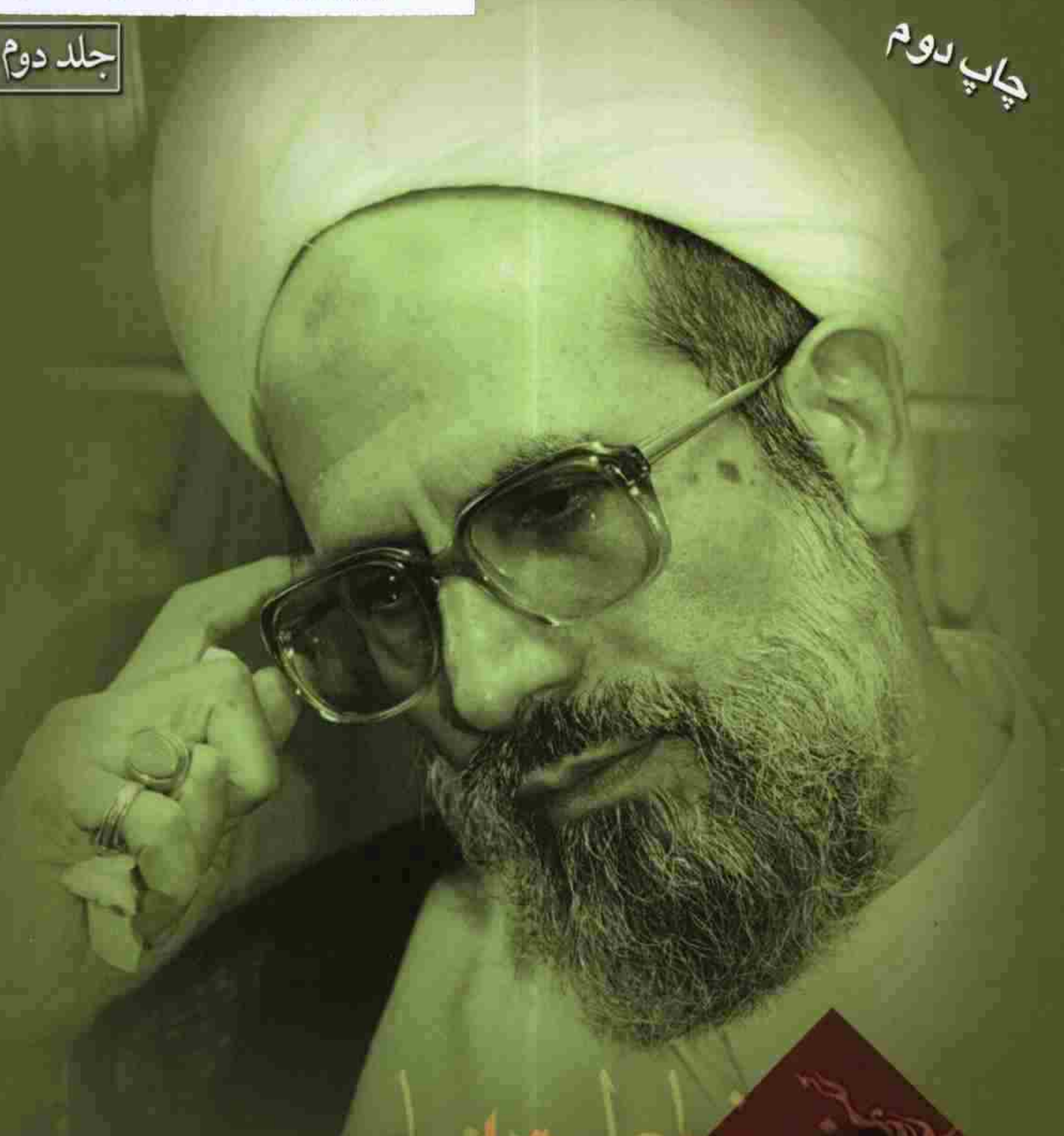
چاپ دوم

جلد دوم



خاطره‌ها

نفوذی‌های حزب توده
در نیروهای مسلح

محمدی ری شهری

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه: محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۲۵ـ
عنوان و پدیدآور: خاطره‌ها/ محمد محمدی ری‌شهری.
مشخصات نشر: تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
مشخصات ظاهری: ج.: مصور.
فروست: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۲۹۱، ۳۹۹، ۴۳۹. خاطرات: ۴۴، ۵۸، ۶۹.
شابک: (دوره) 978-964-8134-86-5 ۴۰۰۰۰ ریال(ج. ۱): 978-964-8134-85-8
۲۹۰۰۰ ریال(ج. ۲): 978-964-419-121-3
۳۲۰۰۰ ریال (ج. ۳): 978-964-419-162-6
۳۸۰۰۰ ریال(ج. ۱): (چاپ سوم)؛
۳۳۰۰۰ ریال(ج. ۲)(چاپ دوم): ۲۶۰۰۰ ریال:(ج. ۳) (چاپ دوم)
یادداشت: ج. ۱(چاپ سوم: ۱۳۸۶) (فیپا)
یادداشت: ج. ۲، ۳(چاپ دوم: ۱۳۸۶) (فیپا)
یادداشت: کتابنامه.
مندرجات: ج. ۱. ــ ج. ۲. نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح. ــ
ج. ۳. تأسیس وزارت اطلاعات، متقابله با شبکه‌های جاسوسی و تروریستی تأسیس
دادسرای ویژه‌ی روحانیت ــ
موضوع: محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۲۵ــ خاطرات.
موضوع: حزب توده ایران.
موضوع: جاسوسی ــ ایران.
موضوع: ایران ــ تاریخ ــ انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷.
موضوع: ایران ــ تاریخ ــ جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸.
موضوع: ایران ــ نیروهای مسلح.
شناسه افزوده: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۳ ۳آ ۳م / DSR ۱۶۷۰
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۰۹۲
شماره کتابخانه ملی: ۳۵۵۲-م۸۳

خاطره‌ها

(جلد دوم)

«نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح»

انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: خاطره‌ها (جلد دوم) «نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح»

تألیف: محمد محمدی ری‌شهری

نوبت چاپ: دوم، تابستان ۱۳۸۶ **شمارگان:** ۲۰۰۰

قیمت جلد شومیز: ۲۳۰۰ تومان **قیمت جلد گالینگور:** ۴۱۰۰ تومان

حروف‌چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک (ج ۲): ۳-۱۲۱-۴۱۹-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-419-121-3

شابک دوره: ۵-۸۶-۸۱۳۴-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-8134-86-5

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ‌بنزین اسدی، پلاک ۲۰۹۴.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۲۲۲۱۱۱۹۴ تلفکس: ۲۲۲۱۱۱۷۴

www.irdc.ir

فهرست اجمالی مطالب

فهرست تفصیلی مطالب

مقدمه

یکی از جریان‌های خطرناک که همواره هویت دینی و استقلال ملی را پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ تهدید می‌کرد، فعالیت حزب توده بود. این حزب که در زیر چتر حمایت شوروی پس از فروپاشی خیمه‌ی استبداد رضا شاهی تأسیس شد، در راستای اهداف بیگانگان می‌کوشید. حکومت پهلوی پس از واقعه‌ی سوءقصد به شاه، حزب را غیر قانونی اعلام کرد؛ با این همه نهضت ملی شدن صنعت نفت چند صباحی عرصه را برای فعالیت و تنش‌آفرینی حزب باز کرد که این فرصت نیز با اعدام گروهی از افسران عضو حزب پس از کودتا به اتمام رسید.

از آن زمان به بعد دوران آوارگی و دربه دری اعضای حزب فرا رسید و آنان اروپای شرقی را مأمن خود گزیدند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) کمیته‌ی مرکزی حزب به ایران آمد و فعالیت خود را شروع کرد. در این برهه حزب توده با تظاهر به طرفداری از «خط امام»قصد داشت تا در ارگان‌های مختلف نظام اسلامی نفوذ کرده و همانند تمامی احزاب سیاسی چپ با کودتا قدرت را به دست گیرد، اما با عنایت پروردگار متعال نیروهای اطلاعاتی نوپای نظام جمهوری اسلامی شبکه‌ی جاسوسی پیچیده‌ای را کشف کردند که موجب حیرت تمامی دستگاه‌های اطلاعاتی جهان شد.

این کتاب به جریان محاکمه هشت گروه از نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح

می‌پردازد. توصیفات حجه‌الاسلام ری شهری از جریان دادگاه بسیار جاندار و روشن‌بخش اغلب نکات پنهان مسئله است. با این حال اعترافات اعضای حزب پس از دستگیری بر جاسوسی خویش، نکات آموزنده‌ی بسیاری نیز دارد. این خاطرات که در نوع خود بی‌نظیر است، اعترافات افرادی را بازگو می‌کند که نزدیک به نیم قرن برای استیلای بیگانه بر این مرز و بوم کوشیدند.

در پایان ضمن تقدیر از راوی محترم، از تلاش همکاران معاونت انتشارات قدردانی می‌شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

پیشگفتار

در مقدمه‌ی جلد یکم کتاب «خاطره‌ها»، اشاره کردم که «شماری از حوادث مهم و سرنوشت‌ساز دهه‌ی اول انقلاب، ارتباط نزدیکی با مسئولیت‌های اینجانب دارد.» از این رو کتاب «خاطره‌ها» بخشی از تاریخ انقلاب است و در پاره‌ای موارد به کتاب تاریخی نزدیک‌تر است تا به کتاب خاطرات.

در جلد اول، خاطرات خود را درباره‌ی حوادث مهمی مانند: کودتای نوژه، توطئه‌ی قطب‌زاده و سلب صلاحیت مرجعیت از آقای شریعتمداری بازگو کردم. جلد دوم «خاطره‌ها» درباره‌ی یکی دیگر از حوادث مهم سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی متلاشی شدن شبکه‌ی جاسوسی شوروی در ایران است. این حادثه، برای همه‌ی ارگان‌ها و بویژه برای نیروهای مسلح، تنبه‌آفرین و آموزنده است. تأمل در این شبکه‌ی پیچیده‌ی جاسوسی،[1] که نام حزب توده را به خود نهاده بود، نشان می‌دهد که نفوذ در جریان‌های فرهنگی، سیاسی و نظامی بهترین ابزار سلطه‌ی بیگانگان بر کشورها و ملت‌هاست، و بهره‌گیری از این ابزار به شوروی ـ آن هم در یک مقطع زمانی خاص ـ اختصاص ندارد، بلکه همه‌ی قدرت‌های استکباری با تمام توان از این ابزار استفاده می‌کنند، و در حال حاضر نیز سازمان‌های جاسوسی آن‌ها در همه‌ی زمینه‌ها فعالند، و تنها راه مقابله با آنها، آموزش، تقویت بنیه‌ی دینی و هوشیاری است.

در بررسی جریان نفوذی‌های حزب توده در ارگان‌های جمهوری اسلامی، دو نکته

---

۱. ر.ک به «پیوست شماره‌ی ۱» نمودار تشکیلاتی ارگان‌های رهبری تشکیلات مخفی حزب توده که پس از دستگیری رهبران آن کشف گردیده است.

فوق‌العاده مهم و قابل توجه است:

۱. قوت ایمان و تعهد به ارزش‌های اسلامی بهترین مانع برای پیشگیری از نفوذ شبکه‌های جاسوسی بیگانگان است؛ زیرا غالب کسانی که در این جریان آلوده شدند افرادی بودند که در نظام گذشته خدمت کرده و از تعهد دینی برخوردار نبودند، لذا حزب توده با همه‌ی تلاشی که برای نفوذ در «حزب جمهوری اسلامی»، «کمیته‌ی انقلاب اسلامی» و «سپاه پاسداران» داشته، جز در هفت مورد ناکام مانده است؛ در حالی که در سایر موارد ده‌ها نفر را آلوده کرد. بر این اساس، برای تقویت نهادهای حفاظت اطلاعات در ارگان‌ها، تقویت بنیه‌ی دینی کارگزاران نظام نیز برای حفظ استقلال کشور واجب و ضروری است.

۲. هشداردهنده‌ترین نکته‌ی فعالیت‌های مرحله‌ای حزب توده پس از انقلاب اسلامی ـ که در بخش اول این فصل خواهد آمد ـ این است که سیاست این حزب، ایجاد اغتشاش و بلوا در جامعه بود، اما با زیرکی تلاش می‌کرد که این امور را در پوششی از واقعیت‌های جامعه ارائه کند تا ضمن حفظ موقعیت خود به عنوان یک جریان سیاسی خودی و مدافع حقوق و خواست‌های مردم، احساسات آنان را علیه جمهوری اسلامی تحریک نماید. بی‌تردید، هم‌اکنون نیز شبکه‌های جاسوسی سلطه‌طلبان بیگانه این سیاست را تعقیب می‌کنند؛ از این رو بازشناسی منتقدان دلسوز، از جیره‌خواران وابسته به بیگانگان برای حفظ استقلال کشور اقدامی لازم و ضروری است که این نوشتار می‌تواند به همین منظور مفید باشد، اما پیش از مطالعه‌ی این فصل از «خاطره‌ها» توجه خوانندگان را به چند نکته جلب می‌نماییم:

الف) این فصل از «خاطره‌ها»، مربوط به محاکمه‌ی[1] شماری از نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح است که با بهره‌گیری از نوارهای موجود از جلسات دادگاه و گزارش‌های جراید و همکاری برخی از دوستان کارشناس، تقدیم خوانندگان می‌گردد.

---

۱. رسیدگی به اتهامات افرادی که در این خاطرات آمده به استثنای دو تن که در بخش سوم آمده توسط اینجانب انجام گردید. در ضمن، نوارهای صوتی و تصویری جلسات دادگاه که بخشی از آن‌ها از سیمای جمهوری اسلامی پخش شده موجود است.

ب) محاکمه‌ی نفوذی‌های حزب توده، پس از انتقال اینجانب به وزارت اطلاعات، در دادگاههای انقلاب ادامه یافت؛ بنابراین آنچه در این فصل ملاحظه می‌شود، تنها رسیدگی به اتهامات شماری از آنهاست.

ج) به دلیل رعایت حیثیت و آبروی خانواده‌ی افراد نفوذی ـ به استثنای چهره‌های مشهور ـ نام خانوادگی از گزارش‌ها حذف شده است.

د) و آخرین سخن این‌که، در مقدمه‌ی جلد یکم پیش‌بینی کرده بودم که «چه‌بسا خاطره‌های اینجانب در پاره‌ای از موارد، به موضع‌گیری افرادی که دیدگاه‌های دیگری دارند بینجامد و آنان را به تلاش برای تحریف حقایق وا دارد.» این پیش‌بینی تحقق یافت، اما خوشبختانه از آن‌جا که تکیه‌گاه اصلی منتقد یا منتقدان، ناسزاگویی و اهانت بود، پژوهشگران منصف به آسانی می‌توانند حق را دریابند و از این رو نیاز به پاسخ نیست.

از همه‌ی کسانی که در آماده‌سازی این فصل، بویژه تهیه و تدوین بخش اول، مرا یاری دادند صمیمانه تشکر می‌کنم و از خداوند منان برای آنان پاداشی در خور فضل خود مسألت دارم.

ربنا لاتواخذنا ان نسینا أو أخطأنا واعف عنا

واغفر لنا وارحمنا انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین

محمدی ری‌شهری

فصل بیست‌وسوم

شبکه‌ی جاسوسی حزب توده

در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی، شبکه‌های جاسوسی شرق و غرب به بازگرداندن سلطه‌ی خود بر کشور از طریق نیروهای مسلح، امید زیادی داشتند. به عبارت دیگر، استراتژی نفوذ و بهره‌گیری از امکان نظامی برای رسیدن به قدرت، یک راهبرد «میانبر» در سرلوحه‌ی برنامه‌ی دو ابرقدرت شرق و غرب قرار داشت؛ لذا برای نفوذ در ارتش از طریق سازمان‌های مجرب اطلاعاتی خود، تا آن‌جا که می‌توانستند تلاش کردند. و شایسته است وزارت اطلاعات برای آگاهی مردم، بخصوص نسل جوان، تهیه و تدوین مجموعه‌ای را که روشنگر فعالیت‌های بیگانگان برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی و بازگوکننده‌ی تلاش‌های نیروهای تازه‌کار مدافع انقلاب و عنایات الهی به نظام اسلامی باشد، در دستور کار خود قرار دهد.

یکی از جریان‌های مهم برانداز که سرویس اطلاعات شوروی KGB هدایت می‌کرد، حزب منحله‌ی توده بود.

نفوذی‌های حزب توده

این حزب به گونه‌ای حساب‌شده در زمینه‌های مختلف، برای نفوذ در ارگان‌های مختلف نظام اسلامی و بویژه نفوذ در نیروهای نظامی و انتظامی سرمایه‌گذاری کرده بود؛ تا آن‌جا که با ظاهرسازی یکی از نفوذی‌های خود در ارتش به نام «بهرام افضلی خشک بیجاری» را به فرماندهی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ارتقا داد!

حزب توده در بخش‌های دیگر ارتش نیز مانند نیروی زمینی و نیروی هوایی نفوذی‌هایی داشت و این موضوع، با توجه به جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بسیار خطرناک بود. حتی این حزب شماری از نفوذی‌های خود را به بهانه‌ی دادن اطلاعات به تشکیلات نوپای اطلاعاتی سال‌های نخستین انقلاب اسلامی، به دادگاه انقلاب اسلامی ارتش نزدیک کرده بود. به همین علت، حزب منحله‌ی توده برای پیشبرد سیاست شوروی در خصوص مسئله‌ی جنگ ایران و عراق فعالیت می‌کرد. و این نفوذ ـ همچنان‌که برخی از متهمین بدان اشاره کرده‌اند ـ پس از مقاطعی از تاریخ جنگ، بویژه پس از سال ۱۳۶۱، به حالت عملیاتی درآمد و به عنوان جزء مکمل سیاست‌های کلان شوروی عمل کرد.

سیاست این حزب تظاهر به هماهنگی با سیاست‌های جمهوری اسلامی بود که البته خود این امر به عنوان یک ترفند در جذب لایه‌هایی از هواداران کارکرد معینی داشت. شاید هیچ کس از عمق فعالیت‌های این گروه و برنامه‌های آینده‌ی آن‌ها خبر نداشت و حتی این بی‌اطلاعی بخش قابل توجهی از اعضا و کادرهای حزب مذکور را نیز شامل می‌شد. با وجود این، حزب توده همچون سایر جریانات نفاق محور، توان و مهارت کافی داشت تا هواداران خود را، به رغم انگیزه‌های اولیه در پیوستن به حزب، به مسیری دیگر بکشاند.

در سال‌های نخست انقلاب اسلامی، کمتر کسی از مسؤولان نظام به برخورد حذفی با حزب توده معتقد بودند و این امر بیش از آنکه ناشی از بی‌اطلاعی در قبال نیات بیگانه‌پرستانه‌ی آن جریان باشد، ناشی از آن بود که این حزب حداقل در سطوح علنی و رسمی، ظواهر قانونی و خطوط قرمز نظام را چندان مورد تعرض قرار نمی‌داد. اما بتدریج و همزمان با اوج‌گیری جنگ، دستورهای معینی که سران حزب توده از شوروی دریافت می‌کردند، توازن بین «کار سیاسی» و «کار جاسوسی» را به شدت تغییر داد. اگر بخواهیم این مقطع حساس را ـ به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ فعالیت این حزب ـ با موارد مشابه مقایسه کنیم، می‌توان به سیر فعالیت منافقین رجوع کرد و باید گفت درست همان‌گونه که منافقین از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ از «فاز سیاسی» به «فاز نظامی» چرخش کردند، توده‌ای‌ها نیز در بهار ۱۳۶۱، بر اساس دستورهای

مشخصی که سران خائن از شورروی سابق دریافت نمودند، به این نتیجه رسیدند که باید سیاست تازه‌ای در خصوص جنگ اتخاذ نمایند و فعالیت‌های جاسوسی و غیرسیاسی را تشدید کنند.

در هر صورت، برخورد با حزب توده نیز درست پس از این مقطع ـ یعنی از لحظه‌ای که مخالفت و انتقاد سیاسی حزب توده، ماهیت غیرسیاسی عمیقی پیدا کرد ـ در دستور کار ارگان‌های امنیتی قرار گرفت. کشف فعالیت‌های مخفی و پیچیده‌ی حزب توسط واحد اطلاعات نوپای سپاه پاسداران، رویداد مهم تاریخی و اطلاعاتی و بلکه یکی از معجزات انقلاب اسلامی ایران است.

پس از دستگیری عناصر اصلی حزب و نظامیان مرتبط با آن، رسیدگی به اتهامات افراد نظامی با حضور رهبر و عناصر اصلی حزب در دادگاه انقلاب ارتش به صورت علنی برگزار شد. اظهارات سران حزب و نظامیان، که به سود بیگانگان به ملت خود خیانت کرده بودند، برای ملت ایران و بلکه تمام جهانیان جذاب و حیرت‌انگیز بود و امروز نیز برای ملت ایران، بویژه نسل جوان و بالاخص نیروهای مسلح، آموزنده و آگاهی‌آفرین است. از آن‌جا که رسیدگی به اتهامات نظامیان حزب توده در حوزه‌ی مسؤولیت نگارنده بود، بنابراین شرح این ماجرا بخشی از مهم‌ترین حاطره‌های من از نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی است. اما پیش از گزارش دادگاههای رسیدگی به نفوذی‌های حزب توده در ارتش و نیروهای انتظامی، برای آگاهی هرچه بیشترجوانان با فعالیت‌های جاسوسی بیگانگان، تاریخچه‌ی تشکیلات مارکسیستی در ایران را به اجمال بررسی می‌کنیم.

۱/۲۳

تاریخچه‌ی تشکیلات مارکسیستی[1] در ایران

مارکسیسم از آغاز پیدایش خود تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در تحولات جهان و ایران، بویژه پس از مشروطه، تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است[2].

تاریخ تشکل‌های مارکسیستی را در ایران به سه دوره تقسیم کرده‌اند:

الف) تشکل‌های سوسیال دموکرات؛ از آغاز پیدایش تا تشکیل حزب کمونیست ایران (۱۲۹۹ش)

ب) گروه‌های کمونیستی (۱۲۹۹ ـ ۱۳۲۰ش)

ج) حزب توده ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ (انقلاب اسلامی ایران)

این تقسیم‌بندی که در میان کمونیست‌ها رسمیت داشته است و تا حدودی بر اسناد و واقعیات تاریخی نیز منطبق است، می‌کوشد تا همه‌ی متفکرین ایرانی «سوسیال دموکرات» و

---

۱. مارکسیسم انقلاب اجتماعی را یک ضرورت می‌داند که از متن زندگی اقتصادی جامعه نشأت می‌گیرد و سرچشمه‌ی آن تضاد میان نیروهای جدید و روابط تولیدی قدیم است. مارکس انقلاب‌ها را «لوکوموتیوهای تاریخ» می‌خواند که تاریخ را در سیر تکاملی به پیش می‌برد.
بر اساس فلسفه‌ی مارکسیسم، طبیعت و جامعه همواره در حال تغییرند و جامعه‌ی انسانی در سیر تکاملی خود از مراحل؛ کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم گذر می‌کند که هر مرحله از مرحله پیشین برتر است.

۲. ر.ک به: روستا، رضا: *«چپ در ایران»*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹، چاپ اول، ص سه

«مارکسیست» را از پیروان کمونیسم روسی معرفی کند...

گرچه بسیاری از فعالان جنبش کمونیستی ایران از کارگران ایرانی قفقاز[۱] بودند، اما رجال متنفذ و متفکر آن، قبل از تأسیس دانشگاه کمونیستی ملل شرق (کوتو)، از طریق محافل اروپایی، بویژه آلمان و فرانسه، با مارکسیسم آشنا شده بودند.

افرادی چون «ابوالقاسم ذره»، «عبدالحسین حسابی»، «مرتضی علَوی» و شاید دکتر «تقی ارانی» را بتوان از فعالان کمونیستی دانست که به دلیل اعتقاد به «کمونیسم اروپایی» با توطئه‌ای که «کامبخش»[۲] در آن نقش اساسی داشت، همراه یارانش دستگیر و برخی در زندان کشته شدند. بعدها «عبدالصمد کامبخش»[۳] با میانجی‌گری حزب کمونیست شوروی از اتهام خیانت

---

۱. اواخر دوران قاجار، وقوع انقلاب در روسیه‌ی تزاری که با شعارهای ظلم‌ستیز دموکرات‌ها و گروه‌های چپ همراه بود، عده زیادی از کارگران ایرانی شاغل در شهرهای باکو، بادکوبه، تاشکند و... را به مبارزات اجتماعی کشاند. (ر.ک به: الهه کولایی (طبرستانی)، «***استالینیسم و حزب توده در ایران***»، چاپ اول، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷٦، ص ٦۷)

۲. درباره علت لو رفتن سازمان مخفی حزب کمونیست در سال ۱۳۱٦ و بازداشت ۵۳ تن از اعضای آن، یک روایت معروف حاکی از آن است که «عبدالصمد کامبخش» با نام‌های مستعار «سرمدی» و «تونبروگ» توسط «محمد شورشیان» گرفتار می‌شود و تمام اعضای حزب را به پلیس معرفی می‌کند. اما «کامبخش» در گزارشی که به کمیترن داده است، مدعی است که قبل از او پنج نفر (شورشیان، ارانی، بهرامی، عباس آذری و ضیاء الموتی) گرفتار شده بودند و قسمت عمده اسامی، توسط آنان افشا شده بود. (ر.ک به: ***«سیاست و سازمان حزب توده»***، مؤسسه مطالعات، تهران ۱۳۷۰، ج اول، ص ۷۲)

۳. عبدالصمد کامبخش، فرزند شاهزاده کامران میرزا عدل الممالک (عدل قاجار) بود. او در سال ۱۲۸۲ ش. در قزوین متولد شد. در سن ۷ ـ ۸ سالگی برای تحصیل به روسیه اعزام شد. در ۱۷ سالگی مدتی به ایران بازگشت و سپس به شوروی رفت. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، در سال ۱۳۰۲ وارد مدرسه عالی علوم اقتصادی شد و آموزش حزبی را نیز در مدرسه «کوتو» فراگرفت. با محاسبه‌ی دوران تحصیل، بازگشت کامبخش به ایران باید در حوالی سال ۱۳۰٤ باشد. او در این دوران، علاوه بر کار در مجامع علنی حزب کمونیست ایران، همچون: «جمعیت آزادی‌خواهان»، «جمعیت پرورش قزوین» فعالیت داشت. در سال ۱۳۰۷ برای آموزش خلبانی و مهندسی هواپیما به شوروی اعزام شد و در سال ۱۳۱۱ به ایران بازگشت و با درجه‌ی ستوان دومی وارد ارتش شد. در همین سال به اتهام جاسوسی بازداشت شد و ۹ ماه در زندان به‌سر برد. پس از آزادی، از ارتش اخراج شد و در شرکت اتوبوسرانی «رنیس» متعلق به شوروی‌ها به کار پرداخت. در سال ۱۳۱۳ از طرف کمیترن، مأموریت تجدید سازمان حزب کمونیست ایران به او محول گشت و در اردیبهشت ۱۳۱٦ در زمره گروه «۵۳ نفر» دستگیر و به ۱۰ سال زندان محکوم شد. در آبان ۱۳۲۰ از زندان آزاد شد و به شوروی رفت و در سال ۱۳۲۲ دوباره به ایران بازگشت. در اسفند سال ۱۳۲٤ از قزوین به مجلس چهاردهم راه یافت و یک سال بعد در کنگره اول حزب توده به عضویت کمیته‌ی مرکزی آن درآمد. پس از حوادث آذربایجان در دی ماه ۱۳۲۵ به شوروی رفت و در رهبری «فرقه‌ی دموکرات آذربایجان» به فعالیت پرداخت. در پلنوم چهارم حزب توده (۱۳۳٦) عضو هیئت اجراییه و دبیر کمیته مرکزی شد و تا پایان عمر در این سمت باقی ماند.

←

به گروه «۵۳ نفر» تبرئه، و از معتمدین شوروی شد و در سلسله مراتب حزب توده قرار گرفت.

«احسان طبری»[۱]، سوسیالیست‌های اولیه‌ی ایران را افرادی «احساساتی» و «رمانتیک» دانسته

→

کامبخش در ۱۹ آبان ۱۳۵۰، در سن ٦٨ سالگی درگذشت. (*خاطرات کیانوری*، مؤسسه انتشاراتی تحقیقاتی دیدگاه، مؤسسه اطلاعات، تهران ۱۳۷۱، ص ٤١)

۱. وی در سال ۱۲۹۵ در شهرستان ساری به دنیا آمد. پدربزرگ او شیخ علی اکبر مجتهد طبری ساروی از علمای سرشناس شمال کشور محسوب می‌شد. طبری در جوانی با دکتر تقی ارانی آشنا شد و تحت تأثیر اندیشه او به مارکسیسم گروید. طبری ۲۱ ساله در سال ۱۳۱٦ و در دوران استبداد رضاشاهی در زمره‌ی گروه «۵۳ نفر» دستگیر، زندانی و پس از مدتی از زندان آزاد شد. وی در مهر ماه ۱۳۲۰ از بنیان‌گذاران حزب توده بود و در کنگره‌ی اول حزب توده در سال ۱۳۲۳ به عضویت کمیته‌ی مرکزی و در کنگره‌ی دوم به عضویت هیئت اجراییه (هیئت سیاسی) درآمد و هم‌زمان سردبیر روزنامه‌ی مردم نیز بود.

طبری بعد از غیرقانونی شدن فعالیت حزب توده در سال ۱۳۲۷ مخفیانه به شوروی رفت و تا سال ۱۳۳٦ در شوروی به سر برد. پس از آن به آلمان شرقی رفت و تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در آن‌جا (لایپزیک) زیست. او در هنگام حضور در شوروی به عنوان شاعر و گوینده در رادیو مسکو به کار پرداخت و مجموعه‌ای از اشعار شعرای مشهور روس را نیز به شعر کلاسیک پارسی ترجمه و منتشر کرد. طبری از مدرسه‌ی عالی حزبی در رشته تاریخ فلسفه، فارغ التحصیل شد و پایان‌نامه‌ی خود را درباره‌ی فلسفه ابن سینا نگاشت. در این دوران نام طبری به عنوان «اندیشمند مارکسیست ایرانی» در دایره‌ی المعارف بزرگ شوروی سابق ثبت شد و مقالاتی از او با نام مستعار «شاد» درج گردید. وی پس از استالین در آکادمی علوم اجتماعی شوروی سابق به تحصیل ادامه داد و در رشته تاریخ فلسفه به مقام علمی «نامزد علوم فلسفی» دست یافت. در لایپزیک نیز در آکادمی علوم اجتماعی برلین، به مقام «هوکترهابیل» در فلسفه (عالی‌ترین مدرک تخصصی در کشورهای سوسیالیستی) رسید. طبری مسؤولیت شعبه آموزش و تبلیغات حزب توده را نیز بر عهده داشت و نشریه «دنیا» زیرنظر او انتشار می‌یافت. از سال ۱۳۵۰ تمامی بیانیه‌ها و اعلامیه‌های حزبی توسط او تنظیم و تدوین می‌شد. گذشته از رسائل حزبی، تحقیقات او در زمینه‌های تاریخ و فرهنگ و تلاش برای تطبیق تئوری‌های مارکسیستی با تاریخ و ادبیات ایران، دارای اهمیت بسیار بوده است.

طبری همچون بسیاری از رهبران حزب توده در سال ۱۳۵۸ وارد ایران شد تا در فاز جدید به فعالیت حزبی خود ادامه دهد. در این مرحله، وی با تکیه بر آگاهی‌های نظری خود مقالات و کتب جدیدی نگاشت و برخی از آثار گذشته خود را مورد بازنگری قرار داد. در پی دستگیری سران حزب توده و افشای توطئه‌های توده‌ای‌ها، طبری نیز دستگیر و به زندان افتاد. بعد از مدتی، با آزادی مشروط به زندگی در کنار همسرش ادامه داد. این دوران فرصت مناسبی بود که وی با تحقیقاتی درباره دین، اسلام و انقلاب اسلامی به نظریات جدیدی برسد. به عبارتی حصارهای پولادین تقید و وابستگی ذهنی‌اش فرو ریزد. به تعبیر ایرج اسکندری، دبیر اول پیشین حزب توده «سخنان امروز طبری، در حقیقت همان حرف‌هایی است که همیشه زده، چیز جدیدی نگفته، منتها آن موقع یواشکی می‌گفت، حالا آن را علنی کرده است».

طبری با نگارش کتاب «کژراهه» به افشای خود دست زد. کتاب «شناخت» و «سنجش مارکسیسم»، تداوم این خودافشاگری بود که با اتکا به دانش خویش و با پشتوانه قریب نیم قرن فعالیت تئوریک در تمامی عرصه‌های مارکسیسم نگاشت، که قطعاً اثری ماندنی می‌باشد. فوت همسرش با عنایت به روابط عمیق عاطفی آن‌ها و تنها شدن طبری، تأثیرات زیادی در وی ایجاد کرد. حدود یک سال بعد، طبری نیز پس از یک بیماری کوتاه‌مدت در نهم اردیبهشت ماه سال ۱۳٦٨ در سن ۷۲ سالگی در یکی از بیمارستان‌های تهران درگذشت.

و مدعی است که آنان به معنی واقعی کلمه مارکسیست نبودهاند[۱].

در ایران، نخستین نشانههای اندیشهی سوسیالیستی را میتوان در آثار نویسندگانی مانند «میرزا آقاخان کرمانی» و «محمد امین رسولزاده» جستجو کرد و شاید بتوان فرقهی اجتماعیون ـ عامیون (کمیتهی سوسیال دموکرات ایران) را نخستین تشکل ایرانیان قفقاز دانست که در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸٤ ش) تشکیل شد و شاخهای از «حزب همت» بود.

حزب همت که تابعی از حزب سوسیال دموکرات قفقاز بود، در سال ۱۹۰٤ تشکیل شد و دکتر «یزدان نجف اوغلو نریمانف» در ایجاد آن نقش بسزایی داشت و از نیرومندترین تشکیلات مسلمانان قفقاز به شمار میرفت.

گروه ایرانی اجتماعیون ـ عامیون که وابسته به حزب همت و تحت تأثیر دموکراتهای آذری و مسلمان قفقاز (کمیتهی مساوات) بود، در سال ۱۹۱٦ نام «عدالت» را بر خود نهاد.

در سالهای ۱۹۱۷ ـ ۱۹۲۰ با اتحاد دموکراتهای آذری و مسلمان قفقاز، جمهوریهای سهگانه و مستقل ارمنستان، گرجستان و قفقاز تشکیل شد.

ارتش سرخ، حکومت جدید روسیه در قفقاز و سپس گرجستان و ارمنستان را پشتیبانی کرد و رهبران جمهوریهای سه گانه دستگیر، تبعید و هلاک شدند. در پی این تحولات، حزب عدالت به «حزب کمونیست ایران» تغییر نام داد و فعالیتهای کمونیستی ایرانیان در چارچوب رسمی و سازمان یافته آغاز شد.

جنبشهای کمونیستی در آغاز وانمود میکردند که کمونیسم بسیاری از نیازهای عاطفی و فطری بشر را پاسخ میدهد[۲]. به همین دلیل کسانی که باورهای دینی و مذهبی خود را در اثر عدم قدرت تصمیمگیری با تحمل دشواری و مسئولیتهای زندگی و... از دست میدادند، سازمانها و احزاب کمونیستی را جایگاه امنی برای خود میدانستند؛ زیرا این نهادهای تندرو یا

---

۱. ر.ک به: احسان طبری، «*کژراهه*»، امیرکبیر، تهران ۱۳٦٦، چاپ اول، ص ۱۵

۲. حزب کمونیست ایران در سال ۱۲۹۹ تشکیل شد و... محو سلطنت و تشکیل حکومت موقت انقلابی را از مهمترین اهداف سیاسی خود اعلام کرد. (ر. ک به: الهه کولایی، «*استالینیسم و حزب توده در ایران*»، ص ۷۳)

انقلابی به آنان فرصت می‌دادند تا نارضایتی، سرخوردگی اجتماعی و تمایلات سرکوب‌شده‌ی شخصی خود را با شور انقلابی آشکار کنند و به شکلی دشمنی ناخودآگاه و یا آگاهانه‌ی خود را نسبت به جامعه و نظامی که از آن ناخرسند و دل‌زده بودند، ابراز کنند[۱].

با روی کار آمدن رضاخان، موج دستگیری فعالان کمونیست (۱۳۰۸ ـ ۱۳۱۶) سبب شد که بیشتر چهره‌های قدیمی و سرشناس کمونیست، تا زمان سقوط وی، روزگار خود را در زندان یا منزوی از کار و تلاش سیاسی سپری کنند.

در شهریور ماه ۱۳۲۰ که ایران توسط متفقین اشغال شد و رضاشاه از حکومت کناره گرفت، با اعلام عفو عمومی، زندانیان سیاسی آزاد شدند و به فعالیت‌های سیاسی خود پرداختند[۲].

پس از اشغال بخشی از خاک ایران توسط شوروی، مسؤولین «انترناسیونال کمونیستی» (کمینترن) به تأسیس یک حزب سیاسی با پوشش و نام «ملی» و «غیرکمونیستی» اقدام کردند تا بتوانند در جامعه‌ی ایرانی پایگاه اجتماعی کسب کنند.

کمینترن به افراد مورد اعتماد خود، از جمله «روستا»، توصیه کرده بود که کمونیست‌ها و «عناصر ملی» حزب وسیع مشترکی با برنامه‌ی اصلاحات اجتماعی، که موجب فرار خرده‌بورژوا و سرمایه‌داری ملی نشود، تأسیس کنند وحزب توده به عنوان یک حزب علنی همانند «حزب اجتماعیون» به فعالیت‌های قانونی بپردازد تا کمونیست‌های مورد اعتماد با تشکیلات مخفی و جداگانه، فعالیت‌های علنی حزب را از پشت پرده هدایت کنند. این همان فرمول تشکیلاتی لنینی، یعنی «تلفیق کار مخفی و کار علنی» بود که پایه‌ی سیاست حزب توده را تشکیل می‌داد[۳].

---

۱. ر.ک به: **عنکبوت سرخ**، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران آذر ۷۸، چاپ اول، ص ۱۵ مقدمه
۲. ر.ک به: مرکز بررسی‌های اسناد تاریخی: «**چپ در ایران**»، کتاب پنجم، ص ۱۰
۳. ر.ک به: ***سیاست و سازمان حزب توده***، ص ۹۹

حزب توده

دخالت‌های شوروی در ایران سابقه‌ی دیرینه دارد، ولی نقطه‌ی عطف آن دوران قاجار و انعقاد قراردادهای ترکمانچای و گلستان است. این دخالت‌ها؛ دخالت‌های مستقیم وغیرمستقیم نظامی، ایجاد احزاب وابسته، ایجاد تشکل‌های اطلاعاتی، سیاسی و بالاخره دخالت‌های سیاسی را شامل می‌شد.

این گروه‌های وابسته از زمان به قدرت رسیدن رضاخان (۱۲۹۹ ش) به تبلیغ و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم لنینیسم در ایران پرداختند.

حزب توده یکی از همین گروه‌های سیاسی بود که در مهر ماه ۱۳۲۰ با حضور افراد باقیمانده‌ی گروه ۵۳ نفر و برخی دیگر از فعالان کمونیستی ایران در منزل «سلیمان میرزا اسکندری» تشکیل شد و فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد.

مهم‌ترین عواملی که زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی حزب توده را پس از شهریور ۱۳۲۰ فراهم ساخت عبارت بودند از:

۱ـ اشغال ایران توسط ارتش‌های خارجی که موجب تزلزل وضع اقتصادی و سیاسی کشور شد و زمینه را برای تبلیغات سوء فراهم کرد.

۲ـ حمایت و پشتیبانی بعضی از دول بیگانه و مأموران آن‌ها از حزب توده و اقدامات آن، که این حمایت‌ها گاه صریح و علنی بود و باعث تجری حزب می‌شد.

۳ـ درگیری نیروهای انتظامی در جنگ موجب شد که در بخش‌های بزرگی از کشور نتوانند وظایف خود را انجام دهند و حزب توده از این خلأ سوءاستفاده نموده و مسلح شد.

۴ـ عناصر مهاجری که قبل از شهریور ۱۳۲۰ به ایران کوچ کرده بودند، برای تعلیمات کمونیسم و تبلیغ و ترویج آن روحیه‌ی مناسبی داشتند.

۵ـ در شهریور ۱۳۲۰ به دلیل شرایط خاص سیاسی، همه‌ی کمونیست‌های قدیمی که در زندان یا تبعید بودند، مورد عفو قرار گرفتند. گرچه تعداد این افراد چندان زیاد نبود؛ ولی بر اثر

عوامل قبلی موقعیت مناسبی به دست آوردند[۱].

اتحاد شوروی نیروی کافی سیاسی و ایدئولوژیک را برای تأسیس حزب توده در اختیار داشت. شماری از این نیروها کسانی بودند که سال‌های پیش دوره‌های آموزشی «دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق» (کوتو) را گذرانیده بودند. کمونیست‌های قدیمی ایران نیز با سقوط رژیم «رضا شاه» از زندان رهایی یافته بودند و افرادی مانند «عزت الله سیامک»، به رغم اینکه در ارتش فعالیت‌های جاسوسی می‌کردند، دستگیر نشده بودند.

«علی اُف» که با پوشش کارمند سفارت شوروی در ایران فعالیت می‌کرد، با کمونیست‌های سرشناس و مورد اعتماد ـ که به عنوان «چهره‌های اطلاعاتی» دست‌چین شده، آموزش دیده بودند ـ مانند «رضا روستا» و «سید جعفر پیشه‌وری»، تصمیم کمیترن را مبنی بر تشکیل یک حزب کمونیستی با پوشش «ملی» اعلام کردند.

جلسه‌ی هیئت مؤسسان حزب توده در ۱۵ مهر ۱۳۲۰ با شرکت بیش از ۸۰ نفر درمنزل «سلیمان محسن اسکندری» تشکیل شد و پس از اظهارنظرهای متفاوت، نام «حزب توده‌ی ایران» را برای حزب انتخاب کردند. پس از ۱۳ ساعت بحث، جلسه با انتخاب ۱۵ نفر اعضای کمیته مرکزی موقت و «کمیسیون تفتیش» که مسؤولیت تشکیلات تهران نیز به آن‌ها محول شده بود، به کار خود پایان داد و رئوس اولین مرامنامه‌ی حزب را تصویب کرد[۲].

حزب توده با ایجاد اتحادیه‌های کارگری و سازمان زنان، جوانان، نظامی و... یکی از نخستین تشکل‌هایی بود که زنان را به عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی وارد کرد؛ به آموزش حزبی جوانان همت گماشت و به کادرسازی نظامیان پرداخت و با انتشار مجله و روزنامه و... زمینه‌ی فرهنگی لازم را برای رشد اندیشه‌های مارکسیستی در ایران فراهم کرد[۳].

---

۱. ر.ک به: ساواک، *«کتاب سیاه»* (انتشار محدود در ساواک)، صص ۷ ـ ۸
۲. ر.ک به: *سیاست و سازمان حزب توده*، ص ۱۰۱
۳. *چپ در ایران*، ص ۷۹

دوره‌های فعالیت حزب توده در ایران

دوره‌ی اول: ۱۳۲۰ ـ ۱۳۲٤

این دوره، از تأسیس حزب توده تا پیدایش فرقه‌ی دموکرات طول کشید. در این دوره بر حسب دستور کمیترن، حزب، یک سازمان ملی و علنی بود؛ ولی از همان آغاز از این مسیر منحرف شد و این تناقض تا پایان عمر حزب استمرار یافت و در خط مشی «رادمنش»، «اسکندری»، «کشاورز» و «یزدی» نسبت به شیوه‌ی «کیانوری»، «قاسمی»، «روزبه» و «شرمینی» این تضاد کاملاً متبلور شد.

حزب توده، به دلیل توجه شوروی به قوام، از کنار شورش آذر ۱۳۲۱ به آرامی گذشت، ولی در مبارزه با «سید ضیاء» بزرگ‌ترین جار و جنجال را برپا کرد.

در این دوره دو نیروی دیگر نیز در حزب رشد کرد:

۱ـ سازمان مخفی نظامی که بر اثر فاجعه‌ی «گنبد قابوس»[1] و کشته شدن سرگرد

---

۱. یکی از حوادث مهمی که در تاریخ حزب توده‌ی ایران اتفاق افتاد، قیام افسران خراسان در مرداد ماه ۱۳۲٤ تحت فرماندهی سرهنگ نوایی و سرگرد اسکندانی است. هنگام قیام مسلحانه‌ی افسران خراسان، سرلشکر ارفع، رئیس ستاد ارتش بود. گروهی از افسران توده‌ای در خراسان، تصمیم می‌گیرند که پس از فرار از پادگان‌ها، در ترکمن صحرا و سرحدات شوروی پایگاه‌های نظامی ایجاد نمایند. این گروه پیش از هر اقدامی، سروان بهرام دانش را به تهران می‌فرستند تا نظر هیئت اجرائیه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب توده را جویا شود. در همان موقع عبدالصمد کامبخش و جعفر پیشه‌وری در شوروی در تدارک نهضت فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان بودند. از همین رو سروان دانش در تهران منتظر ماند تا عبدالصمد کامبخش از شوروی مراجعت نماید. پس از مراجعت کامبخش و دیدار دانش با او، سروان دانش با چند روز تأخیر به خراسان بازمی‌گردد و عملیات نظامی در مرداد ماه ۱۳۲٤ آغاز می‌گردد. در این عملیات ابتدا گروهان ژاندارمری «مراوه تپه» خلع سلاح و فرمانده‌ی گروهان به جمع قیام‌کنندگان می‌پیوندد. در همین حال هیئت اجراییه حزب توده، تعدادی از افسران تهران را که در خطر تبعید قرار داشتند، تحت فرماندهی سرگرد عبدالرضا آذر به گنبد کاووس اعزام می‌دارد. به هر ترتیب پس از پیوستن افسران اعزامی به قیام‌کنندگان، ژاندارمری و پلیس از حرکت و محل آن‌ها با اطلاع می‌شوند و در نتیجه بین افسران توده‌ای و ژاندارمری درگیری آغاز می‌شود. در این درگیری سرگرد علی اکبر اسکندانی فرمانده‌ی گروه به همراه جمعی از افسران و درجه‌داران توده‌ای کشته و تعدادی زخمی و متواری می‌شوند. به دنبال این شکست، افراد دستگیر شده، از جمله بهرام دانش به تهران انتقال می‌یابند و افراد متواری به شوروی می‌گریزند. پس از چندی، زمینه‌ی فرار افسران دستگیر شده از زندان، توسط حزب فراهم می‌آید. این افراد پس از فرار از زندان به آذربایجان منتقل می‌شوند. افرادی هم که به شوروی متواری شده بودند، پس از اعلام خودمختاری فرقه‌ی اسلامی و بازگشت اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب توده به ایران، تعدادی از این افراد که در قیام خراسان شرکت داشتند از جمله: احمد علی رصدی اعتماد، بهرام دانش و محمد پورهرمزان به ایران مراجعه می‌نمایند. (ر.ک به:

←

«اسکندانی»[۱] به دست ژاندارم‌ها برملا شد.

→

اعترافات سران حزب توده ایران، صص ۳۹۰_ ۳۹۱)

۱. سرگرد علی اکبر اسکندانی یکی از افسران توده‌ای به نام ابوالحسن تفرشیان در خصوص سرگرد اسکندانی، رهبر شورش می‌نویسد: در آن موقع ما مجذوب اسکندانی بودیم... اسکندانی با استدلال‌هایی همه‌ی ما را قانع کرد که این قیام هم لازم و هم عملی است... قبل از قیام، اسکندانی، یکی از اعضای هیئت اجراییه، سروان بهرام دانش را برای تماس با حزب و یا «سرهنگ عبدالرضا آذر» به مرکز فرستاد؛ چون سرهنگ آذر با قیام موافق بود. قرار شد که نقشه‌ی قیام را به او بدهد و به وسیله‌ی او کمیته مرکزی حزب توده قانع شود که با این نقشه موافقت کند. آن‌ها مطلب را در جلسه‌ی رسمی مطرح نکرده بودند و فقط بعضی از آن‌ها همچون: کامبخش، ایرج اسکندری و اردشیر آوانسیان را دیده بودند که بعضی از آن‌ها موافقت و بعضی نیز مخالفت کرده بودند. که البته موافقت یا مخالفت آن‌ها جنبه‌ی رسمی نداشت، ولی سازمان افسران من‌جمله روزبه با این قیام موافق بود... پس از بازگشت دانش به ما گفتند که حزب موافقت کرده است... شبی که قرار بود حرکت کنیم وظیفه‌ی هر کس از قبل تعیین شده بود. من بایستی از اسلحه‌خانه‌ی خودم (آن موقع فرمانده‌ی آتشبار مستقل لشکر هشت خراسان بودم) بیست قبضه تفنگ، ده طپانچه و به مقدار لازم فشنگ بردارم... مأموریت خود اسکندانی تهیه کامیون بود، او بایستی غیر از دو کامیون و یک جیپ که مورداحتیاج بود بقیه وسایل موتوری لشکر را از کار بیندازد که بعداً نتوانند ما را تعقیب نمایند.

... شب ۲۵ مرداد بود که به سمت قوچان راه افتادیم. ۱۹ افسر و شش سرباز... مهمترین حادثه‌ی بین راه نقشه‌ی خلع سلاح پادگاه مراوه تپه بود... توصیه‌هایی که اسکندانی به ما می‌کرد، این بود که اگر ژاندارم یا پاسبانی به منظور متوقف کردن ماشین‌ها جلو آمد بدون سؤال و جواب روی وی آتش کنیم و می‌گفت ضربه را باید قاطع و ناگهانی وارد کرد... شب بعد به مراوه تپه رسیدیم در حومه‌ی شهر سنگر گرفتیم و صبح فردا نقشه‌ی خلع سلاح مراوه را که به سادگی انجام شد، عملی کردیم.

سرگرد پیرزاده رئیس رکن ۳ ستاد لشکر، از همراهان ما بود. او می‌دانست که قرار است هیئتی برای بازرسی پادگان‌ها از تهران اعزام گردد. او این مطلب را قبلاً به پادگان مراوه‌تپه اطلاع داده و عنوان کرده بود که قبل از عزیمت هیئت بازرسی تهران، هیئتی از لشکر اعزام خواهد شد. در مشهد نامه‌هایی خطاب به فرمانده پادگان مراوه تپه تهیه شده بود که با مهر و امضای لشکر در اختیار اسکندانی بود. این نامه‌ها، سرگرد پیرزاده را به عنوان رئیس هیئت بازرسی لشکر به پادگان معرفی می‌کرد. نزدیک مراوه تپه سرگرد پیرزاده، سروان ندیمی و ستوان یک قمصریان و یکی دو نفر دیگر به عنوان هیئت بازرسی لشکر سوار جیپ شدند و پنج نفر از سربازانی که با ما بودند به همراه ستوان یک نجفی، افسر دژبان آن‌ها را اسکورت کردند بدین ترتیب هیئت بازرسی لشکر وارد پادگان مراوه تپه گردید.

سرگرد پیرزاده به بهانه‌های مختلف فرمانده پادگان و فرمانده دسته‌اش را معزول می‌کند و دستور می‌دهد که خودشان را به مرکز گردان معرفی نمایند؛ لذا آن‌ها را سوار جیپ کرده و به سمت بجنورد می‌فرستد... هیئتی که قبلاً رفته بود به سایر کارمندان و استوارها اطلاع می‌دهد که هیئت بازرسی تهران در راه است و به زودی وارد خواهد شد. سرگرد اسکندانی با چند نفر دیگر در نقش این هیئت به سمت مراوه تپه به راه افتادند. سربازان پادگان به این هیئت شکایت می‌کنند که مدت مأموریتشان تمام شده و زیادتر از آن در این پادگاه مانده‌اند. رئیس هیئت سرگرد اسکندانی ظاهراً ناراحت می‌شود و دستور می‌دهد که سربازان را فوراً به سمت بجنورد حرکت دهند... بیست و هفتم مرداد به گنبد کاووس رسیدیم... قصد اسکندانی این بود که در گرگان با احمد قاسمی مسؤول کمیته ایالتی حزب توده در گرگان تماس بگیرید. از قرار معلوم کامبخش در تهران نقشه قیام را دیده و به دانش توصیه کرده بود که: «شما به سمت گرگان بروید و من در آن‌جا به قاسمی دستور می‌دهم که کمک‌های لازم را به شما بکند» و...

شب هنگام در دو کیلومتری گرگان و در جنگلی دور از جاده اطراق کردیم. فردای آن روز اسکندانی به گرگان رفت و موقع برگشتن سخت عصبانی بود، ظاهراً احمد قاسمی به او گفته بود که شما کار بیهوده‌ای کرده‌اید و ما در وضعی

←

۲ـ سازمان کارگری یا «شورای متحدهی کارگران» که «رضا روستا» ـ که با شوروی رابطه داشت ـ مدیر آن بود.

دورهی اول حزب دورهی رشد تدریجی و زایش آن بود و طی این چهار سال با سوابقی که در مکتب انترناسیونالیسم داشت، ابزار قابل اعتمادی در دست دیپلماسی شوروی بود.

دورهی دوم: آذر ۱۳۲٤ تا تابستان ۱۳۲٦

این دوره با پیدایش فرقهی دموکرات آذربایجان و پارتی دموکرات کردستان (پارت) آغاز شد و با شرکت چند وزیر تودهای در کابینهی دوم «قوام» خاتمه یافت.

«مظفر فیروز» به دلیل احساس جاهطلبی شدید، نقشهی «شاه شدن» را در سر داشت؛ از این رو ابتدا با «سیدضیاء»، که خیال میکرد رقیب سرسخت و مقتدر اوست، کنار آمد و مدیر روزنامهی «رعد امروز» شد، ولی بعدها با زیرکی «سید ضیاء» و اعوان و انصار او را به زندان افکند. او در جریان تشکیل «جبههی واحد»[۱]، چندین بار نطق کرد.

→

نیستیم که بتوانیم قیام مسلحانه کنیم...

اسکندانی ظاهراً با شورویها هم تماس گرفته بود و آنها هم روی خوش نشان نداده بودند... در گرگان شش افسر دیگر که از تهران آمده بودند به ما پیوستند... یکی از آنها سرهنگ آذر بود... حالا ما بیست و پنج افسر و شش سرباز بودیم...

آذر از مسؤولان سازمان نظامی بود و طبعاً بایستی رهبری به او واگذار شود، ولی اسکندانی این موضوع را با کاردانی رفع کرد... او همه را جمع کرد و گفت وظیفه من تمام شده است؛ حالا با آمدن آذر، تکلیف همهی ما این است که از او پیروی کنیم؛ ولی بهتر این است که انتخابات صورت بگیرد.

آذر گفت که به عقیدهی من، خود اسکندانی مسؤول شایستهای است و بهتر است خود او حرکت را رهبری کند؛ زیرا خود او این حرکت را سازمان داده وافسرانی که از مشهد با او آمدهاند حرف او را بهتر میفهمند. بالاخره ساعت ٥ بعدازظهر ۲۹ مرداد ۱۳۲٤ با تمام وسایل و تجهیزات خود به راه افتادیم... ژاندارمها و پلیسها در ساختمان شهربانی که مشرف به خیابان بود و در کوچههای دو سمت خیابان با تفنگ و مسلسل کمین کرده بودند... به محض اینکه جیپ اسکندانی به نزدیک شهربانی رسید ناگهان بدون هیچ اخطاری آتش به سوی جیپ سرازیر شد. من در اتومبیل دوم بودم و دیدم که جیپ به سرعت غرق در دود شد. تمام این حادثه در عرض یک ثانیه اتفاق افتاد و سرنشینان جیپ بدون امکان کمترین عکس العملی در دم کشته شدند. آنها هفت نفر به اسامی سرگرد اسکندانی، ستوان یک نجدی، ستوان یک شهبازی، ستوان یک نجفی، ستوان دو مینایی و سربازان وظیفه موسی رفیعی و بهلول بودند و تعدادی نیز دستگیر شدند... بدین ترتیب این حرکت که در خراسان برپا شد پنج روز بعد در گنبد با شکست روبهرو گشت.

۱. این جبهه از فرقه دموکرات آذربایجان،پارتی دموکرات کردستان، حزب توده، حزب ایران (اللهیار صالح)، حزب

←

در این دوره، «کامبخش» با کمک «کیانوری»[1] سازمان افسران را ایجاد کرد و آنان اطلاعات جاسوسی را جمع‌آوری کرده به مقامات شوروی تحویل دادند که این امر تا دوران جمهوری اسلامی ادامه یافت.

دوره‌ی سوم: آذر ۱۳۲٦ تا بهمن ۱۳۲۷

در این دوره، توطئه علیه جان «محمد رضا پهلوی» صورت گرفت و دوران «طلایی» و «هورائی» حزب توده پایان یافت و دوران شکست آن فرا رسید.

در این دوران آمریکا با شانتاژ اتمی، شوروی را وادار به عقب‌نشینی کرد و نیروهای ایرانی که به پیروزی شوروی دل خوش کرده بود، مجبور به عقب‌نشینی شدند. در همین ایام افرادی حزب توده‌ی نیمه‌جان را در کفه‌ی سیاست‌های مخاطره‌آمیز تروریسم قرار دادند. گروه جزئی «خسرو روزبه»[2] توسط «عباسی»، «محمد مسعود»[1] مدیر روزنامه‌ی «مرد امروز» را به قتل رساند

→

جنگل (مظفرزاده)، شورای متحده (رضا روستا) و حزب دموکرات ایران (قوام) تشکیل شده بود.

۱. کیانوری در اعترافات خود به شرکت در دسیسه این قتل، اقرار کرده است.

۲. خسرو روزبه فرزند دوم ضیاء لشکر در سال ۱۳۰۳ در ملایر به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه آمریکایی ملایر و تحصیلات متوسطه را در همدان به پایان برد و سپس در دانشکده‌ی افسری در رشته‌ی توپخانه و در دانشکده فنی در رشته‌ی مکانیک به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۱۸ به علت درگیری با فرمانده هنگ توپخانه‌ی ضدهوایی، یک ماه و نیم به اهواز تبعید شد و سپس به تهران بازگشت. پس از شهریور ۱۳۲۰ در دانشکده‌ی افسری به تدریس پرداخت. روزبه از استادان باسواد دانشکده افسری و مورد توجه رزم‌آرا ـ رئیس دانشکده ـ بود و تألیفاتی در زمینه‌های ریاضی و فنی و نظامی تدوین کرد و در سال ۱۳۲۲ به حزب توده پیوست... در بهار ۱۳۲۳ در پی تأسیس سازمان نظامی حزب توده، روزبه عضو هیئت اجراییه این سازمان شد. اشتغال روزبه در دانشکده افسری تا مهر ماه ۱۳۲٤ ادامه داشت. در پی ماجرای افسران خراسان، روزبه مخفی شد. او در این دوران کتاب «اطاعت کورکورانه» را علیه نظام حاکم بر ارتش پهلوی با نام مستعار «سخر» (سروان توپخانه خسرو روزبه) منتشر کرد. روزبه در ۱۷ فروردین ۱۳۲٦ توسط رکن دوم ستاد ارتش دستگیر شد و در ۱۷ اردیبهشت همان سال توسط حسام لنکرانی، ابوالحسن عباسی و صفیه حاتمی از زندان دژبان فرار داده شد. دادگاه ارتش غیاباً او را به ۱۵ ماه زندان و اخراج از ارتش محکوم کرد. او در فروردین ۱۳۲۷ مجدداً دستگیر شد و دادستانی ارتش برای وی تقاضای اعدام کرد. افکار عمومی و مطبوعات با این درخواست به مخالفت برخاستند. در نتیجه روزبه به ۱۵ سال زندان محکوم شد. او در آذر ۱۳۲۹ به همراه سایر رهبران حزب توده از زندان گریخت و در سازمان مخفی حزب توده به فعالیت پرداخت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روزبه، عضو ستاد جنگ حزب توده شد که به منظور مقابله با کودتا ایجاد شده بود. در این ارتباط مدت کوتاهی به

←

و «ناصر فخرآرایی»[۳] در دانشگاه به شاه تیراندازی کرد.

←

همراه سرهنگ علی اکبر چلیپا به میان ایل قشقایی رفت.
روزبه از آغاز سال ۱۳۳۵ در ترکیب هیئت اجراییه موقت حزب در داخل کشور به فعالیت ادامه داد. او در ۱۵ تیر ماه ۱۳۳٦ طی یک درگیری مسلحانه دستگیر و در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷ تیرباران شد.

۱. محمد مسعود متولد ۱۲۸۰ ش. پدرش میرزا عبدالله مردی پیشه‌ور، روشنفکر و هوادار نهضت مشروطه و اهل قم بود. مسعود پس از اتمام دبستان، تحصیلات خود را با فراگیری علوم قدیم و دینی در حوزه علمیه قم ادامه داد. پس از آن در سال ۱۳۱۱ ش. جهت امرار معاش به تهران رفت از آن‌جا که صاحب خطی خوب و ذوق نقاشی بود، در آن سال‌ها که چاپ سنگی در ایران رایج بود جذب چاپخانه شد. و از این طریق امرار معاش می‌کرد. به علاوه شوق روزنامه‌نگاری در وجودش شعله می‌کشید و این موضوع در همان سال‌های نخست تحصیل به وضوح خود را نشان داده بود. از این رو جذب رزونامه «شفق سرخ» به مدیریت مایل تویسرکانی شد و نخستین اثر قلمی‌اش به نام «تفریحات شب» در آن روزنامه با اسم مستعار «م ـ دهاتی» منتشر شد که درخشش اعجاب‌انگیزی یافت به نحوی که مورد تحسین و تقدیر نویسندگان و محققان از جمله استاد محیط طباطبایی در روزنامه شفق سرخ (۱۷ آذر ماه ۱۳۱۱) و محمد علی جمال‌زاده در روزنامه کوشش (مورخ ۱۵ اسفند ۱۳۱۱ با عنوان «مژده رستاخیز ادبی») قرار گرفت. وی بعدها به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در دبستان تدریس می‌کرد تا اینکه با توصیه و پیگیری محمد علی جمال‌زاده در سال ۱۳۱٤ برای تحصیل در رشته روزنامه‌نگاری به اروپا اعزام گردید و در مؤسسه عالی روزنامه‌نگاری بلژیک ثبت‌نام کرد. پس از چهار سال (در سال ۱۳۱۷) موفق به دریافت مدرک لیسانس روزنامه‌نگاری شد. و با گذراندن دوره کارآموزی، به ایران بازگشت.

وی در اوایل سال ۱۳۲۱ موفق به کسب مجوز روزنامه «مرد امروز» شد و در آگهی انتشار نخستین شماره آن، نوشته شده بود: «ما معتقدیم که شخص گرسنه، نمی‌تواند خداپرست و وطن‌خواه باشد. ما معتقدیم تا وقتی که یک نفر گرسنه در سراسر کشور یافت می‌شود کلمات وحدت ملی، تعاون و همکاری، مساوات و برادری، گفته‌های مبهم و افسانه‌ای خالی از هرگونه حقیقت است. هنر اصلی ما اصلاح اوضاع اقتصادی عمومی کشور است...»

نخستین شماره هفته‌نامه «مرد امروز» در پنجشنبه ۲۹ مرداد ماه ۱۳۲۱ و آخرین شماره آن روز شنبه ۲٦ بهمن ۱۳۲٦ منتشر شد. این هفته‌نامه طی شش سال و پنج ماه و بیست و پنج روز (۲۳٦۵ روز) اگر پیاپی و بالغ بر ۵۰ بار توقیف نمی‌شد، باید ۳۲۸ شماره انتشار می‌یافت؛ اما فقط ۱۳۸ شماره این نشریه منتشر شد و در طول انتشار، پر تیراژترین روزنامه‌های آن زمان در داخل و خارج از ایران بود

وی در طول حیات خود سخت سرگرم کار و فعالیت سیاسی بود و همواره جانش را در خطر می‌دید و در فکر ازدواج نبود و بالاخره به توصیه دوستان تن داد و هنگام ترور محمد مسعود در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۲٦، دختری ٤ ساله به نام زینت داشت.

در تشییع جنازه‌ی مسعود قریب دویست هزار نفر شرکت کرده و از وی تجلیل به عمل آوردند و در بسیاری از شهرستان‌ها مراسم ختم گرفته شد. در مطبوعات خارجی نیز این ترور انعکاس وسیعی داشت. البته مجله‌ی «تهران مصور» در شماره ۱۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۷ از ردپای خسرو روزبه که در پرونده ترور مسعود به دست آمده خبر داد. بدین ترتیب محمد مسعود در قبرستان ظهیرالدوله (شمیرانات) آرمید. (ر. ک به: امیر اسماعیلی، ***«جان بر سر قلم»***، پاییز ۱۳٦٦؛ زندگی‌نامه و مبارزات سیاسی محمد مسعود پدر روزنامه‌ی مرد امروز، ۱۳٦۳؛ علی‌اکبر قاضی‌زاده، ***«جان باختگان روزنامه‌نگار»***، ۱۳۷۹)

۳. ناصر فخرآرایی از اعضای حزب توده که در مورخه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در محوطه دانشگاه تهران به شاه تیراندازی نمود و توسط محافظین در دم کشته شد. در بازرسی بدنی او کارت خبرنگاری روزنامه‌ی پرچم اسلام و کارت

←

دوره‌ی چهارم: از ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰

این دوره، از اعلام غیرقانونی بودن حزب تا رد قرارداد الحاقی نفت (قرارداد گس ـ گلشاییان) ادامه یافت و سرشار از حوادث مختلف و متنوع بود: تحصن دکتر «مصدق» در مجلس، فعالیت جمعیت فداییان اسلام به رهبری «نواب صفوی» و ترور «هژیر»، ورود «آیت الله کاشانی» به عرصه‌ی سیاست، روی کار آمدن «رزم‌آرا» و ترور او توسط «خلیل طهماسبی»، ترور «احمد دهقان» مدیر مجله‌ی «تهران مصور» توسط «جعفری» یکی از اعضای حزب توده، وقایع مهم این دوره بودند.

در این دوره، ده تن از رهبران حزب که از زمان غیرقانونی اعلام شدن حزب دستگیر شده بودند، با کمک دو تن از افسران شهربانی عضو سازمان نظامی حزب (قبادی و رفعت محمدزاده) فرار کردند.

پنج تن از آنان (کیانوری، قاسمی، مرتضی یزدی،[1] جودت و بقراطی) به «دکتر بهرامی»[2]،

→

عضویت حزب توده به‌دست آمد. عده‌ای از اعضای حزب توده این اقدام را به کیانوری منتسب می‌کنند.

۱. دکتر مرتضی یزدی، استاد دانشگاه تهران و از مؤسسان حزب توده بود. وی فرزند شیخ محمد حسین مجتهد یزدی ندوشن بود که از فعالان دوران مشروطه و پهلوی به شمار می‌رفت. دکتر یزدی در تهران به دنیا آمد و در دارالفنون تحصیل کرد. در سال ۱۳۰۰ شمسی مدت کوتاهی به اتهام پخش اعلامیه‌ی جنگلی‌ها دستگیر شد و در سال ۱۳۰٤ با استفاده از بورس دولتی به آلمان رفت و در رشته‌ی پزشکی تحصیل کرد. در ۱۳۱٦ همراه گروه ۵۳ نفر بازداشت شد، پس از شهریور ۲۰ در جلسه‌ی مؤسسان حزب توده حضور یافت و به عضویت کمیته‌ی مرکزی انتخاب شد. در ۱۳۲۵ در کابینه‌ی قوام السلطنه وزیر بهداری بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و به اعدام محکوم شد، اما مدتی بعد حکم او با یک درجه تخفیف به حبس ابد تقلیل یافت و در ۱۳۳۸ پس از ابراز تنفر از گذشته خویش و حزب توده و قول همکاری با رژیم پهلوی از زندان آزاد شد. چندی بعد با افشا شدن همکاری فرزندان دکتر یزدی با ساواک، حسین یزدی نیز از حزب اخراج شد.

دکتر مرتضی یزدی از سران و عناصر مؤثر حزب توده بود. وی مدتی رابط بین هیئت اجراییه و پنج سازمان وابسته بود: یعنی سازمان اطلاعات که وظیفه جمع‌آوری اخبار نظامی و غیرنظامی و جمع‌بندی آن‌ها را بر عهده داشت و سازمان نظامی که خسرو روزبه در رأس آن بود. سازمان دیگر تحت رهبری یزدی، جمعیت مبارزه با استعمار بود که یزدی آن را با همکاری آقای قدوه، اداره می‌کرد. دو سازمان علنی دیگر یعنی سازمان جوانان دموکرات و سازمان آزادی نیز تحت رهبری یزدی قرار داشتند. (ر.ک به: ***سیاست‌وسازمان حزب توده***، ص ۱۳۳)

۲. دکتر محمد بهرامی فرزند مهذب السلطنه بهرامی، پزشکی مشهور و از اعضای گروه ۵۳ نفر بود. وی در تهران به دنیا آمد و پس از پایان تحصیلات ابتدایی برای ادامه تحصیل به آلمان رفت. در آن‌جا با مرتضی علوی ـ و به واسطه او ـ با دکتر تقی ارانی و عبدالصمد کامبخش آشنا شد. بنا به روایتی، او، کامبخش و سرهنگ سیامک، اعضای هسته سه نفری کمونیستی و مرتبطین با کمینترن بودند. دکتر بهرامی در ۱۳۱٦ همراه گروه ارانی دستگیر و زندانی شد. پس از شهریور

←

«علی علوی»[1] و «دکتر فردین» ملحق شدند و این هشت نفر در حساس‌ترین دوران مبارزه برای ملی کردن نفت، زمام رهبری حزب را در دست گرفتند.

دوره‌ی پنجم: از ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲

این دوره از زمان ملی شدن صنعت نفت تا کودتای شاه و زاهدی استمرار یافت. در این

←

۱۳۲۰ و آزادی از زندان در جلسه مؤسسان حزب توده در خانه‌ی سلیمان میرزا اسکندری شرکت کرد و به عضویت کمیته‌ی مرکزی موقت حزب درآمد و چون به خیانت کامبخش به گروه ارانی معتقد بود، با عضویت او در حزب مخالفت کرد. بهرامی یکی از نامزدهای انتخاباتی حزب توده در مجلس چهاردهم (۱۳۲۲) بود و در کنگره اول حزب (۱۳۲۳) عضو هیئت رئیسه آن شد و از این تاریخ تا بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در کمیته مرکزی و هیئت دبیران حزب عضویت داشت و دبیر هیئت تشکیلات بود، مدتی نیز جزو رابطین حزب توده با سفارت شوروی و از فعالان مرکز مخفی کمونیستی بود که زیر نظر کامبخش اداره می‌شد. پس از شکست فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و بروز اختلاف در حزب توده، عده‌ای خواهان برکناری از کمیته مرکزی شدند. تصمیم بر آن شد تا یک «هیئت اجراییه موقت» اداره امور حزب را تا تشکیل کنگره دوم بر عهده بگیرد که دکتر محمد بهرامی یکی از اعضای آن بود و پس از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در غیاب دکتر رضا رادمنش که به شوروی گریخته بود، دبیرکلی حزب را بر عهده گرفت. وی، که در مکاتبات حزبی از نام مستعار «رضوانی» استفاده می‌کرد، پس از کودتای ۲۸ مرداد در بهمن ۱۳۳٤ دستگیر شد و بعد از یک سال با ابراز ندامت و انزجار از حزب توده و گذشته خویش، از زندان رهایی یافت و از فعالیت حزبی کناره گرفت.

او در تنفرنامه خود نوشت: قول می‌دهم اگر مورد عفو قرار گیرم، دیگر لقمه جاسوسی و خیانت به دهان خود و زن و فرزندانم نخواهم گذاشت. (برگرفته از: خاطرات ایرج اسکندری، خاطرات کیانوری، پرواند آبراهامیان، ***ایران بین دو انقلاب***، ***سیاست وسازمان حزب توده***، ***سیر کمونیزم در ایران***، ***اسناد ساواک***، ***اسناد مطبوعات ایران*** (۳۲ـ۱۳۲۰)، سازمان اسناد ملی ایران.)

۱. پرتو علوی، سید عبدالعلی علوی، متخلص به «پرتو» فرزند سید محمد صراف و عموی بزرگ علوی بود که در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه‌ی اقدسیه‌ی تهران پشت سر گذاشت و همزمان با تحصیل در دارالمعلمین به آموختن دروس قدیمه در مدرسه‌ی مروی و سپهسالار پرداخت. در ۱۳۰۰ شمسی ابتدا به عراق و سپس به مصر رفت و برای دو سال در جامع الازهر مصر تحصیلات خود در فلسفه‌ی قدیم را تکمیل کرد. پس از آن برای دو سال در مدرسه‌ی کشاورزی برلین درس خواند. پس از بازگشت به ایران ابتدا در وزارت دادگستری با سمت قضایی و سپس در اداره‌ی راه‌آهن مشغول به کار شد و از ۱۳۱۱ به تدریس ادبیات فارسی و زبان آلمانی در هنرسرای عالی پرداخت. پس از تشکیل حزب توده به آن پیوست. وی از اعضای جمعیت ملی مبارزه با استعمار و عضو مؤثر انجمن کمک به دهقانان بود و برای مدتی کوتاه عضو شورای عالی حزب توده بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد برای مدتی دستگیر شد و بعد از آزادی، از فعالیت حزبی کناره گرفت و به تحقیق و تألیف در زمینه‌ی ادبیات و نیز ترجمه کتب از آلمانی و عربی همت گماشت. وی در اردیبهشت ۱۳۵۹ چشم از جهان فرو بست. (ر.ک به: اسناد نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران، ***خاطرات بزرگ علوی***)

دوره دو دلیل موجب توسعه‌ی حزب شد:

۱ـ حزب با استفاده از شرایط سیاسی مناسبی که با تلاش «آیت‌الله کاشانی» و «دکتر مصدق» ایجادشده بود، سازمان‌های علنی خود مانند: اتحادیه‌های کارگری، سازمان جوانان دموکرات، تشکیلات دموکراتیک زنان، سازمان‌های دهقانی، سازمان دفاع از کودک و جمعیت مبارزه با استعمار را ایجاد کرد، و نیروهای تازه‌ای را جذب نمود.

۲ـ اوج نهضت ملی شدن نفت که با شور و هیجان عموم مردم همراه بود، زمینه‌ی مناسبی را برای عضوگیری حزب فراهم کرد. حزب نتوانست از این محیط مساعد به طور کافی بهره‌گیری کند و با ابتکار «قاسمی» و «کیانوری»، از همان آغاز، با شعار ملی کردن نفت مخالفت کرد و با استفاده از تضادهای هیئت حاکمه و ایجاد دو حادثه‌ی خونین (۲۳ تیر و ۱۴ آذر سازمان جوانان) در سال ۱۳۳۱ زمینه‌ی سرکوب مردم را تسهیل کرد و موجب بقای حکومت استبدادی گردید.

دوره‌ی ششم: از کودتای ۲۸ مرداد تا کشف سازمان نظامی حزب در سال ۱۳۳۴

این دوره، زمان شکست اخلاقی و سیاسی حزب و سازمان‌های وابسته به آن است.

رهبری حزب، پس از ۲۸ مرداد در صدد جبران شکست خود برآمد و این تلاش به کشف سازمان نظامی و لو رفتن ده‌ها تن افسر، دانشجوی افسری، درجه‌دار و دستگیری برخی رهبران حزب (بهرامی، یزدی و علوی) و فرار (کیانوری و جودت) به خارج از کشور منجر شد.

در ۲۶ مرداد ۱۳۳۴، زمانی که شش تن از افسران ـ از مجموع ۲۹ افسر محکوم به اعدام ـ به میدان تیر اعزام شدند، شاه و همسرش «ثریا» به دعوت شوروی به مسکو رفتند و شوروی با بی‌اعتنایی کامل نسبت به سرنوشت دست‌نشاندگان خود، با شاه به مذاکره پرداخت.

دوره‌ی هفتم: فرار از ایران ۱۳۳۵ ـ ۱۳۵۷

در این دوره حزب تلاش کرد تا از حالت احتضار خارج شود و به حیات خود ادامه دهد.

این وظیفه را «خسرو روزبه»، تنها افسری که از دوازده نفر اعضای «هیئت اجراییه‌ی سازمان نظامی» زنده مانده بود، بر عهده گرفت و از آن‌جا که افرادی مانند «متقی» و «ثابت» از همکاران او خود را به پلیس «بختیار» فروخته بودند، «خسرو روزبه» لو رفت.

«رادمنش» در خارج از کشور با عنوان دبیرکل حزب، مسؤول تشکیلات تهران می‌شود و با «متقی» ارتباط برقرار می‌کند. با افشاگری «خسرو روزبه» از درون زندان درباره‌ی «رادمنش»، کار او دشوار می‌شود.

«عباس شهریاری» یکی از عوامل ساواک به برلین شرقی رفت و به رغم مخالفت «کیانوری» و «فروتن» رأی اعتماد به دست آورد و در رأس تشکیلات تهران قرار گرفت... سایر سازمان‌های حزب نیز دستخوش رخنه‌ی عمال ساواک شده از هم پاشیدند.

در این دوره، غیر از گروه‌های چپ، احزاب لیبرال نیز تجدید حیات کردند. در دوران «امینی» وعده‌ی انتخابات آزاد داده شد و «باشگاه فخرآباد» جبهه‌ی ملی، «باشگاه مهران» «محمد درخشش» (وابسته به علی امینی)، «سازمان نگهبانان آزادی» بقایی، «باشگاه کاخ» نهضت آزادی، «حزب ملت ایران» «داریوش فروهر» و گروهک‌های سوسیالیستی علنی و مخفی «ملکی» و «خنجی» وارد میدان شدند.

علاوه بر آن‌ها، در این زمان شاخه‌های جدیدی از جریان‌های چپ مارکسیستی مانند «فداییان خلق» و جریان جدید «مجاهدین خلق» پا به عرصه‌ی فعالیت گذاشتند.

در این دوره‌ی طولانی، حزب توده با همکاری عمال ساواک تمام سعی خود را برای انتقال مدل سوسیالیستی شوروی به مدل‌های دیگر، بویژه مدل چینی، به کار برد. «رادیو پیک ایران»[۱]

۱. این رادیو ارگان حزب توده بود و از سال ۱۳۳۹ تا پاییز ۱۳۵۵ فعالیت داشت. مرکز آن در بلغارستان (صوفیه) بود و برنامه‌هایش از ایستگاه رادیویی این کشور پخش می‌شد. مدتی مسؤول رادیو حمید صفری بود. سپس فرج الله میزانی (با نام مستعار جواد جوانشیر) از پلنوم ۱۲ مسؤول آن گردید. اعضای تحریریه و گویندگان رادیو پیک عبارت بودند از: سرهنگ ناظمی (نام مستعار امیر نیک آیین) بهرام دانش - رحیم نامور ـ محمد پور هرمزان ـ ملکه محمدی ـ کاظم ندیم و افراد دیگری که به‌طور متناوب در اداره رادیوی مزبور شرکت داشتند. (ر.ک به: سیاست و سازمان حزب توده، ص ۲۰٤)

تمام تلاش خود را در این زمینه صرف نمود؛ اما این حرکت‌های بی‌بنیان، در کنار حرکت شورانگیز مذهبی به رهبری «امام خمینی» ساکن و زمین‌گیر شد.

دوره‌ی هشتم: از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱

در این دوره بر اساس اراده‌ی شوروی و سردمداران کا.گ.ب، کیانوری دبیر حزب توده شد. او با استفاده از اطلاعاتی که از منابع شوروی و محافل سازمان مخفی «نوید»[1] به دست‌آورد، تا حدودی مسیر حوادث را پیش‌بینی کرد. وی بر اساس اصل معروف «مار را به دست دشمن بکوب» عمل کرد تا وضع پدید آمده، در هر حال به نفع وی باشد.[2] به همین دلیل سازمان مخفی و نظامی را برای ورود به آخرین میدان مبارزه آماده کرد.

کیانوری در مکتب لنینیسم، در هم آمیختن کار مخفی با کار علنی را آموخته بود. در ظاهر

---

۱. یکی از موفق‌ترین تشکیلات «حزب توده» در داخل کشور ـ پس از کودتای ۲۸ مرداد و فروپاشی کامل سازمان نظامی حزب توده در سال ۱۳۳٤ تا پیروزی انقلاب اسلامی ـ «سازمان نوید» بوده است. در واقع پیدایش و شکل‌گیری «سازمان نوید» در دهه‌ی ۵۰، این امکان را به حزب توده فراهم نمود تا حزب پس از سال‌ها رکود، جائی دوباره بگیرد. تاریخچه و شکل‌گیری «سازمان نوید» را در حقیقت باید در سال‌های ۱۳٤۵ تا ۱۳٤۹ و از درون زندان‌های رژیم پهلوی دنبال کرد. در همین دوران بود که «هوشنگ تیزابی» در زندان از طریق تعدادی از اعضای «سازمان نظامی حزب توده» تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به حزب توده روی می‌آورد. باز در همین دوران بود که «محمد مهدی پرتوی و رحمان‌هاتفی» با «هوشنگ تیزابی» در زندان آشنا می‌شوند.

«تیزابی» پس از گذراندن دوران محکومیت پنج ساله‌ی خود، در سال ۱۳٤۹ از زندان آزاد می‌شود و به ابتکار خود و با حداقل امکانات چاپی که در اختیار داشت، به انتشار نشریه‌ای تحت عنوان «به سوی حزب» اقدام می‌کند. سرانجام طولی نمی‌کشد که «تیزابی» مجدداً دستگیر و در زیر شکنجه‌های «ساواک» کشته می‌شود.

پس از مرگ «تیزابی» دوستان همفکرش یعنی «پرتوی وهاتفی» تصمیم می‌گیرند که راه «تیزابی» را ادامه دهند. در آغاز کار «پرتوی وهاتفی» به همراه چند تن دیگر از دوستان خود، انتشار نشریه «به سوی حزب» را دنبال می‌کنند و چند سال بعد از طریق «فاطمه مدرسی» با مرکزیت حزب توده در اروپا تماس برقرار می‌کنند. پس از ارتباط گروه با مرکزیت حزب در خارج از کشور، رهنمودهای لازم به آن‌ها داده می‌شود. به دنبال همین رهنمودها بود که نشریه «به سوی حزب» به نشریه «نوید» تغییرنام می‌یابد. بدین ترتیب بود که انتشار نشریه «نوید» از دی ماه ۱۳۵٤ آغاز و تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه پیدا می‌کند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بر اساس مصوبات «پلنوم شانزدهم» کمیته‌ی مرکزی حزب توده، این گروه همچنان مخفی باقی مانده و از گسترش تشکیلاتی و سازماندهی نیرومندی برخوردار شد و در نهایت به سازمان مخفی حزب توده مبدل گشت.

۲. یعنی یا دشمن (جمهوری اسلامی) مار (آمریکا)را نابود می‌کند و یا خود به دست آن‌ها محکوم به شکست می‌شود.

حامی «خط امام» بود و حزب او در رفراندوم جمهوری اسلامی و قانون اساسی، رأی مثبت داد و به ریاست جمهوری بنی‌صدر رأی نداد؛ ولی مخفیانه با افرادی چون «ناخدا افضلی»، «سرهنگ عطاریان»، «سرهنگ کبیری»، «سرهنگ آذرفر» و... به جاسوسی برای شوروی و تدارک سرنگونی جمهوری اسلامی پرداخت.[۱]

فعالیت‌های سازمان مخفی حزب توده قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

الف) مقدمه

در سال ١٣٤٨ گروه کوچکی با اندیشه‌ی نیمه مائوئیستی به رهبری «حسن زنده‌دل» و مشارکت «رحمان‌هاتفی» تشکیل شد که پس از مدتی فعالیت گروهی و فکری در سال ١٣٥٠ به‌وسیله‌ی فردی به نام «ندا مانی» (نفوذی ساواک) لو رفت و تمام اعضای آن، که حدود ٢٠ نفر بودند، دستگیر شدند. در زندان، «رحمان‌هاتفی» و «محمد مهدی پرتوی» ـ که از اعضای این گروه بودند ـ با یکدیگر آشنا شده و روابط صمیمانه‌ای میان آن‌ها برقرار شد. این‌دو، در زندان، از طریق برخی زندانیان توده‌ای با نظرات و دیدگاه‌های حزب توده آشنا شدند. پس از آزادی از زندان، برای ادامه‌ی فعالیت، با برخی از اعضای سابق گروه خود ارتباط برقرار نموده و در سال ١٣٥٢ با رادیو «پیک ایران» آشنا شده با استفاده از نظریات حزب توده، استراتژی و تاکتیک مبارزه‌ی آن را به دیدگاه‌های خود نزدیک یافته و پس از مدتی صحیح‌ترین خط مشی مبارزه را خط‌مشی حزب توده یافتند و بررسی انتقادی را به بعد موکول کردند. به این ترتیب، در سال ١٣٥٣ اولین نامه را برای «رادیو پیک ایران» به منظور تماس با حزب، با امضای گروه «کاوه» ارسال و ارتباط خود را با حزب توده در خارج از کشور برقرار کردند. این تماس‌ها همچنان با نام‌های «آذرخش» و «حیدر» ادامه یافت. فعالیت عملی این گروه از سال ١٣٥٤ آغاز شد و

---

١. ر.ک به: اعترافات سران حزب توده از نشر نگره، کارنامه‌ی حزب توده و راز سقوط مصدق از نشر علم، ***خاطرات ایرج اسکندری*** از مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ***کژراهه*** انتشارات امیرکبیر

عمده اقدامات آن‌ها، در زمینه‌های تبلیغاتی و مطبوعاتی و عضوگیری برای توسعه‌ی سازمان بوده است که با انتشار نشریاتی با نام‌های «تیزابی»، «به سوی حزب» و... شکل عملی گرفت. در اواسط سال ۱۳۵٤، با مسافرت «اشرف» (یکی از اعضای شاخه‌ی رحمان‌هاتفی) به اروپا، او در آلمان غربی با حزب تماس گرفت و ارتباط مستقیم این گروه با حزب آغاز شد. در زمستان همین سال، به پیشنهاد حزب، نشریه‌ی «گروه» با تغییراتی با نام «نوید» منتشر شد و با انتشار و گسترش تیراژ آن، این نام بتدریج به اسم واقعی تشکیلات مبدل شد. سازمان تشکیلاتی نوید نیز همراه انتشار و پخش وسیع این نشریه به صورت مخفی گسترش یافت؛ به‌طوری که در آستانه‌ی پیروزی انقلاب، شمار اعضای آن به ۲۰۰ نفر رسید و تیراژ نشریه‌ی نوید ـ که از ۱۰۰ نسخه شروع شده بود ـ بالغ بر ۱۰۰۰ نسخه رسید. در این مدت، کتب و نشریات مرکزیت، حزب توده توسط توریست‌ها به ایران ارسال می‌شد تا گروه نوید در سطح وسیع پخش کند. در مواردی، افراد آلمانی یا دیگر مسافران، کتاب‌ها و امکانات حزب (مانند دستگاه‌های چاپ و زیراکس و...) را جاسازی کرده و تحویل افراد نوید می‌دادند. «رحمان‌هاتفی»، که در روزنامه‌ی کیهان اشتغال داشت، اخبار و امکانات لازم را در اختیار نوید قرار می‌داد. وی به علت تخصص بالا در امور مطبوعاتی، نقش مهمی در تدوین نوید به عهده داشت. وی در سال ۱۳۵٦، با استفاده از بورسیه‌ی کیهان به اروپا مسافرت کرد و در آن‌جا تماس‌هایی با مسؤولان حزب برقرار نمود و علاوه بر این، چند بار برای دیدار با رهبران حزبی به برلین شرقی مسافرت کرد. در آخرین بار، «هاتفی» همراه «پرتوی» به برلین شرقی رفت و با «کیانوری»، «اسکندری» و «صفری» ملاقات‌هایی کرد. آن‌ها در ملاقات با «کیانوری»، انتقادات خود را نسبت به حزب، سیاست و برنامه‌های آن مطرح کردند. «کیانوری» نیز انتقاد خود را علیه «اسکندری» (دبیر اول وقت) اعلام کرد و کوشید با بیان موضع خود در قبال انقلاب اسلامی و نفی کامل نظام گذشته، و بیان مخالفت‌های خود نسبت به موضع‌گیری حزب، «سرنگونی رژیم استبدادی شاه» را تأیید و انتقادات مسؤولان نوید را توجیه کند. پس از این ملاقات و بخصوص پس از آنکه کیانوری دبیر اول حزب شد، مسؤولان نوید (برای تغییر مواضع) به‌طور کامل با حزب همراه شدند و در

نتیجه، تبلیغات آنان برای حزب توده گسترش یافت.

تشکیلات نوید در اوج شکوفایی انقلاب اسلامی و محیط باز سیاسی رشد و گسترش یافت؛ و برای حزب، بویژه رهبری آینده‌ی آن (جناح کیانوری) اهمیت ویژه‌ای یافت. تا آن‌جا که مقامات روسی در ملاقات با «کیانوری» تأکید کردند که تشکیلات نوید پس از انقلاب نیز همچنان مخفی باقی بماند.

ضرورت تشکیلات مخفی حزب

بر اساس رهنمودهای شوروی و مطالبی که «کیانوری» با مسؤولان نوید مطرح کرد، اهداف و سیاست‌هایی برای تشکیلات به شرح زیر تبیین و تعیین گردید:

اولین و مهم‌ترین هدف آن، داشتن یک سازمان احتیاطی برای شرایط اضطراری و حفظ حزب از ضربه‌های احتمالی (حداقل رهبری حزب) بود.

هدف دوم، جمع‌آوری و کسب اطلاعات از ارگان‌های مملکتی، درباره‌ی مسائلی که حزب برای ادامه‌ی کار خود به آن‌ها احتیاج داشت (یعنی در واقع «نوید» یک سازمان اطلاعاتی برای حزب به شمار می‌رفت).

«کیانوری» پس از بازگشت به ایران، درباره‌ی دلایل مخفی ماندن سازمان نوید چنین توضیح داد:

> «سرنوشت انقلاب هنوز معلوم نیست، انقلاب تحکیم و تثبیت نیافته است و در مقابل انقلاب احتمالات مختلفی وجود دارد. احتمال اول تثبیت و ادامه‌ی انقلاب و رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود (اهداف و خواست‌های موردنظر حزب) که در این صورت موقعیت قانونی حزب هم تحکیم خواهد شد و نیازی به تشکیلات مخفی نیست و در شبکه‌ی علنی ادغام خواهد شد. احتمالات دیگری مانند مسخ انقلاب از طریق نیرو گرفتن جریان راست‌گرا در درون حاکمیت، انجام کودتای راست، تجزیه‌ی ایران از طریق جنگ داخلی توسط امپریالیسم آمریکا نیز وجود دارد؛ بنابراین نمی‌توان آینده را پیش‌بینی کرد؛ لذا باید نیروی ذخیره‌ی ناشناخته‌ای برای شرایط دشوار (ممکن است حزب زیر ضربه قرار گیرد) برای ادامه‌ی کار

حزب وجود داشته باشد؛ این نیرو در شرایط عادی نقش یک سازمان اطلاعاتی را برای حزب بازی خواهد کرد».

ب) فعالیت‌های حزب توده در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی

برنامه‌های آموزشی حزب توده به سه بخش تقسیم شده بود:

۱ـ مطالعات حوزه‌ای؛

۲ـ برنامه‌های عملی؛

۳ـ اعزام به مسکو برای طی دوره‌ی آموزشی.

۱ـ مطالعات حوزه‌ای

در بسیاری از حوزه‌ها، در کنار بحث‌های تشکیلاتی و تحلیل‌های سیاسی، بخشی از وقت افراد صرف مطالعه‌ی کتاب در زمینه‌های تئوریک یا تاریخی می‌شد. غرض مسؤولان تشکیلات، ایجاد احساس غنای فکری در افراد تحت مسؤولیت بود. از جمله‌ی این کتاب‌ها و متون، کتاب «اقتصاد» (جوانشیر) «پنهان‌کاری و پنهان‌پژوهی، براندازی»، «جنبش‌های رهایی بخش ملی»، «اساسنامه‌ی حزب»، «لحظات هفده‌گانه بهاران» (رمان ژان لافیت) و چند شماره از دوره‌ی آموزش فلسفه موسوم به «تقی ارانی» و غیره بود.

۲ـ برنامه‌های عملی

از روش‌های دیگر آموزشی، آموزش عملی در خصوص مسائل امنیتی، اطلاعاتی، خبرگیری و تشکیلاتی اعضا و عناصر مرتبط با حزب بود که به نحو ویژه‌ای تربیت می‌شدند.

۳ـ آموزش در مسکو

یکی از برنامه‌های مهم برای آموزش افراد اصلی تشکیلات مخفی، اعزام آنان به مسکو بود.

اعزام به مسکو، علاوه بر اهداف آموزشی، برای اهداف دیگری مانند القای عملی ایدئولوژی، ایجاد خودباختگی و تأثیرگذاری عمیق فکری در افراد نسبت به اردوگاه سوسیالیسم، بویژه شوروی، بوده است.

اعزام افراد تشکیلات مخفی، برای دورههای آموزش مسکو، سه نوبت قبل از انقلاب و یک نوبت پس از انقلاب انجام گرفت. در سال ۱۳۵۵ در دو نوبت، دو گروه که هر گروه مرکب از سه نفر از اعضای کادر بودهاند و در سال ۱۳۵۷ یک گروه دو نفره و پس از پیروزی انقلاب اسلامی (شهریور ۱۳۵۸) یک گروه هفت نفره اعزام شدند. شیوهی اعزام بدین ترتیب بوده است که افراد منتخب با گرفتن گذرنامه و ویزای معمولی، به یکی از کشورهای اروپایی و از آنجا توسط رابط حزبی به آلمان شرقی (برلن شرقی) و در نهایت به شوروی میرفتند و در مدرسهی حزبی لنین در شهر مسکو مشغول تحصیل میشدند.

برنامههای آموزشی در مسکو شامل آموزشهای تئوریک و عملی بود؛ آموزشهای تئوریک از چهار کلاس فلسفه (ماتریالیسم دیالکتیک)، اقتصاد، تاریخچهی شکلگیری و فعالیتهای حزب کمونیست شوروی، تاریخ جنبشهای رهاییبخش و ضدامپریالیستی جهان تشکیل میشد. کتاب فلسفه به قلم «نیکآیین» و کتاب اقتصاد تألیف «جوانشیر» نیز برای بالا بردن معلومات در زمینهی مطالب طرح شده در کلاسها مطالعه میشد. آموزشهای عملی، شامل کلاس مخفیکاری و رعایت اصول امنیتی و حفاظتی در مبارزه[1]، چگونگی مبارزه با پلیس، تعقیب و مراقبت و خنثیسازی تعقیب و مراقبت، محلهای مناسب قرار، چگونگی تبلیغات و پخش اعلامیه و تراکت، آموزش چاپ و تکثیر، عکاسی، رانندگی و... بوده است. در کنار برنامههای آموزشی، برنامههای دیگری نظیر سخنرانی بعضی اشخاص نسبتاً مهم احزاب کمونیست جهان (نظیر سخنرانی لویی کورلان، دبیر اول حزب کمونیست شیلی، برای افراد دورهی چهارم)، افرادی از شوروی (نظیر زاگلادین از آکادمیسینهای شوروی) و دیدار

---

۱. در دوره پس از انقلاب، کلاس مخفیکاری برنامهای مبسوط داشته است.

«کیانوری» از مدرسه‌ی حزب (در نوبت آموزشی پس از انقلاب) وجود داشته است. لازم به ذکر است که اساتید این کلاس‌ها همگی روس بودند و کلاس‌ها با مترجم اداره می‌شد.

پس از پایان دوره‌ی آموزشی ـ یا در طی دوره ـ برنامه‌ی بازدید دسته جمعی (همراه با گروه‌های اعزامی از کشورهای دیگر) از برخی مراکز جمهوری‌های شوروی مانند کارخانجات، مدارس، مراکز صنعتی، آموزشی، اتحادیه‌های کارگری، ساوخوزها، کالخوزها و... انجام می‌شد.

مبانی عقیدتی و اهداف سیاسی حزب توده

هیئت تجربی «رهبر» (ارگان حزب توده)، حزب را «متشکل از شریف‌ترین عناصر آزادی‌خواه ایران» و «بزرگ‌ترین ضامن دموکراسی در ایران» می‌نامد. آنها حزب توده را معلم اجتماعی ملت ایران معرفی می‌کردند که با اتکا بر اصول علمی و عالی خود و با تکیه بر طبقات مظلوم جامعه، باید به احزاب بیگانه‌پرست و وابسته به سفارتخانه‌ها حمله کند. آنان تأکید می‌کردند که حزب توده با فساد سازش نمی‌کند و فساد و فریب در حزب وجود ندارد.

این حزب در آغاز، خود را متعلق به طبقات زحمتکش یعنی کارگران، دهقانان، روشنفکران آزادی‌خواه و پیشه‌وران و مخالف با اختلافات طبقاتی و حامی سرمایه‌ها و صنایع داخلی و... معرفی می‌کرد.

روزنامه‌ی «سیاست» اولین ارگان حزب در شماره‌ی اول خود نوشت:

> «هر کس که طرفدار آزادی فکر و عقیده و علاقه‌مند به مملکت و سعادت مردم باشد و برای کاستن برزخ مردم تلاش کند و جنایتکار را در هر مقامی طرد کند و از خدمتگزار در هر لباسی تقدیر کند او را از خود می‌دانیم[1].»

حزب توده تا قبل از کنگره‌ی دوم، تمایلات مارکسیستی خود را ظاهر نساخت؛ البته در

---

۱. ر.ک به: *«استالینیسم و حزب توده»*، صص ۱۰۰ـ۱۰۱

داخل حزب و برای افراد کادر، از همان آغاز اصول مارکسیسم ـ لنینیسم تدریس می‌شد، اما با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی و بافت مذهبی ایران، از علنی کردن تمایلات ضدمذهبی خود پرهیز می‌کرد.

رهبری حزب در معرفی مبانی عقیدتی و اهداف خود در «نامه‌ی مردم» نوشت:

«حزب توده‌ی ایران نه‌تنها مخالف مذهب نیست، بلکه به طور کلی به مذهب، و مخصوصاً به اسلام، احترام می‌گذارد و روش حزبی خود را با تعلیمات عالیه‌ی مذهب محمدی(ص) منافی نمی‌داند....»

حزب توده برای جلب حمایت مردم مسلمان ایران و برای تظاهر به عدم مخالفت با مذهب، طرح قانونی مبارزه با شرب الکل و استعمال تریاک را ارائه کرد. در راستای همین سیاست، کلوب حزب توده، در ایام محرم، مراسم سخنرانی برگزار می‌کرد. و حزب میلاد حضرت علی(ع)، عید غدیر، میلاد حضرت رسول(ص) را به ملت مسلمان ایران تبریک و شادباش می‌گفت.

خلاصه آنکه حزب با تظاهر به امور مذهبی از افشای ماهیت مارکسیستی خود جلوگیری می‌کرد و با طرح مسائل اقتصادی و اجتماعی توجه مردم را به خود جلب می‌کرد.

حزب توده خود را «محافظ مشروعیت» می‌دانست و از اینکه عده‌ای به آن نسبت کمونیستی می‌دادند، اعلام برائت می‌نمود. این حزب شعار «نان برای همه، فرهنگ برای همه، کار برای همه، بهداشت برای همه» را شعار اصلی خود قرار داده بود.

«ایرج اسکندری» در اولین کنگره‌ی حزب (مرداد ماه ۱۳۲۳) اعلام کرد:

«حزب توده‌ی ایران به وسیله‌ی تنویر افکار و توسعه‌ی تشکیلات حزبی و مبارزات پارلمانی نیات و نقشه‌های اصلاح‌طلبانه و آزادی‌خواهانه‌ی خویش را عملی خواهد کرد[۱].»

اصول کلی خط‌مشی سیاسی حزب توده را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱ـ اعتقاد به منافع مشروع دولت‌های بزرگ در ایران؛

---

۱. گروه جامی: «*گذشته چراغ راه آینده است*»، چاپ خارج از کشور (افست در تهران ۱۳۵۷)، نشر جامی، ص ۱۹۱

۲ـ عدم مخالفت با مالکیت خصوصی (سرمایه‌داری، تجارت، مالکیت زمین و مستغلات)؛
۳ـ مخالفت با قیام مسلحانه و شورش برای وصول به هدف‌های سیاسی و اجتماعی؛
۴ـ تأکید بر نقش اساسی و تعیین کننده‌ی تحولات جهان در ایجاد حکومت قانونی[۱].

انورخامه‌ای می‌نویسد: حزب توده از آغاز چهره‌ای دوگانه داشت، رهبران و مسؤولان حوزه‌های آن مارکسیست ـ لنینیست بودند، ولی در مرامنامه، خود را لیبرال، مشروطه‌خواه، آزادی‌خواه و حامی قانون اساسی معرفی کرده بودند.

حزب توده مدعی بود که بدون ریختن قطره‌ای خون، این مملکت را اصلاح و امنیت آن را اعاده خواهد کرد. بدیهی است که این سیاست مسالمت‌آمیز و اصلاح‌طلبانه بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی آن روزگار ایران طرح‌ریزی شده بود. روابط شوروی با کشورهای غربی، در شرایط بحران جنگ با آلمان هیتلری، از عوامل مهم اتخاذ این سیاست بود.

روزنامه‌ی «سیاست» نوشت:

«ایمان کامل داریم که دولت شوروی هیچ‌گاه قصد تجاوز به خاک ایران نداشته است و با تصرف اراضی و مداخله در امور ممالک دیگر مخالف است.»

بدین ترتیب، حزب به طرح مسائل اقتصادی، اجتماعی و رفاهی مردم محروم و ادعای مبارزه برای کسب آزادی‌های فردی، اجتماعی و تحقق اصلاحات پرداخت.

بالاخره، سران حزب توده سال‌ها پس از تشکیل آن، در برنامه‌ی مصوب پلنوم هفتم در تیر ماه ۱۳۳۹، ماهیت خود را آشکار کردند و جهان‌بینی خود را مارکسیسم ـ لنینیسم و اصول تشکیلاتی خود را برخاسته از آن خواندند.

در این برنامه، هدف نهایی حزب تشکیل جامعه‌ی سوسیالیستی در ایران اعلام شد و حزب تحولات اساسی و عمیق در نظام اجتماعی ایران را خواستار شد.

---

۱. استالینیسم و حزب توده‌ی ایران، صص ۱۰۴-۱۰۵

تشکیلات نظامی حزب توده (قبل از انقلاب)

پس از جنگ جهانی دوم، با رشد نظامی‌گری و تشدید جنون آمیز و دیوانه‌وار مسابقه‌ی تسلیحاتی ابرقدرت‌ها، نقش ارتش در تعیین حیات سیاسی جهان اهمیت بی‌سابقه‌ای یافت و دول قدرتمند و مداخله‌گر به ارتش به عنوان یک اهرم نیرومند سیاست‌ساز توجه ویژه‌ای مبذول داشتند.

در کشورهای سوسیالیستی نیز ـ بر خلاف تئوری‌های مارکسیستی که نقش «پیشاهنگ» را به حزب کمونیست تفویض کرده بود ـ بتدریج ارتش و نهادهای نظامی ـ جاسوسی (مانند کا.گ.ب) نقش زیادی یافت و به اهرم اصلی اجرای مطامع و هدف‌های تکنوکرات‌های قدرت‌جو و سلطه‌گر مبدل شد. در «انقلاب فرهنگی» چین، «مائو» به کمک ارتش و «گارد سرخ» به کودتا در حزب کمونیست دست زد و جناح مخالف (اکثریت کمیته‌ی مرکزی) را به طور خونین تصفیه کرد. در مجارستان و چکسلواکی، «ارتش سرخ» علیه احزاب کمونیستی حاکم بر کشورهای فوق دست به کودتا زد؛ در لهستان ارتش دست‌نشانده‌ی مسکو رهبری حزب را بر کنار ساخت و «ژنرال یاروزلسکی» رهبر حزب شد و در افغانستان، «ارتش سرخ» به «نمایندگی»! «توده»، «طبقه کارگر» و «حزب» وحشیانه به کشتار مردم مسلمان افغانستان پرداخت.

بتدریج در کشورهای جهان سوم، ارتش به اهرم اصلی دخالت استکبار جهانی تبدیل شد و کودتای نظامی عامل مهمی برای مداخله در تعیین سرنوشت ملت‌های محروم و جابه‌جایی مهره‌های دست‌نشانده‌ی قدرت‌های استکباری شد.

اندیشه پردازان کرملین و تئوریسین‌های مارکسیست، هم‌زمان، به توجیه تئوریک نقش ارتش پرداختند و خروارها کاغذ در تبیین رویکرد «مارکسیستی ـ لنینیستی» نقش ارتش و کودتای نظامی «انقلابی»! سیاه کردند. آن‌ها کوشیدند تا کودتای نظامی را به مثابه شکلی از «انقلاب ملی دموکراتیک» توصیف نمایند و درباره‌ی «افزایش روزافزون نقش نظامیان انقلابی»! در تعیین راه رشد کشورهای جهان سوم داد سخن دادند. در میان تئوریسین‌های سیاست‌ساز

شوروی، «بوریس پانوماریف» ـ دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، که در تعیین سیاست خارجی مسکو در قبال کشورهای جهان سوم نقش اصلی داشت ـ سهم مهمی در این «تئوری پردازی» شیطانی به عهده گرفت.

بدین ترتیب، «کودتاگرایی» که در گذشته در «تئوری مارکسیستی ـ لنینیستی انقلاب اجتماعی» به‌طور رسمی مردود شمرده می‌شد، جای تمامی «قانونمندی‌های ماتریالیسم تاریخی» را گرفت و در استراتژی براندازی و مداخله‌گرانه‌ی مسکو در جهان سوم نقش و جایگاه ویژه‌ای یافت. سنگ اصلی این مشی شیطانی را «لنین» (ماکیاولیست بزرگ جهان مارکسیسم) بنیاد گذارد و عملکرد وی در ۷ نوامبر ۱۹۱۷ روسیه (انقلاب اکتبر) علیه دولت موقت «کرنسکی» و «منشویک»ها و «سوسیالیست‌های انقلابی» (اس. ار)ها، که اکثریت مطلق را در «شوراهای کارگران و دهقانان» داشتند ، دقیقاً کودتای نظامی بود که از دیدگاه مارکسیستی، به درستی مورد مخالفت جدی «پلخانف»، تئوریسین مارکسیست و رهبر «حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه» قرار گرفت. آثار «لنین» که شالوده‌ی تئوریک استراتژی احزاب کمونیست را تشکیل می‌داد، سرشار از این مشی توطئه‌گرانه است.

به تبع این تئوری‌ها و پیرو سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های استراتژی‌های نظامی و حزبی کرملین، در احزاب مارکسیستی معاصر توجه ویژه‌ای به کار در ارتش و تشکیل سازمان‌های نظامی مبذول شد؛ از این رو شاهد بوده‌ایم که در کشورهای جهان سوم، احزاب کمونیست و رژیم‌های مارکسیستی حاکم ـ که در کشور خود فاقد پایگاه اجتماعی لازم بوده‌اند ـ با این روش توطئه‌گرانه به قدرت رسیدند.

حزب منحله‌ی توده، از جمله احزاب کمونیست است که در اجرای این طرح توطئه‌گرانه و کودتاگرایانه سوابق و تجربیات ممتد و طولانی داشت. به دلیل اهمیت ایران در استراتژی جهانی مسکو و حرص و ولع «همسایه‌ی شمالی» در بلعیدن میهن اسلامی ـ حتی در شرایطی که کمونیست‌ها در ایران عناصر بسیار معدودی بوده‌اند ـ این طرح دنبال شد.

تاریخچه

سابقه‌ی فعالیت کمونیست‌ها در ارتش ایران به اواخر حکومت «رضاخان» باز می‌گردد. در این دوره عناصری مانند «عبدالصمد کامبخش» و «سرهنگ سیامک» به فعالیت در میان نظامیان پرداختند. آنان پس از شهریور ۱۳۲۰ و با استفاده از آشفتگی اجتماعی و جو سیاسی سال‌های ۲۲ـ۱۳۲۰ و دوران بعد از آن، شبکه‌ی خود را در درون ارتش گسترش دادند و «سازمان نظامی حزب توده» را به رهبری عناصری همچون سرهنگ «سیامک»، «خسرو روزبه»، «سرهنگ مبشری»، «سروان عباسی» و... به نام «سازمان افسران آزادی‌خواه» به وجود آوردند. پس از تأسیس حزب، کوشش برای گسترش سازمانی آن و ایجاد شعب و کمیته‌های ایالتی در تهران و شهرستان‌ها آغاز شد. لازمه‌ی این‌کار، معرفی حزب، برنامه و اساسنامه‌ی آن در سطح جامعه بود. تشکیلات حزب توده در این خصوص به انواع فعالیت‌های تبلیغاتی، پخش اعلامیه، نشریه، تظاهرات، میتینگ و... دست زد. در حوزه‌ی ارتش و گسترش فعالیت‌های تبلیغی و پذیرش نیرو، «سرهنگ آذر» و «سرگرد اسکندانی»، پس از پیوستن به شاخه‌ی نظامی حزب، نقشی فعال در جذب افسران جوان و تشکیل سازمان بر عهده داشتند.

در تابستان سال ۱۳۲٤ در پادگان مشهد شورشی رخ داد که «سرگرد اسکندانی»، مسؤول شاخه‌ی نظامی مشهد، در رأس آن قرار داشت. این شورش بدون کسب موافقت حزب و به ابتکار خود افسران آن شاخه انجام گرفت. حدود ۱۵ الی ۲۰ نفر از افسران پادگان مشهد، پس از خلع سلاح کردن پاسگاه مراوه تپه، به طرف گنبد قابوس حرکت کردند که در درگیری با ژاندارمری گنبد، شماری از آنان کشته و عده‌ای متواری شدند. در این درگیری «سرگرد اسکندانی» کشته شد.

در همین ایام، «فرقه‌ی دموکرات آذربایجان» در آذربایجان اعلام موجودیت کرد و افسران متواری بتدریج خود را به آن‌جا رساندند. در جریان درگیری‌ها و متلاشی شدن «فرقه»، شمار زیادی از افسران شاخه‌ی نظامی که به آذربایجان رفته بودند کشته شدند و عده‌ای نیز به شوروی گریختند.

پس از وقایع آذربایجان، ستاد ارتش به تصفیه‌ی نسبتاً وسیعی در ارتش دست زد و عده‌ای از افسران را که نسبت به روابط آن‌ها با حزب توده و گرایش‌های فکری و عقیدتی آن‌ها مشکوک بود، اخراج و شماری را نیز به شهرهای مختلف منتقل کرد. با ضربه‌ای که طی حوادث سال‌های ۲۵ ـ ۱۳۲٤ بویژه بر شاخه‌ی نظامی حزب وارد گردید، این شاخه ـ به عنوان یک سازمان ـ به کلی متلاشی شد و شمار معدودی از افسرانی که به طور پراکنده و یا در ارتباط انفرادی با حزب بودند، باقی ماندند. از اواخر سال ۱۳۲٦ و به طور عمده در سال ۱۳۲۷ بار دیگر تلاش برای شکل دادن به ارتباطات افسران توده‌ای و ایجاد سازمانی جداگانه برای آن‌ها آغاز شد. هسته‌ی اولیه‌ی این سازمان، از جمله «خسرو روزبه»، «سرهنگ سیامک» و «سرهنگ مبشری» دست به کار شدند و بتدریج برخی نظامیان توده‌ای ـ که در جریان وقایع گذشته توسط رژیم شناسایی نشده بودند ـ ارتباط برقرار کردند و برخلاف گذشته، نیروها را طوری سازماندهی کردند که هیچ‌گونه ارتباطی بین افسران سازمان نظامی با سازمان‌ها و مسؤولان حزبی وجود نداشته باشد؛ بنابراین سازمانی مستقل از حزب، با ارگان‌ها و مسؤولان خاص خود به وجود آمد که از یک کمیته‌ی مرکزی ۱۱نفره و یک هیئت دبیران ۷ نفره تشکیل می‌شد. اعضای هیئت دبیران و کمیته‌ی مرکزی که رهبران سازمان افسران را تشکیل می‌داد، عبارت بود از:

۱ـ سرهنگ سیامک ۲ـ خسرو روزبه ۳ـ سرهنگ مبشری ٤ـ سرگرد وکیلی ۵ـ سروان اخراجی عباسی ٦ـ سروان اسماعیل محققزاده ۷ـ ستوان یکم منوچهر مختاری.

این رهبران از طریق یکی از اعضای کمیته‌ی مرکزی سازمان، با رهبری حزب مرتبط بود. به این ترتیب، آنان ضمن حفظ و برقراری ارتباط سازمان با حزب، از شناسایی افسران سازمان و تداخل روابط افراد و مسؤولان حزبی جلوگیری می‌کردند.

سازماندهی تشکیلات افسران بر پایه‌ی ایجاد شاخه‌هایی در پادگان‌های مختلف تهران و شهرستان‌ها صورت گرفته بود. شاخه‌های تهران عبارت بودند از: شاخه‌ی هوایی، شهربانی، ژاندارمری، دانشکده‌ی افسری، لشکر ۲ (معروف به شاخه‌ی ۱۷ و شاخه‌ی ادارات).

افسران هر پادگان در شاخه‌ی مربوط به همان قسمت فعالیت می‌کردند و فقط اعضای حوزه‌ای را که خود در آن شرکت داشتند، می‌شناختند. به این ترتیب یک افسر عضو شاخه‌ی هوایی، نه فقط سایر افسران عضو در شاخه‌های دیگر را نمی‌شناخت، بلکه به‌جز اعضای حوزه‌ی خود، سایر اعضای شاخه‌ی هوایی را نیز نمی‌شناخت.

هر شاخه ـ به نسبت تعداد اعضایش ـ حوزه‌هایی متشکل از ۳ و یا حداکثر ۵ نفر داشت، که یکی از آن‌ها مسؤولیت حوزه را عهده‌دار بود. مسؤولان نیز در حوزه‌هایی با تعداد سه نفر، به نام «حوزه‌ی مسؤولان» که از میان آن‌ها یک نفر مسؤولیت حوزه‌ی مسؤولان را عهده‌دار بود، شرکت می‌کردند. یک شاخه ممکن بود دارای چند حوزه از مسؤولان باشد، که در این صورت مسؤولان «حوزه‌های مسؤولان»، خود حوزه‌ای را تشکیل می‌دادند. در تهران یکی از اعضای هیئت دبیران در رأس شاخه‌ها قرار داشت، ولی در شهرستان‌ها که معمولاً شاخه‌ها وسعت چندانی نداشتند، یک مسؤول شاخه، عهده‌دار برقراری ارتباط با هیئت دبیران سازمان بود.

«سرهنگ مبشری» مسؤول تشکیلاتی سازمان، «روزبه» مسؤول اطلاعات، «سیامک» مسؤول مالی و سرگرد «وکیلی» مسؤول آموزش بودند.

در اوایل بهار ۱۳۳۲ که آموزش نظامی در دستور کار حزب قرار گرفت، مسؤولیت آموزش سازمان به عهده‌ی «منوچهر مختاری» محول شد و «سرگرد وکیلی» عهده‌دار تهیه و تنظیم برنامه‌ی آموزش نظامی شد. در اولین رویارویی افسران حزب با یک واقعه‌ی مهم تاریخی، عمق مزدوری و وابستگی آنان به شوروی روشن شد. سازمان افسران با سکوت خود در قبال طرح کودتای ۲۸ مرداد، نقش خائنانه و ننگینی را ایفا کرد و پس از کودتا، رژیم آمریکایی شاه تشکیلات آن را درهم شکست و شماری از افراد و سران آن اعدام شدند. اکثریت آن‌ها پس از مدتی زندان به مزدوری رژیم پهلوی درآمدند و برخی نیز که به کشورهای بلوک شرق گریخته بودند، به خدمت کا.گ.ب درآمده پس از انقلاب اسلامی ایران، به عنوان رهبران حزب توده به جاسوسی و توطئه‌گری پرداختند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حزب منحله‌ی توده دوباره جو سیاسی و اجتماعی را برای

فعالیت‌های خائنانه‌ی خود مناسب دید و بر اساس تجربیات پیشین و با کسب تجربه از نقاط ضعف کار گذشته‌ی خود و هدایت استراتژیست‌های مسکو، به کار در میان ارتش و سازماندهی عناصر معدود هوادار خود پرداخت.

حزب منحله‌ی توده در سیاست علنی و «رسمی» خویش، منافقانه مدعی بود که به طور مطلق در ارتش کار نمی‌کند و نظامیان را به عضویت نمی‌پذیرد. حزب موذیانه خود را از هیاهوی گروه‌های چپ، در مورد ارتش برکنار داشت، ولی در همان زمان، بر اساس استراتژی براندازی و از پیش تعیین شده‌ی خود، به کار جدی در ارتش پرداخت و سازمان نظامی را سروسامان داد. از سال ۱۳۶۰ که حزب توده به گمان باطل و تحلیل‌های وارونه‌ی خویش زمینه را برای پیشبرد طرح‌های توطئه‌گرانه مناسب‌تر می‌دید، به «سازمان نظامی» به عنوان اهرم اصلی طرح براندازی، توجه جدی مبذول داشت و از این زمان سازماندهی عناصر نظامی سرعت و شدت گرفت.

نفوذ حزب توده در ارگان‌های غیرنظامی (پس از پیروزی انقلاب)

فعالیت‌های تشکیلات مخفی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری مجدد تشکیلات مخفی، مسؤولیت آن بر عهده‌ی سه نفر به نام‌های «رحمان‌هاتفی»، «پرتوی» (با نام مستعار خسرو) و «علیرضا خدایی» قرار گرفت. این افراد ارتباط حزبی خود را تنها از طریق «کیانوری» و با جلسات هفتگی برقرار می‌کردند. در اولین جلسات، درباره‌ی اهداف تشکیلات مخفی، وظایف، مسئولیت‌ها و کیفیت فعالیت‌ها، چگونگی عضوگیری و گسترش تشکیلات، مسئله‌ی نگهداری اسلحه‌های حزب و جاسازی آنها، تهیه‌ی مراکز مخفی چاپ، با «کیانوری» بحث و بررسی‌های لازم انجام شد. درباره‌ی نگهداری اسلحه‌ها و مخفی کردن و جاسازی آن‌ها بنا به نظر کیانوری اقداماتی انجام گرفت. در سال ۱۳۵۸ عده‌ای برای طی دوره‌های آموزشی به شکل غیرقانونی به مسکو اعزام شدند. در طول فعالیت تشکیلات مخفی، چند بار به علت توهمات مختلف، مانند دستگیر

شدن خسرو (به مدت سه ماه) و تحت تعقیب بودن «رحمان‌هاتفی»، تغییراتی در سازماندهی تشکیلات به وجود آمد که در نهایت به انتقال «رحمان‌هاتفی» به تشکیلات علنی و قرار گرفتن خسرو، در رأس تشکیلات مخفی منجر شد.

پس از دستگیری عده‌ای از رهبران حزب در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۷ (ضربه‌ی اول) در ارتباطات تشکیلات مخفی تغییراتی صورت گرفت و سعی شد افراد آشنا و فامیل با هم مرتبط شده اصول و ضوابط مخفی‌کاری بشدت رعایت شود. در این مدت، برخی از خانه‌های امن تشکیلات مخفی در اختیار باقیمانده‌ی اعضای رهبری قرار گرفت و امکانات خروج از مرز ـ که از مدتی پیش در تدارک آن بوده‌اند ـ تکمیل و برای بهره‌برداری آماده شد.

فعالیت‌های اطلاعاتی تشکیلات

«کیانوری» که تشکیلات مخفی را «سازمان اطلاعاتی حزب» معرفی می‌کرد، دستور داد که افراد در گروه‌ها و احزاب سیاسی، ارگان‌ها و نهادهای دولتی نفوذ و از آن‌ها اطلاعات کسب کنند. او معتقد بود که به‌طور کلی، هر عضو تشکیلات ـ هر جا که هست ـ باید یکی از وظایفش کسب خبر و اطلاعات باشد. این رهنمودها در چارچوب وظایف حزبی به مسؤولان تشکیلات مخفی منتقل شد و پیوسته بر انجام چنین فعالیت‌هایی تأکید می‌شد. «کیانوری» نسبت به نداشتن نفوذی در کمیته‌ی انقلاب اسلامی با عتاب برخورد کرد و بر نفوذ در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تأکید می‌ورزید. به این ترتیب فعالیت‌های اطلاعاتی و نفوذ در عرصه‌های زیر انجام گرفت:

۱ـ ارتش، ژاندارمری و شهربانی؛

۲ـ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی و دیگر ارگان‌های جمهوری اسلامی؛

۳ـ جمع‌آوری اطلاعات عمومی توسط کلیه‌ی اعضا که شامل جمع‌آوری و کسب اخبار یا شایعات طرح شده در محیط زندگی، محل کار و سطح اجتماع بوده است.

طرح جمع‌آوری اخبار نیز با توجه به حساسیت‌های آن و نیاز فراوان حزب به آن در مقاطع مختلف تدوین می‌شد و با توجه به اهمیت آن، پیوسته رهنمودهایی برای بالا بردن کیفیت آن مطرح می‌شد. در کسب خبر دو مسئله اهمیت بیشتری داشت:

الف) جو سیاسی کشور: اعضای حزب با شرکت در راهپیمایی، تظاهرات، سخنرانی‌ها، نماز جمعه‌ها، مساجد، سمینارها و تئاترها، از محتوای برنامه‌ها، خط فکری شخصیت‌ها و نظرات مردم اطلاع حاصل کرده و گزارش می‌دادند.

ب) وضعیت اقتصادی: با جمع‌آوری اخبار و گزارش‌هایی درباره‌ی شوراهای محل، بسیج اقتصادی و ... وضعیت اقتصادی کشور را گزارش می‌دادند. مسئولان اعضا و شاخه‌ها با توجه به نیاز حزب، مهمترین اخبار را استخراج کرده به مسئولان بالاتر منعکس می‌نمودند که در نهایت این اخبار به دست «کیانوری» می‌رسید. البته با توجه به ارتباطات محدود افراد - به علت رعایت مخفی‌کاری - کم‌کاری و ضعف‌هایی وجود داشت که استمرار کسب اخبار جز از طریق افراد نفوذی، بنا به موقعیت شغلی و محیط زندگی، مطلوب نبود.

۴ـ جمع‌آوری اطلاعات از احزاب و گروهها و جریان‌های سیاسی راست و چپ با نفوذ دادن یک یا چند نفر در گروهها و جریانات صورت می‌گرفت و تقریباً کاری متداول و فراگیر بود. اسامی برخی نفوذی‌های حزب توده در سایر گروهها به شرح زیر است:

ـ جبهه‌ی ملی: فردی به نام «حسین» (سال ۱۳۵۸ تا اوایل ۱۳۵۹)

ـ جبهه‌ی دموکراتیک ملی: فردی به نام «مریم»

ـ حزب ایران: فردی به نام «مینا» (سال ۱۳۵۸ تا اوایل سال ۱۳۵۹)

ـ حزب خلق مسلمان: فردی به نام «عظیم»

ـ حزب ملت ایران (مشهد): فردی به نام «محمدی»

ـ دفتر هماهنگی بنی‌صدر (مشهد): «جاسم»

ـ چریک‌های فدایی: فردی به نام «نریمان» (به مدت کوتاه در سال ۱۳۵۸) و افراد دیگری مانند «حمیدی» و «علی»، مشغول جمع‌آوری بودند.

اواخر سال ۱۳۵۸، حزب توده مذاکرات پلنوم سازمان چریک‌های فدایی را که حاکی از اختلافات درونی بود، به دست آورد. کیانوری دستور چاپ آن مطالب را در یک چاپخانه‌ی عمومی صادر کرد، ولی با اطلاع دادن یکی از کارگرهای وابسته به سازمان فداییان، چریک‌ها مسلحانه وارد چاپخانه شدند و اوراق چاپ شده را جمع‌آوری کردند.

از اطلاعات جمع‌آوری شده‌ی تشکیلات مخفی، در موارد زیر بهره‌برداری می‌شد:

۱ـ رهبری حزب؛

۲ـ ارگان‌ها و ارکان حزب توده، هیئت سیاسی حزب، شعبه‌ی خبر و با رعایت طبقه‌بندی. قابل ذکر است اخباری که توسط شخص «کیانوری» تأیید می‌شد، متناسب با ارگان‌های ذی‌ربط به آن‌ها ارائه می‌گردید.

۳ـ عوامل شوروی، برخی اطلاعات کسب شده توسط تشکیلات مخفی، مانند اطلاعات و اسناد مربوط به هواپیماهای اف.١٤ (که توسط شهاب از صنایع هواپیمایی سرقت شد) و برخی دیگر از اخبار مشابه و یا جمع‌بندی اطلاعات، به‌صورت تحلیل‌های نوبه‌ای شرایط و اوضاع ایران، به عوامل شوروی تحویل گردید و مورد استفاده شوروی قرار گرفت.

«کیانوری» تأکید کرده بود که اعضا در کسب و جمع‌آوری و ارائه‌ی اخبار و اطلاعات هیچ‌گونه دخل و تصرف و تحلیلی نکنند و در موارد مهم و ضروری، نظریه باید جداگانه ارائه شود؛ بدین ترتیب خطوط فکری و دیدگاه‌های افراد تشکیلات، هیچ‌گونه تأثیری در افکار رهبری نداشت و سیاست‌ها را فقط رهبری تعیین می‌کرد.

یکی دیگر از فعالیت‌های عام و همیشگی اعضای تشکیلات مخفی، تشکیل حوزه و برگزاری جلسات نوبه‌ای آن بود. این حوزه‌ها به اشکال گوناگون و در مکان‌های مختلف، متناسب با مقاطع فعالیت، و غالباً با شرکت ۳ نفر (یک نفر مسؤول و ۲ نفر تحت مسئولیت) تشکیل می‌شد. برنامه‌ی عمومی حوزه‌ها شامل بررسی کارهای جاری، ارائه‌ی رهنمودهای تشکیلاتی، بحث و بررسی سیاسی و ارائه‌ی تحلیل‌های حزبی بر اساس محتوای نشریات سیاسی حزب (روزنامه‌ها، تحلیل‌های هفتگی، پرسش و پاسخ) بود. این برنامه‌ها در مقاطع

مختلف به شکل‌های متفاوت اجرا می‌شد، ولی زمان انتشار «روزنامه‌ی مردم»، یکی از برنامه‌های اصلی آنان مطالعه‌ی دقیق مقالات آن بود. این‌گونه مطالعات با این رهنمود انجام می‌شد که خط‌مشی حزب نسبت به خط‌مشی گروه‌های دیگر جدیدتر است؛ پس باید مسؤولان نسبت به تئوری‌های دموکراسی ملی (انقلابی)، راه رشد غیرسرمایه‌داری، خط‌مشی حزب و انتقادات طرح شده نسبت به آن، اطلاع عمیق کسب کنند و تحلیل مناسبی از اوضاع جدید برای اعضای حزب ارائه شود.

از زمان توقیف نشریه‌ی «مردم» (ارگان رسمی حزب منحله‌ی توده)[١] تا اردیبهشت ١٣٦٢ اطلاع‌رسانی با مطالعه‌ی تحلیل هفتگی حزب، بولتن پرسش و پاسخ، تقسیم روزنامه‌ها و گوش دادن به رادیوهای خارجی بین افراد انجام می‌شد. هر یک از افراد حوزه‌ها موظف بودند روزنامه‌ای را مطالعه و به رادیویی گوش داده، یادداشت‌برداری کنند و تحلیل خود را از اوضاع سیاسی مطرح کنند. مسؤولان حوزه‌ها، تحلیل‌های مسؤولان بالاتر را نیز به حوزه منتقل می‌کردند.

استفاده از افراد جوان و کم‌تجربه و از نظر تئوریک ضعیف در تشکیلات مخفی ارجحیت داشت. یکی از برنامه‌های دیگر حزب، تا اندکی پس از سال ١٣٦٠، مقاله‌نویسی و اجرای کنفرانس بوده است که البته در تمام حوزه‌ها اخبار خود را نیز مطرح می‌کردند.

---

١. روزنامه مردم نخستین بار در ١٢ بهمن ١٣٢٠ منتشر شد. صاحب امتیاز روزنامه مردم «صفر نوعی» نام داشت و سردبیر آن «عباس نراقی» بود. دفتر روزنامه‌ی مردم در میدان بهارستان بود و در تحریریه‌ی آن علاوه بر نویسندگان سرشناس توده‌ای مانند طبری، اسکندری، اردشیر آوانسیان و امان الله قریشی، تعدادی از عمال انگلیس مانند فاتح، جواهر کلام و عباس نراقی نیز فعالیت داشتند.

«مردم» که در سال‌های جنگ جهانی دوم به عنوان یک روزنامه‌ی ضدفاشیست منتشر می‌شد، توانست عده‌ای از نویسندگان و روشنفکران برجسته کشور را به خود جلب کند. نشریه‌ی مردم در ١١ آذر ١٣٢١ پس از انتشار ٢٢٧ شماره توقیف گردید.

پس از فرار رهبران حزب توده به شوروی، بر اثر پافشاری کیانوری و بعضی دیگر برای راه‌اندازی نشریات سنتی حزب، «مردم» پس از مدت‌ها منتشر شد و تا سال ١٣٤٣ هر دو هفته یک بار در ٤ صفحه انتشار می‌یافت. در این دوره به طور کلی یکصد شماره انتشار منتشر شد و از اول فروردین ١٣٤٤ در ٨ صفحه ماهانه انتشار یافت. از آغاز سال ٥٣ نشریه مردم هر ١٥ روز یک بار منتشر می‌گردید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این نشریه بار دیگر به عنوان ارگان کمیته‌ی مرکزی حزب توده انتشار خود را از سر گرفت که تا زمان انحلال این حزب به کار خود ادامه داد.

فعالیت‌های مرحله‌ای حزب توده پس از انقلاب تا زمان ضربه

فعالیت این حزب، از فروردین سال ۱۳۵۸ با پخش و توزیع تراکت‌ها و اعلامیه‌های حزب توده شروع شد. در این مرحله، حزب با تظاهر به همراهی با جمهوری اسلامی، به دلیل اشتراک در خط‌مشی مبارزه با استکبار جهانی، از آزادی کامل برخوردار بود؛ اما از آن‌جا که کارگزاران حزب در این ادعا صادق نبودند، به جعل شناسنامه، پاسپورت و... پرداختند تا در شرایط ضرورت بتوانند از ایران خارج شوند.

از طرف دیگر، با تهیه‌ی رپورتاژ و گزارش خبری از مسائل و مشکلات کارگری، کشاورزی و مشکلات محله‌ها و...که بسیاری از آن‌ها مربوط به رژیم گذشته می‌شد و هنوز انقلاب به مرحله‌ای نرسیده بود که بتواند آن‌ها را مهار کند، آنان کوشیدند اذهان عمومی را نسبت به جمهوری اسلامی خدشه‌دار کنند.

گزارش‌های خبری مربوط به نارسایی‌های مختلف موجود در جامعه نیز بخش عمده‌ای از صفحات روزنامه‌ی مردم را تشکیل می‌داد.

حزب توده، ایجاد اغتشاش و بلوا در جامعه را وجهه‌ی همت خود قرار داده بود، ولی با زیرکی و سیاست ویژه‌ای می‌کوشید این امور را در پوشش واقعیت‌های جامعه ارائه کند تا موقعیت اجتماعی خود را حفظ کند و کسی نتواند این حزب را از معارضین نظام تلقی نماید، و با داعیه‌ی دلسوزی و دفاع از حقوق و خواست‌های مردم، احساسات و عواطف توده‌ی جامعه را نسبت به خود جلب کند. بنابراین با ارائه‌ی گزارش‌هایی در مورد وضعیت کارخانه‌ها و تولید آن‌ها، انعکاس خواست‌های صنفی کارگران، دفاع از تشکل‌ها (شوراها و سندیکا)ی کارگری و بزرگ جلوه دادن انتقادات و مشکلات به دفاع از حق محرومین جامعه و بزرگ‌نمایی ضعف‌های نظام می‌پرداخت.

این امر تا زمان توقیف روزنامه‌ی مردم ادامه یافت. این روزنامه همواره با عکس و تفصیلات و گزارش‌های خبری در بیان مشکلات روستاییان، مالکیت زمین و... و بزرگ‌نمایی آن تلاش می‌کرد. یکی از اقدامات مهم و تأثیرگذار حزب توده، مسئله‌ی شعارنویسی و نصب

پلاکارد بود؛ بدین صورت که آن‌ها به طورگسترده و بدون ذکر نام حزب، شعارهای ضدآمریکایی و ضدامپریالیستی را با استفاده از بیانات امام و سایر مسؤولان جامعه در سطح وسیعی بر در و دیوار شهرها می‌نوشتند. یکی از تحرکات زیرکانه‌ی حزب توده در این باره، نوشتن شعارهای انحرافی بود؛ مثلاً آن‌ها با نوشتن این شعار که «لیست ساواکی‌ها را منتشر کنید» دامن خود را از ساواکی بودن پاک می‌کردند وهاله‌ای از ابهام بر گرد بسیاری از افراد می‌تنیدند و فضای بی اعتمادی و آشفتگی روانی را به جامعه پمپاژ می‌کردند. علاوه بر آن، در صدد بودند که کلیه‌ی منابع و مرتبطین ساواک را شناسایی کنند و اطلاعات آن‌ها را در فعالیت‌های جاسوسی به کار گیرند.

درمراحل بعد، حزب توده به‌کارهای مخفی خود حالت تشکیلاتی داد. «کیانوری» با نظارت مستقیم بر تیم‌های تعقیب و مراقبت، مشخصات افرادی را که فعالیت مشکوک و ضدحزبی داشتند دریافت و مسائل آنان را پیگیری می‌کرد. لازم به یادآوری است که به علت محدود بودن امکانات حزب توده و نیز کمبود تجربه‌ی اعضای آنان، این کار در سطحی بسیار محدود و با کیفیتی پایین انجام شد.

یکی از کارهای مهم فرهنگی حزب توده، که به منظور رشد آگاهی اعضای خود انجام می‌داد، نگارش مقاله‌های سیاسی و تئوریک و نقد و بررسی آن‌ها توسط افراد شاخه‌های دیگر بود. منظور از این کار، بالا بردن قدرت تحلیل و توانایی اعضا برای دفاع از آرمان‌های حزبی بود.

برای رشد آگاهی سیاسی افراد نیز، بولتن‌های خبری را که بریده‌ی جراید و گزیده‌ی گفتار رادیوهای خارجی بود، با صفحه‌آرایی جاذب برای اعضا و تشکیلات مخفی تهیه می‌کردند. از وظایف اعضای حزب به عنوان کار جمعی، مطالعه‌ی گروهی خط‌مشی، عملکرد و فعالیت‌های گروه‌های مختلف سیاسی و نقد و بررسی آن بود. این مطالب به صورت جزواتی تدوین می‌شد تا برای همه‌ی افراد شاخص حزب قابل مطالعه باشد. هدف از این کار، آگاهی از نقاط ضعف و آسیب‌شناسی احزاب و گروه‌های سیاسی رقیب و استفاده از دستاوردها و تجربه‌های

فرهنگی، سیاسی، تشکیلاتی و... آن‌ها بود.

در نهایت، حزب توده خود را برای مبارزه با جمهوری اسلامی آماده می‌کرد و این کار نیاز به زمینه‌ها، امکانات، رهبری و... داشت. پیرو این سیاست حزب، از اوایل سال ۱۳۵۹، به دستور کیانوری، سلاح‌هایی که در اختیار اعضای حزب توده بود، جمع‌آوری و در خانه‌ها و محل‌های امن جاسازی شد تا در زمان مناسب از آنها استفاده شود. خوشبختانه در این مقطع ضربه‌هایی بر پیکر حزب توده وارد شد و این محل‌ها شناسایی و اسلحه‌های مختلف کشف و ضبط شد.

حزب توده، برای جاسازی اسناد، سلاح و... تلاش بسیاری کرد و به اعضای خود توصیه کرد که برای حمل و نقل و نگهداری هرگونه سند حزبی (حتی جزوات پرسش و پاسخ و اخبار تهیه شده) آنها را به طور مناسب جاسازی کنند؛ بخصوص در دوره‌ای که گسترش حضور نیروهای گشت در خیابان‌ها، ضرورت کار مخفی و تشکیلاتی را تقویت می‌کرد؛ البته حزب در این زمینه، تجارب جالبی نیز کسب کرده بود.

حفاظت و مراقبت از مسؤولان و مدیران حزب، یکی از مسائل مهم و حساس بود؛ زیرا سازمان و تشکیلات بر اساس تفکر و مدیریت این افراد استوار بود و دستگیری و لو رفتن آنان باعث دلسردی و ضعف نیروهای حزبی می‌شد. بر این اساس، خانه‌های مناسبی برای مخفی کردن اعضای رهبری حزب توده در شرایط اضطراری فراهم شد، تا امکان دسترسی به آنان را محدود کند. افرادی مانند «کیانوری» و «طبری» با حفاظت شدید زندگی می‌کردند؛ تا حدی که بعضی از اعضای حزب گمان می‌کردند که آنان به خارج از کشور رفته‌اند.

بدین منظور اتومبیل‌های مختلفی برای استفاده در شرایط اضطراری تدارک دیده شد تا کادر رهبری و افراد برجسته‌ی حزب در هر حالت در امنیت کامل باشند.

با همه‌ی این مسائل، این امکان را می‌دادند که زمانی فعالیت‌های حزب لو برود. به همین دلیل، در مرزهای کشور امکانات محلی و غیرمحلی آماده کرده بودند تا در شرایط اضطرار، خروج رهبران و مسؤولان رده بالای حزب میسر باشد. این مسؤولیت از نظر اجرایی برعهده‌ی

عناصر مخفی شهرستان‌ها گذاشته شده بود و آنان نیز برای نشان دادن وابستگی خود به حزب و کسب لیاقت‌های تشکیلاتی، به خوبی این امور را سامان داده بودند.

مسؤولان حزب برای اینکه بتوانند اندیشه و افکار خویش و همچنین نقاط ضعف و نارسایی‌های نظام را در معرض افکار عمومی قرار دهند، از اواسط سال ۱۳۶۰ به پیشنهاد «خسرو» (پرتوی)، علاوه بر تهیه‌ی امکانات چاپخانه‌های کوچک و محدود، برنامه‌ی گسترده‌ای را برای تدارک چاپخانه‌های وسیع و مدرن در دستور کار خود قرار دادند و با سرمایه‌گذاری فراوان، کارگاه‌های پوششی برای استتار مناسب پنج محل چاپ خود تدارک دیدند. علاوه بر آن کوشیدند تا با همکاری گروه فداییان «اکثریت» چاپخانه‌ی مشترکی را به وجود آورند و در این زمینه با آنها ارتباط برقرار کرده بودند.

حزب توده برای ارتباط با مردم و تثبیت جایگاه حمایت مردمی، بارها به سنجش افکار عمومی اقدام کرد. گرچه تا قبل از بهمن ۱۳۶۱ این کار نظم و برنامه‌ی خاصی نداشت، ولی زمینه‌ی خوبی برای حضور در متن جامعه و آگاهی از میزان نارضایتی مردم از اوضاع جامعه بود. آنان با تهیه‌ی اخبار تمام اقشار و طبقات اجتماعی و آگاهی از مشکلات و مسائل مردم، بویژه در دو ماهه‌ی آخر فعالیت خود (پس از دستگیری رهبران حزب)، سعی کردند به مسؤولان وانمود کنند که حزب توده از جایگاه مردمی برخوردار است و محاکمه و حبس اعضای حزب توده در جامعه بازتاب منفی خواهد داشت.

به درخواست «جوانشیر»، نظرات مردم را درباره‌ی آثار و بازتاب دستگیری رهبران حزب توده، میزان تأثیر اعلامیه‌های حزب در سطح جامعه و نقش حزب توده در اوضاع و احوال کنونی کشور را جمع‌آوری کردند. حزب در پی آن بود که با نظرسنجی‌ها، به طور غیرمستقیم در مردم این تصور قالبی را رواج دهد که برخورد با حزب در شرایط آن روز کشور، موجب می‌شود که خطراتی انقلاب را تهدید کند. البته نظرسنجی‌های حزب معمولاً ناقص بود و کارآیی لازم را نداشت و بیشتر جنبه‌ی القای نوعی فکر و اندیشه بود که پس از دستگیری سران حزب، ناقص و نیمه‌تمام رها شد.

فعالیت‌های نفوذی سیاسی و فرهنگی

بخشی از مأموریت اطلاعاتی تشکیلات مخفی، نفوذ در نهادها و ارگان‌های جمهوری اسلامی برای کسب اخبار و اطلاعات بوده است. کمیت و کیفیت نفوذ در هر نهاد به میزان نقش و قدرت نهاد در ساختار نظام و همچنین اهمیت اخبار قابل دسترسی در آن مجموعه، بستگی داشته است. با این توضیح، اسامی عوامل نفوذی تشکیلات مخفی در ارگان‌ها و نهادها به شرح زیر است:

۱ـ یک نفر در حزب جمهوری اسلامی، وزارت صنایع و مشاورت کارگری نخست‌وزیری؛

۲ـ شش نفر در مراکز و رده‌های مختلف سازمانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛

۳ـ یک نفر در «حزب ملل اسلامی» با هدف برقراری ارتباط با برخی از مسؤولان مملکتی عضو این حزب و دیگر مقامات غیرحزبی؛

٤ـ یک نفر در سازمان صنایع هواپیمایی؛

۵ـ چهار نفر در مراکز مختلف کمیته‌ی انقلاب اسلامی؛

٦ـ شمار زیادی نیز از افراد تشکیلات مخفی در ادارات دولتی و کشوری شاغل بوده و نیازها و درخواست‌های تشکیلات را تأمین می‌کردند.

ناگفته نماند که حزب توده، در همان اوان پیروزی انقلاب اسلامی، با بهره‌گیری از شرایط پس از انقلاب و ضمن شکار فرصت‌ها افراد بسیاری را جذب کرد که دارای مشاغل دولتی داشتند و در کارخانجات، دانشگاه‌ها، شوراهای محلی و تعاونی‌ها و غیره شاغل بودند و حتی این افراد زمینه‌ی جلب تعداد دیگری را از داخل این مراکز به حزب فراهم کردند. حزب برای نیل به اهداف درازمدت خود، افرادی را که از حساسیت بیشتری برخوردار بودند از حوزه‌های محل سکونت بیرون کشید و در حوزه‌های ویژه‌ای که بر اساس محل کار سازماندهی شده بود، قرار داد.

حزب توده افراد نفوذی خود را در مراکز حساس و مهم، همچون مجلس شورای اسلامی،

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی، به‌طور ویژه از طریق تشکیلات مخفی و یا برقراری ارتباط مستقیم توسط یکی از رهبران حزب با اشخاص نفوذی اداره می‌نمود؛ حتی عناصر نفوذی برخی مراکز دولتی، به منظور رعایت برخی ظرافت‌های کارشناسی، در حوزه‌های ویژه‌ی محل کار سازماندهی شده و به طور مستقیم تحت نظر نواحی دبیرکل سازمان ایالتی تهران قرار گرفتند. از جمله این مراکز می‌توان به صداوسیمای جمهوری اسلامی، سازمان برنامه و بودجه، مخابرات و مطبوعات (روزنامه‌های کیهان و اطلاعات) اشاره کرد.

علاوه بر موارد یاد شده، می‌توان به ارتباطات انفرادی برخی عناصر رهبری حزب با عوامل خاص نیز اشاره کرد؛ ارتباط «محمدعلی عمویی» (مسؤول شعبه‌ی روابط عمومی حزب توده)، با یکی از نمایندگان اقلیت‌های دینی دوره‌ی اول مجلس شورای اسلامی و «رفعت محمدزاده» (مسؤول شعبه‌ی پژوهش حزب)، با دبیر سازمان اداری و استخدامی کشور همراه یکی دیگر از اعضای عالی‌رتبه‌ی حزب جمهوری اسلامی در این شمار می‌گنجد.

۷ـ حوزه‌های پایه‌ی محل کار: سایر افراد شاغل عضو حزب توده، در حوزه‌های محل کار سازماندهی شده بودند و ارتباط آن‌ها از طریق حوزه‌های بالاتر صورت می‌گرفت.

وظایف عوامل نفوذی

حزب توده از عوامل نفوذی خود سه خواست اصلی داشت:

الف) حفظ خود و تلاش برای ارتقا به پست‌های حساس درمحیط کار؛

ب) جمع‌آوری اخبار و اطلاعات و ارائه‌ی آن به حزب؛

ج) طرح و القای نظرات حزب در قالب مفاهیم اسلامی.

یکی از افراد نفوذی حزب توده در حزب جمهوری اسلامی، وزارت صنایع و مشاورت کارگری نخست‌وزیری، فردی با نام مستعار «سزاوار» بود. وی در یک خانواده‌ی مذهبی رشد کرده بود و از دوران هنرستان در جلسات هفتگی قرآن که در منزل پدرش تشکیل می‌شد

شرکت میکرد. او از همین زمان با مسائل سیاسی نیز آشنا شدهبود و در مدت دو سالی که در مشهد اقامت داشت در جلسات هفتگی قرآن و چند جلسهی عمومی انجمن حجتیه شرکت کردهبود. دوستانش او را از رفتن به جلسات انجمن مزبور منع و به شرکت بیشتر در دورهی قرآن تشویق میکردند. او پس از بازگشت از مشهد به تهران، در سال ۱۳۵٦ به خدمت سربازی اعزام شد و با دور شدن از محیط و دوستان سابق، باورهای مذهبیاش برای انجام فرایض دینی سست شد. این امر و گرایشهای سیاسی، زمینهی اصلی و اولیهی انحراف او گردید. دو ماه قبل از پیروزی انقلاب، با اعلامیههای هستهی «نوید»، وابسته به حزب توده، آشنا شده گرایشهایی سمپاتیک در او بروز کرد. در این دوران با یکی از دوستان سابق و همکلاسی دوران هنرستان خود دربارهی برخی اعلامیهها صحبت کرد و دوست او در چند جلسه، سوابق مبارزاتی و دیدگاههای حزب توده را برای وی بیان نمود.

او پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همراه دوست خود در پخش اعلامیههای مربوط به حزب توده شرکت کرد و با روزنامهی مردم و شرکت در برخی از گردهماییهای حزبی، تمایلات حزبی در وی تقویت شد. در خلال این مدت، «سزاوار» فقط هوادار حزب توده بود و هیچگاه از آن حمایت علنی نمیکرد. پس از آنکه دوست وی خصوصیات «سزاوار» را برای حزب توده منعکس کرد، در خرداد ۱۳۵۹ فردی به نام «نریمان»، یکی از مسؤولان شاخههای تشکیلات مخفی به منزل وی مراجعه کرد و اولین تماس «ویژه»ی حزب توده با وی برقرار شد و بتدریج قرارهای بعدی ادامه یافت. پس از سه ماه ارتباط، «نریمان» از «سزاوار» خواست که در بسیج شرکت کند و او در شهریور ۱۳۵۹ وارد بسیج شد. قبل از فعالیت در بسیج، گرایش و تعلق فکری وی به حزب توده با شرکت در حوزههای حزبی، تهیهی گزارش از مسائل اجتماعی و کارگری و با مطالعهی نشریات حزب، تعمیق یافته بود.

حدود سه ماه پس از ورود او به بسیج، برادرش که از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان هند و «بنگلور» بود، در سفری به ایران او را به شرکت در برخی جلسات انجمن اسلامی تشویق نمود. «سزاوار» موضوع را با مسؤول خود مطرح کرد و با موافقت و هدایت تشکیلات،

به شرکت فعالانه و کسب اخبار از جلسات موردنظر اقدام نمود و اخبار و اطلاعات جمع‌آوری شده را در اختیار مسؤول خود گذاشت. پس از مدتی و با بازگشت مجدد برخی از افراد انجمن اسلامی به هند، جلسه‌ی مذکور تعطیل شد. سپس «سزاوار» شرکت در کلاس‌های آمادگی حزب جمهوری اسلامی ایران را با مسؤول خود مطرح ساخته و بنا به رهنمود حزب، وارد این کلاس‌ها شد. پس از حدود ۲ـ۳ ماه که کلاس‌های مزبور پایان یافت، در اواخر بهمن ۱۳۵۹ حزب جمهوری اسلامی از وی دعوت کرد تا در جلسات هفتگی حوزه‌ای شرکت کند و به این ترتیب او به طور رسمی وارد حزب جمهوری اسلامی شد. در اردیبهشت سال ۱۳۶۰، به قصد گرفتن معرفی‌نامه برای کار در یکی از کارخانه‌ها، به مسؤول عقیدتی حزب جمهوری اسلامی در استان تهران مراجعه کرد. به او پیشنهاد فعالیت در حزب داده شد. وی با کسب رهنمود از مسؤول توده‌ای خود، در شاخه‌ی کارگری شروع به کار نمود. همزمان با نفوذ در حزب جمهوری اسلامی، مرحله‌ی تازه و مهمی برای وی آغاز شد؛ مسؤول تشکیلاتی وی در حزب «توده» نیز تغییر کرد و فردی مسلط ـ از نظر تئوریک و مسائل تشکیلاتی ـ مسؤول وی شد.

فعالیت‌های وی پیش از ورود به شاخه‌ی کارگری حزب، در حد شرکت در کلاس‌ها و حوزه‌ها بوده است. او در ابتدای ورود به شاخه‌ی کارگری، در امور تبلیغات، پخش و توزیع پوستر و تراکت فعالیت داشته است. پس از فاجعه‌ی ۷ تیر و اهمیت یافتن کار تشکیلاتی، مسؤول امور اعضا شد و تا زمان بازداشت، در این مسؤولیت باقی ماند. به‌علاوه، از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۶۱، به عنوان جانشین مسؤول شاخه، در جلسات شورای تشکیلات استان تهران شرکت کرد و حوزه‌ی رابطین شاخه را به جای ایشان اداره نمود تا مطالب مربوط به شورا را به حوزه منتقل کند. این مسؤولیت نیز تا هنگام بازداشت ادامه یافت. علاوه بر این مسئولیت‌ها، «سزاوار» فعالیت‌های جانبی دیگری نیز داشته است که مهم‌ترین آن‌ها جمع‌آوری اخبار کارخانه‌ها و ... از حوزه‌ی شاخه‌ها بوده است.

«سزاوار» با توجه به مسئولیت‌های فوق، به اطلاعات و اخبار مملکتی بسیاری دسترسی

داشت و اطلاعات بسیاری از کارخانهها و وضعیت کارگران در اختیار وی قرار میگرفت.

وی در آذر ماه سال ۱۳٦۰ از طریق مسؤول ادارهی آموزش و گزینش وزارتخانه، که هوادار حزب جمهوری اسلامی بوده است، به همکاری دعوت شد. و در ادارهی آموزش وزارت صنایع مسؤولیت برگزاری کلاسهای آموزشی را برعهده گرفت. علت اصلی قبول این همکاری، دستیابی به اخبار و اطلاعات بوده است.

«سزاوار» در مهر ماه سال ۱۳٦۱ از وزارت صنایع به صورت مأمور، به دفتر مشاورت کارگری نخستوزیری انتقال یافت. در این دفتر، وظیفهی وی رسیدگی به شکایات مربوط به کارگران و انجمنهای اسلامی کارخانجات بوده است که از این طریق نیز بر بسیاری از اخبار و اطلاعات کارخانجات و کارگران و همچنین اخبار مهم مملکتی دسترسی داشت.

فهرست اهم گزارشهای جاسوسان حزب توده

رئوس برخی اخبار و اطلاعات انتقال یافته از حزب جمهوری اسلامی و مراکز دولتی دیگر به حزب توده عبارت بود از:

ـ گزارش کیفیت کلاسها و حوزههای حزب جمهوری اسلامی و میزان استقبال از برنامههای آن؛

ـ اخبار مربوط به جریانهای بنیصدر و درگیریها و فعالیتها علیه بنیصدر و نحوهی تشکیل و یا ترمیم کابینهها در تابستان سال ۱۳٦۰؛

ـ اخبار مربوط به جبههها شامل: پیشرویها، شمار مجروحان و شهدا، میزان عقبنشینیها و...؛

ـ اخبار مربوط به سیاست خارجی دربارهی کشورهای غربی و شرقی؛

ـ اخبار و گزارشهای روزانه و مسائل مربوط به جریانهای روز؛

ـ اخبار مربوط به جناحبندیهای سیاسی جامعه، دولت، مجلس، شخصیتها؛

ـ اخبار مربوط به شرایط اقتصادی جامعه و دیدگاههای حزب، دولت، مجلس و

شخصیت‌ها؛

ـ حساسیت‌ها و دیدگاه‌های موجود نسبت به مسائل کارگری؛

ـ اخبار و گزارش‌های مربوط به کارخانجات، وضعیت کارخانه‌ها، مشکلات و نارسایی‌های موجود و برخوردهای جاری میان مدیریت و انجمن اسلامی؛

ـ اخبار و گزارش‌های مربوط به قانون کار، موضع‌گیری‌های وزیر کار، آیت الله موسوی اردبیلی و سایرین، و برخوردهای جاری در داخل شاخه و محیط‌های کارگری؛

ـ عملکرد برخی وزارتخانه‌ها، از جمله وزارتخانه‌های کار و صنایع؛

ـ چگونگی و سیر انتخاب کاندیداهای مورد بحث در حزب جمهوری اسلامی برای انتخابات مجلس اول قبل از اعلام رسمی؛

ـ اخبار مربوط به جریان‌های امور صنفی و بازرگانی و وزیر بازرگانی؛

ـ اخبار مربوط به سفر و ملاقات‌های نمایندگان جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور و بالعکس؛

ـ اخبار مربوط به کنگره‌های حزب جمهوری اسلامی در قبل و حین و بعد از برگزاری و مسائل و حواشی مربوط به آنها؛

ـ گزارش فعالیت‌ها در اداره‌ی آموزش صنایع؛

ـ گزارش فعالیت‌ها در شاخه‌ی کارگری حزب جمهوری اسلامی؛

ـ تلاش برای کسب خبر در خصوص زندانیان عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده پس از دستگیری بهمن ماه ۱۳۶۱ و دریافت برخی اخبار مربوط به آن؛

ـ گزارش شرکت در جلسه‌ی ملاقات با سران بلندپایه‌ی حزب جمهوری اسلامی و وزیر صنایع و....

نفوذ در ارگان‌های نظامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تشکیلات نوید در دو شاخه، تحت مسؤولیت «محمد

مهدی پرتوی» (خسرو) و «رحمان‌هاتفی» (حیدر مهرگان) اداره می‌شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تشکیلات مخفی در سه شاخه، تحت مسؤولیت «خسرو»، «هاتفی» و «علیرضا خدایی» - که قبلاً در شاخه‌ی هاتفی بود ـ سازماندهی شد.

در آغاز سال ۱۳۵۹ با جدا شدن شاخه‌های ارتشی تحت مسؤولیت «هوشنگ» و «احمد»، ترکیب تشکیلات تحت مسؤولیت «خسرو» تغییر یافت و «بهرام» مسؤول شهرستان‌ها شد. او در هر یک از استان‌ها با افراد مختلفی ارتباط برقرار کرد. شاخه‌های تهران تحت مسؤولیت «فرهاد»، «حمید» و «حیدر»[1] سازماندهی شد و پس از دستگیری «خسرو»، «فرهاد» و «حیدر» در مرداد ۱۳۵۹، نظم و سامان بخش تهران به هم خورد. به علت این که تصور می‌شد «خسرو» به زودی آزاد شود، بنابراین «کیانوری» برای تعیین مسؤول جدید اقدام نکرد. «بهرام»، برخی از ارتباطات تهران را ـ بنا به سوابق قبلی ـ حفظ نمود و «هوشنگ» که مسؤولیت یک شاخه از ارتش را به‌عهده داشت ـ بعد از هماهنگی با «کیانوری»ـ مسؤولیت یک شاخه‌ی فرعی و یک شاخه‌ی اصلی در تشکیلات تهران را نیز در دست گرفت. در این مدت «بهرام»، «هوشنگ» و «احمد» جداگانه با «کیانوری» ارتباط داشته‌اند. پس از آزادی «خسرو» (پرتوی) از زندان، در جلسه‌ای با حضور «کیانوری»، «هاتفی»، «خدایی» و «پرتوی» تصمیم گرفته شد که «پرتوی» به قرنطینه برود. بعدها وی به بخش علنی فرستاده شد و تشکیلات مخفی به طور کامل تحت مسؤولیت «هاتفی» قرار گرفت.

در هر حال، شاخه‌های مربوط به ارتش همچنان تحت مسؤولیت «خسرو» باقی ماند و با تحت تعقیب قرار گرفتن «هاتفی» از اردیبهشت تا مهر ماه ۱۳۶۰، ارتباطات مخفی و نیمه‌علنی به حداقل رسید. از مهر ماه ۱۳۶۰ با تصمیم «کیانوری»، به‌طور موقت مسؤولیت کل تشکیلات مخفی به «پرتوی» واگذار شد؛ «حیدر» و «فرهاد» به تشکیلات مخفی بازگشتند و مدتی نیز مسؤولیت شهرستان‌ها را به عهده گرفتند. مسؤولیت شاخه‌های تهران به «جوادی»، «شایگان» و

---

۱. به منظور رعایت برخی نکات امنیتی از آوردن اسامی کامل خودداری می‌شود.

«سیمین» سپرده شد. ارتباطات شهرستان‌ها نخست به عباس واگذار شد و پس از دستگیری وی در سال ۱۳۶۱، به «فرهاد» و «حیدر» منتقل شد. ارتباطات تشکیلات مخفی از بالا به پایین، به صورت حوزه‌ای (مثلثی) بوده و افراد پایین هیچ شناختی از مسؤول و هم حوزه‌ای خود (به جز یک نام مستعار) نداشتند و از افراد دیگر نیز هیچ چیز نمی‌دانستند.

شیوه‌ی ارتباطات عناصر نفوذی نظامی

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ارتباطات محدودی بین افراد نظامی و برخی از سران حزب توده وجود داشت که عمده‌ی آن‌ها در مسافرت‌های سران ارتش به خارج از کشور صورت می‌گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب توده برای تأمین اهداف اطلاعاتی ـ نظامی درازمدت و کوتاه‌مدت خود و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) به ایجاد یک تشکیلات نظامی مستقل اقدام نمود. به این منظور، کلیه‌ی تماس‌های منفرد بر محور تشکیلات مخفی سازماندهی گردید و ارتباطات افراد نظامی با تشکیلات علنی قطع شد و حرکت تشکیلات نظامی به‌طور سازمان‌یافته و کاملاً مخفی ادامه یافت.

فعالیت تشکیلات نظامی با جذب افراد رده‌های بالاتر ادامه داشت. با پیام امام خمینی مبنی بر خارج شدن اعضای گروه‌های سیاسی از قوای نظامی و انتظامی، ارتباطات تشکیلات نظامی به پیچیده‌ترین و مخفی‌ترین مرحله‌ی خود وارد شد و از آن پس، رعایت اصول امنیتی ـ حفاظتی به اوج خود رسید. ذکر این نکته ضروری است که پس از انتشار پیام امام، حزب توده با انتشار اعلامیه‌ای خروج کلیه‌ی اعضا و هواداران خود از نیروهای نظامی و انتظامی و قطع ارتباط با غرب را خواستار شد؛ لیکن حزب همچنان عناصر اساسی نظامی را در تشکیلات مخفی حفظ و سازماندهی نمود و فقط کلیه‌ی ارتباطات آن را با تشکیلات علنی حزب قطع کرد. حزب توده حتی در سال ۱۳۶۱ به جذب نیروهای جدید برای رخنه در قوای نظامی و انتظامی اقدام نمود.

اهداف حزب از تأسیس تشکیلات نظامی

حزب توده در تأسیس تشکیلات نظامی به دنبال دو هدف عمده‌ی کوتاه‌مدت و درازمدت بود، که در ذیل شرح مختصری از آن‌ها خواهد آمد:

اهداف کوتاه‌مدت

۱ـ گسترش نفوذ و جذب نیروهای جدید نظامی که گرایش‌های مارکسیستی یا استعداد آن را داشتند.

۲ـ کسب و جمع‌آوری اطلاعات از ارتش: حزب توده، با جمع‌آوری اطلاعات از درون ارتش، به دنبال آگاهی از توان رزمی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و دستیابی به تکنیک و سیستم سلاح‌های پیشرفته غربی بوده است. جمع‌آوری اطلاعات را در سه محور زیر می‌توان خلاصه کرد:

الف) اطلاعات استراتژیک: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از عوامل شوروی به «کیانوری» اطلاع داد که ایران مملو از اطلاعات نظامی غرب است؛ بنابراین حزب توده باید با نهایت توان در جمع‌آوری مشخصات آن‌ها کوشش کند.

ب) اطلاعات جنگ تحمیلی: شبکه‌ی نظامی حزب توده اطلاعات جنگ را به طور منظم دریافت و قبل و بعد از هر عملیات در جبهه‌ها، گزارش کامل آن به حزب ارسال می‌کرد.

ج) اطلاعات جاری ارتش: پیوسته کلیه‌ی نقل و انتقالات، خریدها و پیشرفت‌های مختلف در ارتش به حزب گزارش می‌شد. علاوه بر آن، ارسال کلیه‌ی اطلاعات سیاسی، جناح‌بندی‌ها و اهرم‌های قدرت و عملکرد گروه‌های سیاسی در داخل ارتش نیزدر دستور کار تشکیلات نظامی بوده است.

اهداف درازمدت

۱ـ سوق دادن نظام جمهوری اسلامی به نزدیکی هرچه بیشتر با بلوک شرق، از طریق خرید

جنگ‌افزار از آنان و وابستگی کامل آن به کشورهای سوسیالیستی؛

۲ـ جذب نیروهای بیشتر در نقاط حساس و مهم ارتش و به دست گرفتن قدرت در شرایط و موقعیت‌های مناسب.

لازم به یادآوری است که تشکیلات نظامی از طریق افراد رده بالای خود، مانند «ناخدا افضلی»، در القای نظرات سیاسی خود به مسؤولان جمهوری اسلامی نهایت کوشش خود را می‌کردند.

سازماندهی

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، «کیانوری» و عده‌ای از رهبران حزب، در خارج از کشور ارتباطات پراکنده و شخصی با شماری از نظامیان داشتند. پس از پیروزی انقلاب، با تشکیل سازمان نظامی، این ارتباطات از حالت فردی خارج شد و عناصر نظامی که از قبل ارتباط داشتند و عناصر جذب شده‌ی پس از پیروزی انقلاب، در یک تشکیلات موازی با تشکیلات علنی، زیر نظر مسؤول تشکیلات مخفی سازماندهی شدند.[۱]

تماس با عناصر نظامی، برای جلوگیری از شناسایی عناصر نفوذی توسط یکدیگر، به طور عمده ارتباط خطی و از بالا به پایین بود. این افراد در دو شاخه‌ی مجزا، تحت مسؤولیت دو نفر از کادرهای با سابقه‌ی تشکیلات مخفی ـ که از عناصر گروه نوید بودند، سازماندهی شده بودند. یکی از شاخه‌ها از افراد نیروهای هوایی و دریایی و شاخه‌ی دیگر از عناصر نیروی زمینی، شهربانی کل کشور و ژاندارمری تشکیل شده بود.

عناصر نظامی نیروهای هوایی و دریایی، به پنج شاخه‌ی فرعی تقسیم شده بود و هر قسمت توسط یکی از افراد تشکیلات مخفی با مسؤول مافوق ارتباط برقرار می‌کرد. شاخه‌ی نیروی

۱. در ابتدای شروع فعالیت شبکه‌ی فوق تا سال ۱۳۵۹، تعدادی از نظامیان با «سرهنگ هدایت الله حاتمی» مرتبط بوده‌اند.

زمینی، شهربانی و ژاندارمری نیز به چهار شاخه‌ی فرعی تقسیم شده بود که به طریق فوق‌الذکر با مسؤول شاخه ارتباط داشتند.

نیروهای نظامی در شهرستان‌ها نیز به طور مستقیم تحت پوشش شاخه‌های فوق‌الذکر بودند و برای برقراری ارتباط به تهران می‌آمدند و اطلاعات به دست آمده را به مسؤول خود منعکس می‌نمودند و رهنمودهای لازم را اخذ می‌کردند و گاهی نیز مسؤول ذی‌ربط جهت اجرای قرار به شهرستان‌ها اعزام می‌شد.

در اوایل سال ۱۳۶۱، مسؤولان حزب توده و «سازمان فداییان خلق اکثریت» تصمیم گرفتند که عناصر نظامی وابسته به اکثریت را در تشکیلات نظامی حزب توده سازماندهی کنند. و این روند تا زمان ضربه‌ی تشکیلات نظامی حزب ادامه داشت.

آموزش

آموزش اعضای تشکیلات نظامی به دو بخش سیاسی ـ عقیدتی و عملی ـ امنیتی تقسیم می‌شد.

الف) آموزش‌های سیاسی ـ عقیدتی: به دلیل رعایت شدید مسائل حفاظتی و امنیتی و فواصل طولانی ملاقات‌ها، بخصوص در شهرستان‌ها، امکان آموزش مسائل عقیدتی برای اعضای تشکیلات محدود بود، لذا سطح آموزش نظامیان در حد پایینی قرار داشت. آموزش اعضا در این بخش، محدود به نشریات علنی و داخلی حزب، مانند روزنامه‌ی مردم، پرسش و پاسخ و برخی کتب تئوریک درباره‌ی مسائل اقتصادی، فلسفی، تاریخی و بحث درباره‌ی مسائل سیاسی روز بود. در این بخش از آموزش، به مسائل عقیدتی بیش از مسائل سیاسی تکیه می‌شد.

ب) آموزش‌های عملی ـ امنیتی: در این بخش، اعضا درباره‌ی شیوه‌های امنیتی و حفاظتی توجیه می‌شدند. اهم این نکات توجیهی عبارت بودند از: عدم موضع‌گیری حزبی در جامعه و سعی در مسلمان نشان دادن خود در محل کار و زندگی، پاک کردن زمینه‌های سوابق اولیه و

قبلی، انجام دقیق وظایف محوله درمحیط‌کار، عدم نگهداری اسنادومدارک تشکیلاتی درمحیط کارو زندگی، جاسازی اسناد و . . . .

شرح وظایف اعضا

وظایف اعضا را می‌توان در ۵ بخش ذکر نمود:

۱ـ رعایت مسائل امنیتی برای مخفی نگه داشتن خود در جامعه و محیط کار؛

۲ـ مطالعه‌ی کتب، بولتن‌های داخلی و جزوات پرسش و پاسخ؛

۳ـ ارائه‌ی مستمر اطلاعات سیاسی محیط کار و زندگی به حزب؛

۴ـ معرفی افراد طیف راست (غرب‌گرا) و گروه‌های سلطنت‌طلب؛

۵ـ پرداخت حق عضویت ماهیانه در حد توان خود.

حزب توده و اطلاعات نظامی:

الف) حزب توده، جمع‌آوری سه نوع اطلاعات را در دستور کار بخش نظامی قرار داده بود که عبارت بودند از:

۱ـ به دست آوردن اطلاعات درباره‌ی سلاح‌های پیشرفته‌ی آمریکایی و اروپایی؛

۲ـ جمع‌آوری اطلاعات مهم سیاسی نظامی؛

۳ـ اطلاعات جنگ تحمیلی.

ب) بررسی اطلاعات جمع‌آوری شده: افراد نظامی، اطلاعات خود را که از طرق آشکار و پنهان کسب می‌کردند و توسط مسؤول خود به مرکز تشکیلات نظامی ارائه می‌نمودند.

در این قسمت پس از بررسی اطلاعات، مهم ترین آن‌ها دست‌چین شده به طور مستقیم یا از طریق «کیانوری»، به مقامات شوروی ارائه می‌گردید. در اوایل، عین سند به روس‌ها داده می‌شد؛ بعدها اتحاد جماهیر شوروی دوربینی در اختیار حزب قرار داد که به‌وسیله‌ی آن از اسناد عکس‌برداری می‌کردند و تصاویر اسناد را به رابط شوروی تحویل می‌دادند.

ج) اطلاعات گزارش شده از طرف عناصر نفوذی به مسؤولان نظامی حزب را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱ـ اخبار نیروهای سه‌گانه: شامل کمبودهای فنی، وضعیت و روحیه‌ی پرسنل، توان عملیاتی و امکانات آن‌ها، همچنین جناح‌بندی‌ها و وضعیت گروه‌های سیاسی در نیروهای مسلح؛

۲ـ اخبار مربوط به جبهه‌های جنگ و زمان عملیات و نتایج آنها؛

۳ـ اخبار مربوط به هیئت‌های خرید تسلیحات و نوع سلاح‌های مورد تقاضای قوای نظامی؛

٤ـ اخبار مربوط به بعضی از جلسات شورای عالی دفاع؛

٥ـ موضع‌گیری عمومی و خصوصی مسؤولان جمهوری اسلامی درباره‌ی جنگ و پیامدهای آن؛

٦ـ گزارش سمینارهای مختلف مانند بررسی‌های استراتژیک، بررسی وضعیت روحی رزمندگان و....

موارد جاسوسی و ارسال اطلاعات:

نمونه‌هایی از اخبار گزارش شده به حزب توده، به شرح ذیل می‌باشد:

۱ـ نحوه‌ی فعالیت دادستانی انقلاب اسلامی ارتش در مبارزه با ضدانقلاب و گروههای تشکیلاتی وابسته به رژیم سابق؛

۲ـ دیدار «افضلی» با رئیس‌جمهور و انعکاس دیدگاه‌ها و باورهای وی درباره‌ی عدم همکاری با حزب کمونیست عراق؛

۳ـ گزارش کمیسیون مشورتی شورای عالی دفاع (اسفند ۱۳٦۰) درباره‌ی خرید ۹ دستگاه رادار از انگلیس و وجود تعدادی رادار «آ.اس.دی.٤» آمریکایی در انبار نیروی هوایی که مخصوص ایران تهیه شده بود و همچنین مسئله‌ی حمله‌ی موشکی عراق به جزیره‌ی خارک و مسائل مربوط به فرماندهی جزیره که منشأ اختلاف شدید نیروی هوایی و نیروی دریایی شده بود؛

٤ـ طرح قرارگاه مشترک نیروی دریایی و سپاه پاسداران به نام قرارگاه نوح؛

٥ـ حمله به رادارهای جنوب به‌وسیله‌ی موشک‌های ضد تشعشعی فرانسوی (زمستان ۱۳٦۱)؛

٦ـ طرح موسوم به ۳۰۰۰ برای مقابله با حملات احتمالی آمریکا به ایران، شامل بسیج عمومی در کل کشور توسط سپاه و برآورد کارآیی نیروی دریایی در مقابله با حمله‌ی احتمالی دشمن مانند: بستن آبراه‌ها، سواحل و مین‌گذاری قسمت‌هایی از سواحل و بنادر خودی، احتمال اشغال خارک و چند بندر جنوب؛

۷ـ مشخصات فنی هواپیماهای «اف. ١٤» و موشک‌های «فونیکس»؛

۸ـ پیشنهاد پاکستان برای تعمیر کشتی‌های نیروی دریایی و مخالفت «افضلی» و تأکید وی بر استفاده از هندوستان به دلیل عدم وابستگی به آمریکا و پیشرفته‌تر بودن تأسیسات آن؛

۹ـ مذاکره درباره‌ی خرید ۲۰۰۰ تانک «چیفتن» از انگلستان به قیمت ۲ میلیارد دلار؛

۱۰ـ طرح احداث یک پالایشگاه به ظرفیت ۲۰۰هزار بشکه در خرم‌آباد، که از انگلستان خریداری شده‌بود؛

۱۱ـ اقدام ایران برای استخراج روزانه‌ی نفت از جنوب شرقی دریای خزر که توجیه اقتصادی نداشت؛ بلکه برای فشار سیاسی به شوروی بوده است؛

۱۲ـ طرح حمله‌ی قریب الوقوع ایران به جبهه‌های جنوب با تاکتیک‌های جدید (این حمله انجام نگرفت)؛

۱۳ـ درخواست شوروی از حزب برای ربودن یک فروند هواپیمای اف.١٤ و بردن آن به شوروی (خوشبختانه این اقدام ناکام ماند)؛

١٤ـ نظرات رئیس‌جمهور وقت درباره‌ی اوضاع داخلی عراق و همکاری با گروه‌های عراقی (ایشان اظهار داشتند که هرگز با کمونیست‌ها در سرنگونی صدام همکاری نخواهد کرد؛ چون مسلمانان به دست آن‌ها قلع و قمع می‌شوند)؛

۱۵ـ نظرات نخست‌وزیر وقت درباره‌ی خطر احتمالی پاکستان و ترکیه، وضع ارزی کشور

و تثبیت وضع اقتصادی و توانایی تحمیل نظرات خود به اروپا و ژاپن؛

۱٦ـ نظر «تیمسار ظهیرنژاد» در عملیات بیت المقدس، مبنی بر عدم ورود به خرمشهر و گرفتن بصره به جای آن. (به دلیل عدم اجرای نظرات وی، عراق خطوط دفاعی خود را تقویت کرد و در عملیات رمضان به نیروهای ما ضربه زد. در این مقطع، مرحوم «تیمسار ظهیرنژاد» به «افضلی» به سبب فرستادن بهترین افسران از جبهه به تهران، برای دیدن دوره‌های سیاسی ـ عقیدتی اعتراض نمود)؛

۱۷ـ متن مذاکرات جلسه‌ای در دفتر وزیر دفاع با حضور فرماندهان سه نیرو، در مورد تحقیق درباره‌ی نوع موشک‌ها، اعزام افراد به پاکستان برای گذراندن دوره‌ی خلبانی هواپیماهای میگ، تعمیر چند هواپیمای سوخت‌رسان و پیشنهاد فروش ۲ الی ۳ میلیون قطعه هواپیمای ۷۰۷ در لندن، توسط شرکت «پان آمریکن» به مبلغ ٤۰ میلیون دلار؛

۱۸ـ گزارش سفر «افضلی» به لیبی برای دیدن سلاح‌های درخواستی از آنها، شامل ٥ رادار برد کوتاه ساخت آلمان غربی، ۲ دستگاه وسیله‌ی جنگ‌های الکترونیکی، و همچنین قبول آموزش خلبانان ایرانی روی هواپیماهای میگ ۲۱ و ۲۳، ملاقات با «ابوبکر یونس» فرمانده نیروهای مسلح لیبی و نظرات وی درباره‌ی خرید اسلحه و ایجاد جبهه‌های داخلی و خارجی در عراق، فروش موشک‌های برزیلی به عراق و عدم فروش سلاح‌های شرق به ایران؛

۱۹ـ دیدگاه‌ها و نظرات معاونت حقوقی وقت وزارت امور خارجه و مسؤول سیاسی ایدئولوژیک ستاد مشترک ارتش مبنی بر طولانی شدن جنگ (آنان توصیه می‌کردند که جنگ خاتمه یابد)؛

۲۰ـ ارسال طرح عملیات «والفجر مقدماتی» و «والفجر یک» چند هفته قبل از اجرای عملیات؛

۲۱ـ طرح عملیات «رأس البیشه» قبل از عملیات؛

۲۲ـ خبر حمله‌ی موشکی به جزیره‌ی خارک و به تعویق افتادن چند روزه‌ی صدور نفت؛

۲۳ـ مشخص شدن روسی بودن موشک‌های شلیک شده به کشتی‌های حامل کالا در بندر

امام (پس از فرستادن به سوریه)؛

۲٤ـ حمله‌ی موشکی عراق به چاه‌های نفتی نوروز و آتش گرفتن دو چاه و قرارداد ایران با یک شرکت آمریکایی در ابوظبی برای خاموش کردن آتش‌سوزی‌ها؛

۲۵ـ تعداد، نوع کالا، حملات و تلفاتی که به کاروان‌های گشتی که تحت پوشش نیروی دریایی به بندر امام می‌رفتند؛

۲٦ـ خرید و نصب شش دستگاه رادار سطحی در دهانه‌ی «خور عبدالله» و ایجاد یک ایستگاه کوچک و کارآمد در منتهی‌الیه رودخانه‌ی بهمنشیر؛

۲۷ـ گزارش کامل عملیات هوایی ایران در عراق؛

۲۸ـ گزارش سوخت‌رسانی هواپیمای ایرانی از طریق سوریه به جنگنده‌های ایرانی حمله کننده به غرب عراق؛

۲۹ـ اطلاعات درباره‌ی سایت‌های بهشهر، مشهد و خوزستان؛

۳۰ـ مشخصات فونتیک اف.۱٤ و رادار اف.٤ به زبان انگلیسی؛

۳۱ـ کروکی پایگاه یکم شکاری و جزوه‌های نیرویی دریایی؛

۳۲ـ راه‌اندازی دستگاه پاد ۳۱۹ در هواپیمای اف.٤ و سوار کردن رادار شناسایی روی اف.۵؛

۳۳ـ اطلاعات موشک «ماویک»؛

۳٤ـ سه جزوه درباره‌ی موشک «هارپون»؛

۳۵ـ قراردادهای معوقه‌ی نیروی دریایی با انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا؛

۳٦ـ مذاکرات نمایندگان سپاه با ایتالیا برای خرید تعداد زیادی جنگ‌افزار و موشک دریایی که باعث حیرت و وحشت ایتالیا شده بود؛

۳۷ـ خرید ۹ دستگاه رادار «مارتلوا» از انگلیس؛

۳۸ـ ملاقات افضلی با فرمانده نیروی هوایی و گفت‌وگو درباره‌ی وضعیت نیروی هوایی و تعداد محدود هواپیماهای اف.۱٤ و موشک‌های فونیکس؛

۳۹ـ سمینار بررسی استراتژی دفاعی ایران درباره‌ی خطرات احتمالی (اکثر شرکت‌کنندگان

در درجه‌ی اول بر خطر آمریکا و سپس ترکیه و پاکستان تأکید می‌کردند)؛

۰٤ـ گزارش تماس یک مقام عالی‌رتبه‌ی افغانستان با کاردار ایران و تمایل به همکاری با دولت ایران.

فروپاشی و انهدام حزب توده

گرچه مطالبی به صورت فشرده و خلاصه درباره‌ی حزب توده به میان آمد؛ ولی در خلال بحث، اسباب زوال و فروپاشی حزب توده روشن شد. در اینجا برای یادآوری، پرداختن به چند نکته خالی از لطف نخواهد بود.

همان‌گونه که مشاهده شد، می‌توان گفت که حزب توده به توهمی مرکب و پیچیده دچار و از ماهیت اعتقادی و سیاسی مسؤولان نظام، بخصوص حضرت امام غافل شده‌بود. این غفلت موجب شد که حزب به بسط و گسترش فعالیت‌ها و ساختار تشکیلاتی خود در اهداف و حوزه‌های غیرقانونی روی آورد؛ چرا که سران حزب گمان می‌کردند مشکلات داخلی و بین‌المللی، نظام را از نفس انداخته است و نظام در یک جبهه به دفاع و عقب راندن دشمن متجاوز بعث عراق مشغول است و علاوه براین بایستی بخش عمده‌ای از درآمد کشور و توان اطلاعاتی و نظامی را مصروف دفع تجاوز کند و در جبهه‌ای دیگر، به مقابله، شناسایی و خنثی‌سازی توطئه گروه‌های «رادیکال»، «عجول» و «تشنه‌ی قدرت» داخلی هم‌چون: فداییان، پیکار، فرقان، مجاهدین خلق و... بپردازد و مقابله با گروه‌های متشکل، زیرزمینی و تروریستی تجربه و توان بالایی می‌طلبد و بالاخره هزینه‌ی شکستن هیمنه‌ی آمریکا با تصرف لانه جاسوسی و پیامدهای بین‌المللی ناشی از آن، بخصوص تحریم‌های همه‌جانبه‌ی اقتصادی را پاسخگو باشد. اگر از ترفند حزب توده، که خود را همراه و هماهنگ نظام در مبارزه با امپریالیست معرفی می‌کرد، صرف‌نظر می‌شد حزب مزبور هرگز تصور نمی‌کرد که ایران با این همه مشکلات، به علت درگیری با حزب توده، روابط خود را با شوروی مخدوش کند؛ بنابراین نوعی مصونیت برای خود قایل بود و در سطح بسیار وسیعی به تلاش و فعالیت

می‌پرداخت.

موضوع دیگری که باعث جسارت حزب توده شده بود، اعتماد کامل عده‌ای از سران کشور به ادعای حزب مبنی بر علم وجود هرگونه کار پنهان و تشکیلاتی بود؛ حتی هنگامی که ضربه‌ی اول بر حزب وارد شده بود، مدت‌ها مسؤولان کشور، از اعضای حزب دفاع می‌کردند و احساس می‌کردند که بازپرسان و دادستان‌ها در ارائه‌ی مدارک محکومیت و اثبات جرم آنان، دچار ناتوانی خواهند شد و وجهه‌ی سیاسی کشور در برابر اتحاد شوروی خدشه‌دار خواهد شد.

حزب توده نیز با تکیه بر ۴۰ سال سابقه‌ی کار تشکیلاتی آشکار و پنهان و با یدک کشیدن تجربیات دوره‌های آموزشی تئوریک و عملی در مراکز مارکسیستی، بخصوص مراکز شوروی، هرگز باور نمی‌کرد که در معرض کنترل سرویس اطلاعاتی کشوری قرار دارد و آن را شماری جوان انقلابی و احساساتی ارزیابی می‌کنند.

سران حزب تصور می‌کردند که با شانتاژ تبلیغاتی و جنجال و هیاهو می‌توانند اتهام را متوجه شیطنت آمریکایی‌ها سازند تا روابط ایران با شوروی تیره و کدر نشود، اما از آن‌جا که لطف خداوند شامل حال نظام و مردم شد، با عنایت خداوند و تلاش خالصانه‌ی برادران دلسوز و فداکار اطلاعاتی، قضایی و امنیتی، سران حزب توده یکی پس از دیگری شناسایی و دستگیر شدند و به‌طور علنی و مستقیم به تلاش‌های ضدمردمی و خلاف منافع ملی خود اقرار کردند و افرادی چون «طبری» و «کیانوری» با بیان سوابق ضدانسانی و جاسوسی این حزب، به تخلف خود اعتراف نمودند.

با شناخت نوع نگاه سران حزب توده به فعالیت‌های حزبی و سوابق قبلی این حزب در ایجاد «تشکیلات مخفی» و «سازمان افسران»، بخصوص سرنخ‌هایی که در کنترل‌های پراکنده‌ی فعالان این گروه وجود داشت، با هدف مستندسازی سرنخ‌های پراکنده در مورد وجود یک شبکه‌ی پنهان اطلاعاتی، این موضوع را سران نظام تصویب کردند و در دستور کار قرار گرفت. افزون بر آن، اجرای این طرح از آن جهت نیز مهم بود که با حداقل نیرو در این حوزه، برای

پیشبرد کارها و به انتها رساندن پرونده‌ی حزب توده نیز زمینه‌سازی مطلوب صورت می‌پذیرفت.

بنابراین مرحله‌ی نخست تهاجم به حزب توده در مورخه‌ی ۱۳۶۱/۱۱/۱۷ اجرا شد و طی آن شماری از سران و بدنه‌ی این حزب دستگیر شدند. از خلال بازجویی‌ها و سایر سرنخ‌ها و پیگیری‌های اطلاعاتی، صحت وجود تشکیلات مخفی و شبکه‌های اطلاعاتی مستقل از تشکیلات علنی، تأیید و تکمیل گردید.

پس از کسب اطلاعات و مدارک کافی و اعتراف عده‌ای از سران دستگیرشده‌ی حزب، بخصوص با کنار هم چیدن اطلاعاتی که مؤید پیدا شدن تمامی حلقه‌های مفقوده در تشکیلات حزب توده بوده است، زمینه‌ی مناسبی برای نابودی حزب فراهم شد. در اردیبهشت ۱۳۶۲ زمینه‌ی شناسایی و ضربه‌ی دوم آماده شد و ملبقی افراد حزب توده دستگیر شدند. به دنبال آن، در شب تولد علی(ع) (مورخه‌ی ۱۳۶۲/۲/۷) برادران سپاه پاسداران، در نتیجه‌ی تلاش پی‌گیر و شبانه و با لطف و عنایات بی‌دریغ الهی، ضربه‌ی وارد شده بر حزب توده را تداوم بخشیدند و عده‌ی دیگری از کادرهای بالای این حزب را دستگیر نمودند. در این عملیات که با نام حضرت علی(ع) انجام شد، حدود ۱۷۰ تن از کادرهای حزب در تهران و بیش از ۵۰۰ تن دیگر در شهرستان‌ها دستگیر شدند. بعضی دستگیرشدگان عبارت بودند از: «احسان طبری»، «بهرام دانش»، «جواد دانش‌یار»، «احمد دانش»، «عبدالعلی کامیار»، «حسین جودت»، «انوشیروان ابراهیمی»، «هدایت الله معلم»، «محسن علوی»، «رحمان‌هاتفی»، «هدایت الله حاتمی»، «حسین قلمبر»، «علی گلاویژ» و «فرج‌الله میزانی» (جوانشیر).

همچنین در این عملیات ۷۰ ـ ۸۰ خانه‌ی تیمی حزب توده همراه امکانات ذیل کشف شد:

ـ سه محل جاسازی شده‌ی سلاح، شامل ۲۰۰ قبضه کلت، اسلحه ژ ـ ۳، کلاشینکف، آر.پی.جی۷ و تعدادی کلاه‌خود، تیربار و مقادیر زیادی نارنجک و فشنگ؛

ـ چند محل جاسازی شده‌ی چاپخانه شامل: تعداد زیادی دستگاه‌های زیراکس، فتوکپی، فتواستنسیل؛

ـ چند محل جاسازی شده‌ی آرشیو شامل: اسناد محرمانه و درون‌گروهی حزب توده و قریب ۹ میلیون تومان وجه نقد.

حزب توده در شرایطی که احساس می‌کرد در اوج قدرت است و به طور کامل در همه‌ی مراکز حساس و مهم کشور ریشه دوانده است، ضربه خورد و این آفت بزرگ از دامن جامعه‌ی اسلامی زدوده شد.

لازم به یادآوری است که اگر احزاب و گروه‌های معارض دیگر مانند: «مجاهدین خلق»، «فداییان»، «فرقان» و گروه‌های تجزیه‌طلب مثل «کوموله» و «حزب دموکرات» شرایط حزب توده را داشتند، به یقین خیلی عجول و احساساتی عمل می‌کردند و می‌کوشیدند تا عطش قدرت‌طلبی خویش را رفع نمایند؛ اما حزب توده با آرامش و صبوری، چنان در ارکان نظام رخنه کرد که اگر امکان ضربه زدن پیدا می‌کرد به شکلی غیرمنتظره بر اریکه‌ی قدرت سوار می‌شد و کشور ایران را به یکی از اقمار بلوک شرق تبدیل می‌نمود.

افرادی چون «ناخدا افضلی» که چهره‌ای مذهبی و مقید به تعالیم دینی شناخته می‌شد و فرمانده نیروی دریایی کشور بود، در میان بهت و حیرت سران نظام، به جاسوسی و عضویت خود در حزب توده اعتراف کرد.

لطف خداوند، تلاش سنجیده و دقیق سربازان گمنام و جسارت و غرور حزب توده باعث شد که جمهوری اسلامی به شناسایی و انهدام سازمان حزب موفق شود.

جمع‌بندی

با فروپاشی حزب توده، شالوده‌ی طرز تفکر سنتی رهبران کرملین فروریخت. از این رو، نگاه ایدئولوژیک در درون ساختار رهبری حزب کمونیست را باید در شکست تئوری و عملکرد رهبری سابق در برابر پدیده انقلاب اسلامی دانست.

ضربه به حزب توده در سال‌های ٦٢ و ١٣٦١ در دستور کار مسؤولان کشور قرار گرفت و این امر در دو مرحله با تاکتیک ویژه‌ی اطلاعاتی انجام پذیرفت. در مرحله‌ی اول ضربه

(۱۳۶۱/۱۱/۱۷) قریب ۵ نفر از رهبران حزب توده دستگیر شدند. پس از دستگیری‌ها، بلافاصله تخلیه‌ی اطلاعاتی با حیطه‌بندی بالا شروع شد و همه‌ی تلاش‌های نفوذی‌ها برای کشف میزان اطلاعات لو رفته توسط توده‌ای‌ها و این شایعه که نیروهای اطلاعاتی نتوانسته‌اند از رهبران حزب اطلاعاتی به دست بیاورند، ناکام ماند. این مسائل، دست به دست هم داد و تشکیلات را در نوعی بلاتکلیفی گذاشت؛ به طوری که حزب خود را در معرض خطر و تهاجم می‌دید و نمی‌دانست عمق ضربه تا چه اندازه است. آیا این همه ادعای هواداری از جمهوری اسلامی، تأثیری در آزادی سران حزب خواهد داشت؟ آیا دستگیری بر دیگر سطوح تشکیلات کشیده خواهد شد؟ در همین ارتباط، «خاوری» از سران دستگیرنشده‌ی حزب، طی نامه‌ای سرگشاده به «آیت‌الله منتظری»، عواقب دستگیری سران حزب را خطرناک خواند و آن را توطئه‌ی امپریالیستی و ساخته‌ی عوامل دست راستی درون حکومت برشمرد.

به رغم این تلاش‌ها، زمینه و اطلاعات کافی برای ضربه‌ی نهایی فراهم شد. با اجرای موفقیت‌آمیز طرح دستگیری سران حزب توده و کشف و فروپاشی شبکه‌های مخفی، نفوذی و نظامی و عملیات پیچیده‌ی جاسوسی آن و انحلال این حزب، چنان ضربه‌ای بر پیکر حزب توده و مارکسیسم در میهن اسلامی ما وارد آمد که می‌توان با قاطعیت از مرگ مارکسیسم در ایران سخن گفت. «افشاگری‌های تلویزیونی»، امت اسلامی را از خیانت‌های دهها ساله‌ی مارکسیسم و حزب توده مطلع کرد و چهره‌ی واقعی و کریه استکبار شرق را عیان ساخت و برای آن گروه معدود جوانان فریب خورده امکان آشنایی با حقیقت و بازگشت صادقانه به دامان انقلاب و جمهوری اسلامی را فراهم آورد.

این موفقیت بزرگ را نباید تنها ناشی از یک ضربه‌ی اطلاعاتی ـ قضایی دانست، بلکه باید علت آن را در سرشت الهی انقلاب اسلامی، عنایات ذات باری‌تعالی و تأییدات امام زمان(عج) و رهبری و رهنمودهای پیامبرگونه‌ی امام خمینی و ثمره‌ی خون شهیدانی که جان عزیز و گرانمایه‌ی خود را در راه میثاق ملکوتی خویش ایثار نموده‌اند، دانست.

۲/۲۳

محاکمه‌ی فرمانده اسبق نیروی دریایی ناخدا افضلی[۱]

سابقه‌ی جاسوسی و براندازی در احزاب کمونیست

دستگیری اعضای حزب توده در سال ۱۳٦۲ سرانجام غریبی یافت. پیش از آن، کمتر کسی در میان مسؤولان و بلندپایگان نظام حزب توده را خطری جدی یا حزبی برانداز ارزیابی می‌نمود. بنده نیز بالطبع، بدان سبب که فعالیت حزب توده در ظاهر علنی و از چارچوب‌های باز و مشخص برخوردار بود، گمان نمی‌کردم که فعالیت‌های این حزب مخاطره‌انگیز شود. پس از مدتی که ریاست دادگاه شماری از اعضای این حزب به بنده محول شد، با اعترافاتی

---

۱. ناخدا یکم بهرام افضلی در سال ۱۳۱٦ در شهر قم متولد شده و تحصیلات خود را از سال ۱۳۲٤ تا سال ۱۳۳۰ در همان شهر و از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۳٦ در تهران در دبیرستان‌های حکیم نظامی، رازی و البرز طی نموده و موفق به اخذ دیپلم متوسطه شد. نامبرده در سال ۱۳۳٦ به استخدام نیروی دریایی درآمد و از همان سال برای طی دوره‌ی مهندسی دریایی به کشور ایتالیا اعزام شد و تا سال ۱۳٤۰ در آن کشور بود و پس از بازگشت تاسال ۱۳٤٦ در پادگان نیروی دریایی خرمشهر مشغول خدمت شد و سپس جهت طی دوره عالی مجدداً به کشور ایتالیا اعزام شد و پس از سه سال و نیم در سال ۱۳٤۹ به ایران مراجعت نمود و به سمت رئیس کارخانجات پایگاه دریایی بوشهر منصوب شد. مشارالیه در سال ۱۳۵۳ با درجه‌ی ناخدا سومی به ریاست دایره‌ی کارخانجات در معاونت فنی و لجستیک در ستاد نیروی دریایی منصوب شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳٦۰ با درجه‌ی ناخدایکمی به فرماندهی نیروی دریایی منصوب گردید و در سال ۱۳٦۲ به جرم فعالیت در حزب منحله‌ی توده بازداشت و سپس اعدام شد. لازم به توضیح است که نامبرده زمانی که در ایتالیا مشغول به تحصیل بوده با یک دختر ایتالیایی به نام چیتی ماریا گواتز ازدواج کرده است.

غافلگیرانه و حیرت‌آور در این پرونده مواجه شدم. اطلاعات مرتبط با نفوذی‌های حزب در ارگان‌ها و نهادهای رسمی و نیز آشکار شدن شاخه‌ی مخفی آن، مسائلی دور از انتظار بود.

در واقع امر، حزب توده واپسین حزب و گروه چپ مارکسیستی بود که در آن ریشه‌های جاسوسی و براندازی کشف شد. عجیب‌تر آن که، با وجود تأخیر نظام در ضربه‌زدن به آن، حزب فرصت نیافت که به هیچ‌یک از ارکان نظام ضربه‌ای جدی وارد آورد. آنچه دستمایه‌ی برپا و برجا ماندن نظام بود، در عمل تجربه یا تخصص نبود؛ بلکه اراده و کوشش دست‌پروردگان انقلاب اسلامی موجب شد که مجرای اراده‌ی الهی برای برقراری و حفظ جمهوری اسلامی فراهم شود.

در کشورهای کمونیستی، برخلاف تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم، ارتش و نهادهای نظامی ـ جاسوسی، نظیر کا.گ.ب در شوروی سابق نقش زیادی داشتند و به اهرم اصلی مطامع و اهداف تکنوکرات‌های قدرت‌طلب و سلطه‌گر و حتی تعیین‌کننده‌ی زندگی و مشی احزاب کمونیستی تبدیل شده بودند. این امر تا بدان جا پیش رفت که در نمونه‌هایی همچون انقلاب به اصطلاح فرهنگی «مائو» در چین، ارتش و گارد سرخ در حزب کودتا کردند و جناح مخالف (اکثریت کمیته‌ی مرکزی) را با تصفیه‌ی خونین، حذف فیزیکی نمودند. در مجارستان و چکسلواکی نیز ارتش سرخ در احزاب کمونیست حاکم دست به کودتا زدند. همزمان، در لهستان نیز ارتش دست نشانده‌ی شوروی سابق رهبری حزب را برکنار و ژنرال «ماروزسکی» را به رهبری حزب منصوب کرد. به همین ترتیب، در افغانستان نیز سال‌های سال ارتش سرخ با شعار نمایندگی «توده»، «طبقه‌ی کارگر» و «حزب»(!) وحشیانه به کشتار مردم مسلمان پرداخت.

بدین ترتیب کودتاگرایی که در اشکال کلاسیک تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم به طور رسمی مردود شمرده می‌شد، جای تمامی مباحث انحرافی «قانونمندی‌های ماتریالیسم تاریخی» را گرفت و در استراتژی براندازی و مداخلات سیاسی مسکو در جهان سوم نقش و جایگاه ویژه‌ای یافت.

در ایران، سابقه‌ی فعالیت کمونیستی در ارتش به اواخر دوران پهلوی اول باز می‌گردد که

عناصری همچون «عبدالصمد کامبخش» (جاسوس شوروی سابق) و سرهنگ «سیامک» به فعالیت بسیار محدود پرداختند و رفته رفته این گونه فعالیت‌ها طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ گسترش یافت. در این فاصله‌ی زمانی، در سال ۱۳۲٤ در پی شورشی که در پادگان مشهد رخ داد، گروهی از نظامیان توده‌ای کشته و سایرین به فرقه‌ی دموکرات آذربایجان پیوستند که پس از متلاشی شدن این فرقه، برخی کشته و شماری به خاک شوروی گریختند. از اواخر سال ۱۳۲٦ و به طور عمده در سال ۱۳۲۷ دوباره تلاش برای شکل دادن به توده‌ای‌ها و ایجاد سازمانی جداگانه برای آن‌ها آغاز شد. در این هنگام، اشخاصی نظیر «خسرو روزبه»، سرهنگ «سیامک» و «منبری» به صورت هسته‌ی اولیه‌ی این سازمان دست به کار شدند.

حزب توده و نظامیان

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بویژه در دهه‌های ٤۰ و ۵۰، ارتباطات محدودی بین افراد نظامی و برخی از سران حزب توده وجود داشت و این گونه ارتباطات بیشتر از طریق مسافرت‌های امرای ارتش سابق به خارج از کشور صورت می‌گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب توده برای تأمین اهداف اطلاعاتی ـ نظامی درازمدت و کوتاه مدت خود و دولت شوروی، به ایجاد یک تشکیلات نظامی مستقل اقدام نمود. بدین سبب، کلیه‌ی تماس‌های منفرد، حرکت خود را حول محور تشکیلات نظامی برای اختفای هرچه بیشتر پیش برد. فعالیت تشکیلات نظامی به مرور زمان همراه با جذب افراد رده‌های بالاتر ادامه یافت. پس از پیام حضرت امام خمینی ـ رحمه الله علیه ـ مبنی بر خروج اعضای گروه‌ها و احزاب سیاسی از قوای نظامی و انتظامی، ارتباطات تشکیلات نظامی به پیچیده‌ترین و مخفی‌ترین مرحله‌ی خود وارد شد و از آن پس رعایت اصول حفاظتی و امنیتی به اوج خود رسید.

نکته‌ی قابل توجه آن است که پس از انتشار پیام حضرت امام، حزب منحله‌ی توده به ظاهر خواستار خروج کلیه‌ی اعضا و هواداران خود از نیروهای نظامی و انتظامی یا قطع ارتباط آن‌ها با حزب شد؛ اما در حقیقت، عناصر اصلی نظامی را به شیوه‌ی مذکور در تشکیلات مخفی

سازماندهی کرد؛ به طوری که کلیه‌ی ارتباطات آنان را با تشکیلات علنی حزب قطع و حتی در سال ۱۳۶۱ نیروهای جدید جذب کرد.

در واقع، مشخص شد که حزب توده از تأسیس تشکیلات نظامی دو هدف عمده‌ی کوتاه مدت و بلندمدت را تعقیب می‌کند: هدف کوتاه مدت حزب، گسترش نفوذ و جذب نیروهای جدید از نظامیان دارای گرایش‌های مارکسیستی و کسب و جمع‌آوری اطلاعات استراتژیک مربوط به جنگ تحمیلی و اطلاعات ارتش بود. هدف بلندمدت آن نیز عبارت بود از سوق دادن سیستم نظامی جمهوری اسلامی در جهت نزدیکی هرچه بیشتر به بلوک شرق. این امر موجب شد که نیروهای بیشتری در نقاط حساس و مهم ارتش به حزب جذب شوند و سرانجام اهداف و مطامع حزب در موقعیت مناسب برای در دست گرفتن قدرت محقق شود.

با این همه، تمامی تمهیداتی که حزب خائن توده برای جذب نظامیان فراهم نمود، نتوانست جز عده‌ی انگشت‌شماری را که محاکمه شدند، گمراه کند و ارتش اسلامی ایران با بیداری، هشیاری و پایبندی به تعهدات خود در راه تحقق اهداف ایران اسلامی به نبرد حق‌جویانه‌ی خود ادامه داد.

دادگاه‌های حزب توده

دادگاههایی که اینجانب ریاست آن‌ها را بر عهده داشتم، مرتبط با نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح بود – البته شماری از غیرنظامیان، شامل مسؤولان شاخه‌های نظامی نیز با آن‌ها محاکمه شدند. گفتنی است که دادستانی این دادگاه‌ها را جناب سرهنگ «سیدلطف‌الله اتابکی»، دادستان انقلاب اسلامی ارتش به عهده داشت. جلسه‌ی نخست به محاکمه‌ی ناخدا یکم «بهرام افضلی» اختصاص داشت. «افضلی» شخصی بود که با سوءاستفاده از فضای نیروهای مسلح، در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی و با برنامه‌ریزی سازمان اطلاعاتی کا.گ.ب تا رده‌ی فرماندهی نیروی دریایی در دوران جنگ تحمیلی ارتقا یافته‌بود. از این رو رسیدگی به اتهامات وی و شرح این دادگاه اهمیت ویژه‌ای دارد.

شرح دادگاه ناخدا یکم بهرام افضلی

بنده پس از تلاوت قرآن، به عنوان حاکم شرع و ریاست دادگاه انقلاب ارتش مطالبی را که به ذهنم می‌رسید، به عنوان مقدمه بیان کردم. محاکمه‌ی اعضای حزب توده از محاکمات تاریخی انقلاب اسلامی ایران و بلکه از محاکمات تاریخی جهان بود و بنا به عللی، از تمامی محاکمات پس از انقلاب اسلامی اهمیت بیشتری داشت. بدین علت در چند محور به مطالب ذیل اشاره کردم:

۱. دستگیری کادر رهبری و اعضای مخفی حزب توده، به رغم سازمان پیچیده‌ای که داشتند، از جمله عنایات بزرگ الهی بود و می‌توان آن را یکی از معجزات بزرگ این انقلاب الهی به شمار آورد. در واقع، کشف و انهدام چنین حزب سازمان‌یافته و هدایت‌شده‌ای، در عمل از عهده‌ی بزرگ‌ترین و نیرومندترین دستگاه‌های ضدجاسوسی جهان نیز خارج بود؛ اما دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی ـ در حالی که چندان انسجامی نیافته بود و نیروهای آن تمام ورزیدگی و تجربه‌ی شغلی خود را ظرف یک یا دوسال پس از انقلاب به دست آورده بودند ـ به کشف چنان دستگاه جاسوسی و سازمان مخفی پیچیده‌ای موفق شد.

۲. اعترافات اعضای حزب پس از دستگیری، از کشف شبکه‌ی مخفی آن مهم‌تر بود. در واقع، معجزاتی نظیر اعترافات اعضای حزب توده در مصاحبه‌ها با مغز مادی قابل تحلیل نیست. این در حالی بود که برخی تحلیل‌گران رسانه‌های وابسته، همزمان تبلیغ می‌کردند که دستگیرشدگان با تزریق دارو اعتراف کرده‌اند و یا صدای افراد دیگری روی فیلم آن‌ها گذاشته شده است.

پس از ذکر این نکته، به ضدانقلابیون داخلی و خارجی هشدار دادم که آگاه باشند صاحب انقلاب اسلامی شخص دیگری است که از آن حفاظت خواهد کرد و چنان‌که تا این زمان تمامی توطئه‌ها به لطف خداوند و توجهات خاص امام زمان ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ خنثی شده است، پس از این نیز خنثی خواهد شد. همچنین متذکر شدم که وابستگان به خارج از کشور در هر لباس، موقعیت و شغل رسوا و گرفتار دادگاه عدل الهی خواهند شد.

۳. دستگیری سران حزب توده، بارزترین تجلی شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» بود. این نشانەها و تحقق شعار فوق، گویای رد ادعای هردو ابرقدرت بر نقش دیگری در تحقق انقلاب اسلامی بود؛ زیرا همان دادگاهی که نوکران غرب را محاکمه کرد، بدون هیچ ملاحظه و قایل بودن به تفاوتی، نوکران شرق را نیز محاکمه نمود.

٤. در دادگاه حزب توده، یک حزب و عده‌ای از فعالان حزبی و سیاسی محاکمه نشدند، بلکه ـ چنان‌که روشن شد ـ عده‌ای جاسوس که تحت عنوان حزب به فعالیت جاسوسی می‌پرداختند، محاکمه گردیدند.

٥. اکثریت قریب به اتفاق اعضای سازمان مخفی حزب توده در زمره‌ی نظامیان بودند و من لازم می‌دانستم از حیثیت نظامیان در مقدمه‌ی دادگاه دفاع کنم. بنابراین تأکید کردم که شمار نظامیانی که با حزب همکاری داشتند، اندک بوده است و به رغم تلاش‌های بسیار حزب توده برای جذب افراد بیشتر از ارگان‌های ارتش، در مجموع کمتر از ۲۰۰ نفر را در تمامی ارگان‌های نظامی و انتظامی ـ اعم از ژاندارمری، شهربانی و ارتش ـ جذب نمودند که ما آن‌ها را به عنوان افراد نظامی و ارتش به رسمیت نمی‌شناسیم.

در اینجا مثال مشهور مرحوم «آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی» را ذکر کردم. مشهور است که به ایشان اطلاع دادند که طلبه‌ای سرقت کرده است؛ ایشان فرمودند: «نگویید طلبه‌ای مرتکب سرقت شده است، بگویید یک دزد طلبه شده است.» منظورم از ذکر این مثال، تأکید بر برائت نظامیان از اقدامات مخرب حزب توده بود و یادآوری کردم که ما این قبیل نظامی‌ها را افراد نابابی می‌شناسیم که ملبس به لباس نظامیان شده‌اند، اما نظامی نیستند؛ زیرا فرد نظامی به وطن خود خیانت نمی‌کند. علاوه بر این، آمار اندک نظامیان نفوذی حزب توده نشان می‌داد که بدنه‌ی نیروهای مسلح، سازمان سالم و محکمی است؛ زیرا افراد جذب شده بسیار قلیل و انگشت‌شمار بودند.

٦. در پایان این مقدمه متذکر شدم که محاکمه‌ی سران حزب توده از محاکمه‌ی سران سازمان مخفی حزب توده آغاز می‌شود؛ زیرا اولاً پرونده‌ی سران و اعضای کادر مرکزی حزب

در آن زمان تکمیل نگردیده و به دادگاه تحویل نشده بود و ثانیاً اولویت محاکمه‌ی سران سازمان مخفی حزب توده، ناشی از ماهیت برانداز این حزب بود و بصیرت کافی را برای محاکمات بعدی برای دادگاه فراهم می‌ساخت؛ به طوری که پس از آن این امکان فراهم می‌آمد که محاکمه‌ی سران و اعضای کادر مرکزی آغاز شود.

پس از آن محاکمه‌ی «افضلی» را آغاز کردم. موضوع اتهامات او اقدام علیه امنیت ملی از طریق جاسوسی و عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی با هدف براندازی بود. «بهرام افضلی» در سال‌های ۳۳ـ۱۳۳۲ با مسائل سیاسی آشنا شده و فعالیت خود را در ارتباط با «سازمان جوانان حزب توده» آغاز کرده بود. پس از مدتی، در حین نوشتن شعار، دستگیر و اندک زمانی بعد آزاد شده بود. بعد از آزادی، او فعالیت سیاسی خود را قطع کرده و در پایان تحصیلات دوران متوسطه وارد ارتش شده بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی دوباره با حزب توده تماس گرفته به عضویت تشکیلات درآمده بود. وی فعالیت خود را در شبکه‌ی مخفی نظامی تشکیلات با نام مستعار «آرش» و تحت مسؤولیت «جوادی» (سیدمحمد معزز) و «خسرو» (محمدمهدی پرتوی) آغاز کرده بود. «افضلی» قرارهایی را اجرا و برخی جلسات تشکیلاتی را در منزل خود و منزل یکی از افراد تشکیلات مخفی همراه مسؤولان تشکیلاتی خود برگزار کرده بود. همچنین اطلاعات بسیاری را درباره‌ی مسائل مختلف سیاسی محرمانه و سری از طریق تماس با مقامات به دست می‌آورد و این اطلاعات را در اختیار جاسوسان شوروی سابق ـ مستقر در ایران ـ قرار می‌داد. در ضمن وی یک بار با «کیانوری» نیز دیدار کرده بود. افزون بر این، پرداخت ماهیانه ۲۰۰۰ تومان[1] حق عضویت و کمک مالی مستقل به مبلغ ۲۰هزار تومان و دادن کوپن نفت و بنزین به تشکیلات، از جمله اتهامات او بود.

---

۱. این مبلغ تقریباً معادل حقوق یک کارمند معمولی در آن تاریخ بوده است، از باب مثال طبق برخی گفته‌ها، حقوق اعضای سپاه پاسداران در آن وقت همین مبلغ بوده است.

اظهارات مسؤول تشکیلات مخفی

پیش از آنکه «افضلی» از خود دفاع کند، از «محمدمهدی پرتوی» (خسرو)، مسؤول سازمان مخفی حزب خواستم که دربارهی سازمان مخفی حزب، زمان تشکیل و اهداف آن صحبت کند.

«پرتوی» (با نام مستعار خسرو) اظهار کرد که سابقهی تشکیلات مخفی حزب به سالهای قبل از پیروزی انقلاب باز میگردد. بنا به گفتههایش، او از سال ۱۳۵۲ به اتفاق چند نفر ـ که از زندان شاه آزاد شده بودند ـ در جست و جوی راهی برای مبارزه با رژیم شاه از طریق «رادیو پیک ایران» با خط مشی حزب توده آشنا میشوند و در جهت شعارها و روشهای پیشنهادی حزب، که از طریق رادیو منتشر میشد، عمل میکنند. بدین ترتیب بتدریج گروهی به نام «سازمان نوید» پدید میآید و در سالهای پیش از انقلاب فعالیت خود را گسترش میدهد. مهمترین عرصهی فعالیت این گروه ظاهراً انتشار نشریهی مخفی «نوید» بوده است و در عین حال ارتباطات محدودی با مرکزیت و رهبری حزب توده در خارج از کشور نیز داشتند که عمدتاً برای گرفتن رهنمودهای سیاسی و تبادل اسناد و نشریات حزبی صورت میگرفت و این روال تا هنگام پیروزی انقلاب ادامه داشت.

«پرتوی» اظهار کرد که پس از پیروزی انقلاب و بازگشت رهبری حزب توده به داخل کشور، «کیانوری» به این تشکیلات ـ که در حکم تشکیلات مخفی حزب توده فعالیت میکرد ـ اعلام کرد که پلنوم شانزدهم، در روزهای نخستین پیروزی انقلاب، در خارج از کشور تشکیل، و در آن بر مخفی ماندن تشکیلات «نوید» تأکید شده است؛ زیرا برخورداری از نیروی ذخیرهی مخفی به علت جلوگیری از ضربات احتمالی به حزب، تا زمان تثبیت انقلاب لازم است. البته، به گفتهی «پرتوی»، بعدها مشخص شد که مسئله به همان ترتیب که «کیانوری» به آنها منتقل کرده بود، نبود و این تصمیم نه در پلنوم شانزدهم، بلکه به دستور مستقیم اربابان حزبی شوروی سابق اتخاذ شدهبود.

«پرتوی» همچنین توضیح داد که پس از پیروزی انقلاب تا هنگام دستگیری گستردهی

اعضای حزب توده، تشکیلات به فعالیت و عضوگیری به منظور کسب خبر از ارگان‌ها و نهادهای گوناگون می‌پرداخت. وی اعتراف کرد که کسب خبر هدف مرحله‌ای و کوتاه مدت این تشکیلات و در درازمدت هدف آن ادامه‌ی کار در شرایط ایراد ضربه‌ی احتمالی به حزب بوده است. در ضمن، وی به جمع‌آوری و اختفای سلاح‌های تحت اختیار اعضای حزب اشاره کرد. این سلاح‌ها، در جریان انقلاب، از پادگان‌ها به دست حزب رسیده بود. «پرتوی» به موارد دیگری نیز نظیر ایجاد چاپخانه‌ی مخفی، تدارک رده‌های خروج از مرز برای فرار احتمالی رهبران حزب در شرایط دشوار و نیز ایجاد خانه‌های امن برای نگهداری و اختفای رهبران حزب در شرایط تعقیب قانونی اشاره کرد.

سپس «پرتوی» درباره‌ی وابستگی نیروهای نظامی حزب به تشکیلات مخفی توضیح داد. وی سابقه‌ی این جریان را به اوایل سال ۱۳۵۸ مربوط دانست. در آن زمان، گروهی از افراد ارتشی که تحت تأثیر تبلیغات و شعارهای حزب قرار گرفته و هوادار حزب بودند، به دفتر حزب مراجعه یا از طریق رابطین حزبی تقاضای عضویت کرده‌بودند. از این رو، «کیانوری» در سال ۱۳۵۸، برخی از قرارهای ارتباط این افراد ارتشی را بر عهده‌ی «پرتوی» گذاشت و او نیز مجموعه‌ی این قرارها را به زیرمجموعه‌ی خود محول می‌کرد. «افضلی» از جمله اشخاصی بود که طی این قرارها با حزب تماس برقرار کرد. این گونه ارتباطات در سال ۱۳۵۸ محدود بود و در عین حال مسؤولان تشکیلات مخفی، به صورت پراکنده با ارتشی‌ها، افسران، درجه داران، همافران و نیروهای شهربانی و ژاندارمری ارتباط برقرار می‌کردند. به گفته‌ی «پرتوی»، در اوایل سال ۱۳۵۹ به دستور «کیانوری» قرار بر این شد که برای ازدیاد تدریجی افراد ارتش در تشکیلات مخفی، تشکیلات جداگانه‌ای برای آنها ایجاد شود. به اعتراف «پرتوی»، منظور از ایجاد تشکیلات مستقل برای ارتشی‌ها مخفی‌تر شدن فعالیت‌ها و ضمانت بیشتر برای حفظ این نیروها بود. بدین ترتیب از آغاز سال ۱۳۵۹ برخی از کادرهای با سابقه‌ی تشکیلات مخفی، که پیش از انقلاب فعالیت می‌کردند، از تشکیلات مخفی جدا شدند و در یک یا دو شاخه‌ی مجزا مسؤولیت افراد ارتشی را به عهده گرفتند. ترکیب در شاخه‌ی مجزای ارتشِ تحت

مسؤولیت عده‌ای از کادرهای غیرنظامی در تشکیلات مخفی تا هنگام دستگیری ادامه داشت.

در عین حال ـ چنان‌که «پرتوی» توضیح داد ـ از جمله وظایف اساسی و جاری بخش ارتش تشکیلات مخفی، گسترش فعالیت‌ها بود که از دو طریق صورت می‌گرفت:

الف) از طریق انتقال افراد مراجعه‌کننده به دفتر حزب یا کسانی که از طریق آشنایان خود در تشکیلات علنی حزب با حزب تماس می‌گرفتند، به تشکیلات مخفی؛

ب) از طریق اعضای ارتش شاخه‌ی مخفی که زمینه‌های مساعدی برای جذب نیروهای جدید داشتند.

در ادامه، «پرتوی» مکانیسم‌های حفاظتی تشکیلات مخفی را در برقراری ارتباطات تشکیلات تشریح کرد. وی اشاره کرد که رهنمودهای امنیتی خاصی برای حفظ تشکیلات و اعضای آن داده می‌شد. ارتباطات تمامی اعضا به صورت انفرادی برقرار می‌شد و هر عضو ارتش تحت نظر یکی از کادرهای حزبی غیرارتشی فعالیت می‌کرد. ظاهراً رهنمودهای مسؤولان تشکیلات مخفی به نحوه‌ی پنهان کردن عقاید مارکسیستی و تظاهر منافقانه به اسلام مربوط بوده است؛ به طوری که نیروهای نظامی بتوانند در محل شغلی خود موقعیت‌شان را تثبیت کنند و حتی موقعیت‌های تازه‌ای به دست بیاورند. بنابراین اهداف مرحله‌ای و کوتاه مدت تشکیلات مخفی، در قالب نوعی کار اطلاعاتی منظم برآورده می‌شد. اطلاعات مورد نظر از درون ارتش از طریق مناصب شغلی و تماس با ارتشی‌ها یا از طریق برخی از مقامات سیاسی کشور ـ که افراد نظامی امکان تماس با آن‌ها را داشتند ـ جمع‌آوری می‌شد. طبق اعترافات «پرتوی»، وی تمامی این‌گونه اطلاعات را به «کیانوری» ارائه می‌داد. علاوه بر این، نیروهای شوروی سابق برخی اطلاعات نظامی خاص را نیز به طور مستقیم از حزب می‌خواستند که به دستور «کیانوری»، «پرتوی» در چندین مرحله به نیروهای آن‌ها تحویل می‌داد.

ادامه‌ی صحبت‌های «پرتوی» به اهداف درازمدت تشکیلات مخفی مربوط می‌شد. او با اشاره به صحبت‌های دادستان، درباره‌ی بخشی از مبانی ایدئولوژیک مارکسیسم صحبت کرد و

اشاره کرد که به طور کلی مارکسیسم در آن‌چه قانونمندی‌های عینی تکامل جامعه‌ی انسانی در مسیر نیل به سوسیالیسم از آن یاد می‌شود، شکست خورده است. به عبارت دیگر، تجربه نشان داده است که این‌گونه قانونمندی‌ها تخیلاتی بیش نیستند که به دلیل اشتباهات واضح تئوریک، در بدو شکل‌گیری این ایدئولوژی و نیز بعدها به دلیل مقاصد سیاسی خاصی که جنبش کمونیستی جهانی تعقیب می‌کرد، به آن‌ها تأکید شده است. «پرتوی» ذکر کرد که به دلیل عینی نبودن این قانونمندی‌ها و ماهیت تخیلی آنها، خود به خود در نیل به مقاصد غایی ایدئولوژی مارکسیسم، زور جانشین قانونمندی‌ها شده است و از جمله مهم‌ترین اهرم‌ها در کاربرد زور، نیروهای مسلح است. وی تأکید مداوم کمونیست‌ها، طی چند دهه روی تئوری پردازی برای توجه به ارتش در کشورهای مختلف ـ بویژه در جهان سوم ـ و قایل بودن به نقش سرنوشت‌ساز برای ارتش را نشانه‌ی رواج این دیدگاه در حزب کمونیست شوروی عنوان کرد.

«پرتوی» عمل حزب توده را دنباله‌ی این سیستم فکری و در پیروی از تئوری‌پردازی‌های شوروی معرفی کرد و هدف درازمدت از گسترش فعالیت‌ها در ارتش را ـ مبنی بر این دیدگاه ـ ایجاد سازمانی مخفی و قدرتمند ذکر کرد که در درازمدت و در لحظه‌ای مناسب بتواند با وارد کردن ضربه‌ای خاص، قدرت را به دست بگیرد. البته «پرتوی» مدعی بود که زمان مشخصی را برای انجام این عمل مد نظر نداشته‌اند و یا او اطلاع نداشته است. سپس او وضعیت ایران را با افغانستان مقایسه کرد و چشم‌انداز طراحی شده از سوی شوروی سابق را مشابه آن دانست. در عین حال یادآوری کرد که چنین شبیه‌سازی به فاجعه‌ای بزرگ برای کشور منجر می‌شد و در صورت وقوع، صدمات بسیاری وارد می‌کرد. همچنین «پرتوی» اضافه کرد که احتمال و امکان بروز چنین حرکاتی به‌واسطه‌ی عمق و وسعت نفوذ انقلاب در میان مردم وجود نداشته است؛ زیرا اول این‌که به‌رغم کوشش‌های حزب توده، نیروهای جذب شده از ارتش، گروه اندک و ناچیزی را شامل می‌شدند که در عمل قادر به براندازی نبودند و دوم این‌که حتی در صورت برخورداری از چنین نیرویی در ارتش، امکان موفقیت چنین اقدامی وجود نداشت. او اذعان کرد که اکثریت قریب به اتفاق نیروهای ارتشی در رده‌های مختلف، بویژه بدنه‌ی ارتش، هوادار

انقلاب و اسلام است و سایر نیروهای مسلح ـ از جمله سپاه و بسیج ـ و به طور کلی مردم اجازه‌ی چنین اقدامی را نمی‌دادند. «پرتوی» این مسئله را نیز از جمله فرضیات «ورشکست‌شده‌ی» مارکسیسم برشمرد که به فرض موفقیت نیز به بهای خون میلیون‌ها نفر از مردم مبارز که در برابر آن می‌ایستادند، تمام می‌شد.

اظهارات نورالدین کیانوری

پس از آنکه توضیحات «پرتوی» به پایان رسید، از «کیانوری» خواستم که درباره‌ی تشکیلات مخفی توضیحاتی را ارائه دهد.

«کیانوری» هرگونه اطلاعی را اضافه بر اطلاعات ارائه شده از سوی «پرتوی» انکار کرد و حتی اظهار کرد که با توجه به اینکه مسؤولیت سازمان مخفی با «پرتوی» بود، از بسیاری جزئیات تا هنگام بازداشت خبر نداشت و نظر به آماری که در آبان ماه از «پرتوی» گرفته بود، حدس می‌زد که نیروهای ارتشی سازمان مخفی، بیش از ۱۰۰ نفر نبوده‌اند، اما بعدها متوجه شده که بیش از این تعداد بوده است. وی همچنین درباره‌ی اهداف سازمان مخفی و افسران ادعا کرد که در فکر او و سایر افراد رهبری احتمال توطئه‌ی براندازی علیه جمهوری اسلامی واقعاً وجود نداشته است؛ بلکه تشکیلات مخفی فقط با این هدف شکل گرفته بود که در صورت وقوع تحولات دامنه‌دار و بحران‌های اجتماعی غیرقابل پیش بینی، حزب از نیروهایی برخوردار باشد که قادر باشد «عملی» را انجام بدهد و نیز ادعا کرد که حدود آن عمل نیز پیش بینی نشده بود. همچنین او افزود با نیرویی که در اختیار حزب توده بوده است، هیچ چیز قابل پیش‌بینی وجود نداشت و گفت: «ما با چشم خودمان می‌دیدیم که روز به روز جمهوری اسلامی قوی‌تر و عمیق‌تر در جامعه ریشه پیدا می‌کند.»

در ادامه، «کیانوری» به جمله‌ای از «استاد شهید مطهری» در کتاب «علل گرایش به مادیگری» اشاره کرد و آن را جمله‌ای گویا برای تمامی طرفداران مارکسیسم ذکر کرد. آنچه «کیانوری» بدان اشاره کرد تحلیل «شهید مطهری» بود، مبنی بر اینکه ماتریالیست‌های دوران نوین دو مسئله

را در ایران مورد بی‌توجهی قرار داده‌اند: اول قدرت فلسفه‌ی الهی و نیروی عملی آن و دوم نفوذ عمیق مذهب در توده‌های زحمت‌کش مردم ـ بویژه در میان دهقانان و کارگران ـ که گرایش‌های مذهبی عمیق‌تری دارند. «کیانوری» اعتراف کرد که ماتریالیست‌های ایران این دو مسئله را به حساب نیاوردند و بدین سبب گمان می‌کردند که خواهند توانست مذهبیون را با شعارهای سیاسی ـ اجتماعی از میدان به در کنند. او تحلیل «شهید مطهری» را ارزیابی دقیقی از تاریخچه‌ی فعالیت مارکسیسم دانست و اذعان کرد که به واسطه‌ی سابقه‌ی این گونه افکار مغشوش، حزب مجموعه تخلفات عظیمی را مرتکب شده‌است که مهم‌ترین آن‌ها جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی برای شوروی است. او حزب توده را در مقابل جمهوری اسلامی مقصر دانست.

از «کیانوری» پرسیدم که آیا پیشینه‌ی تشکیل سازمان مخفی به زمانی پیشتر از تاریخ ذکر شده در دفاع «پرتوی» باز نمی‌گردد؟

«کیانوری» اظهار داشت که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب توده هیچ‌گونه تشکیلات مشخصی در ایران نداشته است و به «تشکیلات تهران» حزب توده، که توسط ساواک و به وسیله‌ی «عباس شهریاری» ایجاد شده بود، اشاره کرد. «کیانوری» معترف بود که حزب توده در خارج از کشور مضحکه‌ی تشکیلات تهران شده بود و تصور می‌کرد که واقعاً سازمانی مخفی در ایران دارد؛ در حالی که تمامی جریانات تحت کنترل و کارگردانی ساواک پیش می‌رفت. به گفته‌ی «کیانوری»، از سال ۱۳۵٦ و آغاز فعالیت انقلابی در ایران ـ و حتی گاه پیش از آن در سال‌های ٥٤ و ۱۳٥۳ ـ افراد مختلفی با حزب تماس گرفته، تقاضای برقراری ارتباط می‌کردند و حزب با توجه به تجربه‌ی تشکیلات تهران و «عباس شهریاری»، با سوءظن به این گونه موارد برخورد می‌کرده‌است و بیشتر در صدد شناخت ارتباط‌گیرندگان برمی‌آمد. بدین ترتیب نخستین گروه جدی مورد اعتماد مرکزیت حزب توده گروه «نوید» بود و در کنار آن برخی گروه‌های کوچک دانشجویی نیز با حزب تماس می‌گرفتند که برای فعالیت به گروه «نوید» معرفی می‌شدند. علاوه بر گروه «نوید»، در ظاهر گروه دیگر دارای وزن و اعتبار،

گروهی منشعب از سازمان چریک‌های فدایی خلق بود. این گروه نخست با سازمان «نوید» تماس می‌گیرد و سپس از چریک‌های فدایی خلق منفک و به حزب توده می‌پیوندند. گروه مزبور، که به گفته‌ی «کیانوری» ۱۸ـ۲۰ تا نفر ـ از جمله «معزز» ـ را شامل می‌شد، به طور کامل به سازمان علنی متصل می‌شود.

در این اثنا، از «پرتوی» خواستم که مسؤولان شاخه‌های نظامی را معرفی کند. «پرتوی» توضیح داد که در اوایل سال ۱۳۵۹ دو شاخه‌ی مجزای نظامی به وجود آمد که شاخه‌ی اول تحت مسؤولیت «شاهرخ جهانگیری» و شامل افراد ارتشی در نیروی هوایی و نیروی دریایی بود و شاخه‌ی دوم تحت مسؤولیت «محمد معزز» و افراد وابسته به نیروی زمینی، شهربانی و ژاندارمری را شامل می‌شد. او همچنین افزود که علاوه بر این دو نفر، چند تن از کادرهای باسابقه‌ی تشکیلات نیز زیر مسؤولیت آن‌ها فعالیت می‌کردند.

آغاز فعالیت افضلی در تشکیلات مخفی

من درباره‌ی زمان آغاز فعالیت «افضلی» در تشکیلات مخفی و نوع فعالیت‌های او از «پرتوی» توضیح خواستم. «پرتوی» اظهار کرد که او نخستین بار، در اواسط سال ۱۳۵۸ با واسطه‌ی «کیانوری» با افضلی ارتباط پیدا کرده و افضلی نیز این ارتباط را به «معزز» واگذار کرده است. تا اوایل سال ۱۳۵۹، «معزز» به طور مستقیم با «افضلی» تماس می‌گرفت. در اواخر سال ۱۳۵۸ یا اوایل ۱۳۵۹ «پرتوی» نیز یک یا دو بار با وی ملاقات می‌کند. سپس یک مرتبه، ترتیب ملاقات «افضلی» با «کیانوری» داده می‌شود. بدین ترتیب «پرتوی»، «افضلی» را با اتومبیل شخصی وی به دیدار «کیانوری» می‌برد و «کیانوری» طی نیم ساعت، در اتومبیل درباره‌ی مسائلی نظیر حفظ موقعیت شغلی «افضلی»، ضرورت ارائه‌ی اخبار و اطلاعاتی از محیط کار و ارتباطات شخصی، و نیز شاید جذب افراد دیگری به حزب با «افضلی» صحبت می‌کند.

در ضمن، «پرتوی» تشریح کرد که نسبت به عضویت «افضلی» در سال‌های ۳۲ و ۱۳۳۳ در سازمان جوانان حزب توده ـ که در کیفرخواست ذکر شده بود ـ بی‌اطلاع بوده است. از اوایل

سال ۱۳۵۹، «پرتوی» به طور مستقیم با «افضلی» در تماس بوده است ، ولی به علت دستگیری «پرتوی» این ارتباط مدتی متوقف و از دی ماه ۵۹ با آزادی «پرتوی» دوباره برقرار می‌شود.

با توجه به مجموعه‌ی ابهاماتی که در گفته‌های «کیانوری» و «پرتوی» وجود داشت، از «پرتوی» خواستم که به طور دقیق درباره‌ی نحوه‌ی ارتباط با «افضلی» ـ با توجه به موقعیت شغلی او ـ توضیح دهد. «پرتوی» ابراز کرد که پیش از آنکه «افضلی» به مرتبه‌ی ناخدا یکمی برسد، یکی از معاونین نیروی دریایی بود و به علت پایین‌تر بودن منصب‌اش ارتباط با او آسان‌تر بود. وی توضیح داد که «افضلی» ـ پیش از احراز پست فرماندهی ـ با اتومبیل خود بر سر قرار حاضر می‌شد، «پرتوی» و «معزز» را در یک خیابان فرعی سوار کرده حدود نیم ساعت در خیابان‌ها گشت می‌زدند و اطلاعات ارائه می‌شد. پس از احراز منصب فرماندهی نیروی دریایی ارتش توسط «افضلی»، در این ارتباطات وضع تازه‌ای پدید آمد؛ زیرا رفت و آمدهای «افضلی» به وسیله‌ی اتومبیل ارتش و همراه با محافظین ارتش صورت می‌پذیرفت، بنابراین «افضلی» ابتکاری نشان می‌دهد: به این صورت که وی با اتومبیل مخصوص و نگهبانان به خانه‌ی پدرزن یا خواهرزن خود می‌رود، سپس از آن‌جا خارج شده در یکی از کوچه‌های فرعی سوار بر اتومبیل «معزز» شده به خانه‌ی مورد نظر می‌آید. شب هنگام نیز در حوالی خانه‌ی اقوام یا خانه‌ی خود پیاده می‌شد.

در ادامه، «پرتوی» اشاره کرد که دیدارها به صورت هفتگی صورت می‌پذیرفت و در این جلسات، درباره‌ی اطلاعات یا اخبار مختلف کسب شده در طول هفته به طور شفاهی توضیح داده می‌شد. «پرتوی» ادعا کرد که سران تشکیلات مخفی از «افضلی» نمی‌خواستند که اطلاعات خود را مکتوب سازد. او مجموعه اطلاعات دریافتی از «افضلی» را درباره‌ی مسائل کاری او، فعالیت‌ها، مشکلات کاری، اطلاعات موجود در محیط نیروی دریایی، مسائل مربوط به خلیج فارس، مشکلات نظامی موجود در خلیج فارس، عبور کشتی‌ها، فعالیت‌های نظامی عراق در خلیج فارس و مسائل دیگری از قبیل گفت‌وگوها و ارتباطاتی که با مقامات مختلف جمهوری اسلامی به مقتضای کار «افضلی» برقرار می‌شد، عنوان کرد. «پرتوی» اطلاعات به دست آمده از

ارتباطات «افضلی» با مقامات جمهوری اسلامی را دارای جنبه‌ی سیاسی و مشخص کننده‌ی دیدگاه‌های آن مقامات توصیف کرد که برای حزب اهمیت داشت. همچنین وی افزود که گاه اطلاعاتی از بولتن‌های مختلف ادارات ذی‌ربط به طور شفاهی داده می‌شد.

«پرتوی» توضیح داد که پس از ارائه‌ی اطلاعات درباره‌ی آن‌ها بحث می‌کردند و درباره‌ی موارد سیاسی مهم، برخی رهنمودهای عملی به «افضلی» می‌داد. در ظاهر بیشتر این رهنمودها بر این مبنا بود که افراد ارتشی عضو حزب باید در محیط کار خود نمونه باشند و به درستی کار کنند. البته «پرتوی» مدعی بود که در آن زمان خط رهنمودهای حزبی حول حمایت از جمهوری اسلامی بود و چنین اظهار می‌کرد که شکست انقلاب را به معنی بازگشت آمریکا و نیروهای راستگرا قلمداد می‌کردند. وی این مسئله را دلیل رهنمودهای حزب، دالّ بر فعالیت مجدانه‌ی نیروهای ارتشی حزب در ارتش عنوان کرد. همچنین او به دلیل دیگری اشاره کرد که واقعیت بیشتری داشت و آن این که لازم بود نیروهای نفوذی حزب در ارتش خود را هرچه بیشتر تثبیت نمایند تا شاید بتوانند موقعیت بهتری کسب نموده، در درازمدت منویات حزب را برآورده سازند. علاوه بر این، فعالیت نفوذی‌های حزب در ارتش، زمینه‌های بیشتری را برای کسب اطلاعات فراهم می‌ساخت. «پرتوی» اظهار کرد که عناوین اخبار و اطلاعات به دست آمده از طریق «افضلی» را یادداشت و طی دیدارهای هفتگی که در خیابان انجام می‌شد، به طور شفاهی به اطلاع «کیانوری» می‌رساند.

پرسیدم که برای تغذیه‌ی «افضلی» چه برنامه‌هایی داشتید؟

«پرتوی» تغذیه‌ی «افضلی» را در دو بخش توضیح داد، او گفت: آنچه مربوط به فعالیت‌های شغلی «افضلی» در محیط کار بود، گاه در صورت لزوم و بروز موارد خاص، «کیانوری» و در امور روزمره و جاری خود وی تذکر می‌داد و گاه نیز در جلسات سه نفری درباره‌ی آن نتیجه‌گیری می‌شد. در ابعاد ایدئولوژیک نیز «افضلی» با توجه به موقعیت خود نمی‌توانست نشریات و کتب حزبی را به خانه‌ی خود ببرد و از این رو، در جلسات هفتگی یک ساعت به مطالعه‌ی نشریات جاری و داخلی حزب می‌پرداخت. وی افزود که یکی دو بار نیز «معزز»،

«افضلی» را به منزل خود برده و امکان بیشتری برای مطالعه‌ی نشریات فراهم آورده است.

اظهارات معزز

در اینجا «معزز» (احمد) را خطاب قرار دادم و برنامه‌ی ارتباط او با «افضلی» را پرسیدم. «معزز» ـ چنان‌که «پرتوی» نیز اشاره کرده بود ـ گفت که رابطه‌ی خود را با «افضلی» در سال ۱۳۵۸آغاز کرده است. من درباره‌ی نحوه‌ی تماس پرسش کردم و «معزز» پاسخ داد که ارتباط‌اش با «افضلی» به صورت قرار خیابانی یا در منزل «افضلی» بود. او اظهار داشت که گاه به منزل «افضلی» رفته، به مدت نیم ساعت تا یک ساعت رهنمودهای حزبی را به وی ابلاغ می‌کرد؛ در مقابل «افضلی» نیز اطلاعات خود را به «معزز» ارائه می‌داد که از طریق «معزز» به «پرتوی» می‌رسید.

پس از ارتباط چند ماهه‌ی «معزز»، «پرتوی» به طور مستقیم مسؤولیت ارتباط را بر عهده می‌گیرد و پس از زندانی و آزاد شدن «پرتوی» نیز ـ که مقطع توقف تماس با «افضلی» بود ـ شرح ماوقع را مطابق اظهارات «پرتوی» تأیید می‌کند.

اظهارات بهرام افضلی

پس از استماع گفته‌های «پرتوی»، «معزز» و «کیانوری»، از «افضلی» درباره‌ی آغاز ارتباط با حزب، نحوه‌ی فعالیت‌هایش و گفته‌های دیگران درباره‌ی وی توضیح خواستم. «ناخدا افضلی»[1] (با نام مستعار آرش) اظهارات سایرین را در باب تماس خود با حزب توده پس از پیروزی انقلاب اسلامی تأیید کرد. وی انگیزه‌ی اصلی خود را از پیوستن به تشکیلات مخفی حزب توده چنین عنوان کرد: در رژیم گذشته با پوست و گوشت و استخوان خود فساد، ظلم، جور و محرومیت را در جامعه‌ی ایران احساس نموده، برای خود چنین تحلیل کرده است که برای فایق آمدن بر مشکلات و برای حرکت جامعه‌ی ایران به سوی تعادل و قسط، وجود یک حزب چپ با انگیزه‌های خدمات اجتماعی یکسان برای افراد جامعه ضروری است؛ هرچند که

---

۱. ر. ک. به: پیوست شماره ۲

مارکسیستی هم نباشد. او وجود چنین حزبی را از این رو ضروری می‌دانست تا با مطرح کردن فشارهای مردم، اعلام نقاط ضعف و ارائه‌ی راهکارهای برون رفت از مشکلات، خدماتی را به جامعه ارائه بدهد. «افضلی» این انگیزه را به دوران نوجوانی خود و پایین بودن سطح خانواده‌ی خود مربوط دانست.

سپس او درباره‌ی سوابق خود گفت و ابراز داشت که در دوران ملی شدن صنعت نفت ـ همان‌طور که سایر مردم با سیاست آشنا می‌شدند ـ محصل سال اول و دوم دبیرستان بود. در این زمان با شعارهای ملی شدن نفت آشنا شد و بتدریج پس از کودتای ۲۸ مرداد، سمپات سازمان جوانان حزب توده گشت. وی ظاهراً در جریان ماجرای ۳۰ تیر ۱۳۳۲ همراه یکی از اقوام خود به نام «اکبر خ.» در حال شعارنویسی دستگیر می‌شوند. «افضلی» پس از چند روز با ضمانت آشنایان و اقوام از بازداشت خارج می‌شود. وی اظهار کرد که پدرش پس از آزادی وی از زندان او را به روستایی فرستاد. پس از بازگشت، محل تحصیل او را از دبیرستان حکیم نظامی به دبیرستان رازی تغییر داد و بدین ترتیب تماس‌های او با آشنایان حزبی قطع شد.

«افضلی» مدعی بود که عقده‌ی حقارت شخصی و احساس او نسبت به رژیم گذشته او را پس از انقلاب به همکاری با حزب توده واداشت. بعد از پیروزی انقلاب نیز ظاهراً با «اکبر خ.» پس از بیست و چند سال، در منزل یکی از آشنایان ملاقات و پس از چند ماه «اکبر. خ» او را به همکاری با حزب دعوت می‌کند. «افضلی» فرصت می‌خواهد و به گفته‌ی خودش، بنا به انگیزه‌ی اصلی‌اش، جواب مساعد به «اکبر خ.» می‌دهد. «افضلی» چنین ادعا می‌کرد:

> «هدف من فقط خدمت بود و فکر می‌کردم که به این طریق می‌توانم به مملکتم، به انقلاب و به مردم ایران خدمت بکنم.»

او نسبت به وقایع درون حزب و مرکزیت و نیز گذشته‌ی آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد و اظهار می‌کرد که نمی‌دانست نام اصلی «خسرو»، «مهدی پرتوی» و نام اصلی «جوادی» ، «محمد معزّز» بوده است. وی منظور خود را از ارائه‌ی اطلاعات به حزب در اختیار گذاشتن داده‌ها و اطلاعات صحیح عنوان کرد؛ به طوری که حزب توده به کمک تحلیل سیاسی صحیح، اشتباه منافقین را مرتکب نشود و مانند آن‌ها تعداد زیادی شهید و کشته ـ «که بالاخره جوانان این

مملکت بودند» ـ به جمهوری اسلامی تحمیل نشود.

دفاع افضلی از اتهام جاسوسی

در ادامه، «افضلی» به اتهام جاسوسی پرداخت و هرگونه اتهامی را تا حوالی عید ۱۳۶۲ انکار کرد و اظهار داشت که در آن هنگام، چند سؤال طرح شده از جانب حزب، شک وی را برمی‌انگیزد. بنا بر ادعای او، پس از مصاحبه‌ی «حجت‌الاسلام موسوی تبریزی[1]» که مسئله‌ی جاسوسی در روزنامه‌ها و تلویزیون طرح می‌شود، احساس کرد که از حسن نیت، آمال خوب و میل به خدمتگزاری او سوءاستفاده شده و مشی او مورد استفاده‌ی نامشروع قرار گرفته است. او در این باره ادعا کرد که در سفر رئیس‌جمهور برای بازدید از کارخانجات بندرعباس، در ۷ فروردین ۱۳۶۲ از ایشان اجازه‌ی بازنشستگی و ترخیص از خدمت ارتش را خواسته است. البته «افضلی» به پاسخ رئیس جمهور اشاره‌ای نکرد و مشخص نکرد که چرا به مرجع رسیدگی به درخواست بازنشستگی مراجعه نکرده است.

«افضلی» اطلاعات منتقل شده به حزب را به کلی مرتبط با مسائل پس از وقوع دانست که ارزش عملیاتی چندانی نداشتند. برای مثال، او گفت هنگامی که کاروانی متشکل از تعدادی کشتی برای حمل کالا از بوشهر به بندر امام سازماندهی شده بود، برابر برنامه کار خود را انجام می‌داد و در حین رفت، عراقی‌ها از طریق سایت موشکی خود در ساحل غربی اروندرود با هلی‌کوپتر یا به وسیله‌ی مین به کاروان مذکور حمله می‌کردند و صدماتی بدان وارد می‌آوردند و او فقط موضوع صدمه را به اطلاع حزب می‌رساند. وی همچنین درباره‌ی حمله‌ی هوایی عراق به خلیج فارس و اطلاعات داده شده به حزب، بر غیر سری بودن آن‌ها اصرار داشت و مدعی بود که حتی تلویزیون بصره نیز فیلم آن‌ها را نمایش می‌داد. «افضلی» افزود که از ارائه‌ی اطلاعات به حزب، در دو مورد خاص و سری شانه خالی کرده است که توضیح درباره‌ی آن

۱. دادستان کل انقلاب اسلامی، در آن مقطع زمانی

را به جهت «حفظ اسرار» به جلسه‌ای خصوصی با من موکول کرد. او دوباره اصرار کرد که در طول فعالیت خود در تشکیلات مخفی حزب، اطلاعات نظامی قابل استفاده و قابل بهره‌برداری در امر جاسوسی یا براندازی ـ از قبیل پادگان‌ها، نقشه‌ها، طرح‌های عملیات و لجستیک ـ را به حزب نداده است و مطالب ارائه شده در جلسات، از نظر مسائل سیاسی جنبه‌های کلی تحلیلی داشته است.

آخرین رهنمودهای حزب به افضلی

«افضلی» درباره‌ی آخرین رهنمودهای حزب در سال آخر اظهار کرد که سران تشکیلات مخفی از وی خواسته بودند با علمای قم تماس بگیرد تا دریابد که در سطوح بالای جمهوری اسلامی چه تغییرات و تحولاتی در جریان است. او منظور حزب از این درخواست را چنین بیان کرد که حزب قصد داشت متوجه شود که در ایران گرایش به راست بیشتر حاکم است یا جمهوری اسلامی ایران به شعار «نه شرقی، نه غربی» پایبند خواهد بود؟ به گفته‌ی او حزب می‌خواست درباره‌ی موضوع نخست وزیری آقای «عسکراولادی» و تصمیماتی که نظام در مورد حزب اتخاذ می‌کند، مطلع شود. «افضلی» اظهار داشت که با توجه به اینکه در سطح بالای تصمیم‌گیری نظام، مسائل بسیار روشن و توسط شخص امام و دو سه نفر دیگر اخذ می‌شد، به مطلب ارزشمندی دسترسی نیافته بود. همچنین ابراز داشت که آلت دست و سوءاستفاده قرار گرفته است و خود را مقصر می‌داند و از مردم، رهبران ایران، ریاست محترم دادگاه و از امام درخواست کرد که به واسطه‌ی بیش از چهار سال خدمت به نظام جمهوری اسلامی از اشتباهاتش چشم‌پوشی و بخشوده شود.

طبقه‌بندی اطلاعات انتقال‌یافته از سوی افضلی

نظر به اینکه «افضلی» مدعی شده بود بخش اعظم اطلاعاتی که به حزب داده است، جنبه‌ی سری نداشته است، من در این باره مجدداً از او سؤال کردم. او تأکید کرد که اطلاعات

انتقال‌یافته جنبه‌ی ارزشمند نظامی نداشته است. در عین حال گفت که نظام طبقه‌بندی اسناد، مکاتبات و موضوعات در ارتش، بیشتر شکل سلیقه‌ای دارد و گاه اطلاعات عادی در رده‌ی محرمانه، اطلاعات محرمانه در رده‌ی خیلی محرمانه، اطلاعات خیلی محرمانه در رده‌ی سری یا اطلاعات سری در رده‌ی به‌کلی سری قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، «افضلی» طبقه‌بندی را به نحوی زیر سؤال می‌برد که هر نوع معیار قابل قبولی برای تشخیص نوع اطلاعات انتقال یافته به حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی سابق را مردود می‌شمرد. فرافکنی و پاسخ مبهم او مرا واداشت که توضیح او را خارج از مورد سؤال قلمداد کنم و دوباره تکرار کنم که آیا کلیه‌ی اطلاعات انتقال یافته به حزب توده سری بود یا برخی سری و برخی غیرسری بوده است؟ «افضلی» در پاسخ گفت نوع اطلاعاتی که در اختیار حزب می‌گذاشت، متفاوت بود. پرسیدم: «بنابراین اطلاعات سری را نیز به حزب می‌دادید؟» او پاسخ داد که تا جایی که به یاد دارد هیچ‌گاه اطلاعات سری را منتقل نکرده و اطلاعاتی که به حزب داده است در نهایت، رده‌بندی «خیلی محرمانه» داشته است. من تکرار کردم: «بنابراین طبقه‌بندی شده بودند.» و او گفت می‌توان درباره‌ی موضوع بحث کرد.

رو به «پرتوی» کردم و نظر او را درباره‌ی اطلاعات دریافتی از «افضلی» پرسیدم. «پرتوی» نخست اظهارات «افضلی» را درباره‌ی ارتباط یک‌طرفه‌ی حزب با وی و بی‌اطلاعی او از نام حقیقی «پرتوی» و «معزز» تأیید کرد. در ادامه توضیح داد که اعضای نظامی تشکیلات مخفی فقط می‌دانستند که با یک تشکیلات مخفی در ارتباط‌اند و اطلاع نداشتند که غیر از خودشان عده‌ی بیشتری نیز با تشکیلات مخفی ارتباط دارند. بدین ترتیب آن‌ها متوجه نمی‌شدند که تشکیلات مخفی گسترده‌ای وجود دارد، بلکه گمان می‌کردند که فقط خودشان با حزب تماس مخفی دارند[۱]. وی عنوان کرد که حدس‌های بعدی اعضای ارتشی تشکیلات مخفی امری جداگانه بود و تأکید کرد که به طور رسمی اطلاعی به آن‌ها داده نشد.

---

۱. این نکته برای اعضای نیروهای مسلح قابل توجه و آموزنده است که در دام جاسوسان بیگانه قرار نگیرند.

«پرتوی» اطلاعاتی را که افضلی به حزب داده بود، دارای جنبه‌های متنوع توصیف کرد و برخی از آن‌ها را سیاسی و برخی دیگر را نظامی نامید. او اطلاعات نظامی دریافت شده از «افضلی» را بیشتر ـ چنان‌که خود وی نیز اظهار کرده بود ـ مربوط به وقایع رخ داده وصف کرد و این‌گونه اطلاعات را، با توجه به حوزه‌ی کاری «افضلی»، بیشتر با مسائل خلیج فارس و حملات عراق به این منطقه مرتبط دانست. در ضمن، اضافه کرد که درباره‌ی طبقه‌بندی اطلاعات در ارتش اطلاعی ندارد؛ اما گمان می‌کند که اطلاعات دریافتی سری ـ بدان معنا که امنیت کشور را در معرض مخاطره قرار دهد ـ نبوده‌است. وی افزود که مطالب دریافت شده مطلقاً اطلاعاتی نبود که به کار براندازی بیاید و تأکید کرد که مسئله‌ی براندازی، هیچ‌گاه، در این دوره برای حزب مطرح نبود و هدفی درازمدت برای آینده بود. همچنین «پرتوی» مواردی را که «افضلی» می‌خواست خصوصی با من درباره‌ی آنها صحبت کند، مربوط به درخواست عوامل شوروی سابق از حزب توصیف کرد و اضافه کرد که آن گونه اطلاعات به درد حزب نمی‌خورد و فقط مورد نیاز شوروی بود. در ضمن گفت که پاسخ‌های «افضلی» را به درخواست این اطلاعات، در موقع لازم به من توضیح خواهد داد.

«پرتوی» گفت: اطلاعاتی که در سایر مسائل از «افضلی» اخذ می‌شد، شامل اطلاعات روز در ارتش و خارج از ارتش در سطح بالای کشور بود. ظاهراً «پرتوی» به توصیه‌ی مؤکد «کیانوری» اطلاعاتی را از «افضلی» برای حزب می‌گرفت تا از اوضاع کشور و موضع‌گیری‌ها و گرایش‌های شخصیت‌های طراز اول کشور آگاه شود و تحلیل‌های حاصل از این اطلاعات در داخل حزب استفاده شود و سپس به اتحاد جماهیر شوروی ارائه گردد. «پرتوی» همچنین تصریح کرد که «افضلی» از تحلیل‌های ناشی از اطلاعاتی که به حزب می‌داد، آگاهی نداشته است.

مسیر دفاع «افضلی» و «پرتوی» به سویی متمایل بود که اطلاعات ارائه شده از سوی «افضلی» به حزب بی‌ارزش جلوه داده شود. بر این اساس، من به صراحت پرسیدم که به فرض آن‌که این اطلاعات به درد براندازی نمی‌خورد، برای روس‌ها که کاربرد داشته است؟ «پرتوی»

در مواجهه با این پرسش دوباره در صدد نوعی فرافکنی و کوچک کردن محدوده‌ی کاربست اطلاعات ارائه شده از سوی «افضلی» برآمد و افزود که فقط در دو سه مورد خاص، شوروی درخواست اطلاعات رسمی کرده و حزب بدون اعلام کاربرد این اطلاعات، آن‌ها را از «افضلی» درخواست کرده است؛ اما در عین حال گفت که «افضلی» از نوع درخواست، می‌توانست تشخیص دهد که آن اطلاعات کاربرد حزبی ندارد و جنبه‌ی استراتژیک و امنیتی دارد. در ضمن، وی گفت که خودش هم به طور دقیق نمی‌دانست که کدام اطلاعات به شوروی داده می‌شود و «کیانوری» در این زمینه مختار و مطلع انحصاری بوده است. «کیانوری» مجموعه‌ی اطلاعات جمع‌آوری شده از تشکیلات مخفی غیرارتشی و ارتشی و نیز شبکه‌ی علنی حزب را در اختیار داشت و خود تصمیم می‌گرفت که کدام اطلاعات را در اختیار عوامل شوروی قرار دهد. دست آخر دوباره گفت که اطلاعاتی که به طور اختصاصی برای روس‌ها اخذ شده بود، شامل اطلاعات سیاسی و سیاسی ـ نظامی می‌شد که به ادعای او حتی در صورت عدم وابستگی حزب به شوروی نیز می‌توانست درحزب کاربرد داشته باشد.

من برای چندمین بار از «افضلی» پرسیدم که مسائل و اطلاعاتی که از بولتن‌های اداره‌ی دوم ارتش به دست می‌آورد، جنبه‌ی سری داشته یا خیر؟ او گفت: «خیلی محرمانه بود.» در واقع او واژه‌ی «سری» را که من مطرح کرده بودم، در معنای خاص طبقه‌بندی اطلاعات مورد پاسخ‌گویی قرار داد؛ حال آنکه روشن بود که منظور من محرمانگی اطلاعات در هر رده از طبقه‌بندی است. من این ترفند کلامی او را تکرار کردم: «پس بولتن‌های اداره‌ی دوم سری نیست؛ خیلی محرمانه است؟!» او بار دیگر تکرار کرد: «بله، خیلی محرمانه است.» من از آن‌جا که به محتوای اطلاعات تبادل شده واقف بودم، پرسش بعدی را به محتوای یکی از این اطلاعات ربط دادم و اشاره‌وار از او درباره‌ی توصیه‌ای که به روس‌ها درباره‌ی افغان‌ها کرده بود، توضیح خواستم.

«افضلی» در پاسخ گفت که واحدهای نظامی افغانستان که در نزدیکی مرز ایران قرار دارند، با یکدیگر در جنگ و گریزند و اداره‌ی دوم، اطلاعاتی را از طریق استراق سمع از این واحدها

جمع‌آوری کرده‌بود که در بولتن اداره‌ی دوم به محتوای این اطلاعات ـ از جمله مشخصات گردان‌های درگیر، محل زد و خوردها و آمار کشته‌ها، زخمی‌ها و دستگیرشدگان افغان ـ اشاره می‌شد و او مجموعه‌ی این اطلاعات را به حزب توده منتقل کرده بود. «افضلی» از طریق رابطین حزب توده به نیروهای شوروی توصیه کرده بود که در صورت قرار دادن دستگاه ساکروفون روی ادوات مخابراتی، پیام‌ها برای جمهوری اسلامی قابل دستیابی نخواهد بود.

من از «پرتوی» نیز در این باره توضیح خواستم و او ماوقع را چنین توصیف کرد که «افضلی» گفته بود مجموعه‌ی اطلاعاتی در بولتن اداره‌ی دوم درباره‌ی حرکت واحدهای مرزی نیروهای افغانستان، ارتش افغانستان و واحدهای نظامی جدیدالتأسیس وجود دارد که مرتبط با مجاهدین افغان است و از طریق استراق سمع سیستم مخابراتی آن‌ها به دست آمده است. سپس «افضلی» توصیه می‌کند که مسئله به اطلاع افغان‌ها برسد. طبیعتاً منظور او رساندن اطلاع به افغان‌ها توسط شوروی بود؛ زیرا اطلاعات مذکور به افغان‌های متحد شوروی مربوط می‌شد. در مقابل، «پرتوی» به منظور پنهان ساختن رابطه‌ی حزب با شوروی به «افضلی» اظهار می‌کند که حزب تماسی با شوروی ندارد و در پاسخ لبخندی از «افضلی» دریافت می‌کند. پس از آن که «پرتوی» توصیه‌ی «افضلی» را با «کیانوری» در میان می‌گذارد، «کیانوری» نمونه‌ای از اطلاعات بولتن را که از طریق استراق سمع حاصل شده بود، درخواست می‌کند و «افضلی» نیز چند مورد از اطلاعات را منتقل می‌کند تا اطمینان عوامل شوروی جلب شود.

در اینجا به مورد دیگری از اطلاعات تبادل شده که در پرونده، مذکور بود ارجاع دادم و درباره‌ی نقشه‌ی برخی موشک‌ها و ناو غرق شده‌ی حامل آن‌ها از «افضلی» سؤال کردم. «افضلی» به انتقال اطلاعات ذکر شده به حزب اذعان داشت و گفت مطلبی که قصد داشت به صورت خصوصی با من مطرح کند، همین موضوع بوده است. وی اظهار داشت که اطلاعات انتقال یافته، اطلاعاتی است که در نیروی دریایی وجود دارد و مدعی شد که درباره‌ی ناو اطلاعات خاصی ارائه نداده است، اما در عین حال گفت موضوع را برای «پرتوی» بسط و درباره‌ی غرق شدن ناو مزبور و محل آن توضیح داده است و همچنین تصریح کرد که محل

غرق شدن ناو به گونه‌ای بود که در تیررس ایران و عراق ـ هردو ـ قرار داشت و دسترسی هیچ‌یک از طرفین به آن ممکن نبود. او تأکید کرد که عوامل شوروی می‌توانند آن را از خلیج فارس خارج کرده به نقشه‌ی موشک دست یابند. البته وی مدعی بود که اطلاعات انتقال یافته در اختیار عراقی‌ها نیز بود تا اهمیت اطلاعات یاد شده را کمتر از ارزش واقعی آن جلوه دهد.

با توجه به تصریح «پرتوی» نسبت به اطلاع «افضلی» از ارتباط حزب با شوروی، من به ادعای «افضلی» اشاره کردم که در دفاع پیشین خود گفته بود که قصدی جز خدمت نداشته است. من به وضوح از «افضلی» پرسیدم: «وقتی که شما به دوستان حزبی خود توصیه می‌کنید که بروند اطلاعات را برای استفاده‌ی عوامل به شوروی بگویند، به نظر شما جاسوسی برای شوروی خدمت به انقلاب به حساب می‌آید؟» «افضلی» طفره رفت و به مسئله‌ی پیشنهاد استعفای خود به رئیس جمهور اشاره کرد و این مسائل را مربوط به زمستان ۱۳٦۲ دانست.

من تکرار کردم: من عرض می‌کنم که شما می‌دانستید؟ این عبارات خود شماست که از آن استفاده می‌شود. شما نه‌تنها می‌دانستید که رابطین حزب، جاسوس شوروی هستند، بلکه اطلاع داشتید که منبع اطلاعاتی و جاسوس شوروی هستید. این از عبارات خودتان استخراج می‌شود. جواب حرف‌های خودتان را بدهید! می‌فرمایید که «من لااقل در مورد این دو مسئله توصیه کردم که اطلاعات را به شوروی برسانید.»

«افضلی» مدعی شد که فقط در این باره حدس می‌زد که دوستان حزبی او از اطلاعات سوءاستفاده کنند(!) و به همین سبب به جای آنکه به ایشان جواب بدهد، گفته است که ناو در فاصله‌ی پنج شش مایلی نقطه‌ای مشخص قرار دارد و روس‌ها می‌توانند به آن‌جا رفته، اطلاعات کامل‌تر را به دست آورند!

«افضلی» از ارائه‌ی پاسخ‌های روشن و واضح سرباز می‌زد و سؤالات من را با عباراتی طفره‌آلود و مبهم پاسخ می‌داد. من بار دیگر پرسیدم که پس شما می‌دانستید که رابطین حزبی‌تان و خودتان جاسوس شوروی هستند و به رغم این آگاهی، اطلاعات را منتقل کرده‌اید؟ «افضلی» پاسخ داد که در اوایل چنین اطلاعی نداشته است؛ اما در اواخر زمستان ۱۳٦۲ و مدت کمی

پیش از بازداشت، این فکر به ذهن او خطور کرده است که بداند چه می‌کند!

پرسش خود را تکرار کردم تا بالاخره قبول کند که می‌دانسته اطلاعات به عوامل شوروی می‌رسد؟ او گفت حدس می‌زد. و به عنوان «یک عضو ساده‌ی حزبی» گمان می‌کرد که به هر حال دو حزب کمونیست در ایران و شوروی به طریقی با یکدیگر ارتباط دارند. سپس افزود که به هر حال، فرض کنید حزب کمونیست ایتالیا با حزب کمونیست شوروی تماس سیاسی دارد و هر کس چنین ارتباطی را کتمان کند دروغ و غلو بزرگی را گفته است.

دفاع دادستان از کیفرخواست

در اینجا دادستان به دفاع از کیفرخواست پرداخت. دادستان به عبارات «افضلی» درباره‌ی شروع فعالیت مجدد در حزب استناد کرد. «افضلی» گفته بود: «فساد و ظلم و جور و محرومیت را احساس و برای رفتن جامعه به سوی قسط و تعادل، لزوم یک حزب چپ را برای مملکت ضروری تشخیص داده است». دادستان در این باره پرسید که آیا او در آغاز فعالیت خود، نظام کمونیستی شوروی را می‌شناخت یا خیر؟ پاسخ افضلی منفی بود. دادستان گفت: «اگر نمی‌شناختید چگونه می‌توانستید فرض کنید که حزب توده قادر است برای هدایت جامعه به سوی قسط و عدالت کاری کند و اگر می‌شناختید، اطلاعات صحیحی که از جامعه‌ی شوروی در دست است، دقیقاًخلاف این ادعا را ثابت می‌کند؛ زیرا هدف حزب کمونیست شوروی هرگز تأمین قسط و عدالت و آزادی نیست.» دادستان، تشریح این مطلب را خارج از وظیفه‌ی دادگاه توصیف کرد و به انگیزه‌ی عقده‌ی حقارت و رنج‌های ناشی از رژیم گذشته که توسط «افضلی» عنوان شده بود، اشاره کرد و گفت: «آیا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سرنگونی رژیم سلطنتی و تصویب جمهوری اسلامی با رأی بیش از ۹۸ درصد مردم چیزی از رنج رژیم گذشته باقی مانده بود؟!» دادستان تحلیل مسئله را از طریق دستاویزهایی نظیر «عقده‌ی حقارت» و مسائل روانی موجه ندانست و پرسید: «شما چگونه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان فردی از افراد ملت مسلمان ایران ـ که رژیم‌های شرق و غرب را با سرنگونی نظام سلطنتی

شکست داده بود ـ عقده‌ی حقارت داشتید؟» سپس افزود که تمامی مناصب حکومتی که در نظام گذشته منفور مردم بودند، در نظام جمهوری اسلامی محبوب مردم شدند و محمل‌هایی نظیر جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی و تاج‌گذاری که موجب عقده‌ی حقارت ملت می‌شدند، از بین رفتند. بدین ترتیب نتیجه گرفت که اساساً پیوستن به حزبی نظیر حزب توده «برای عقده‌ی حقارت» در حکومتی که تمامی مردم در صحنه‌های آن حضور دارند، بی‌معناست.

در ادامه، دادستان به مسئله‌ی سری بودن یا نبودن اطلاعات انتقال یافته به شوروی اشاره کرد و مستندات حقوقی آن را توضیح داد؛ بخصوص که پرونده‌ی «افضلی» مشحون از اطلاعات سری و خیلی محرمانه‌ای بود که از طریق حزب توده در اختیار شوروی قرار گرفته بود. به خلاصه‌ی مطالب دادستان اشاره می‌کنم. اساساً مبنای این مسئله که خبری سری است یا نه عرف است و منبع تشخیص این عرف دادگاه می‌باشد. در مشاغل اداری، سیاسی و نظامی نیز عرف هر یک از این حرفه‌ها و در مورد مسائل شخصی، عرف عمومی مردم ملاک است. به عنوان مثال، در ماده‌ی ۱۰۶ قانون تعزیرات، اشاره شده‌است که اطبا، جراحان و دوافروشان، به مناسبت حرفه‌ی خود، باید محرم اسرار باشند. حال، به فرض چنان‌چه شخصی علیه یک دوافروش به سبب افشای بیماری قند خود اقامه‌ی دعوا نماید، تشخیص عرف جامعه در این زمینه بر عهده‌ی دادگاه است. گفته‌ی «افضلی» در این باره که مهرهای روی نامه‌ها مبنای قضاوت دادگاه درباره‌ی میزان محرمانگی آن‌ها نیست درست بود؛ زیرا میزان محرمانگی در حوزه‌ی صلاحیت تعریف می‌شود؛ چنانکه اطلاعات مرتبط با مسائل شخصی نیز چنین حکمی دارد. فرضاً ساعت آمد و رفت افراد اغلب مصداق سر تلقی نمی‌شود، اما همین مسئله ممکن است برای دشمن دارای اهمیت استراتژیک باشد و در این صورت، ارائه‌ی همین اطلاع مختصر به دشمن به معنای افشای اطلاعات سری قلمداد می‌گردد. در واقع در تمامی قوانین ـ اعم از قوانین قدیم و نیز قانون تعزیرات که در هنگام محاکمه اصل فرض می‌شد ـ افشای هر خبری که برای دشمن متضمن فایده‌ای باشد جاسوسی است.

همچنین دادستان با فرض صحت گفته‌ی «پرتوی» ـ دال بر آنکه اطلاعات داده شده سری بوده، ولی در عین حال خطری برای امنیت کشور نداشته است ـ استدلال نمود که هر اندازه نیز اطلاعات مبادله شده به حال امنیت ملی بی‌خطر تلقی شود، صرف اقرار به افشای اسرار برای اثبات عمل جاسوسی کفایت می‌کند. در ضمن، درباب این ادعای «افضلی»که خود را یک عضوساده‌ی حزب به‌حساب می‌آورد و از ارتباط خود با تشکیلات مخفی حزب مطلع نبوده است، به گفته‌های «پرتوی» استناد کرد که «افضلی» ـ هرچند به او گفته نشده بود ـ می‌دانست با چه کسانی در ارتباط است. گذشته از آنکه «افضلی» نام مستعار نیز داشته است و دست کم از همین مطلب می‌توان دریافت که او از وجود تشکیلات مخفی و تدارک برای انجام مجموعه‌ای از «عملیات»ها آگاهی داشت. دادستان در ادامه به این نکته اشاره کرد که «پرتوی» پس از دریافت اطلاعات مربوط به افغانستان، از «افضلی» خواسته بود مطالب خود را مکتوب سازد و پرسید: «هیچ فکر نکردید که این نوشته برای چیست؟ در حالی که خودتان صراحتاً بیان کردید که می‌دانستید این حزب با حزب کمونیست شوروی در تماس و ارتباط است.»

دادستان نتیجه گرفت که آگاهی «افضلی» از وجود تشکیلات مخفی و سری بودن و مفید بودن اطلاعات به حال دشمن محرز است و افزود که دشمن هیچ‌گاه در صدد کسب اطلاعات بی‌فایده بر نمی‌آید و این را تمامی افراد عامی نیز می‌توانند دریابند؛ چه رسد به افراد حزبی و سیاسی.

پاسخ افضلی به اظهارات دادستان

پس از پایان سخنان دادستان، از «افضلی» خواستم چنان‌چه پاسخی دارد، بیان کند. «افضلی» نخست در مقام پاسخ، عقده‌ی حقارت روانی خود را به سرکوب شدید در سن ۱۵ـ ۱۶سالگی مربوط دانست و این امر را از عوامل پاسخ مساعد به «اکبر خ.» معرفی کرد. سپس اظهار داشت که با دادستان هم‌عقیده است که نظام جمهوری اسلامی، نظامی متعلق به مردم، جوشیده از متن مردم و برای تحقق اهداف مردم است. در ادامه مدعی شد که در زمان پیوستن مجدد به حزب

توده «آن‌طور که باید و شاید» جمهوری اسلامی و بخصوص خط امام را نمی‌شناخت و در این زمینه خود را مقصر دانست و تقاضای پوزش و بخشش نمود.

اعتراف افضلی به تقصیر

مجموعه‌ی فرافکنی‌ها و پاسخ‌های نامربوط به اتهامات را که از «افضلی» دریافت می‌کردم، موجب شد که ادعاهای او را مبنای پرسش قرار دهم. بنابراین از او خواستم توضیح بدهد که از چه زمانی متوجه شده است نظام جمهوری اسلامی یک نظام مردمی است. «افضلی» در پاسخ گفت تقریباً از آغاز همکاری خود با حزب، نظام جمهوری اسلامی ایران را به عنوان نظامی صددرصد مردمی پذیرفته بود. من پرسیدم: «پس چطور به همکاری با حزب ادامه دادید؟» «افضلی» پاسخ داد که خود را در این زمینه مقصر می‌داند و اشتباه خود را قبول دارد.

در اینجا سکوت حکمفرما شد. سکوت «افضلی» باعث شد تا از او بخواهم به دفاع خود ادامه دهد. او درباره‌ی درجه‌ی محرمانگی مدارک انتقال یافته به حزب اذعان داشت که دارای طبقه‌بندی‌های متنوع ـ و از جمله سری ـ بوده است. درباره‌ی وجود تشکیلات مخفی نیز فقط گفت حدس می‌زده است که چنین تشکیلاتی وجود داشته باشد و دراواخر سال ۱۳۶۲ از «پرتوی» و «معزز» پرسیده است؛ اما آن‌ها گفته‌اند که چنین چیزی وجود ندارد. او دوباره تلاش کرد که خود را بی‌گناه جلوه دهد و افزود که «به طور رسمی» نسبت به وجود تشکیلات مخفی آگاهی نداشته؛ لیکن وجود آن را «احساس» می‌کرد.

طفره رفتن افضلی از پذیرفتن اتهام جاسوسی

پرسیدم: «آیا قبول دارید که به جمهوری اسلامی خیانت کرده‌اید؟» «افضلی» گفت که فقط به آن علت تقاضای عفو و بخشش کرده است که خود را گناهکار می‌داند و قلباً از اعمال خود نادم و پشیمان است.

بار دیگر به او گفتم که یکی از اتهاماتش جاسوسی است و پرسیدم که آیا قبول دارد به نفع

اجانب جاسوسی کرده است؟ دوباره طفره‌روی‌های «افضلی» آغاز شد و درباره‌ی تماس حزب توده با حزب کمونیست شوروی گفت فقط به عنوان شخصی که روزنامه و کتاب خوانده و به کشورهای مختلف سفر کرده است، نتیجه‌گیری کرده بود. مجدداً درباره‌ی اطلاعات مربوط به افغانستان مدعی شد که در هنگام انتقال اطلاعات، کوچک‌ترین دلیلی برای آگاهی از ارتباط و تماس حزب توده با نظامیان خارجی نداشته است و حتی یک درصد حدس نمی‌زد که با نظامیانِ یک کشور خارجی در تماس باشد. او این گفته‌ی خود را «عین واقعیت» توصیف کرد.

«افضلی» اصرار داشت که اطلاعات انتقال یافته را حایز جنبه‌های سیاسی ارزیابی کرده و آن‌ها را برای حل برخی مسائل سیاسی مثمرثمر دانسته است. سپس اجازه خواست که در مورد اطلاعات مربوط به تحرکات مرزی افغانستان ـ که به گفته‌ی او تنها اطلاعاتی بود که به ابتکار وی به حزب داده شده بود ـ توضیحات «استراتژیکی» به من بدهد. من او را به سمت پرسش اصلی هدایت کردم و گفتم: «سؤال من از شما این است که آیا قبول دارید که شما به نفع اجانب جاسوسی می‌کردید یا نه؟» او گفت احساس می‌کند مطالبی که در اعترافات رادیویی و تلویزیونی خود گفته است، در دادگاه علیه او استفاده می‌شود و باز مدعی شد که در هنگام ارتکاب جرم و تا پیش از اواخر سال ۱۳٦۲ خود را جاسوس نمی‌دانست.

اظهارات پرتوی درباره‌ی جاسوسی حزب و افضلی

حشو و زواید توضیحات «افضلی» من را واداشت که در این باره از «پرتوی» توضیح بخواهم. «پرتوی» از من خواست که مختصری درباره‌ی سوابق فعالیت‌های جاسوسی حزب توده صحبت کند و من خواستم مطلب را هرچه فشرده‌تر بیان نماید. مطالبی که «پرتوی» اظهار کرد، به صراحت برخی از مسائل تاریخی مرتبط با مارکسیسم را در ایران مرتفع ساخت. وی توضیح داد که حزب توده در طول ٤١ سال فعالیت به عنوان شعبه یا بخش ایرانی حزب کمونیستِ شوروی عمل می‌کرد و جز متابعت کورکورانه از دستورهای مرکزیت حزبی در

شوروی، مأموریتی را به انجام نرسانده است. او از توضیح فعالیت‌های قبل از انقلاب حزب توده صرف‌نظر کرد و اظهار داشت که پس از پیروزی انقلاب، با بازگشت رهبری و مرکزیت حزب توده به داخل کشور، دور تازه و گسترده‌ای از فعالیت‌های جاسوسی در ایران شروع شد. بدین ترتیب پس از انقلاب، مسئله‌ی ارائه‌ی اطلاعات در عرصه‌های مختلف مملکتی به عوامل شوروی آغاز می‌شود. در این میان عوامل شوروی تحت عناوینی همچون دیپلمات، نماینده و غیره در ایران حضور داشته، به دستور رهبری حزب تماس‌های مختلفی را با اعضای حزب برقرار می‌کنند. «پرتوی» اقرار کرد که خود مدتی در این باره درگیر بود و اندیشیده است. از اواسط سال ۱۳۵۸ که «کیانوری» سازماندهی شماری از افراد نظامی مرتبط با تشکیلات مخفی را به «پرتوی» واگذار می‌کند، از وی می‌خواهد که اطلاعات نظامی خاصی را ـ شامل کتاب‌ها، جزوات و اخبار فوق‌العاده سری و دارای اهمیت جهانی ـ از اعضای ارتشی حزب اخذ و تهیه کند و در اختیار عوامل شوروی قرار دهد.

«پرتوی» تأکید می‌کرد که این‌گونه اطلاعات برای نیروهای شوروی حایز اهمیت فوق‌العاده بود؛ به‌طوری که برای دریافت آنها پافشاری بسیار زیادی می‌کردند. او مدعی بود که در ابتدای امر (اواسط سال ۱۳۵۸) که با عوامل شوروی ارتباط مستقیم نداشته است، به طور کامل نسبت به رسالت «کیانوری» توجیه نبود؛ اما بعدها طی تماس‌های مستقیم با عناصر خارجی، به طور علنی شاهد این خیانت‌ها بوده است. او گفت که خود در سال ۱۳۵۸، هنگامی که ارتباط مستقیم با شوروی‌ها نداشته است، از ارتشی‌های زیرمجموعه‌ی خود و مسؤولان آن‌ها ـ من جمله «افضلی» ـ اطلاعاتی را درخواست می‌کند که هر فرد ناواردی به راحتی می‌تواند تشخیص دهد این گونه اطلاعات قابل استفاده در حزب نیست. «پرتوی» تصریح کرد: «این اطلاعات قطعاً به درد شوروی می‌خورد و این را هر کسی می‌توانست تشخیص بدهد.»

بنا بر اظهارات «پرتوی» ، «افضلی» در بدو امر، دسترسی خود را به اطلاعات فوق‌الذکر انکار و به راهنمایی‌های کلی در زمینه‌ی نحوه‌ی دسترسی به اطلاعات درخواستی بسنده کرد. در مرحله‌ی نخست، این‌گونه اطلاعات ناواضح به «کیانوری» تحویل می‌شد و بالطبع عوامل

شوروی رد می‌کنند. پس در سال ۱۳۵۹ «پرتوی» به دستور «کیانوری» با یکی از مأموران شوروی ارتباط مستقیم برقرار می‌کند و درحدود چهار ماه مسؤولیت دریافت درخواست‌های شوروی و تحویل اطلاعات را بر عهده داشته است. پس از آن، در سال ۱۳۵۹ به علت دستگیری پرتوی ـ به دلیلی غیرسیاسی ـ ارتباط وی با عوامل شوروی قطع می‌شود، ولی ارتباط توسط دیگران ادامه می‌یابد. به هر صورت، در سال ۱۳۵۹ ـ حتی در مقطع بازداشت «پرتوی» ـ تهیه و ارائه‌ی این‌گونه اسناد و اطلاعات برای شوروی ادامه می‌یابد. آنچه از اعترافات «پرتوی» قابل استخراج است، آن است که از سال ۱۳۵۸ تا انحلال حزب توده و کشف تشکیلات مخفی توسط نیروهای وفادار و فداکار جمهوری اسلامی، در عمل جاسوسی حزب توده برای شوروی استمرار داشته است. «پرتوی» افزود که روس‌ها در سال ۱۳۶۱ لیست‌های مشخصی را برای اخذ اطلاعات ارائه می‌کردند که یکی از این گونه لیست‌ها به «افضلی» نشان داده می‌شود؛ اما «افضلی» نتوانسته بود لیست درخواستی را تهیه کند.

پس از آن، «پرتوی» به اطلاعات مربوط به موشک غرق شده در خلیج فارس اشاره کرد. به گفته‌ی او، این موضوع ظاهراً از جمله مسائل درخواستی عوامل شوروی بوده است و از «افضلی» خواسته بودند اطلاعات درخواستی را تهیه کند. به ادعای پرتوی، «افضلی» ابتدا پاسخ می‌دهد که چنین اسنادی وجود ندارد و گویا در جریان انقلاب از بین رفته یا از ایران خارج شده است. به هر صورت، ظاهراً در مرحله‌ی نخست، «افضلی» وانمود می‌کند که ارائه‌ی این اطلاعات ناممکن است، اما پس از مدتی اظهار می‌کند که مسئله‌ی موشک حدوداً به یک و نیم تا دو سال قبل (اواخر ۱۳۶۰ و اوایل ۱۳۶۱) باز می‌گردد و می‌توان با مراجعه به محل غرق شدن ناو حامل موشک، مختصات دقیق موشک را به دست آورد. «افضلی»، با توجه به اطلاعی که از ارتباط حزب با شوروی داشته است، به «پرتوی» گفته بود: «آن‌ها که امکانش را دارند برایشان کاری ندارد و می‌توانند به راحتی بروند و مختصات موشک را بردارند.»

«پرتوی» گفته‌های «افضلی» را به «کیانوری» منتقل می‌کند و «کیانوری» پس از طرح مسئله با عوامل شوروی، مختصات دقیق محل غرق شدن ناو را درخواست می‌کند. «افضلی» در پاسخ

این درخواست، مختصات دقیق آن نقطه را با گرید دریایی دقیق و مشخص در اختیار «پرتوی» قرار می‌دهد؛ البته «پرتوی» افزود که بعدها به علت قرار داشتن منطقه‌ی مزبور در حوزه‌ی منطقه‌ی جنگی ایران و عراق، امکان دستیابی شوروی به مختصات موشک و ناو منتفی شد.

سپس «پرتوی» به اطلاعات مربوط به تحرکات مرزی افغانستان اشاره کرد. نکته‌ی قابل توجه اطلاعات وی آن بود که «افضلی» پس از ارائه‌ی اطلاعات مستخرج از بولتن اداره‌ی دوم ارتش، به «پرتوی» توصیه کرده بود که «هرچه زودتر» اطلاعات به شوروی داده شود تا با قرار دادن صافی‌های مخصوص، امکان استراق سمع دستگاه‌های مخابراتی خود را از سوی جمهوری اسلامی از بین ببرند. البته در ادامه هم افزود که هیچ وقت به طور رسمی به ارتباط با شوروی اشاره نکرده و با وجود اطلاع طرفین «به روی هم نیاورده بودند.» بدین ترتیب پس از طرح مسئله با «کیانوری» ، «پرتوی» نمونه‌هایی از اطلاعات اخذشده از سوی جمهوری اسلامی را از «افضلی» می‌خواهد و «افضلی» نیز نمونه‌ی اطلاعات را به وی منتقل می‌کند و درباره‌ی نحوه‌ی جلوگیری از استراق سمع به «پرتوی» توضیح می‌دهد.

اظهارات تکان‌دهنده‌ی «پرتوی» تا حد زیادی امکان طفره رفتن و انکار را از «افضلی» می‌گرفت. رو به «افضلی» کردم و پرسیدم: «با توجه به مسائلی که ایشان مطرح کردند، بالاخره شما قبول دارید که برای شوروی جاسوسی می‌کردید یا نه؟»

اعتراف تلویحی افضلی به جاسوسی

«افضلی» پاسخ داد: «غیرمستقیم شاید بشود اسمش را این‌طور گذاشت». اصرار «افضلی» در ابهام آلود کردن اعترافات و اقرارهایش رفته رفته به گرفتن وقت دادگاه منجر می‌شد. من با حالتی تحکم‌آمیز پرسیدم: «غیرمستقیم یعنی چه؟! آیا منظورتان از غیرمستقیم این است که شما به ایشان می‌گفتید و آقای «پرتوی» هم به آقای کیانوری، و آقای «کیانوری» هم به جاسوسخانه، آن‌ها هم به ارباب‌هایشان می‌گفتند؟» «افضلی» با این تصور که نحوه‌ی جمله‌بندی او در حکم دادگاه تأثیری دارد، به همان شیوه‌ی پیشین پاسخ داد: «تا یک حد زیادی این‌طوری بود»!

در اینجا به مطالب مندرج در پرونده اشاره کردم و توضیح دادم که مروری بر پرونده‌ی «افضلی» نشان می‌دهد که وی از ابتدا از ارتباط حزب با شوروی اطلاع داشته‌است. علاوه بر آن، تصریحات «پرتوی» و مطالب ضمنی «افضلی» به طور کامل نشان می‌داد که وی با وقوف کامل، جاسوسی کرده است؛ بخصوص که بسیاری مطالب و اطلاعات، در پرونده موجود بود که در دادگاه به بحث گذاشته نشد و به کلی بر اتهام جاسوسی «افضلی» دلالت داشت. سپس به قرائت فهرستی از اطلاعات ارائه شده از سوی «افضلی» به شوروی پرداختم. این فهرست به شرح ذیل بود:

عناوین بخشی از اطلاعات انتقال‌یافته از سوی افضلی

۱. گزارش فروش ده موشک به نیروی دریایی، کشتی‌های عبوری و میزان تلفات؛

۲. گزارش اختلافات داخلی در حاکمیت در زمان «ابوالحسن بنی‌صدر»؛

۳. گزارش تفصیلی درباره‌ی تغییر محل قرارگاه‌های جنگی جمهوری اسلامی ایران در جنوب کشور؛

٤. گزارش نتیجه‌ی سفر به لیبی و سلاح‌هایی که بنا بوده است از جانب لیبی به ایران داده شود؛

۵. گزارش دیدار با نخست‌وزیر؛

٦. گزارش دیدارهای مکرر با رئیس‌جمهور؛

۷. ارائه‌ی اطلاعاتی درباره‌ی جزیره‌ی خارک؛

۸. گزارش آغاز طرح پرونده‌ی حزب توده در دادستانی انقلاب ارتش؛

۹. گزارش آمار تلفات جنگ؛

۱۰. ارائه‌ی آمار فروش نفت و ارقام ذخایر ارزی؛

۱۱. گزارش تفصیلی درباره‌ی سمینار محرمانه‌ی سران نیروهای مسلح؛

۱۲. گزارش ملاقات با وابسته‌ی سیاسی ایتالیا؛

۱۳. ارائه‌ی اطلاعات نظامی مربوط به سلسله عملیات والفجر مقدماتی، والفجر یک و والفجر دو، و نیز اشکالات پیش آمده در روند اقدامات عملیاتی نظامی ایران (این اطلاعات با توجه به کمک‌های ابرقدرت‌های شرق و غرب به عراق، جنبه‌ی کاملاً سرنوشت‌ساز داشت)؛

۱٤. ارائه‌ی آمار نیروهای سپاه؛

و...

مجموعه‌ی موارد مندرج در پرونده، به صورت خلاصه تحت ۲۵ عنوان ذکر شده بود که من از قرائت بقیه‌ی موارد خودداری کردم و تأکید کردم که دادگاه متوجه است که موارد مندرج در پرونده مشتی از خروار است. توضیح دادم که با توجه به موقعیت، ارتباطات، تخصص، سواد و قرارهای مخفی «افضلی» تمام موارد مذکور در پرونده دلالت بر آن دارد که او بر وجود تشکیلات مخفی، ارتکاب به عمل جاسوسی و برنامه‌ی درازمدت حزب برای در دست گرفتن قدرت، وقوف کامل داشته است. در واقع مشخص بود که «افضلی» از مسئله‌ی براندازی نظام جمهوری اسلامی به وسیله‌ی حزب اطلاع داشت و به نحوی رفتار می‌کرد که در صورت در دست گرفتن قدرت توسط حزب توده، وی نیز بی‌نصیب نماند. در ادامه، از او خواستم که اگر پاسخی در موارد مذکور دارد بیان کند.

اظهارات افضلی

«افضلی» ابراز کرد که آنچه را نوشته است و رئیس دادگاه به آن اشاره کرد، قبول دارد؛ اما درباره‌ی گزارش سمینار محرمانه‌ی نیروهای مسلح، فقط به «پرتوی» گفته بود که اکثر معاونین وزارتخانه درباره‌ی جنگ صحبت کرده‌اند! همچنین افزود که اطلاعات مربوط به سلسله عملیات والفجر یک و دو را پس از اتمام عملیات به «پرتوی» منتقل کرده است!

تأکید کردم که اتمام عملیات دلیل خوبی برای ارائه‌ی اطلاعات به شوروی نیست! و اضافه کردم که ارائه‌ی این اطلاعات به حزب توده، امکان پیش‌بینی‌های نظامی شوروی را درباره‌ی ایران فراهم می‌کرد؛ بویژه آنکه در پرونده اقرار کرده بود که حتی نقل و انتقال نیروهای نوار

مرزی شمالی و جنوبی را به «خسرو» اطلاع داده است. «افضلی» دوباره به صحت اقرارهای ذکر شده در پرونده‌ی خود اعتراف کرد و این بار به مسئله‌ی براندازی پرداخت و مدعی شد که با توجه به وقوف کامل به اعتقادات مذهبی مردم و اینکه خود متولد شهر قم بوده است، حزب توده را برای در اختیار گرفتن قدرت در ایران ناتوان می‌دانست. وی ادعا کرد که از طرح حزب برای براندازی بی‌اطلاع بوده است و اظهار داشت: «در رابطه با براندازی، مهمات، اسلحه و نقشه به کسی ندادم».

پرسیدم: «این اقلام را حزب نخواست یا اینکه خواست و شما ندادید؟» او که رفته‌رفته به درک واقعیت امر نزدیک می‌شد و از انکارهای بیهوده دست می‌کشید، گفت که به یاد نمی‌آورد حزب از او چنین اقلامی را خواسته باشد و اصرار کرد که اقدامی برای براندازی انجام نداده است. سپس مدعی شد که خدماتی نیز انجام داده است.و دادگاه فقط گناهان و تقصیرات او را مطرح می‌کند، در حالی که می‌خواهد کارهای خوب او نیز مورد توجه قرار گیرد. او در عین حال افزود که خود را مقصر می‌داند. من از او سؤال کردم که آیا اعتراف می‌کند که به جمهوری اسلامی خیانت و برای شوروی جاسوسی کرده است؟ «افضلی» ابراز کرد که عمق مسئله را درک نمی‌کرده و قصد انجام عملی را بر ضد جمهوری اسلامی نداشته است. من پرسیدم که مگر جاسوسی، اقدامی بر ضد نظام جمهوری اسلامی نیست؟ «افضلی» در پاسخ این سؤال سکوت کرد.

سؤالی در مورد کمک مالی به حزب

پرسش بعدی من از «افضلی» درباره‌ی کمک‌های مالی او به حزب توده بود که درپاسخ. کمک‌های خود را در مراحل اولیه ماهیانه ۵۰۰ تومان، و پس از آن ماهیانه ۱۰۰۰ تومان و در اواخر ماهیانه ۲۰۰۰ تومان ذکر کرد و این کمک‌ها یک دهم درآمد او بوده است. همچنین اضافه کرد که یک کمک فوق‌العاده‌ی ۱۰ یا ۲۰ هزار تومانی نیز به حزب کرده است ده از محل فروش زمین خود در قم به دست آورده بود و گفت: «برداشت من این بود که چون آقایان کار

و شغلی ندارند، باید به هر حال یک جوری مخارج آن‌ها را تأمین کرد»!

آخرین دفاع افضلی

مطلب مبهمی برای دادگاه باقی نمانده بود و من از «افضلی» خواستم آخرین دفاع خود را مطرح کند. او خود را مقصر و مستوجب کیفر دانست و رأی صادره از جانب دادگاه را قبول کرد. سپس افزود که به مشیت خداوند معتقد است و از دادگاه استدعا کرد که در صورت عدم صدور حکم اعدام، ندامت او و سابقه‌ی بیست ساله‌ی کاری و توانایی او را در تدریس دروس دانشکده‌ی فنی مد نظر قرار دهد. در پایان نیز از امام امت عذرخواهی نموده، تقاضا کرد که وی را به عنوان یک فرزند مقصر عفو بفرماید.

پرسشی خارج از موضوع محاکمه

در پایان دادگاه، رو به «افضلی» کردم و گفتم: دادگاه به پایان رسیده است؛ اما بیندیشد که چنان‌چه قاضی چنین دادگاهی بود، چگونه در مورد خودش قضاوت می‌کرد. به او یادآوری کردم که نظام جمهوری اسلامی فردی چون او را که ـ به تعبیر خود وی ـ تحقیر شده بود و در نظام گذشته فاقد هرگونه موقعیت شغلی قابل توجهی بوده است، مورد اطمینان قرار داد؛ تا حدی که وی را به عنوان یکی از فرماندهان سه‌گانه‌ی ارتش ارتقا داد. از او خواستم درباره‌ی خود که به لطف نظام جمهوری اسلامی از حقارت نجات یافته، امین نظام تلقی شده و امکان دسترسی به اسرار را یافته است، قضاوت کند. به «افضلی» گفتم:

«هنگامی که چنین کسی به نظامی صددرصد مردمی که دارد با ابرقدرت شرق و غرب می‌جنگد و آن همه خوبی در حق او کرده است، خیانت کند، اگر بیاید به این نظام و به مردم خیانت کند، شما خودتان اگر قاضی بودید در مورد او چه قضاوتی می‌کردید؟» «افضلی» با سرافکندگی تمام پاسخ داد: «من چون قاضی نیستم نمی‌دانم چه بگویم؛ اما چنین فردی باید تنبیه شود. من قبول دارم که مقصر هستم.» پرسیدم که چه تنبیهی را برای چنین فردی مناسب می‌دانید؟ گفت: «نمی‌دانم.»

توضیحات کیانوری و خاتمه‌ی دادگاه

در خاتمه‌ی دادگاه «ناخدا یکم بهرام افضلی»، «کیانوری» به توضیح مسائلی درباره‌ی حزب توده پرداخت. او ـ چنان‌که در مصاحبه‌های تلویزیونی خود نیز گفته بود ـ اظهار کرد که حزب توده از آغاز تأسیس به صورت یک حزب کاملاً وابسته و تابع اتحاد جماهیر شوروی عمل می‌کرد و وابستگی حزب به شوروی، اعضا و مرکزیت آن را وادار به اقداماتی می‌کرد که به نحو آگاهانه خیانت به «ملت ایران» و «انقلاب واقعی مردم ایران» بوده است. «کیانوری» تصریح کرد حزب برای شوروی جاسوسی می‌کرد و ادعا نمود که به موجب تصوراتی که نسبت به سیستم شوروی و کشورهای نظیر آن داشته‌اند، گمان می‌کردند از این طریق، فعالیت آن‌ها به سود مردم جهان تمام خواهد شد. او اذعان داشت که انقلاب اسلامی ایران جریان جدیدی را در سراسر جهان پدید آورد؛ زیرا اغلب مبارزه با امپریالیسم غرب در انقلاب‌ها، مصادف با نوعی وابستگی و توسل به قدرت ابرقدرت شرق بوده است. «کیانوری» اعتراف کرد که حزب توده عدم وابستگی انقلاب اسلامی به بلوک شرق را به طور عمیق درک نکرده بود. او دوباره به گفته‌ی «استاد شهید مطهری» ارجاع داد و به صراحت گفت: «ما ایران و مردم آن را نشناختیم و توجه‌مان بیشتر به شوروی بود.» سپس اضافه کرد که در زمینه‌ی فعالیت‌های جاسوسی، حزب توده هر آنچه از عهده‌ی آن بر می‌آمد انجام داده است و با صراحت تمام افزود که در صورت دسترسی به اسرار بیشتر، اطمینان دارد که به طور حتم به عوامل شوروی منتقل می‌کردند.

«کیانوری»، ضمن اشاره به مسئله‌ی براندازی، گفت که آرزوی هرحزب سیاسی دستیابی به قدرت است و در حزب توده نیز هرچند ـ به ادعای او ـ صحبتی از این موضوع نبوده است، هر عمل سیاسی و تبلیغاتی و هرگونه اقدامی علیه جمهوری اسلامی برای رسیدن به این هدف انجام می‌شد. او هدف حزب را دستیابی به قدرت در شرایط بحرانی عنوان کرد و گفت: «این واقعیتی است که همه‌ی آنهایی که با کمونیسم آشنا هستند می‌دانند و نمی‌توانیم آن را انکار کنیم». «کیانوری» با صراحت هرچه بیشتر ابراز کرد که اقدامات حزب برای ایجاد سازمان‌های افسری، مخفی، نفوذ در ارگان‌ها و جاسوسی برای شوروی به منظور دستیابی به قدرت صورت

گرفته است. وی درباره‌ی زمان مورد نظر حزب برای براندازی گفت:

«خواب و خیال و تصورات ما این بوده که در زمانی که با برخوردهای داخلی، بحرانی به وجود آید از بحران استفاده کنیم و به قدرت برسیم. حالا که آب‌ها از سرمان گذشته است، می‌فهمیم که واقعاً خام بودیم و کودکانه و احمقانه فکر می‌کردیم.»

او درباره‌ی جمهوری اسلامی افزود:

«جمهوری اسلامی نیرومندتر از این بوده و هست. ما به علت کوری ناشی از وابستگی، این مسئله را نفهمیدیم. واقعیت این است که حالا می‌فهمیم در چه باتلاقی گرفتار بودیم.»

«کیانوری» اعتراف کرد که کادرهای حزبی توسط رهبری حزب گمراه شده‌اند و افزود که مسؤولیت کادرها نسبت به رهبری کمتر است. او در خاتمه‌ی مطالب خود گفت:

«سنگین‌ترین مسؤولیت را شخصاً می‌پذیرم؛ زیرا رهبر حزب توده بودم. تنها امید من این است که رحمت اسلام و امام شامل کسانی بشود که اشتباه خود را واقعاً درک کرده‌اند و می‌خواهند خیانت‌هایشان را صادقانه جبران کنند.»

۳/۲۳

محاکمه‌ی مهم‌ترین نفوذی‌های حزب توده در نیروی زمینی

در فاصله‌ی محاکمه‌ی «بهرام افضلی» و گروه اول از نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح، یک جلسه‌ی دادگاه به محاکمه‌ی مهم‌ترین نفوذی‌های حزب توده در نیروی زمینی اختصاص داشت که به ریاست «حجت‌الاسلام علی یونسی» در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳٦۲ برگزار شد و گزارش آن به اطلاع اینجانب رسید. در آن جلسه به اتهامات سرهنگ «هوشنگ عطاریان» و سرهنگ «بیژن کبیری» رسیدگی شد.

سرهنگ «هوشنگ عطاریان» ـ فرمانده لشکر یک پیاده ـ در سال ۱۳۳۱ به هنگام کار در یک کارگاه، با حزب توده آشنا شده در اوایل سال ۱۳۳۲ در سازمان جوانان حزب توده تقاضای عضویت می‌کند، ولی به علت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این عمل انجام نمی‌شود و تماس وی قطع می‌گردد؛ اما بعد از پیروزی انقلاب ضمن مراجعه به دفتر حزب، تماس مجدد گرفته همکاری با شبکه‌ی مخفی نظامی را شروع می‌کند و این تماس تا هنگام دستگیری ادامه داشته است. مطابق گزارشی که از جلسه‌ی محاکمه‌ی وی به دست اینجانب رسید، اتهامات سرهنگ «عطاریان» عبارت بودند از:

الف) فعالیت در شبکه‌ی مخفی نظامی با نام مستعار «حبیب» و تحت مسؤولیت «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) و «خسرو» (محمدمهدی پرتوی)؛

ب) اجرای قرار و تشکیل جلسات حزبی در ماشین و منزل خود، که در بعضی از این قرارها «کیانوری» هم حضور داشته است؛

ج) پرداخت حق عضویت به مبلغ ماهیانه ۱۰۰ تومان؛

د) دادن اطلاعات سیاسی ـ نظامی محرمانه به حزب؛

هـ) نقض فرمان امام و ارتباط فعالانه با حزب تا لحظه‌ی دستگیری.

محاکمه و دفاع سرهنگ عطاریان

«عطاریان» (با نام مستعار حبیب) در دفاعیات خود نخست اتهامات جاسوسی، اقدام علیه امنیت ملی و براندازی را رد کرده، ولی فعالیت و عضویت در شبکه‌ی مخفی را پذیرفته بود. علاوه بر این، مدعی شده بود که هدف فرد از براندازی مستلزم میل او برای دستیابی به مقام و ثروت و عمل برای تضعیف انقلاب است و تمامی این نیات را رد کرده بود. «عطاریان» ادعا کرده بود که از تاریخی که در جمهوری اسلامی مسؤولیت پذیرفته تا روز دستگیری برای حفظ نظام جنگیده است و در ادامه‌ی دفاع نیز نمونه‌هایی از اقدامات انجام داده در طول خدمت را برشمرده بود. او سوابق خود را دلیلی بر رد اتهام براندازی قلمداد می‌کند. همچنین «عطاریان» ادعا می‌کرد که طی ۱۳ ماه حضور در جبهه، هیچ‌گونه تماسی با حزب نداشته و در این فاصله «برای آنکه بتواند کار خود را به نحو احسن انجام دهد و روابط تشکیلاتی مانع انجام وظایفش نشود» با مسؤولان عالی‌رتبه در تماس بوده است. وی در ادامه‌ی دفاعش گفته بود که ۱۵ روز پیش از پایان مأموریتش، حزب «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) را به دفتر او می‌فرستد تا آیین‌نامه‌ای را از او دریافت کند، ولی او در اختیارش قرار نمی‌دهد.

«عطاریان» اخفای خبرها و اسناد طبقه‌بندی شده و انتقال آنها را به حزب پذیرفته بود، اما کتبی بودن آن‌ها و اتهام جاسوسی را رد می‌کند. و معترف بود که تمامی اطلاعات مربوط به ماجرای طبس را به اطلاع عوامل حزب رسانیده است. افزون بر این، «عطاریان» پذیرفته بود که اخبار رادیوهای بیگانه را برای «خسرو» تحلیل می‌کرد و حزب به این تحلیل‌ها علاقه نشان

می‌داد. هم‌چنین وی پذیرفته بود که در مدت فعالیت در کمیسیون شورای عالی دفاع، به طور مرتب گزارش جلسات را به رابط حزبی‌اش ارائه می‌داد.

اظهارات پرتوی

سپس رئیس دادگاه، «حجت‌الاسلام یونسی» از «پرتوی» می‌خواهد که درباره‌ی نحوه‌ی فعالیت «عطاریان» در شبکه‌ی مخفی توضیح دهد.

«پرتوی» می‌گوید «عطاریان» پس از پیروزی انقلاب شخصاً به حزب مراجعه و تقاضای عضویت می‌کند و پارول (قرار تشکیلاتی) او توسط «کیانوری» به «پرتوی» واگذار می‌شود. بدین ترتیب ـ بنا به اظهارات «پرتوی» ـ بعدها ارتباط با «عطاریان» به «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) سپرده می‌شود. «عطاریان» در ابتدای ارتباط با حزب، فرمانده لشکر یک پیاده بود و از اواخر سال ۱۳۵۸ یا اوایل سال ۱۳۵۹ «پرتوی» با وی تماس می‌گیرد. این تماس‌ها بیشتر در خیابان یا اتومبیل برقرار می‌شد. «پرتوی» تأیید می‌کند که «عطاریان» گاه به دلیل مأموریت‌هایی که در جبهه داشته در ایجاد تماس با مسؤول‌اش اهمال می‌کرد که این امر موجب می‌شود در ماه‌های آخر منتهی به دستگیری، «پرتوی» چند بار به منزل «عطاریان» مراجعه نماید. به علاوه، «عطاریان» چهار یا پنج بار حق عضویت خود را به مبلغ ۱۰۰ تومان به رابط حزبی خود می‌دهد.

ظاهراً سرهنگ «عطاریان» مأمور به تهیه‌ی گزارش و بررسی جریانات طبس می‌شود و رونوشت گزارش تهیه شده را به «پرتوی» می‌دهد. به گفته‌ی «پرتوی»، وی به طور مرتب اخبار جنگ و بویژه زمان و محل انجام عملیات‌های پیش‌رو را به حزب گزارش می‌کرد. بعدها که «عطاریان» به سمت مشاورت وزارت دفاع منصوب می‌شود، میزان دسترسی‌اش به اطلاعات سطح بالا به‌طور طبیعی افزایش می‌یابد و همچنان تمامی اخبار و اطلاعات را به حزب ارائه می‌کند. افزون بر این، «عطاریان» مدتی در یکی از کمیسیون‌های عالی دفاع و جلسات شورای عالی دفاع شرکت می‌کرد. در این جلسات، نمایندگان وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف ـ از

جمله وزارت امور خارجه ـ حضور داشتند و گزارش کامل نشست‌ها، به علاوه‌ی گزارش سمیناری که درباره‌ی طرح دفاعی کشور تشکیل شده بود، عیناً به اطلاع حزب رسیده بود. «عطاریان» در کنار تمامی این فعالیت‌ها، با شخصیت‌های عالی‌رتبه نیز تماس می‌گرفت و اطلاعات سری را تا جایی که به دستش می‌رسید، به حزب منتقل می‌کرد.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در دفاع از کیفرخواست، وجود شبکه‌ی مخفی را منطقاً ـ و بنا به اعترافات سران حزب ـ دلیلی بر تلاش برای کسب قدرت و تغییر سیستم و براندازی معرفی کرده، سوابق خدمات «عطاریان» را نشانه‌ی کوشش حزب برای زدن ضربه‌ای عظیم و هولناک‌تر ـ و نه تثبیت جمهوری اسلامی ـ دانسته بود. وی همچنین اشاره کرده بود که چنان‌چه اطلاعات پس از وقوع نیز در اختیار حزب قرار گرفته باشد مصداق جاسوسی است؛ کما اینکه «پرتوی» متذکر شده بود که اغلب قریب به اتفاق اطلاعات، پیش از وقوع به حزب داده شده است. به علاوه، دادستان، نظامی بودن متهم را مورد تأکید قرار داده، توضیح داده بود که در هر حال حتی پس از وقوع نیز انتقال اطلاعات موجب روشن شدن شگردهای عملیات نظامی می‌شد و برنامه‌های تدافعی و تهاجمی ایران را قابل پیش‌بینی می‌کرد. در ادامه، دادستان یادآوری می‌کند که در هیچ ماده‌ی قانونی انتقال کتبی اطلاعات شرط نیست و از این لحاظ کتبی یا شفاهی بودن اخبار تفاوتی ایجاد نمی‌کند و هر کس که نقشه‌ها و اسراری راجع به سیاست داخلی و خارجی مملکت به هر نحو به کسی که صلاحیت اطلاع بر آن را ندارد بدهد، یا آن‌ها را به نحوی از اسرار یا نقشه‌های مزبور مطلع سازد و یا به طور کلی مرتکب عملی شود که متضمن قسمتی از جاسوسی باشد، اتهام جاسوسی در مورد وی احراز می‌شود؛ خاصه که «عطاریان» محرمانه بودن اطلاعات انتقال یافته را پذیرفته بود.

آخرین دفاع عطاریان

«عطاریان» در آن جلسه‌ی دادگاه، در آخرین دفاع خود، پذیرفته بود که مطلع بوده با حزبی

در ارتباط است که صددرصد طرفدار شوروی است. او از برادران بازجو تشکر کرده، بازداشتگاه را دانشگاه دانسته بود. «عطاریان» ضمن پذیرش کلیه‌ی اتهامات، مرگ را برای خود بهتر از حضور در چنین دادگاهی معرفی کرده بود. «عطاریان» گفته‌های پیشین خود را نه دفاع، بلکه اظهاراتی برای روشن شدن نیات واقعی‌اش دانسته بود. وی اظهار توبه کرده، مدعی شده بود که نذر کرده در صورت زنده ماندن، بقیه‌ی عمر خود را در جبهه‌ها به سر برد و در این راه همانند یک سرباز و بسیجی ساده کشته شود، تا ننگ جاسوسی در خانواده‌اش باقی نماند.

محاکمه و دفاعیات سرهنگ بیژن کبیری

سپس رئیس دادگاه «حجت‌الاسلام یونسی» به اتهامات متهم دیگر، سرهنگ «بیژن کبیری» می‌پردازد. وی در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ با مسائل سیاسی آشنا شده و فعالیت خود را از طریق ارتباط با سازمان جوانان حزب توده شروع می‌کند. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تماس خود را با حزب قطع می‌کند و دوباره بعد از پیروزی انقلاب با تشکیلات حزب تماس گرفته، فعالیت خود را از سر می‌گیرد و این فعالیت تا روز دستگیری ادامه داشت. موارد اتهامی مطابق گزارشی که به دست اینجانب رسید، بدین قرار است:

الف) فعالیت در شبکه‌ی مخفی نظامی تحت مسؤولیت «بهرام» (محمدهادی پرتوی) و «خسرو» (محمدمهدی پرتوی) با نام مستعار «رضا»؛

ب) اجرای قرار و تشکیل جلسات حزبی در منزل خود و خیابان و اماکن عمومی که در بعضی از این قرارها «کیانوری» نیز شرکت داشته است؛

ج) پرداخت حق عضویت به مبلغ ماهیانه ۱۰۰۰ تومان و در مجموع ۲۰ هزار تومان؛

د) دادن اطلاعات محرمانه درباره‌ی عملکرد خود به تشکیلات و نفوذ در نهاد انقلابی؛

ه) تحویل دو قبضه سلاح یوزی و دو قبضه سلاح رولور با استفاده از موقعیت نظامی خود به تشکیلات؛

و) معرفی یک نظامی به تشکیلات؛

ز) نقض فرمان امام و ارتباط فعالانه تا لحظه‌ی دستگیری؛
ح) ادامه‌ی فعالیت در زندان برای تشکیلات.

سرهنگ «بیژن کبیری» (با نام مستعار رضا) در دفاع از خود می‌گوید که از تشکیلات مخفی و نظامی حزب اطلاعی نداشته، خود را عضوی از حزب توده ـ و تنها عضو نظامی این حزب ـ می‌دانست. او فعالیت علنی حزب و سابقه‌ی ذهنی خود را از سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ دلیل اصلی پیوستنش به حزب عنوان کرده، اظهار تأسف می‌کند که امروز مشخص شده است حزب خائن و وابسته بوده است. «کبیری» علاوه بر آنکه خود را فریب‌خورده می‌نامد، از وجود انبار اسلحه و ارتباط حزب با شوروی اظهار بی‌اطلاعی می‌نماید. او اتهام تحویل سلاح‌ها به حزب را پذیرفته و آن را چنین توجیه می‌کند که حزب را حامی انقلاب می‌دانسته و گمان می‌کرده که در صورت بروز مشکل بهتر است که حزب سلاح‌ها را نگهداری کند. وی ارتباط خود زا با حزب در تمامی مدتی که در جبهه‌ها بوده رد کرده گفته بود که تنها یک بار با «بهرام» (محمد هادی پرتوی) در این فاصله، دیدار پنج دقیقه‌ای داشته است.

اظهارات مسؤول سازمان مخفی

در ادامه‌ی این دادگاه «محمدمهدی پرتوی» توضیحاتی را درباره‌ی متهم بیان می‌کند و می‌گوید که «کبیری» تا اواخر سال ۱۳۵۸ با «بهرام» (محمدهادی پرتوی) و سپس به‌طور مستقیم با خودش در ارتباط بوده است. جهت اطمینان «کبیری» ملاقاتی با حضور «کیانوری» نیز ترتیب داده شده بود. «پرتوی» همچنین اظهار می‌کند که اگر حزب حرکتی برای کمک به جمهوری اسلامی انجام می‌داد به منظور همکاری و همیاری با جمهوری اسلامی نبود است و فقط با هدف سرکوبی عوامل آمریکا و جریان‌های امپریالیستی صورت می‌گرفت. «پرتوی» می‌گوید که «کبیری» به جهت موقعیت‌اش به اطلاعات نظامی دسترسی نداشته، اما در صورت تماس با مقامات، مطالب مطرح شده را در اختیار وی قرار می‌داد.

در ادامه‌ی این جلسه، «محمدمهدی پرتوی» به بنیان ایدئولوژیک خیانت‌های حزب توده

اشاره می‌کند. وی اظهار کرده بود که تمامی جریان‌های پیش‌آمده، از ایدئولوژی نشأت یافته است و هنگامی که یک حزب مارکسیستی ـ بنا به مقتضای ایدئولوژیکی خود ـ وابسته به مرکز کمونیستی جهان می‌شود، وابستگی به شوروی و جاسوسی برای آن در پوشش انترناسیونالیسم و تئوری‌پردازی‌هایی از این قبیل طبیعی است. «پرتوی» در این باره می‌گوید که حتی در برخورد مستقیم با عوامل شوروی نیز بر مبنای ایدئولوژیک حزب، گمان می‌کرده‌است که کاری اصولی و منطقی انجام می‌دهد و حتی قبح مسئله را تشخیص نمی‌داد. وی تمامی اعضای حزب را به درجات گوناگون در تمامی اتهامات شریک دانسته و افزوده بود که می‌توان میان افرادی که آگاهانه این جریان‌ها را پدید آورده بودند و افرادی که ناآگاهانه در دام افتاده بودند فرق نهاد.

آخرین دفاع سرهنگ بیژن کبیری

پس از دفاع دادستان از کیفرخواست، که به مستندات موارد اتهامی مربوط می‌شد، رئیس دادگاه «حجت‌الاسلام یونسی» از «کبیری» می‌خواهد که آخرین دفاع خود را بیان کند.

«کبیری» در آخرین دفاع خود مدعی می‌شود که ارتباط‌اش با حزب، جنبه‌ی ایدئولوژیک نداشته و بیشتر با مسائل عدالت اجتماعی مربوط است. وی اظهار می‌کند که هیچ‌گاه اختلاف ریشه‌ای میان اسلام و مارکسیسم نمی‌دیده‌است و تصور نمی‌کرد که برای شوروی جاسوسی می‌کند یا قصد براندازی دارد. در پایان نیز او حکم دادگاه را عادلانه دانسته و اظهار می‌کند هر حکمی را که دادگاه صادر کند می‌پذیرد.

۴/ ۲۳

محاکمه‌ی اولین گروه نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح

دادگاه بعدی که به ریاست اینجانب در ارتباط با شاخه‌ی مخفی حزب توده برگزار شد، دادگاه گروه اول نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح بود. در این جلسه هشت تن از اعضای فعال تشکیلات مخفی محاکمه شدند که عبارت بودند از: «سید محمد معزّز[۱]»، سرهنگ «رحیم ص.»، سرهنگ «سید محمود م.»، «حسن آ.»، سرهنگ «محمدامین م.»، سرهنگ دو بازنشسته‌ی شهربانی «ابوالقاسم الف.»، سرهنگ دو «خیرالله الف.» و سروان بازنشسته «رحیم ش.». از این میان، جز «معزّز» تمامی متهمان نظامی بودند.

مشخصات متهمین

متهم ردیف یک «سید محمد معزّز»، فردی غیرنظامی بود که سایرین زیرمجموعه‌ی تشکیلاتی او به شمار می‌رفتند و با نام مستعار«احمد» تحت مسؤولیت «خسرو» (پرتوی) به عنوان مشاور کمیته‌ی مرکزی حزب در تشکیلات مخفی فعالیت می‌کرد. وی مسؤول شاخه‌ی نظامی تشکیلات مخفی در نیروی زمینی، شهربانی و ژاندارمری بود و مسؤولان بخش‌های

---

۱. ر.ک به پیوست شماره۳

نظامی را با نامهای مستعار «عباس»، «جهانگیر» (شاهرخ جهانگیری)، «بابک» (محمد بهرامینژاد)، «کاظم» (خسرو لطفی)، «بهروز» (اکبر مغازه عابد) و همچنین ناخدا یکم «افضلی» را از سال ۵۹ ـ ۱۳۵۸ و به علاوه شاخهی ۵۰ نفرهی تشکیلات مخفی نوید در تهران و شهرستانها، و سایر متهمین حاضر در آن جلسه را هدایت و رهبری کرده بود. در ضمن دو تن از عناصر حزب به نامهای «هادی الف.» و «ناهید م.» را برای حفظ و نگهداری سلاحهای انبار شده و جاسازی شده در منزل پدرش رهبری میکرد. «معزز» سه نفر را با نامهای مستعار «کاوه»، «زهره» و «فریبرز» برای سفر به روسیه و گذراندن دورههای آموزشی و مارکسیستی به «پرتوی» معرفی کرده بود. همچنین، وی وظیفهی جمعآوری حق عضویتهای ماهانهی افراد تحت مسؤولیت خود و پرداخت آن را به حزب بر عهده داشت. او بعداً سلاحهایی را که نزد افراد تشکیلات بود، جمعآوری و همراه «محمدهادی پرتوی» و «خسرو لطفی» آنها را در منزل پدرش پنهان کرده بود.

نکتهی جالب این بود که برخلاف سایر اعضا او حق عضویتی پرداخت نمیکرد، و ماهیانه ۳۰۰۰ تومان از حزب حقوق دریافت میکرد. «معزّز» تا هنگام دستگیری، به رغم پیام حضرت امام، با نظامیان در تشکیلات مخفی رابطه داشت.

متهم ردیف دوم، سرهنگ «رحیم ص.» با نام مستعار «عباس» در بخش نظامی تشکیلات مخفی، تحت مسؤولیت «معزز» فعالیت داشت و ماهیانه مبلغ ۴۰۰۰ تومان حق عضویت پرداخت کرده بود. افزون بر این، وی خانمی به نام «مقدم» را به تشکیلات معرفی کرده بود. او همراه برادر خود جلساتی را در مطب و منزل برگزار نموده و قرارهایی را اجرا کرده بود.

متهم ردیف سوم، سرهنگ «سید محمود م.» با نام مستعار «مزدک» در بخش نظامی تشکیلات مخفی تحت مسؤولیت «معزز» عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه مبلغ ۱۰۰۰ و بعدها ۱۵۰۰ تومان حق عضویت پرداخت میکرد. او افرادی نظیر سرهنگ «خیرالله الف.» و برادر همسر خود «مسعود د.» را به حزب معرفی کرده، همراه «خیرالله الف.» جلساتی را در منزل و مطب برگزار و قرارهای تشکیلاتی متعددی را تحت مسؤولیت «معزز» اجرا کرده بود.

متهم ردیف چهارم، سرهنگ «حسن آ.» با نام مستعار «سروش» تحت مسؤولیت «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری) و «احمد» (محمد معزز) در بخش نظامی تشکیلات مخفی حزب عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه مبلغ ۳۰۰ تومان و در مجموع مبلغ ۹۰۰۰ تومان حق عضویت به حزب پرداخت کرده بود. در فهرست اتهامات او ارائه‌ی اخبار و گزارش‌های طبقه‌بندی شده به مسؤولان حزبی و اجرای قرارهای تشکیلاتی با مسؤولان حزبی در خیابان به چشم می‌خورد. او حتی در هنگام دستگیری نیز گزارش‌های طبقه‌بندی شده‌ای را برای ارائه به مسؤول حزبی خود همراه داشت. به علاوه نام و نشانی سه نفر ـ شامل سرهنگ دوم «ت.»، سرهنگ «ش.» و سروان «ج.» ـ را برای الحاق آن‌ها به حزب در اختیار مسؤول خود گذاشته بود.

متهم ردیف پنجم، سرهنگ «محمد امین م.» با نام مستعار «روزبه» تحت مسؤولیت «معزز» در بخش نظامی تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت. او اطلاعات و اخبار و گزارش‌های نظامی محیط کار و جبهه را به مسؤولان حزبی خود ارائه می‌کرد و دختر بزرگ خود را برای جذب و وصل به حزب معرفی کرده بود. علاوه بر این در منزل خود به برگزاری جلساتی حزبی می‌پرداخت و قرارهای تشکیلاتی متعددی را اجرا کرده بود.

متهم ردیف ششم، سرهنگ دوم بازنشسته‌ی شهربانی «ابوالقاسم الف.» با نام مستعار «زرتشت» بود و تحت مسؤولیت «معزز» در بخش نظامی تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه ۱۰۰۰ تومان حق عضویت پرداخت می‌کرد. وی اخبار محیط کار خود را به «معزز» می‌داد و از منزل خود برای اجرای قرارها و برگزاری جلسات تشکیلاتی استفاده می‌کرد.

متهم ردیف هفتم، سرهنگ دوم «خیرالله الف.» با نام مستعار «مزدا» و تحت مسؤولیت «معزز» در حزب و بخش نظامی تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه ۱۵۰۰ تومان حق عضویت می‌پرداخت. وی در حوزه‌ی حزبی همراه «سید محمود م.» جلساتی را برگزار و قرارهای متعدد تشکیلاتی را اجرا می‌کرد.

متهم ردیف هشتم، سروان بازنشسته «رحیم ش.» با نام مستعار «قاسم» تحت مسؤولیت «محمدمهدی پرتوی»، «معزز» و «بهرام» (محمدهادی پرتوی)[1] در بخش نظامی تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت و در مجموع ۱۰ هزار تومان حق عضویت و مقادیری کوپن بنزین به حزب پرداخت کرده بود. او اخبار و اطلاعات و گزارش‌های محیط کار خود را به مسؤولان حزبی خود منتقل می‌کرد و در منزل خود قرارهای تشکیلاتی را اجرا می‌کرد. «رحیم ش.» علاوه بر دخترش، سه نفر به نام‌های «جلال م.»، «طغرل الف.» و یک کارمند وزارت دفاع را به حزب معرفی کرده‌بود.

لازم به ذکر است که تمامی متهمان حاضر در دادگاه تا لحظه‌ی دستگیری ارتباط خود را با حزب حفظ کرده بودند. دادستان پس از قرائت گردش کار و نتیجه‌ی تحقیقات، که با موضوع اتهام جاسوسی، عضویت و فعالیت در شبکه‌ی مخفی نظامی با هدف براندازی جمهوری اسلامی، با استناد به ماده‌ی ۱۹۹ قانون حدود و قصاص، تقاضای صدور حکم شرعی به عنوان محارب و مفسد فی الارض را برای کلیه‌ی متهمین صادر نمود.[2]

اظهارات مسؤول شبکه‌ی محمد معزز

دادگاه کار خود را با رسیدگی به اتهامات متهم ردیف یکم آغاز کرد. پس از اینکه متهم خود را معرفی نمود، من از او خواستم که نحوه‌ی آشنایی خود را با حزب و شرح اجمالی فعالیت خود را از ابتدا برای دادگاه بیان کند.

«معزز» در ابتدای توضیحات خود اذعان کرد که در عین تأسف و شرمندگی، عضو حزبی بوده است که نمی‌توان آن را حزب سیاسی نامید؛ زیرا در عمل شعبه‌ای از سازمان جاسوسی ک.گ.ب در ایران بوده است. وی اظهار داشت که شوروی با اعمال خائنانه‌ی خود، ماسک

---

۱. این نکته گفتنی است که مسؤولیت تشکیلات مخفی بر عهده‌ی «محمدمهدی پرتوی» با نام مستعار «خسرو» بوده «محمدهادی پرتوی» با نام مستعار «بهرام»، برادر وی است. در این کتاب هرگاه به تنهایی نام «پرتوی» ذکر می‌شود، منظور «محمدمهدی پرتوی» است.

۲. ر. ک. به: پیوست شماره ٤

فریبنده‌ی دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش را از چهره‌اش کنار زده، واقعیت استعماری و سلطه‌جویانه‌ی خود را نشان داده است. او مدعی شد که در دادگاه، مسئله‌ی دفاع از خود و دفاع از فرد برایش مطرح نیست و هدف وی فقط روشن شدن واقعیت و دفاع از حقوق تضییع‌شده‌ی جمهوری اسلامی و مردم انقلابی ایران است.

من از «معزز» خواستم که توضیح دهد مسؤول چه شاخه‌هایی بوده است؟

او پاسخ داد که ابتدا از سال ۱۳۵۵ با سازمان چریک‌های فدایی خلق ارتباط داشت و پس از آن، تا هنگام انقلاب در سازمان «نوید» فعالیت کرده است. او ابراز داشت که پس از انقلاب، مدتی مسؤول بخشی از تشکیلات مخفی سازمان «نوید» بود و از سال ۱۳۵۹ مسؤولیت بخشی از تشکیلات نظامی حزب توده را بر عهده داشت.

هنگامی که توضیحات «معزز» به این نقطه رسید، من برای مقایسه‌ی اظهارات او در دادگاه و مطالب مندرج در پرونده و نیز از آن جهت که دریابم آیا قصد طفره رفتن دارد یا خیر، پرسیدم: «مسؤول بخش مربوط به شهربانی بودید یا ژاندارمری؟» پاسخ داد: «شهربانی، ژاندارمری و نیروی زمینی.» پس از شنیدن این پاسخ اجازه دادم توضیحات خود را ادامه دهد.

چگونگی جذب شدن به حزب

«معزز» توضیح داد که از سال ۱۳۴۸ با جریان‌های سیاسی آشنا شده و به علت ناآشنایی با مسائل مذهبی و نهضت امام خمینی به سمت جریانات چپ کشیده شده است. ظاهراً او در آن سال‌ها تصمیم داشت برای گذراندن دوره‌های آموزش نظامی به فلسطین برود؛ اما در مرز دستگیر می‌شود و به زندان می‌افتد. طبق حکم دادگاه ارتش، «معزز» به سه سال زندان محکوم می‌شود و پس از گذراندن دوران زندان، در سال ۱۳۵۲ آزاد شده به سازمان چریک‌های فدایی خلق می‌پیوندد.

من با اشاره به مندرجات پرونده، به نام «رضا س.» که عامل جذب وی به سازمان چریک‌هایی فدایی بود اشاره کردم و «معزز» گفت که «رضا س.» در آن زمان به عنوان عضو

کنفدراسیون به تازگی از اروپا به ایران آمده بود که بعدها هردو با هم به سازمان فداییان خلق وصل شدند. «معزز» مدعی بود که طی سال‌های ۱۳۵۲ ـ ۱۳۵۵ به صورت علنی فعالیت می‌کرد و در سال ۱۳۵۵ پس از ضربه‌ی ساواک به فداییان خلق و دستگیری دوستانش، همراه «رحیم ش.» فرار می‌کند. بدین ترتیب چند ماه ارتباط این دو با سازمان چریک‌های فدایی قطع می‌شود؛ اما پس از گذشت این مدت، دوباره با سازمان ارتباط می‌گیرد. «معزز» توضیح داد که در اواخر سال ۱۳۵۵ همراه چند نفر دیگر از سازمان چریک‌های فدایی منشعب و تا اوایل سال ۱۳۵٦ با مشی حزب توده آشنا می‌شوند. وی اظهار داشت که در این اثنا از طریق یکی از دوستانش به نام «عسکر آ.» با «محمدمهدی پرتوی» آشنا شده، به سازمان نوید ملحق می‌شوند. همچنین گفت که تا هنگام پیروزی انقلاب در چاپخانه‌ی سازمان نوید به چاپ و پخش نشریه‌ی «نوید» می‌پرداخت.

اعترافات «معزز» در پرونده حاوی جزئیات بیشتری درباره‌ی روابط او با «عسکر آ.» بود که لازم بود در دادگاه درباره‌ی آن جزئیات از وی سؤال کنم. پرسیدم: «در خانه‌ای که با عسکر آ. به سر می‌بردید چند نفر بودید؟» «معزز» توضیح داد که در آن خانه همراه خانمی به نام «ناهید ص.» که از انشعابیون فداییان خلق بود، زندگی می‌کردند.

نکته‌ی دیگری که در پرونده ذکر شده بود اما در گفته‌های «معزز» بیان نشد، نقش «رحمان هـ.» در آشنایی «معزز» با «پرتوی» بود. از این رو درباره‌ی « رحمان هـ.» که در تابستان ۱۳۵٦ «معزز» را با «پرتوی» آشنا کرده بود، توضیح خواستم. وی توضیح داد که «عسکر آ.» «رحمان هـ» را با نام مستعار «حسن» به او معرفی کرد و او «عسکر آ.» را که بعدها با «پرتوی» آشنا ساخت.

فعالیت پس از پیروزی انقلاب

«معزز» در ادامه‌ی اظهاراتش به فعالیت‌های خود پس از پیروزی انقلاب اشاره کرد. بنا به گفته‌ی او، در آغاز سال ۱۳۵۸ از «پرتوی» می‌شنود که حزب توده قصد دارد سازمان مخفی

خود را در قالب سازمان نوید ـ که سابقه‌ی فعالیت مخفی نیز داشته است ـ حفظ نماید؛ به طوری که حزب امکانات محدودی را به صورت مخفی در اختیار داشته باشد. «معزز» اذعان کرد که در آن زمان مسؤول بخشی از تشکیلات مخفی بوده و تا اواسط سال ۱۳۵۸ ارتباط با نظامی‌هایی را بر عهده داشته است که به طور پراکنده به دفتر حزب مراجعه کرده بودند. وی برای نمونه از افرادی چون ناخدا یکم «افضلی» ، سرهنگ «محمدامین م.» و سرهنگ «رحیم ص.» نام برد، که خود برای عضویت به دفتر حزب مراجعه کرده‌بودند.

درباره‌ی تعداد نظامیان تحت مسؤولیت او در سال ۱۳۵۸ سؤال کردم و او توضیح داد که تا پایان سال ۱۳۵۸ ارتباطات مخفی حزب با افراد نظامی و غیرنظامی در حیطه‌ی مسؤولیت او قرار داشته است؛ اما از آغاز سال ۱۳۵۹ تصمیم گرفت شبکه‌ی مخفی نظامی را از شبکه‌ی مخفی غیرنظامی تفکیک نماید و مسؤولیت هر شبکه را نیز به افرادی جداگانه واگذار کند. بدین ترتیب، ظاهراً حزب در آغاز سال ۱۳۵۹ ارتباط با نظامی‌ها ـ به اضافه‌ی چند سرشاخه‌ی غیرنظامی مذکور در کیفرخواست ـ را به «معزز» واگذار می‌کند.

غیرنظامیان تحت مسؤولیت متهم

من پرسش خود را تکرار کردم که هنگام تفکیک شاخه‌های مخفی نظامی و غیرنظامی چند نفر در حیطه‌ی مسؤولیت او قرار داشت؟ وی در پاسخ، شمار افراد غیرنظامی تحت مسؤولیت خود را چهار یا پنج نفر عنوان کرد که من نام آن‌ها را از او خواستم.او نام‌های «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد)، «عطا الف.»، «شایان» (غلامرضا خاضعی)، «عسکر آ.»، «کاظم» (خسرو لطفی) و «عباس» (فرزاد جهاد) را ذکر کرد. مشخص بود نام‌های گفته شده نام مستعار هستند. در این باره از او سؤال کردم و «معزز» اذعان داشت که این نام‌ها مستعار هستند و پس از آن، ابتدا مدعی شد نام حقیقی آن‌ها را نمی‌دانست و بلافاصله اظهار کرد که فقط نام حقیقی «کاظم» و «عباس» را نمی‌داند. من به استناد اطلاعات درج شده در پرونده، نام‌ها را گفتم و او اطلاعات درست و نادرستی را درباره‌ی نام‌های حقیقی به دادگاه ارائه داد؛ از جمله اینکه «شایان» نام

مستعار «غلامرضا خاضعی» و «کاظم» نام مستعار«خسرو لطفی» است. به عنوان مثال، من برای ارزیابی میزان حسن نیت او برای در اختیار گذاردن اطلاعات صحیح، نام «مهدی م.» را به صورت «عزیز م.» گفتم و او نام مستعار وی را «کاوه» ذکر کرد، که به دنبال آن نام صحیح را متذکر شدم و اشاره کردم که «کاوه» نام مستعار «رضا ق.» است. در این میان، او به مطالب دیگری نیز اشاره کرد؛ از جمله اینکه فرضاً «رحیم ع.» از ابتدای انقلاب به دفتر حزب منتقل شد و یا اینکه «هادی الف.» و «ناهید م.» از سال ۱۳۵۹ با وی در ارتباط بودند.

«معزز» در تکمیل توضیح خود درباره‌ی نحوه‌ی فعالیت تشکیلاتی خود پس از انقلاب تا سال ۱۳۵۹ اضافه کرد که در این سال، که به طور اختصاصی مسؤولیت بخش نظامی تشکیلات مخفی را بر عهده داشت، با افرادی به نام‌های «بابک»، «کاظم»، «جهانگیر»، «عباس» و «بهروز» طی دو مرحله در ارتباط بود. به گفته‌ی او، در مرحله‌ی اول «بابک» و «جهانگیر» و در مرحله‌ی دوم «بهروز» و «عباس» از طریق «پرتوی» به شبکه وصل می‌شوند و این اشخاص نیز هر یک افرادی را تحت مسؤولیت داشتند. در ضمن وی اشاره کرد که این افراد تحت مسؤولیت مشترک او و «پرتوی» بودند.

مخفی کردن سلاح‌ها

سپس من درباره‌ی سلاح‌هایی که حزب از پادگان‌ها به غنیمت برده و بعدها دستور جمع‌آوری و اختفای آن‌ها را صادر کرده بود، توضیح خواستم. «معزز» اظهار داشت که در مقطع انقلاب، نظیر تمامی مردم، اعضای حزب نیز در انقلاب شرکت داشتند و در حد توان خود در گوشه و کنار، سلاح‌هایی را از پادگان‌ها غنیمت می‌برند. ظاهراً این سلاح‌ها در دست اعضای حزب بود، تا اینکه پس از بازگشت رهبری حزب به ایران، «پرتوی» به «معزز» دستور می‌دهد که تمامی این سلاح‌ها جمع‌آوری و به طور متمرکز نگهداری شود. وی مدعی شد که فقط بخش محدودی از سلاح‌ها در شاخه و شبکه‌ی او بوده است و بخش بزرگی از آنها را «پرتوی» جمع‌آوری کرده به «معزز» تحویل می‌دهد. سپس «معزز» از طریق «هادی الف.» و

«کاظم» (خسرو لطفی) آن‌ها را به خانه‌ی مورد نظر برده، در آن‌جا جاسازی و نگهداری می‌کند. هنگامی که درباره‌ی نوع و میزان سلاح‌ها پرسش کردم، تعداد آن‌ها را بیش از صد قبضه ذکر کرد که شامل «ژ-۳»، «کلت»، «نارنجک»، «تیربار»، «آر.پی.جی» و نیز مهمات می‌شد.

فعالیت‌های حزبی و جمع‌آوری حق عضویت

طبق اظهارات «معزز»، از سال ۱۳۵۹ که وی با افراد ارتشی و نظامی تماس مستقیم می‌گیرد، حزب وظیفه‌ی آشنا ساختن افراد نظامی با مشی حزب و ارائه‌ی نشریات، جزوات و کتب حزبی به آن‌ها را به «معزز» محول می‌کند. در ضمن به وابستگان نظامی و ارتشی حزب توصیه می‌شود که چنان‌چه افراد جدید مستعد کار حزبی را در محیط کار می‌شناسند، معرفی کرده، حق عضویت آن‌ها را جمع‌آوری کنند و به حزب تحویل دهند. مهم‌تر از تمامی این مأموریت‌ها، دریافت اطلاعات و اخبار مربوط به محیط کار نظامیان و انتقال آن به حزب بوده است که «معزز» در تمامی این زمینه‌ها فعالیت کرده بود. همچنین به اعضای نظامی و ارتشی تشکیلات مخفی توصیه می‌شد که در محیط کار تظاهر به اسلام کنند. «معزز» اطلاعات دریافتی را تا هنگام دستگیری از طریق «پرتوی» به مرکزیت حزب می‌رساند.

در ادامه از «معزز» خواستم به طور جداگانه درباره‌ی آغاز آشنایی و فعالیت‌های هر یک از افراد حاضر در دادگاه، که تحت مسؤولیت او بودند، توضیح بدهد. سپس اشاره کردم که از «حسن آ.» ـ که در دادگاه در کنار «معزز» نشسته بود ـ شروع کند. «معزز» آغاز ارتباط با سرهنگ «حسن آ.» را به سال ۱۳۵۹ مربوط دانست. گویا «پرتوی» اجرای قراری را با «حسن آ.» به «معزز» واگذار می‌کند و وی تا هنگام دستگیری با «حسن آ.» در تماس بود.

او به ادعای خودش تمامی فعالیت‌های محوله را ـ اعم از ارائه‌ی رهنمودهای حزبی، اخذ اطلاعات و اخبار مربوط به محیط کار، دریافت ماهیانه ۳۰۰ تومان حق عضویت و در اختیار گذاشتن نشریات حزبی برای مطالعه ـ انجام داده بود. در ضمن اشاره کرد که «حسن آ.» یک قبضه سلاح نیز نزد خود داشت که قصد داشت آن را به حزب تحویل دهد؛ اما «معزز» ـ با

توجه به پایان یافتن فرآیند جاسازی و اختفای سلاح‌ها در آن زمان ـ به او پیشنهاد تحویل سلاح به مراکز رسمی را می‌دهد و « حسن آ.» سلاح را تحویل نداده، در محلی جاسازی می‌کند. «معزز» همچنین در پاسخ سؤال من درباره‌ی نوع اطلاعات دریافتی از « حسن آ.» ابراز کرد که « حسن آ.» تا هنگام حضور در دانشکده‌ی افسری بیشتر اطلاعات و اخبار مربوط به محیط دانشکده، درگیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک درون دانشکده و ریلست آن را به حزب منتقل می‌کرد و پس از انتقال به نیروی زمینی (چند ماه پیش از دستگیری) اخبار تخصصی‌تر را در اختیار حزب می‌گذاشت.

ارتباط با سرهنگ محمدامین م.

«معزز» به توضیح درباره‌ی ارتباط خود با سرهنگ «محمدامین م.» پرداخت. به گفته‌ی «معزز»، در سال ۱۳۵۸ نامبرده از طریق «پرتوی» با وی مربوط می‌شود و مدتی در خانه‌ی خود او و مدتی در خانه‌ی برادرش با وی تماس برقرار می‌کند. پس از قطع ارتباط برادر «محمدامین م.» با حزب، فقط با وی ارتباط می‌گیرند. در این مدت، « محمدامین م.» گاه به مأموریت‌هایی در نقاط مختلف کشور، از جمله مناطق جنگی کردستان، اعزام می‌شود و پس از بازگشت به تهران درباره‌ی اوضاع و احوال مناطق مأموریت، اخبار و اطلاعاتی را به «معزز» ارائه می‌کند که او نیز بلافاصله اطلاعات را به «پرتوی» می‌رساند. همچنین «معزز» اشاره کرد که « محمدامین م.» در مقطعی تقاضا می‌کرد که میان حزب و دخترش ارتباط برقرار کند، ولی به دلیل تمایلات ضدحزبی و مخالفت‌های دخترش با حزب فقط یک جلسه سر قرار حاضر شده، پس از آن ارتباط را قطع می‌کند. در ضمن، ظاهراً طی دوره‌ای که «محمدامین م.» در کردستان بود، «معزز» از طریق یکی از رابطین به نام «جهانگیر» با او در ارتباط بوده است. «محمدامین م.» ـ از آنجایی که ظاهراً ارتباط خود را با حزب چندان قوی نیافته بود ـ از «معزز» تقاضای ارتباط با «کیانوری» را کرده، «معزز» از طریق «پرتوی» زمینه‌های دیدار نیم ساعته‌ی «محمدامین م.» را با «کیانوری» فراهم می‌کند. پس از آنکه «معزز» مسؤولیت فرماندهی ناحیه‌ی ژاندارمری ارومیه را نیز عهده‌دار

می‌شود، برای ملاقات با «محمدامین م.» به منطقه‌ی مأموریت نمی‌رود و تنها در بازگشت به تهران با وی ملاقات می‌کند. «معزز» اطلاعات ارائه شده از سوی «محمدامین م.» را یادداشت و به حزب منتقل می‌کرد. او در ضمن اشاره کرد که در چند ماه آخر، «محمدامین م.» ماهیانه ۵۰۰ تومان حق عضویت می‌پرداخت.

روابط تشکیلاتی با سروان رحیم ش.

از معزز خواستم تا به بیان روابط تشکیلاتی خود با سروان «رحیم ش.» بپردازد. مطابق اظهارات «معزز» ، نخستین بار در سال ۱۳۵۹، در یک قرار خیابانی، «پرتوی» ارتباط با «رحیم ش.» را به وی واگذار می‌کند. «رحیم ش.» پاکسازی شده‌ی کارخانجات اتکا در وزارت دفاع بود و تا لحظه‌ی دستگیری شغل دولتی نداشت. وی طی دورانی که کارمند «اتکا» بود، درباره‌ی مسائل اتکا، جریانات جاری، محیط کاری و مسائل کارگری اطلاعاتی را به «معزز» منتقل کرده بود. بنا به اظهارات «معزز»، او به دلیل نداشتن شغل حق عضویتی پرداخت نمی‌کرد. در ضمن اشاره شد که دختر «رحیم ش.» ـ که از قبل با حزب تماس داشت، و بعدها ارتباطاش قطع شده بود ـ از طریق «معزز» چند قرار برایش در نظر گرفته می‌شود که «معزز» از کیفیت آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی کرد. همچنین گویا در فاصله‌ی دستگیری رهبر حزب و دستگیری سایرین، یک بار «معزز» از ««محمدامین م.» خواسته بود اطلاعاتی از محل بازداشت «خسرو» (پرتوی) و افراد نامبرده در پرونده‌ی او به دست آورد، ولی وی نتوانسته بود اطلاعی در این باره کسب کند.

تماس سرهنگ رحیم ص. با مأمور شوروی

«معزز» درباره‌ی ارتباطاش با سرهنگ «رحیم ص.» نیز مطالبی را بیان کرد. «پرتوی» او را به «معزز» و «معزز» به «کیانوری» معرفی کرده بود. افزون بر این، به طور مستقل با «کیانوری» نیز در ارتباط بود. به گفته‌ی «معزز» ، «کیانوری» با تماس‌های تلفنی و ملاقات‌های حضوری در

زمینه‌ی ارتباط با شوروی، «رحیم ص.» را رابط تعیین کرده بود؛ حتی یک بار از طریق «معزز» بسته‌ای را برای ارائه به عوامل شوروی در اختیار «رحیم ص.» قرار داده بود. «معزز» افزود که رابط‌ها از محتوای نامه‌ها و بسته‌هایی که خود یا دیگران به دست عوامل شوروی می‌رساندند، بی‌خبر بودند و فقط «کیانوری» و شوروی از محتوای آن‌ها اطلاع داشتند. ظاهراً پس از مدتی، مأمور شوروی که با «رحیم ص.» تماس می‌گرفت، جای خود را به فرد دیگری می‌دهد و این روند تا نوبت نخست دستگیری رهبری حزب در ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ ادامه می‌یابد. پس از آن، مأمور شوروی یک بار با «جهانگیری» تماس تلفنی برقرار می‌کند و اظهار می‌دارد که «نگران نباش؛ بعداً با تو تماس می‌گیرم و تو با من تماس نگیر.» بدین ترتیب تماس آن‌ها قطع می‌شود. در ضمن «معزز» به خاطر آورد که یک بار که همراه «کیانوری» در منزل «جهانگیری» بوده‌اند، مأمور شوروی با آن‌جا تماس گرفت.

ارتباط با سرهنگ ابوالقاسم الف.

نوبت به توضیحات «معزز» درباره‌ی سرهنگ «ابوالقاسم الف.» رسید که وی نیز از طریق «پرتوی» با «معزز» مرتبط شده بود. گویا «ابوالقاسم الف.» در دیدار نخست که در خانه‌ی خودش با «معزز» برقرار کرده بود، به دلایلی که ابراز ننموده بود، از همکاری سر باز می‌زند؛ اما بعدها دوباره به اشاره‌ی «پرتوی» ارتباط آن دو برقرار می‌شود. مجموعه‌ی کارهای حزبی که به «ابوالقاسم الف.» سفارش شده بود، عبارت بودند از: ارائه‌ی نشریات حزبی، توصیه به ارتقا در محیط شغلی و توصیه به ارائه‌ی اخبار و اطلاعات درباره‌ی محیط کار، بافت سازمانی آن و جریان‌های درونی شهربانی. به ادعای «معزز» ، «ابوالقاسم الف.» اطلاعات خاصی به حزب نداده بود و فقط درباره‌ی بافت و محیط شهربانی به وی توضیحاتی داده بود. علاوه بر این، ابتدا ماهیانه ۵۰۰ تومان و بعدها ماهیانه ۱۰۰۰ تومان حق عضویت پرداخته بود.

ارتباط با سرهنگ خیرالله الف.

ارتباط «معزز» با سرهنگ «خیرالله الف.» با نام مستعار «مزدا» نیز به اشاره‌ی «پرتوی» و با

معرفی فردی به نام «بهروز» ـ که نام وی در پرونده موجود بود ـ برقرار شده بود. ارتباط‌های نخست «خیرالله الف.» با «معزز» در مطب «سیدمحمود م.» صورت گرفته بود و در ضمن ارائه‌ی رهنمودهای حزبی، «معزز» مدعی بود که «خیرالله الف.» اطلاعات و اخبار خاصی به حزب نداده است.

ارتباط با سیدمحمود م.

«معزز» درباره‌ی ارتباط خود با سرهنگ «سیدمحمود م.» نیز اظهار داشت که از طریق «پرتوی» و با مراجعه به مطب «سیدمحمود م.» با وی ارتباط داشت و حق عضویت پرداختی «سیدمحمود م.» ابتدا ۵۰۰ و بعدها ۱۰۰ تومان بوده است. در اینجا «معزز» توضیحی را که «پرتوی» در جلسه‌ی قبل درباره‌ی «بی‌اطلاعی اعضای نظامی تشکیلات مخفی از وجود تشکیلات مخفی» ارائه نموده بود، تکرار کرد.

چگونگی شناسایی و جذب متهمان به حزب

نظر به اینکه در تمامی موارد، «معزز» از طریق «پرتوی» با متهمان حاضر مرتبط شده بود، از «پرتوی» درباره‌ی نحوه‌ی شناسایی و کشف آمادگی این‌گونه افراد برای اتصال به حزب توضیح خواستم. «پرتوی» توضیح داد که دو شیوه‌ی عضوگیری برای نظامیان وجود داشته است؛ در سال ۱۳۵۸ و اوایل ۱۳۵۹ این‌گونه افراد از طریق شبکه‌ی علنی حزب و به‌طور مستقیم توسط «کیانوری» معرفی می‌شدند و در سال‌های بعد، پل‌های ارتباطی را اغلب «عباس ح.» ـ مسؤول سازمان ایالتی تهران در حزب توده ـ برای وی ارسال و او به «معزز» واگذار می‌کرد.

«پرتوی» اشکال گوناگون ارتباط با نظامیان را از طریق شبکه‌ی علنی به دو صورت ذیل توصیف کرد:

۱. از طریق مراجعه‌ی افراد به دفتر حزب؛

۲. از طریق آشنایان و همکاران حزبی آنها، که این شکل از ارتباط خود دارای دو حالت بود:

۲-۱ ـ فرد معرفی کننده پس از مشورت با حزب و تصویب عضویت شخص نظامی مورد نظر، خود یا مسؤولان حزبی‌اش او را به تشکیلات دعوت می‌کردند؛

۲-۲ ـ مشخصات و آدرس شخص نظامی به یکی از مسؤولان تشکیلات ارائه می‌شد و آن مسؤول به وی مراجعه می‌کرد. برای جلب این اطمینان، که مسؤول مراجعه‌کننده از اعضای حزب توده است، نیز بدین شیوه عمل می‌شد که مطابق قرار، مطلبی خاص ـ به صورت جمله یا عبارتی ـ در نشریه‌ی حزب به عنوان علامت رمز به چاپ می‌رسید.

چگونگی ارتباط با نظامیان و مخفی کردن سلاح‌ها

پرسیدم نشریه به چه نحو به دست نظامیان می‌رسید؟ «پرتوی» توضیح داد که همان فرد رابط، نشریه را به دست شخص نظامی می‌رساند.

در اینجا من نحوه‌ی مخفی کردن سلاح‌ها را از «پرتوی» سؤال کردم. وی اظهار داشت که در روزهای ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که مردم به خلع سلاح و تصرف پادگان‌ها مشغول بودند، اعضای تشکیلات «نوید» نیز همراه مردم در این امر مشارکت می‌کردند و بدین ترتیب سلاح‌هایی را از پادگان‌ها خارج و نزد خود نگهداری می‌نمودند. در همین هنگام، بلافاصله مقامات جمهوری اسلامی به مردم اعلام کردند که سلاح‌ها را تحویل دهند. علاوه بر این، در سال ۱۳۵۸ نیز حضرت امام به طور رسمی در یک اطلاعیه تحویل این گونه سلاح‌ها را خواستار شدند. به رغم تمامی این اطلاعیه‌ها، اعضای تشکیلات «نوید» در یک ماه اول، در انتظار ورود رهبری حزب به کشور می‌مانند تا مطابق دستور رهبری حزب عمل کنند. پس از آن نیز هنگامی که «پرتوی» مسئله‌ی سلاح‌ها و آمار آنها را به «کیانوری» اطلاع می‌دهد، وی دستور نگهداری و اختفای آن‌ها را صادر می‌کند. ظاهراً «کیانوری» برای این دستور و نیز حفظ تشکیلات مخفی «نوید» توجیهاتی دست و پا می‌کند؛ از جمله اینکه به سبب آنکه انقلاب هنوز تثبیت نشده و ضدانقلاب(!) هنوز فعال است، هر لحظه امکان بروز حادثه‌ای می‌رود و ممکن است که حزب زیر ضربه قرار گیرد و از این رو لازم است برای دفاع از حزب و دفاع از

انقلاب(!) سلاح‌ها محفوظ بماند.

همچنین «معزز» (با نام مستعار احمد) و «محمدهادی پرتوی» (با نام مستعار بهرام) ـ مسؤولان بخش‌های تشکیلات مخفی ـ با یکدیگر ارتباط داشتند. بدین ترتیب «معزز» اطلاع می‌دهد که خانه‌ی پدری‌اش، که خواهر و شوهرخواهرش در آن‌جا ساکن بودند، محل مناسبی برای اختفای سلاح‌ها می‌باشد. پس از بازدید «پرتوی» از خانه‌ی مذکور، آن‌جا را محل مناسبی تشخیص می‌دهد و سلاح‌ها به محل یاد شده انتقال می‌یابد. «معزز» و اقوامش مسؤولیت مربوط به جمع‌آوری و جاسازی سلاح‌ها را بر عهده داشتند. به گفته‌ی «پرتوی» ، «کاظم» (خسرو لطفی) و «هادی» برای جلوگیری از شناسایی، به صورت چشم‌بسته به خانه‌ی فوق الذکر برده شدند. جمع‌آوری سلاح‌ها نیز ظاهراً در دو مرحله انجام شده بود؛ در مرحله‌ی اول جاسازی و جلو آن، دیوار کشیده می‌شود و در مرحله‌ی دوم دیوار دومی را نیز می‌سازند. افزون بر این، محل دیگری که گویا خانه‌ی پدری «خدایی» ـ یکی از اعضا ـ بود برای جاسازی سایر سلاح‌ها در نظر گرفته شده بود.

توضیحات کیانوری درباره پارل‌های ارتباطی

من از «کیانوری» درباره‌ی پارل‌هایی[1] که در ارتباط با افراد نظامی از «پرتوی» دریافت می‌کرد و نیز مسئله‌ی سلاح‌ها توضیح خواستم. ابتدا «کیانوری» تمامی گفته‌های سایرین را تأیید کرد و سپس ادعا نمود که در پارل‌ها اساساً هیچ یک از افراد و نیز اسامی آن‌ها را نمی‌شناخت و بسته‌ها را به آن‌ها تحویل می‌داد. وی گفت: «به همین دلیل من اسامی هیچ کدام از این آقایان را که اینجا نشسته‌اند، اصلاً نمی‌دانم. فقط اسم یکی دو نفرشان را در جریان بازپرسی شنیدم».

همچنین افزود که یک بار با یکی از افراد نظامی برای اطمینان او، ملاقاتی نیم ساعته داشت که نمی‌داند کدام یک از متهمین حاضر در دادگاه بود. «کیانوری» در این باره اظهار داشت: «این

۱. در اصطلاح احزاب و سازمان‌های پنهان، «پارل» لفظی است که برای قرارهای تشکیلاتی به کار می‌رود.

قدر این دیدار کوتاه بوده است که در خاطره‌ی من هم نمانده است. آن کسانی را که شخصاً می‌شناختم همه را دقیقاً در پرونده اسم برده‌ام و توضیحاتش را گفته‌ام».

سپس «کیانوری» به مسئله‌ی سلاح‌ها پرداخت و اظهار داشت که در همان اوایل فعالیت پس از پیروزی انقلاب، حزب توده تصمیم داشت سلاح‌ها را مخفی کند و مدعی شد که حتی مقاله‌ای در شماره‌های نخست «روزنامه‌ی مردم»، در روزهای آغازین پس از انقلاب نوشته شده است و در آن به صراحت گفته شده صلاح آن است که سلاح در دست مردم باقی بماند؛ زیرا هنوز خطر وجود دارد. در ادامه تصریح کرد که «ما مسئله‌ی سلاح‌ها را علنی کردیم و من تقریباً قطعی می‌دانم که چنین مقاله‌ای در روزنامه نوشتیم».

«کیانوری» با ادعای اخیر درصدد تحریف صورت مسئله بود؛ از این رو پرسیدم: «شما این مسئله را که سلاح‌ها را تحویل نمی‌دهید علنی کردید؟!» وی در پاسخ گفت که حزب اعلام کرده بود که بهتر است سلاح در دست مردم بماند و مدعی شد که مقاله‌ی مورد اشاره، پیش از ورود او به ایران نوشته شده است و اضافه کرد که سه ماه و چند روز بعد از انقلاب در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ به ایران آمده است.

برای روشن شدن مسئله از «پرتوی» پرسیدم که آیا به یاد دارد در روزنامه‌ی مردم چنین مقاله‌ای به چاپ رسیده باشد؟ «پرتوی» وجود چنین مطلبی را انکار کرد. او اضافه کرد که به یاد دارد «کیانوری» در مصاحبه‌ای در پاریس، که در روزنامه‌های کثیرالانتشار داخل نیز به چاپ رسیده بود، گفته است نیروهای سیاسی باید به دستور امام درباره‌ی تحویل سلاح گردن بگذارند. البته در آخر گفت که ممکن است به طور تلویحی در مقاله‌ای اشاره شده باشد که لازم است مردم مسلح باشند؛ اما تحت این عنوان که حزب اسلحه در اختیار دارد به طور قطع مطلبی منتشر نشده است.

پس از شنیدن صحبت‌های «پرتوی» ، از «کیانوری» خواستم به سخنان خود ادامه دهد. «کیانوری» به نگهداری و اختفای سلاح‌ها اعتراف کرد و افزود که تعدادی از سلاح‌ها مخفی، برخی تحویل و برخی نیز در داخل شبکه‌ی حزبی جمع‌آوری شد. همچنین وی گفت که در

داخل زندان متوجه شده است که سازمان جوانان حزب توده نیز تعدادی سلاح را مطابق دستور عمومی درون تشکیلاتی جمع‌آوری کرده بود که او از آن‌ها اطلاع نداشته است. به علاوه «کیانوری» مدعی شد که از نشانی خانه‌هایی که سلاح‌ها را در آن‌ها مخفی کرده‌بودند، بی‌اطلاع بود و به همین سبب در ابتدای بازداشت نتوانسته نشانه‌ها را در اختیار بازجوها قرار دهد. وی در ادامه خواست که مطالبی را که در جلسه‌ی پیشین (جلسه‌ی محاکمه‌ی ناخدا «افضلی») گفته است، به صورت جلسه‌ی محاکمه‌ی جاری اضافه شود و در این راستا افزود: سیاست عمومی که حزب توده دنبال می‌کرد، راه و هدفی سراب، نادرست و غلط بود و اذعان داشت:

> «ما گول خورده بودیم؛ اما بعضی‌ها ٦٠ سال، بعضی‌ها پنج سال، بعضی‌ها دو سال و بعضی‌ها یک سال. تاریخ ثابت کرد که ما در چه گودالی افتاده بودیم و به چه ضلالتی گرفتار شده بودیم.»

از «کیانوری» پرسیدم: «مجموعاً حدس می‌زنید چقدر سلاح داشتید؟» او اظهار داشت تعداد دقیق سلاح‌ها به طور حتم به او گفته شده؛ اما دقیقاً نمی‌داند و گفت: «ولی این را که مثلاً ۱۰۰ یا ۲۰۰ اسلحه‌ی گرم و مقداری بیشتر نارنجک هست می‌دانستم. تعداد دقیقش را نمی‌دانستم».

توضیحات پرتوی درباره‌ی آمار سلاح‌ها

در این هنگام «پرتوی» را مخاطب قرار دادم و آمار سلاح‌ها را از او خواستم. «پرتوی» درباره‌ی تعداد سلاح‌ها گفت که در همان اوایل ـ پیش از جمع‌آوری سلاح‌ها ـ آماری گرفته شد که به اطلاع «کیانوری» رسید و «کیانوری» حتی انتقاد کرد که چرا آمار سلاح‌ها به صورت مکتوب همراه وی بوده است. «پرتوی» افزود: برای آنکه سلاح‌ها در چند نوبت جمع‌آوری شده‌بود و سلاح‌های تحت اختیار افراد تازه وارد به تشکیلات را نیز شامل می‌شد، آمارها به طور مرتب تغییر می‌کرد و هیچ‌گاه آمار دقیقی در اختیار حزب نبوده است. البته اذعان داشت که به طور کلی قاعدتاً بایستی قریب به ۳۰۰ قبضه اسلحه را از انواع مختلف و مقادیر زیادی

مهمات ـ از قبیل نارنجک و... ـ بوده باشد. «کیانوری» نیز در اینجا صحبت‌های «پرتوی» را تأیید کرد.

دفاع متهم

پس از توضیحات سران حزب، دفاع اعضای نظامی تشکیلات مخفی آغاز شد. ابتدا از سرهنگ «حسن آ.» خواستم با توجه به مسائلی که «معزز» مطرح کرده بود، از خود دفاع کند. وی خود را متعلق به خانواده‌ای مستضعف و دوستدار افراد مستضعف معرفی کرد و این ویژگی را موجب برخی تشنّجات در محل کار و خدمت خود برشمرد. همچنین جو حاکم در ارتش شاهنشاهی را دلیل عمده‌ی ناآشنایی خود با مبارزات روحانیت مبارز تحت رهبری امام خمینی عنوان کرد. او اظهار داشت که در رژیم گذشته فقط می‌دانست که رژیم طاغوت، یک رژیم جور، تعدی و فساد است. بدین ترتیب، «حسن آ.» در اوایل انقلاب با مطالعه‌ی برنامه‌ی حزب ـ بویژه برنامه‌ی اقتصادی آن ـ به حزب جذب می‌شود و تقاضای ثبت‌نام می‌نماید که در اوایل تیر یا مرداد ۱۳۵۸ فردی به نام «ارتش‌یار» با او ارتباط برقرار می‌کند. البته من گمان می‌کردم که این شخص با نام مستعار با او ارتباط گرفته باشد که او این امر را انکار کرد.

به هر صورت، گویا مدتی «حسن آ.» با «ارتش‌یار» صحبت می‌کند و صحبت‌ها در حوزه‌ی مسائل عام و کلی، نظیر انقلاب و تعمیق آن و... دور می‌زند. سپس فردی به نام «هوشنگ» طی یک یا دو ماه با «حسن آ.» تماس گرفته و رابط جدید وی می‌شود و پس از «هوشنگ»، «سروش» با وی تماس برقرار می‌کند و با این توجیه که ممکن است عناصر ضدانقلابی در ارتش وجود داشته باشند، گزارش‌هایی را درباره‌ی کیفیت کار و اتفاقات مربوط به محیط کار از وی دریافت می‌کند.

پس از آن، در سال ۱۳۵۹ «حسن آ.» از طریق «هوشنگ» و «سروش» با «معزز» مرتبط می‌شود. نخستین قرار وی با «معزز» ـ به گفته‌ی او ـ در حوالی میدان فلسطین صورت می‌گیرد. ظاهراً به او توصیه می‌شود که روزنامه‌ای را در یک دست و بسته‌ی بیسکویتی را در دست

دیگر بگیرد و کلمات رمزی را مبادله نماید.

«حسن آ.» مدعی بود که در دانشکده‌ی افسری مجموعه پرونده‌های رده‌ی خیلی محرمانه به دستش می‌رسید و از آنجایی که به کار حزب نمی‌آمد او فقط شرح وقایع درون دانشکده را به حزب انتقال می‌داد.

وی می‌گفت که خط سیاسی نشریات حزبی، خط انقلاب و روحانیت را چنین تحلیل می‌کرد که روحانیت طیف‌های گسترده‌ای را اعم از راست و میانه تا طیف خواهان تعمیق انقلاب شامل می‌شدند . از این رو، چنین توجیه می‌کرد که تا هنگام دستگیری، خود را در مسیر و خط انقلاب، تعمیق انقلاب و روحانیت مبارز خط امام می‌دانست. من از او پرسیدم که این تحلیل‌ها را چه کسی به او گفته است؟ او پاسخ داد که این طرز تلقی از طریق نشریاتی که به صورت علنی و مخفی به دستش می‌رسید به وی القا می‌شد. سپس توضیحاتی درباره‌ی سرهنگ «ت.» و سروان «ج.» ارائه داد که توسط او به حزب معرفی شده بودند و وی مدعی بود که از نحوه‌ی جذب آن‌ها اطلاعی ندارد.

«حسن آ.» همچنین درباره‌ی فرد دیگری به نام سرهنگ «ش.» ـ که نامش در کیفرخواست ذکر شده بود ـ صحبت کرد. وی توضیح داد که شخص موردنظر را او به حزب معرفی نکرده است و به تبع دستوری که از حزب برای تحقیق درباره‌ی سرهنگ «ش.» به وی رسیده است، نامبرده را به حزب وصل کرده است. این امر ظاهراً با این پیشینه صورت گرفته بود که «حسن آ.» از اوایل انقلاب و حتی پیش از آن سرهنگ «ش.» را می‌شناخت و نسبت به گرایش او به حزب واقف بوده است.

سپس «حسن آ.» افزود که فقط در زندان و طی بازجویی‌ها به ماهیت و هدف اعمال خود پی برده است و از دادگاه درخواست کرد که بپذیرد او بینشی جدید نسبت به مسئله یافته است و تأکید کرد که این درخواست برای فرار از مجازات نیست و . . . .

برای روشن کردن بیشتر صحبت‌های «حسن آ.»، پرسیدم که از ابتدای همکاری با حزب تا لحظه‌ی دستگیری چند مسؤول داشته است؟ وی سه نفر را نام برد که به ترتیب «ارتش‌یار»،

«شاهرخ جهانگیری» (هوشنگ) و «امیر معزز» (احمد) بودند.

رو به «حسن آ.» کردم و پرسیدم: «شما فرمودید که تا موقع دستگیری گمان می‌بردید که در خط انقلاب هستید؛ یعنی می‌خواهید بگویید که فکر نمی‌کردید شما به انقلاب و به جمهوری اسلامی خیانت می‌کنید؟»

او پاسخ داد که مطابق مطالبی که در نشریات حزبی خوانده بود، گمان می‌کرد که رابطه‌ی حزب توده با جمهوری اسلامی رابطه‌ای تاکتیکی نیست و استراتژیک است. او مدعی شد که گمان می‌کرده حمایت حزب از جمهوری اسلامی حمایتی استراتژیک بود، و روش «انتقاد و اتحاد» را برگزیده بودند. وی به نمونه‌هایی نظیر افشای «قطب‌زاده» و نیز افشای خط لیبرال و تظاهرات حزب در حمایت «بی‌چون و چرا» از امام خمینی و روحانیت مبارز در نشریه‌ی حزب اشاره کرد. «حسن آ.» تمامی این موارد را دلیلی بر آن دانست که مجال کشف مقاصد جاسوسی حزب را به وی نداده است.

به او گفتم: «صریحاً به سؤال من پاسخ بدهید که تا موقع دستگیری احساس نمی‌کردید که به انقلاب و جمهوری اسلامی خیانت می‌کنید؟»

او پاسخ داد که نسبت به این مسئله وقوف نداشته است و بعدها طی مطالعات‌اش در زندان، به اشتباهات خود پی برده است.

اعتراف به جاسوسی و خیانت

مطابق آنچه در پرونده آمده بود، می‌دانستم که وی در هنگام دستگیری پاره‌ای اطلاعات سری همراه داشته است. از او پرسیدم: «شما را در چه حالی گرفتند؟» او گفت: «در حالی که یک کاغذ خبر در دست من بود.» دوباره پرسیدم: «چه خبری در آن بود؟»

گفت: «خبری مربوط به ارتش و درباره‌ی نبرد ایران و عراق و تعداد مجروحین بود.»

این بار پرسیدم: «یعنی اخبار سری بود؟»

گفت: «من به اخبار سری طبقه‌بندی شده دسترسی نداشتم.»

می‌دانستم که اخبار همراه «حسن آ.» در هنگام دستگیری، سری بوده است. از این رو بار دیگر پرسیدم: «آن اخبار از اسرار جمهوری اسلامی ایران بود یا نبود؟» این بار سپر را انداخت و به صراحت پاسخ داد: «بله، جزء اسرار طبقه‌بندی شده‌ی جمهوری اسلامی ایران بود.»

خطاب به او گفتم: «الان ملت دارند با صدام می‌جنگند. آیا ارائه‌ی اسرار ارتش و جنگ به یک حزب مرتبط با بیگانه، خیانت به نظام، ارتش و انقلاب هست یا نیست؟» وی در اینجا به تفصیل توضیح داد که حزب توده تا لحظه‌ای که ـ به تعبیر او ـ جنگ حالت تدافعی داشت، سیاست حمایت بی‌چون و چرا در پیش گرفته بود اما بعد از آزادی خرمشهر، حزب جنگ را تدافعی نمی‌دانسته، آن را فرسایشی می‌دانست. به گفته‌ی «حسن آ.» حزب به این نتیجه رسیده بود که عراق با تحریکات کشورهای امپریالیستی، جنگ فرسایشی را به ایران تحمیل کرده‌است و این جنگ هرچه زودتر باید تمام شود و این اطلاعات برای بررسی موضوع(!) در حزب لازم است.

صغرا و کبرای مسئله، در عمل به جایی نمی‌رسید. گویی حزب توده بایستی از طریق شوروی، عراق را به پیروزی برساند تا ایران از جنگ دست بکشد! «حسن آ.» خود نیز واقف بود که به هر حال با این استدلال نمی‌توان امر جاسوسی را موجه جلوه داد. بدین سبب افزود:

> «من قبول می‌کنم که کار من خیانت بوده است. این را در این لحظه قبول می‌کنم که کار من خیانت بوده است. به این سبب هر نوع مجازاتی که جمهوری عدل اسلامی در مورد من اعمال کند با کمال میل می‌پذیرم».

من جهت وضوح‌بخشی به مطلب، پرسیدم: «بنابراین شما در آن موقع احساس می‌کردید که این کار شما خیانت است؟» گفت: «بله، احساس می‌کردم». من از او خواستم که آنچه را لازم می‌داند به عنوان آخرین دفاع مطرح کند و او نیز مدعی شد که به جمهوری اسلامی ایران، به رهبری امام خمینی و تحت رهبری روحانیت مبارز معتقد بوده و هست و تقاضا کرد درباره‌ی وی رأی عادلانه صادر شود.

چگونگی به دست آوردن اخبار سری

جالب این بود که «حسن آ.» به لحاظ سلسله مراتب سازمانی در ارتش نباید به اخبار سری دسترسی پیدا می‌کرد. و با وجود این، اخبار سری را به حزب منتقل کرده بود. از این جهت در پایان از او سؤال کردم که اخبار طبقه‌بندی شده را ـ از جمله خبری را که به حمله‌ی ارتش به عراق مربوط می‌شد و در پرونده ذکر شده بود ـ چگونه به دست می‌آورد؟ او توضیح داد که در صبحگاه روز دستگیری، در لویزان فردی به نام «حدادی» اعلام کرد که مطابق مذاکرات «حجت‌الاسلام ناطق نوری» و سرهنگ «صیاد شیرازی» در دزفول، بناست به فرمان امام دو ماه بعد، ارتش به عراق حمله کند. پرسیدم: «می‌دانید که خبر حمله سری است و نباید در ملأ عام مطرح شود؟» «حسن آ.» بیان استفهامی من را به نحوی طفره‌آمیز چنین پاسخ داد: «حتماً بازجوی محترم من تحقیق کرده و می‌داند که من واقعیت را گفتم».

دفاع متهم

پس از «حسن آ.»، از سرهنگ «محمد امین م.» خواستم دفاع خود را آغاز کند. «محمدامین م.» اشتباهات خود را «مختصر» دانست و مدعی شد که هرچه توان و نیرو داشته است به اراده و اذن خداوند در پشتیبانی و دفاع از حاکمیت و برقراری حاکمیت الله مصروف داشته است. پرسیدم: «همه‌ی مطالبی را که درباره‌ی شما گفتند تأیید می‌کنید؟»

او در پاسخ به تفصیل نحوه‌ی ارتباط خود با حزب توده را شرح داد. «محمدامین م.» ظاهراً مدتی پیش از انقلاب در سلک دراویش بود و در گفتار خود از ادبیات دراویش استفاده می‌کرد. به گفته‌ی خودش، او یک سال پیش از انقلاب از خدمت ارتش خارج شده، پس از پیروزی انقلاب به خدمت بازگشته بود. محل خدمتش نیز گویا در میدان انقلاب بود و مدعی بود که در آن دوران برای آگاهی بیشتر، تمامی نشریات را نظیر *مجاهد* (ارگان مجاهدین خلق)، *کار* (ارگان فداییان خلق) و... می‌خواند.

بدین ترتیب «محمدامین م.» روزی در یک کتابفروشی در خیابان ۱۶ آذر با فردی برخورد

می‌کند و از وی درباره‌ی حزب توده تحقیق می‌کند و می‌پرسد که چرا این افراد که کافر هستند از اسلام دفاع می‌کنند و نقطه‌ی مشترکشان در کجاست؟ بعد هم ابراز علاقه می‌کند که با این جریان ارتباط و در مورد آن‌ها مطالعه داشته باشد. به هر ترتیب، او را در همان کتابفروشی با فردی به نام «حجری» آشنا می‌کنند و «حجری» از «محمدامین م.» می‌خواهد که تقاضانامه‌ی عضویت در حزب را پر کند. پس از چند ماه، «معزز» (با نام مستعار «جوادی») به منزل «محمدامین م.» مراجعه می‌کند و خود را رابط حزب معرفی می‌نماید. پس از چند مرتبه دیدار، «محمدامین م.» با توجه به شک و بی‌اعتمادی که داشت، تقاضا می‌کند تا با «کیانوری» دیدار کند تا مطمئن شود که با حزب توده در ارتباط است. از این رو قراری در خیابان یوسف آباد اصفهان ترتیب داده می‌شود و «کیانوری» با عصا و کلاه شابگاه در یک اتومبیل به مدت چند دقیقه با «محمدامین م.» صحبت می‌کند و سپس با عذر بیماری قرار را ترک می‌کند. «محمدامین م.» مدعی بود که بعدها به وی اطلاع داده نشده است که به عضویت حزب درآمده است؛ اما اذعان داشت که مطابق تحقیقات، عضو حزب بوده است.

پرداخت حق عضویت

او درباره‌ی میزان پرداخت حق عضویت خود اعتراف کرد که در مجموع ۱۷۰۰ تومان به «معزز» پرداخت نموده است، اما در عین حال افزود که این مبلغ بابت حق عضویت پرداخت نشده و «معزز» با بهانه‌هایی نظیر گرفتاری‌های شخصی، بیکاری و احتیاج به پول، مبلغ مورد نظر را از وی دریافت کرده است.

خدمت در جبهه

«محمدامین م.» ـ مطابق گفته‌های خودش ـ به مدت هشت ماه در جبهه‌های کردستان، مأموریت نظامی داشت و در خلال این مدت در هشت جلسه‌ی نیم ساعته، در ایام مرخصی با «معزز» دیدار کرده بود و برخی اطلاعات مربوط به درگیری‌های کردستان را به حزب انتقال

داده بود. در این دیدارها، «معزز» از موضع دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی با وی صحبت و گویا به طور مرتب تأکید کرده بود که این انقلاب باید با خون و جان حفظ شود و در صورت از بین رفتن انقلاب، ۳۶ میلیون ملت ایران و روحانیت از بین می‌روند. «محمدامین م.» نیز درباره‌ی درگیری‌های کومله‌ها و حزب دموکرات کردستان با سپاه پاسداران مطالبی را به «معزز» گفته بود. «محمدامین م.» همچنین اضافه کرد که در دیدارهایی که با «معزز» داشته است درباره‌ی تمام مسائل مربوط به انقلاب ـ اعم از مسائل فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی ـ صحبت می‌کردند.

ارتباط دختر متهم با حزب

در ادامه، «محمدامین م.» به تشریح برقراری ارتباط میان دخترش و حزب پرداخت. دختر او ـ به گفته‌ی خودش ـ در اوایل انقلاب هوادار چریک‌های فدایی خلق بود و به این علت برای متهم درگیری‌های خانوادگی به وجود آمده بود. بدین ترتیب «محمدامین م.» او را به «معزز» معرفی کرده بود و ظاهراً بیش از یک جلسه نیز میان «معزز» و دختر «محمدامین م.» ملاقاتی برقرار نشده بود. من از متهم پرسیدم که آیا او حزب توده را به چریک‌های فدایی ترجیح می‌داد؟ او گفت موضع مسلحانه را در برابر جمهوری اسلامی جنایت می‌دانست و اضافه کرد که فضای فکری دخترش هم پس از ازدواج تغییر کرده است و احتمالاً هوادار چریک‌های فدایی اکثریت است. همچنین ابراز نمود که حکم دادگاه را هرچه باشد می‌پذیرد.

اظهارات معزز

من خطاب به «معزز» درباره‌ی مطالب طرح شده از سوی «محمدامین م.» سؤال کردم. «معزز» اظهار داشت که پارل ارتباطی «محمدامین م.» را از «پرتوی» دریافت کرده و نسبت به عقاید مذهبی و گرایش‌های «اهل حق» وی نیز استنباطی نداشته است. او گفت که درباره‌ی نشریات و کتب حزبی و فلسفه‌ی ماتریالیستی با «محمدامین م.» صحبت می‌کرد و اطلاعاتی را

به صورت نت‌برداری شده از او می‌گرفت. «محمدامین م.» در اینجا رو به «معزز» کرد و یادآور شد که یک بار به «معزز» گفته است که در مقابل مکتب مارکسیستی حزب، حاضر است کتاب *تفسیر سوره‌ی حمد* حضرت امام را به تعداد زیادی خریده به حزب بدهد. من نظر «معزز» را در این باره پرسیدم و او گفته‌ی «محمدامین م.» را تأیید کرد. «محمدامین م.» گفت: «یک بار به من توصیه کردند که این تفسیر سوره‌ی حمد امام را بگیرید بخوانید، ببینید چه عظمتی دارد».

اعتراف به خیانت

پس از آن، طی پرسش و پاسخ‌هایی که بین من و «محمدامین م.» صورت گرفت، او خیانت خود را به جمهوری اسلامی پذیرفت و اظهار شرمندگی نمود. افزون بر این، دوباره به بینش مذهبی غلط خود در قالب برخی نگرش‌های صوفیانه اشاره کرد. من از او پرسیدم: «شما برای خدا با حزب توده همکاری می‌کردید؟» او پاسخ منفی داد و گفت که همکاری‌اش با حزب به قصد آگاهی و اطلاع بوده است و در ضمن افزود که شعارهای حزب درباره‌ی حمایت از مستضعفین، فقرا، بیچارگان و مردم زحمت‌کش او را فریب داده است. به علاوه، قرارهای تشکیلاتی درون خانه‌ی خود را نیز پذیرفت.

«محمدامین م.» در آخرین دفاع خود به جان حضرت امام دعا کرد و گفت:

«خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگه دار.»

محاکمه و دفاع سروان رحیم ش.

سپس دادستان کیفرخواست سروان «رحیم ش.» را قرائت کرد. او در دفاع از خود، نخست به علل پیوستن به حزب توده اشاره کرد و گفت که پیش از انقلاب، به دنبال فرمان حضرت امام مبنی بر ترک سربازخانه‌ها، از محل کار خود گریخته به مردم می‌پیوندد و نیز در جریان انقلاب، در یکی از سنگرها مجروح شده تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد. پس از پیروزی انقلاب، ظاهراً «رحیم ش.» به محل خدمت خود باز می‌گردد. وی مدعی بود که در این زمان،

شخصی که خود را مدیر عامل و نمایندهی امام در محل کارش معرفی کردهبود، دانسته یا به سهو اعمالی را انجام میداد که به صلاح انقلاب اسلامی نبود و به همین سبب همراه چند تن دیگر به مخالفت با آن فرد پرداخت و به همین منظور نزد «آیتالله خامنهای» رفته، موضوع را به ایشان گزارش میدهند. «آیتالله خامنهای» گروهی را برای بازرسی اعزام میکنند و بازرسان تشخیص این افراد را تأیید نموده مدیرعامل توسط وزیر دفاع اخراج میشود.

«رحیم ش.» مدعی بود که فرد مذکور بیدلیل ابتدا از ترفیع درجهی او جلوگیری و سپس وی را بدون هیچگونه دلیل و مدرکی بازنشست کردهاست، اما پس از دستور بازنشستگی، به او اجازهی ترک خدمت نداده وی را در محل حساس دیگری به کار شبانهروزی میگمارد. متهم ادعا کرد که به مدت یک سال بدون حقوق کار کرده نتیجهی زحماتش که قابل توجه بود از سوی معاون وزارت دفاع مورد قدردانی قرار میگیرد. به علاوه، هیئت مدیرهی سازمان اتکا وی را همراه هفت نفر دیگر ابقا میکنند که به این دستور ترتیب اثر داده نمیشود. «رحیم ش.» به گفتهی خودش، در این میان به علت مضیقهی مالی و مشکلات امرار معاش به مسؤولان اتکا مراجعه میکند، ولی این مراجعات بینتیجه میماند و به ادعای وی چند بار نیز افراد ناشناس به او حمله میکنند.

«رحیم ش.» وضعیت نابسامان شغلی و مالی را دلیل اصلی گرایش خود به حزب دانست و گفت که در چنین شرایطی، تحت تأثیر شعارهای حزب و روزنامهی «مردم» قرار گرفت و با دفتر حزب تماس برقرار کرد. پس از چند ماه، فردی به نام «بهرام» (محمدهادی پرتوی) از سوی حزب با او تماس میگیرد و وی بدین ترتیب به «خسرو» (محمدمهدی پرتوی) و «احمد معزز» معرفی میشود. ابتدا قرارها در خیابان و بعدها به دلایل امنیتی در منزل «رحیم ش.» اجرا میشد.

متهم از وجود شبکهی نظامی اظهار بیاطلاعی کرد و گفت اصولاً نمیدانسته چه ردهای دارد و عضو است یا نیست. او اعتراف کرد که دو نفر را به حزب معرفی کردهبود که یکی از پیوستن به حزب سر باز زد و از نتیجهی معرفی دیگری آگاهی ندارد. وی گفت که هیچیک از

این دو نفر از اعضا و کارمندان وزارت دفاع نبوده‌اند. او همچنین درباره‌ی معرفی دخترش به حزب اظهار داشت که به دلیل برگزاری جلسات حزبی در منزل، دخترش به محتوای جلسات مشکوک می‌شود، بنابراین «بهرام» (محمدهادی پرتوی) به وی پیشنهاد می‌کند که دختر را زیر نظر داشته، به حزب جذب نمایند. گویا، ابتدا «رحیم ش.» این موضوع را می‌پذیرد و بعدها مخالفت می‌کند. دختر نیز بر سر قرارها حاضر نمی‌شود و پس از مدتی «خسرو» (محمدمهدی پرتوی) به «رحیم ش.» اطلاع می‌دهد که رابطه‌ی دخترش با حزب قطع شده‌است، بنابراین او نامه‌ای را از طریق «خسرو» به دخترش می‌رساند، ولی موجب وصل ارتباط دختر به حزب نمی‌شود. در ادامه نیز متهم با اشاره به مورد خاصی از انتقال اطلاعات، آن را رد کرد.

دفاع دادستان از کیفرخواست رحیم ش.

دادستان در پاسخ به متهم و در دفاع از کیفرخواست، روایت متهم را از علت ورودش به حزب غیرقابل قبول دانست؛ زیرا وی می‌توانست پس از مشکلاتی که در محل کار برایش ایجاد شده بود، پناهگاه خود را نزد نظام جمهوری اسلامی، روحانیت و حضرت امام بیابد. از سوی دیگر، دادستان گفت که اگر متهم ـ چنان‌که خود می‌گوید ـ فردی مسلمان و انقلابی است چرا پس از فرمان حضرت امام از حزب خارج نشده و به این فرمان گردن ننهاده است. به علاوه، دادستان گفت که پذیرفتنی نیست که «رحیم ش.» پس از قطع حقوق خود و در تنگنای مالی قرار گرفتن، به حزب حق عضویت بپردازد. افزون بر این، تنگناهای مالی توجیه مناسبی برای معرفی دخترش و سه نفر دیگر به حزب نیست.

در ادامه، دادستان به این موضوع پرداخت که متهم برخلاف ادعایش به طور قطع از عضویت خود در تشکیلات مخفی اطلاع داشته است؛ زیرا علاوه بر در اختیار قرار دادن اطلاعات و اخبار، نام مستعار داشته و حتی کوپن بنزین خود را به حزب تحویل داده است.

دفاع رحیم ش.

از «رحیم ش.» خواستم چنان‌چه در پاسخ اظهارات دادستان اگر مطلبی دارد بگوید. وی

مدعی شد که در زمان صدورفرمان حضرت امام بازنشسته بود و خود را نظامی نمی‌دانست. همچنین اظهار کرد که وجدانش ناراحت است و به منظور تبرئه‌ی خود یا طفره رفتن از عواقب اعمال خود دفاع نمی‌کند. متهم گفت که حق عضویت را هیچ‌گاه به طور مرتب پرداخت نمی‌کرد، اما اعتراف کرد که عضویت خود را در حزب به طور قطع می‌دانست و به تعبیر خودش در منجلابی گرفتار و غرق بود که بعدها در زندان به دلیل روشنگری‌های برادران پاسدار از آن بیرون آمده است. «رحیم ش.» افزود که پشیمان است و خواستار جبران و ادای دین خود می‌باشد و به رأی دادگاه احترام می‌گذارد.

با توجه به این‌که متهم یک بار از عضویت خود اظهار بی‌اطلاعی کردهبود و اکنون سخن خود را نقض می‌کرد، از او پرسیدم که کدام‌یک از این اظهارات صحیح است؟ وی ابراز داشت که از شرایط عضویت در حزب اطلاعی نداشت و هنگامی که از مسؤول خود در این باره سؤال کرده مسؤول‌اش به او جواب مثبت داده و گفته است که دلیل این امر آن است که «مسؤول تو عوض شده است.» «رحیم ش.» اظهار تردید کرد، اما اتهام عضویت را پذیرفت.

پرسیدم: «میزان کمک مالی حزب در مدت بیکاری شما چه مبلغی بود؟» او گفت: «حدوداً ۲۰۰۰ تومان.» پرسیدم: «شما در قبال این کمک‌ها چه فعالیت‌هایی برای حزب انجام دادید؟» گفت: «کار خاصی نکردم.» با تعجب پرسیدم: «منظورتان این است که این کمک‌ها جنبه‌ی بلاعوض داشته و شما در حزب هیچ نقشی نداشتید؟» گفت: «در محدوده‌ای که عرض کردم فعالیت می‌کردم؛ در ملاقات‌ها شرکت می‌کردم و حق عضویت و کوپن بنزین به حزب دادم.»

اظهارات معزز

برای روشن‌تر شدن مطلب، از «معزز» خواستم به عنوان مسؤول تشکیلاتی «رحیم ش.» توضیح دهد که آیا چنان‌چه فردی برای حزب مفید نبود به وی کمک مالی می‌کردند؟ «معزز» گفت که حزب به آن دسته از اعضا که نیازمند کمک مالی بودند کمک می‌رساند و در مقابل فرد نیز در خدمت حزب بود. از نوع اطلاعاتی که از طریق متهم به حزب منتقل می‌شد سؤال

کردم. «معزز» گفت که این اطلاعات مربوط به سازمان اتکا و مسائل درونی آن بود.

از «رحیم ش.» خواستم افرادی را که به حزب معرفی کرده است نام ببرد. وی افرادی را با نام‌های «ی.»، «جلال م.» ـ افسر نیروی هوایی ـ و «طغرل الف.» ـ افسر ژاندارمری پلیس راه ـ ذکر کرد. از «معزز» درباره‌ی کیفیت عضویت این افراد سؤال کردم. «معزز» اظهار کرد که از کیفیت معرفی «جلال م.» اطلاعی ندارد، اما «طغرل الف.» مدتی با حزب در تماس و ارتباط بود، ولی به علت عدم علاقه رابطه‌اش را با حزب قطع کرد. آن‌گاه اضافه کرد که علاوه بر سه نفر یاد شده، فرد دیگری نیز توسط «رحیم ش.» به «معزز» معرفی شده که حزب با وی تماس نگرفته است. در اینجا «رحیم ش.» از «معزز» خواست که نام آن فرد را بگوید و «معزز» فردی به نام سرهنگ «ک.» ـ افسر مهندسی وزارت دفاع ـ را نام برد. «رحیم ش.» معرفی سرهنگ «ک.» را انکار کرد و اظهار داشت که این شخص را «معزز» برای بررسی به او معرفی کرده بود، اما هیچ‌گاه او سرهنگ «ک.» را ندیده است.

اظهارات مسؤول سازمان مخفی

سپس از «محمدمهدی پرتوی» خواستم درباره‌ی «رحیم ش.» مطالب خود را بیان کند. ابتدا «پرتوی» به مسئله‌ی سرهنگ «ک.» پرداخت و گفت که برخی گزارش‌ها در جلسه‌ی علنی حزب درباره‌ی آن دسته از پرسنل ارتش بود که به حزب گرایش داشتند و یکی از این گزارش‌ها به سرهنگ «ک.» مربوط می‌شد. این گزارش برای تحقیق به «معزز» سپرده شد اما بعدها «معزز» در این باره به «پرتوی» گزارش نداد.

«پرتوی» اظهار کرد که «رحیم ش.» در ابتدای ارتباط خود با حزب، به مدت چند ماه با «بهرام» (محمدهادی پرتوی) در تماس بود و بعد یک یا دو ماه به طور مستقیم با خود وی ارتباط داشته است. ظاهراً «رحیم ش.» از جریان‌های مربوط به محل کار خود اسناد و مدارکی را تهیه کرده برای مقامات بالاتر فرستاده بود که آن مدارک عیناً به «پرتوی» نیز ارائه شده بود و او بعدها مدارک را به علت بلااستفاده بودن نابود می‌کند. سپس «رحیم ش.» به مدیریت یکی از

واحدها انتقال می‌یابد و در این مدت با «معزز» ارتباط پیدا می‌کند و پس از برکناری کامل او از کار نیز ارتباط او با «معزز» حفظ می‌شود.

«پرتوی» درباره‌ی دختر «رحیم ش.» اشاره کرد که این خانم ظاهراً محصل بود و در فضای مدرسه برای حزب هواداری و تبلیغ علنی می‌کرد و به همین سبب صلاح دیدند که او را وارد تشکیلات مخفی کنند، اما از آن‌جا که این خانم سن و سال زیادی نداشت و نوجوان بود، به صورت نامنظم در قرارها حاضر می‌شد و پس از مدتی به کلی ارتباط خود را قطع کرد.

در پایان، وقتی از «رحیم ش.» خواستم که آخرین دفاع خود را بیان کند، او دفاع خود را به دادگاه واگذار کرد.

دفاع متهم

پس از او سرهنگ «رحیم ص.» از خود دفاع کرد. در دفاعیه‌ی «رحیم ص.» نکات جالبی وجود داشت که گمان می‌کنم برای شناخت تشکیلات حزب توده‌ی پس از انقلاب مفید باشد.

او مدعی بود که پس از تماس با او، در نوع همکاری‌اش به چهار طریق زیر مخیر می‌شود:

کار تمام وقت؛

ارائه‌ی اخبار و اطلاعات؛

پرداخت کمک مالی؛

نوشتن مقاله برای نشریات حزبی.

وی بنا به ادعای خودش، طریقه‌ی پرداخت کمک مالی را انتخاب می‌کند. این کمک‌های مالی در اواسط سال ۱۳۵۸ معادل مبلغ ۱۰۰۰ تومان به طور ماهیانه بود و بتدریج تا ۴۰۰۰ تومان افزایش یافت. در مرحله‌ی بعد ظاهراً از او خواسته بودند که با توجه به اشتغال در دو شیفت کاری ـ جز مبلغ اندکی که برای امرار معاش و رتق و فتق خانواده مورد نیاز اوست ـ باقی حقوق مادی خود را به حزب تقدیم کند؛ زیرا حزب توده در جبهه‌های جنگ برخی از اعضای خود را از دست داده بود.

نکته‌ی جالب دیگر آن بود که «رحیم ص.» پس از دو یا سه ماه ارتباط جدی با حزب، برادر خود را معرفی می‌کند. «معزز» به برادر «رحیم ص.» اجازه می‌دهد که در جلسات شرکت کند و در جلسه‌ی آخر درگیری شدیدی بین برادر «رحیم ص.» و «معزز» ایجاد می‌شود و برادرش تصمیم می‌گیرد در جلسات بعدی شرکت نکند. متهم «رحیم ص.» از فعالیت‌های سیاسی بعدی برادرش اظهار بی‌اطلاعی کرد. همچنین «رحیم ص.» به مسئله‌ی معرفی خانمی به نام «م.» به حزب اعتراف کرد؛ او ظاهراً دیده بوده که این خانم روزنامه‌ی «مردم» را مطالعه می‌کند، اما از اتفاقات بعدی در مورد این خانم نیز اظهار بی‌اطلاعی کرد.

متهم درباره‌ی اتهام جاسوسی و براندازی اظهار کرد که مسؤول حزبی‌اش هیچ‌گاه در مورد این دو مسئله با او صحبت نکرده است! همچنین در توجیه وجود شاخه‌ی مخفی حزب، به او گفته شده بود که مسئولیت‌ها و وظایف عمده‌ی حزب بر عهده‌ی شاخه‌ی علنی است و شاخه‌ی مخفی هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد؛ فقط وانمود شده بود که شاخه‌ی مخفی جهت شرایطی تدارک دیده شده است که «ضد انقلاب» جمهوری اسلامی یا درون حزب، موجب شوند که شاخه‌ی علنی زیر ضربه قرار بگیرد.

رهنمودهای حزبی

«رحیم ص.» رهنمودهای حزب را در چند مورد زیر خلاصه می‌کرد:

الف) در خط امام باشید؛

ب) به رهنمودهای دولتمردان پیرو خط امام توجه کنید و مطابق دستورهای آن‌ها عمل نمایید؛

ج) از انقلاب مراقبت کنید؛

د) در صورت برخورد با «ضدانقلاب» و هرگونه حرکت «ضدانقلابی» مستقیماً به دادستانی انقلاب ارتش مراجعه کنید و مورد را به مقامات ذی‌ربط گزارش کنید.

رهنمودهای فوق ـ به فرض صحت ـ نشان دهنده‌ی میزان پیچیدگی فعالیت‌های مخفی

حزب توده است؛ چراکه تمامی راههای آگاهی از نشانه‌های خیانت را به نیروهای حزب‌اللهی مسدود می‌کردند. «رحیم ص.» مدعی بود که اطلاع روشنی از اسلحه‌ی تحت اختیار حزب نداشت و چنین ابراز می‌داشت که در پاسخ پرسشی که در این زمینه از «معزز» کرده است، او فعالیت حزب را فعالیتی مطلقاً سیاسی معرفی کرده و برخورداری از اسلحه را انکار نموده است.

در اینجا به متهم گفتم که ادعای او مبنی بر عدم اطلاع از اهداف حزب، اعم از جاسوسی و براندازی پذیرفته نیست. نظر بنده این بود که به هر حال این‌گونه متهمان در داخل جمعیتی بودند که با هدف براندازی، تعداد معتنابهی اسلحه و مهمات را تهیه و جاسازی کرده بودند. مضاف بر اینکه وی به ادعای خود کمک مالی بسیاری نیز به حزب رسانده بود.

از سوی دیگر، «پرتوی» نیز در ابتدای دادگاه اشاره کرده بود که تمامی افرادی که با تشکیلات مخفی همکاری می‌کردند، «رحیم ص.» را می‌شناختند. بنابراین کلیه‌ی شواهد نشان می‌داد که تمامی اعمال که او مرتکب شده بود با اهداف مجموعه‌ای که قصد براندازی داشتند هماهنگ بود؛ بخصوص آنکه اصولاً فعالیت آزاد احزاب، به صورتی که مضر به جمهوری اسلامی و در واقع اسلام نباشد، مطابق قانون اساسی آزاد است و هیچ‌گاه شخص یا نهادی مانع و رادع این‌گونه فعالیت‌ها نبوده است. به علاوه، «رحیم ص.» فردی تحصیل‌کرده بود و ادعای ساده‌دلی و ساده‌اندیشی با مجموعه‌ی سوابق و میزان فهم و درک او خوانایی نداشت.

سپس او اظهار کرد که به کلی از ایدئولوژی مارکسیستی حزب توده بی‌خبر بوده، حتی کتاب مارکسیستی مطالعه نکرده است.

پس از او، دادستان برای اثبات مشارکت او در جرم حزب توده مطالبی اظهار داشت.

من از «معزز» خواستم با توجه به همکاری حزبی با «رحیم ص.» نظر خود را درباره‌ی ایرادات او ابراز کند که وی اطلاع «رحیم ص.» را تأیید کرد. در ضمن « معزز» اجباری بودن کمک مالی بیش از ۴۰۰۰ تومان را رد کرد و مدعی شد به وی گفته است با توجه به درآمد زیادی که دارد، باید کمک مالی بیشتری کند که در نهایت به ۴۰۰۰ تومان رسیده است.

همچنین «معزز» عدم مطالعات مارکسیستی «رحیم ص.» را رد کرد و کتاب‌های تشکیلاتی حزب توده را که در اختیار وی گذاشته بود، نام برد. به ادعای «معزز»، «رحیم ص.» با تمامی کتاب‌ها و نشریه‌های حزب آشنا بود؛ اما از سایر اعضای تشکیلات مخفی بی‌اطلاع نگه داشته شده بود.

تقلید از امام و افزایش حق عضویت!

در ادامه، طی پرسش و پاسخ‌هایی که میان من و «رحیم ص.» صورت گرفت، مسئله‌ی تقلید او از امام مطرح شد و من از او پرسیدم چه چیز باعث شده است که وی قبل از تقلید از امام، ۱۰۰۰ تومان و پس از آن ۴۰۰۰ تومان به حزب کمک کند؟! برای این سؤال، پاسخ قانع‌کننده دریافت نکردم و بدین ترتیب دفاع او به پایان رسید.

دفاع سرهنگ دوم ابوالقاسم الف.

پس از آن سرهنگ دو بازنشسته‌ی شهربانی «ابوالقاسم الف.» (زرتشت) دفاعیه‌ی خود را بیان کرد. او دفاع خود را با ذکر سوابق خود در مسجد سلیمان در دوران حکومت نظامی آغاز نمود. وی پس از آنکه به ریاست شهربانی مسجد سلیمان منصوب شده بود، از طریق فردی به نام «حسن الف.» با حزب توده و «معزز» ارتباط یافته بود. «ابوالقاسم الف.» نخست اتهامات مرتبط با جاسوسی و براندازی را نفی کرد و سپس به مسئله‌ی دخالت خود در تهیه و اختفای مهمات پرداخت و آنها را رد نمود.

دادستان به درخواست من جهت توضیح بیشتر مطالبی را بیان کرد؛ از جمله اینکه موارد جاسوسی و براندازی با چه کیفیت احراز می‌شود. در ضمن، دادستان بر ضد اسلامی بودن حزب تأکید کرد و پرسید چگونه متهم بر این گمان بود که با حزبی دارای ایدئولوژی مارکسیستی به فعالیت سیاسیِ صرف، در جمهوری اسلامی پرداخت.

دفاع سرهنگ خیرالله الف.

متهم بعدی سرهنگ «خیرالله الف.» نام داشت که پزشک بود و در دانشگاه به حزب جذب شده بود. او حق عضویت خود را از ۵۰۰ ـ ۱۵۰۰ تومان ذکر کرد. «خیرالله الف.» دلیل پیوستن خود به حزب توده را نداشتن مبانی صحیح اسلامی عنوان نمود و هنگامی که من درباره‌ی دلیل داشتن اسم مستعار از او پرسش کردم، گفت: «مسؤولان حزب برای ما توجیه کرده بودند که حزب توده در معرفی ضدانقلاب نقش دارد و ممکن است از جانب ضدانقلاب در خطر باشد. بدین جهت اسم مستعار لازم به نظر می‌رسید.» او در آخرین دفاع خود، خدمت به مستضعفین و ادای دین به جمهوری اسلامی را آرزوی خود عنوان کرد.

بلافاصله پس از «خیرالله الف.»، سرهنگ «محمود م.» دفاع خود را شروع کرد. او اظهار کرد که انگیزه‌اش از همکاری با حزب توده، عمدتاً ضدیت با شاه و شعارهای ظاهری موافق با خط امام بود. همچنین آشنایی و دوستی طولانی مدت خود را با «خیرالله الف.» مطرح نمود و قانونی بودن حزب را علت همکاری با آن دانست. «محمود م.» مدعی بود که به محض عضویت در حزب از سمت نظامی در مشهد استعفا داده است. البته آنچه در تعبیرات او مغشوش به نظر می‌رسید، آن بود که وی خود را «هوادار» معرفی می‌کرد. من از او پرسیدم که اگر هوادار بودی، چرا حق عضویت می‌دادی؟ وی پاسخ روشنی به این پرسش نداد. او مدعی بود که حتی در زمان بازجویی نیز معانی هوادار و عضو را نمی‌دانسته است. من از «معزز» خواستم در این باره توضیح دهد و او گفت: «در تماس با افراد ارتشی نخست اساسنامه‌ی حزب توجیه می‌شد و مطابق اساسنامه، هر فرد به مدت یک سال عضو آزمایشی است و در صورت عدم قطع رابطه با فرد در طول یک سال، وی به عضویت حزب درمی‌آید و این موضوع به همه‌ی اشخاص توضیح داده شده است».

در اینجا «محمود م.» به اثبات سخن خود پرداخت و من پرسیدم که آیا اساسنامه‌ی حزب را دیده است یا خیر؟ وی اظهار کرد که مطابق اساسنامه، شخصی که دو ماه حق عضویت نمی‌پرداخت، مستعفی شناخته می‌شد؛ اما پس از سه ماه نپرداختن حق عضویت «معزز» پیگیری

و او را به ادامه‌ی همکاری وادار کرد. «معزز» ادعای او را انکار کرد و او نیز با پافشاری بیشتر ابراز داشت که پس از آگاهی از قتل «لنکرانی[1]» و آگاهی از وجود عوامل نفوذی حزب در کلیه‌ی ادارات، از ادامه‌ی همکاری منصرف شده است؛ اما تحت فشار اخلاقی و روانی به همکاری ادامه داده است.

۱. ترور حسام لنکرانی از ترورهای داخلی حزب توده (توسط سازمان مخفی آن مقطع به رهبری نورالدین کیانوری و به فرماندهی خسرو روزبه) است که در سال‌های قبل از نهضت ملی در اواخر دهه ۳۰ روی داد. علت آن را سروان عباسی و روزبه، لاابالی‌گری‌های اخلاقی و اعتیاد لنکرانی عنوان کرده‌اند؛ ولی دکتر فریدون کشاورز و دیگران علت آن را اطلاعات زیاد و مخالفت وی با جاه‌طلبی‌های کیانوری و بویژه عملکرد وی در ترورهای انحرافی حزب (مثل ترور محمد مسعود) برآورد نموده است. (ر.ک به: کشاورز، فریدون: «*خاطرات سیاسی*» به کوشش علی دهباشی، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۰، ص ۹۱. همچنین: طبری، احسان: *کژراهه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص۱۶۲. همچنین: هوشنگ مهدوی، عبدالرضا: *برکشور ما چه گذشت؟*، تهران، علمی، ۱۳۷۹، صص ۶۳ _ ۱۶٤.)

۵/۲۳

محاکمه‌ی دومین گروه نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح

جلسه‌ی بعدی دادگاه متهمان حزب توده، به ریاست بنده، در ۲۳مرداد ۱۳۶۲ تشکیل شد. این دادگاه به گروه دوم نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح اختصاص داشت و شامل رسیدگی به اتهامات شش متهم بود. شش متهم حاضر در این دادگاه عبارت بودند از: «شاهرخ جهانگیری»[1] (هوشنگ)، ناخدا سوم «محسن ب.» (بیژن)، همافر یکم «بهمن ح.» (فرهنگ)، سرگرد هوایی «صابر ظ.» (مهاجر)، ناو سروان «عباس هـ .» (سپهر) و ناخدا «علی‌اکبر م.» (سهراب). موضوع اتهامات این گروه، جاسوسی و عضویت در تشکیلات مخفی با هدف براندازی بود.

مشخصات متهمین

متهم ردیف یک، «شاهرخ جهانگیری» معروف به «هوشنگ» از جمله اعضای رده بالای تشکیلات مخفی و مشاور کمیته‌ی مرکزی بود و مسؤولیت شاخه‌ی هوایی ـ دریایی تشکیلات مخفی را بر عهده داشت. به علاوه، گروهی از نظامیان را که شامل سایر متهمان این دادگاه نیز می‌شد، تحت مسؤولیت خود گرفته بود. تلاش برای جذب نیرو و توسعه‌ی تشکیلات و دادن رهنمودهای سیاسی ـ امنیتی به اعضا و تشویق آن‌ها به نفوذ و ارائه‌ی انواع گزارش‌ها، دریافت

۱. ر. ک. به: پیوست شماره ۵

جدیدترین و دقیق‌ترین اطلاعات محرمانه‌ی نظامی، موظف ساختن اعضای تشکیلات مخفی به دادن حق عضویت و جمع‌آوری آن و از این رهگذر دریافت کمک هزینه‌ی ماهیانه و مبلغی برای خرید اتومبیل، جاسازی اسناد و مدارک درون تشکیلاتی داخل منزل شخصی خود، ارتباط جاسوسی با اعضای سفارت روسیه در تهران و تبادل اطلاعات، گذراندن دوره‌ی آموزش شش ماهه در شوروی، تلاش برای ایجاد طرق گوناگون فرار برای مسؤولان حزب و ارتباط با سازمان چریک‌های فدایی (اکثریت) از جمله سایر اتهامات «جهانگیری» بود.

متهم ردیف دو ناخدا سوم «محسن ب.» از اعضای فعال شبکه‌ی مخفی نظامی بود که با تظاهر به روحیات مذهبی، گزارش‌هایی را از محیط اطراف خود برای حزب تهیه می‌کرد. وی گاه در منزل خود جلساتی را با حضور «کیانوری» برگزار کرده بود.

متهم ردیف سه «بهمن ح.» معروف به «فرهنگ» نیز از اعضای فعال شبکه‌ی مخفی نظامی بود که جلسات حزبی در منزل شخصی و قرارهای تشکیلاتی را شخصاً اجرا می‌کرد. همچنین او پنج قبضه اسلحه را به تشکیلات مخفی تحویل داده بود.

متهم ردیف چهار «صابر ظ.» معروف به «مهاجر»، عضو فعال شبکه‌ی مخفی بود که اطلاعات سیاسی ـ نظامی بسیاری را به تشکیلات حزب داده بود؛ علاوه بر اینکه قرارهای تشکیلاتی را در منزل و خیابان اجرا کرده بود.

متهم ردیف پنج این دادگاه «عباس هـ.» نام داشت که به «سپهر» معروف بود و اتهاماتی از قبیل قرار و فعالیت در شبکه‌ی مخفی نظامی در پرونده‌ی او بود. متهم ردیف شش نیز «علی‌اکبر مغاره‌عابد» معروف به «سهراب» بود که وی نیز علاوه بر سایر موارد، اطلاعات و گزارش‌های محرمانه‌ای را از محل کار خود در اختیار حزب قرار داده بود. همچنین پیشتر بنا بود به وسیله‌ی قایق، سران حزب را به یمن انتقال دهد. کلیه‌ی متهمان دست کم ماهیانه ۱۰۰۰ تومان حق عضویت پرداخته بودند و پس از پیام حضرت امام به فعالیت خود در حزب ادامه داده بودند.

سخنان مسؤول شبکه شاهرخ جهانگیری

در آغاز جلسه از «شاهرخ جهانگیری» خواستم سوابق خود را بازگو کند. او از سال ۱۳۵۲ از طریق «مهدی پرتوی» با حزب توده آشنا شده و از قرار معلوم کار تئوریک و ایدئولوژیک را با او آغاز کرده‌بود. «شاهرخ جهانگیری»، به گفته‌ی خودش، مدتی در روستا تدریس و رادیو «پیک ایران» را تبلیغ کرده بود و سپس در انتشار مطبوعه‌ی «نوید» و «به سوی حزب» دستی داشت. در سال ۱۳۵۵ او با گرفتن بورس به آلمان شرقی سفر و با «کیانوری» ملاقات کرد و دوره‌ای از کلاس‌های فلسفه و اقتصاد را در آن‌جا گذراند. او پس از این سفر شش ماهه به ایران مراجعت کرد و تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در حین رانندگی تاکسی برخی فعالیت‌های حزبی را نیز انجام می‌داد. به گفته‌ی خود وی، به رغم علاقه‌مندی به فعالیت علنی، پس از انقلاب با این توجیه که انقلاب هنوز تثبیت نشده و ضرورت فعالیت مخفی از بین نرفته است، به راهنمایی «پرتوی» در سازمان نوید فعالیت کرده بود.

پذیرفتن مسؤولیت شاخه‌ی نیروی هوایی

«شاهرخ جهانگیری» در توضیحات خود گفت که در سال ۱۳۵۹ «پرتوی» به وی اطلاع داد که نظامیان جذب شده به حزب در تشکیلاتی جداگانه سازماندهی شده‌اند. این سازماندهی، به مدعای «شاهرخ جهانگیری»، در سه شاخه‌ی نیروی هوایی، نیروی دریایی و نیروی زمینی صورت گرفته بود و وی مسؤول شاخه‌ی نیروی هوایی برگزیده شده بود و رفته‌رفته این شاخه گسترش بیشتری پیدا کرده بود. در ضمن «شاهرخ جهانگیری» در مدیریت شاخه‌ی نیروی هوایی حزب در پیش از انقلاب سوابقی داشت.

ارتباط با سفارت شوروی

توضیحات «شاهرخ جهانگیری» درباره‌ی روابط میان شاخه‌ی مخفی حزب و سفارت شوروی نیز جالب توجه بود. به گفته‌ی او، در سال ۱۳۶۱ «پرتوی» قرار ملاقاتی با «کیانوری»

برای او مقرر می‌کند و «کیانوری» به وی اعلام می‌کند که او برای ارتباط با یکی از مأموران سفارت شوروی در تهران انتخاب شده است و در عین حال حق اظهارنظر شخصی ندارد و بایستی فقط به عنوان رابط عمل کند. به گفته‌ی «شاهرخ جهانگیری»، او هفت مرتبه با مأمور سفارت شوروی دیدار کرد که چهار بار حامل بسته‌هایی بوده است. بسته‌ها شامل بسته‌های کوچک و نیز یک پیام بودند.

موضوع سلاح‌ها

سپس «شاهرخ جهانگیری» درباره‌ی سلاح‌هایی که به دستش می‌رسید، مطالبی گفت که به سال ۱۳۵۸ مربوط می‌شد و از «بهمن ح.» دریافت کرده بود. همچنین «شاهرخ جهانگیری» هرگونه اطلاعی را از محل اختفای سلاح‌ها انکار کرد و گفت یک بار از «پرتوی» شنیده است که اسلحه‌ها نابود شده است.

تعداد افراد تحت مسئولیت

من از او پرسیدم که مجموعه‌ی افراد تحت مسئولیت‌اش چند نفر بودند؟ در پاسخ من، رقم ۵۰ تا ۵۵ نفر را ذکر کرد که آن‌ها عمدتاً همافر و چند نفر نیز درجه‌دار بودند. او افراد تحت مسؤولیت مستقیم خود را بین شش تا هفت نفر ذکر کرد.

کانال‌های فرار

از آنجایی که در پرونده مشخص شده بود که کانال‌های فرار سران حزب توده در زیرمجموعه‌ی «شاهرخ جهانگیری» فراهم می‌آمد، من در این باره از او سؤال کردم. او نقش مستقیم خود را در فراهم‌آوری ارتباطات و ایجاد زمینه برای فرار انکار کرد و اظهار داشت که چنین امکاناتی مستقلاً در اختیار نیروهای تحت مسؤولیت او بوده است. وی گفت که این‌گونه ارتباطات یا به صورت دستور از بالا و یا به صورت پیشنهاد از پایین صورت می‌گرفت و خود

را عامل ندانست. ظاهراً یکی از صیادان بندر انزلی ـ که همافر سابق نیروی هوایی همدان بوده است ـ امکانات صیادی خود را به حزب اعلام می‌کند و رده‌های بالای حزب به این نتیجه می‌رسند که وی قایقی را مهیا کند که وسیله‌ی کارش باشد و نیز در مواقع لزوم و اضطرار بتواند شخصی را به کمک آن از مرز شوروی عبور دهد.

از جمله کانال‌های دیگر فرار، به مسیر خشکی مرز میان آستارا و اردبیل اشاره شد. مطابق برنامه، بنا بر این بود که با هماهنگی «پرتوی»، به کمک اتومبیل سواری و شناسایی‌های لازم برای فرار احتمالی، سران حزب خارج شوند . البته شناسایی‌هایی هم راجع به مرز افغانستان و استفاده از یکی از خلبانان هوادار برای خروج از طریق یک فرودگاه متروکه صورت گرفته بود که به تصمیم «کیانوری» منتفی شد؛ زیرا افغانستان کشور مناسبی برای خروج تشخیص داده نشده بود. علاوه بر این، «جهانگیری» از «پرتوی» نقل کرد که استفاده از نظامیان برای فرار به کلی کان‌لم‌یکن تلقی شد. طرح دیگر فرار از طریق خلیج فارس و به کمک لنج بود که به گفته‌ی وی به علت نامناسب بودن شیخ‌نشین‌ها، در نهایت کشور یمن مناسب تشخیص داده شد که آن نیز بعدها منتفی شد.

از «جهانگیری» پرسیدم که چه وقت فکر فرار مسؤولان حزب در شاخه‌ی مخفی مطرح شد؟ او حدود ۱۳٦۰ یا ۱۳٦۱ را زمان بررسی این طرح ذکر کرد و گفت: موضوع مورد بحث در رده‌های بالای حزب مطرح بود و شاخه‌ی او دخالتی در آن نداشته است. برای من این سؤال پیش آمد که آیا هیچ‌یک از طرح‌های فوق‌الذکر در اوان دستگیری سران حزب در تصمیم‌گیری ملاحظه شده است یا خیر؟ «جهانگیری» هرگونه تصمیم فرار را انکار کرد و به نقل از «پرتوی» گفت که سران حزب بر ماندن در داخل کشور مصمم بودند.

دوره‌های آموزشی در شوروی

سپس از «جهانگیری» پرسیدم که در مدتی که در شوروی به سر می‌برد چه‌کار می‌کرد؟ او توضیح داد که به محض ورود، در فرودگاه دو نفر از مأموران مدرسه‌ی بین‌المللی «للینی» که

یکی مترجم و دیگری از مسؤولان مدرسه بوده است به استقبال آمدند و پس از آن به مدت یک هفته، معاینه‌ی پزشکی کامل انجام دادند. سپس اتاقی را در خوابگاه در اختیارم گذاردند که در آن اتاق، من همراه یک مرد و یک زن ساکن بودم.

پرسیدم: «هر سه نفر شما از ایران بودید؟» پاسخ مثبت داد، اما اظهار کرد که به دلیل آنکه شناختی نسبت به هم نداشتند اطلاعات بیشتری ندارد. «جهانگیری» توضیح داد که از تمام احزاب مخفی و علنی دنیا افرادی برای گذراندن دوره‌های مختلف به مدرسه‌ی بین‌المللی «للینی» می‌رفتند. این دوره‌ها در مدت زمان‌های گوناگون شش ماهه، یکساله، دو ساله یا حتی بیشتر برگزار می‌شد. «جهانگیری» دوره‌ی عادی این مدرسه را یک ساله عنوان کرد و گفت که خودش بنا بوده شش ماه در آن‌جا تحصیل کند. در ضمن اشاره کرد که خانم هم‌اتاق او به دلیل مسائل امنیتی پس از سه ماه به ایران بازگشت. وی نیز، بنا به اظهار خودش، نگران مسائل امنیتی بود، اما «کیانوری» به او تکلیف کرده بود که شش ماه بماند.

منظور او را از «مسائل امنیتی» پرسیدم. او گفت که نامه‌های زیادی رد و بدل می‌شد و برای ارسال نامه به ایران باید نخست آن را به آلمان و سپس از آلمان به ایران ارسال می‌کردند. ظاهراً «جهانگیری» به خانواده‌ی خود گفته بود که بناست به اروپای غربی سفر کند و از این بیم داشته که غیبت او از ایران موجب شایعاتی (؟) شود.

سپس او درباره‌ی دروسی که در مدرسه‌ی «للینی» تعلیم دیده بود صحبت کرد. وی این دروس عبارت بودند از: فلسفه، اقتصاد، تئوری تاکتیک (مسئله‌ی جنبش‌های آزادی‌بخش)، تاریخ ستاد شوروی، تاریخ جنبش‌های کارگری و تاریخ حزب کمونیست شوروی. او گفت: «یک سال که از تحصیل گذشت ما تصمیم گرفتیم ببینیم کلاسی برای مبارزه با پلیس یا کار مخفی‌کاری وجود دارد یا نه و یک کلاس سه‌ماهه‌ی مبارزه با پلیس هم برای ما گذاشتند.» سپس اشاره کرد که این کلاس‌ها سطح پایین بودند و در واقع احساس می‌شد که شوروی اطلاعات خود را در اختیار عناصر اعزامی نمی‌گذارد. بعدها «جهانگیری» در گزارشی به «پرتوی» نوشته بود که کیفیت کار حزب در ایران، از نظر مخفی‌کاری و مبارزه با پلیس، بسیار

بهتر از تعالیم شوروی بوده است. وی همچنین دوره‌ی دو ماهه‌ی زبان انگلیسی را نیز در آن‌جا گذرانده بود. «جهانگیری» برنامه‌ی روزانه‌ی خود را در مدت اقامت در شوروی چنین توصیف کرد: «تمام وقت ما در خوابگاه و مدرسه می‌گذشت. از خوابگاه تا مدرسه یک ربع ساعت راه بود. کلاس‌ها از ۹ صبح شروع می‌شد و به مدت چهار ساعت تا یک بعدازظهر ادامه داشت. بعدازظهرها هم گاه فیلم‌های مرتبط با دروس را می‌دیدیم، گاه به کتابخانه می‌رفتیم و کتاب‌هایی را که باید درباره‌ی هر درس مطالعه می‌کردیم می‌خواندیم».

ارتباط با اکثریت

در ادامه، از متهم «شاهرخ جهانگیری» نحوه‌ی ارتباط با اکثریت را سؤال کردم. او گفت که سازمان اکثریت چند عضو نظامی در اختیار داشت، ولی از عهده‌ی امکان فنی مدیریت آن‌ها برنمی‌آمد و به علت ناآشنایی با مسائل امنیتی در حفظ این نیروها، احساس خطر می‌کرد. از این رو، این نظامی‌ها را ـ شامل چند افسر و همافر که تعدادشان را بین ۷ تا ۹ نفر ذکر کرد ـ به حزب توده وصل می‌کنند. ارتباط این افراد و تقسیم مسؤولیت آن‌ها به عهده‌ی «جهانگیری» گذاشته می‌شود. او مسؤولیت یک افسر و یک همافر را به «شایان» و مسؤولیت بقیه را به «همایون» می‌سپارد. ظاهراً پس از مدتی حزب تصمیم می‌گیرد که ارتباط این افراد به یکی از کادرهای اکثریت سپرده شود، اما از آنجایی که عناصر اکثریت تجربه‌ی کاری و امکان فنی لازم را نداشته‌اند، فردی با نام مستعار «قاسم» اکثریت را به «جهانگیری» معرفی می‌کند که قرار بود ارتباط با او به «شایان» و «همایون» سپرده شود، اما با دستگیری «جهانگیری» این طرح ناکام می‌ماند.

فعالیت‌های جاسوسی حزب

برای تکمیل اظهارات «جهانگیری» از «پرتوی» خواستم مطالب خود را بیان کند. به گفته‌ی «پرتوی»، در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ به مدت یک سال، حزب به طور مداوم با شوروی در

ارتباط بود. «کیانوری» در قرارهای هفتگی خود با «پرتوی» شخصی را از تشکیلات مخفی درخواست می‌کند که قادر باشد ارتباط خاصی با شوروی‌ها برقرار کند. ظاهراً توجیه این ارتباط در اصطلاح «ارتباط رزروی» خلاصه می‌شد؛ یعنی ارتباط با شوروی جنبه‌ی پشتیبانی و نوعی بیمه‌ی فعالیت سیاسی را داشته است. «پرتوی» چند نفر مستعد را بدین منظور بر سر قرار «کیانوری» می‌برد و او نوع ارتباط را رزروی توصیف می‌کند؛ بدین معنا که افراد رابط، فعالیت خاصی را نباید انجام دهند و موظف‌اند ارتباط را حفظ کنند، به صورتی که چنان‌چه شرایطی پیش آمد که ضربه‌ای به حزب نزدیک شد، از رابطه‌ی رزرو استفاده شود؛ بویژه آنکه گویا «کیانوری» توصیه‌ی اکید می‌کند که رابطان حق هیچ‌گونه پرسش یا مداخله‌ای را در این باره ندارند. بنابراین محل قرار مشخص می‌شود و «جهانگیری» همراه اعضای شاخه‌ی مخفی که رابط برگزیده شده بودند، در زمان‌های مقرر در سر قرار حاضر می‌شوند. در این میان، گاه کیانوری یادداشت‌های دربسته‌ای نیز می‌فرستاد که محتوای آن‌ها مطلقاً برای افراد رابط نامعلوم بود. به همین ترتیب، بسته‌هایی نیز از طرف شوروی برای «کیانوری» ارسال می‌گردید. علاوه بر این، «کیانوری» شماره تلفن مخصوصی نیز داشت که از طریق آن با طرف شوروی تماس مستقیم برقرار می‌کرد.

اظهارات پرتوی

در ادامه‌ی جلسه‌ی دادگاه از «پرتوی» درباره‌ی سلاح‌های تحت اختیار حزب پرسیدم. بنا به گفته‌ی «پرتوی»، برخی سلاح‌ها در زمان انقلاب به دست اعضای تشکیلات افتاده‌بود که به دستور «کیانوری» جمع‌آوری و جاسازی می‌شوند. بدین قرار، در سال ۱۳۵۸ با مدیریت «پرتوی»، سلاح‌ها را در پارکینگ منزل پدری یکی از اعضا پنهان می‌کنند. «پرتوی» در ادامه بر غیرقانونی بودن نگهداری اسلحه صحه گذاشت و حق حکومت را ارجح برحق احزاب سیاسی از نظرضمانت اجرایی خواست‌های سیاسی دانست.

ارتباط حزب توده با چریک‌های فدایی

سؤال بعدی من از «پرتوی» درباره‌ی ارتباط حزب توده با چریک‌های فدایی خلق (اکثریت) بود که او اساس این رابطه را در اوایل سال ۱۳۶۰ ذکر کرد. علی الظاهر چنین بر می‌آمد که در اوایل سال ۱۳۶۰ «کیانوری» برای ایجاد یک چاپخانه‌ی مشترک، میان «پرتوی» و یکی از اعضای هیئت سیاسی فداییان (اکثریت) ارتباط برقرار می‌کند. این ارتباط به صورت هفتگی اجرا می‌شد. بعدها بنا بر گزارشی از «شاهرخ جهانگیری»، خبری به حزب می‌رسد که هواداران اکثریت در ارتش به نحوی ناشیانه به فعالیت سیاسی می‌پردازند، به طوری که از سایرین تشخیص داده می‌شوند. به دنبال این گزارش، در اواسط سال ۱۳۶۱ «کیانوری» اطلاع می‌دهد که فداییان (اکثریت)، مدیریت اعضای نظامی خود را به حزب توده واگذار کرده‌اند. این واگذاری پس از یک دوره‌ی احتیاط صورت گرفته بود که همه‌ی فداییان (اکثریت)، ارتباط خود را با اعضای نظامی خود قطع کرده بود. به شهادت «پرتوی»، شخص «کیانوری» در جلسات هیئت سیاسی اکثریت شرکت می‌کرد. تماس‌های تشکیلاتی متعددی نیز در سطوح مختلف میان مسؤولان اکثریت و حزب توده وجود داشت.

دفاع ناخدا سوم محسن ب.

در ادامه‌ی جلسه‌ی دادگاه، ناخدا سوم «محسن ب.» دفاع چندانی نکرد؛ فقط در مواضعی که به سمت سفسطه می‌غلتید با کمی سؤال و جواب او را متوجه کردم؛ اما در کل جرم را پذیرفت.

دفاع همافر یکم بهمن ح.

پس از «محسن ب.»، همافر یکم «بهمن ح.» دفاعیه‌ی خود را آغاز کرد. دفاعیه‌ی او مملو از اظهار ندامت و پشیمانی بود. از او درباره‌ی حق عضویت‌اش پرسیدم که مشخص شد پیش از ازدواج ۱۰۰۰ و پس از ازدواج ۵۰۰ تومان به‌طور ماهیانه به حزب می‌داد. علاوه بر آن، او

دربارهی جذب چهار نظامی دیگر به حزب صحبت کرد و اذعان داشت که در جریان پیروزی انقلاب سه قبضه مسلسل ژ ـ ۳ را در خانه پنهان کرده بود که به مرور ایام از ترس مؤاخذه، تحویل آنها را به تعویق میانداخت. «بهمن ح.» ارتباط تشکیلاتی خود را با حزب توده از آغاز زمستان ۱۳٦۰ رد کرد. گویا وی همچنین دوربینی را از تشکیلات برای عکسبرداری از یک تابلو اعلانات دریافت کرده بود که عکسهای برداشته شده به کمک آن، همه بلااستفاده شده بودند.

گفتگو با کیانوری و پرتوی دربارهی ارتباط حزب با شوروی

جلسهی دوم دادگاه همین گروه شش نفره از متهمان با حضور «کیانوری» برگزار شد. من دادگاه را عطف به گفتههای «جهانگیری» در جلسهی پیشین دربارهی مسئلهی رابطهی حزب با شورویها آغاز کردم. «کیانوری» عنوان کرد که از طریق دو نفر با سفارت شوروی ارتباط مستقیم داشت و به هنگام مریضی یا مشکلات، یکی جای دیگری را میگرفت. در عین حال، سفارت شوروی از باب احتیاط اشاره کردهبود که فردی ذخیره برای این ارتباط مشخص شود و بنا بر رایزنی «جهانگیری» این فرد تعیین میشود. ادعای «کیانوری» این بود که جز چند کار جزئی، «جهانگیری» فعالیت مهمی انجام نمیداد. و این کانال عمدتاً جنبهی ذخیره برای مواقعی را داشته است که امکاناتی از بین رفته یا اعضا ناگزیر از اختفا باشند.

وقتی که از «کیانوری» موضوع بستههای ارسالی برای سفارت شوروی را پرسیدم، موضوع آخرین نمونهی آن را ـ که در دست دادستان بود ـ انتقاد از نوشتههای روزنامهها و مجلات آذربایجان شوروی دربارهی ایران ذکر کرد. در مجموع احساس کردم «کیانوری» به راحتی از ارائهی پاسخ کامل و دقیق طفره میرود و به همین خاطر از او خواستم دربارهی کلیهی اطلاعات نظامی که حزب به سفارت شوروی میداد، توضیح دهد. «کیانوری» اظهار داشت که تمامی اطلاعاتی که از طریق نظامیان جمعآوری میشد، بهوسیلهی «پرتوی» به طور مستقیم به شوروی انتقال مییافت. در ضمن، محتویات مذاکرات خود با عوامل شوروی را اغلب

درباره‌ی مسائل سیاسی و در بار آخر درباره‌ی امکانات فرار از مرز عنوان کرد و مابقی را به برگه‌های بازجویی ارجاع داد.

با توجه به اینکه «کیانوری» توضیحی مضاف بر برگه‌های پرونده در اختیار دادگاه قرار نداد، من توضیحات بیشتری را از«پرتوی» خواستم. «پرتوی» بخشی از مطالب خود را به انکار این سخن «کیانوری» اختصاص داد که تمامی اطلاعات نظامی از کانال او به دست شوروی می‌رسید. او آغاز دخالت خود را در این جاسوسی سال ۱۳۵۹ دانست و آغاز تهیه‌ی اطلاعات را ۱۳۵۸ ذکر کرد. «پرتوی» مسؤولیت خود را برای جمع‌آوری اطلاعات نظامی دلیل دخالت مستقیم خود عنوان کرد و اظهار داشت که در سال ۱۳۵۸ نیز «کیانوری» و «جوانشیر» (فرج‌الله میزانی) برخی اطلاعات نظامی را به طور مستقیم به شوروی می‌دادند. به گفته‌ی «پرتوی»، اطلاعات نظامی منتقل شده دارای دو تقسیم‌بندی مجزا بودند که دسته‌ای از آن‌ها مربوط به اسناد خاصی بود که تأکید خاصی روی آن وجود داشت و دسته‌ای دیگر به مجموعه‌ی اخبار کسب شده از افراد نظامی وابسته به حزب مربوط می‌شد. وی دخالت خود را در انتقال اطلاعات دسته‌ی اول انکار کرد، اما دخالت در انتقال اطلاعات دسته‌ی دوم را پذیرفت.

چگونگی ارتباط با عوامل سفارت شوروی

در ادامه‌ی دادگاه، کیفیت ارتباط او را با عوامل سفارت شوروی جویا شدم. «پرتوی» گفت که ارتباطات او نخست از طریق قرار خیابانی یا سیستم علامت‌گذاری برقرار می‌شد و اظهار داشت که در مراحل بعد، از طریق شماره تلفن وی به او اطلاع می‌دادند. همچنین گفت در هفته‌های پیش از دستگیری، رادیویی در اختیار داشت که عامل شوروی از طریق آن می‌توانست با او تماس حاصل کند. نحوه‌ی تماس به صورتی بود که در ساعت و روز معینی در هفته در طول موج مشخصی از یک رادیوی معمولی به مدت پنج دقیقه علامتی مشابه «مورس» ارسال می‌شد که هر یک معانی خاص خود را داشت.

در ادامه به «پرتوی» متذکر شدم که تماس تلفنی عامل شوروی و پیام دریافت شده را به

«کیانوری» یادآوری کند تا روایات مختلف آن‌ها با یکدیگر مقایسه شود. قضایا بدین ترتیب بود که در منزل «جهانگیری»، عامل شوروی با او تماس می‌گیرد و پیامی را شبیه آنکه «برادر بزرگ‌تر باید زودتر از کشور خارج شود» به «جهانگیری» ابلاغ می‌کند و او نیز آن را به «کیانوری» انتقال می‌دهد. غرض از این پیام، به گفته‌ی «کیانوری»، آن بود که درباره‌ی یکی از کارمندان سفارت شوروی که مفقود شده بود، اطلاعاتی کسب شود که ظاهراً کسب نشده بود. در عین حال، تصریح پرتوی بر این استوار بود که منظور از «برادر بزرگ‌تر»، «کیانوری» بوده است. من از ارتباط «کیانوری» با کارمند مفقود سفارت شوروی جویا شدم. وی اظهار داشت که کارمند مفقود که چند روز بعد به انگلستان پناهنده شده بود به واسطه‌ی اطلاعاتی که درباره‌ی ارتباط حزب توده با سفارت شوروی در ایران داشت، می‌توانست حزب را در موقعیت مخاطره‌آمیزی قرار دهد. به همین سبب، عوامل شوروی به طور مرتب از «کیانوری» و «فروغیان» می‌خواستند که هرچه زودتر کشور را ترک کنند.

دفاع سرگرد هوایی صابر ظ.

پس از آن نوبت به دفاع سرگرد هوایی «صابر ظ.» رسید. او خود را نامطلع از اسلام و مارکسیسم، و ارادتمند همزمان امام، آقای منتظری و حزب توده معرفی کرد و علاقه به عدالت اجتماعی را انگیزه‌ی اصلی گرایش‌های سیاسی‌اش نام برد. او خود را تا حدودی مذهبی می‌دانست و حتی اظهار می‌کرد که در جمع برخی هم‌حزبی‌ها روزه‌دار بوده است و پسرش بسیجی است. «صابر ظ.» همچنین گفت به رغم اصرارهای حزب در تظاهرات مذهبی و نیز پذیرفتن مقامات نظامی بالاتر، در برابر این خواست‌ها مقاومت کرده است. او اذعان کرد که فرمان امام را نادیده گرفته است و البته دلیل خود را قرار گرفتن بر سر دوراهی و فقدان تصمیم عنوان کرد. وی همچنین اجرای قرارهای جزئی و پرداخت حق عضویت را پذیرفت.

دفاع ناوسروان عباس هـ.

پس از «صابر ظ.»، ناوسروان «عباس هـ.» دفاعیه‌ی خود را ارائه داد. وی در خرمشهر

مستقر بود. او اظهار کرد که حق عضویت منظمی به حزب نداده است و همچنین قرارهای کوتاه در تهران را نیز پذیرفت. من از «جهانگیری» خواستم درباره‌ی فعالیت‌های «عباس هـ.» توضیح بدهد. «جهانگیری» عمدتاً بر اظهارات «عباس هـ.» صحه گذاشت و گفت که او در مراحل ابتدایی عضوگیری بوده است.

دفاع ناخدا علی‌اکبر م.

پس از «عباس هـ.»، از ناخدا «علی‌اکبر م.» خواستم که با توجه به کیفرخواست قرائت شده دفاع خود را بیان کند. «علی‌اکبر م.» تأکید داشت که هیچ‌گاه درچند مرتبه ملاقاتی که با «جهانگیری» داشته، با مسئله‌ی جمع‌آوری اطلاعات روبه‌رو نشده است و هیچ‌گاه نشنیده بود که اعضای حزب به چنین کاری مبادرت می‌ورزند. البته او مطابق آنچه در شرح بازجویی‌ها نیز در پرونده درج شده بود، اطلاعاتی را درباره‌ی قایقی که مسلسلی روی آن کار گذاشته شده بود به حزب منتقل کرده بود. «علی‌اکبر م.» در این باره نیز مدعی شد که قایق مزبور و کاری که روی آن انجام می‌شد، هیچ‌گونه ارزش اطلاعاتی نداشته است؛ زیرا جلوی اسکله‌ای واقع شده بود که حدوداً سه تا چهار هزار نفر، چهار تا پنج هزار لنج داخلی و خارجی و حتی صدها لنج متعلق به اتباع عراق در آن منطقه رفت و آمد دارند. علاوه بر این، «علی‌اکبر م.» مدعی شد که سپاه نیز نظیر این قایق را در شرکت «ایمی‌کو» ساخته و در معرض دید افرادی است که روزانه در آن شرکت رفت و آمد می‌کنند. وی محرمانه بودن وجود این قایق و اطلاعات مرتبط با آن را رد کرد و افزود که پس از چند بار رفت و آمد این قایق در منطقه، عراقی‌ها نظیر آن را ساختند. وی اضافه کرد که از آن‌جا که کار بخشی از زندگی است، او هنگامی که درباره‌ی زندگی‌اش با «جهانگیری» صحبت می‌کرد، برخی اطلاعات کاری را نیز منتقل کرده است.

من از «جهانگیری» توضیح خواستم تا مشخص شود چه اطلاعاتی توسط «علی‌اکبر م.» به حزب انتقال یافته است. «جهانگیری» توضیح داد که مسؤولیت نظامی «علی‌اکبر م.» محافظت از کاروان کشتی‌ها بوده است و در هنگام عبور کشتی‌ها ـ حامل بار برنج، روغن یا... ـ مزاحم

شلیک عراقیها میشد. او افزود که متهم اطلاعات مربوط به کاروانهای آسیب دیده را به حزب انتقال میداد و اطلاعات فنی و نظامی محل کار به حزب داده نشده است.

همچنین «جهانگیری» به طرح فرار سران حزب اشاره کرد و گفت این طرح به علت امکانات فنی و اجرایی با «علیاکبر م.» در میان گذاشته شد تا روشن شود که آیا میتوان به وسیلهی یک لنج عدهای را از کشور خارج کرد یا خیر؟ مطابق اظهارات «جهانگیری»، با توجه به این نکته که تمامی دول اطراف خلیج فارس در مدار آمریکا قرار داشتند، حزب دسترسترین گزینه را یمن دموکراتیک (یمن جنوبی) تشخیص داد و «علیاکبر م.» امکان سفر به یمن جنوبی با لنج را رد کرد. بعدها عطف به تبادل نظر میان «پرتوی» و «جهانگیری» به کارگیری اعضای نظامی حزب برای فرار از ایران به کلی رد و این طرح از دستور کار تشکیلات مخفی خارج شد.

«جهانگیری»، اطلاعات برگرفته از «علیاکبر م.» را شامل اخبار دقیق و مستمر دربارهی کاروانها و میزان و مشخصات آسیبی که در حملههای عراق از موشکهای عراقی به آنها میخورد، توصیف کرد و همچنین افزود که اطلاعات دقیقتر را «علیاکبر م.» به آقای «حقیقت» میداد.

من رو به «علیاکبر م.» کردم و پرسیدم: «درست است؟» متهم با همان حالت حق به جانب پیشین به صراحت گفت: «به هیچ وجه درست نیست!» و این توجیه را مطرح کرد که معمولاً اطلاعات کاروان کشتیها با چهار پنج روز تأخیر در بوشهر به وی میرسید و در این فاصله، جزئیات کامل وقایع به اتاق جنگ در تهران داده میشد و بنابراین اطلاعات را قبلاً حزب از طریق نفوذیهای خود از اتاق جنگ دریافت میکرد. علاوه بر این، ظاهراً یک بار به قایق «علیاکبر م.» موشک اصابت کرده و به شنوایی وی آسیب رسانده بود، ولی او مطلع کردن حزب را از این موضوع از جمله اطلاعات تبادل شده قلمداد نمیکرد.

دربارهی اسم مستعارش پرسیدم. اسم مستعار «علیاکبر م.»، «سهراب» بود که این اسم زمستان ۱۳۶۱ انتخاب شده بود و ظاهراً در خانهی «حقیقت» به اطلاعش رسیده بود. او

می‌پرسد که چرا چنین اسمی برایش انتخاب شده است و در پاسخ گفته می‌شود که در غیاب وی، هنگامی که درباره‌اش صحبت می‌شود با این اسم از او یاد می‌شود تا دیگران نفهمند. من از او پرسیدم که اگر او در تشکیلات مخفی نبود و قرار نبود هیچ اطلاع خاصی را به حزب انتقال دهد، چرا نباید دیگران نام او را می‌دانستند؟ او در پاسخ اذعان داشت که از ماهیت خلافکارانه‌ی کار خود آگاه بود و این امر را انکار نمی‌کند. برای وضوح بیشتر مطلب، از او پرسیدم: «به کجا می‌خواستید فرار کنید؟» او پاسخ داد: «به یمن دموکراتیک.»

دفاع از کیفرخواست

در اینجا من از دادستان خواستم که چنان‌چه مطلبی را در این باره قابل طرح می‌داند بیان کند. دادستان تذکر دو نکته را در دفاع از کیفرخواست لازم دانست:

۱ـ مستند کیفرخواست، ماده‌ی ۱۹۹ قانون حدود و قصاص بود که مطابق آن: «هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار، وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آن‌ها بگذارند محارب و مفسد فی الارض می‌باشند.» به زعم دادستان، عمل حزب توده دقیقاً منطبق با ماده‌ی استنادی بود؛ زیرا اول این که طبق اعتراف صریح سران و رهبران حزب، طرح براندازی حکومت اسلامی را ریخته بودند و به همین منظور، اسلحه و مواد منفجره را تهیه و انبار کرده‌بودند. علاوه بر این، دادستان استدلال کرد که شرط اختیار در جرم تعریف شده برای اعضای حزب به طور کامل احراز شده است. دوم این که دادستان این پرسش را طرح کرد که شرط «آگاهی» و «علم» اعضا به ماهیت برانداز حزب چگونه احراز می‌گردد؟ آیا علم اجمالی به هدف گروه کافی است یا علم تفصیلی و آگاهی به جزئیات لازم است؟ سپس استدلال نمود که طبیعت توطئه اقتضا می‌کند که توطئه‌گر در مقام حفظ اسرار برآید و از اطلاع تمامی افراد از جزئیات آنچه می‌گذرد جلوگیری کند. بنابراین علم تفصیلی نداشتن افراد نشانه‌ی دخالت محدود آنان در توطئه نیست، بلکه نشانگر علل و اقتضائات توطئه و براندازی است.

۲. انکار برخی از متهمین نسبت به آگاهی خود نسبت به ماهیت براندازانه‌ی فعالیت‌های حزب پذیرفتنی نیست؛ زیرا مطابق ماده‌ی ۱۲۰ قانون حدود و قصاص، به اقرار و اعتراف به جزئیات قضیه نیازی نیست و چنان‌چه قاضی با توجه به شواهد و قراینی که مفید علم است، آگاهی اجمالی متهمین را احراز کند کفایت می‌کند. در عین حال قراینی که برای دادگاه به احراز اتهام براندازی متهمان کمک می‌کند انباشتن اسلحه، تعیین اسامی مستعار، آماده باش برای تهیه‌ی مقدمات فرار، فرار در لحظه‌ی حساس، اجرای ملاقات‌های مخفیانه، پرداخت حق عضویت و اخذ اطلاعات و اسرار محرمانه‌ی نظامی و سیاسی است. مجموعه‌ی قراین مذکور بیان‌گر آگاهی اجمالی اعضا به هدف براندازانه‌ی حزب است.

در پایان نیز دادستان توجیه سران حزب را، مبنی بر اینکه سلاح‌ها برای دفاع از نظام جمهوری اسلامی و انقلاب در صورت بروز کودتا گردآوری شده بود، رد کرد و کودتای نوژه را به عنوان مثال ذکر نمود که در آن تمامی مردم در پشتیبانی از نظام وارد عمل و معرکه شدند.

سپس «جهانگیری» در مورد گفته‌های «علی‌اکبر م.» صحبت کرد و از نوع طبقه‌بندی اطلاعات انتقال یافته از سوی وی اظهار بی‌اطلاعی نمود. همچنین افزود که بسیاری از اخباری که وی به پرتوی می‌داد، پیشتر به دست او می‌رسید.

آخرین دفاع

پس از آن، من از «علی‌اکبر م.» خواستم که آخرین دفاع خود را بیان کند. وی نخست در پاسخ به استدلال دادستان، از جمع‌آوری اسلحه و کودتا و براندازی اظهار بی‌اطلاعی کرد. وی مدعی شد: «من شنیده بودم که حزب می‌گوید هیچ کس حتی یک پوکه را هم در خانه‌اش نگهداری نکند». به علاوه، تأکید کرد که به هیچ وجه از او خواسته نشده اطلاعاتی را به حزب برساند. در ضمن، ادعا کرد که تا حد زیادی در حفاظت اطلاعات نظامی خود کوشا بوده است. چنان‌که علاوه بر فرماندهی یک واحد، دو شغل دیگر نیز در نیروی دریایی داشت که هیچ‌گاه آن‌ها را به حزب اطلاع نداده است. با وجود این، اذعان داشت که پس از پیام حضرت امام

می‌دانست که خلاف می‌کند و از این بابت به هیچ وجه خرسند نبود. سپس با اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی «و لا تکونوا کالّذین نسوا الله فأنسیهم انفسهم»، معترف شد که هنگامی که دست انسان از آن عروه الوثقایی که به نور فیض و منبع خیر می‌رسد رها شود، بالطبع در تباهی غوطه می‌خورد و خود و خدا را فراموش می‌کند. دوباره اضافه کرد که پیش از پیام حضرت امام عمل خود را قبیح نمی‌دانست و تنها از این بابت نگران بود که به دلیل گرایش‌های فکری و عقیدتی از ارتش اخراج شود. درپایان نیز ابراز داشت که «آنچه به محضر دادگاه عرض کردم، صادقانه بود و به اشتباهاتی که کردم معترف هستم» و نخست از پیشگاه خداوند و سپس از پیشگاه حضرت امام طلب بخشایش کرد.

۶/۲۳

محاکمه‌ی سومین گروه نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح

در سومین دادگاه مربوط به نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح که ریاست آن به عهده‌ی اینجانب بود،[1] رسیدگی به اتهام هشت متهم را بر عهده داشتم که از این میان، شش نفر از درجه‌داران نیروی هوایی بودند. متهم ردیف اول فردی به نام «غلامرضا خاضعی» مسؤولیت سایر متهمین را برعهده داشت. وی از مهر ماه ۱۳۵۸ تا دی‌ماه ۱۳۵۹ مسؤول تشکیلات مخفی حزب توده در مشهد بود و همسر خود را علاوه بر چهار نفر دیگر به نام‌های «علی الف.»، «علی الف.»، «فرزاد جهاد» و «محسن م.» به حزب جذب کرده بود. او مسؤولیت یک بخش ۲۳ نفره از شاخه‌ی هوایی ـ دریایی شبکه‌ی مخفی را با نام مستعار «شایان» و تحت مسؤولیت «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری) پذیرفته بود. افزون بر این، اخذ اطلاعات سیاسی ـ نظامی محرمانه و جزوه‌های سری از افراد زیردست، اخذ حق عضویت از افراد تحت مسئولیت، جاسازی اسناد و مدارک تشکیلات در منزل شخصی خود و اخذ یک قبضه آر.پی.جی۷ از افراد تحت مسؤولیت خود و دادن آن‌ها به حزب از جمله اتهامات وی بود. وی همچنین

---

۱. تا آن هنگام، این چهارمین دادگاهی بود که در این زمینه تشکیل می‌شد که ریاست یکی از آن‌ها ـ چنان‌که گفته شد ـ بر عهده‌ی برادر ارجمند حجت‌الاسلام و المسلمین یونسی بود.

مسؤولیت تعدادی از افراد نظامی وابسته به گروه چریک‌های فدایی اکثریت را که در اواسط سال ۱۳٦۱ به حزب واگذار شده بودند، بر عهده داشت. وی برخلاف سایرین ماهیانه ۵۷۰۰ تومان از حزب دریافت می‌کرد و در این اثنا مبلغ ۳۰ هزار تومان به حزب کمک مالی کرده بود. آخرین اتهام «غلامرضا خاضعی»، تشویق افراد تحت مسؤولیت خود برای تماس با نظامیان و جذب آن‌ها به حزب بود.

اظهارات مسؤول شبکه

پس از قرائت کیفرخواست دادستان، در آغاز جلسه‌ی دادگاه از «غلامرضا خاضعی» خواستم که توضیح دهد از چه موقع جذب حزب شده و به طور کلی چه فعالیت‌هایی داشته است؟ او در پاسخ این سؤال تشریح کرد که در اوایل سال ۱۳۵۷، با سازمان «نوید» تماس برقرار کرده است. او، به گفته‌ی خودش، در اواخر سال ۱۳۵٦ با یکی از دوستانش که گرایش‌هایی به حزب توده داشت، صحبتی کرده بود. سپس دوست او به خارج از ایران عزیمت کرده و با مرکزیت حزب ارتباط گرفته در سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشته‌بود. مرکزیت حزب به ایشان و دو نفر دیگر از افرادی که با ایشان در ارتباط بوده‌اند رهنمودهایی ابلاغ می‌کند. من درباره‌ی هویت آن چهار نفر از «خاضعی» توضیح خواستم و او مدعی شد که اسم دو نفر از آن‌ها را به خاطر نمی‌آورد؛ اما شخصی را که به خارج از کشور عزیمت کرده بود «سیدحسین ش.» بود و افزود که پس از بازگشت «حسین ش.» به ایران، رهنمودهای کلی و خطوط تعیین‌شده در نشریات حزب را تکثیر و پخش می‌کردند. در اوان فعالیت این گروه چهارنفره، سازمان «نوید» با آن‌ها تماس می‌گیرد و آن‌ها به این سازمان جذب می‌شوند. پیوستن این گروه به سازمان «نوید» در مهر و آبان ۱۳۵۷ رخ می‌دهد. مسؤولیت «خاضعی» در آن زمان، تحویل نشریه‌ی «نوید» به دو نفر در قائم‌شهر و مشهد برای پخش بود.

«غلامرضا خاضعی» در پاسخ به کیفرخواست اظهار کرد که پس از پیوستن به سازمان «نوید» در سال ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب، به دستور حزب به فعالیت مخفی خود در چارچوب

حزب ادامه داد. فعالیت مخفی اعضای سازمان «نوید» ـ برخلاف منافقین و سایر گروهک‌ها ـ در قالب خانه‌های تیمی سازماندهی نمی‌شد، بلکه به صورت مخفی نگاه داشتن عضویت‌شان در حزب توده بود. او درباره‌ی جذب چهار نفر به حزب توضیح داد و گفت که این موضوع به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مربوط است؛ زیرا مرکزیت حزب از آن‌ها خواسته بود که افراد توده‌ای را که می‌شناسند به سازمان «نوید» معرفی کنند.

سپس وی به تشریح نحوه‌ی جمع‌آوری اسلحه پرداخت. او اظهار کرد که اندکی پس از پیروزی انقلاب، مسؤول حزبی‌اش «معزز»، با نام مستعار «احمد» به او دستور می‌دهد که چنان‌چه در شاخه‌ی خود شخصی را سراغ دارد که در بحبوحه‌ی قیام، اسلحه‌ای به دست آورده است، به وی ابلاغ گردد که اسلحه را به حزب تحویل دهد و او یک آر.پی.جی۷ را که توسط فردی در زیر شاخه‌اش به دست آمده بود، به «احمد» تحویل می‌دهد. همچنین اضافه کرد که هیچ یک از اتهامات وارده در کیفرخواست را انکار نمی‌کند و همه را می‌پذیرد؛ اما اصرار داشت که درباره‌ی مسئله‌ی جاسوسی و براندازی صحبت کند، بنابراین به او اجازه دادم که مطالب خود را بیان کند.

او تشریح کرد که نخستین بار در ۱۸ سالگی، یعنی در سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ به مسائل سیاسی علاقه‌مند و در سال ۱۳۵۱ برای نخستین بار توسط ساواک دستگیر شده است. وی عنوان کرد که انگیزه‌ی اولیه‌اش از فعالیت سیاسی، انگیزه‌های انسانی و خدمت به مردم بود و مدعی شد که اصلاً در آغاز، هیچ‌گونه گرایشی به نیروهای چپ نداشت و خط‌مشی خاصی را دنبال نمی‌کرد. او ظاهراً در سال ۱۳۵۵ با ایدئولوژی چپ و گرایش‌های سیاسی حزب توده آشنا شده بود و دلیل عدم تمایل به عضویت در سایر گروه‌های سیاسی را تأکید حزب توده بر عنصر مردم عنوان نمود. او همچنین افزود که کاملاً برایش مشخص شد که هدف اصلی حزب چیز دیگری بوده است. «خاضعی»، مطابق گفته‌هایش، با این ذهنیت فعالیت سیاسی را آغاز کرده بود که بیش از دو قطب در جهان وجود ندارد که یکی شوروی و اقمار آن، و دیگری آمریکا و کشورهای بلوک غرب هستند. بنابراین می‌پنداشت که در این مبارزه، شوروی در نوک

پیکان قرار گرفته است و تمام نیروها باید در خدمت آن باشند. او اتهام جاسوسی را انکار نکرد؛ اما مدعی شد که هیچ‌گاه قصد او ارائه‌ی اطلاعات به کشور دیگر برای استفاده علیه ایران نبوده است. «خاضعی» توضیح داد که ذهنیتش چنین پرورش یافته بود که اتحاد جماهیر شوروی نمی‌تواند دشمن کشوری باشد و علیه مردم آن اقدام کند. اصولاً این ذهنیت چنان در میان اعضای حزب توده جاگیر شده بود که تصور نمی‌کردند شوروی علیه مردم ایران نیات سوء سیاسی داشته باشد.

سپس «خاضعی» درباره‌ی اتهام براندازی گفت که پیش از انقلاب در بخش مخفی حزب توده (سازمان «نوید») فقط مبارزه علیه رژیم شاه و شعار اتحاد نیروها برای سرنگونی شاه مطرح بود، اما پس از پیروزی انقلاب، این تشکیلات با این توجیه به صورت مخفی حفظ شد که هنوز سرنوشت انقلاب به طور قطعی مشخص نشده‌است.

«خاضعی» پس از دفاع از خود، ادعا کرد که طی دوران مسئولیت‌اش بخش مخفی تشکیلات حزب در مشهد، اعضای تشکیلات مخفی مشهد از ۱۰ نفر تجاوز نمی‌کرد و فعالیت‌های این شاخه به تهیه‌ی گزارش‌های دهقانی و کارگری و شرکت گسترده در تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری منحصر بود. او چنین اظهار کرد که در آن زمان طرح نفوذ یا جمع‌آوری اطلاعات سری در دستور کار زیرمجموعه‌ی او نبوده است.

وی همچنین توضیح داد که در اواخر ۱۳۵۹ به دستور تشکیلات، برای پذیرش مسئولیتی تازه به تهران آمد و طی ارتباط با دو تن از مسؤولان شاخه‌ی نظامی تشکیلات مخفی («خاضعی» و «پرتوی») مسؤولیت گروهی از نظامیان به او سپرده شد. بنا به اظهارات وی، در شاخه‌ی او تا اواسط ۱۳٦۰ صحبتی از اخذ اطلاعات به میان نمی‌آید. ظاهراً نخستین بار در سال ۱۳٦۱ وظیفه‌ی جمع‌آوری اطلاعات سری به شاخه‌ی او سپرده می‌شود. «خاضعی» تأکید کرد که به هیچ وجه قصد ندارد به توجیه مسئله پرداخته یا علم خود را به عمل خلافی که انجام داده است، انکار کند. او تکرار کرد که خط‌مشی حزبی او به او می‌گفت که همه چیز باید در خدمت اتحاد جماهیر شوروی باشد.

از آنجایی که گفته‌های او موجب اطاله‌ی کلام بود و حاصلی برای دادگاه نداشت، در اینجا پرسیدم: «مطلب دیگری ندارید؟» او اجازه خواست که درباره‌ی انگیزه‌اش صحبت کند. من پاسخ دادم: «به هر حال اگر می‌دانید که در دفاع از خودتان مؤثر است بفرمایید.» «خاضعی» دوباره برخی گفته‌های پیشین خود را تکرار کرد و یادآور شد که با برخی انگیزه‌های نوع‌دوستانه در اوج خفقان رژیم شاه و در دوران دانشجویی در دانشکده‌ی علوم مشهد به مسائل سیاسی کشیده شده است. سپس از خاطرات دوران دانشجویی خود و تظاهرات و اعتصاب‌ها سخن گفت و حاکمیت گروه‌های چپ را در محیط‌های دانشجویی متذکر شد. او همچنین خود را برآمده از خانواده‌ای مرفه معرفی کرد که می‌توانست زندگی راحتی داشته باشد و به مسائل سیاسی نپردازد. «خاضعی» گفت که خود را دشمن انقلاب نمی‌دانست و احساس کینه و مخالفتی در درون خود علیه حاکم شرع و دادستان احساس نمی‌کند. به علاوه، افزود که متأسف است از اینکه به عنوان متهم در دادگاه است و حکم دادگاه را می‌پذیرد.

در اینجا از دادستان خواستم که مطالبی را که لازم به توضیح می‌داند بیان کند.

اظهارات دادستان

دادستان پس از تأکید بر پذیرش تمامی اتهامات از سوی متهم، توضیحاتی را درباره‌ی عنصر معنوی جرم بیان کرد. «خاضعی» در دفاع از خود اظهار کرده بود که مبلّغ براندازی جمهوری اسلامی توسط حزب توده نبود و دادستان این امر را در فرآیند براندازی مسلم دانست؛ زیرا براندازی، مستلزم مخفی‌کاری و عدم تبلیغ است و اصولاً هرگروه برانداز، ناگزیر از کتمان خطوط اصلی سیاسی خود و عملکرد متناقض‌اش است. همچنین دادستان در پاسخ به این ادعای متهم که توانایی براندازی جمهوری اسلامی توسط حزب توده را در ذهن راه نمی‌داد، گفت: این دلیل، نشانگر عدم شروع به اقدام، تهیه و تدارک براندازی نیست؛ زیرا هدف درازمدت حزب، براندازی در موقعیت مناسب بوده است و قصد بالقوه‌ی حزب برای براندازی از طریق کسب اطلاعات، نفوذ دادن عوامل و تثبیت موقعیت آن‌ها و جمع‌آوری اسلحه، اساساً

خطرناک‌تر از شروع به اقدام آشکار نظامی علیه جمهوری اسلامی است.

از «خاضعی» خواستم که چنان‌چه درباره‌ی اظهارات دادستان مطلبی دارد بیان کند.

توضیحات متهم

وی ابراز کرد که در بخش نظامی تشکیلات مخفی و قسمت‌های تحت مسؤولیت او هیچ‌گاه مسئله‌ی اقدام نظامی و براندازی جمهوری اسلامی طرح نشد. او به نقل جمله‌ای از «کیانوری» پرداخت که ظاهراً به وی گفته بود: «یگانه راه پیروزی انقلاب، اتحاد بین مسلمانان مبارز و پیروان سوسیالیسم علمی است و حتی اگر مسلمانان مبارز در این مرحله از زمان به خاطر داشتن پیش‌داوری(!) از روی جسد توده‌ای‌ها بگذرند و پیش داوری‌هایشان(!) با خون توده‌ای‌ها شسته شود و با نسل بعدی توده‌ای‌ها متحد شوند، ما به مقصود خود رسیده‌ایم.» او درباره‌ی این اظهارنظر گفت که بعدها که در زندان به اولین مصاحبه‌ی «کیانوری» گوش داده‌است و به خوش‌باوری خود افسوس خورده است؛ زیرا دریافت که این حرف‌ها واقعاً پوچ بوده است. وی تأکید کرد که در لحظه‌ی دستگیری برایش قابل تصور نبوده است که حزب توده توانایی در دست گرفتن قدرت سیاسی در ایران و اداره کردن کشور را داشته باشد. او مدعی شد که بارها به «شاهرخ جهانگیری» گفته است که حتی اگر حزب توده بخواهد قدرت سیاسی را در ایران تصاحب کند، نخواهد توانست از رژیم شاه ـ با اهرم‌های قدرت نظامی‌ای که در اختیار داشت ـ قوی‌تر باشد و مردم آن را سرنگون خواهند کرد.

از «خاضعی» پرسیدم که با توجه به گفته‌های اخیرش، می‌توان نتیجه گرفت که نسبت به ماهیت ضدمردمی فعالیت‌هایش واقف بود و راه خود را خلاف راه مردم می‌دانست. او بار دیگر داشتن تصور براندازی را در ذهن خود، در هنگام فعالیت در تشکیلات مخفی، انکار کرد.

رسیدگی به اتهامات تیمور ر.

متهم ردیف دوم نیز از مسؤولان بخش نظامی تشکیلات مخفی به نام «تیمور ر.» بود. او

تحت مسؤولیت «بهرام» (محمدهادی پرتوی) و «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری) و سپس «شایان» (غلامرضا خاضعی) در تشکیلات مخفی عضو بود و فعالیت می‌کرد و پیش از بازنشستگی از ارتش، اطلاعات محیط کار خود را به مسؤولان حزبی گزارش کرده بود. علاوه بر این، پرداخت حق عضویت به مبلغ ماهیانه ۵۰۰ تومان به حزب، قبول مسؤولیت پنج نفر، از جمله چهار نفر نظامی در شبکه‌ی مخفی و اخذ اطلاعات سری از افراد تحت مسؤولیت خود و ارائه‌ی آن به تشکیلات، از جمله اتهامات وی بود. به علاوه، «تیمور ر.» پس از بازنشستگی ماهیانه ۵۰۰۰ تومان از حزب حقوق دریافت کرده بود و کمک مالی هنگفتی نیز به مبلغ ۲۰۰ هزار تومان برای خرید اتومبیل و موتور از حزب گرفته بود. پس از پایان دفاع «خاضعی» و قرائت کیفرخواست، من از «تیمور ر.» خواستم دفاع خود را اظهار دارد.

دفاع متهم

وی در دفاع خود ابراز داشت که در اواخر سال ۱۳۵۸ به حزب توده پیوسته و پیش از پیوستن به حزب توده هیچ‌گونه گرایش و وابستگی سیاسی به گروه‌ها و دسته‌های سیاسی نداشت. او مدعی شد که با تمام امکانات خود در انقلاب شرکت کرده است و پس از پیروزی انقلاب نیز از حاکمیت جمهوری اسلامی، انقلاب و رهبری امام خمینی در هر شرایط دفاع کرده است. وی ارائه‌ی هرگونه اطلاعات محرمانه به حزب را، هنگام اشتغال در ارتش، انکار کرد و مدعی شد که در زیرمجموعه‌ی خود نیز از انتقال این‌گونه اطلاعات جلوگیری کرده است. او اظهار داشت که از مقاصد، اهداف و فعالیت‌های رهبری حزب اعم از براندازی و جاسوسی بی‌اطلاع بوده و هست. وی مدت فعالیت خود در تشکیلات مخفی را یک سال عنوان کرد و گفت که طی این مدت به عنوان نیروی جانشین «خاضعی» عمل می‌کرد. او با حالتی حق به جانب تأکید کرد که افراد تحت مسئولیت‌اش بیشتر از دو سه نفر نبودند و این افراد نیز عموماً او را می‌شناختند. «تیمور ر.» افراد تحت مسؤولیت خود را «حافظ و.»، «ابوالفضل م.»، «ف.» و «احمد الف.» نام برد.

او اظهار داشت که بر اثر تبلیغاتی که از طریق نشریات حزب با آن‌ها روبه‌رو شده بود و مواضع برخی از گروهها علیه حزب و نیز بر اساس جو سیاسی حاکم بر اوایل انقلاب، حزب توده را در جهت انقلاب ارزیابی می‌کرد و مقاصد و اهداف اصلی حزب را تشخیص نداده است. او اضافه کرد که اغلب فعالیت‌های حزب را برای انقلاب و جمهوری اسلامی می‌دانست. «تیمور ر.» همچنین از امام امت به علت اشتباهات خود تقاضای عفو کرد و از دادگاه عدل اسلامی خواست که برای جرایم او تخفیف قائل شوند.

دفاع دادستان از کیفرخواست

در ادامه، دادستان در دفاع از کیفرخواست بیان کرد که متهم «تیمور ر.» از جمله افراد فعال تشکیلات مخفی بوده است. من نیز مطابق اعترافات «تیمور ر.» در پرونده می‌دانستم که او تعداد هواپیماها، تعداد هواپیماهای سرنگون شده و تعداد آسیب‌دیدگان را به حزب اطلاع می‌داد. این موضوع را تذکر دادم و تأکید کردم که مطالب انتقال یافته به حزب، اطلاعات سری محسوب می‌شود. آن‌گاه از او خواستم آخرین دفاع خود را بیان کند.

آخرین دفاع متهم

او در آخرین دفاع خود به وضعیت مالی‌اش پس از بازخرید شدن از ارتش اشاره کرد و دلیل دریافت مبلغ ذکر شده در کیفرخواست را تنگدستی دانست.

رسیدگی به اتهامات سرهنگ ابوالفضل م.

متهم ردیف سوم سرهنگ «ابوالفضل م.» عضو فعال تشکیلات مخفی بود که با نام مستعار «آذری» و تحت مسؤولیت «عباس ب.»، «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری) و سپس «تیمور» فعالیت کرده بود. وی پزشک و تحصیل‌کرده‌ی فرانسه بود و در دفاع از خود به نوع‌دوستی خود اشاره کرد و گفت که در مسیر انقلاب به حزب توده گرایش پیدا کرده است. از جمله

سایر اتهامات وی پرداخت ماهیانه ۲۰۰ تومان حق عضویت و ۱۵۰۰ تومان کمک مالی، اجرای قرارهای خیابانی و تشکیل جلسه در مطب بود. به علاوه، وی پس از پیام حضرت امام به فعالیت و ارتباط با حزب ادامه داده بود.

سرهنگ «ابوالفضل م.» در دفاع خود اجرای قرارها در مطب و پرداخت حق عضویت و کمک‌هزینه را پذیرفت، اما «جهانگیری» را مسؤول خود معرفی کرد و ارتباط با «عباس ب.» و رابط سوم را نپذیرفت. او از وجود تشکیلات مخفی اظهار بی‌اطلاعی کرد.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در دفاع از کیفرخواست تأکید کرد که «ابوالفضل م.» در اعترافات مندرج در پرونده، اظهار داشت که مسؤول او اجازه‌ی پرسش به وی نداده است و همیشه پیش از وی از مطب خارج می‌شد که جهت حرکتش مشخص نباشد و مخفی کاری را کاملاً رعایت می‌کرد. به علاوه، او آخرین قرار را ۱۰ روز پیش از دستگیری در اوایل اردیبهشت ۱۳۶۲، یعنی بیش از ۲۵ ماه پس از پیام حضرت امام، اجرا کرده بود.

پاسخ متهم و آخرین دفاع وی

من از وی خواستم که در پاسخ به گفته‌های دادستان، دفاع خود را بیان کند. او مدعی شد که از اهمیت فرمان امام ارزیابی نادرستی داشت و از این بابت پوزش می‌طلبد. همچنین وجود قرار تشکیلاتی مورد اشاره‌ی دادستان را پذیرفت. «ابوالفضل م.» در آخرین دفاع خود نیز از رهبر انقلاب و ملت ایران عذرخواهی نمود و افزود که با تصور خدمت به عدالت و شرافت انسانی به راهی کشیده شده‌است که مقاصد دیگری در آن بود.

رسیدگی به اتهامات سروان شفیع ح.

متهم بعدی سروان «شفیع ح.» نام داشت که به اتهام عضویت فعال در تشکیلات مخفی با

نام مستعار «کیومرث» و تحت مسؤولیت «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری) و «شایان» (غلامرضا خاضعی) دستگیر شده بود. وی اسناد سری نظامی را در اختیار حزب قرار داده و ماهیانه ۵۰۰ تومان حق عضویت و در مجموع ۱۵۰۰ تومان به حزب پرداخته بود. معرفی دو نفر نظامی به حزب و ادامه‌ی فعالیت پس از پیام حضرت امام از جمله اتهامات دیگر او بود.

دفاع متهم

از سروان «شفیع ح.» خواستم که از خود دفاع کند. او به بیان نحوه‌ی فعالیت خود در حزب پرداخت. سروان «شفیع ح.»، به گفته‌ی خودش، در اواخر سال ۱۳۵۹ به حزب پیوسته بود و علل و انگیزه‌ی گرایش خود به حزب را مربوط به سال‌های پیش از انقلاب و بی‌عدالتی، محرومیت‌ها و مفاسد موجود در آن رژیم عنوان کرد. وی توضیح داد که در سال ۱۳۵٦ در جریان انقلاب فعالیت می‌کرد تا اینکه پس از پیروزی انقلاب به حزب پیوست. «شفیع ح.» میل به آزادی و استقلال را دلیل اصلی حضور خود در انقلاب بیان کرد و توضیح داد که احساس وجود یک حکومت آمریکایی و خلبان‌های متعدد آمریکایی در نیروی هوایی که شایستگی لازم را نداشتند، انگیزه‌ی مخالفت وی با رژیم شاه بود. او مدعی شد که معتقد بود انقلاب هدیه‌ای بسیار گران و عظیم برای مردم به ارمغان آورده است. بدین سبب در میان جریان‌ها و گروه‌های چپ به گروه‌های مسلحانه با خطوطِ سیاسی تند و شدید که علیه انقلاب موضع می‌گرفتند، نگرویده است و به حزب توده که ظاهراً از انقلاب حمایت می‌کرد، علاقه‌مند شده‌است.

توجیه وی بدین شرح بود که در ابتدای انقلاب احساس می‌کرد نیروهای متعددی، از جمله بنی‌صدری‌ها، طرفداران جبهه‌ی ملی و ساواکی‌ها در داخل ارتش و در سطح جامعه، ظاهراً انقلابی جلوه می‌کنند، اما قصد دارند به صورت پنهان و آشکار به انقلاب ضربه بزنند. وی مدعی شد که به دلیل احساس این‌گونه خطرها به شاخه‌ی مخفی پیوسته است تا با توطئه‌های درون ارتش مقابله کند؛ زیرا به این نیاز باور داشت که افرادی باید به صورت مخفی در هر

شرایطی که خطر و توطئه‌ای در راه انقلاب قرار گیرد، با خطرها و توطئه‌ها مقابله کنند. او گفت که در هر حال در دو راه قرار گرفت: یا باید به نیروهای سیاسی ـ ایدئولوژیک ارتش و فرماندهان پیرو خط امام و حامیان اصلی انقلاب می‌پیوست و یا از طریق حزب وارد عمل می‌شد. در ضمن، سروان «شفیع ح.» اشاره کرد که عضویت در احزاب و جمعیت‌ها، مطابق قانون اساسی منعی نداشته است و علل و انگیزه‌ی عضویت خود در تشکیلات مخفی حزب را حمایت و پاسداری از انقلاب(!) عنوان کرد.

وی پرداخت حق عضویت و معرفی دو نفر نظامی را به حزب پذیرفت و متذکر شد که دو فرد نظامی یاد شده از افسران انقلابی خط امام و مذهبی بودند و به منظور عضو شدن، آن‌ها را به حزب معرفی نکرده بود. او مدعی شد که فقط ارتباط با این افراد که رابطه‌ای با مقامات عالی‌رتبه‌ی نظام داشته‌اند، مد نظر بوده است. «شفیع ح.» افزود که پیام حضرت امام را به درستی درک نکرده است و تصور می‌کرد که این پیام به سپاه مربوط است و به همین دلیل فعالیت خودش را در حزب ادامه داده است.

در ادامه او درباره‌ی اسناد سری انتقال یافته از سوی خود به حزب توضیح داد و آن‌ها را «کاملاً محرمانه» دانست نه «سری».. «شفیع ح.» نسبت به این موضوع که آیا محتویات اسناد در اختیار یک دولت خارجی قرار می‌گیرد، اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت که ارائه‌ی این اطلاعات را فقط نوعی کمک حزبی تلقی می‌کرد. وی در بیان توجیهات شخصی خود برای ارائه‌ی اطلاعات به حزب، ضد و نقیض‌های متعددی را عنوان کرد. نخست به این تلقی اشاره کرد که جنگ را حاصل تحریک آمریکا علیه ایران می‌دانست؛ اما توضیح نداد که آیا با این توجیه می‌توان اطلاعات را در اختیار شوروی قرار داد یا خیر؟ دیگر اینکه مدعی شد تصور می‌کرد اطلاعاتی که به حزب می‌دهد، در جنگ سرنوشت‌ساز و مؤثر نیست. در عین حال پذیرفت که اتهامات وارده صحیح است؛ هرچند که او با دلایل حزب به توجیه عمل خود پرداخت.

دفاع دادستان از کیفرخواست

در اینجا دادستان در دفاع از کیفرخواست اظهار کرد که سروان «شفیع ح.» باید توضیح دهد

که چگونه در پاسداری از هدایای انقلاب کتاب محرمانه‌ی مربوط به هواپیمای اف. ١٤ را در اختیار حزب توده قرار داده است. به علاوه، دادستان افزود که برخلاف گفته‌ی متهم، در قانون اساسی نسبت به فعالیت‌هایی که وی در حزب انجام می‌داد، منع صریح وجود دارد. سپس با استناد به اصل ٢٦ قانون اساسی یادآوری کرد که «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزاد هستند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و جمهوری اسلامی را نقض نکنند.» همچنین دادستان با استناد به اصل ٢٤ قانون اساسی و تفصیل این اصول در قوانین عادی، اتکای متهم به قانون اساسی را مورد تردید قرار داد. به علاوه، این نکته را که متهم مدعی شده بود آمریکا به اطلاعات دسترسی داشت و آن را در اختیار عراق قرار می‌داد، دلیل موجهی برای ارائه‌ی اطلاعات به شوروی ندانست.

پاسخ متهم به اظهارات دادستان

سروان «شفیع ح.» در پاسخ دادستان چنین اظهار داشت که اگر فعالیت حزب توده با قانون اساسی مغایرت داشت، باید به کلی برچیده و از فعالیت آن جلوگیری می‌شد. در ضمن به جلسات مناظره‌ی تلویزیونی اشاره کرد که نمایندگان حزب توده در صدا و سیمای جمهوری اسلامی حاضر شده بودند و این امر را دلیل بر رسمیت حزب دانست. در عین حال، ارائه‌ی اطلاعات سری نظامی را به حزب و شوروی علیه قوانین ارتش و کشور و غیرقابل دفاع دانست.

پرسش‌های دادگاه و پاسخ متهم

من از او پرسیدم: «مگر امام که فرمانده کل قوا هستند، دستور نداده بود که نظامیان در حزبی وارد نشوند؟» او به کلمه‌ی «سفارش» در پیام امام اشاره کرد و گفت که گمان می‌کرد این پیام به نیروهای سپاه مربوط است و احتمالاً مربوط به ارتش نیست.

پرسیدم: «احتمال می‌دادید؟» «شفیع ح.» در پاسخ این سؤال دوباره به نحوی طفره‌آمیز به انگیزه‌های انسانی خود برای فعالیت درحزب اشاره کرد. من دوباره پرسیدم: «یعنی شما فرمان امام را خلاف قانون اساسی می‌دانستید؟» او گفت که فرمان امام را حاوی نگرانی‌های امام درباره‌ی نیروهایی مانند سپاه و جهاد و ... می‌دانست.

به متهم توضیح دادم که استناد به قانون اساسی در این مورد استدلال صحیحی نیست؛ اما از جمله مقررات ارتش، اطاعت از فرمانده است که در قانون اساسی نوشته نشده، اما واضح است. مسلم است هر مسئله‌ای را که فرمانده کل قوا درباره‌ی ارتش تصویب کند، لازم الاجراست و در صورت عدم اجرا، تخطی از دستور تلقی می‌گردد. در ضمن به او گفتم که اگر ارتش را از شمول پیام امام خارج می‌دانست باید این مطلب را از فرماندهان خود می‌پرسید.

آخرین دفاع متهم

وی در آخرین دفاع خود، شناخت غلط از مسائل را دلیل جرم خود دانست و به خدماتی که در نیروی هوایی انجام داده بود، اشاره کرد.

رسیدگی به اتهامات سروان حسین خ.

پس از «شفیع ح.» به موارد اتهامی سروان «حسین خ.» پرداخته شد. سروان «حسین خ.» با نام مستعار «دهقان» در تشکیلات مخفی، تحت مسؤولیت «محمود»، «حسن» و «همایون» عضویت و فعالیت داشت و اطلاعات و اخبار محرمانه را به تشکیلات منتقل می‌کرد. پرداخت ماهیانه ۱۰۰۰ تومان حق عضویت و در مجموع مبلغ ۱۷ هزار تومان، معرفی سه نفر نظامی به تشکیلات مخفی و ادامه‌ی فعالیت پس از فرمان حضرت امام، از اتهامات دیگر او بود. پس از قرائت کیفرخواست، از او خواستم که از خود دفاع کند.

دفاع متهم

سروان «حسین خ.» در ابتدای دفاع خود اظهار داشت که ارتباطاش با حزب اساساً به نیت

تضعیف ارتش و جمهوری اسلامی نبوده است و حرفی علیه انقلاب نزده و اقدامی علیه انقلاب انجام نداده است. او مدعی شد ارتباطاش با حزب فقط یک «تماس جنبی برای درک مسائل سیاسی» بود. «حسین خ.» انگیزه‌ی خود را چنین توصیف کرد که مخالفت احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی داخل و خارج با جمهوری اسلامی باعث شده است که وی به حزب توده که ظاهراً از جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد، گرایش پیدا کند. او گفت که از مقاصد جاسوسی حزب بی‌اطلاع بود و منظور اصلی خود را افشای توطئه‌ها، افشای ضدانقلاب و نفوذ در کودتاها بیان کرد.

سپس سروان «حسین خ.» به نحوه‌ی معرفی خود از طریق «محمود» به حزب اشاره کرد و ارتباط با سایر افراد نامبرده در کیفرخواست و پرداخت حق عضویت را پذیرفت. در عین حال، در مورد اطلاعات ارائه شده به حزب مدعی شد که هیچ‌گونه اطلاعاتی را خارج از آنچه در نمازجمعه‌ها گفته شده یا در روزنامه‌ها نوشته شده در اختیار حزب نگذاشته است. «حسین خ.» محرمانه بودن اطلاعات انتقال یافته را به طور کامل انکار کرد و سپس گفت‌وگویی را که میان او و «شایان» (غلامرضا خاضعی) درباره‌ی موشک‌ها و هواپیماهای ایران برقرار شده بود، نقل کرد و استدلال کرد که فقط مشخصات هواپیماها و موشک‌های روسی را در اختیار حزب قرار داده است. وی همچنین اضافه کرد که از شش ماه پیش از دستگیری، حق عضویت را نپرداخته و بر سر قرارها حاضر نشده است.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در دفاع از کیفرخواست و در پاسخ به دفاع متهم، متذکر شد که آمار هواپیماهای صدمه‌دیده و ذخیره و نیز جزئیات قطعات یدکی هواپیماها مطالبی نیست که در نماز جمعه‌ها یا روزنامه‌ها بیان شود. سپس از روی پرونده جمله‌ای از اعترافات «حسین خ.» را خواند که در آن گفته بود: «تعداد کل هواپیماهای موجود در ارتش را در سال ۱۳۶۰ روی یک تکه کاغذ نوشتم و به رابط دادم.» پس از آن، دادستان پرسید: «آیا تعداد کل هواپیماهای موجود در ارتش

مطلبی است که در نمازجمعه گفته شود؟» همچنین دادستان به بخش‌هایی از اعترافات «جهانگیری» و «خاضعی» اشاره کرد. «جهانگیری» در اعترافات خود گفته بود که «حسین خ.» تمامی اطلاعات و وقایع مربوط به محل کارش را به من می‌داد. علاوه بر این، «خاضعی» نمونه‌ای را ذکر کرده بود که «حسین خ.» در دزفول خودسرانه، سعی کرده‌بود که یک نفر را به حزب جذب کند، ولی بعدها به او تذکر می‌دهند که به سراغ آن فرد برود و طوری قلمداد کند که با حزب کاری ندارد. افزون بر تمامی این موارد، ظاهراً یک داستان پوششی برای ارتباط وی با رابط در نظر گرفته شده بود که در صورت دستگیری بر سر قرار اظهار کنند. مطابق آن داستان پوششی، بنا بود گفته شود که سال گذشته در بندر انزلی با هم آشنا شده‌اند و امروز تصادفی همدیگر را دیده‌اند. تمامی موارد را که دادستان ذکر کرد، بر وابستگی و علاقه‌مندی «حسین خ.» به فعالیت مخفی تشکیلاتی دلالت داشت. من از او خواستم چنان‌چه پاسخی نسبت به سخنان دادستان دارد بیان کند.

پاسخ متهم به اظهارات دادستان

«حسین خ.» در پاسخ دادستان، ابتدا گفت که متخصص کنترل شکاری رادار است و اظهار کرد که افسر عملیاتی و یا افسر فنی نیست و نسبت به هر گونه ورود و خروج قطعات یدکی اظهار بی‌اطلاعی نمود. «حسین خ.» انتقال اطلاعات نظامی را مربوط به یک بحث سیاسی با مسؤول حزبی‌اش عنوان کرد. به گفته‌ی او، «خاضعی» گمان می‌کرد آمریکا ایران را در مخمصه‌ی نظامی قرار داده و سؤال می‌کند که آیا آماری که از هواپیماهای منهدم‌شده‌ی عراق در روزنامه‌ها اعلام می‌شود صحت دارد یا خیر؟ «حسین خ.» آمار مندرج در روزنامه‌ها را تأیید می‌کند. «خاضعی» می‌پرسد: «هیچ هواپیمایی را از دست نمی‌دهید؟» و در پاسخ، «حسین خ.» می‌گوید: «چرا، یک بار در محرم، یک بار هم در ۲۱ رمضان، یک بار ۴۰ فروند، یک بار ۲۴ فروند و...» بدین ترتیب اطلاعات نظامی ـ به تعبیر او ـ بی هیچ سوءنیتی(!) به شوروی داده می‌شد. توجیه دیگر «حسین خ.» برای دادن این اطلاعات آن بود که در جنگ لبنان، سوریه

هنگامی که دو فروند هواپیمای اف. ۵ و اف. ۱۵ آمریکا در خاک آمریکا سقوط کردند، تعداد آنها را اعلام کرد. همچنین مدعی بود که دو فروند هواپیمای اف. ۱٤ متعلق به ایران روی ناو آمریکایی سقوط کردهاست و در خبرگزاریها اعلام و فیلمبرداری شده است؛ بنابراین تعداد هواپیماهای منهدم شده اطلاعات سری به حساب نمیآمد!

آخرین دفاع

من از «حسین خ.» خواستم که آخرین دفاع خود را مطرح کند. او اظهار امیدواری کرد که با توجه به آنچه خدمات خود در جنگ و صداقت و وفاداری نسبت به جمهوری اسلامی مینامید، مورد عفو واقع شود و دفاعیهی خود را با آرزوی طول عمر بیشتر برای امام امت و استمرار ولایت فقیه و جمهوری اسلامی به پایان برد.

رسیدگی به اتهامات محمدرضا گ.

پس از آخرین دفاع «حسین خ.»، کیفرخواست متهم ردیف ششم همافر سوم «محمدرضا گ.» قرائت شد. او در تشکیلات مخفی با نام مستعار «بهرنگ» و تحت مسؤولیت «هوشنگ» و «رضا» عضویت و فعالیت داشت و علاوه بر پرداخت حق عضویت و کمک مالی، در مجموع مبلغ ۵۰۰۰ تومان، اخبار محیط کار خود را به حزب منتقل کرده بود. اجرای قرارهای خیابانی، معرفی یک نظامی به حزب و ادامهی فعالیت پس از فرمان حضرت امام نیز سایر اتهامات وی بود.

دفاع متهم

من از همافر سوم «محمدرضا گ.» خواستم که از خود دفاع کند. او ابتدا توضیح داد که در فروردین ۱۳٦۰ به تقاضای خود، با «جهانگیری» در خانهی خود تماس گرفته است و به ادعای خودش نحوهی ارتباط نظامیان با حزب بدین صورت برایش تشریح شده بود که فعالیتها

شکل مخفیانه ندارد. با وجود این، اذعان داشت که برای حفظ آینده‌ی شغلی و خانواده‌اش، نسبت به محل کار و خانواده‌اش به مخفی‌کاری مبادرت ورزیده است. در ضمن وی مدعی شد که از وجود شبکه‌ی نظامی مخفی به کلی بی‌خبر بوده است.

«محمدرضا گ.» حق عضویت پرداختی خود را ماهیانه ۲۰۰ تومان و در مجموع ۵۰۰۰ تومان ذکر کرد. او افزود که در ابتدای ارتباط خود با حزب، این مبلغ حق عضویت نبوده، بلکه برای هزینه‌ی تحلیل‌ها، نوارهای پرسش و پاسخ، نشریات علنی و ایاب و ذهاب پرداخت می‌شد.

او دسترسی خود به اطلاعات سری را در محیط کارش انکار کرد و مسؤولیت خود را فقط جلوگیری از حیف و میل اموال دولتی و شناخت ضدانقلاب ذکر نمود. وی اقرار کرد وقتی به مواردی از این دست برخورد می‌کرد، به اطلاع حزب می‌رساند. همچنین اجرای قرارهای خیابانی را ـ پس از آنکه اجرای آن‌ها در خانه ممکن نبوده است ـ پذیرفت.

سپس «محمدرضا گ.» درباره‌ی اتهام معرفی یک فرد نظامی به حزب سخن گفت و آن شخص را یکی از اقوام خود معرفی کرد. مطابق گفته‌ی او، یک بار «محمدرضا گ.» درباره‌ی آن شخص با «جهانگیری» صحبت می‌کند و او اظهار می‌دارد که گزارش هم درباره‌ی آن فرد دریافت کرده است. فرد معرفی شده از جمله افسران فراری ارتش بود که موضعی نسبت به حزب نداشت و در عین حال با مجموعه‌ی اطلاعات ابتدایی خود، حزب را پشتیبان جمهوری اسلامی تلقی نمی‌کرد. بدین ترتیب، دو جلسه‌ی معارفه با حضور «جهانگیری»، با فرد مورد نظر در منزل «محمدرضا گ.» برگزار می‌شود که در نهایت جهانگیری آن شخص را به دلیل اعتقادات مذهبی‌اش قابل اعتماد نمی‌داند.

همچنین «محمدرضا گ.» خود را به علت ادامه‌ی همکاری پس از فرمان حضرت امام مجرم دانست. او با عرض شرمندگی از اینکه پند و نصیحت امام را جدی نگرفته است و فعالیت خود را برای حزب توجیه کرده است، از شخص حضرت امام تقاضای عفو نمود.

پرسش دادگاه و پاسخ متهم

با توجه به اظهاراتی که «محمدرضا گ.» در پرونده داشت، من از او پرسیدم: «آیا همسرتان هم در جلسات شرکت می‌کرد؟» او اظهار داشت که در اوایل، همسرش حضور نداشت؛ اما بعدها به سبب کارهای خانه و اینکه نمی‌توانست بیرون از خانه باشد، «جهانگیری» حضور او را بلامانع دانست. وی همچنین اشاره کرد که همسرش عضو یا هوادار حزب نبود و فقط در جلسات حضور داشت.

آخرین دفاع متهم

«محمدرضا گ.» در آخرین دفاع خود اظهار ندامت، پشیمانی و شرمندگی نمود و اظهار کرد هیچ‌گاه گمان و آرزو نمی‌کرد که در جای مخالفان و دشمنان انقلاب بنشیند. وی با تقاضای عفو از امام و مردم از دادگاه خواست که او را مورد عفو قرار دهد تا بتواند اشتباهات و تخلفات خود را جبران کند.

رسیدگی به اتهامات ناصر الف.

متهم ردیف هفتم همافر «ناصر الف.» بود که پس از آخرین دفاع «محمدرضا گ.» کیفرخواست او قرائت شد. او در تشکیلات مخفی حزب، تحت مسؤولیت «رضا» فعالیت و عضویت داشت. «ناصر الف.» در دفاع از خود زمینه‌های خانوادگی و نابرابری‌های دوران طاغوت را انگیزه‌ی اصلی پیوستن خود به حزب نام برد و به عنوان مثال، به معلم زبان انگلیسی خود در ارتش ـ که فردی اسرائیلی بود ـ اشاره کرد که فرهنگ ایرانی را به تمسخر می‌گرفت. سپس توضیح داد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حزب توده آشنا شد و پس از شش ماه فردی از هم‌محله‌ای‌ها وی را به «جهانگیری» معرفی کرد. ظاهراً در نخستین دیدار، «جهانگیری» ده دقیقه با «ناصر الف.» صحبت می‌کند و سپس مسؤولیت او را به «خاضعی» واگذار می‌نماید.

«ناصر الف.» افزود که در دیدارهایی که با «خاضعی» داشته است، درباره‌ی مسائل سیاسی

صحبت می‌کردند و البته از وجود تشکیلات مخفی اظهار بی‌اطلاعی نمود. وی شناخت خود را از حزب توده، شناختی از درون توصیف کرد و تمامی موارد اتهامی را پذیرفت.

آخرین دفاع متهم

از او خواستم آخرین دفاع خود را بیان کند. او انگیزه‌ی خود و سایر متهمین حاضر در دادگاه را نوع‌دوستی و انسان‌دوستی عنوان کرد و مدعی شد از مقاصد جاسوسی حزب بی‌اطلاع بوده است.

رسیدگی به اتهامات صابر پ.

متهم ردیف هفتم همافر دوم «صابر پ.» نام داشت که طبق کیفرخواست به اتهام عضویت و فعالیت در شبکه‌ی مخفی حزب توده تحت مسؤولیت «رضا» و با نام مستعار «صابر» معرفی شد. افزون بر این، وی متهم به پرداخت حق عضویت ماهیانه ۳۰۰ و بعدها ۵۰۰ تومان (در مجموع ٦۰۰۰ تومان)، انتقال اخبار محیط کار خود و معرفی پسرعمویش «محمد پ.» به حزب بود.

دفاع کوتاه متهم

او در دفاع خود بسیار کوتاه عنوان کرد که اتهامات خوانده شده توسط دادستان را می‌پذیرد؛ اما درباره‌ی وجود تشکیلات مخفی و جاسوسی اطلاعی نداشته است. من پرسیدم: «آیا موضوع دیگری را نمی‌خواهید بگویید؟» او مدعی شد که در محیط کار خود از انقلاب دفاع کرده است و در ضمن در سوابق خود به شرکت در رژه‌ی همافران در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ اشاره کرد. من خواستم او آخرین دفاع خود را نیز مطرح کند و او بازگشت به خانواده و جامعه و خدمت به انقلاب و مردم را تقاضا کرد.

رسیدگی به اتهامات محمدحسین ب.

پس از آن، کیفرخواست همافر «محمدحسین ب.» توسط دادستان قرائت شد. همافر «محمدحسین ب.» با نام مستعار «کوراوغلی» و تحت مسؤولیت «محمود خ.»، «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری)، «شایان» (غلامرضا خاضعی) و «گودرز» در شبکه‌ی مخفی حزب عضویت و فعالیت داشت. اتهامات دیگر او پرداخت حق عضویت، اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان، تشکیل جلسات حزبی در منزل و ارائه‌ی گزارش‌های مربوط به محیط کاری به تشکیلات بود. ظاهراً وی پیش از فرمان حضرت امام از تشکیلات جدا شده بود.

دفاع متهم

«محمدحسین ب.» در دفاع از خود، عضویت در حزب را از خردادماه ۱۳۵۹ تا آبان ماه ۱۳۶۰ پذیرفت. وی حق عضویت خود را طی ١٦ ماه عضویت در حزب، ماهیانه ۵۰۰ تومان ذکر کرد که طبق ادعای خودش طی مدت مذکور چندین ماه را به صورت پراکنده بدون پرداخت حق عضویت، در حزب عضو بوده است. ظاهراً او پس از ازدواج از حزب اخراج شده بود؛ زیرا در این اثنا دستورهای حزب، حول کشف توطئه‌ی کودتا یا افشای خط «بنی‌صدر» و «بازرگان» دور می‌زد و او عضو نامنظمی بوده است.

پرسش‌های دادگاه و پاسخ متهم

با توجه به مندرجات پرونده، من از «محمدحسین ب.» پرسیدم که آیا با «تیمور ر.» نیز پس از قطع ارتباط با حزب تماس نداشته است؟ او گفت که ارتباط‌اش با «تیمور ر.» غیرحزبی بود و مدعی شد برخی مراودات دوستانه میان این دو از پیش از انقلاب وجود داشته که ارتباطات آنان حول همین مراودات بوده است؛ از جمله اینکه ظاهراً مبلغی را از «تیمور ر.» قرض گرفته بود که به صورت قسطبندی شده به او بازگردانده است.

من پرسیدم: «تیمور ر. برای شما چه چیزهایی می‌آورد؟» او اذعان داشت که چند بار از

«تیمور ر.» نوارهای سخنرانی گرفته است و مدعی شد به هیچ‌یک از آن‌ها گوش نداده و به رابط خود برگردانده است. برای روشن‌تر شدن موضوع، از «خاضعی» خواستم درباره‌ی تاریخ و نحوه‌ی قطع رابطه‌ی «محمدحسین ب.» از حزب توضیح دهد. «خاضعی» پاییز ۱۳۶۰ را تاریخ قطع رابطه‌ی «محمدحسین ب.» با حزب عنوان کرد و علت قطع رابطه را نبود نظم و ترتیب برای شرکت در جلسات دانست.

بدین ترتیب «خاضعی» وضعیت «محمدحسین ب.» را به «جهانگیری» گزارش می‌کند و «جهانگیری» در جلسه‌ای به «محمدحسین ب.» تذکر می‌دهد که ادامه‌ی همکاری او با حزب منوط به شرکت منظم در حوزه می‌باشد که گویا «محمدحسین ب.» از پذیرش این شرط اجتناب می‌کند و بدین نحو ارتباط وی با حزب قطع می‌شود.

در اینجا دادستان متذکر شد که مطابق پرونده، متهم به ارائه‌ی پاره‌ای اطلاعات به حزب اعتراف کرده است.

آخرین دفاع متهم

من از «محمدحسین ب.» خواستم آخرین دفاع خود را بیان کند. او در پاسخ به دادستان گفت که هیچ‌گونه گزارشی به حزب نداده و صحبت‌ها به صورت شفاهی رد و بدل شده است. او بعدها متوجه می‌شود که حزب به جاسوسی و خیانت اقدام نموده است. پرسیدم: «چه وقت فهمیدید که حزب جاسوسی کرده است؟» او مدعی شد هنگامی که سران حزب دستگیر شدند متوجه خیانت آن‌ها شده است و مطالبی را که در بازجویی اقرار کرده و در پرونده درج شده بود، به صداقت خود نسبت داد. او اظهار داشت که مطالبی نظیر تغییر فرماندهی پایگاه و بمباران مواضع عراق را به اطلاع رابط خود می‌رساند، در عین حال مدعی بود که این اطلاعات جنبه‌ی سری نداشت و چند روز بعد جهت تقویت روحیه در روزنامه‌ها اعلام می‌شد. در آخر نیز ادعا کرد که مطالبی را که در بازجویی نوشته‌است برای آسودگی وجدانش بود و دو برابر آن چیزی است که واقعاً وجود داشت.

رسیدگی به اتهامات داود خ.

پس از دفاع «محمدحسین ب.»، دادستان کیفرخواست همافر «داود خ.» را قرائت نمود. مطابق کیفرخواست، وی با نام مستعار «سولماز» وتحت مسؤولیت «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری)، «شایان» (غلامرضا خاضعی) و سپس «گودرز» در بخش نظامی تشکیلات مخفی حزب عضویت و فعالیت داشت. سایر اتهامات «داود خ.» شامل پرداخت ماهیانه ٥٠٠ تومان حق عضویت، تشکیل جلسات حزبی در منزل شخصی، ارائه‌ی گزارش‌های محرمانه از محیط کار به تشکیلات و ادامه‌ی فعالیت پس از فرمان حضرت امام بود.

دفاع متهم

همافر «داود خ.» در نخستین دفاع خود عضویت خود را پذیرفت؛ اما ارتباط با «گودرز» و ارائه‌ی گزارش‌های محرمانه را انکار نمود. او مدعی شد که در سال ۱۳٦۰ به دلیل ازدواج و تشکیل خانواده همراه «محمدحسین ب.» از تشکیلات اخراج شده است. او اظهار داشت که از آن تاریخ معتقد بود که دولت، ریاست جمهوری و مجلس در دست خط امام است و لزومی برای حضور در حزب احساس نمی‌کرد. او چنین ابراز داشت که پس از دستگیری سران حزب و به دنبال اطلاعیه‌ی دادستانی سپاه، خود را به پایگاه معرفی کرده‌است تا بتواند به انقلاب کمک کند.

اظهارات دادستان

در اینجا از دادستان خواستم چنان‌چه مطلبی را قابل ذکر می‌داند بیان نماید. دادستان ارائه‌ی گزارش کتبی را رد کرد؛ اما انتقال گزارش‌های شفاهی را از سوی متهم به حزب تأیید نمود. مطابق بخشی از پرونده، «داود خ.» اعتراف کرده بود که تشکیلات از او گزارش کتبی می‌خواست؛ اما او به صورت شفاهی درباره‌ی حملات هوایی عراق به تبریز، تعداد حمله‌های هوایی و وضعیت روحی نظامیان در پایگاه، اطلاعاتی را به رابط خود منتقل کرده بود. همچنین

«داود خ.» در بخشی از اعترافات خود ذکر کرده بود که از زمان اعلام فرمان حضرت امام، از فعالیت در تشکیلات حزب بیم داشت و قصد داشت از زیر بار این فعالیت شانه خالی کند؛ اما رابطین حزبی پیگیر بودند. دادستان با استناد به این گفته، نتیجه گرفت که متهم از خلاف بودن عمل مطلع بود. به علاوه، متذکر شد که آخرین تماس متهم با رابط حزبی در اسفند ۱۳۶۱، یعنی یک سال پس از اعلام فرمان امام خمینی، بوده است.

پاسخ متهم به اظهارات دادستان

همافر «داود خ.» در پاسخ به اظهارات دادستان، به هم حوزه بودن خود با «محمدحسین ب.» اشاره کرد و افزود که هیچ اطلاعی بیش از آنچه از جانب «محمدحسین ب.» به حزب انتقال می‌یافت، نداشت. وی ابراز داشت که در اوایل جنگ تحمیلی به مدت چهار پنج ماه با حزب قطع رابطه کرده است. سپس به این موضوع اشاره کرد که پس از این قطع رابطه، در اسفند ماه ۱۳۵۹ در جلسه‌ای که برای تبریک ازدواج یکی از دوستانش برگزار شده بوده است به «تیمور ر.» برخورد می‌کند و به ادعای خودش متوجه می‌شود که به دلیل عدم پرداخت حق عضویت از حزب اخراج شده است و در صورت تمایل به بازگشت، باید گزارش‌های خود را به صورت کتبی به حزب ارائه دهد. در ضمن «داود خ.» مدعی شد که هنگام بازجویی از زمان اعلام فرمان حضرت امام مطلع نبود و برخی اعترافات خود را نفی کرد.

من نظر «خاضعی» را درباره‌ی اظهارات «داود خ.» خواستم. «خاضعی» وضعیت عضویت «داود خ.» را مشابه «محمدحسین ب.» برشمرد و بی‌نظمی این افراد را در زمینه‌ی شرکت در جلسات حزبی، دلیل اصلی اخراج آن‌ها توسط «جهانگیری» عنوان کرد و ابراز داشت که این افراد پس از اخراج از حزب، به ارتباط مجدد تمایلی نشان ندادند. من از «داود خ.» خواستم چنان‌چه مطلبی در این باره دارد بیان کند، ولی وی برای آخرین دفاع، تمایل نشان نداد.

رسیدگی به اتهامات ناصر ب.

در ادامه، دادستان کیفرخواست همافر «ناصر ب.» را قرائت نمود. «ناصر ب.» با نام مستعار «احسان» و تحت مسؤولیت «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری) و «رضا» در بخش نظامی

تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت که پرداخت حق عضویت به مبلغ ماهیانه ۵۰ تومان و در مجموع ۱٦ هزار تومان، اجرای قرارهای خیابانی، تشکیل جلسات حزبی در منزل شخصی به اتفاق «محمد ر.» و مسؤولاش و نیز ادامهی فعالیت پس از پیام حضرت امام، سایر اتهامات او را بودند. «ناصر ب.» تمامی مندرجات کیفرخواست را پذیرفت و از هرگونه دفاع از خود امتناع کرد.

رسیدگی به اتهامات علی ن.

بدین ترتیب دادستان کیفرخواست بعدی را که متعلق به سرهمافر «علی ن.» بود، قرائت کرد. سرهمافر «علی ن.» با نام مستعار «یزدی» و تحت مسؤولیت «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری) و سپس «شایان» (غلامرضا خاضعی) در بخش نظامی تشکیلات مخفی حزب توده عضویت و فعالیت داشت و علاوه بر آن، اتهامات او عبارت بودند از: پرداخت حق عضویت به مبلغ ۵۰۰ پانصد تومان، اجرای قرارهای خیابانی و تشکیل جلسات حزبی در منزل شخصی، تماس و تلاش برای جذب یک فرد نظامی به تشکیلات و ادامهی فعالیت تشکیلاتی پس از فرمان حضرت امام. در ضمن، آخرین قرار تشکیلاتی او در اردیبهشت ماه ۱۳٦۲ بود.

دفاع متهم

از «علی ن.» خواستم از خود دفاع کند. وی گفت که پس از انقلاب انگیزهاش از پیوستن به حزب توده فقط کمک بیشتر به انقلاب بود و مدعی شد که هدف اصلیاش جلوگیری از کودتای ضدانقلاب بود. وی خود را از مسائل پشت پردهی حزب توده بیاطلاع نشان داد و اظهار داشت که شعارهای حزب را از طریق روزنامهها و کتابهای انتشار یافتهی رسمی از جانب حزب بررسی کرده است. وی نسبت به رأی دادگاه ـ هرچه که باشد ـ اظهار رضایت نمود.

پرسش‌های دادگاه و پاسخ متهم

من از وی نام مستعارش را پرسیدم و اوگفت نام مستعارم یزدی است. پرسیدم: «چرا برای شما اسم مستعار انتخاب کردند؟» او مدعی شد که گمان می‌کرد هر فردی که به حزب یا جریان سیاسی می‌پیوندد، باید نام مستعار داشته باشد. من دلیل این تصور او را جویا شدم. او اذعان داشت که این نام جهت مخفی ماندن نام اصلی‌اش برگزیده شده است. به نحو استفهام انکاری دوباره سؤال کردم که «مگر عمل غیرقانونی انجام می‌دادید؟» او بار دیگر مدعی شد تصور می‌کرد انتخاب نام مستعار، عرف سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی است تا کسی عضو آن حزب را شناسایی نکند. پرسیدم: «چرا نباید کسی نام شما را می‌دانست؟» او دوباره ادعای خود را تکرار کرد. این بار سؤال کردم که «عرف و قانون مرسوم در احزاب سیاسی در مورد انتخاب نام مستعار به چه دلیل وجود دارد؟» «علی ن.» این بار به صراحت ادعا کرد که نمی‌داند. از او خواستم آخرین دفاع خود را مطرح کند.

آخرین دفاع

او گفت: «حرفی برای گفتن ندارم، کلیه‌ی موارد پرونده را می‌پذیرم و تصمیم دادگاه را قبول دارم.»

رسیدگی به اتهامات ابراهیم ل.

دادستان کیفرخواست «ابراهیم ل.» را قرائت کرد. او تحت مسؤولیت «رضا» در بخش نظامی تشکیلات مخفی حزب عضویت و فعالیت داشت. علاوه بر این، ماهیانه ۱۰۰ تومان و در مجموع ۶۰۰ تومان حق عضویت به حزب پرداخته بود. اجرای قرارهای خیابانی، تشکیل جلسات حزبی در منزل شخصی‌اش به اتفاق مسؤول خود و فعالیت مخفی پس از فرمان حضرت امام نیز از جمله اتهامات وی بود. او اساساً پس از فرمان حضرت امام به حزب جذب شده و آخرین قرار خود را در اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ اجرا نموده بود.

دفاع متهم

«ابراهیم ل.» در دفاع از خود گفت که انگیزه‌اش از پیوستن به حزب، فعالیت در یک تشکیلات منظم برای دفاع از انقلاب بود و مدعی شد که جز خدمت به مردم، هدف دیگری نداشته است. در ضمن از مشارکت در فعالیت‌های جاسوسی و براندازی حزب اظهار شرمندگی کرد.

پرسش‌های دادگاه و پاسخ متهم

از «ابراهیم ل.» پرسیدم: «برای خدمت به انقلاب، محلی جز حزب توده وجود نداشت؟» او اظهار داشت که گمان می‌کرد حزب با برنامه‌ی منظم و دقیق، بهتر می‌تواند برای خدمت به مردم فعالیت نماید. خطاب به وی گفتم: «به نظر شما حزبی که ضد اسلام است بهتر می‌تواند به مردم مسلمان خدمت کند یا احزاب اسلامی؟» او تعلق خود به ایدئولوژی حزب را انکار نمود و هدف خود را فقط خدمت به مردم وانمود کرد. سپس اتهام پرداخت حق عضویت را پذیرفت.

آخرین دفاع

«ابراهیم ل.» در آخرین دفاع خود تمامی موارد مذکور در کیفرخواست را به نحوی متناقض پذیرفت؛ بدین‌سان که خود را از دادگاه جدا نمی‌شمارد و درضمن خود را نیز متهم نمی‌داند؛ زیرا فعالیت ضدانقلابی انجام نداده است.

پرسیدم: «خلافی کردید یا خیر؟» گفت: «بله.» گفتم: «شما به عنوان فردی نظامی چه توجیهی برای پیوستن به حزب دارید؟» گفت: «اشتباه کردم؛ واقعاً اشتباه کردم.» پرسیدم: «پس چطور خود را متهم نمی‌دانید؟» او از دادگاه طلب عفو کرد.

۷/۲۳

محاکمه‌ی چهارمین گروه نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح

چهارمین دادگاه بخش نظامی تشکیلات مخفی حزب توده به محاکمه‌ی «حسین ش.» و نظامیان تحت مسؤولیت او اختصاص داشت. «حسین شجاعی» متهم ردیف اول مسؤول یک شاخه‌ی ۹ نفره از افراد نظامی نیروی هوایی و نیروی دریایی بود که با نام مستعار «شاهین» و تحت مسؤولیت «هوشنگ» شبکه‌ی مخفی نظامیان را در شهرستان مشهد مدیریت کرده بود. او از افراد تحت مسؤولیت خود اطلاعات سری نظامی ـ سیاسی و حق عضویت نیز اخذ می‌کرد. «حسین شجاعی» به دستور مسؤول خود ازدواج تشکیلاتی کرده بود و در ضمن از اختفای یک قبضه سلاح مطلع بوده، ۸۰ فشنگ را نزد خود نگهداری کرده بود. پس از اعلام رسمیت دادگاه و قرائت کیفرخواست توسط دادستان، من از «حسین شجاعی» خواستم که درباره‌ی نحوه‌ی آشنایی و فعالیت خود در حزب به دادگاه توضیح دهد.

توضیحات مسؤول شبکه

وی در توضیحات خود اظهار داشت که در سال ۱۳۵۶ از دانشگاه مشهد فارغ‌التحصیل شد و تصمیم گرفت که برای ادامه‌ی تحصیل به خارج کشور برود. بدین ترتیب در تاریخ ۲ فروردین ۱۳۵۷ از کشور خارج شد. هنگامی که در خارج از کشور به سر می‌برد، یکی از

آشنایان او به نام «غلامرضا خاضعی» ـ که ظاهراً در سال ۱۳۵۱ با وی همکلاس بود و گرایش‌هایی به حزب توده داشت ـ نامه‌ای به او می‌نویسد و از وی درخواست می‌کند که با حزب ارتباط برقرار کند. «حسین شجاعی» از طریق دکتر «پ.» ـ مسؤول حزب در انگلستان ـ با «غلامرضا خ.» تماس برقرار می‌کند و برای اطمینان مقرر می‌شود که کلمه‌ی رمزی در روزنامه‌ی حزب درج گردد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «حسین شجاعی» در تابستان ۱۳۵۸ به ایران باز می‌گردد و بنا می‌شود در مشهد سکونت و در تشکیلات «نوید» شروع به فعالیت کند. او هر دو هفته یک بار به تهران می‌آمد و نشریات نوید را تحویل می‌گرفت و آن را در مشهد توزیع می‌کرد. پس از مدتی، نخست «غلامرضا خاضعی» و سپس فردی با نام مستعار «حیدر» و مسؤول او به مشهد اعزام می‌شوند.

طبق مدعیات «حسین شجاعی»، او در اواخر سال ۱۳۶۱ به تهران خوانده می‌شود، و «جهانگیری» مسؤولیت ۹ تن از اعضای نظامی شبکه‌ی مخفی را به او واگذار می‌کند. او درباره‌ی نحوه‌ی دستگیری خود اظهار داشت که صاحبخانه‌اش او را از حکم دستگیری‌اش آگاه کرد و با دیدن مصاحبه‌ی تلویزیونی سران حزب و اعتراف آن‌ها به جاسوسی، پس از چند روز غیبت، خود را به محل کارش معرفی کرد و دستگیر شد. به علاوه، او از این موضوع اظهار تأسف کرد که در جایگاهی قرار گرفته است که پیش از این قطب‌زاده و نوژه‌ای‌ها بر آن نشسته‌اند.

من از «حسین شجاعی» پرسیدم که درمجموع از ابتدای مسؤولیت شاخه‌ی نظامی تشکیلات مخفی چند نفر را تحت مسؤولیت داشته است؟ او اذعان داشت که علاوه بر ۹ نفر حاضر در دادگاه، فردی به نام «ش» نیز تحت مسؤولیت او بود که پس از دو جلسه، به دلیل عدم حضور در سر قرارها، ارتباط با او منتفی شد. او اتهام ازدواج تشکیلاتی را نپذیرفت و مدعی شد که ازدواجش به پیشنهاد خودش صورت گرفت نه مسؤول تشکیلاتی‌اش. در اینجا دادستان یادآور شد که «حسین شجاعی» در اعترافات خود گفته است مسؤول‌اش وی را از هرگونه ازدواج غیرحزبی نهی کرده بود؛ زیرا در این صورت فعالیت حزبی برای او خطرناک

می‌شد. «حسین شجاعی» در پاسخ گفت این توصیه به جهت حساسیت مسئله بود؛ زیرا در صورت دستگیری همسرش، امکان لو رفتن او نیز وجود داشته است.

رسیدگی به اتهامات داود ق.

پس از توضیحات مسؤول شبکه، کیفرخواست «داود ق.» توسط دادستان قرائت شد. «داود ق.» با نام مستعار «جواد» و تحت مسؤولیت «عباس» (فرزاد جهاد)، «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری) و سپس «شاهین» (حسین شجاعی) در بخش نظامی تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت و گزارش‌هایی را درباره‌ی سه نفر به حزب ارائه داده بود. افزون بر این، وی متهم به اجرای قرارهای خیابانی، تشکیل جلسات حزبی در منزل شخصی با حضور همسرش و نیز پرداخت کمک مالی به مبلغ ۱۰۰۰ تومان و ماهیانه ٤۰۰ تومان به حزب بود. مجموعه‌ی پرداخت‌های «داود ق.» به حزب تا هنگام دستگیری، بالغ بر ۱۲ هزار تومان شده بود.

دفاع متهم

«داود ق.» در دفاع از خود مدعی شد که کارگر بود و به دلیل صداقت در دفاع از مستضعفان به حزب جذب شده و به انقلاب عشق ورزیده است. او اظهار داشت: «هرگز تصور نمی‌کردم ضد انقلاب باشم.» او تمامی اتهامات وارده‌ی مذکور در کیفرخواست را پذیرفت و با توجه به آنچه خود تحت عنوان خدمات در طول جنگ از آن نام می‌برد،تقاضای عفو کرد. «داود ق.» همچنین مدعی شد که پس از فرمان حضرت امام از شبکه‌ی مخفی مطلع بوده است؛ اما از شبکه‌ی نظامی به عنوان یک تشکیلات آگاهی نداشته است؛ زیرا وجود چنین تشکیلاتی را مسؤول‌اش تکذیب کرده بود و افزود: «در مقابل هر رأیی که دادگاه صادر کند، سر تعظیم فرود می‌آورم.»

دفاع دادستان از کیفرخواست

در اینجا دادستان در دفاع از کیفرخواست به محرمانه بودن اطلاعاتی اشاره کرد که توسط

«داود ق.» به تشکیلات مخفی منتقل شده‌بود.

پرسش‌های دادگاه و پاسخ متهم

من از متهم پرسیدم: «شما همسر خود را وارد حزب کردید؟» او عضویت همسرش را در حزب رد کرد و گفت که همسرش نوارهای تحلیلی حزب را می‌شنید؛ اما در جلسات شرکت نمی‌کرد. «داود ق.» در آخرین دفاع خود از حضرت امام طلب عفو نمود.

رسیدگی به اتهامات قدرت‌الله م.

متهم بعدی سروان «قدرت الله م.» بود که با نام مستعار «دکتر»، تحت مسؤولیت «همایون» و «شاهین» (حسین شجاعی) در شبکه‌ی مخفی عضویت و فعالیت داشت. وی علاوه بر ارائه‌ی گزارش‌ها و اطلاعات محرمانه به تشکیلات مخفی حزب، دو نفر پزشک وظیفه را نیز برای تماس به حزب معرفی کرده بود. اجرای قرارهای تشکیلاتی خیابانی، برگزاری جلسات حزبی در منزل شخصی و پرداخت ماهیانه ۱۰۰۰ تومان و در مجموع ٤۰ هزار تومان حق عضویت به حزب نیز از جمله اتهامات او بود. سروان «قدرت الله م.» در دفاع از خود، دسترسی خود به هرگونه اطلاعات محرمانه را انکار کرد و مدعی شد مسؤول‌اش نیز ارائه‌ی چنین گزارش‌ها و اطلاعاتی را از وی نخواسته است. متهم سایر اتهام‌ها را تأیید کرد و در عین حال افزود که دو پزشک وظیفه که توسط او به حزب معرفی شده بودند پیش از این گرایش‌هایی به حزب داشتند. دادستان در دفاع از کیفرخواست، بر اعتراف متهم به ارائه‌ی اطلاعات محیط کار خود به مسؤول حزبی‌اش اشاره کرد، اما دوباره «قدرت‌الله م.» این اتهام را انکار کرد و مدعی شد که فقط در دو مورد اطلاعات جنبی محل کار خود را به حزب منتقل کرده است. او در جواب به سؤال من، میزان مبالغی را که بابت حق عضویت می‌پرداخته است، پذیرفت و از دفاع آخر خودداری کرد.

رسیدگی به اتهامات هادی ح.

متهم دیگر، «هادی ح.» بود که مطابق کیفرخواست با نام مستعار «نادر» تحت مسؤولیت «بهرام» (محمدهادی پرتوی)، «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری) و سپس «شاهین» (حسین شجاعی) در شبکه‌ی مخفی و نظامی حزب عضویت و فعالیت داشت. او به اتفاق همسرش، خانم «ناهید»، جلسات حزبی را در منزل تشکیل داده، قرارهای خیابانی را اجرا کرده بود. او علاوه بر معرفی همسرش «معصومه ح.» با نام مستعار «ناهید»، مبالغ متغیری را که در مجموع بالغ بر ۴۰ هزار تومان می‌شد، بابت حق عضویت به حزب داده بود و گزارش‌ها و اطلاعات محرمانه‌ای را از محل کارش به تشکیلات منتقل کرده بود. ادامه‌ی فعالیت پس از فرمان حضرت امام نیز از جمله اتهامات «هادی ح.» بود. «هادی ح.» در دفاع از خود مطلب چندانی بیان نکرد و تمامی اتهامات را پذیرفت و افزود که دفاعی ندارد. در ضمن ندامت‌نامه‌ای را به صورت مکتوب به من داد که ضمیمه‌ی پرونده‌ی او کردم.

رسیدگی به اتهامات طوفان ر.

سپس دادستان کیفرخواست همافر «طوفان ر.» را قرائت کرد. این متهم با نام مستعار «فردوس» و تحت مسؤولیت «کاظم» (خسرو لطفی)، «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری) و «شاهین» (حسین شجاعی) در بخش نظامی تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت و در مجموع ۱۲ـ ۱۵ هزار تومان حق عضویت و کمک مالی به حزب پرداخته بود. افزون بر این، دو نفر نظامی را به حزب معرفی کرده بود و اخبار و اطلاعات محل کار خود را به تشکیلات انتقال داده بود. اجرای قرارهای تشکیلاتی خیابانی، تشکیل جلسات حزبی در منزل شخصی و ادامه‌ی فعالیت پس از فرمان حضرت امام نیز سایر اتهامات او بود.

همافر «طوفان ر.» در دفاع از خود توضیح داد که در سال ۱۳۵۲ در رشته‌ی همافری وارد ارتش شد و شروع به خدمت کرد. او مدعی شد که با آغاز جنبش منتهی به انقلاب اسلامی با مسائل سیاسی آشنا شده به ایده‌های اقتصادی سوسیالیسم علاقه‌مند گردید. همچنین افزود در

میان گروه‌های مارکسیستی به حزب توده گرایش پیدا کرد؛ زیرا علاوه بر داشتن اندیشه‌های سوسیالیستی در زمینه‌ی اقتصاد، مدافع انقلاب اسلامی بوده است. او گفت که ساده‌لوحانه گمان می‌کرد حزب توده پشتیبان انقلاب است؛ اما حال به پوچی این تصور پی برده است. «طوفان ر.» تمامی اتهامات را پذیرفت و در برابر امام امت و ملت شهیدپرور، خود را شرمنده دانست. سپس مدعی شد که اطلاعات و گزارش‌هایی که از محیط کار به حزب می‌داد، محرمانه نبود و نیز معرفی دو نفر را به حزب انکار کرد و اظهار داشت که آن دو از جمله افسران اخراجی و ضدانقلاب بودند که قطعاً به حزب جذب نشدند. او همچنین به خاطر جرایم خود تقاضای عفو نمود و برای جبران اشتباهاتش فرصت خواست. دادستان درباره‌ی گفته‌های «طوفان ر.» به اعترافات «شاهرخ جهانگیری» اشاره کرد که در آن گفته بود متهم تمامی وقایع و اطلاعات مربوط به محل کار خود را به مسؤول‌اش ارائه می‌داد.

این متهم در آخرین دفاع خود نیز اظهار ندامت و تقاضای عفو نمود.

رسیدگی به اتهامات فیروز ش.

پس از آن، دادستان به قرائت کیفرخواست همافر «فیروز ش.» پرداخت که با نام مستعار «آریا» و تحت مسؤولیت «شاهین» (حسین شجاعی) در بخش نظامی تشکیلات مخفی به ارائه‌ی گزارش‌ها و اطلاعات محل کار خود پرداخته بود. وی در مجموع مبلغ ۳۰ هزار تومان حق عضویت به حزب پرداخته بود و یکی از متهمان پیشین، «هادی ح.» را شخصاً به تشکیلات معرفی کرده بود. فعالیت مخفی او در تشکیلات پس از فرمان حضرت امام نیز ادامه داشت. «فیروز ش.» تمامی موارد اتهامی را پذیرفت و درباره‌ی معرفی «هادی ح.» افزود که وی را با پیشنهاد مسؤول‌اش و با شناختی که از دیدگاه‌های «هادی ح.» داشت، به حزب معرفی کرده است.

رسیدگی به اتهامات رضا ب.

در ادامه‌ی دادگاه، دادستان کیفرخواست ستوان یکم نیروی هوایی «رضا ب.» را قرائت کرد

که وی نیز اتهاماتی مشابه سایرین داشت و در مجموع ۱۰ـ۱۲ هزار تومان حق عضویت پرداخته بود. ستوان یکم «رضا ب.» از دفاع مشروح خودداری کرد و فقط به پذیرش اتهامات و اظهار ندامت بسنده کرد.

رسیدگی به اتهامات غلامعلی د.

کیفرخواست بعدی مربوط به ستوان یکم نیروی هوایی «غلامعلی د.» بود که با نام مستعار «پدرام» و اتهاماتی مشابه و پرداخت در مجموع ۱۲۰۰ـ۱۴۰۰ تومان حق عضویت، به دفاع از خود پرداخت. وی از اینکه مسیری را ناآگاهانه برگزیده و در مقابل ملت قرار گرفته است، اظهار ندامت کرد و افزود که دفاعی ندارد. او در آخرین دفاع خود به طور مختصر از محضر حضرت امام و مردم عذرخواست و برای جبران خطاهای گذشته‌ی خود فرصت خواست.

رسیدگی به اتهامات استوار حجت‌الله ح.

سپس دادستان کیفرخواست استوار نیروی هوایی «حجت‌الله ح.» را قرائت کرد. وی مانند سایرین تحت مسؤولیت «حسین شجاعی» (شاهین) در شبکه‌ی مخفی عضویت و فعالیت داشت. او علاوه بر پرداخت حق عضویت، ماهیانه ۲۰۰ تومان و در مجموع ۱۰۰۰ تومان، ۱۶۰۰ تومان نیز جداگانه کمک مالی به حزب نموده بود و نیز یک دستگاه تکثیر نوار در اختیار مسؤول خود قرار داده بود. همچنین کوشیده بود تا فردی نظامی را به عضویت حزب درآورد. او نیز مانند سایرین، پس از اعلام فرمان حضرت امام به فعالیت خود در تشکیلات مخفی ادامه داده بود.

«حجت‌الله ح.» در دفاع از خود، تمامی موارد مذکور در کیفرخواست را پذیرفت و در مورد دستگاه تکثیر متذکر شد که این دستگاه را به صورت امانت به مسؤول خود داده بوده که پس از تحویل دستگاه، مسؤول وی دستگیر شد. او تأیید کرد که مسؤول‌اش به وی توصیه کرده بود کسانی را که به حزب گرایش دارند جذب کند. او اظهار داشت که پس از فرمان حضرت امام،

از مسؤول خود در این باره سؤال کرده‌است و مسؤول‌اش به او گفته است که حزب با این گروه از اعضایش کاری ندارد. همچنین افزود که هردو ماه یک بار مسؤول، تحلیل‌های حزب را به او ارائه می‌داد. وی مدعی شد که به اشتباهات خود پی برده است و برای جبران آن‌ها فرصت خواست. البته او در دفاع از خود ادعا کرد که از مخفی بودن تشکیلات حزب بی‌اطلاع بوده است.

در اینجا دادستان تذکر داد که مطابق مطالب مندرج در پرونده، متهم به مخفی کاری حزب آگاهی داشته است. «حجت‌الله ح.» در آخرین دفاع از دادگاه تقاضای عفو کرد.

رسیدگی به اتهامات حسن ص.

آخرین متهم این دادگاه، همافر «حسن ص.» بود که با نام مستعار «سیاوش» و تحت مسؤولیت «هوشنگ» (شاهرخ جهانگیری) و بعدها «شاهین» (حسین شجاعی) در شبکه‌ی مخفی عضویت و فعالیت داشت. او نیز به اجرای قرارهای خیابانی و نیز برگزاری جلسات حزبی در منزل شخصی با حضور همسرش، خانم «سیما»، متهم بود. همچنین ماهیانه ۷۰۰ تومان و در مجموع ۱۰ هزار تومان به حزب پرداخته بود. افزون بر این، یک انگشتر طلا را نیز به عنوان کمک مالی در اختیار حزب قرار داده بود. «حسن ص.» ضمن ارائه‌ی اطلاعات و گزارش‌های محیط کار خود، پس از فرمان حضرت امام به فعالیت مخفی ادامه داده بود.

«حسن ص.» در دفاع از خود گفت که موارد اتهامی را می‌پذیرد و سپس درباره‌ی گرایش‌های خود به حزب و پس از آن عضویتش در حزب سخن گفت و گوشه‌هایی از زندگی خود را برای دادگاه بازگو کرد. او در آخرین دفاع خود از دادگاه خواست که با توجه به خدماتی که در طول مدت فعالیت در ارتش انجام داده است، درباره‌ی وی عادلانه قضاوت شود.

۸/۲۳

محاکمه‌ی پنجمین گروه نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح

پنجمین دادگاه گروهی متهمان بخش نظامی تشکیلات مخفی حزب توده، به محاکمه‌ی «محمد بهرامی‌نژاد» و افراد تحت مسؤولیت او اختصاص داشت. این شاخه در نیروی زمینی و ژاندارمری نفوذ کرده بود. «محمد بهرامی‌نژاد» با نام مستعار «بابک» در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳٦۲ بازداشت شده بود. پس از کشف تشکیلات مخفی حزب توده، مشخص شد که این شخص مسؤول بخش نظامی شاخه‌ی ژاندامری، شهربانی و نیروی زمینی تشکیلات مخفی حزب است و رده‌ی کادر دارد. او دو برادر خود را نیز به حزب جذب نموده و تحت مسؤولیت داشت. در مجموع وی ۱۳ عضو نظامی تشکیلات را تحت مسؤولیت خود گرفته بود و اطلاعات نظامی و سیاسی را از ایشان اخذ و به حزب منتقل می‌کرد. همچنین «محمد بهرامی‌نژاد» کمک‌های مالی افراد زیرمجموعه‌ی خود را جمع‌آوری و خود نیز ماهیانه ۲۰۰۰ تومان به حزب کمک مالی می‌کرد. به علاوه، هزینه‌ی مسافرت‌های تشکیلاتی را نیز خود بر عهده گرفته بود. در این میان، او اسلحه‌ها و مهمات مسروقه از جبهه‌های جنگ را جمع‌آوری کرده بود. به انحراف کشیدن نظامیان و افترا به آنان و نیز ادامه‌ی فعالیت پس از پیام حضرت امام، سایر اتهامات «محمد بهرامی‌نژاد» بود.

من پس از استماع کیفرخواست از «محمد بهرامی‌نژاد» خواستم توضیح دهد که از چه زمانی جذب این تشکیلات شده‌است و چگونه این افراد نظامی را به حزب جذب کرده است.

دفاع مسؤول شبکه

او سخن خود را با نام خدا آغاز کرد و اظهار داشت که در سال ۱۳۵۸ یکی از دوستان هم‌دانشکده‌ای‌اش او را به حزب توده دعوت کرده است. پرسیدم که شخص مورد نظر کیست؟ او گفت که «معزز» معرف اولیه و مسؤول تشکیلاتی‌اش بود. وی توضیح داد هنگامی که حزب سازماندهی خود را آغاز کرده بود، بخشی از نیروها را به عنوان نیروی ذخیره ــ با این توجیه که این نیروها ذخایر حزب و انقلاب هستند ــ مخفی نگه داشت. «محمد بهرامی‌نژاد» مدعی شد که نیروهای تشکیلات مخفی، مخفی ماندن خود را به معنای عضویت در یک تشکیلات ضدانقلاب و خیانت به انقلاب نمی‌دانستند.

پاسخ به اتهام جاسوسی

«بهرامی‌نژاد» در پاسخ به اتهام جاسوسی، ادعا کرد که تنها پس از شنیدن اعترافات سران حزب و در مدت بازداشت، متوجه شده است که سران حزب اطلاعات جمع‌آوری شده را به رابطین روسی ارائه می‌کردند. وی اظهار داشت که ابداً از این مسئله اطلاع نداشته و در صورت اطلاع نیز به شدت با آن مقابله می‌کردند. در ضمن «محمد بهرامی‌نژاد» مدعی شد که تمامی اطلاعاتی را که از زیرمجموعه‌ی خود دریافت می‌کرد به مسؤول‌اش ارائه می‌داد و این به نفع انقلاب بود و نه به زیان آن. وی همچنین گفت که نحوه‌ی مخفی بودن فعالیت حزبی او بدین صورت بود که در عین آگاهی از مخفی‌کاری خود، در محیط خانواده و کار توده‌ای شناخته می‌شد. «بهرامی‌نژاد» طبق گفته‌های خودش، هنگام مخفی بودن حتی گاه اعلامیه‌های علنی حزب را به افرادی در زیرمجموعه‌ی غیرنظامی خود می‌داد که پخش کنند. در عین حال، حزب به این گونه افراد توصیه می‌کرد که بحث نکنند و موضع سیاسی خود را مشخص نسازند. به علاوه، با توجه به اینکه حزب در شهرستان‌ها دفتری نداشت، «محمد ب.» مأمور شد که تحلیل‌های علنی را به برخی عناصر وابسته برساند که این عناصر وابسته، نظامی‌های جذب شده به حزب بودند. «بهرامی‌نژاد» اتهام منحرف کردن افراد نظامی را انکار و یادآوری کرد که

هیچ‌یک از افراد نظامی زیرمجموعه‌ی خود را به حزب توده جذب و دعوت نکرده است.

پاسخ به مسؤولیت شاخه‌ی نظامی

«بهرامی‌نژاد» درباره‌ی ارتباط و مسؤولیت‌اش در شاخه‌ی نظامی، گفت: این امر را پیش از اعلام پیام حضرت امام، بلامانع می‌دید و چنان‌که عناصر هوادار همه‌ی گروه‌ها در ارتش حضور داشتند، وجود این‌گونه هواداران حزب نیز مشکل تلقی نمی‌شد. او مدعی شد که پس از پیام حضرت امام، بارها به او تذکر دادند که عضویت در حزب برای عناصر تحت مسؤولیت او خطرناک است. در عین حال وی مشخص نکرد که چه کسی این تذکر را به او داده است. از سوی دیگر، خطر یاد شده را مربوط به خود آن افراد دانست؛ زیرا خودشان با حزب تماس گرفته بودند. او مسؤولیت خود را فقط رساندن اطلاعیه‌ها و تحلیل‌های علنی حزب به نظامی‌ها عنوان کرد و گفت: «جز این هم عمل نکردم.» ولی سپس ادعا کرد که هیچ‌گاه زیرمجموعه‌ی خود را به جمع‌آوری خبر از ارتش تشویق نکرده و هرگز از آن‌ها نخواسته است در ارگان‌ها نفوذ کنند. برای نمونه، او گفت که وقتی یکی از افراد تحت مسئولیت‌اش به عضویت شورای محله درآمده بود، با توجه به اینکه شورای محلات یک نهاد انقلابی محسوب می‌شد، وی را تشویق به خروج از این نهاد کرده است. همچنین نمونه‌ای را ذکر کرد که به یکی از افراد زیرمجموعه‌ی خود توصیه کرده بود با توجه به عضویت‌اش در حزب، بهتر است از ارتش خارج گردد!

«بهرامی‌نژاد» اظهار داشت که در عین حال، مسؤولان حزبی او به نحوی مسئله را ساده جلوه می‌دادند و پنهان بودن تشکیلات را فقط برای کاهش خطر توصیه می‌کردند. او گفت در صورتی که سران حزب، نیت اصلی خود را که جمع‌آوری خبر و جاسوسی بود، برملا می‌کردند یک نفر از آقایان در تشکیلات مخفی باقی نمی‌ماندند. در عین حال مدعی شد که حزب به چند نفر از این دست افراد که اخراجی، زخمی یا... بودند توضیح داده بود که در صورت تمایل می‌توانند از حزب خارج شوند! در ضمن او گفت که موقعیت سازمانی‌اش به

نحوی بود که به وی اجازه‌ی «کنجکاوی» بیشتر را نمی‌داد و به دلیل آنکه در این مورد «کنجکاوی» بیشتری نکرده است، ابراز تأسف کرد.

«بهرامی‌نژاد» اتهام نخست خود را که مسؤولیت بخش نظامی در شاخه‌ی ژاندامری، شهربانی و نیروی زمینی تشکیلات مخفی بود، پذیرفت؛ اما در عین حال اظهار داشت که تصور یک سازمان عریض و طویل نظامی را نداشت و مسئله، کوچک‌تر از حد واقع به او توضیح داده شده بود.

جذب برادر متهم به حزب

او جذب یکی از برادران خود را به حزب انکار کرد و این امر را مربوط به محیط دانشگاه دانست. «بهرامی‌نژاد» با استناد به محتوای اساسنامه‌ی حزب، عضویت در حزب را مسئله‌ای اختیاری دانست و مدعی شد خود نیز مجبور ساختن افراد را به عضویت، عملی خلاف تلقی می‌کرد. در ضمن اضافه کرد که تمامی اعضا، حزب توده را حزبی علنی و قانونی می‌شناختند و در این بین، فعالیت غیرقانونی تشکیلات مخفی را به نحوی برای‌شان توجیه می‌کردند. او درباره‌ی برادر دیگرش نیز ادعا کرد که همراه وی و توسط فردی به نام «حسین» که به منزل‌شان رفت و آمد می‌کرد، به حزب جذب شده است؛ اما به دلیل آنکه این برادرش فردی نظامی بود، مسؤولیت جذب او را پذیرفت.

رد اتهام جمع‌آوری اطلاعات

«بهرامی‌نژاد» ضمن پذیرفتن نیت حزب، درباره‌ی امر جاسوسی گفت که هرگز اتهام جمع‌آوری اطلاعات را نمی‌پذیرد. او اظهار کرد تصور این که شبکه‌ی تحت مسؤولیت او اخبار یا اسنادی را جمع‌آوری کرده و آن را در اختیار حزب قرار داده و حزب آن اخبار و اسناد را به شوروی داده است، اشتباه است. او گفت: «من هرگز هیچ‌گونه خبری را علیه انقلاب به حزب توده نداده‌ام.» «بهرامی‌نژاد» افزود که هیچ‌گاه افراد زیرمجموعه‌ی خود را تشویق نکرده

است که اطلاعاتی را از ارتش برای او بیاورند و حزب نیز چنین دستوری نداده است. وی گفت: «هیچ سندی از ارتش نگرفته‌ام.» در عین حال پذیرفت که اخباری را به حزب توده انتقال داده است که تمام آن‌ها به نفع انقلاب بود و گمان می‌کردند می‌توانند به کمک آن اطلاعات، علیه ضدانقلاب فعالیت کنند. او به نمونه‌ای از اخبار انتقال یافته اشاره کرد. در نمونه‌ی اول فردی به نام «غ.» را در زیرمجموعه‌ی خود نام برد (آقای «غ.» در دادگاه حاضر نبود) که در شهر سلماس به مرکزی برای تهیه و جمع‌آوری اسناد خروج ضدانقلابیون به خارج دست یافته بود و اطلاعات به دست آمده را به حزب منتقل کرده بود. همچنین به اطلاعاتی اشاره کرد که طبق آن یک مرکز احتکار در گاراژ «خاور نور» برای حزب دموکرات [کردستان]کالا تهیه می‌کرد و او همراه پدرش این محل را شناسایی و به حزب معرفی کرده بودند. او مدعی شد: «نیت ما همیشه دفاع از انقلاب بود و متأسفم که الان با نیت مبارزه علیه انقلاب به اینجا کشانده شده‌ام» و سران حزب را که در پشت پرده با انواع حیل و توجیهات ساده‌لوحانه، وی و افراد تحت مسئولیت‌اش را به دادگاه کشانده‌اند مجرم شناخت.

پاسخ به اتهام کمک مالی

«بهرامی‌نژاد» در پاسخ به اتهام کمک‌های مالی گفت که ۲۰۰۰ تومان را خود به حزب نمی‌داد. درباره‌ی تقبل هزینه‌ی مسافرت‌ها نیز، مخارج مسافرت‌های خود را بین ۱۵۰ ـ ۲۰۰ تومان ذکر کرد که به وسیله‌ی آن با اتوبوس به اهواز می‌رفت و برمی‌گشت و در ضمن هزینه‌ی غذا نیز به این مبلغ افزوده می‌شد. او با لحنی حق به جانب گفت: «کمک من به حزب توده همین بود. ماهیانه ۲۰۰۰ تومان! من چقدر درآمد داشتم که ماهیانه ۲۰۰۰ تومان بتوانم به حزب کمک بکنم.» او ادعا کرد که مسؤولان حزبی‌اش با توجه به اینکه او درآمد زیادی نداشت و به خانواده‌اش کمک می‌رساند از او کمک مالی چندانی طلب نمی‌کردند و در عین حال افزود که عناصر مشابه او در درون حزب، ماهیانه چهار تا پنج هزار تومان حقوق دریافت می‌کردند و به کمک آن حقوق زندگی خود را تأمین می‌کردند. همچنین گفت که حزب به او پیشنهاد کرده

بود که از شغل خود استعفا بدهد؛ اما او این کار را نکرد تا به گفته‌ی خودش درآمد خودش را حفظ کند و روی پای خودش بایستد. «بهرامی‌نژاد» مجموعه‌ی مبالغی را که برای حزب صرف کرده است، ۱۵۰ ـ ۲۰۰ تومان در هفته ذکر کرد.

پاسخ به اتهام جمع‌آوری اسلحه

سپس «بهرامی‌نژاد» به اتهام جمع‌آوری و سرقت اسلحه پاسخ داد. او مدعی شد که واژه‌های به کار رفته در کیفرخواست با کار او در حزب، متناسب نیست. او توضیح داد در سال ۱۳۵۸ که مردم پادگان‌ها را تصرف کردند و اسلحه‌ی زیادی از پادگان‌ها به دست مردم رسید، معلمی دو قبضه سلاح ژـ۳ به او داد. پس از فرمان دولت موقت در سال ۱۳۵۸ برای تحویل سلاح‌ها به دولت، حزب توده نیز بخشنامه‌ای صادر می‌کند که سلاح‌ها به حزب داده شود تا حزب آن‌ها را به دولت موقت تحویل دهد. «بهرامی‌نژاد»، طبق ادعای خودش، گمان می‌کرد که تحویل سلاح از سوی حزب، موجب بهبود روابط میان حزب و دولت موقت خواهدشد و از مسؤول خود دستوری را دریافت کرد که چنان‌چه در میان افراد تحت مسؤولیت او فردی اسلحه در اختیار دارد، جمع‌آوری و به وی تحویل داده شود؛ زیرا مطابق دستور حزب، هر عضوی که اسلحه در اختیار داشت، از حزب اخراج شد.

بدین ترتیب «بهرامی‌نژاد» یکی از دو سلاح ژـ۳ را به مسؤول‌اش تحویل می‌دهد. او درباره‌ی یک قبضه سلاح تحویل داده نشده حرفی نزد. وی اظهار داشت که به مسئله‌ی اختفای سلاح‌ها توسط حزب اعتراض دارد و این عمل را محکوم می‌کند و بیان کرد که هرگز علیه انقلاب به جمع‌آوری اسلحه مبادرت ننموده است. او گفت: «من سران حزب را محکوم می‌کنم که چرا این عمل را انجام داده‌اند؟ حزبی که همه‌ی گروه‌ها را به این محکوم می‌کند که مبارزه‌ی مسلحانه بد است، ماجراجویی بد است، آنارشیسم بد است و هزاران من کتاب در این باره نوشته‌اند... آخر من چطور می‌توانستم بپذیرم که یک چنین حزبی بیاید اسلحه مخفی بکند؟» او اضافه کرد که در آن زمان، حزب توده به طور مرتب گزارش سلاح‌هایی را که به

سپاه تحویل داده بود، در روزنامه‌ی مردم به چاپ می‌رساند؛ در حالی که مشخص شد این گزارش‌ها تبلیغاتی بیش نبود و اسلحه را میان گروه‌های سیاسی تقسیم می‌کرد و بخشی دیگر را مخفی نگه می‌داشت. وی مدعی شد که اصلاً از جمع‌آوری اسلحه اطلاع نداشت و از مسؤولان حزبی خود که در دادگاه حاضر بودند، خواست که اگر دروغ می‌گوید به او تذکر دهند.

سپس «بهرامی‌نژاد» اتهام سرقت اسلحه را نیز انکار کرد و گفت که اصلاً کسی را به سرقت دعوت نکرده است. او توضیح داد که یکی از افراد نظامی تحت مسئولیت‌اش یک روز سر قرار، یک عدد نارنجک و ۱۰ عدد فشنگ را به او داده‌است و او در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته آن‌ها را تحویل گرفته است. «بهرامی‌نژاد» مدعی شد که به فرد مذکور تذکر داده است که چرا این کارها را مرتکب می‌شود و نیز گفته که حزب توده، حزب سیاسی و غیرنظامی است. وی همچنین افزود که از مسؤولان خود نیز مسؤولیت و دستوری برای تهیه‌ی اسلحه دریافت نکرده است. او دوباره مدعی شد که نسبت به این موضوع که نارنجک و فشنگ‌های ذکر شده متعلق به ارتش است، اطلاعی نداشت و در این باره نیز سؤالی نکرده است.

«بهرامی‌نژاد» در تشریح نحوه‌ی تحویل نارنجک و فشنگ‌ها گفت که در «گاراژ ایران‌پیما» قبل از حرکت اتوبوس، بر سر قراری با فردی نظامی، حاضر شده و این اقلام را تحویل گرفته است. او مدعی شد که نمی‌دانست با این مسئله چگونه برخورد کند و به همین دلیل آن‌ها را گرفته است.

«بهرامی‌نژاد» افزود در صورتی که نیت قبلی نسبت به این مسئله وجود داشت، اسلحه را جاسازی می‌کرد، در حالی که نارنجک و فشنگ را در جیب خود گذاشته بود و در صورت بازرسی در میان راه نمی‌دانست باید چه جوابی بدهد. او گفت: «ما واقعاً خیلی ساده‌لوحانه با این مسئله برخورد می‌کردیم. من سرقت اسلحه از ارتش را نمی‌پذیرم. واقعیت مسئله به این سادگی بوده است.»

پاسخ به اتهام منحرف کردن نظامیان

پس از آن، «بهرامی‌نژاد» در پاسخ به اتهام منحرف ساختن نظامیان، ابراز داشت که هیچ فرد نظامی را به انحراف نکشانده و توده‌ای نکرده است. او گفت که اگر این افراد نظامی را مارکسیست کرده بود، بدین معنی بود که آن‌ها را به انحراف کشانده است و مدعی شد که حتی یک کتاب مارکسیستی با افراد تحت مسؤولیت خود نخوانده است. او اظهار کرد که فقط اطلاعیه‌ها، روزنامه‌ی مردم و تحلیل‌های حزب را به عنوان مطالب علنی در زمینه‌ی موضوعات سیاسی روز به این افراد ارائه داده است. «بهرامی‌نژاد» بار دیگر تکرار کرد که مسؤول حزبی‌اش مسؤولیت این افراد را به او واگذار کرده بود و با این توجیه که این افراد از حزب دور هستند، بنا بود که او تحلیل‌ها و اطلاعیه‌های حزب را به دست آن‌ها برساند. او از نیات پشت پرده‌ی حزب اظهار بی‌اطلاعی کرد و ادعا نمود که هیچ‌گاه نمی‌دانست که هدف حزب نفوذ در ارتش برای جاسوسی و براندازی است و دوباره گفت که این اعمال را محکوم می‌کند. در ضمن تأکید کرد که غیرقانونی بودن فعالیت خود را می‌پذیرد اما گفت: «من به طور غیرقانونی از انقلاب دفاع کردم»! و نیز اظهار داشت که هرگز هیچ‌گونه صحبتی علیه انقلاب با افراد زیرمجموعه‌ی خود نکرده، غیرقانونی بودن این مسئله را نیز به آن‌ها تذکر داده است. با این همه، پذیرفت که به مرور زمان در راه کج آمده تا به اینجا رسیده است.

رابطه‌ی صید و صیاد!

پس از پایان دفاع اولیه‌ی متهم، من به او یادآوری کردم که درباره‌ی نحوه‌ی جذب به حزب توده توضیح دقیقی نداده است.

او در پاسخ گفت: «ارتباط ما در آن شرایط، مثل صید بود و صیاد.»

از دادستان خواستم که با توجه به این نکته که متهم اکثر اتهامات را نپذیرفته است از کیفرخواست دفاع کند.

دادستان گفت که پس از توضیحات آقایان «معزز» و «پرتوی» در این باره صحبت خواهد

کرد.

من از «معزز» خواستم که درباره‌ی متهم و نحوه‌ی جذب او به حزب توضیح دهد.

اظهارات معزز درباره‌ی اتهامات بهرامی‌نژاد

«معزز» در بیان نحوه‌ی ارتباط «بهرامی‌نژاد» (بابک) با حزب توضیح داد که در سال ۱۳۵٦ فردی به نام «عطا الف.» با نام مستعار «حسین» از طریق آقای «رحیم ع.» به او معرفی شد. «عطا الف.» (حسین) با چند نفر ـ از جمله «بهرامی‌نژاد» و دو برادرش ـ در ارتباط بوده است و گروهی کوچک را تشکیل می‌دادند و این گروه کوچک در آن زمان در حال تحقیق درباره‌ی مشی حزب توده بوده‌اند. پرسیدم: «خود عطا الف. توده‌ای نبود؟» «معزز» پاسخ داد که خیر؛ اما در اواسط یا اواخر سال ۱۳۵٦ مشی حزب توده را پذیرفتند. پرسیدم: «چه کسانی عضو این گروه بودند؟» «معزز» پاسخ داد که این گروه شامل پنج نفر می‌شد که «عطا الف.» (حسین)، «بهرامی‌نژاد» و دو برادرش و نیز یک نفر دیگر را که به خاطر نیاورد، عضو آن بودند. طبق اظهارات «معزز» از زمان پیوستن این گروه پنج نفره به حزب، نشریه‌ی «نوید» به وسیله‌ی «معزز» برای پخش و توزیع در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت و تا زمان پیروزی انقلاب، این گروه به تیم پخش شبکه‌ی «نوید» شناخته می‌شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب تصمیم می‌گیرد که آقای «عطا الف.» را برای کارهای هنری به بخش علنی حزب منتقل کند و از سال ۱۳۵۸ مسؤولیت «بهرامی‌نژاد» به «معزز» واگذار می‌شود. این ارتباط تا اواخر ۱۳۵۸ و اوایل ۱۳۵۹ بدین صورت بدون واسطه‌ی «عطا الف.» ادامه می‌یابد.

به گفته‌ی «معزز»، از اوایل سال ۱۳۵۹ حزب تصمیم می‌گیرد که شبکه‌ی مخفی را به دو بخش مخفی و نظامی تقسیم کند و با مشورت «پرتوی»، «بهرامی‌نژاد» (بابک) نیز برای این کار انتخاب می‌شود و از نخستین جلسه‌ی پایه‌ریزی تشکیلات نظامی، «بهرامی‌نژاد» و «جهانگیری» اولین کسانی بودند که به این شبکه راه می‌یابند. بدین ترتیب نخستین قرارهای «معزز»، «بهرامی‌نژاد» و «جهانگیری» با «پرتوی» برای ساختاربندی جدید تشکیلات مخفی در پارک

ملت برگزار و مسئولیت‌ها میان این سه نفر تقسیم می‌شود؛ به طوری که مسؤولیت نیروهای تشکیلات مخفی به این سه تن واگذار می‌شود و پس از یک سال، دو مسؤول دیگر نیز به این جمع اضافه می‌شوند. به شهادت «معزز»، این جمع مخفی بود و همه‌ی این افراد، از جمله «بهرامی‌نژاد»، می‌دانستند که در یک تشکیلات مخفی فعالیت می‌کنند. وظایفی که به این سه نفر سپرده شد این بود که به افراد نظامی رهنمودهای حزبی بدهند، نشریات حزبی را در اختیار ایشان قرار دهند و اطلاعات و اخبار آن‌ها را جمع‌آوری و به حزب انتقال دهند.

«معزز» همچنین درباره‌ی اظهارات «بهرامی‌نژاد» درباره‌ی اختفای اسلحه ابراز کرد که آنچه گفته شد به وی تحویل شده است، اما درباره‌ی پیش از مسؤولیت خود و زمانی که «عطا الف.» با «بهرامی‌نژاد» ارتباط داشته است، اطلاع دقیقی ندارد. او افزود که پیش‌تر مقادیری سلاح از «عطا الف.» دریافت کرده است، ولی نمی‌داند آیا «بهرامی‌نژاد» نیز در آن میان سلاحی به «عطا الف.» تحویل داده‌بوده یا خیر. بنا به اظهارات «معزز»، بهرامی نژاد تا لحظه‌ی دستگیری تقریباً با ۸ ـ ۱۰ نفر نظامی ارتباط داشت و پیش از آن، وی مسؤول اعضای نظامی تشکیلات مخفی در اصفهان بود. بعدها مسؤولیت شبکه‌ی مخفی اصفهان به عهده‌ی فردی به نام «عباس» (فرزاد جهاد) گذارده می‌شود و «بهرامی‌نژاد» مسؤول شبکه‌ی مخفی اهواز و خرم‌آباد می‌شود. «معزز» تأکید کرد که نیروهای تحت مسؤولیت «بهرامی‌نژاد» در شهربانی و نیروی زمینی نفوذ داشتند؛ اما در ژاندارمری نبودند و اخبار و اطلاعات جمع‌آوری‌شده از طریق آن‌ها را هر دو هفته یک بار در جلسه‌ای «بهرامی‌نژاد» به «پرتوی» ارائه می‌کرد. «بهرامی‌نژاد» همراه «عباس» (فرزاد جهاد) در تمامی حوزه‌هایی که «پرتوی» حاضر بود حضور داشت و یک هفته در میان، به طور متناوب، با «معزز» و «پرتوی» جلساتی را ترتیب می‌دادند. در مجموع ماهیانه دو بار «بهرامی‌نژاد» اطلاعات را به «پرتوی» منتقل و به طور مستقیم رهنمودها را از او دریافت می‌کرد.

اظهارات پرتوی درباره‌ی اتهامات بهرامی‌نژاد

پس از صحبت‌های «معزز»، من از «پرتوی» نیز خواستم که هر توضیحی در این باره دارد

بیان کند. «پرتوی» در ابتدا به متهمان یادآوری کرد که همگی در مقابل ملت ایران و انقلاب اسلامی گناهکارند و هر یک در سطحی که مسؤولیت داشته‌اند، بر مبنای اقدامات خلاف و جرایمی که انجام داده‌اند، باید با رجوع به وجدان خود، اعمال گذشته‌ی خود را محکوم کرده به گناه خود اعتراف کنند. سپس او به متهمان ـ و به طور تلویحی به آقای «بهرامی‌نژاد» ـ توصیه کرد که از توجیه کردن مسائل دست بردارند و واقعیات را آن‌چنان که رخ داده بیان کنند. او افزود که پذیرش اشتباهات می‌تواند در حکم ادای دینی به ملت ایران باشد؛ زیرا باید مشخص شود که این افراد تا پیش از دستگیری در چه منجلابی بوده‌اند و روشن شدن این موضوع نخست از طریق افشای جرایم خود، سپس افشای ماهیت حزب توده، ماهیت شوروی و ماهیت تمام جریانی که با عنوان جنبش کمونیستی جهان مطرح است، مقدور می‌باشد.

«پرتوی» اظهار داشت: «من فکر می‌کنم آقای «بهرامی‌نژاد» مسائل را در سطح پذیرفتند؛ اما سعی کردند آن‌ها را توجیه کنند». «پرتوی» گفته‌های «معزز» را تأیید و تأکید کرد که «بهرامی‌نژاد» از سال ۱۳۵۶ در تمام فعالیت‌های مخفی تشکیلات «نوید» حضور داشت. «پرتوی» ـ چنان‌که در جلسات پیشین دادگاه اظهار کرده بود ـ گفت که به هیچ وجه به مسؤولان تشکیلات مخفی گفته نشد که سلاح‌ها برای تحویل به دولت جمع‌آوری می‌شود، بلکه این موضوع بدین نحو تشریح شد که برای کاهش امکان خطر، بهتر است سلاح‌ها در دست اعضای حزب نباشد و از آن‌جا که بنا بود سلاح‌ها به دولت تحویل داده شود، جمع‌آوری شد تا در محلی مشخص مخفی گردد. «پرتوی» افزود که اگر قرار بود سلاح‌ها به دولت تحویل داده شود، بخشنامه صادر می‌شد که هر فرد، خود اسلحه را به دولت تحویل دهد و نیازی نبود که حزب آن‌ها را جمع‌آوری و برای خود ایجاد دردسر کند.

«پرتوی» اذعان داشت که تمام توجیهاتی را که «کیانوری» برای ادامه‌ی فعالیت مخفی سازمان «نوید» پس از پیروزی انقلاب مطرح کرده بود، به مسؤولان شاخه‌های تشکیلات مخفی انتقال داده است. البته او افزود که بین این توجیهات که توسط «کیانوری» بیان می‌کرد و به اعضا انتقال می‌یافت و آنچه در پشت پرده وجود داشت، تفاوت‌هایی است؛ ولی افراد

می‌توانستند با تجزیه و تحلیل شخصی به کُنه مقاصد حزب پی ببرند. او اضافه کرد که افراد تا چه حد خودفریبی کرده و مسائل را نزد خود توجیه کرده‌اند، مسئله‌ای که شخصی است و در جرایم و ماهیت عمل آن‌ها تغییری نمی‌دهد. «پرتوی» گفت: «من فکر می‌کنم هیچ کس نمی‌تواند این را مطرح بکند که تشکیلات نظامی صرفاً برای این بوده که به انقلاب کمک می‌شده، یا اعلام کند که می‌خواستیم علیه کودتای امپریالیستی راست مبارزه بکنیم. برای اینکه حزب توده می‌توانست اعلام کند که هر کس که در ارتش یا نهادهای دیگر هوادار ماست، موظف است از انقلاب حمایت کند و دیگر نیازی نداشت که تشکیلات مخفی نظامی ایجاد کند.»

بنا به گفته‌ی «پرتوی»، اصولاً با توجه به ایدئولوژی مارکسیستی حزب توده که تمامی اعضای حزب آن را پذیرفته بودند، هدف نهایی هر حزب سیاسی مارکسیستی کسب قدرت سیاسی است و در ذهن تمامی اعضا دنبال کردن این هدف وجود داشت. در عین حال، این هدف را حزب اعلام نکرده بود و اعلام نشدن آن بدین معنا بود که افراد نمی‌توانستند این هدف را شخصاً استنباط کنند. «پرتوی» هدف کوتاه‌مدت و حداقلی حزب را ضربه زدن به نیروهای راست‌گرا (دشمنان حزب) برشمرد. او گفت که برای سران حزب مشخص نبود که در چه زمانی و تحت چه شرایطی ممکن است این تصمیم اتخاذ شود تا از نیروهای نظامی جهت براندازی بهره‌برداری شود؛ اما در عین حال برای مسؤولان حزب ـ به استناد تحلیل‌های مارکسیستی ـ مشخص بود که بالاخره این نیرو، در حکم نیروی ذخیره‌ای است که حزب در شرایط خاص، با استفاده از آن توانایی، قدرت را کسب کند. «پرتوی» اذعان کرد رهنمودهایی که در جلسات مستقیماً به مسؤولان تشکیلات مخفی ـ و از جمله «محمد ب.» ـ داده است، گویای تمامی این مقاصد بود. در آخر نیز «پرتوی» گفت: «بنابراین من فکر می‌کنم که بهتر است برادرم دست از توجیه کردن مسائل بردارند و واقعاً در افشای حقایق به عنوان یک وظیفه شرکت کنند».

دفاع دادستان از کیفرخواست

پس از استماع صحبت‌های آقایان «معزز» و «پرتوی»، از دادستان خواستم در دفاع از کیفرخواست مطالب خود را بیان کند. دادستان معتقد بود که مطابق پرونده، «بهرامی‌نژاد» معانی مورد ادعای کیفرخواست را پذیرفته است و به مواردی نظیر جمع‌آوری کمک‌های مالی افراد تحت مسئولیت‌اش و نیز پرداخت ماهیانه حدود ۲۰۰۰ تومان اذعان کرده است؛ در حالی که در دفاع خود هیچ اشاره‌ای به کمک‌های مالی جمع‌آوری‌شده نکرده است. همچنین دادستان درباره‌ی اتهام جمع‌آوری اسلحه و مهمات ـ حتی از نظامیانی که مهمات جبهه را به سرقت می‌بردند ـ گفت که آنچه «بهرامی‌نژاد» در دادگاه انکار کرده است، این است که کسی را تشویق به سرقت نکرده خود نیز مبادرت به چنین عملی ننموده است؛ حال آنکه چنین ادعاهایی وجود ندارد.

مسئله‌ی دیگری که متهم رد و آقای «معزز» اثبات کرده بود، موضوع به انحراف کشاندن نظامیان بود که به زعم دادستان آنچه در دفاع «بهرامی‌نژاد» با عنوان «رهنمود» مطرح شد، دادگاه آن را «به انحراف کشاندن» تعبیر کرد؛ چراکه پس از صدور پیام حضرت امام، متهم حتی به افراد نظامی تحت مسؤولیت خود اجازه نداده است که در این باره فکر کنند؛ چه بسا که این فکر منجر به این می‌شد که خود را از این فساد برکنار دارند. اتهام دیگری که «بهرامی‌نژاد» رد کرد، اما عبارات وی دال بر رد مطلق آن نبود، آگاهی از اهداف تشکیلات مخفی بود. مطابق توضیحات آقایان «معزز» و «پرتوی»، این نتیجه گرفته شد که «بهرامی‌نژاد» از نخستین جلسه‌ی تأسیس تشکیلات مخفی مشارکت داشته‌است و نمی‌توان تصور کرد که افرادی در یک جلسه برای تأسیس یک تشکیلات گردهم آمده باشند و درباره‌ی فلسفه‌ی تأسیس این تشکیلات صحبت نکرده باشند.

دادستان همچنین اعلام جرم «بهرامی‌نژاد» علیه افراد گروه را مطابق قانون موجه ندانست؛ زیرا «بهرامی‌نژاد» خود شریک و داخل در جرم بود و از هدف براندازی اطلاع داشت؛ چنان‌که در هیچ جای دنیا دیده یا شنیده نشده است که متهم نسبت به جرمی که خود در آن شریک

بوده، اعلام جرم کند. در ادامه، دادستان اظهار کرد که معنای عبارت «دفاع غیرقانونی از انقلاب» را در نمی‌یابد و گفت: «مگر ممکن است کسی در مقام دفاع از انقلاب باشد ولی عملش غیرقانونی باشد؟ تلقی این واژه و غیرقانونی قلمداد کردن دفاع از انقلاب چیزی است که ساخته‌ی حزب توده است، و الّا ملت با چنین واژه‌ای آشنا نیست».

پاسخ متهم به اظهارات دادستان، پرتوی و معزز

من از متهم خواستم در قبال گفته‌های مسؤولان حزبی خود و نیز بیانات دادستان در دفاع از کیفرخواست از خود دفاع کند. «بهرامی‌نژاد» مدعی شد که گفته‌های طرح شده این تصور را ایجاد می‌کند که وی از سازمان دهندگان تشکیلات مخفی بود؛ در حالی که او هیچ‌گاه در سازماندهی تشکیلات مخفی شرکت نداشت. وی اظهار داشت که مسؤولین‌اش ـ بدون آنکه حتی یک بار به شهرستان بروند ـ از او کار می‌کشیدند و کارهای پرت را به او واگذار می‌کردند. او گفت که جز انتقال تحلیل‌ها و اعلامیه‌های حزبی به زیرمجموعه‌ی خود فعالیت دیگری نکرده است و هیچ‌گاه هدف جلسه مطرح نمی‌شد. در ضمن او درباره‌ی حضور خود در اولین جلسه‌ی تأسیس تشکیلات مخفی گفت: «اولین جلسه قبلاً بوده. قبلاً صحبت شده بود. با آقای کیانوری بوده... من اصلاً اطلاع ندارم». سپس گفت در جلسه‌ای که «معزز» و «پرتوی» درباره‌ی آن صحبت کردند، چند نفر برای تماس به او معرفی شدند و او با آن‌ها ارتباط برقرار کرد. وی خطاب به «پرتوی» که از او خواسته بود عمل خود را توجیه نکند، گفت: «ما توجیه نمی‌کنیم. ما از کلاه گشادی که سرمان گذاشتید دفاع می‌کنیم.[1] ما از حزب توده دفاع نمی‌کنیم. اینجا شما به ما ظلم کردید». وی همچنین با اشاره به این گفته‌ی «پرتوی» که اگر اعضای حزب ذره‌ای فکر می‌کردند، اهداف حزب را می‌فهمیدند[2]، دوباره خطاب به

---

۱. در اینجا آشنایان با قرآن به یاد مخاصمه‌ی اهل دوزخ می‌افتند. (سوره‌ی ص، آیات ٦٤ـ٥٩)

۲. اهل دوزخ نیز همین‌گونه علیه خود اعتراف می‌کنند «و می‌گویند اگر ما گوش شنوا داشتیم و یا اندیشه‌ی خود را به کار می‌گرفتیم، در میان دوزخیان نبودیم.» (سوره‌ی فلک، آیه ۱۰)

«پرتوی» گفت: «مگر می‌گذاشتید ما فکر کنیم؟ با انواع حیل، با انواع توجیهات، چنان ما را به طرف آن حزب کشاندید... حتی خودتان می‌گفتید ما با امام خمینی می‌توانیم تا انقلاب سوسیالیستی هم پیش برویم. آن وقت من چطور تصور کنم شما قصد سرنگونی این انقلاب را دارید؟»

او در ادامه‌ی پاسخ به اظهارات «پرتوی» به متن پرسش و پاسخ «کیانوری» با حضرت امام اشاره کرد و استنباط اهداف واقعی حزب را از آن متن غیرممکن دانست. او اذعان کرد که می‌دانست افراد تحت مسئولیت‌اش اعضای نظامی و غیرقانونی هستند و مدعی شد که به برخی از آن‌ها از جمله آقای «غ» ـ که در جلسه‌ی دادگاه حاضر نبود ـ توصیه کرده است که در صورت تمایل از حزب خارج شوند. سپس افزود که در جلسات مرکزی حزب، که جلسات رسمی تلقی می‌شد، گفته بود ارتشی‌ها خودشان هم از عضویت خود در حزب استقبال نمی‌کنند و در ضمن کادرهای ضعیفی هستند، بنابراین بهتر است از حزب خارج شوند. وی مدعی شد به برخی از افراد تحت مسؤولیت خود پیشنهاد کرده است که از حزب خارج شوند و به بعضی دیگر که به آن‌ها دسترسی نداشت، چنین توصیه‌ای نکرده است؛ زیرا در هر سفر امکان تماس با تمامی افراد زیرمجموعه فراهم نبوده است.

او همچنین اظهارات دادستان را مبنی بر اینکه به نظامی‌ها اجازه‌ی فکر کردن نداده است رد کرد و دوباره تأکید نمود که حتی رهنمود حزبی برای خروج نظامی‌ها از حزب وجود داشت.

سپس درباره‌ی جمع‌آوری اسلحه گفت که دو قبضه ژ-۳ متعلق به فردی غیرنظامی و معلم بود که در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ از یک پادگان برداشته بود و صحبت‌های «پرتوی» را درباره‌ی آگاهی‌اش از اختفای سلاح‌ها توسط حزب، رد کرد. افزون بر این، در دفاع از خود گفت که عبارت «دفاع غیرقانونی از انقلاب» را به منظور توجیه عملکرد خود بیان نکرده است و فقط منظور او از این عبارت، بی‌اطلاعی از اهداف پشت پرده‌ی حزب بوده است. او تماس‌های غیرقانونی خود را با افراد تحت مسؤولیت خود پذیرفت؛ اما اظهار داشت که در تماس‌ها هیچ‌گونه صحبتی علیه انقلاب مطرح نکرده و حتی از انقلاب دفاع نموده است. او این امر را

واقعیتی ساده‌لوحانه توصیف کرد و گفت: «این نشان‌دهنده‌ی ساده‌لوحی ماست، نه نشان دهنده‌ی نیت پلید ما.» او اعتراف کرد که خود را در محضر دادگاه، در پیشگاه مردم ایران و امام امت گناهکار می‌داند اما به مسؤولین‌اش اجازه نمی‌دهد او را در جرم خود شریک سازند.

پاسخ معزز به بهرامی‌نژاد

در اینجا «معزز» به صورت داوطلبانه خواست درباره‌ی صحبت‌های «بهرامی‌نژاد» توضیح دهد. او گفت این واقعیتی است که سران حزب، تمامی نیروها را از ابتدا با توجیه انقلاب و دفاع از آن به تمامی کارها واداشتند، اما به مرور و در جریان حرکت حزب، رفتارها و برخوردها و عملکردهایی از مسؤولان دیده می‌شد که امکان استنباط هدف اصلی حزب را برای افراد تحت مسؤولیت در هر رده فراهم می‌ساخت. او گفت: «درست است که ما آلوده شدیم اما به مرور که حرکت می‌کردیم، حس می‌کردیم که این‌ها چه کار دارند می‌کنند و در این مقطع نبریدیم». او ادعای کلی «بهرامی‌نژاد» را مبنی بر بی‌اطلاعی و عدم نیت سوء پذیرفت، اما به ذکر مثالی پرداخت. ظاهراً «پرتوی» در یکی از جلسات به «بهرامی‌نژاد» اظهار نموده بود که حزب به موشک «دراگون» احتیاج دارد و «بهرامی‌نژاد» نیز به شدت تلاش می‌کرد که مشخصات این موشک را یافته در اختیار «پرتوی» قرار دهد. طبعاً یک حزب سیاسی نیازی به موشک «دراگون» ندارد و این مطلب قابل استنباط است. در عین حال «معزز» اظهار داشت که او و «بهرامی‌نژاد» از ارتباط حزب با سفارت شوروی اطلاعی نداشتند. وی در ادامه افزود که «بهرامی‌نژاد» برای یافتن موشک دراگون به شدت تلاش می‌کرد و حتی به حزب گفته بود که ممکن است موشک دراگون جاسازی شود و در زمان مقتضی مورد استفاده قرار گیرد.

اظهارات پرتوی در پاسخ به بهرامی‌نژاد

سپس من از «پرتوی» خواستم که وی نیز درباره‌ی صحبت‌های «بهرامی‌نژاد» توضیح دهد. مطابق اظهارات «پرتوی»، «بهرامی‌نژاد» از سال ۱۳۵۸ با «معزز» تماس داشت و در آن زمان، به

رغم آنکه ارتباط با افراد نظامی در تشکیلات مخفی به شاخه‌ای جداگانه واگذار نشده بود، با اشخاص نظامی در ارتباط بود. بنا به گفته‌ی «پرتوی»، «بهرامی‌نژاد» از اواسط سال ۱۳۵۸ در برقراری ارتباط با افراد ارتشی مشارکت داشت و نسبت به این موضوع آگاه بود.

در اوایل ۱۳۵۹ پس از آنکه «کیانوری» دستور جداسازی شاخه‌ی مربوط به افراد نظامی را به «پرتوی» داد و مقدمات نحوه‌ی این جداسازی و سازماندهی آن به بحث گذاشته شد، «معزز» و «شاهرخ جهانگیری» مسؤولان این شاخه انتخاب شدند. سپس «پرتوی» از دو فرد یادشده می‌خواهد که برای همکاری در این زمینه افرادی را معرفی کنند که «محمد بهرامی‌نژاد» بدین طریق برای این مسؤولیت برگزیده می‌شود. بدین ترتیب مسؤولیت منطقه‌ی خوزستان به «محمد بهرامی‌نژاد» واگذار می‌شود و به گفته‌ی «پرتوی»، نخست بنا بود که «بهرامی‌نژاد» در همان منطقه ساکن شود. از این رو، یک سال مرخصی بدون حقوق می‌گیرد و طی این مدت از حزب حقوقی دریافت می‌کند و پس از یک سال به شغل خود باز می‌گردد؛ زیرا شمار افراد اعضای نظامی تشکیلات مخفی در منطقه‌ی خوزستان، کمتر از حد پیش‌بینی بود. بنا بر این اقتضائات، فعالیت وی در تشکیلات مخفی، موجبات بازگشت او را به کار پیشین‌اش فراهم می‌کند. پس از این مدت، «بهرامی‌نژاد» طی یک تا یک و نیم سال مسؤول منطقه‌ی اصفهان و شیراز می‌شود و شخصاً به این دو حوزه مراجعه کرده افرادی را جذب می‌کند. «پرتوی» در این باره گفت: «این افراد با ما قرار ارتباطی نداشتند و فقط به آقای «بهرامی‌نژاد» گفته بودیم که فلان کس هوادار حزب است. به او مراجعه بکن و ایشان مراجعه کرده بود». هم‌چنین، ظاهراً برای جلب اعتماد افراد جذب‌شده، علامت رمزی در روزنامه‌ی مردم مقرر می‌شد.

«پرتوی» به مسئله‌ی جذب یکی از برادران «محمد بهرامی‌نژاد» به حزب اشاره کرد و گفت که این فرد تا پیش از سال ۱۳۵۸ غیرنظامی بود و از آن تاریخ «بهرامی‌نژاد» با مشورت حزب او را به ارتش فرستاد و همچنین مسؤولیت برادر وی نیز با خود او بوده است. تا اوایل سال ۱۳۵۹ ارتباط «بهرامی‌نژاد» با برادرانش و نیز سایر افراد نظامی و غیرنظامی زیرمجموعه‌ی او با خودش بود که بعدها شاخه‌های غیرنظامی از او گرفته شد.

«پرتوی» درخصوص ادعاهای «بهرامی‌نژاد» درباره‌ی تذکر به افراد نظامی برای خروج از تشکیلات نیز توضیحاتی داد. به گفته‌ی او، از آن‌جا که برخی از افراد ارتشی مرتبط با حزب، هنوز درک دقیق و درستی از مسائل حزبی نداشتند، گاه به واسطه‌ی علایقی که به آشنایان‌شان داشتند به سمت حزب می‌آمدند. بنابراین از جمله رهنمودهایی که سران حزب به افرادی نظیر «بهرامی‌نژاد» می‌دادند، این بود که در نخستین دیدار، هدف، برنامه، اساسنامه و خطرات احتمالی را برای اعضای نظامی توضیح دهند؛ زیرا در هر صورت ارتباط با تشکیلات مخفی ارتباطی غیرقانونی، مخفی و در نهایت خطرناک شمرده می‌شد و لازم بود که نظامیان تحت مسؤولیت حزب، داوطلبانه تمامی این مخاطرات را بپذیرند. «پرتوی» تصریح کرد که پس از دستگیری بخش اول رهبری حزب در ۱۷ بهمن ۱۳٦۱، آقای «ج» به وی گفته است که باید به هر ترتیب ـ حتی در صورت زیر ضربه قرار گرفتن تمامی حزب ـ بخش نظامی آن به علت اهمیت‌اش سالم بماند. «پرتوی» به ادعای خود، این عبارت را در جلسه‌ای با حضور «محمد ب.» بیان کرده بود.

افزون بر این، «پرتوی» ادعای «محمد بهرامی‌نژاد» را دال بر این نکته که در روزنامه‌ی مردم گزارش‌هایی از تحویل سلاح توسط حزب توده نوشته می‌شد، رد کرد و اظهار کرد که هیچ‌گاه در روزنامه‌ی مردم اطلاعیه‌ای در این باره، که حزب باید سلاح‌ها را تحویل بدهد، منتشر نشد و مطالبی از این دست فقط به سایر گروه‌های سیاسی ـ از جمله اکثریت ـ مربوط بود.

«پرتوی» درباره‌ی تفاوت میان حق عضویت و کمک مالی نیز به نکته‌ای اشاره کرد. وی اظهار داشت که کمک مالی حتی افراد هوادار حزب که هیچ‌گونه ارتباط مستقیم یا سازمانی با حزب نداشتند، به حزب ارائه می‌شد و در این زمینه قید و بند، اجبار و زمان‌بندی خاصی وجود نداشت. در مقابل، پرداخت حق عضویت وظیفه‌ای اجباری بود که هر عضو باید به صورت ماهیانه بدان مبادرت می‌ورزید. در ضمن، مقدار حق عضویت معین و عدم پرداخت در چندین نوبت، مطابق اساسنامه، موجب اخراج فرد از حزب می‌شد. با این توضیح، وی ابراز داشت که «محمد بهرامی‌نژاد» برخلاف گفته‌هایش به طور مرتب به حزب حق عضویت می‌پرداخت.

تحلیل دفاع حزب توده از انقلاب اسلامی

مسئله‌ی دفاع حزب توده از انقلاب نیز موضوع دیگری بود که «پرتوی» درباره‌ی آن صحبت کرد. او اظهار داشت که صرف نظر از سال ۱۳۶۱ که تحلیل‌های حزب اندکی تفاوت کرده بود، مسؤولان حزب در تمامی جلسات و بحث‌های سیاسی، طی سال‌های پس از انقلاب، مطابق آنچه در نشریات حزب و مجموعه‌ی تبلیغات و انتشارات حزب دیده شده بود، مسئله‌ی دفاع از انقلاب را مطرح می‌کردند. وی متذکر شد که البته این دفاع بر مبنای تحلیل مارکسیستی حزب صورت می‌گرفت و نسبتی با دفاع از انقلاب از دیدگاه اسلامی نداشت. «پرتوی» به صراحت گفت: «ما از اسلام طرفداری نمی‌کردیم. ما از انقلاب به آن صورت طرفداری می‌کردیم که فکر می‌کردیم اگر در مسیری قرار بگیرد که حزب اصطلاحاً به آن «راه رشد غیرسرمایه‌داری» اطلاق می‌کرد، موجب گرایش به سمت اردوگاه سوسیالیسم و وابستگی به شوروی می‌شود». او روشن کرد که در تمامی تحلیل‌های حزبی همواره چنین عنوان می‌شد که انقلاب بر سر یک دوراهی است، به طوری که یا به سمت راه رشد غیرسرمایه‌داری و وابستگی به شوروی خواهد رفت و یا به سمت سرمایه‌داری و در نهایت وابستگی به امپریالیسم می‌گراید و به شکست می‌انجامد. او افزود: «حزب دو راه بیشتر در مقابل انقلاب تشخیص نمی‌داد. ما همین دو راه را مطرح می‌کردیم. به این ترتیب تصور ما از مسئله این بود که یا ما باید به شوروی وابسته بشویم و یا در غیر این صورت انقلاب شکست خواهد خورد».

شایعه‌ی بن‌بست انقلاب

«پرتوی» در بیان ریشه‌ی شایعه‌ی بن‌بست انقلاب اظهار داشت که در سال ۱۳۶۱ تقریباً مشخص شد که انقلاب در جهت خواست حزب پیش نمی‌رود و به همین دلیل، بتدریج حزب موضع‌گیری انتقادی شدیدتری را نسبت به انقلاب در پیش گرفت و به طرح مسائلی نظیر رویه‌رویی انقلاب با دشواری و بن‌بست، شکست انقلاب و رشد عوامل سرمایه‌داری و فئودالیسم در انقلاب پرداخت. وی به صراحت گفت: «در ماههای آخر واقعاً ما دیگر در این

تصور بودیم که چیزی از انقلاب نمانده که از آن دفاع کنیم». «پرتوی» با اشاره به جلسه‌ای که پس از دستگیری گروه نخست رهبران حزب برگزار شد و «بهرامی‌نژاد» نیز در آن حاضر بود، اذعان داشت که او با ناامیدی کامل درباره‌ی شکست انقلاب صحبت می‌کرد و اینکه باید حزب تدبیری بیندیشد که بعد از این چه خواهد کرد.

به تعبیر دیگر، «پرتوی» راه حزب را در این مقطع، جداشده از مسیر انقلاب توصیف نمود و آن را حاصل تحلیل‌های مارکسیستی درون حزبی دانست. او دوباره به این نکته اشاره کرد که حزب دو راه برای انقلاب متصور بود؛ یکی این که انقلاب به سمت وابستگی به شوروی متمایل شود و دوم آن‌که به سمت وابستگی به امپریالیسم بگراید. مطابق تحلیل حزب، در صورت گرایش انقلاب به سمت شوروی، بتدریج عرصه برای حضور حزب و به قدرت رسیدن آن فراهم می‌شد و در غیر این صورت، انقلاب شکست می‌خورده و باید در برابر آن ایستادگی می‌شد و حزب برای براندازی، به عنوان یک گزینه‌ی تدارک شده برای آینده، اقدام می‌کرد.

او با تأکید بر اینکه مسئله‌ی اهداف حزب کاملاً روشن است، افزود که ذهنیت اعضای حزب با توجیهات یک طرفه انباشته می‌شد؛ به طوری که پس از دستگیری نیز برای خود وی و افراد رده بالا نیز هضم مقاصد براندازانه‌ی حزب، تا حدی دشوار بوده است.

او گفت: «من خودم واقعاً نمی‌توانستم مسئله‌ی براندازی را هضم بکنم، ولی بتدریج که به خودم مراجعه کردم دیدم مسئله این‌طور است. ما نباید خودمان را فریب بدهیم».

سپس «پرتوی» به این نکته اشاره کرد که در شبکه‌ی علنی حزب، قابلیت فریب‌خوردگی افراد بیشتر بود و ممکن بود آن‌ها متوجه مسئله نباشند، اما در شبکه‌ی نظامی مخفی و با توجه به اقداماتی که به این شبکه محول شده بود، مسئله بسیار روشن‌تر بوده است. او در پایان اظهارات خود گفت: «ما باید زودتر متوجه حقایق می‌شدیم. اگر نشدیم تقصیر خودمان است. به نظر من در اینکه ما این اعمال را انجام دادیم، تغییری ایجاد نمی‌کند».

پاسخ بهرامی‌نژاد به پرتوی

من از «محمد بهرامی‌نژاد» خواستم در پاسخ به اظهارات «پرتوی» از خود دفاع کند. او نخست به گفته‌ی «پرتوی» اشاره کرد و افزود که این نکته که ذهنمان را با توجیهات یک‌طرفه پر کرده بودیم، بیشتر در مورد ما صدق می‌کند و وی که عضو کمیته‌ی مرکزی بود، شامل این گفته نمی‌شود. او گفت که ماهیت براندازانه‌ی فعالیت‌های خود را در دادگاه و بازجویی فهمیده است. سپس به این نکته اشاره کرد که «پرتوی» پس از آنکه صاحب دختر شد، نام فرزندش را به رده‌های پایین‌تر نگفت و مدعی شد شخصی که در زمینه‌ی مسائلی تا این حد کوچک و پیش پا افتاده پنهان‌کاری می‌کند، هرگز نیت خود را با زیرمجموعه‌ی خود در میان نمی‌گذارد.

او سپس با اشاره به این گفته که رهنمود حزبی مبنی بر این بوده که به اعضا در لحظه‌ی تماس توضیح داده شود که با چه سازمانی در تماس هستند، این موضوع را انکار کرد و گفت: «چنین چیزی در لحظه‌ی تماس نبوده است. من به هیچ کدام از آقایانی که اینجا هستند در لحظه‌ی تماس چنین چیزی نگفتم».

او گفت که این موضوع مربوط به مقطع ابتدایی پس از دستگیری رهبران حزب توده است و آن را نیز حاصل فشاری دانست که رده‌های پایین‌تر به رده‌های بالاتر اعمال می‌کردند. «محمد بهرامی‌نژاد» توضیح داد که پس از دستگیری سران حزب، عناصر حزبی از سطوح پایین فشار می‌آورند و کادرهای سطوح بالا به ناگزیر می‌گفتند که کسانی که کشش ندارند لازم نیست در حزب بمانند. به گفته‌ی «محمد ب.» بارها «پرتوی» به وی گفته بود که به آقایان تحت مسئولیت‌اش گفته شود به صورت منفرد با تشکیلات مرتبط‌اند تا مبادا پی ببرند سازمان و تشکیلات گسترده‌ای وجود دارد. مطابق توصیه‌ی «پرتوی» بنا بوده است که افراد نظامی خود را ذیل تشکیلاتی بپندارند که در آن کارگران و دانشجویان و اقشار مختلف حضور دارند. او مدعی شد که حتی اگر یک نفر از اعضای نظامی تشکیلات می‌دانستند که عضو سازمان نظامی حزب توده هستند، حتماً کنار می‌رفتند.

به طور مشخص از «محمد بهرامی‌نژاد» پرسیدم: «آیا شما می‌دانستید که حزب شبکه‌ی

نظامی دارد یا خیر؟» او اطلاع خود را نسبت به این شبکه، به گونه‌ای که در دادگاه مشخص شده است، انکار کرد.

سخنان معزز در پاسخ به بهرامی‌نژاد

در اینجا «معزز» بدون درخواست دادگاه و بلافاصله به ادعای اخیر «محمد بهرامی‌نژاد» پاسخ داد و تأکید کرد که متهم دقیقاً می‌دانست که حزب یک شبکه‌ی نظامی دارد؛ زیرا تمام مسؤولان شبکه‌ی نظامی را ـ از جمله «عباس» (فرزاد جهاد)، «شاهرخ جهانگیری» و «بهروز» ـ می‌شناخت. در ضمن اشاره کرد که فقط یکی از مسؤولان شاخه‌های نظامی به نام «کاظم» (خسرو لطفی) با «بهرامی‌نژاد» آشنا نبوده است. «معزز» همچنین اشاره کرد که «محمد بهرامی‌نژاد» پیش از این مسؤل شبکه‌ی نظامی‌های اصفهان، شیراز و بسیاری از شهرهای دیگر بود و حتی افراد رده بالای ارتش را نیز در زیرمجموعه‌ی خود داشته است. در عین حال افزود که متهم با مسؤولان شاخه‌های نظامی دیگر، حوزه و جلسه داشته است.

سپس «معزز» گفت: «به نظر من ما باید اینجا اگر اعتقاد داریم کارهایی که کرده‌ایم درست است بایستیم و دفاع کنیم. این خیلی بهتر است. چرا با توجیهات و تعبیرات این‌چنینی بخواهیم خودمان را از زیر بار یک سری کارهای نادرست فراری بدهیم.»

او در ادامه، نحوه‌ی دفاع «محمد بهرامی‌نژاد» از خود را بدترین شکل دفاع از خود دانست؛ زیرا شخصی که نسبت به تمامی مسائل آگاهی داشته است، به اطلاع خود اعتراف نمی‌کند. «معزز» بار دیگر به مسئله‌ی موشک «دراگون» اشاره کرد و گفت گرچه خودش و متهم از ارتباطات حزب با سفارت شوروی بی‌اطلاع بوده‌اند؛ اما قابل فهم بود که موشک «دراگون» موردنیاز شوروی است.

او خطاب به «بهرامی‌نژاد» گفت: «شما این را می‌دانستی یا نمی‌دانستی؟ شما دارید دقیقاً دروغ می‌گویید. توسط همین برادرتان گفتید که می‌تواند مخفی بکند و ما می‌توانیم بعداً آن را به حزب بدهیم!»

پاسخ بهرامی‌نژاد به معزز

«محمد بهرامی‌نژاد» در ادامه‌ی دفاع خود و در پاسخ به «معزز» تکرار کرد که از حزب توده و عملکرد آن دفاع نمی‌کند و آن‌ها را محکوم می‌کند. در عین حال جرایم خود را با برخی از عناوینی که در دادگاه مطرح شد، مطابق ندانست؛ اما در مجموع جرایم ارتکابی را قابل دفاع ندانست. او درباره‌ی ارتباط خود با سایر مسؤولان شبکه‌ی نظامی مدعی شد که بیش از دو یا سه جلسه این افراد را ندیده است و در آن جلسات نیز مسؤولان، خود را معرفی نمی‌کردند و اطلاعات چندانی درباره‌ی مسؤولیت و حوزه‌ی فعالیت آن‌ها داده نمی‌شد و کنجکاوی نیز جایز نبود. او گفت در این حد مطلع بوده که پیش از این حزب با برخی افراد نظامی تماس داشته است؛ اما بعد از پیام امام، مسئولیت‌های اصفهان از او گرفته شده است؛ زیرا به طور مرتب به مسؤولان خود تأکید می‌کرد که فعالیت پس از این پیام خطرناک است و بدین ترتیب افرادی که به ادعای او چندان اهمیتی نداشتند تحت مسؤولیت وی درآمدند.

از «محمد بهرامی‌نژاد» پرسیدم: «موشک را برای چه می‌خواستید؟» او مدعی شد که در ابتدای امر، مسؤولان حزبی‌اش از او خواسته‌اند که اطلاعاتی درباره‌ی موشک‌های ضدتانک در نیروی زمینی به حزب ارائه دهد و او انواع موشک‌های موجود در نیروی زمینی را در اختیار حزب قرار داده است. «محمد بهرامی‌نژاد» دفاع خود را پیش از تکمیل مطلب قطع کرد.

برای تکمیل گفته‌هایش پرسیدم: «بعد چه شد؟»

او موضوع را از محور خود منحرف ساخت و دسترسی خود به موشک «دراگون» را انکار کرد و سرقت این موشک را ــ با توجه به اینکه در زیرمجموعه‌ی او افراد دارای رده‌های بالا و انباردار حضور نداشته‌اند ــ به کلی ناممکن دانست.

بار دیگر پرسیدم: «شما در جواب خواسته‌ی مسؤولان حزبی خود چه گفتید؟»

متهم به جای دادن پاسخ شفاف و دقیق، برای فرار از موضوع پاسخ داد: «هیچ چیزی نگفتیم. اصلاً چیزی در این زمینه از ما نخواستند که بیاییم بگوییم. دیگر دنبال مسئله را نگرفتند.» به نحوی استفهامی پرسیدم: «اصلاً از شما نخواستند؟» او گفت: «اصلاً از من نخواستند که در

این زمینه به دنبال تهیه‌ی موشک دراگون بروم.»

با توجه به اینکه تقریباً مسئله‌ی چگونگی طرح سرقت موشک دراگون در پرونده و نیز اعترافات سایرین مشخص بود و متهم نیز از پاسخ‌گویی صحیح و شفاف خودداری می‌کرد، پرسش دیگری از او کردم: «یک حزب، یک شبکه‌ی نظامی مخفی و غیرقانونی را برای چه می‌خواهد؟» «محمد بهرامی‌نژاد» در پاسخ اظهار داشت که در زمان عضویت در حزب اصلاً به چنین سؤالی فکر نکرده بود؛ حال آنکه اکنون مشخص است که حزب این شبکه را برای سرنگونی انقلاب می‌خواست. وی دوباره اضافه کرد که در هنگام عضویت در حزب، با این نیت با آقایان تماس نگرفته است!

جلسه‌ی نخست محاکمه‌ی «محمد بهرامی‌نژاد» و نظامیان تحت مسؤولیت وی را در اینجا به پایان رساندم. مجموعه‌ی مجادلات میان مسؤولان تشکیلات مخفی رفته‌رفته به اطاله‌ی دادرسی می‌انجامید. در جلسه‌ی دوم نیز ترکیبی از متهمان و شاهدان پیشین حضور داشتند.

با توجه به مقاومت توجیه‌ناپذیری که متهم در قبال پذیرش اتهامات، از خود نشان داده بود و تناقض‌گویی‌ها و مبهم نمایی‌های مکرر در گفتار وی، از دادستان خواستم چنان‌چه مطلبی درباره‌ی اتهامات آقای «محمد بهرامی‌نژاد» و دفاع ایشان از خودش دارد بیان نماید. از جمله اتهاماتی که «محمد بهرامی‌نژاد» در جلسه‌ی نخست محاکمه به رد آن پرداخت، جمع‌آوری اطلاعات بود.

اظهارات دادستان

دادستان با اشاره به محتوای اعترافات متهم در پرونده، تأکید کرد که متهم به استناد اظهاراتش به جمع‌آوری اطلاعات نظامی برای حزب توده مبادرت ورزیده است.

پاسخ متهم

من از «محمد بهرامی‌نژاد» خواستم که در این باره توضیح دهد. «محمد بهرامی‌نژاد» مانند

جلسه‌ی پیشین دفاع خود را با نام خدا آغاز کرد. در آغاز، نسبت به خبری که مدعی بود روز قبل از رادیو درباره‌ی او پخش شده است، اعتراض نمود. روز قبل خبری از رادیو پخش شده بود که اطلاع می‌داد «محمد بهرامی‌نژاد» قصد داشت موشک «دراگون» به حزب توده بدهد؛ اما «پرتوی» این امر را نپذیرفته است. او برای حفظ وجهه‌ی اجتماعی خانواده‌اش معترض بود و در ضمن به طور کلی این خبر را تکذیب کرد و اظهار داشت: «من نه موشک دراگون دیده‌ام و نه به آن دسترسی داشتم. آقایان تحت مسؤولیت من هم به آن دسترسی نداشتند». او موضوع را بدین نحو روایت کرد که «پرتوی» در یکی از جلسات درباره‌ی امکان دسترسی به موشک دراگون سؤالاتی می‌کند و «بهرامی‌نژاد» امکان دسترسی خود و افراد تحت مسؤولیت خود را به این موشک رد می‌کند، اما از آن‌جا که یکی از نیروهای نظامی در زیرمجموعه‌ی او در جبهه به سر می‌برد، این فرض نیز مطرح می‌شود که شاید بتوان یک عدد موشک دراگون را از جبهه دزدید و مخفی کرد. او برای عادی جلوه دادن این اتفاق افزود: «مسئله به این صورت، خیلی مسخره و ماجراجویانه بود.» بنا به ادعای «محمد ب.»، «پرتوی» پس از این گفت‌وگوی دو نفره، دیگر پیگیر مسئله‌ی موشک دراگون نشده است. متهم در عین حال مدعی شد: «ابداً اطلاع نداشتم که حزب توده اقدام به جمع‌آوری سلاح می‌کند».

در ادامه، «بهرامی‌نژاد» به مورد طرح شده از سوی دادستان در زمینه‌ی جمع‌آوری اطلاعات پاسخ داد. وی اذعان داشت که تمامی اخبار و اطلاعاتی را که دریافت کرده بود در بازجویی‌ها گفته است و افزود: «من واقعاً در دوران بازجویی و اعتراف خود، از اخباری که به جاسوسخانه‌ی شوروی می‌دادیم یکه خورده بودم»! با وجود این، مدعی شد که این اطلاعات شامل اطلاعات سری و اسناد نبود و هیچ‌یک از افراد نظامی تحت مسؤولیت او چنین اطلاعاتی را به او نداده‌اند. در ضمن مدعی شد که ابداً هیچ‌یک از افراد تحت مسؤولیت خود را به جمع‌آوری اطلاعات تشویق نکرده است. «بهرامی‌نژاد» اطلاعات رد وبدل شده را شامل صحبت‌هایی دانست که در حوزه پیش آمده بود که این صحبت‌ها اعم از مطالب مربوط به جنگ، فعالیت‌های ضدانقلاب و غیره بود. وی اظهار کرد که این اطلاعات به صورت شفاهی

در اختیار او قرار می‌گرفت و او نیز به‌طور شفاهی به رده‌های بالاتر انتقال می‌داد. پس از این اظهارات، «بهرامی‌نژاد» اعلام کرد که توضیح و دفاع دیگری درباره‌ی اتهامات خود ندارد.

توضیحات پرتوی

من از «پرتوی» درباره‌ی صحبت‌های «بهرامی‌نژاد» توضیح خواستم.

«پرتوی» گفته‌های متهم را درباره‌ی موشک دراگون تکذیب کرد و گفت که هرگز از متهم نخواسته است که موشک مزبور را سرقت کند. بنا به گفته‌ی «پرتوی»، «کیانوری» و مأموران شوروی از «پرتوی» خواسته بودند اطلاعاتی درباره‌ی برخی سلاح‌ها جمع‌آوری شود که یکی از این سلاح‌ها موشک دراگون بود. سفارش مأموران شوروی این بود که در صورت امکان، اسناد و اطلاعات خاصی درباره‌ی این موشک از ارتش جمع‌آوری شود. «پرتوی» از «بهرامی‌نژاد» خواست تا درباره‌ی دسترسی افراد تحت مسئولیت‌اش به این سلاح تحقیق کند. مدت‌ها بعد ظاهراً «بهرامی‌نژاد» به «پرتوی» پیشنهاد می‌کند که چنین موشکی را از جبهه‌های جنگ سرقت و مخفی کنند تا در شرایط مقتضی از آن استفاده کنند، ولی «پرتوی» به این کار لزومی نمی‌بیند.

«پرتوی» درباره‌ی اتهام «بهرامی‌نژاد» مبنی بر جمع‌آوری اطلاعات، افزود که به طور کلی از جمله وظایف همه‌ی شاخه‌های تشکیلات مخفی که «بهرامی‌نژاد» نیز یکی از مسؤولان آن بود، جمع‌آوری اطلاعات و اخبار مربوط به محیط کار و زندگی از افراد تحت مسئولیت‌شان بود. به گفته‌ی او، این اطلاعات شامل اطلاعات نظامی و سیاسی می‌شد و جمع‌آوری آن‌ها یک وظیفه بود. مسؤولان شاخه‌ها نیز از ابتدا بر اخذ اطلاعات از افراد زیرمجموعه‌ی خود آگاه بودند. وی این مسئله را جدا از این امر دانست که افراد تحت مسؤولیت به اطلاعات سری دسترسی داشتند یا نه. «پرتوی» گفته‌ی «بهرامی‌نژاد» را در این‌باره که سندی دریافت نکرده است، تأیید کرد و گفت: «ما نمی‌خواستیم اطلاعات همراه با سند باشد، بلکه اطلاعات مربوط به حادثه، خبر یا موضوع موردنظر بعداً نوشته می‌شد». به مسؤولان شاخه‌های تشکیلات توصیه

می‌شد که اخبار و اطلاعات را به طور شفاهی از افراد تحت مسؤولیت شنیده سپس در منزل یا حوزه آن‌ها را به صورت مکتوب تنظیم نمایند و به رده‌های بالاتر تحویل دهند. «پرتوی» تأکید کرد که به دلیل توصیه‌ای که به مسؤولان درباره‌ی عدم حمل و نقل متن مکتوب اطلاعات می‌شد، اغلب این افراد در حوزه و جلسه‌ای که با رده‌ی بالاتر داشتند، مطالب را مطرح می‌کردند و اطلاعاتی را که جالب به نظر می‌رسید، می‌نوشتند. این‌گونه اطلاعات از طریق «معزز» و یا به طور مستقیم به دست «پرتوی» می‌رسید.

«پرتوی» به ذکر مثالی در این باره پرداخت و پزشکی را نام برد که در منطقه‌ی خوزستان و در جبهه‌ی جنگ فعالیت می‌کرد و تقریباً به طور مرتب اطلاعاتی را در مورد آمار شهدا، مصدومین و مطالبی را از این قبیل در اختیار «محمد ب.» قرار می‌داد. بنا به اظهارات «پرتوی»، از آن‌جا که افراد زیرمجموعه‌ی «بهرامی‌نژاد» اغلب در مناطق جنگی و جبهه‌ها فعالیت می‌کردند، از وضعیت جبهه‌ها به طور مرتب گزارش می‌دادند و بیشترین گزارش‌ها درباره‌ی حملات آینده و درگیری‌های پس از حمله، از طریق شاخه‌ی نیروی زمینی که تحت مسؤولیت «بهرامی‌نژاد» بود، به حزب می‌رسید. «پرتوی» همچنین به جلسه‌ای اشاره کرد که با حضور «کیانوری» و سایر مسؤولان حزبی برگزار شده بود و در آن «بهرامی‌نژاد» به طور شفاهی گزارش مفصلی از جبهه‌های جنگ به افراد حاضر در جلسه ارائه داده بود.

رسیدگی به اتهامات جعفر بهرامی‌نژاد

پس از استماع افزوده‌های «پرتوی» به اظهارات «محمد بهرامی‌نژاد»، از دادستان خواستم که کیفرخواست متهم ردیف دو، گروهبان دوم «جعفر بهرامی‌نژاد» را قرائت نماید. «جعفر بهرامی‌نژاد» برادر «محمد بهرامی‌نژاد» با نام‌های مستعار «فریبرز» و «ابوذر» و تحت مسؤولیت برادر خود در تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت و اخبار و اطلاعات نظامی محیط کار خود را به مسؤولین‌اش انتقال می‌داد. وی در ضمن سروان «حسن م.» را به تشکیلات معرفی کرد و علاوه بر پرداخت ماهیانه ۱۰۰۰ تومان حق عضویت، تا هنگام دستگیری به

فعالیت و ارتباط خود با تشکیلات مخفی ادامه داد. پس از قرائت کیفرخواست، از آقای «جعفر بهرامی‌نژاد» خواستم توضیح دهد که از چه زمانی با حزب منحله‌ی توده آشنا شده و چه کسی او را با حزب آشنا کرده است؟ «جعفر بهرامی‌نژاد» گفت که عضویت رسمی وی در حزب توده با مسؤولیت مشخص (محمد بهرامی‌نژاد) از اواخر سال ۱۳۵۹ یا اوایل ۱۳٦۰ شروع می‌شود. اما افزود که پس از پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۵۸ که در کنار گروه‌های مختلف سیاسی، حزب توده نیز در جامعه مطرح شد، گرایش‌هایی به حزب توده داشت؛ اما در سال ۱۳۵۸ هوادار فعال یا عضو حزب نبود و فعالیتی نداشت. او اظهار کرد که پیش از پیروزی انقلاب با حزب توده آشنایی نداشت و پس از انقلاب از طریق نشریات و کتبی که روبه‌روی دانشگاه تهران دیده بود با حزب آشنا شد و در نهایت در اوایل ۱۳٦۰ یا اواخر ۱۳۵۹ به شکل رسمی، برادرش با او تماس گرفته است.

از «جعفر بهرامی‌نژاد» پرسیدم: «چه کسی شما را به حزب ربط داد؟» او گفت که قصد ندارد گناه توده‌ای شدن خود را به گردن شخص دیگری بیندازد و مدعی شود که چنان‌چه معرف او وجود نداشت عضو حزب نمی‌شد. وی، بنا به اظهارات خودش، در مواجهه با واقعیت‌های جامعه، خودبه‌خود به حزب توده جذب شده، به شکلی اختیاری به سوی این حزب رفته بود. او ابراز داشت: «به این شکل نبود که یک نفر مسائل را برای من به صورت جبری مطرح کند و من وارد این جریانات بشوم. کسی مرا وادار نکرد.» او مشاهده‌های واقعیات اجتماعی و مطالعه‌ی روزنامه‌های حزب را دلیل اصلی گرایش خود به حزب و ورود به آن دانست و به صورت رسمی برادرش را مسؤول تشکیلاتی خود معرفی کرد.

دفاعیات متهم

آن‌گاه از «جعفر بهرامی‌نژاد» خواستم در دفاع از خود، با توجه به موارد مذکور در کیفرخواست، صحبت کند. او اذعان داشت که برای عضویت، پس از تماس با برادرش، به او توصیه شد که نباید در محیط کار کسی او را توده‌ای بشناسد؛ زیرا این مسئله به نفع انقلاب

توجیه می‌شد. او گفت که اگر این توصیه و پذیرفتن آن نشانگر عضویت وی در شبکه‌ی مخفی باشد این اتهام را می‌پذیرد. با وجود این افزود که در محیط خانواده، در میان اقوام، محل زندگی، دوستان، آشنایان و همکلاسی‌های سابق همواره فردی هوادار و متمایل به حزب شناخته شده بود و اضافه کرد که دادگاه می‌تواند برای اطمینان از صدق این گفته تحقیق کند.

سپس وی درباره‌ی اتهام ارائه‌ی اخبار و اطلاعات نظامی به حزب گفت که در جبهه خدمت می‌کرد و هر ۴۵ ـ ۵۰ روز یک بار برای مرخصی به منزل باز می‌گشت و در این مدت نه‌تنها برای برادرش، بلکه برای تمامی اعضای خانواده درباره‌ی مسائل جبهه صحبت می‌کرد. او صحبت کردن از وقایع جبهه را برای خانواده‌ی خود شیرین توصیف کرد و مدعی شد که به هیچ‌گونه اطلاعات سری و محرمانه دسترسی نداشت تا در اختیار برادرش قرار دهد و برادرش نیز چنین درخواستی از او نداشته است. او نحوه‌ی انتقال اطلاعات را بدین‌نحو توجیه کرد که با توجه به تخصصی که به عنوان راننده و توپچی تانک داشت، برخی اطلاعات مربوط به جبهه نیز در لابه‌لای سخنانش به خانواده‌اش انتقال می‌یافت و مثال زد که توپخانه‌های جدیدی از کرمشالی به جبهه‌ها وارد شده بود که در جبهه همه‌ی افراد از وجود آن اطلاع داشتند و درباره‌ی آن‌ها در محیط خانواده صحبت می‌شد! او مدعی شد صحبت‌هایی که میان او و برادرش رد و بدل می‌شد، به هیچ وجه جنبه‌ی اطلاعاتی نداشت. او گفت هنگامی که به شهر می‌آمد، مردم در برخورد با او درباره‌ی زمان عملیات سؤال می‌کردند؛ اما او تا شب عملیات که به طور مرتب جابه‌جا می‌شد، از زمان شروع عملیات اطلاع نداشت. هم‌چنین «جعفر ب.» گفت که کار اصلی‌اش جنگیدن با عراقی‌ها بود و ادعا کرد که در جبهه واقعاً می‌جنگید.

سپس«جعفر بهرامی‌نژاد» اتهام پرداخت حق عضویت را با مبالغ ذکرشده در کیفرخواست پذیرفت و اذعان کرد که حقوق ماهیانه‌اش به علت حضور در مناطق جنگی، بیش از ۴۰۰۰ تومان بود که از این مبلغ، ۱۰۰۰ تومان را به حزب می‌پرداخت. او مدعی شد که حق عضویت خود را با هدف خدمت به انقلاب به حزب می‌پرداخت! او این امر را بازگرداندن بخشی از حقوق دریافت شده از مردم به مردم دانست و اظهار داشت که از ماهیت مزورانه و کثیف

حزب و جاسوسی رهبران آن اطلاعی نداشته است.

«جعفر بهرامی‌نژاد» درباره‌ی اتهام معرفی سروان «حسن م.» به حزب چنین ابراز داشت که تمامی نیروهای گروهان نسبت به گرایش‌های توده‌ای این شخص آگاه بودند و وی حتی یک کلمه درباره‌ی جذب سروان «حسن م.» به حزب توده با او صحبت نکرده است. «جعفر بهرامی‌نژاد» جذب کردن «حسن م.» را انکار کرد و گفت به هیچ وجه تصور نمی‌کرد که این شخص عضو حزب یا با آن در ارتباط باشد، بلکه فقط درباره‌ی گرایش‌های توده‌ای او مطلع بوده است. «جعفر بهرامی‌نژاد» گرایش‌های «حسن م.» را به حزب کاملاً علنی توصیف کرد و اظهار داشت که بویژه در زمان «بنی‌صدر»، «حسن م.» از مواضع حزب توده دفاع می‌کرد. «جعفر بهرامی‌نژاد» از ارتباط یا عضویت «حسن م.» در حزب کاملاً اظهار بی‌اطلاعی کرد و مدعی شد که نخستین بار این مطلب را در بازجویی شنیده است. او ادعا نمود: «من یک کلمه حزب توده را برای هیچ کس تبلیغ نکردم و ایشان هم نمی‌دانستند من توده‌ای هستم. چنین نبوده که من با او صحبت و او را جذب کرده باشم و بعداً به او اعلامیه داده باشم».

او به اتهام فعالیت خود در تشکیلات مخفی تا لحظه‌ی دستگیری اشاره کرد و ابراز داشت که پیش از دستگیری، مجموعه‌ی باورهای خود را از نشریات حزب و متن پرسش و پاسخ‌های «کیانوری» می‌گرفت و برای مثال گفت که در آموزه‌های حزب، وضعیت افغانستان بهترین انقلاب خاورمیانه مطرح می‌شد و هرگونه کودتا در برابر انقلاب مردود به حساب می‌آمد. سپس به این مسئله اشاره کرد که در هنگام دستگیری، در خط مقدم جبهه ۵۰۰ متر با خط مرزی عراق فاصله داشته است و چنان‌چه قصد خیانت به انقلاب، جاسوسی یا وطن‌فروشی داشت، به کشور باز نمی‌گشت و از طریق مرز عراق می‌گریخت!

دفاع دادستان از کیفرخواست

از دادستان خواستم که مطالب خود را درباره‌ی اظهارات متهم بیان نماید. دادستان به این موضوع اشاره کرد که متهم در بیان نحوه‌ی جذب‌شدنش به حزب، روی اختیار خود تأکید

کرد؛ در حالی که در این مورد، فقط مسئله‌ی جذب و وصل به حزب مطرح است و اساساً دادسرا مدعی نیست که شخصی وادار به همکاری شده است. سپس بر اطلاعات نظامی تأکید کرد و به گفته‌ی متهم درباره‌ی اینکه «این اطلاعات را همه می‌دانستند» اشاره کرد. دادستان این پرسش را مطرح کرد که منظور از همه چه کسانی است؟ طبعاً در هر حوزه‌ی کاری عده‌ای از مسؤولان و همکاران آن حوزه اطلاعاتی دارند و هر یک از آن‌ها که این اطلاعات را در اختیار دشمن قرار دهد، مجرم محسوب می‌شود.

بنابراین دادستان ادعای متهم را رافع مجازات ندانست. در ادامه، دادستان بر اتهام معرفی سروان «حسن م.» به حزب تأکید کرد و این واقعیت را یادآور شد که اغلب اشخاصی به حزب معرفی می‌شوند که گرایش‌ها و تمایلاتی دارند، وگرنه هیچ‌گاه افراد ضدتوده‌ای و ضدکمونیست به عنوان افرادی مستعد به حزب معرفی نمی‌شوند.

پاسخ متهم

متهم «جعفر بهرامی‌نژاد» اظهار داشت که سروان «حسن م.» را نه یک توده‌ای، بلکه فردی با گرایش چپ که در سمت فرماندهی گروهان نیز خود را چپ معرفی می‌کرد، به برادرش «محمد ب.» معرفی کرده است. در عین حال مدعی شد که این معرفی با این انگیزه نبود که برادرش همراه فردی دیگر با او تماس و ارتباط برقرار کنند. با توجه به اینکه در عمل متهم بی‌دلیل برای رد اتهام خود مقاومت کرد، از او پرسیدم: «بالاخره شما ایشان را معرفی کرده‌اید یا نکرده‌اید؟ چرا دادگاه را معطل می‌کنید؟» «جعفر بهرامی‌نژاد» دوباره در پاسخ گفت که سروان «حسن م.» را به عنوان یک فرد چپ‌گرا به برادرش معرفی کرده است و قصد نداشت که برادرش با این فرد تماس بگیرد و تشکیلات نظامی را با او مطرح کند.

پرسش‌های دادگاه و پاسخ متهم

در ادامه، به محتویات پرونده در زمینه‌ی اتهام جمع‌آوری اطلاعات اشاره کردم. مطابق

مطالب پرونده، «جعفر بهرامی‌نژاد» هنگامی که در گروهان مشغول بود نامه‌ای را دریافت کرده بود که طبق آن اعلام شده بود هر کس از فرمانده پیشین لشکر ۷۷ شکایتی دارد، می‌تواند شکایت خود را به دادستان انقلاب اعلام نماید و این خبر را «جعفر بهرامی‌نژاد» به «محمد بهرامی‌نژاد» منتقل کرده‌بود. نمونه‌ی دیگر آن که، متهم اعتراف کرده بود که به طور مرتب میزان تلفات خودی و دشمن را به برادر و مسؤول‌اش می‌داد و نیز افزوده بود که همواره اطلاعات برادرش از او بیشتر بود و به همین جهت گمان می‌کند که برادرش با افراد نظامی دیگری هم در ارتباط بوده است. «جعفر بهرامی‌نژاد» در اعترافات مندرج در پرونده متذکر شده بود که برادرش همیشه درباره‌ی میزان و انواع جنگ‌افزارهای موجود در واحد تانک از او پرسش می‌کرد که وی نیز به برادرش در این باره توضیح می‌داد. او در پرونده اظهار کرده بود: «برادرم به عنوان مسؤول، به مسائل و اخبار نظامی که من به او می‌گفتم، توجه می‌کرد و در مورد جنگ‌افزارهای خریداری شده مثل کاتیوشا و توپخانه، که ایران آن‌ها را از کره وارد کرده بود، توجه نشان می‌داد». در ضمن «جعفر بهرامی‌نژاد» در ضمن کلیه‌ی اطلاعات مربوط به امور متفرقه، روحیه‌ی پرسنل، تلفات نیروهای طرفین در عملیات رمضان و اسامی فرماندهان نیروها را به حزب انتقال داده بود. من پس از قرائت اظهارات و اعترافات «جعفر بهرامی‌نژاد» از او پرسیدم: «آیا خیانتی وجود داشت یا نه؟ خلاصه، کلیه‌ی خبرهایی که مربوط به مسائل نظامی بود مورد توجه برادرتان بود. درست است؟ این نوشته‌ها را قبول دارید؟»

«جعفر بهرامی‌نژاد» دوباره به توجیه پرداخت واجازه خواست که درباره‌ی این گفته‌ها توضیح دهد. بعد به این مسئله اشاره کرد که او سند خرید اسلحه و مهمات را ندیده و به حزب نیز ارائه نکرده است.

من گفتم: «بالاخره من درباره‌ی سند سؤال نمی‌کنم. شما همین اطلاعات را به حزب داده‌اید یا نداده‌اید؟»

متهم بار دیگر به صحبت‌های خود ادامه داد و به این نکته اشاره کرد که سربازان عادی نیز از نامه‌ی دادستانی انقلاب اطلاع داشتند.

من در پاسخ به متهم توضیح دادم که به هر حال از آنجایی که این اخبار و اطلاعات مربوط به محیط نظامی بود، استدلال او موجه نیست. او به نوعی قصد داشت اثبات کند که انتقال این اطلاعات به منظور ضربه زدن به انقلاب صورت نگرفته است.

من خطاب به «جعفر بهرامی‌نژاد» گفتم: «حال شما به آن جهت کار نداشته باشید. بالاخره شما اطلاعات محیط نظامی را به خارج از آن حوزه انتقال می‌دادید».

سپس به بخشی از اعترافات او در پرونده اشاره کردم که طبق آن تمامی اخبار مربوط به گردان ۲۹۱ که محل خدمت او بود و نیز نامه‌های ابلاغ‌شده به واحدها که توسط منشی گروهان به تک‌تک پرسنل داده می‌شد، به اطلاع رابط حزبی می‌رسید.

وی اظهار نموده بود که هر خبر مهم نظامی و سیاسی را که از طرق یادشده به وی می‌رسید، در اختیار برادرش قرار می‌داد.

«جعفر بهرامی‌نژاد» در دفاع از خود، نوشته‌های خود را در جریان بازجویی صحیح دانست؛ اما در عین حال مدعی بود به کوچک‌ترین خبری که برای جبهه‌ها مضر باشد دسترسی نداشت. به علاوه ادعا کرد که کسی از او نخواسته بود که این‌گونه مسائل و اخبار را به حزب انتقال دهد و او مطالب مربوط به گردان محل خدمت خود را داوطلبانه در اختیار مسؤول خود قرار می‌داد.

ادعاهای اخیر متهم کاملاً با محتوای اعترافاتش تناقض داشت. او در اعترافات خود اظهار کرده بود که مسؤول‌اش توصیه کرده‌است حداکثر سعی خود را برای کسب اخبار از مسائل موجود در واحد خود یا بخش‌های دیگر به کار گیرد. همچنین در پرونده مشاهده می‌شد که وی تأکید کرده است که به توصیه‌ی مسؤول‌اش و به دستور حزب، حتی‌الامکان مواضع خود را پنهان می‌کرد تا کسی نداند او توده‌ای است تا بدین‌وسیله به نحو بهتری اخبار و اطلاعات پیرامون خود را به دست بیاورد. این عبارات را از پرونده انتخاب کردم و برای متهم خواندم.

او گفت: «فکر نمی‌کنم این مسئله را به این شکل نوشته باشم.» من تذکر دادم: «خط خودتان است.» او فقط به بخشی از آنچه من از پرونده‌ی او قرائت کرده بودم پاسخ داد و گفت که حزب، مسئله را بدین‌صورت توجیه می‌کرد که پنهانکاری اعضا برای انقلاب مفید است.

من به نحو استفهامی در پاسخ این عبارت، پرسیدم: «اگر بنا بود مفید باشد چرا باید این موضوع را پنهان می‌کردید؟»

متهم در پاسخ این سؤال سکوت کرد.

از میزان حق عضویت پرداختی‌اش پرسیدم. مبلغ ذکرشده در کیفرخواست را پذیرفت، اما اتهام جاسوسی را رد کرد.

رسیدگی به اتهامات ستوان‌یار شهربانی خلیل ق.

پس از خاتمه‌ی دفاع «جعفر بهرامی‌نژاد»، کیفرخواست ستوان یار سه شهربانی «خلیل ق.» قرائت شد. وی با نام مستعار «قدرت» و تحت مسؤولیت «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) و «عباس» (فرزاد جهاد) در شبکه‌ی مخفی نظامی عضویت و فعالیت داشت. علاوه بر این، پرداخت ماهیانه ۵۰ تومان حق عضویت، ارائه‌ی اخبار محیط کار خود به تشکیلات و اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان و منزل و ماشین از جمله اتهامات دیگر وی بود. «خلیل ق.» پس از پیام حضرت امام و تا لحظه‌ی دستگیری به فعالیت در شبکه‌ی مخفی ادامه داده بود.

دفاعیات متهم

او در دفاع از خود، نخست اتهام عضویت در شبکه‌ی مخفی را رد کرد و اظهار داشت که این شبکه را مخفی نمی‌دانست. اتهام پرداخت حق عضویت را به مدت ۳۰ ماه پذیرفت و اساساً دسترسی خود را به هرگونه اخبار محیط کار انکار کرد. او اتهام ادامه‌ی فعالیت پس از پیام امام را پذیرفت، اما مدعی شد که تا لحظه‌ی تشکیل دادگاه به هیچ وجه از پیام حضرت امام اطلاع نداشته است و اظهار کرد که پس از اطلاع از موضوع پیام امام، این پیام برایش غیرمنتظره بود و او را ناراحت کردەبود که چرا پیام امام را اجابت نکرده است. در ضمن اشاره کرد که هیچ‌گاه نام مستعار نداشته است.

توضیحات محمد بهرامی‌نژاد در مورد گفته‌های خلیل ق.

پرسیدم: «نام مستعار نداشتید؟» او پاسخ منفی داد.

من از «محمد بهرامی‌نژاد» خواستم درباره‌ی گفته‌های متهم و عضویت او در تشکیلات مخفی توضیح دهد. «محمد بهرامی‌نژاد» به این نکته اشاره کرد که یک سال پیش، مسؤولیت «خلیل ق.» را از «معزز» دریافت کرده است و پیش از وی «عباس» (فرزاد جهاد) مسؤولیت متهم را بر عهده داشت. طبق گفته‌های «محمد بهرامی‌نژاد»، «خلیل ق.» در آغاز تماس با وی در یک ترمینال شاغل بود و به اتوبوس‌های مسافربری که به غرب کشور می‌رفتند سرکشی می‌کرد. «محمد بهرامی‌نژاد» از سابقه‌ی عضویت متهم اظهار بی‌اطلاعی کرد، اما گفت که به جهت مسن بودن وی گمان می‌کرد از توده‌ای‌های قدیمی باشد. «محمد بهرامی‌نژاد» گفته‌های «خلیل ق.» را درباره‌ی اسم مستعار تأیید کرد و توضیح داد که برخی از افراد تحت مسؤولیت او از اسم مستعار خود اطلاعی نداشتند و از اسم مستعار در جلسات رده‌های بالاتر برای اشاره به افراد استفاده می‌شد. او انتقال اخبار و اطلاعات محیط کار را توسط متهم به حزب تأیید و به نمونه‌ای اشاره کرد که «خلیل ق.» پس از دستگیری گروهی که محموله‌ی دارو به جنگل منتقل می‌کردند، این موضوع را به مسؤول خود اطلاع داده بود. در ضمن، «خلیل ق.» ظاهراً در شورای محله‌ی خود نیز عضویت داشت و اخبار مربوط به این شورا را نیز به حزب انتقال می‌داد، اما پس از مدتی به سفارش «محمد بهرامی‌نژاد» از شورای محله ـ که یک نهاد انقلابی بود ـ خارج می‌شود تا خطری وی را تهدید نکند.

اظهارات معزز درباره‌ی اتهامات خلیل ق.

سپس من از «معزز» خواستم درباره‌ی متهم و اظهاراتش صحبت کند. «معزز» ارتباط اولیه‌ی «خلیل ق.» را با حزب به «عباس» (فرزاد جهاد) مربوط دانست و از کیفیت رابطه‌ی بین این دو اظهار بی‌اطلاعی کرد. او اظهارات متهم را درباره‌ی نام مستعار تأیید کرد و اضافه کرد که اطلاعات منتقل شده از جانب «خلیل ق.»، جز دو نمونه‌ای که توسط «محمد بهرامی‌نژاد» ذکر

شده بود، مطالب دیگری نداشت. از «معزز» پرسیدم که مشروح ماجرای انتقال دارو به جنگل به چه صورت بود؟ وی توضیح داد که یک گروه ضدانقلابی قصد داشتند مقادیری دارو برای ضدانقلابیون به جنگل ببرند و «خلیل ق.» متوجه شده موضوع را به کمیته اطلاع داده بود که در نهایت گروه یاد شده دستگیر شدند.

اظهارات دادستان

سپس دادستان با اشاره به کیفرخواست، اظهار بی‌اطلاعی متهم را از پیام حضرت امام غیرقابل قبول دانست؛ زیرا این پیام در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۶۰ از طریق تمام رسانه‌های گروهی به اطلاع افراد رسیده بود و به علت اهمیت فوق‌العاده‌ی آن و گستردگی حوزه‌ی اعلام آن، از نظر قانون و کرسی دادستانی اصل بر آن است که کلیه‌ی افراد ـ بویژه کسانی که سابقه‌ی کار نظامی داشتند ـ از آن مطلع شوند. دادستان همچنین به این نکته پرداخت که پیشتر نیز عضویت افراد نظامی در احزاب ممنوع بود و در هیچ برهه‌ای از انقلاب نیز به طور رسمی هیچ مقام مسئولی عضویت نظامیان در احزاب مجاز اعلام نکرده است. این موضوع شامل قبل و بعد از انقلاب می‌شود.

پاسخ متهم

پس از استماع صحبت‌های «محمد بهرامی‌نژاد»، «معزز» و دادستان، از متهم خواستم چنان‌چه پاسخی دارد بیان کند. «خلیل ق.» دوباره مدعی شد که اصلاً از پیام امام اطلاعی نداشت و در صورت اطلاع بلافاصله از حزب خارج می‌شد تا حیثیت خود و خانواده‌اش را حفظ کند. از او خواستم آخرین دفاعش را بیان کند و او به مطالب پیشین اکتفا کرد.

رسیدگی به اتهامات سرهنگ عسکر غ.

کیفرخواست بعدی متعلق به سرهنگ «عسکر غ.» بود که با نام مستعار «رشید» و تحت

مسؤولیت «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد)، «بهرام» (محمدهادی پرتوی) و «احمد» (سیدمحمد معزز) در شبکه‌ی مخفی عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه ۳۰۰ تومان حق عضویت می‌پرداخت. اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان و نیز فعالیت مخفی پس از پیام حضرت امام و تا لحظه‌ی دستگیری، سایر اتهامات وی بودند. «عسکر غ.» در آغاز دفاع خود مدعی شد که آخرین ارتباط‌اش با مسؤول حزبی به یک سال و نیم قبل از پیام حضرت امام بازمی‌گردد و اتهام همکاری تا لحظه‌ی دستگیری درست نیست. گفتم: «بسیار خوب، هر موردی را که قبول ندارید اعلام کنید تا دادستان جواب بدهند». آن‌گاه او تک‌تک درباره‌ی اتهامات خود صحبت کرد.

درباره‌ی اتهام عضویت در حزب توده مدعی شد که اساساً عضو حزب توده‌ی ایران نبود. بنا به اظهارات «عسکر غ.» وی در زمان پیروزی انقلاب اسلامی در بروجرد خدمت می‌کرد و با توجه به عدم تأهل، ماهی یک بار یا یک ماه و نیم یک بار برای دیدار خانواده‌ی خود به تهران می‌آمد و سپس به محل خدمت عزیمت می‌نمود. وی اظهار کرد که در جریان این رفت و آمدها، پس از انقلاب در اوقات بی‌کاری به جلوی دانشگاه تهران می‌رفت و به بحث و گفت‌وگوی افرادی که در داخل یا بیرون دانشگاه درباره‌ی مسائل سیاسی صحبت می‌کردند گوش می‌داد. وی این موضوع را مایه‌ی خوشحالی خود دانست که پس از ۲۵ سال خفقان و سکوت «در به روی مردم باز شده است» و مردم می‌توانند آزادانه با یکدیگر صحبت کنند. او به بحث‌هایی که درباره‌ی دولت «مصدق» صورت می‌گرفت اشاره کرد و گفت عده‌ای حزب توده را خائن می‌دانستند و زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد را مطرح می‌کردند.

او گفت: «این مسئله برای من سؤال‌انگیز شده بود». بدین ترتیب به گفته‌ی خودش یک روز که از منزل برادر خود در «گیشا» (کوی نصر فعلی) به سمت دانشگاه تهران می‌رفت، از مقابل دفتر روزنامه‌ی مردم عبور می‌کند و برای گرفتن پاسخ سؤال‌های خود به آن‌جا وارد می‌شود. «عسکر غ.» مقداری به تشریح فضای دفتر روزنامه پرداخت و سپس اظهار داشت که

در آن‌جا فردی به نام «عمویی»[1] به سؤالات مراجعین پاسخ می‌داد. «عسکر غ.» نیز در آن‌جا درباره‌ی عوامل زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد سؤال می‌کند و «عمویی» بعد از مقداری مقدمه‌چینی درباره‌ی کودتا، به این پرسش چنین پاسخ می‌دهد که «مصدق» به علت دورویی‌ها و ناروهایی که از حزب توده دیده بود نمی‌توانست پشتیبانی آن را بپذیرد و حزب نیز از ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به طور مرتب احتمال وقوع کودتا را به «مصدق» گوشزد می‌کرد، اما او نمی‌توانست دست دوستی حزب را بفشارد. سپس «عمویی» مدعی شده بود که حزب سه ماه پس از کودتا تلاش‌هایی کرد و حدود ۱۵ هزار نارنجک ساختند و به «مصدق» پیغام دادند که «ما می‌توانیم محل امنی را برای تو فراهم کنیم و از تو حفاظت نماییم؛ به شرط آن طرفداران تو علیه ما عمل نکنند، علیه کودتا اقدام خواهیم کرد.» که طبق این گفته‌ها ظاهراً «مصدق» پیغام می‌دهد: «من نخست‌وزیر قانونی هستم و در دادگاه قانونی از خود دفاع خواهم کرد». پس از آن نیز «عمویی» گویا اضافه می‌کند که پاسخ تفصیلی این پرسش را دبیر اول حزب «کیانوری» در نوارها و سخنرانی‌هایش ارائه کرده است و در صورت تمایل افراد می‌توانند به آن‌ها مراجعه کنند.

«عسکر غ.»، بنا به گفته‌های خودش، فقط برای دسترسی به نوارها و کتاب‌های حزبی، نشانی و شماره‌ی تلفن خود را به دفتر روزنامه‌ی مردم می‌دهد و چندماه بعد در بروجرد شخصی با وی تماس می‌گیرد و با این محمل که از دوستان دوران تحصیل اوست، با او قرار می‌گذارد.

از متهم پرسیدم: «شخصی که به شما تلفن زده بود چه کسی بود؟»

او با ذکر این ادعا که چهره‌ی آن فرد را به درستی به خاطر نمی‌آورد، گفت که نام فرد مذکور «بهرام» بود و «پرتوی» را نشان داد. در آن ملاقات، ظاهراً «پرتوی» خود را فرستاده‌ی آقای «عمویی» معرفی می‌کند و ذکر می‌کند که ضمن عبور از آن شهر می‌خواست بداند که آیا

---

۱. منظور «محمدعلی عمویی» است که از اعضای باسابقه‌ی حزب توده بود. خاطرات وی تحت عنوان *دُرد زمانه* در سال‌های اخیر منتشر شده است.

می‌تواند با «عسکر غ.» تماس گرفته برایش نوار بیاورد؟ متهم نیز نوارها را می‌پذیرد و پس از مدتی پیاده‌روی، «پرتوی» از او درخواست می‌کند که مقاله‌ای درباره‌ی وضع موجود در ارتش بنویسد و ضمن ارائه‌ی سه شماره از نشریه‌ی مردم، تحویل نوارها را به دیدار در تهران موکول می‌کند.

«عسکر غ.» افزود که در دیدار بعدی، «پرتوی» از او سراغ مقاله‌ی مربوطه را گرفت؛ در حالی که او چنین مقاله‌ای ننوشته بود. بدین ترتیب «بهرام» (محمدهادی پرتوی) به وی پیشنهاد داد تا نامه‌ای درباره‌ی وضع موجود بنوسید تا در نشریه‌ی مردم درج شود. «عسکر غ.» مدعی شد که در پاسخ گفته است که ذوق نوشتن و طبع نویسندگی ندارد و نوارها را تحویل می‌گیرد.

متهم گفت که این ملاقات، مقارن با پیاده شدن نیروهای شوروی در افغانستان بود و اظهار کرد که در این باره نظر «پرتوی» را جویا شده است که «پرتوی» اخباری از این دست را ساخته‌ی بلندگوهای صهیونیستی دانسته نیروهای شوروی را فقط در حد مستشار معرفی کرده است. «عسکر غ.»، به گفته‌ی خودش، به علت مسئولیت‌های نظامی خود مطلع بوده است که شوروی ۹۰ هزار نیروی نظامی را در افغانستان پیاده کرده‌است و اینکه قاعدتاً این نیروها باید از قسمت احتیاط تأمین شده باشند. با وجود این، ادعا کرد که در این باره به لبخندی بسنده کرده و با «بهرام» به بحث نپرداخته است و دلیل این امر را بی‌اهمیت بودن نظر «بهرام» برای خود عنوان کرد.

وی طرف ملاقات بعدی خود را «احمد» (معزز) معرفی کرد که همراه «پرتوی» آمده بود. در قرار نخست ظاهراً «معزز» نیم ساعت تأخیر می‌کند که متهم بنا به ادعای خود به این تأخیر اعتراض نموده یادآوری می‌کند وقت‌اش ارزشمند است. به همین ترتیب در ملاقات بعد «محمد بهرامی‌نژاد» از سوی «معزز» رابط حزبی او تعیین می‌شود و «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) طی ۸ یا ۹ جلسه مسؤولیت حزبی او را به عهده داشته است که در جلسه‌ی آخر نواری از «کیانوری» به وی می‌دهد که به گفته‌ی «عسکر غ.» پاسخ سؤالاتش در آن نوار بوده است. در این نوار گویا «کیانوری» در پرسش و پاسخ به مسئله‌ی گروه‌های چپ‌گرای مسلح پرداخته و

فعالیت آنها را افراطی توصیف کرده بود و پس از معرفی آمریکا به عنوان دشمن اصلی، ابراز داشته که اینگونه گروهها دشمن اصلی را فراموش کرده در گنبد و کردستان ایجاد شورش و بلوا میکنند که ممکن است برای انقلاب خطرساز باشد. به گفتهی «عسکر غ.»، «کیانوری» در این نوار رفتار گروههای مسلح چپگرا را در کردستان و گنبد به رفتار حزب توده در زمان «مصدق» تشبیه کرده بود و گفته بود که زمانی که «مصدق» مشغول کوتاه کردن دست شرکتهای چندملیتی از شرکت نفت بوده حزب توده به جای تشویق کارگران به کار بیشتر و رونقبخشی به اقتصاد، شعار خانهی کارگر را سر داده آنها را به اعتصاب دعوت میکرد.

«عسکر غ.» دریافت نوار پرسش و پاسخ «کیانوری» را پایان ارتباط خود با حزب عنوان کرد و تاریخ دقیق آن را ۱۵ مرداد ۱۳۵۹ ذکر نمود. متهم طبق دفاعش ۱۲ روز پس از آغاز جنگ تحمیلی مأمور به بازسازی برخی از پایگاههای ارتش در «آبیک» قزوین میشود و سپس به جنوب باز میگردد و تا دو روز پیش از حملهی هویزه در دزفول میماند.

«عسکر غ.» اصرار داشت که تمامی جزئیات فعالیتهای خود را بیان کند. مطابق گفتههایش وی در ۱۰ اسفند ۱۳۵۹ برای مونتاژ یک قطعهینظامی مربوط به زمان طاغوت که پیمانکار خارجی از تکمیل آن سر باز زده بود، به تهران دعوت میشود و این کار را بر عهده میگیرد. در حوالی نیمهی فروردین ماه ۱۳٦۰ «معزز» در پادگان آبیک قزوین به ملاقات متهم میرود و متهم در برخورد خود اظهار ناآشنایی مینماید. «معزز» با این بهانه که قصد دارد نوارهای حزبی را از «عسکر غ.» پس بگیرد با او صحبت میکند و بر ارتباط او با «محمد بهرامینژاد» تأکید میکند. بدین ترتیب قراری در اردیبهشت ماه ۱۳٦۰ برای تحویل نوارها گذاشته میشود که رابط حزبی بر سر قرار نمیرود و پس از آن «عسکر غ.» بر سر هیچیک از قرارها حاضر نمیشود. او متذکر شد که به عنوان یک افسر نظامی در حد خود آگاه است و فریب نمیخورد و تکرار کرد که در مجموع هشت جلسه و هر جلسه به مدت ۱۰ ـ ۱۵ دقیقه با «محمد بهرامینژاد» در تهران دیدار کردهاست که مجموع این دیدارها دو ساعت میشود.

توضیحات محمد بهرامی‌نژاد در مورد اظهارات متهم

پس از پایان دفاع مقدماتی «عسکر غ.»، از «محمد بهرامی‌نژاد» که مسؤولیت حزبی متهم را بر عهده داشت، درباره‌ی عضویت وی در تشکیلات مخفی سؤال کردم. «محمد بهرامی‌نژاد» آخرین مسؤول «عسکر غ.»، اذعان کرد که از یک سال و نیم پیش وی را ندیده است. او درباره‌ی نحوه‌ی ارتباط با متهم، گفت که «معزز» اولین دیدار او را با متهم در یک اتومبیل ترتیب داده بود. او دیدار دوم خود را با متهم در تهران و دیدار سوم را در بروجرد ذکر کرد و افزود که از ابتدا متوجه بی‌علاقگی متهم به فعالیت حزبی شده هیچ‌گاه او را توده‌ای نمی‌دانست. همچنین گفت که پس از عدم حضور متهم سر قرارها با او قطع ارتباط کرده است.

پرسیدم: «آخرین قرار شما با ایشان چه موقع بود؟»

«محمد بهرامی‌نژاد» آخرین قرار را به یک سال و نیم قبل مربوط دانست و از وضعیت عضویت متهم در حزب، پس از قطع ارتباط با خود، اظهار بی‌اطلاعی کرد. ظاهراً در این دیدارها متهم مبلغ ۳۰۰ تومان نیز به مسؤول‌اش داده بود. «محمد ب.» در آخر، ارتباط متهم را با تشکیلات تا لحظه‌ی دستگیری انکار کرد.

اظهارات معزز درباره‌ی عسکر غ.

از «معزز» نیز خواستم درباره‌ی متهم و نحوه‌ی ارتباط وی با حزب توضیح دهد. «معزز» روایت متهم را از نحوه‌ی ارتباط اولیه با حزب تأیید کرد و گفت از آنجایی که دقیقاً در جریان نبود، نمی‌داند که این مراجعه به دفتر روزنامه‌ی مردم در سال ۵۸ یا ۵۹ رخ داده است. بنا بر گفته‌های «معزز»، به نام «بهرام» ـ برادر «پرتوی» (محمدهادی پرتوی) ـ «عسکر غ» را به وی معرفی کرده بود و پس از اجرای دو یا سه قرار، در این ارتباط فاصله‌ای می‌افتد. بعدها با پیگیری «بهرام»، مشخص می‌شود که متهم از بروجرد به پادگان آبیک منتقل شده است و «معزز» در آن‌جا با او دیدار می‌کند و از آن پس عدم حضور «عسکر غ.» در قرارها موجب قطع ارتباط او با حزب می‌شود. «معزز» تبادل نوارهای سخنرانی و پرسش و پاسخ را با متهم تأیید

کرد و ذکر کرد که یک یا دو بار مبلغ ۳۰۰ تومان از متهم اخذ شده بود.

از «معزز» پرسیدم: «بالاخره ایشان هنگامی که با حزب در ارتباط بودند عضو حزب بودند؟»

«معزز» او را فقط یک هوادار معرفی کرد و متذکر شد که اگر «عسکر غ.» عضو بود ارتباط‌اش را قطع نمی‌کرد.

پرسیدم: «بدین ترتیب چرا حق عضویت می‌پرداختند؟»

«معزز» از نحوه‌ی پرداخت حق عضویت اظهار بی‌اطلاعی کرد و افزود که نمی‌داند آیا متهم در دیدارهایی که با «محمد بهرامی‌نژاد» داشته عضویت در حزب را پذیرفته‌بود یا خیر. «معزز» در ادامه، اظهارات پیشین خود را در این باره تکرار کرد.

توضیحات متهم

در اینجا «عسکر غ.» را به توضیح بیشتر دعوت کردم. او به طور مختصر مدعی شد که گمان می‌کرد هزینه‌ی نوارها را آقای «عمویی» پرداخت می‌کرد و پس از آن که رابط حزبی، بهای نوارها را از وی نمی‌پذیرد، قصد داشت به نحوی این مسئله را جبران کند. او در گفته‌ی خود اتهام پرداخت حق عضویت را نپذیرفت، اما فقط ادعای او شامل هزینه‌ی نوارها می‌شد و ذکر نکرد که آیا مستقلاً پولی به مسؤول خود پرداخته است یا خیر.

اظهارات پرتوی

«پرتوی» نیز در این باره گفت که قرار تشکیلاتی «عسکر غ.» را در اواسط سال ۱۳۵۸ از شخص «کیانوری» دریافت کرده‌است و متذکر شد که قرار تماس برای افرادی در نظر گرفته می‌شد که قصد داشتند با حزب ارتباط برقرار کنند. بدین قرار، «پرتوی» نام و نشانی متهم را در اختیار برادر خود (بهرام) قرار می‌دهد؛ به طوری که «بهرام» (محمدهادی پرتوی) ماهیانه یک بار برای اجرای قرار به بروجرد می‌رفت.

در اوایل سال ۱۳۵۹ که بخش نظامی تشکیلات مخفی از سایر بخش‌ها منفک می‌شود،

مسؤولیت قرارها بر عهده‌ی «معزز» و بعدها «محمد بهرامی‌نژاد» گذاشته می‌شود. «پرتوی» نامرتب بودن متهم را در حضور بر سر قرارها تأیید کرد و افزود که در اوایل سال ۱۳۶۰ به دلیل بی‌علاقگی متهم به ارتباط با حزب، این ارتباط قطع شد.

«پرتوی» مدعی شد که در مرداد یا شهریور ۱۳۶۰ «عمویی» پیگیر این ارتباط می‌شود و پس از شنیدن توضیحات «پرتوی»، قطع و وصل ارتباط را ناشی از گرفتاری «عسکر غ.» دانسته بهتر دیده بود که این ارتباط را از طریق یکی از آشنایان خود در کمیته‌ی مرکزی دنبال کند. «پرتوی» از وقایع پس از آن اظهار بی‌اطلاعی کرد.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان نیز در دفاع از کیفرخواست تأکید کرد که متهم عضو حزب بود، نام مستعار داشت و تحت نظر سه مسؤول حق عضویت نیز می‌پرداخت. او درباره‌ی ادعای متهم مبنی بر آنکه مبالغ پرداختی مربوط به هزینه‌ی نوارها بود، گفت که اساساً حق عضویت برای تأمین مخارج حزب پرداخت می‌شد. دادستان گفته‌های متهم را درباره‌ی فاصله‌ی زمانی عضویت و قطع ارتباط‌اش با حزب را نسبت به پیام حضرت امام ضد و نقیض توصیف کرد و افزود که حتی اگر متهم آخرین قرار خود را یک سال و نیم (۱۸ ماه) پیش اجرا کرده بود در مجموع چهار ماه بعد از پیام حضرت امام با حزب در ارتباط بود؛ زیرا در مجموع ۲۲ ماه از آن پیام می‌گذرد.

دفاع متهم

سرهنگ «عسکر غ.» در دفاع از خود گفت که در دو مقطع با حزب قطع ارتباط کرده است که مقطع وصل او یک سال و هشت ماه و قطع ارتباط اول او ۱۰ ماه پیش از پیام حضرت امام بود. او درباره‌ی قطع ارتباط دوم، مطلبی را اضافه نکرد؛ زیرا اظهارات دادستان در گفته‌های قبلی‌اش تأیید می‌شد.

آخرین دفاع متهم

سپس از سرهنگ «عسکر غ.» خواستم آخرین دفاع خود را بیان کند. او اظهار کرد که اصلاً تفاوت میان قرار ثابت و قرار عادی را نمی‌داند و درباره‌ی وجود تشکیلات نیز، طبق هشت جلسه دیدارهای خود با مسؤول حزبی، اظهار بی‌اطلاعی کرد. سپس ماجرای درخواست «معزز» را از خود برای نگارش یک مقاله و بعدها یک نامه ذکر کرد و یادآور شد که هر بار از نوشتن چنین مطلبی خودداری کرده است. در آخر، «عسکر غ.» کنجکاوی خود برای روشن شدن وضعیت ارتباط حزب توده با نیروهای ملی در کودتای ۲۸ مرداد را انگیزه‌ی اصلی اتصال به حزب عنوان کرد.

رسیدگی به اتهامات اسدالله د.

پس از رسیدگی به پرونده‌ی سرهنگ «عسکر غ.»، دادستان کیفرخواست ستوان یکم «اسدالله د.» را قرائت کرد. «اسدالله د.» تحت مسؤولیت «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) و «جهانگیر» (شاهرخ جهانگیری) به عضویت و فعالیت در بخش نظامی تشکیلات مخفی پرداخته بود. او نیز، مانند سایرین، به انتقال اخبار و اطلاعات محیط کار به مسؤولان حزبی و نیز اقدام به معرفی یک نظامی برای عضویت و جذب به حزب متهم بود. حق عضویت پرداختی او ۵۰۰ تومان بود و ضمن اجرای قرارهای تشکیلاتی خیابانی، منزل خود را جهت برگزاری جلسات در اختیار تشکیلات قرار داده بود. در منزل شخصی ستوان یکم «اسدالله د.» یک قبضه کلاشینکف نیز یافت شده بود و فعالیت او پس از پیام حضرت امام، تا هنگام دستگیری ادامه داشت.

من در ابتدای رسیدگی به اتهامات ذکرشده، از «اسدالله د.» پرسیدم: «آقای «د.» شما کیفرخواست را قبول دارید یا خیر؟» او ابراز کرد که بسیاری از موارد ذکر شده در کیفرخواست را قبول ندارد و من خواستم که در آن موارد از خود دفاع کند.

دفاع متهم

«اسدالله د.» در پاسخ به اولین اتهام خود، عضویت و فعالیت در شبکه‌ی مخفی را نپذیرفت

و اظهار کرد که تا زمان مصاحبه‌ی تلویزیونی «کیانوری» و اقرار او بر وجود سازمان افسری، متوجه این موضوع نشده بود. او روند جذب و اتصال خود را به حزب توده، عادی و علنی توصیف کرد و گفت این روند به هیچ وجه شکل مخفی نداشت. او خود را فردی مخفی در سازمانی به این نام تلقی نمی‌کرد. «اسدالله د.» توضیح داد که در زمان دانشجویی به حزب پیوست و مدعی شد که در آن دوره اصلاً مارکسیست نبود. وی گفت که اکنون می‌داند فریب شعارهای اقتصادی و طرفداری ظاهری حزب از خط امام و انقلاب را خورده است. او عضویت خود را در حزب چنین توجیه کرد که اگر فردی ضدانقلاب بود یا کوچک‌ترین سوءنیت نسبت به انقلاب یا میل به ماجراجویی داشت می‌توانست به گروه‌های مختلف ضدانقلاب، ملحد و دشمنان انقلاب بپیوندد. او ابراز داشت که مسؤول‌اش هیچ‌گاه درباره‌ی وجود یک شبکه‌ی مخفی نظامی به او توضیحی نداد و او خود را تنها فرد نظامی حزب توده می‌دانست.

ستوان یکم «اسدالله د.» دادن هرگونه اخبار و اطلاعاتی را به حزب انکار کرد، اما از این اتهام به سرعت گذشت و به اتهام دیگرش که معرفی فردی نظامی به حزب بود پرداخت. سپس ماجرا را بدین نحو شرح داد که پس از انتشار پرسش و پاسخ «کیانوری»، فردی در پادگان خرم‌آباد موضوع فعالیت حزب را در زمینه‌ی نظامی با وی در میان می‌گذاشت و سپس او در ملاقات با مسؤول خود «محمد بهرامی‌نژاد»، این مسئله را به اطلاع وی می‌رساند و «محمد بهرامی‌نژاد» نیز انتشار این گفته‌ها را به «دشمنان حزب» نسبت می‌داد. در ضمن «محمد بهرامی‌نژاد» به متهم توصیه می‌کند که درباره‌ی فرد مذکور تحقیق کند که آیا گرایش به حزب دارد یا خیر و متهم، به گفته‌ی خودش، پس از تحقیق به اطلاع مسؤول‌اش می‌رساند که آن فرد تمایلی به حزب ندارد. در ضمن، وی برگزاری جلسات تشکیلاتی را در منزل خود نپذیرفت و گفت فقط رابط اول او «جهانگیر» (شاهرخ جهانگیری) یک بار برای صرف شام به خانه‌اش آمده بود و ادعا کرد که در آن دیدار نیز صحبتی از مسائل حزبی به میان نیامد. وی تأکید کرد که سایر قرارهای تشکیلاتی را در خیابان یا اتومبیل اجرا کرده است.

«اسدالله د.» ادامه‌ی فعالیت تشکیلاتی خود را پس از پیام حضرت امام تا اول اسفندماه ۱۳٦۱ پذیرفت و دلیل این امر را درک نکردن اهمیت پیام امام عنوان کرد. او مدعی شد از آنجایی که کوچک‌ترین سوءنیتی نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی نداشته‌است، حضور خود را در حزب توده برای انقلاب مؤثر یا ضروری نمی‌دید. وی سپس از حضرت امام در این باره عذرخواهی نموده تقاضای عفو و بخشش کرد و از امام خواست اجازه دهند که به جامعه بازگردد و به انقلاب خدمت کند.

اتهام بعدی که ستوان یکم «اسدالله د.» آن را رد کرد، کشف سلاح کلاشینکف در منزل شخصی‌اش بود. او اظهار کرد که هر افسری مجاز است که سلاحی را برای محافظت از منزل و جان خود از اداره‌ی خلع سلاح تحویل بگیرد. او دلیل داشتن سلاح را مقابله با سارقانی دانست که در خرم‌آباد به طور مرتب از خانه‌ها سرقت می‌کردند. «اسدالله د.» همچنین اظهار کرد که مسؤولان حزبی او از وجود این سلاح بی‌اطلاع بوده‌اند و نیز گفت که وی تنها افسری نیست که از اداره‌ی خلع سلاح، سلاح دریافت کرده بود. سپس افزود که این سلاح جنبه‌ی مخفی و غیرقانونی نداشته‌است و اداره‌ی خلع سلاح هر زمان که قصد می‌کرد می‌توانست آن را از وی بگیرد. او باز هم تکرار کرد که مارکسیست نبوده به مواضع اقتصادی و شعارهای حزب برای پشتیبانی از انقلاب علاقه‌مند شده بود و از وجود شبکه‌ی مخفی نظامی هیچ‌گونه اطلاعی نداشت.

دفاع دادستان از کیفرخواست

در ادامه، دادستان به دفاع از کیفرخواست پرداخت و درک نکردن اهمیت پیام حضرت امام را توجیهی مناسب برای تخطی از آن ندانست؛ زیرا تقریباً هیچ‌کس نبود که اهمیت پیام امام را در مورد خروج افراد نظامی از احزاب درک نکرده باشد. در ضمن، حضرت امام در مقام فرماندهی کل قوا از نظر قانونی فرمانده تمامی نیروهای نظامی بودند که این امر پیام ایشان را ـ فارغ از درک و فهم شخصی افراد نظامی ـ لازم الاجرا می‌ساخت. دادستان تأکید کرد که

نگهداری سلاح دارای جواز ممنوع نیست، اما نگهداری چنین سلاحی توسط فردی که عضو یک تشکیلات مخفی جاسوسی است همردیف جرم نگهداری سلاح غیرمجاز ـ به صرف آن ـ تلقی نمی‌شود.

متهم در پاسخ دادستان دوباره بر عدم درک خود از اهمیت پیام حضرت امام تأکید کرد و دلیل این امر را نیز حسن تفاهم خود نسبت به انقلاب ذکر کرد و افزود که سوءنیتی به انقلاب نداشت، در خدمت آن بود و به تعبیر خودش «جانانه» انقلاب را دوست داشت. سپس اضافه کرد که برای سلاح‌اش از اداره‌ی خلع سلاح و آجودانی تیپ ٨٤ خرم‌آباد مجوز داشت.

دادستان متذکر شد که این جواز پذیرفته نیست و قانونی محسوب نمی‌شود.

«اسدالله د.» دوباره بر جواز سلاح خود تأکید کرد و گفت که مسؤولان حزبی وی کوچک‌ترین اطلاعی از وجود این سلاح نداشتند.

دادستان در جواب گفت که جواز سلاح باید از اداره‌ی دوم ارتش صادر شود و آجودانی یا قسمت خلع سلاح تیپ در این زمینه اختیاری ندارد. متهم در پاسخ ذکر کرد که او تنها فردی نبود که از محل یادشده سلاح دریافت کرده بود و از روند قانونی صدور جواز اسلحه اظهار بی‌اطلاعی کرد. در ضمن در اختیار داشتن سلاح را با فعالیت حزبی‌اش بی‌ارتباط دانست.

آخرین دفاع متهم

از ستوان یکم «اسدالله د.» خواستم که برای آخرین دفاع هرچه را که لازم می‌داند بیان کند. او در آخرین دفاع از حضرت امام تقاضای بخشش کرد و اظهار آمادگی کرد که هرگونه تعهدی را به دادگاه بسپارد که به هیچ وجه از خط اسلام پایش را بیرون نگذارد. وی از دادگاه خواست که اجازه بدهد تا به جامعه بازگشته در خدمت مردم باشد. او در پایان دوباره تمامی اتهامات، بخصوص معرفی فرد نظامی به تشکیلات و نیز ارائه‌ی اطلاعات و اخبار محیط کار به حزب را رد کرد.

رسیدگی به اتهامات سرپاسبان مهدی م.

کیفرخواست سرپاسبان «مهدی م.» پس از آخرین دفاع «اسدالله د.» قرائت شد. «مهدی م.» تحت مسؤولیت «محمد بهرامی‌نژاد» در شبکه‌ی مخفی عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه ۱۰۰ تومان حق عضویت به حزب پرداخته بود. وی علاوه بر دادن اخبار و اطلاعات محیط کار خود به تشکیلات، از منزل خود برای اجرای قرارهای تشکیلاتی استفاده کرده بود و پس از پیام حضرت امام، عضویت و فعالیت خود را در حزب ادامه داده بود.

دفاع متهم

سرپاسبان «مهدی م.» در دفاع از خود اظهار داشت که تا لحظه‌ی دستگیری سران و رهبران حزب و مصاحبه‌ی تلویزیونی «کیانوری»، از اهداف و نیات حزب مطلع نبود و تصور نمی‌کرد عضو سازمان مخفی نظامی حزب توده باشد. او توضیح داد که پیش از «محمد بهرامی‌نژاد» فردی به نام «منصور» ـ که به گفته‌ی او از توده‌ای‌های معروف و مشهور زنجان بود ـ با او تماس داشت و مدعی شد که پس از آن نیز که مسئولیت‌اش به «محمد بهرامی‌نژاد» واگذار شد عمل خلافی را به ضرر انقلاب و مردم انجام نداده و در مقابل کسانی که در مسیر انقلاب کارشکنی می‌کردند، ایستادگی و دفاع کرده است.

سرپاسبان «مهدی م.» سپس درباره‌ی حق عضویت اذعان داشت که در مجموع ۷۰۰ تومان به «محمد بهرامی‌نژاد» و ۲۰۰ تومان به مسؤول قبلی خود پرداخته است. او ادعا کرد که پیش از بازداشت، از پیام حضرت امام اطلاعی نداشت و در این باره از حضرت امام درخواست عفو نمود. وی فعالیت خود را در حزب، شامل خواندن نشریات، تحلیل‌ها و پرسش و پاسخ‌ها توصیف کرد که از طریق «محمد بهرامی‌نژاد» به وی می‌رسید. و گفت: «غیر از این کار دیگری نکردم. اگر این فعالیت است می‌پذیرم».

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در دفاع از کیفرخواست، عضویت متهم را در حزب فی نفسه با ادعای انجام ندادن

عمل خلاف متناقض دانست؛ زیرا هدف این تشکیلات، براندازی جمهوری اسلامی بود که این خود به معنای انجام عملی خلاف انقلاب بود. سپس دادستان افزود که متهم از پیام حضرت امام اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و در عین حال از حضرت امام طلب عفو می‌کند؛ در حالی که در اسلام فرد غیرعالم گناهکار نیست. همچنین دادستان به محتوای برخی از صفحات پرونده که مربوط به اطلاعات منتقل شده توسط متهم به حزب بود اشاره کرد.

پاسخ متهم به دادستان

متهم درباره‌ی دفاع دادستان از کیفرخواست اظهار داشت که پاسبان یک کلانتری بود و هیچ‌گونه اطلاعات و اخبار خاصی برای انتقال به حزب نداشت و از دادستان خواست که نمونه‌ای از این‌گونه اطلاعات را ذکر کند. در ضمن او افزود که مسلمان است و واقعاً از فرمان امام اطلاعی نداشت.

من از دادستان خواستم نمونه‌ای از اخبار و اطلاعاتی را که متهم در اختیار تشکیلات گذاشته است قرائت کند.

اظهارات دادستان

دادستان این نمونه را به اعترافات ««محمد بهرامی‌نژاد» ارجاع داد. بدین سبب از «محمد بهرامی‌نژاد»، مسؤول تشکیلاتی متهم «مهدی م.»، خواستم در این باره توضیح دهد.

اظهارات بهرامی‌نژاد

«محمد بهرامی‌نژاد» مارکسیست نبودن متهم را تأیید کرد و اظهار کرد که در نخستین دیدار، متهم روزه بود. او گفت که به «مهدی م.» گفته است که عضویت در حزب توده با مذهب منافاتی ندارد و حزب عضو مذهبی نیز می‌پذیرد. او گفت «مهدی م.» در تماس نخست تأکید کرده است که خدا را قبول دارد و وی نیز به او توضیح داده که نیامده است به او ثابت کند

خدایی نیست. «محمد بهرامی‌نژاد» تصریح کرد: «ایشان به نظر من مارکسیست نبودند. این را به مسؤولان بالاتر هم گفتم و آن‌ها گفتند که تماس او را می‌پذیرند و پذیرفتند».

«محمد بهرامی‌نژاد» توضیح داد که حدود هفت ماه مسؤولیت متهم «مهدی م.» را بر عهده داشت و در این فاصله به طور مرتب وی را نمی‌دید؛ به طوری که گاه ماهی یک بار نیز با متهم دیدار نمی‌کرد. «محمد بهرامی‌نژاد» توضیح داد که «مهدی م.» در بخش مربوط به دستگیری قاچاقچی‌ها فعالیت می‌کرد و خبر مهمی را به وی منتقل نکرده است که به کار حزب بیاید، اما در ضمن اشاره کرد که اطلاع داشت که متهم برخی اطلاعات مهم را به مسؤول قبلی خود داده بود.

آخرین دفاع متهم

«مهدی م.» در آخرین دفاع، نیت خود را از عضویت در حزب، دفاع از انقلاب عنوان کرد و دوباره تأکید کرد که مسلمان است و برنامه‌های حزب را در دفاع از محرومان جامعه پذیرفته است.

رسیدگی به اتهامات اباذر غ.

کیفرخواست بعدی متعلق به «اباذر غ.» بود که با نام مستعار «آهنگر» و تحت مسؤولیت «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) و با پرداخت حق عضویت ماهیانه ۳۰۰ تومان در شبکه‌ی مخفی حزب عضویت و فعالیت داشت. وی اطلاعات و اخبار محیط کار خود و جبهه را به تشکیلات منتقل کرده، قرارهای تشکیلاتی را در تهران، اهواز و شیراز اجرا نموده بود و پس از پیام حضرت امام به فعالیت در حزب ادامه داده بود.

دفاعیات متهم

او در دفاع از خود، نخست به اتهام عضویت و فعالیت در سازمان مخفی پرداخت. «اباذر

غ.» اظهار کرد که جو انقلاب به نحوی بود که هر شخصی می‌توانست در احزاب عضو شود. او تفاوت ارتش زمان شاه را با ارتش انقلاب یا ارتش جمهوری اسلامی ایران در این دانست که ارتش پیشین وابسته به امپریالیسم آمریکا بود و اجازه نمی‌داد نیروهای نظامی در احزاب شرکت کنند، اما ارتش انقلاب چنین نیست.

وی گفت که پیش از فرمان حضرت امام عضو حزب توده شدمبود و اشاره کرد که در آن زمان افرادی نظیر «امیرانتظام»، نظامی‌ها را از عضویت در احزاب نهی می‌کردند و به دلیل وابستگی این‌گونه افراد به امپریالیسم آمریکا، نظرات ایشان را مغایر انقلاب دانسته به عضویت حزب درآمده است.

«اباذر غ.» پرداخت حق عضویت را پذیرفت و گفت که تصورش از حزب، از طریق نشریات علنی حزب که در تمام ایران پخش و منتشر می‌شد شکل گرفته بود. او افزود که حزب توده در نشریات خود کاملاً از انقلاب دفاع و حمایت می‌کرد و رهنمودها، برنامه‌ها و نامه‌هایی به مسؤولان می‌داد که برای رفع معضلات به کار رود. او از آنچه پس از دستگیری سران حزب و مصاحبه‌های تلویزیونی ایشان انتشار یافت، اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت که نمی‌دانست شبکه‌ی نظامی حزب برای براندازی و جاسوسی فعالیت می‌کرد. وی از وجود شبکه‌ی مخفی نظامی اظهار بی‌اطلاعی نکرد.

«اباذر غ.» اظهار داشت که هیچ کس نسبت به جاسوس و جاسوسی احساس خوبی ندارد و خود نیز از این عمل ناراضی است. همچنین افزود که نمی‌دانسته این حزب، یک حزب جاسوس است.

متهم ارائه‌ی اخبار و اطلاعات را به حزب پذیرفت. او گفت که گمان می‌کرد حزب جهت کمک به انقلاب و مخالفت با ضدانقلاب فعالیت می‌کند و بدین سبب می‌کوشید که در این مسیر به حزب یاری برساند. وی توضیح داد که فرمانده لشکر محل خدمتش، سرهنگ «پ.»، از توطئه‌گران شبکه‌ی کودتای «نیما» بود که اعدام شد. او هیچ‌گاه در خط امام رهنمودی نمی‌داد و علاوه بر آن، اکثر فرماندهان دیگر را نیز مخالف با انقلاب توصیف نمود. وی با این استدلال

که در صورت کشف یک شبکه‌ی ضدانقلاب و گزارش آن‌ها به فرماندهان، آنها برای محو آن‌ها اقدام نمی‌کردند، قصد داشت عضویت خود را در شبکه‌ی مخفی توجیه نماید.

سپس افزود که می‌دید حزب به جمهوری اسلامی کمک می‌کند و اطلاعات جمع‌آوری‌شده را در اختیار جمهوری اسلامی قرار می‌دهد! وی در این‌خصوص نمونه‌ای ذکر کرد که درباره‌ی شبکه‌ی قاچاق افراد در ماکو بود که وی مشخصات و اسم محل آن‌ها را به رابط خود داده بود و این شبکه دستگیر شدند. «اباذر غ.» اطلاعاتی را که به شبکه‌ی مخفی می‌داد منحصر به جبهه ندانست و مدعی شد تمامی افرادی را که در محیط کار و زندگی مخالف انقلاب تشخیص می‌داد، به حزب معرفی می‌کرد.

متهم سپس به مجموعه‌ی اخبار و اطلاعاتی اشاره کرد که از محیط جبهه به رابط حزبی خود انتقال می‌داد. وی گفت به عنوان فرمانده گروهان پیاده به اخبار و اطلاعات عادی، محرمانه و خیلی محرمانه دسترسی داشته است و موظف بود آن اخبار را جهت اجرا به همه‌ی پرسنل ابلاغ کند. او اضافه کرد که ۸۰ درصد پرسنل گروهان پیاده را افراد غیرنظامی و سربازان وظیفه تشکیل می‌دادند. «اباذر غ.» گفت که شمار افراد گروهان‌اش ۲۰۰ نفر بودند و ادعا کرد که از این میان در مجموع حدود ۳۰ نفر کادر و سایرین سرباز وظیفه بودند. او مدعی شد اسنادی که به دست‌اش می‌رسید پس از گذشت ٤۸ ساعت برای هیچ کس و حتی برای دشمن هیچ‌گونه ارزش اطلاعاتی نداشت. به همین علت، ادعا کرد که این‌گونه اخبار برای کا.گ.ب نیز بی‌ارزش بود. به علاوه، متهم رفتار خود را چنین توجیه کرد که در صورت تمایل به جاسوسی و براندازی، به عضویت گروه‌های رنگارنگ ضدانقلاب درمی‌آمد.

«اباذر غ.» در ادامه گفت که چنان‌چه مطلع بود که مقصود تشکیلات حزب توده براندازی، مخالفت با جمهوری اسلامی یا دادن اطلاعات به کشور شوروی است، به اعمال خود ادامه نمی‌داد. او در ادامه به خدمت خود در خط مقدم و جراحت وارده بر خود در جریان جنگ اشاره کرد و افزود که این جراحت برای جاسوسی به شوروی یا حزب توده نیست.

سخنان دادستان

من از دادستان خواستم اگر دفاعی از کیفرخواست دارند بیان کنند و دادستان با توجه به آنکه متهم تمامی موارد اتهامی را پذیرفته بود، مطلبی را لازم به ذکر ندانست. بدین ترتیب از متهم خواستم آخرین دفاع خود را بیان کند.

آخرین دفاع متهم از خود

او در دفاع آخر خود به وضعیت اقتصادی خانواده‌اش اشاره کرد و گفت به علت تنگدستی نتوانسته است به تحصیل خود ادامه دهد. سپس از دادگاه تقاضای عفو کرد تا بتواند یک روستایی یا کشاورز خوب باشد. به علاوه، خواست که پس از محاکمه به زندان رشت منتقل شود تا امکان ملاقات پدر و مادرش با او فراهم شود. «اباذر غ.» در آخرین مطالب خود چنین اضافه کرد که هیچ اطلاعی از مقاصد رهبران حزب نداشت و در صورت اطلاع به هیچ وجه به این کار مبادرت نمی‌کرد؛ چنان‌که به گفته‌ی خودش به سمت گروه‌های ضدانقلاب که مقاصد روشنی داشتند، نرفته بود. او گفت به علت آنکه حزب در ظاهر از انقلاب دفاع می‌کرد با آن تماس داشته است.

رسیدگی به اتهامات سروان نبی‌الله ز.

در ادامه‌ی دادگاه، متن کیفرخواست سروان «نبی‌الله ز.» قرائت شد که تحت مسؤولیت «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد)، «عباس» (فرزاد جهاد) و «بهرام» (محمدهادی پرتوی) در شبکه‌ی مخفی نظامی حزب عضویت و فعالیت داشت و در اوایل ۱۰۰ و بعدها ۲۰۰ تومان حق عضویت پرداخته بود. او مطابق رهنمودهای مسؤول‌اش «بابک» به ارائه‌ی اخبار محیط کار و انجام مأموریت اقدام کرده بود. اجرای قرارهای تشکیلاتی، برگزاری جلسات حزبی در منزل شخصی با مسؤولین‌اش و فعالیت پس از پیام حضرت امام از جمله اتهامات وی بود.

دفاعیات متهم

متهم سروان «نبی‌الله ز.» اظهار داشت که در اواخر سال ۱۳۵۸ در شهرستان محل کار خود با فردی به نام «التفات ر.» برخورد می‌کند و ضمن صحبت درباره‌ی انقلاب و تشریح و دفاع از آن، فرد مذکور وی را افسری مورد تأیید انقلاب تشخیص می‌دهد و بعداً وی به اتفاق خانواده برای شام به منزل متهم می‌آید و این رفت و آمد بدین ترتیب ادامه می‌یابد. بنا به ادعای متهم، «التفات ر.» یک بار همراه فردی به نام «مصباح» به خانه‌ی وی می‌روند و ضمن صحبت درباره‌ی انقلاب به او توصیه می‌کنند که برای آنکه شکار ضدانقلاب نشود با یکی از دوستانشان قرارهایی بگذارد و برای وی صحبت کند و او را از رویدادهای انقلاب مطلع کند. بدین ترتیب، متهم سروان «نبی‌الله ز.» به گفته‌ی خود، پیشنهاد آنان را قبول کرده آدرس و مشخصات خود را به آن دو می‌دهد. وی اظهار داشت که این قرارها تا اواخر سال ۱۳۶۰ عمدتاً معلق بود و طی هر دو ماه یا ٤٥ روز دو سه بار مسؤول به سراغ وی می‌آمد و با عدم حضور وی مواجه می‌شد. در اواخر سال ۱۳٦۰، ظاهراً فرد مسؤول از «نبی‌الله ز.» توضیح می‌خواهد و می‌گوید که «شما ظاهراً راضی نیستید». وی نیز مشکلات و گرفتاری‌ها و مسئولیت‌ها را برای قطع رابطه بهانه می‌کند. گویا در جلسه‌ی بعد مسؤول حزبی به او اظهار می‌کند که دیگر کسی به سراغش نخواهد رفت.

بنا بر روایت متهم، پس از دو سه ماه «محمد بهرامی‌نژاد» از سوی رابط پیشین، نزد «نبی‌الله ز.» رفته ضمن اشاره به وضعیت وی، به او اطمینان می‌دهد که عضو حزب نیست. در ضمن «محمد ب.» اظهار می‌کند که فقط برای متهم صحبت خواهد کرد و او می‌پذیرد. بدین ترتیب ارتباط متهم با «محمد بهرامی‌نژاد» تا چند ماه پیش از دستگیری سران حزب ادامه داشت. او از عضویت خود اظهار بی‌اطلاعی کرد و افزود که درباره‌ی تشکیلات مخفی ابداً با او صحبت نشد.

«نبی‌الله ز.» درباره‌ی اتهام انتقال اخبار و اطلاعات محیط کار به حزب گفت: تا جایی که به یاد دارد اخبار و اطلاعاتی را به رابط خود نداده است و مدعی شد که اولاً تمایلی به این کار

نداشته و ثانیاً به مسؤولیت فنی خود رسیدگی کرده و علاقه‌ای به اخبار و اطلاعات نداشته است. او اضافه کرد که هیچ کس را به حزب معرفی نکرده مسؤولیت و فعالیتی جز آنچه گفته است، نداشت. وی خود را در این زمینه، که نتوانسته ارتباط خود را با حزب به طور سریع و قاطع قطع کند، مقصر دانست.

پرسش‌های دادستان و پاسخ متهم

در ادامه‌ی دادگاه دادستان برای روشن‌تر شدن مطلب چند پرسش از متهم پرسید. نخست دادستان درباره‌ی قرارهای تشکیلاتی که در منزل متهم برقرار می‌شد توضیح خواست.

متهم چنین اظهار داشت که به دلیل حاضر نشدن بر سر قرارها، مسؤولان حزبی برای یافتن او به خانه‌اش مراجعه می‌کردند.

«نبی‌الله ز.» در پاسخ به پرسش دادستان درباره‌ی حق عضویت خود، مبلغ پرداختی را ماهیانه ۱۰۰ تومان ذکر کرد، اما گفت که این مبلغ را به صورت نامرتب می‌داد و فقط در صورت مطالبه‌ی مسؤول خود، مبلغ یادشده را می‌پرداخت.

دادستان به فعالیت متهم پس از فرمان حضرت امام اشاره کرد و در این باره از او توضیح خواست.

«نبی‌الله ز.» در این باره گفت که وصل و جذب وی به حزب پیش از پیام امام بود. در ضمن افزود که ارتباط حزبی‌اش در چنان سطح پایینی بود که خود را هوادار نیز نمی‌دانست و در ارتباط خود با حزب اشکالی نمی‌دید.

آخرین دفاع متهم

من از متهم خواستم که هر مطلبی را برای آخرین دفاع قابل ذکر می‌داند بیان کند. او قصد خود را در قطع ارتباط سریع با حزب گناهی کوچک برشمرد و اظهار داشت که به هر حال از وضعیت پیش آمده فوق‌العاده پشیمان است. وی افزود که در صورت داشتن افتخار بازگشت به

جامعه، در دامن اسلام مشغول به فعالیت خواهد شد و حداکثر تلاش خود را برای خدمت به جمهوری اسلامی صرف خواهد کرد.

رسیدگی به اتهامات سرگرد خلیل ب.

کیفرخواست بعدی متعلق به سرگرد «خلیل ب.» بود که با نام مستعار «جاهد» و تحت مسؤولیت «احمد» (سیدمحمد معزز) و «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) در شبکه‌ی مخفی نظامی حزب عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه مبلغ ۵۰۰ تومان حق عضویت به حزب پرداخت می‌کرد. وی همچنین با «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) و سرگرد «س» در خیابان و منزل قرارهای تشکیلاتی را اجرا کرده بود.

ابتدا از متهم پرسیدم که آیا اتهامات مطرح‌شده را قبول دارد یا خیر؟ سرگرد «خلیل ب.» عضویت و فعالیت در شبکه‌ی مخفی را پذیرفت و حق عضویت پرداختی خود را هر سه ماه ۱۰۰۰ تومان ذکر نمود. در ضمن، اجرای قرارهای تشکیلاتی را با سه مسؤول خود پذیرفت و ارتباط و دوستی با همکار و هم‌لباس‌اش، سرگرد «س» را تأیید کرد.

من از سرگرد «خلیل ب.» خواستم زمان و نحوه‌ی جذب‌شدنش به حزب توده را توضیح دهد. وی توضیح داد که در پاییز ۱۳۵۸ فردی به نام «بهرام» (محمدهادی پرتوی) با وی تماس می‌گیرد. «بهرام» (محمدهادی پرتوی) به او می‌گوید که شنیده است او به روزنامه‌ی مردم، نشریات حزب توده و سیاست حزب علاقمند است. به گفته‌ی «خلیل ب.»، «بهرام» (محمدهادی پرتوی) خود را فرستاده‌ی حزب معرفی می‌کند و به او پیشنهاد می‌دهد با حزب تماس گیرد. چند روز بعد، «خلیل ب.» از طریق شماره‌ی تماس ذکر شده در روزنامه‌ی مردم، تماس گرفته تأیید می‌شود که «بهرام» (محمدهادی پرتوی) متعلق به حزب است و بدین ترتیب با حزب توده ارتباط برقرار می‌کند.

از متهم پرسیدم که از ابتدای جذب به حزب چند مسؤول عوض کرده است؟ او نخستین مسؤول خود را «بهرام» (محمدهادی پرتوی)، دومین مسؤول را «معزز» و سومین مسؤول را

«محمد بهرامی نژاد» ذکر کرد و اظهار داشت که نام مستعار «بهرامی‌نژاد» را به خاطر نداشت و آن را در سلول زندان شنیده است.

پرسیدم: «اسم مستعارتان چه بود؟»

گفت: «جاهد.» پرسیدم: «چه کسی این اسم مستعار را به شما داده بود؟»

متهم با اشاره به «معزز» وی را مشخص‌کننده‌ی نام مستعار خود معرفی کرد.

پرسیدم: «سؤال نکردید که اسم مستعار برای چیست؟»

او اظهار داشت: «چون من در ارتش بودم، اسم مستعاری تعیین شد که به صورت مخفی فعالیت کنیم. چیز واضحی بود.»

با توجه به اینکه متهم تمامی اتهامات خود را پذیرفته بود، از او درباره‌ی اطلاعاتی که به مسؤولانش انتقال داده بود سؤال کردم.

«خلیل ب.» تمامی آنچه را در بازجویی‌ها گفته بود تأیید کرد و درباره‌ی اظهارات سایرین نسبت به خودش گفت که اگر دادگاه آن‌ها را ذکر کند، وی صحت و سقم آن‌ها را بیان خواهد کرد. او اظهار داشت که همیشه از حماسه‌های جبهه به مسؤولان خود خبر می‌داد و جز درباره‌ی نیرومندی قوای ایران در برابر دشمن، بویژه در زمان «بنی‌صدر»، خبر دیگری نداده است و مدعی شد که همواره بر این نکته تأکید می‌کرد که قوای نظامی ایران توانایی بیرون کردن دشمن را دارند.

آخرین دفاع متهم

از سرگرد «خلیل ب.» خواستم آخرین دفاعش را بیان کند. او درباره‌ی وقتی که در اختیار دارد سؤال کرد و من به او اطمینان دادم که درباره‌ی اتهاماتش هرقدر بخواهد می‌تواند صحبت کند. وی اتهامات خود را روشن توصیف کرد و گفت که فکر نمی‌کند در این باره صحبتی باشد. در ضمن ابراز داشت که گمان می‌کند در دادگاه حکومت اسلامی ایران به رهبری امام ــ که مدافع حقوق مستضعفین، محرومین و مظلومین است ــ حق از ناحق، مظلوم از ظالم و خادم

از خائن مشخص میشود و دادگاه خود میتواند از متهم دفاع کند. او شناخت دادگاه را از خود، چنانکه در مراحل بازجویی صورت گرفته است، صحیح دانست و اظهار کرد که شخصیت و هدفش را همانطور که هست نمایانده است.

رسیدگی به اتهامات ستوان یکم حسین ر.

کیفرخواست بعدی به ستوان یکم «حسین ر.» مربوط بود که با نام مستعار «آزاد» و تحت مسؤولیت «بابک» (محمد بهرامینژاد) و «گیو» (دکتر غ.) در شبکهی مخفی عضویت و فعالیت داشت و قرارهای تشکیلاتی را در خیابان با مسؤولیت خود اجرا میکرد.

دفاعیات متهم

ستوان یکم «حسین ر.» در دفاع از خود اظهار کرد که فقط در یک قرار با «محمد بهرامینژاد» شرکت کرده است و پس از آن از مسیر غلط خود آگاه شده در قرار بعدی شرکت نکرده است. وی از نام مستعار خود و مسؤولان خود اظهار بیاطلاعی کرد و گفت که در بازجویی متوجه آنها شده است. او عضویت خود را، چنانچه منوط به شرکت در یک قرار باشد، پذیرفت. در ضمن اشاره کرد که از ۲۳ شهریور ۱۳۵۹ در جبهه بود و به مدت ۳۰ ماه هیچگونه قراری با هیچ کس اجرا نکرده است و اشارهای نیز به این موضوع کرد که حق عضویتی نپرداخته است.

با توجه به اینکه متهم از نام مستعار مسؤولان خود اظهار بیاطلاعی کرده بود، از دادستان خواستم نامها را ذکر کند.

پاسخ متهم به پرسشها

دادستان پرسید: «شما بابک را نمیشناسید؟»

متهم با اشاره به «محمد بهرامینژاد» که در دادگاه حاضر بود، اظهار کرد که وی را یک بار

در اتومبیل حدود ۱۰ دقیقه دیده است و در قرارهای بعدی با وی حاضر نشده است.

او گفت: «در همان قرار اول که رفتم متوجه شدم که این مسیر اشتباه است و دیگر ادامه ندادم.»

دادستان پرسید: «دکتر غ. را می‌شناسید؟»

متهم «دکتر غ.» را دوست خود معرفی کرد.

دادستان پرسید: «گیو همان دکتر غ. است؟»

متهم «حسین ر.» روابط خود را با «دکتر غ.» دوستانه توصیف کرد و از نام مستعار او اظهار بی‌اطلاعی نمود. او اظهار داشت که تا سال ۱۳۵۹ هیچ‌گونه روابط تشکیلاتی با «دکتر غ.» نداشته‌است و مدعی شد حتی یک برگ کاغذ حاوی تحلیل یا آنچه به حزب توده مربوط باشد، از «دکتر غ.» دریافت نکرده است. او گفت که فقط با «دکتر غ.» رفت و آمد داشت و از سال ۱۳۵۹ تا فروردین ۱۳۶۲ وی را ندیده‌است و در تمام این مدت در جبهه‌ها به سر می‌برد.

او اشاره کرد که در تمام عملیات‌های جنوب، از قبیل: فتح بستان، فتح سوسنگرد، عملیات بیت‌المقدس، عملیات فتح المبین و عملیات رمضان شرکت کرده است.

دادستان از متهم پرسید: «بعد از پیام امام چه کردید؟»

ستوان یکم «حسین ر.» گفت که خود را هیچ‌گاه عضو حزب توده نمی‌دانست، خدمتگزار ملت و پابوس بود، از این رو عمل خود را مغایر با پیام امام ندیده است. او مدعی شد هیچ‌گاه کسی به وی نگفت که به عضویت حزب توده درآمده است.

دادستان درباره‌ی تاریخ آخرین ارتباط متهم با رابط تشکیلاتی‌اش سؤال کرد.

متهم اظهار داشت که تنها یک ارتباط با «محمد بهرامی‌نژاد» در فروردین ماه سال ۱۳۶۲ گرفته است که این ارتباط از طریق «دکتر غ.» برقرار شده بود. وی گفت قرار ارتباط بعدی‌اش در ۳۱ فروردین ۱۳۶۲ بود که در آن شرکت نکرده بود. وی تاریخ دقیق ارتباط نخست را حدود ۱۰ ـ ۲۰ فروردین ۱۳۶۲ ذکر کرد.

در اینجا من از «محمد بهرامی‌نژاد» خواستم که از کیفیت رابطه‌ی متهم با تشکیلات مخفی

صحبت کند.

اظهارات بهرامی‌نژاد

«محمد بهرامی‌نژاد» اظهارات متهم را تأیید کرد و گفت: «ایشان اصلاً از عضویت خودشان اطلاع نداشتند. «دکتر غ.» غیاباً ایشان را معرفی کرده بودند». من پرسیدم: «عضو بودند و اطلاع نداشتند یا اینکه عضو نبودند؟» «محمد بهرامی‌نژاد» اظهار کرد که «حسین ر.» اصلاً عضو نبوده است و توسط «دکتر غ.» به عنوان یک دوست معرفی شده بود. «محمد بهرامی‌نژاد» گفت: «من از لحظه‌ای که ایشان را معرفی کردند یک مرتبه هم ایشان را ندیده بودم و اطلاع نداشتم که «دکتر غ.» ایشان را می‌بینند یا نمی‌بینند. آن‌طور که تشخیص من بود نمی‌دیدند». بعد اضافه کرد که تنها یک بار متهم را در مطب «دکتر غ.» دیده‌است که در اتومبیل همراه یکدیگر بودند. «محمد بهرامی‌نژاد» عدم حضور متهم بر سر قرار بعدی و پرداخت نکردن حق عضویت را نیز تأیید کرد. همچنین درباره‌ی نام مستعار متهم افزود که «دکتر غ.» خود نام مستعاری برای وی تعیین کرده بود که به متهم گفته نشده بود.

آخرین دفاع متهم

من از متهم خواستم برای آخرین دفاع مطالب خود را بیان کند. متهم «حسین ر.» اظهار کرد که از عضویت خود اطلاع نداشت و عضو نبوده است. او اشتباهات خود را در مسیر زندگی در رابطه با حزب توده ندانست و هدف همیشگی خود را خدمت به ملت معرفی کرد و مدعی شد که عاشق امام بوده است. او گفت در صورتی که دادگاه حتی یک مورد خیانت به ملت یا جاسوسی در مورد او تشخیص دهد، اشد مجازات را می‌پذیرد. من با توجه به صحبت‌های او از وی پرسیدم: «یعنی شما خودتان قبول ندارید که این کارتان اشتباه بوده، نه؟» متهم ادامه داد که فقط یک قرار را انجام داده‌است و این اشتباه را می‌پذیرد، اما اضافه کرد که هر انسانی ممکن است در زندگی‌اش دچار اشتباه، لغزش و گناه شود؛ زیرا هیچ انسانی معصوم نیست. او گفت

که اگر اشتباهی کرده است از خداوند تقاضای بخشش می‌کند و از دادگاه می‌خواهد که اجازه دهد وفاداری‌اش را به ملت و جمهوری اسلامی ایران ثابت کند.

رسیدگی به اتهامات استوار یکم سیدصالح ف.

پس از آن کیفرخواست استوار یکم «سیدصالح ف.» قرائت شد که با نام مستعار «کاوه» و تحت مسؤولیت «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) و «گیو» (دکتر غ.) در شبکه‌ی مخفی عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه ۴۰۰ تومان حق عضویت به حزب پرداخته بود. اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان نیز اتهام دیگر وی بود.

دفاعیات متهم

استوار یکم «سیدصالح ف.» در دفاع از خود اظهار داشت: «من درجه‌دار هستم. در گردان بهداری خدمت می‌کنم. در بازجویی‌هایم معلوم است که سابقه‌ام خیلی کم است.» او در ادامه وضعیت خود را در تشکیلات چنین توضیح داد که مدتی تحت تأثیر «دکتر غ.» قرار گرفته و بلافاصله از طریق همسرش به اشتباه خود پی برده است. او به وضعیت فرهنگی خانواده‌ی خود اشاره کرد و اظهار کرد که در این باره در بازجویی‌ها تحقیق شده است.

«سیدصالح ف.» قطع ارتباط خود را با حزب به پیش از پیام حضرت امام مربوط دانست و بیان کرد که مناظره‌ی تلویزیونی «شهید دکتر بهشتی» با نمایندگان حزب توده بر او اثر گذاشت؛ به طوری که پس از آن ارتباطی با تشکیلات نداشته است. او توضیح داد که در هنگام صدور فرمان امام، در مأموریتی طولانی به سر می‌برد که پس از بازگشت با «محمد بهرامی‌نژاد» دیدار و در این باره با او صحبت کردمبود. «سیدصالح ف.» اظهار کرد که «محمد بهرامی‌نژاد» به او گفت که این پیام مربوط به نیروهای سپاه پاسداران است، اما وی در هر حال ارتباط خود را با حزب قطع کرده است. او درباره‌ی پرداخت حق عضویت مدعی شد که فقط یک بار مبلغ ۴۰۰ تومان به «محمد بهرامی‌نژاد» یا «دکتر غ.» پرداخته است. وی این مسئله را چنین توضیح داد که «دکتر

غ.»، «محمد بهرامی‌نژاد» را یک کارگر بازگشته از کشور چکسلواکی معرفی کرده بود که نیاز به کمک مالی دارد و بدین طریق مبلغ فوق‌الذکر را از او دریافت کرده‌بودند.

پاسخ متهم

من از متهم پرسیدم: «اسم مستعار داشتید یا نداشتید؟»

او اظهار کرد که در بازجویی‌ها متوجه شده که اسم مستعار دارد. پرسیدم: «قبل از آن نمی‌دانستید؟» او گفت که یک بار «دکتر غ.» در حضور فردی به نام «جمشید»، نام مستعار برای او تعیین کرد، اما از آنجایی که همگی یکدیگر را می‌شناختند نیازی به اسم مستعار نبود.

من از او سؤال کردم: «دکتر غ. به شما گفت نام مستعارتان چیست؟»

او گفت: «کاوه».

به نحو استفهامی پرسیدم: «پس چرا می‌گویید که در زندان نام مستعار خودتان را فهمیدید؟» او مدعی شد که همان یک بار نام مستعار او را گفته‌اند و موضوع را فراموش کرده است، اما در بازجویی موضوع را به خاطر آورده است.

سپس من درباره‌ی نحوه و محل قرارها از متهم سؤال کردم.

«سیدصالح ف.» توضیح داد که یک بار پیش از رفتن به مأموریت خوزستان، در خانه‌ی «دکتر غ.» و پس از آن نیز از طریق «دکتر غ.» با «محمد بهرامی‌نژاد» ارتباط داشته است. سپس مدعی شد که ملاقات بعدی با «محمد بهرامی‌نژاد» در محل کارش اتفاق افتاده است و «محمد بهرامی‌نژاد» به طور اتفاقی از آن‌جا می‌گذشت. ظاهراً در آن دیدار، متهم از مسؤول خود درباره‌ی پیام امام توضیح می‌خواهد و او می‌گوید که پیام مربوط به سپاه است.

در این باره از «محمد بهرامی‌نژاد» خواستم توضیح بدهد.

«بهرامی‌نژاد» اظهار داشت که «سیدصالح ف.» از طریق «دکتر غ.» به حزب معرفی شده بود و از کیفیت ارتباطات این دو پیش از ارتباط خود با متهم اظهار بی‌اطلاعی کرد.

مطابق گفته‌های «محمد بهرامی‌نژاد»، وی نخستین بار متهم را در منزل «دکتر غ.» می‌بیند که

در آن زمان متهم اطلاعیه‌ها و تحلیل‌های حزب را که به دست «دکتر غ.» می‌رسید، مطالعه می‌کرد. یک بار هم «سیدصالح ف.» تحلیل‌های حزبی را شخصاً از «بهرامی‌نژاد» در یک قرار خیابانی دریافت کرده بود. بعدها «دکتر غ.» به تهران منتقل می‌شود و «بهرامی‌نژاد» رابط حزبی «سیدصالح ف.» می‌شود. پس از دو یا سه قرار خیابانی مداوم، ظاهراً متهم کمتر سر قرارها حاضر می‌شود. «بهرامی‌نژاد» اظهار کرد که هیچ‌گاه متهم درباره‌ی پیام حضرت امام با او صحبتی نکرده است و آخرین بار در دی یا بهمن ۱۳۶۱ در اهواز با او ملاقات کرده است. «بهرامی‌نژاد» گفت: «ما خودمان تشخیص دادیم که ایشان علاقه‌مند به حزب توده نیستند. مسؤولین هم در جریان بودند. ما تصمیم گرفتیم که دیگر سر قرار نرویم و با ایشان قطع تماس کردیم.»

همچنین «محمد بهرامی‌نژاد» اشاره کرد که متهم از سال ۱۳۵۹ از طریق «دکتر غ.» با حزب در تماس بود، اما ارتباطات مرتب وجود نداشت. وی افزود که در طی دو سال مسؤولیت حزبی خود، در مجموع چهار یا پنج بار با متهم ملاقات کرده است و اطلاع از جریان سایر ارتباطات را به «دکتر غ.» ارجاع داد. در ضمن گفت که متهم هیچ اطلاعاتی از محیط کار خود به وی نداده است؛ زیرا ارتباطات نامرتب بود یا «سیدصالح ف.» را نمی‌دید. به علاوه، درباره‌ی حق عضویت متهم گفت که یک بار مبلغ ۵۰۰ تومان را در ازای مجموع حق عضویت چندماه از او دریافت کرده است.

پاسخ به سؤالات دادستان

در اینجا دادستان از متهم پرسید: «شما اظهار کردید که قبل از پیام امام ارتباطتان را قطع کردید؟» متهم «سیدصالح ف.» این امر را انکار کرد و توضیح داد که پیش از پیام حضرت امام به مأموریت رفته خوامناخواه ارتباطی نداشته است. پس از پایان مأموریت با توجه به اینکه «دکتر غ.» فرمانده گردان او بوده، اولین شخصی را که می‌بیند «دکتر غ.» بوده است. متهم ادعا کرد که در آن زمان «دکتر غ.» خودش از حزب بریده بود اما قصد داشته وی را به عضویت در آن تشویق کند و بدین جهت «دکتر غ.» توصیه می‌کند که متهم با «محمد بهرامی‌نژاد» تماس

حاصل کند. ظاهراً در نخستین تماس پس از مأموریت، «محمد بهرامی‌نژاد» تقاضای جایی را می‌کند که برای «سیدصالح ف.» تحلیل بیاورد که متهم به او پاسخ می‌دهد فضای خانواده‌اش اجازه‌ی حضور «محمد بهرامی‌نژاد» را در خانه نمی‌دهد. بدین ترتیب «بهرامی‌نژاد» اتومبیل را برای قرار پیشنهاد می‌کند، ولی متهم می‌گوید اتومبیل هم ندارد. سپس «سیدصالح ف.» دوباره ادعا کرد که درباره‌ی پیام امام با مسؤول حزبی‌اش صحبت کرده‌است و با اشاره به «بهرامی‌نژاد» گفت: «ایشان گفتند این پیام راجع به شما نیست. راجع به سپاه است.» و اضافه کرد که پس از آن هرگونه ارتباط خود را با حزب قطع کرده است.

دادستان از «سیدصالح ف.» پرسید: «شما گرفتن تحلیل‌های حزبی را از آقای محمد بهرامی‌نژاد قبول دارید؟» متهم اظهار کرد که یک بار از «بهرامی‌نژاد» تحلیل گرفته است. بعد دادستان درباره‌ی قرارهای خیابانی پرسش کرد که متهم عبارات «بهرامی‌نژاد» را با اندکی توجیهات و توضیحات تأیید کرد. من از استوار یکم «سیدصالح ف.» خواستم آنچه را برای آخرین دفاع خود لازم می‌داند بیان کند. او اظهار داشت که در مقابل ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی حرفی برای دفاع از خود ندارد و دادگاه را عادل دانست.

توضیحات معزز پیرامون این شاخه از تشکیلات مخفی

در پایان این جلسه‌ی محاکمه، از «معزز» خواستم که به طور کلی درباره‌ی شاخه‌ای که زیرنظر «محمد بهرامی‌نژاد» در تشکیلات مخفی فعالیت می‌کرد اظهار نظر و تحلیل خود را بیان کند. «معزز» گفته‌های پیشین خود را درباره‌ی حضور «محمد بهرامی‌نژاد» از ابتدای جلسات تشکیل شبکه‌ی مخفی تکرار کرد و توضیح داد که جلساتی که میان «پرتوی» و مسؤولان شاخه‌های نظامی (سیدمحمد معزز، شاهرخ جهانگیری، محمد بهرامی‌نژاد، فرزاد جهاد) برگزار می‌شد، ابتدا به صورت هفتگی و از یک سال و نیم پیش از دستگیری به صورت دو هفته یک بار برگزار می‌شد. «معزز» توضیح داد که در این جلسات «پرتوی» نظرات حزب، رهنمودهای حزبی، رهنمودهای لازم برای اعضا و رهنمودهایی برای نگهداری و حفظ تشکیلات مخفی

نظامی مطرح می‌کرد. او اذعان داشت که تمامی آنچه را وی می‌داند «محمد بهرامی‌نژاد» نیز از آن مطلع بود و گاه اطلاعات و اخبار واصله را با خط خود نوشته در اختیار «پرتوی» قرار می‌داد.

من خواستم که «معزز» وضعیت این شاخه را در میان سایر شاخه‌های نظامی تشکیلات مخفی تشریح کند و میزان فعالیت آن را برای جمع‌آوری اطلاعات ارزیابی نماید. «معزز» به طور مختصر شاخه‌ی «محمد بهرامی‌نژاد» را فعال‌ترین شاخه معرفی کرد. «پرتوی» نیز ضمن تأیید اظهارات «معزز» گفت که قطع و وصل ارتباطات اعضای این شاخه به واسطه‌ی آن بود که «محمد بهرامی‌نژاد» مسؤول منطقه‌ای بود و اعضای تشکیلات در آن منطقه، اغلب پس از آغاز جنگ تحمیلی در جبهه‌ها بودند و به واسطه‌ی همین مسئله روابط مسؤول و اعضا در این شاخه نامنظم بود. وی دلیل نامنظم بودن ارتباطات این شاخه را فقط همین اقتضائات دانست.

در ادامه، «پرتوی» توضیحاتی را درباره‌ی افراد تحت مسؤولیت «دکتر غ.» ارائه داد. به گفته‌ی «پرتوی»، «دکتر غ.» در اواسط سال ۱۳۵۸، پس از تماس با دفتر حزب در اهواز، با «بهرام» (محمدهادی پرتوی) مرتبط شده پس از چند ماه، ارتباط او به «محمد بهرامی‌نژاد» منتقل شد. ظاهراً «دکتر غ.» پنج نفر از هواداران حزب را به «محمد بهرامی‌نژاد» معرفی می‌کند که نخست تحت مسؤولیت خود «دکتر غ.» و بعدها تحت مسؤولیت «محمد بهرامی‌نژاد» درآمدند. ابتدا بنا بوده است که مانند سایر شاخه‌ها، «محمد ب.» برای اعضای این شاخه حوزه (جلسات حزبی هماهنگ گروهی) برقرار سازد، اما به دلیل آنکه با شروع جنگ هر یک از این افراد به جبهه رفتند این امر ناممکن شد. پس از آنکه بنا شد «دکتر غ.» به تهران منتقل شود، ارتباط «محمد بهرامی‌نژاد» بدون واسطه‌ی وی با اعضای شاخه برقرار بود. «پرتوی» تصریح کرد: «در مورد فعالیت‌ها من فکر می‌کنم هیچ تفاوتی بین شاخه‌ای که آقای محمد بهرامی‌نژاد مسؤول آن بودند و سایر شاخه‌ها وجود ندارد». سپس اذعان داشت که مسؤولان شاخه‌های مخفی نظامی مجموعه وظایفی داشته‌اند که شامل گرفتن اطلاعات از محیط کار افراد ارتشی، ارائه‌ی رهنمودهایی برای مخفی ماندن، پوشش یافتن و حفظ افراد ارتشی و دادن رهنمودهایی برای

تحکیم موقعیت کاری آن‌ها بوده است و قرار نبود جز این کار دیگری انجام بدهند. او با این عبارت توضیحاتش را تمام کرد: «برنامه این بوده که آقایانی که مسؤول بودند تحلیل‌های حزب را برسانند، رهنمودها را بدهند، اطلاعاتی اگر هست بگیرند، حق عضویت بگیرند. بنا بر این من فکر می‌کنم که مسئله کاملاً روشن است».

۹/۲۳

محاکمه‌ی ششمین گروه نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح

محاکمه‌ی گروه ششم از نفوذی حزب توده در نیروهای مسلح به یکی از شاخه‌های تشکیلات مخفی اختصاص داشت که با مسؤولیت فردی به نام «خسرو لطفی» در نیروی زمینی، شهربانی و ژاندارمری نفوذ کرده بودند. متهمان حاضر در این دادگاه هشت نفر بودند که جز مسؤول شاخه، هفت عضو آن را در بر می‌گرفت. این افراد عبآرت بودند از: «بیژن ح.»، «خلیل الف.»، «علی‌اکبر ر.»،«هادی ح.»، «رضا پ.»، «محمود د.»، و «حسن م.». موضوع کلی اتهامات متهمین این جلسه، جاسوسی، عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی حزب توده برای براندازی بود. مطابق آنچه در گزارش گردش کار و تحقیقات به طور خلاصه بدان اشاره شده بود، پس از کشف تشکیلات مخفی حزب توده، مشخص شده بود که «خسرو لطفی» ـ متهم ردیف یک این دادگاه ـ مسؤولیت شاخه‌ای از نظامیان را در نیروی زمینی، شهربانی و ژاندارمری به عهده داشت. وی از سال ۱۳۵٦ در تشکیلات مخفی «نوید» به فعالیت پنهانی پرداخته بود و مطابق آنچه در سوابق وی یافت شد، در دوران خدمت سربازی، بخشنامه‌های محرمانه‌ی نظامی را به انضمام کارت‌های سفید پایان خدمت برای جعل و درج در نشریه‌ی «نوید» ربوده و بدین ترتیب مرتکب جعل و سرقت اسناد شده بود.

اتهامات مسؤول گروه خسرو لطفی (کاظم)

در کیفرخواست «خسرو لطفی» که توسط دادستان قرائت شد، ۹ ردیف از اتهامات به شرح ذیل ذکر شده بود:

۱. عضویت در تشکیلات مخفی «نوید»، با نام مستعار «کاظم»، تحت مسؤولیت «احمد» (سیدمحمد معزز) و «بهرام» (محمدهادی پرتوی) و تحت مسؤولیت داشتن تشکیلات نوید در مازندارن و اداره‌ی پنج نفر به اسامی «افشین»، «نسرین»، «دادخواه»، «حسن» و «آرزو»؛

۲. مسؤولیت اداره‌ی یک بخش نظامی ۱۵ نفره در شاخه‌ی تشکیلات مخفی حزب جاسوس توده با رده‌ی کادر؛

۳. پرداخت حق عضویت ماهیانه ۲۰۰ الی ۳۰۰ تومان و جمع‌آوری حق عضویت افراد تحت مسؤولیت خود به مبلغ ماهیانه ۲۱۰۰ تومان و پرداخت آن به «سیدمحمد معزز»؛

٤. دریافت حقوق و هزینه‌ی سفر ماهیانه به مبلغ ۲۳۵۰ تومان از حزب؛

۵. گرفتن اخبار و اطلاعات محرمانه‌ی نظامی از افراد تحت مسؤولیت خود و انتقال آن‌ها به «سیدمحمد معزز»؛

٦. اجرای قرارهای تشکیلاتی به اتفاق «بهروز» (اکبر مغاره عابد) با «احمد» (سیدمحمد معزز) یا «خسرو» (محمدمهدی پرتوی)؛

۷. معرفی شخصی به نام «حمید» جهت عضویت در حزب؛

۸ همکاری و اقدام جهت جاسازی و مخفی کردن سلاح‌های حزب توده در زیرزمین منزل پدر «سیدمحمد معزز»؛

۹. اجرای قرارهای خیابانی با عناصر بخش نظامی تشکیلات مخفی که در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳٦۲ در سر یکی از این قرارها در میدان فاطمی دستگیر شد.

در آغاز، از «خسرو لطفی» (کاظم) خواستم که پیش از صحبت درباره‌ی کیفرخواست، توضیح دهد که از چه موقع با حزب توده آشنا شده و در این زمینه چه اقداماتی کرده است.

توضیحات و دفاعیات مسؤول گروه

او گفت که نخستین قرار تشکیلاتی‌اش ۲۲ مهر ۱۳۵٦ و با «احمد» (سیدمحمد معزز) بود. وی، بنا به گفته‌ی خودش، پیش از آن گرایش‌هایی داشته اما از قرار و تشکیلات اطلاعی نداشته است. «خسرو لطفی» به فعالیت خود در ارتش زمان طاغوت اشاره کرد؛ برای مثال او گفت که به علت مخالفت با رژیم، یکی از بخشنامه‌های ارتش گارد شاهنشاهی را که دستورالعمل سرکوب مردم در آن ذکر شده بود بر می‌دارد و به مسؤول تشکیلاتی خود «احمد» (معزز) می‌دهد تا آن را در نشریه‌ی «نوید» به چاپ برساند.

«خسرو لطفی» درباره‌ی سایر فعالیت‌های تشکیلاتی خود پیش از پیروزی انقلاب، متذکر شد که پس از اتمام خدمت سربازی در ارتش، به کار در کارخانه‌ی «جنرال موتورز» مشغول می‌شود و در این میان نشریه‌ی هفتگی «نوید» و اعلامیه‌های تشکیلات را پخش می‌کند. او بدین منظور به مازندران می‌رود و در آن‌جا در قالب یک هسته‌ی تشکیلاتی به پخش نشریه‌ی «نوید» و شعارنویسی روی دیوارها می‌پردازد که عمده‌ترین کار این هسته، پخش نشریه بود.

متهم ضمن اشاره به حضور خود در انقلاب گفت که ارتباط‌اش با «احمد» (معزز) پس از پیروزی انقلاب مدتی قطع می‌شود، ولی با تلاش‌های خود دوباره با او تماس می‌گیرد. «احمد» (معزز)، «خسرو لطفی» را به شمال کشور مأمور می‌کند و وظیفه‌ی تهیه‌ی گزارش‌های کارگری و دهقانی برای روزنامه‌ی مردم را به وی و افراد تحت مسئولیت‌اش واگذار می‌کند. در همین اثنا، قراری را نیز با «احمد» (معزز) در تهران اجرا می‌کند. در این ملاقات «احمد» (معزز) از او می‌خواهد که شبانه در انجام کاری به او کمک کند و او در حالی که نمی‌دانست به کجا می‌رود چشم‌بسته به خانه‌ی پدر «احمد» (معزز) برده می‌شود.

پرسیدم: «چه کسی چشم شما را بست؟»

«خسرو لطفی» اظهار داشت که به تقاضای «احمد» (معزز)، خودش چشم‌هایش را بست و نمی‌دانست که آن خانه در کجا قرار دارد. او توضیح داد که سلاح‌های مذکور در روز ۲۲ بهمن توسط عناصر وابسته به حزب در کیف‌ها و بازوبندهایشان جاسازی شده بود. «خسرو لطفی» به

دستور «احمد» (معزز)به نظافت سلاح‌ها و چیدن آن‌ها در محل موردنظر می‌پردازد. متهم به گفته‌ی خود این کار را با دقت انجام می‌داد.

پرسیدم: «سلاح‌هایی که می‌گویید چقدر بود؟»

تعداد سلاح و جاسازی آنها

وی به ذکر نوع و حدود تعداد سلاح‌ها پرداخت. به گفته‌ی «خسرو لطفی» حدود ۳۰ـ ۴۰ قبضه ژـ۳، یک قبضه برنو، چند قبضه ام ـ یک، چند کلت، چند یوزی، ۱٦ یا ۱۸ نارنجک، مقداری فشنگ و مقداری خرده‌ریز مربوط به سلاح‌ها در مجموعه‌ی آن سلاح‌ها بود.

پس از نظافت سلاح‌ها، «احمد» (معزز) مقداری آجر و سیمان و ماسه در اختیار متهم و یک نفر دیگر قرار می‌دهد تا جلوی مخفی‌گاه سلاح‌ها را دیوار بگیرند و آن‌ها نیز این کار را انجام می‌دهند. «خسرو لطفی» گفت که گمان می‌کرد این سلاح‌ها با هدف دفاع از انقلاب و جلوگیری از پیروزی ضدانقلاب و آمریکا جمع‌آوری شده است. وی افزود که در جمع‌آوری سلاح‌ها نقشی نداشته است.

«خسرو لطفی»، بنا به اظهارات خود، پس از جاسازی سلاح‌ها دوباره به شمال بازمی‌گردد و تا سال ۱۳٦۰ با «بهرام» (محمدهادی پرتوی) در تماس بود و «احمد» (معزز) را نمی‌دید. بعدها «بهرام» (محمدهادی پرتوی) به او اعلام می‌کند که قصد دارد به بخش علنی حزب منتقل شود و به افراد زیرمجموعه‌ی «خسرو لطفی» دستور می‌دهد که در بخش علنی به فعالیت خود ادامه دهند. پس از آن «خسرو لطفی» به تهران انتقال می‌یابد و با «احمد» (معزز) تماس می‌گیرد. «احمد» (معزز) اجرای برخی قرارها را به «خسرو لطفی» واگذار می‌کند و او نیز می‌پذیرد. «خسرو لطفی» در این باره تصریح کرد: «هر کاری را که به من می‌گفتند من قبول می‌کردم. فکر می‌کردم این راه درست است و به انقلاب خدمت می‌کنم.» بدین ترتیب وی توضیح داد که وارد شاخه‌ی نظامی شد. ابتدا مسؤولیت دانشجویانی را که اغلب اخراجی‌های دانشکده‌ی افسری بودند به او واگذار می‌کنند و بعدها به این افراد گروهی دیگر افزوده می‌شوند؛ گرچه

متهم ابراز داشت که «خسرو» (محمدمهدی پرتوی) بارها توصیه کرده بود که دانشجویان اخراجی به بخش سیاسی انتقال یابند.

رابطین حزبی

من برای روشن‌تر شدن موضوع از متهم پرسیدم: «شما از ابتدای فعالیت سیاسی‌تان در حزب چند مسؤول عوض کردید؟» او رابطین حزبی خود را نخست «احمد» (معزز)، پس از انقلاب تا سال ۱۳۶۰ و طی مدتی که در مازندران به تهیه‌ی روزنامه‌ی مردم می‌پرداخت، «بهرام» (محمدهادی پرتوی) و از آن پس تا هنگام دستگیری، دوباره «احمد» (معزز) معرفی کرد.

فعالیت‌های افراد تحت مسؤولیت متهم

سپس من از او خواستم که به اجمال فعالیت‌های افراد تحت مسؤولیت خود را توضیح دهد و نحوه‌ی روابط خود با آنها و گزارش‌هایی را که به رده‌های بالاتر ارائه می‌شد بیان کند. «خسرو لطفی» توضیح داد که افراد تحت مسؤولیت وی دو گروه بودند؛ گروهی از این اعضا دانشجو بودند که به گفته‌ی متهم، اطلاعاتی برای گزارش نداشتند. این عده در حال تحصیل یا در فکر بازگشت به دانشگاه بودند و دانشکده‌ی افسری نیز بیشتر آن‌ها را نمی‌پذیرفت. «خسرو لطفی» گروهی دیگر از افراد تحت مسؤولیت خود را نظامیانی معرفی کرد که اخبار و اطلاعات محیط کاری خود را به صورت شفاهی در اختیار او قرار می‌دادند و او بعدها این اخبار را در منزل خود مکتوب می‌کرد و از طریق جاسازی به «احمد» (معزز) ارائه می‌داد.

اظهارات معزز درباره‌ی فعالیت‌های لطفی

در اینجا از «معزز» خواستم که درباره‌ی کلیه‌ی فعالیت‌های «خسرو لطفی» توضیح دهد. او گفت که از سال ۱۳۵۶ ارتباط‌اش با «خسرو لطفی» شروع شده است که از طریق دوست

مشترکی به نام «عسکر آ.» با وی آشنا شده بود. «معزز» تمامی گفته‌های متهم درباره‌ی فعالیت‌هایش را در پیش از انقلاب تأیید کرد. او توضیح داد که از اواخر سال ۱۳۵۸ «خسرو لطفی» به مازندران رفته بود و مسؤولیت شاخه‌ی مخفی غیرنظامی حزب را در این استان برعهده داشت و در آن مقطع با «بهرام» (محمدهادی پرتوی) در ارتباط بوده است. وی درباره‌ی فعالیت‌های «خسرو لطفی»، در این فاصله‌ی زمانی، اظهار بی‌اطلاعی کرد. البته اظهار داشت که در این میان دو بار از متهم برای جاسازی سلاح‌ها کمک گرفته شد، که هر دو بار متهم همراه «هادی الف.» در این امر مشارکت داشتند. به گفته‌ی «معزز»، در سال ۱۳۶۰ پس از تشکیل شاخه‌ی نظامی تشکیلات مخفی، این شاخه به نیروی کادر نیاز داشت و «معزز» «خسرو لطفی» را به «پرتوی» معرفی می‌کند. «معزز»گفت که روابطش با متهم، از سال ۱۳۶۰ به صورت قرارهای خیابانی بود و اشاره کرد که «خسرو لطفی» نیز مانند «محمد بهرامی‌نژاد» هفته‌ای یک بار در جلساتی با حضور «پرتوی» شرکت می‌کرد و ضمن ارائه‌ی اطلاعات جمع‌آوری‌شده توسط شاخه‌ی خود، رهنمودها و دستورهایی را از مسؤولان بالاتر دریافت می‌نمود.

اظهارات پرتوی درباره‌ی فعالیت‌های لطفی

پس از آن، «پرتوی» نیز توضیحاتی داد. او ضمن تأیید اظهارات «خسرو لطفی» و «معزز» به موضوع سرقت کارت‌های پایان خدمت توسط متهم اشاره کرد و گفت که متهم در دوره‌ی سربازی در قوچان به انجام کارهای دفتری مشغول بود و بدین سبب به این‌گونه اسناد و تعدادی کارت‌های سفید پایان خدمت دسترسی داشته که آن‌ها را به مسؤولان حزبی خود تحویل داده است. «پرتوی» گفت که این‌گونه اسناد در آن مقطع جهت جعل نگهداری می‌شد که بعدها در جریان دستگیری سران حزب کشف شد. وی گفت که قسمتی از مسؤولیت تشکیلاتی «خسرو لطفی» خبرنگاری برای روزنامه‌ی مردم و بخش دیگر از وظایف او گردآوری اطلاعاتی از شهرهای شمال و وقایع رخ داده در آن منطقه بود که پس از ارائه به حزب، «پرتوی» آن‌ها را در اختیار «کیانوری» قرار می‌داد.

من از «پرتوی» پرسیدم که متهم تا چه حد از ارتباطات حزب با شوروی مطلع بوده است؟ او توضیح داد که به طور مشخص جز دو سه نفر از اعضای حزب، کسی از این رابطه اطلاعی نداشته‌است؛ همچنان‌که «معزز» و خسرو لطفی نیز از روابط حزب با سفارت شوروی آگاه نبود. البته وی اضافه کرد که به طور کلی، کم و بیش تمامی اعضای حزب می‌دانستند که حزب توده با حزب کمونیست شوروی مرتبط است. «پرتوی» گفت که به طور قطع متهم نمی‌دانست اطلاعات را که جمع‌آوری می‌کند به عوامل شوروی داده می‌شود. وی همچنین اظهار داشت که اصولاً اطلاعات گوناگونی ـ شامل اطلاعات علنی و مخفی ـ از عرصه‌های مختلف نظامی، غیرنظامی، درباره‌ی شخصیت‌ها، فعالیت ضدانقلاب و حتی گزارش نماز جمعه‌ها در تمامی شهرستان‌ها در اختیار «کیانوری» قرار می‌گرفت و او خود به گزینش و ارائه‌ی آن‌ها مبادرت می‌ورزید.

پاسخ متهم به سؤال دادگاه

به «خسرو لطفی» یادآوری کردم که ضمن صحبت‌هایش اشاره کرده است که در جریان فعالیت‌های خود فکر می‌کرد که از انقلاب دفاع می‌کند. سپس به او گفتم: «به طور کلی مشخص می‌شود که شما این طور می‌فرمایید که در موقع فعالیت‌های خودتان احساس نمی‌کردید که دارید خیانت می‌کنید».

او گفته‌ی من را تأیید کرد.

سپس با اشاره به فردی به نام «رضا پ.» متذکر شدم که وی اظهار کرده «خسرو لطفی» در اعترافات خود گفته است که «رضا پ.» از حزب کنار کشید؛ زیرا می‌گفت نمی‌خواهم خائن شناخته شوم. بعد پرسیدم: «چطور ایشان که یکی از افراد زیردست شماست احساس خیانت می‌کرد، ولی شما احساس خیانت نمی‌کردید؟»

او در پاسخ این نکته را اظهار کرد که «رضا پ.» از ابتدا نسبت به حزب موضع منفی داشت و فعالیت چندانی جز خواندن روزنامه‌ی مردم انجام نمی‌داد. من از حرف او نتیجه گرفتم و

گفتم: «ایشان با اینکه به قول شما فعالیتی نداشته احساس خیانت می‌کرد. چطور ایشان احساس خیانت می‌کرد، اما شما احساس خیانت نمی‌کردید؟» او گفت: «نمی‌دانم.»

هدف شاخه‌ی نظامی

من در ادامه از او خواستم، با توجه به اینکه در شاخه‌ی نظامی تشکیلات مخفی حزب مسؤول ۱۵ نفر بود، توضیح دهد که اصولاً هدف شاخه‌ی نظامی در یک تشکیلات مخفی غیرقانونی چیست؟ «خسرو لطفی» مدعی شد که تصورش از هدف شاخه‌ی نظامی پیش و پس از دستگیری متفاوت بوده است. او اظهار کرد که اکنون معتقد شده است که جمهوری اسلامی بدترین ایدئولوژی را چنان‌چه صادقانه برخورد کنند، می‌پذیرد و علت فروپاشی حزب این است که در یک تشکیلات علنی، تشکیلات مخفی و نظامی ایجاد کرده است.

با توجه به اینکه او در واقع از پاسخگویی به سؤال من طفره رفته بود، پرسش خود را تکرار کردم. او گفت که قبلاً معتقد بود این تشکیلات برای حفظ و تحکیم انقلاب لازم است و نیروهای مخفی حزب باید در جامعه و ارتش در حکم چشم و گوش انقلاب عمل کنند؛ اما پس از اعترافات سران حزب متوجه اهداف براندازانه‌ی آن شده است و دریافته است که تمامی تشکیلات مخفی حزب برای کشور شوروی اطلاعات و اخبار تهیه می‌کند.

من برای متهم توضیح دادم که چشم و گوش انسان با انسان ارتباط دارد و نمی‌توان چشم و گوشی را که با انسان ارتباطی ندارد، متعلق به آن دانست. سپس پرسیدم یک شبکه‌ی مخفی که خود را از انقلاب پنهان کرده است، چگونه می‌تواند چشم و گوش آن باشد؟ او استدلال من را تأیید کرد. این بار پرسیدم: «آیا یک شبکه‌ی نظامی مخفی می‌تواند هدفی جز براندازی داشته باشد؟» او مدعی شد که فکر نمی‌کرد حزب در پی براندازی باشد.

من گفتم: «اگر شما مسؤول شاخه‌ی نظامی در یک حزب نبودید ممکن بود دادگاه دفاع شما را بپذیرد، اما شما مسؤول یکی از شاخه‌های نظامی حزب هستید. چطور نمی‌توانید هدف شاخه‌ی نظامی تحت مسؤولیت خود را تشخیص بدهید؟»

«خسرو لطفی» که در پاسخ چند سؤال اخیر من فقط از عبارات کوتاه استفاده می‌کرد، این بار نیز به طور مختصر ابراز داشت که در دیدارهای هفتگی خود با «احمد» (معزز) حتی یک بار هم در این چارچوب با او صحبت نکرده است.

این بار سؤال را به نحو دیگری مطرح کردم: «اطلاعات محیط‌های نظامی به چه درد یک حزب می‌خورد؟»

متهم اظهار داشت که بارها به مسؤولان گفته است که اطلاعات را به مقامات جمهوری اسلامی بدهند، اما آن‌ها می‌گفتند که اگر این کار صورت گیرد، از ما سؤال می‌شود و وجود تشکیلات نظامی افشا می‌شود.

من به نحو استفهامی و با ارجاع به محتویات پاسخ آخر متهم، از او پرسیدم: «آیا همین مسئله نشانه‌ی آن نیست که شما کاری علیه انقلاب انجام می‌دادید؟» او گفت: «ما کار غیرقانونی انجام می‌دادیم».

پرسش دیگری را مطرح کردم و گفتم: «جاسازی اسلحه در خانه برای یک حزب چه مفهومی دارد؟»

او اظهار کرد که به وی گفته شده بود وجود سلاح‌ها بدان جهت است که چنان‌چه روزی انقلاب در معرض خطر قرار بگیرد ـ با توجه به اینکه در سال ۱۳۵۸ نیروهایی که سرکار بودند، به انقلاب وفادار نبودند ـ ما باید با ضدانقلاب مبارزه کنیم.

دفاع دادستان از کیفرخواست

در ادامه، دادستان در دفاع از کیفرخواست به این نکته اشاره کرد که وابستگی حزب توده به حزب کمونیست شوروی (یعنی حکومت شوروی) جزء الفبای مشی حزب توده است و حتی از یک عضو ساده نیز پذیرفتنی نیست که از ارتباط حزب با شوروی بی‌اطلاع بوده باشد؛ چه رسد به شخصی که مسؤولیت عده‌ای را بر عهده داشته باشد و به آن‌ها رهنمود بدهد. دادستان به تناقض نهفته در این ادعا ـ که آنها قصد داشتند اطلاعات را در اختیار حکومت قرار دهند ـ

اشاره کرد و گفت که معنای این مطلب روشن نیست؛ زیرا در این صورت اطلاعات را از حکومت می‌گرفتند و آن را به حکومت بازمی‌گرداندند که این کار بیهوده‌ای بود. افزون بر این، دادستان ادعای جاسازی اسلحه و فعالیت مخفی برای دفاع از انقلاب را رد کرد و آن را بی‌معنا دانست. همچنین به مسئله‌ی خیانت و جاسوسی اشاره نمود و تأکید کرد نمی‌توان فرض کرد که متهم در هنگام ارتکاب عمل از معنای کار خود آگاه نباشد. به علاوه، دادستان به مسائل دیگری اشاره کرد و خواست که در دادگاه طرح شود؛ این مسائل عبارت بودند از: اولاً متهم چه اشخاصی را به حزب جذب و وصل کرده است؟ ثانیاً آیا شخصاً سلاحی جمع‌آوری کرده است یا خیر؟ ثالثاً نحوه‌ی دستگیری خود را برای دادگاه بیان کند.

دفاع متهم

«خسرو لطفی» گرفتن یا دادن هرگونه سلاحی را به حزب انکار کرد و گفت که از سلاح‌های یادشده هیچ یک متعلق به خودش نبوده است. او گفت فقط آن سلاح‌ها را از کیف‌ها خارج و نظافت کرده است. سپس اضافه کرد که هیچ‌یک از افراد تحت مسئولیت‌اش را خود به حزب معرفی نکرده، بلکه حزب آن‌ها را به او معرفی کرده بود. او اظهار داشت که نشانی یا قرار این افراد را از مسؤول خود دریافت کرده بود و با آن‌ها تماس گرفته نشریات و تحلیل‌های حزب را به آن‌ها انتقال می‌داد.

در کیفرخواست از فردی به نام «حمید» یاد شده بود که متهم او را به تشکیلات معرفی کرده بود. دادستان در این باره سؤال کرد و «خسرو لطفی» در پاسخ گفت که «حمید» فردی غیرنظامی و کتابفروش بوده است که در سال ۱۳۵۷، پیش از پیروزی انقلاب، گرایش‌هایی به حزب داشته و از طریق او به مسؤول‌اش معرفی شده است. او از این موضوع که آیا «احمد» (سید محمد معزز) با «حمید» تماس گرفت یا خیر، اظهار بی‌اطلاعی کرد.

سپس دادستان درباره‌ی چگونگی دستگیری متهم سر قرار از او سؤال کرد و او گفت که در روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳٦۲ سر قرار دستگیر شده است. دادستان پرسید: «دستگیری شما قبل از

دستگیری آقای کیانوری بود یا بعد از آن؟»

«خسرو لطفی» گفت که پس از «کیانوری» دستگیر شده است.

دادستان پرسید: «مصاحبه‌های ایشان را شنیده بودید یا خیر؟»

«خسرو لطفی» اظهار داشت که از آنجایی که در خانه تلویزیون ندارد، فقط شنیده که «کیانوری» مصاحبه کرده است، اما مشروح آن را در زندان شنیده است.

پاسخ به پرسش دادگاه

من از متهم پرسیدم: «پس بیرون نشنیده بودید ایشان چه گفته‌اند؟»

او گفت که اصل مطالب را نشنیده بود، اما می‌دانست که «کیانوری» درباره‌ی بخش‌های سیاسی و نظامی چه صحبت‌هایی کرده است.

پرسیدم: «پس چطور باز هم سر قرار رفتید؟! چرا بعد از آنکه ایشان به جاسوسی و خیانت اعتراف کرد سر قرار رفتید؟»

او اذعان کرد که حتی اگر یک سال هم می‌گذشت باز هم سر قرار می‌رفت، چون می‌خواست بپرسد چه شده است. او مدعی شد که با عشق دفاع از انقلاب و مردم زحمتکش وارد حزب شده بود و می‌خواست از «احمد» (معزز) بپرسد که ماجرا از چه قرار است؟ «خسرو لطفی» مدعی شد که در آن مورد بر سر مسؤول خود داد کشیده است و اصلاً گیج بوده که تمامی ادعاهای حزب در این باره که طبق تصریح اساسنامه فعالیت مستقل دارد، مشخص شده که دروغ است و آن یک سازمان جاسوسی برای جمع‌آوری اطلاعات برای کشور بیگانه بوده است. متهم اظهار کرد که همواره شوروی را دوست ایران می‌دانست، اما رابطه‌ی اعضا را با حزب به صورت دیگری می‌دید.

من از متهم پرسیدم: «مجموعاً شما چقدر پول جمع کردید و به حزب دادید؟»

او مدعی شد که مجموع آن را دقیقاً به خاطر نمی‌آورد. پرسیدم: «هر ماه حدوداً چقدر می‌دادید؟» او گفت که هر ماه ۲۱۰۰ تومان جمع می‌کرد و ۲۰۰ تومان هم از «احمد»

(سیدمحمد معزز) میگرفت و علاوه بر مخارج مسافرتهایی که به شهرهای مختلف میکرد، در مجموع ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ تومان میداد و میگرفت.

رسیدگی به اتهامات دانشجوی افسری بیژن ح.

کیفرخواست متهم ردیف دوم مربوط به «بیژن ح.» بود که تحت مسؤولیت «کاظم» (خسرو لطفی) در تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه ۵۰ ـ ۱۰۰ تومان و در مجموع ۳۰۰۰ تومان حق عضویت به حزب پرداخته بود. وی در خیابان و منزل به اجرای قرارهای تشکیلاتی میپرداخت و هر ۱۰ روز یک بار جلسات حزبی را در منزلش برگزار میکرد. «هادی ح.» ـ متهم دیگر همین دادگاه ـ توسط وی به تشکیلات معرفی شده بود و همچنین او پس از پیام حضرت امام به فعالیت تشکیلاتی ادامه داده بود.

دفاعیات متهم

«بیژن ح.» در دفاع خود، نخست مطالب مندرج در کیفرخواست را دربارهی کمک مالی و اجرای قرارها پذیرفت، اما اظهار کرد که از وجود سازمان مخفی و سازمان نظامی بیخبر بوده است. وی توضیح داد که در محل کار و تحصیلاش در دانشکدهی افسری دانشگاه تهران مسلّم بود که او تودهای است؛ زیرا به گفتهی خودش پس از انقلاب در رفتوآمدها و بحثهای سیاسی شرکت میکرد. وی حتی مدعی شد که مقامات سیاسی ـ ایدئولوژیک دانشکدهی افسری نیز از وابستگی حزبی او آگاه بودند و به همین دلیل در تاریخ یکم اردیبهشت ماه ۱۳٦۲ (۱۳ روز پیش از دستگیری) از ارتش اخراج شد.

«بیژن ح.» دوباره تکرار کرد که از وجود سازمان مخفی یا نظامی بیاطلاع بوده است. او با ذکر نکتهای گفت که در روز اخراج از دانشکدهی افسری نزد مسؤول سیاسی ـ ایدئولوژیک دانشکده رفته و گفته است که در هر شرایطی از انقلاب دفاع خواهد کرد و اگر مسؤولان قصد دارند با اخراج او، وی را به سمت گروههای ضدانقلاب سوق دهند اشتباه میکنند. او اظهار

کرد که مانند همه‌ی جوانان دیگر ایرانی بعد از انقلاب، وارد مسائل شده است و علاقمند بود که به مردم زحمتکش ایران خدمت کند، اما راه دیگری را انتخاب کرد؛ زیرا گمان می‌کرد می‌تواند از این راه نیز به مردم خدمت کند. او مدعی شد که در دانشگاه به طور صریح و واضح از حزب دفاع می‌کرد. متهم «بیژن ح.» اجرای قرار و پرداخت حق عضویت را برای عضو یک حزب امری طبیعی دانست و گفت که قرارهای خود را بیشتر در خانه اجرا می‌کرد و فاصله‌ی آن‌ها بین ۱۰ روز یک بار تا ۲۰ روز یک بار و به صورت نامنظم بوده است.

دفاع دادستان از کیفرخواست

من از دادستان خواستم در صورت لزوم مطالب خود را بیان کند. دادستان به کیفرخواست موجود در دادستانی انقلاب ارتش علیه «بیژن ح.» اشاره کرد که طبق آن در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ ـ در حالی که ملبس به لباس نظامی بود ـ اعلامیه‌ی حزب توده را نصب کرده بود. ظاهراً دانشکده‌ی افسری نیز وی را به مدت ۷۰ روز در بازداشت نگاه داشته بود و پیشتر مطابق کیفرخواست مذکور، دادگاه علیه او رأیی صادر کرده بود. گویا، از آنجایی که متهم دانشجوی بورسیه‌ی دانشکده‌ی افسری بود، در رأی دادگاه تخفیفی برای او در نظر گرفته شده بود. سپس دادستان رأی دادستانی انقلاب ارتش را قرائت کرد که در آن ذکر شده بود متهم مدعی شده از طریق معاشرت با برادرش که از هواداران فعال حزب توده بود، اعلامیه را دریافت کرده است و از ماهیت حزب توده بی‌اطلاع است و فریب برادرش را خورده است. افزون بر این، در رأی دادگاه پیشین که توسط دادستان قرائت شد ذکر شده بود: «در اظهارات نامبرده صداقت احساس نمی‌شود». دادستان تأکید کرد که در دادگاه فعلی نیز صداقتی در اظهارات «بیژن ح.» دیده نمی‌شود و با توجه به اینکه رأی صادره در دادگاه قبلی مربوط به ٦ دی ۱۳٦۱ است، در صورت صحت مدعیات متهم، باید پرسید که چرا دوباره به حزب وصل شده و ارتباط گرفته است. دادستان همچنین در دفاع از کیفرخواست متذکر شد که هزینه‌ی تحصیل دانشجویان بورسیه از محل بیت‌المال تأمین می‌شود و به رغم این کمک و ارفاق، متهم خیانت کرده است

و حتی فعالیت در حزب توده و دفاع از مواضع آن را در زندان نیز ادامه داده است.

پاسخ متهم به پرسش دادگاه

پس از استماع صحبت‌های دادستان، از متهم «بیژن ح.» پرسیدم: «اسم مستعار شما چه بود؟» وی گفت که یک ماه پیش از دستگیری، «کاظم» (خسرو لطفی) به او گفته است که از این به بعد او را «بهرام» صدا می‌کنند. او در ادامه اظهار داشت که به هیچ وجه از وجود سازمان مخفی اطلاعی نداشته‌است و فکر می‌کرد به علت آن‌که ممکن است در قرارهای خیابانی به آن‌ها شک کنند که عضو گروه‌های ضدانقلاب هستند، بدین نحو مخفی‌کاری را توجیه می‌کرد. پرسیدم: «شما به دلیل ترس از اسم ضدانقلاب نام مخفی گذاشتید؟» او گفت با توجه به شک و ظن بجای مقامات مسؤول و انتظامات و توطئه‌های پی‌درپی ضدانقلاب ممکن بود دستگیر شوند و به همین خاطر نام «بهرام» برای وی انتخاب شد. نظر به اینکه اظهارات متهم عملاً تکرار اظهارات پیشین بود، دوباره پرسیدم: «شما برای اینکه دستگیر نشوید اسم مخفی گذاشتید؟» او گفت توجیه این امر بیشتر آن بود که با اتیکت ضدانقلاب دستگیر نشوند؛ در غیر این صورت، با توجه به اینکه مسؤول او نام اصلی وی را می‌دانسته، وجود نام مستعار ضروری نبوده است.

آخرین دفاع متهم

من از متهم خواستم که آخرین دفاع خود را بیان کند. وی اظهار داشت که «هنوز» هم اعتقاد دارد که جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی برای حمایت از مستضعفان و زحمتکشان تلاش می‌کند و توطئه‌های پی‌درپی امپریالیسم آمریکا و ایادی‌اش در داخل گویای این مطلب است. او مدعی شد که در هر موقعیتی از جمهوری اسلامی ایران دفاع می‌کند؛ زیرا جمهوری اسلامی مدافع مستضعفان و توده‌هایی است که با از خودگذشتگی طرفدار جمهوری اسلامی هستند. او افزود که جمهوری اسلامی را رژیمی می‌داند که تحت فشار کشورهای

سلطه‌طلب قرار دارد و امام را رهبر بزرگ انقلاب می‌داند.

رسیدگی به اتهامات دانشجوی افسری خلیل الف.

پس از آن، دادستان کیفرخواست متهم ردیف سوم «خلیل الف.» را قرائت کرد. «خلیل الف.» با نام مستعار «اکبر» و تحت مسؤولیت «کاظم» (خسرو لطفی) در تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه ۱۰۰تومان حق عضویت به حزب می‌پرداخت. او «ناصر گ.» را به حزب معرفی کرده اطلاعات و اخبار محیط کار خود را به حزب ارائه داده بود و ضمن ادامه‌ی فعالیت پس از پیام حضرت امام، قرارهای تشکیلاتی و جلسات هفتگی را در منزل خود و منزل «ناصر گ.» اجرا کرده بود.

دفاعیات متهم

«خلیل الف.» در آغاز دفاع خود، تخلف از فرمان حضرت امام را پذیرفت و از این بابت از پیشگاه حضرت امام و من ـ در مقام قاضی شرع ـ پوزش خواست. سپس عضویت خود را در تشکیلات مخفی رد کرد. وی توضیح داد که یک سال و نیم بعد از پیروزی انقلاب و با ورود به دانشگاه، در دانشکده همراه دانشجویان هوادار حزب فعالیت داشته است و تمامی همکلاسی‌ها، هم دانشکده‌ای‌ها، همکاران و همسایگان او در محل زندگی وی را توده‌ای می‌شناختند. او مدعی شد که هنوز روی دیوار اتاقش در کوچه عبارت «مرگ بر توده‌ای» دیده می‌شود. «خلیل الف.» فعالیت علنی خود را فروش نشریات حزب در خیابان توصیف کرد و مدعی شد همه‌ی افراد خانواده او را توده‌ای می‌شناختند.

او به گفته‌ی خودش، پس از انقلاب فرهنگی ارتباط خود را با افراد هوادار حزب در دانشکده قطع می‌کند و پس از شش ماه با یکی از نیروهای علنی حزب تماس می‌گیرد و از طریق او با شخصی به نام «امیر» آشنا می‌شود. «خلیل الف.» از طریق «امیر» حدود یک یا دو ماه تحلیل‌های حزب را دریافت و پس از آن مدت با «کاظم» (خسرو لطفی) ارتباط برقرار

می‌کرد. متهم مدعی شد که ارتباطاش با «کاظم» (خسرو لطفی) و «امیر» در حد ارتباطات علنی دانشگاه بود که به دلیل تعطیلی دانشگاه به این شکل درآمده بود. او اظهار کرد که فقط تحلیل‌ها، پرسش و پاسخ‌ها و نشریات حزب را از «کاظم» (خسرو لطفی) دریافت می‌کرد که در کنار هر دکه‌ی روزنامه‌فروشی یافت می‌شد و با این استدلال عضویت در تشکیلات مخفی را قبول نکرد.

«خلیل الف.» درباره‌ی معرفی «ناصر گ.» اظهار کرد که این شخص یکی از همکلاسی‌های او بود و با توجه به علنی بودن فعالیت حزبی‌اش، به او مراجعه کرده بود تا تقاضا کند با حزب در ارتباط باشد. «خلیل الف.» این امر را دلیلی بر علنی بودن فعالیت حزبی‌اش برشمرد و گفت که «ناصر گ.» را به حزب معرفی کرده است.

سپس متهم «خلیل الف.» درباره‌ی اتهام ارائه‌ی اخبار و اطلاعات محیط کار، مدعی شد که محیط کارش به دانشکده‌ی دندانپزشکی محدود بود که محیطی درمانی است و اطلاعات خاصی در آن وجود ندارد. البته او افزود که پس از تعطیلی دانشگاه‌ها، دانشکده‌ی افسری تمامی دانشجویان بورسیه را در بیمارستان‌ها و بهداری‌ها تقسیم کرد و او مدتی در بهداری پادگان شهدا و مدتی نیز در بهداری پادگان ونک به فعالیت درمانی مشغول بود و به پرسنل پادگان خدمات درمانی می‌رساند.

دفاع دادستان از کیفرخواست

من از دادستان خواستم که در صورت لزوم دفاع خود را از کیفرخواست بیان کند. دادستان نخست به سوابق گروهکی «خلیل الف.» در دادستانی انقلاب ارتش اشاره کرد و به علت این‌که مسؤولان گزینش، پرونده‌ی وی را به دادگاه ارجاع داده بودند به صراحت دادگاه صلاحیت ایشان را برای خدمت در ارتش رد کرد. علاوه بر این، دادستان فعالیت علنی را دلیلی بر رد فعالیت مخفی ندانست و گفت منافاتی ندارد که فرد مدتی به صورت علنی و پس از آن، به فراخور شرایط و خط‌مشی حزب و نظامی بودن خودش، وارد شبکه‌ی مخفی شود. همچنین

دادستان به نام مستعار متهم اشاره کرد و آن را دلیل دیگری بر آگاهی وی از عضویت در تشکیلات مخفی معرفی نمود.

پاسخ متهم به اظهارات دادستان

متهم «خلیل الف.» در پاسخ گفت که نام مستعار «اکبر» برای او استفاده‌ای نداشته است و دوباره به این استدلال بازگشت که تا آخرین لحظات پیش از دستگیری، تمامی استادان، دانشجویان و اعضای انجمن اسلامی دانشکده و همچنین خانواده و اقوام، وی را توده‌ای می‌دانستند. او مدعی شد که پس از دستگیری رهبران حزب و مصاحبه‌ی تلویزیونی آن‌ها دیگران به سراغ وی آمده درباره‌ی این موضوع با وی صحبت می‌کردند. هم‌چنین ادعا کرد که در صورت فعالیت مخفی باید مواضع خود را پنهان نگاه می‌داشت و در ادامه، پاره‌ای از اظهارات پیشین خود را تکرار کرد.

پاسخ متهم به سؤال دادگاه

من از «خلیل الف.» پرسیدم: «شما در دادگاه قبلی‌تان که به اخراجتان از دانشکده انجامید، به عضویت خود در حزب توده اعتراف کردید؟» او پاسخ منفی داد و من در ادامه‌ی پرسش خود گفتم: «آن موقع توده‌ای بودید یا خیر؟» او پاسخ مثبت داد و من ادامه دادم: «همین عدم اعتراف شما دلیلی بر عضویت شما در تشکیلات مخفی نیست؟» او در پاسخ به فردی اشاره کرد که در آن زمان مسؤولیت تشکیلات سیاسی ـ ایدئولوژیک دانشکده‌ی افسری را بر عهده داشت و به تعبیر او، اغلب افرادی را که چهره‌ی موجهی داشتند «زیر تیغ پاکسازی» برده بود.

در اینجا متذکر شدم که متهم حق ندارد درباره‌ی شخص دیگری مطلبی را مطرح کند؛ زیرا اظهارات او درباره‌ی هر شخص دیگری نیاز به اثبات دارد و دوباره او را متوجه کردم که نباید مطلبی را به کسی نسبت دهد و فقط درباره‌ی خودش مسائل را مطرح سازد. «خلیل الف.» در ادامه‌ی دفاع خود به تبلیغات حزب توده اشاره کرد که مطابق آن عوامل حجتیه و ضدانقلاب

مسبب پاکسازیها هستند و اظهار کرد که با این ذهنیت و بینش گمان میکرد این افراد ضدانقلاب، قصد دارند تا نیروهای سیاسی را از ادارات و نهادها خارج کنند.

پرسیدم: «منظورتان این است که فکر میکردید شما تودهایها را میخواستند از ادارات خارج کنند؟» او گفت: «نه، سایر بچههایی که بودند». من با توجه به اینکه در جریان پاکسازیهای دانشکدهی افسری بودم و در مرحلهی تحقیقات، مطالبی در این باره جمعآوری و به پرونده ضمیمه شده بود، به متهم «خلیل الف.» یادآوری کردم که مجموعهی افراد پاکسازی شده از دانشکدهی افسری منافق یا تودهای بودند و تأکید کردم که بدون هیچ قضاوتی دربارهی نحوهی اخراجها، میتوان دریافت که افراد اخراج شده از نیروهای ضدانقلاب بودند؛ کما اینکه متهم خود سند عینی این مسئله بود. متهم به صراحت در پاسخ اظهار کرد: «من در آن زمان طبق شرایط و بینش خودم لزومی ندیدم که با صداقت برخورد کنم، چون من طبق بینش خودم در آن شرایط، آنها را دشمن میدانستم».

این جمله موجب شد که به او بگویم: «ممکن است بینش شما الان هم همین باشد.» متهم مدعی شد که با توجه به اطلاعاتی که از مصاحبهی سران حزب در زندان به دست آورده است، بینش سابق را ندارد. پرسیدم: «شما چگونه میتوانید ثابت کنید که دارای بینش سابق نیستید؟» او ابراز کرد که او بینش خود را بر مبنای اطلاعاتی به دست آورده بود که در نشریات حزب ترویج میشد و بر آن مبنا خود را خدمتگزار و در خط انقلاب تلقی میکرد.

به نحو دیگری پرسیدم: «آیا میتوانید ثابت کنید که الان مانند دادگاه پیشین دروغ نمیگویید؟»

او تکرار کرد که در دادگاه قبلی خود محاکمهکنندگان خود را ضدانقلاب و دشمن میدانست و لزومی به صداقت نمیدید. من نیز تکرار کردم که او ممکن است الان هم همان فکر را داشته باشد. او در اثبات صداقت خود به برگهای بازجویی اشاره کرد و اظهار کرد که آنها را با صداقت تمام نوشته است. در ادامه از متهم «خلیل الف.» خواستم که آنچه را لازم میداند در آخرین دفاع خود بیان کند. او در جملهای کوتاه، ضمن پذیرش اتهام تخطی از فرمان امام، برای خطاهایی که مرتکب شده بود پوزش خواست.

رسیدگی به اتهامات درجه‌دار ارتش علی‌اکبر ر.

پس از آن، کیفرخواست متهم «علی‌اکبر ر.» قرائت شد که بر اساس آن وی با نام مستعار «رضا» در تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه ۱۰۰ تومان حق عضویت می‌پرداخت. سایر اتهامات متهم «علی‌اکبر ر.» شامل دادن اطلاعات مربوط به سپاه و ارتش در جبهه‌های جنگ تحمیلی به حزب، اجرای قرار و تشکیل جلسات مخفی در منزل داماد خود «د ـ ر» و ادامه‌ی فعالیت پس از فرمان حضرت امام بود.

دفاع متهم

«علی‌اکبر ر.» اعتراف کرد که به علت گرایش‌هایی که به حزب داشت اطلاعات و اخبار جبهه را به حزب می‌داد، اما این عمل را چنین توجیه کرد که ارائه‌ی اطلاعات به حزب به منظور ایجاد هماهنگی بیشتر میان ارتش و سپاه صورت گرفته است. او مدعی شد که خود را عضو حزب نمی‌داند و مبلغی را که پرداخته است کمک مالی بود نه حق عضویت.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در دفاع از کیفرخواست و جهت پاسخگویی به مدعیات متهم «علی‌اکبر ر.» متذکر شد که متهم عضو حزب بوده است و مبلغ پرداختی حق عضویت تلقی می‌شود. در ضمن دادستان اشاره کرد که وی اطلاعات خود را درباره‌ی فرماندهی نظامی جبهه‌ی جنگ در اختیار حزب قرار داده و نام مستعار داشته است، و پس از پیام حضرت امام نیز بدون توجه به این پیام با جدیت کامل فعالیت می‌کرد. متهم حتی پس از دستگیری سران حزب توده نیز سر قرار حاضر شده و کماکان در منزل داماد خود قرارهای تشکیلاتی را اجرا کرده بود.

پاسخ متهم به دادستان

متهم در بیانات بعدی اتهام اجرای قرارهای تشکیلاتی در منزل داماد خود و پرداخت حق عضویت را پذیرفت اما اظهار کرد که نمی‌داند به چه علت برای وی نام مستعار در نظر گرفته

شده بود. او مدعی شد که دلیل اصلی ارائهی اطلاعات جبهه به مسؤول حزبیاش، جلوگیری از وقوع کودتا در ارتش و خدمت به ملت ایران بود.

آخرین دفاع متهم

«علیاکبر ر.» در آخرین دفاع خود اظهار کرد که نمیدانست ارائهی اطلاعات جبهه به حزبی که علیه اسلام فعالیت میکند خطاست و ادعا کرد که به جمهوری اسلامی عشق و علاقه دارد و در صورتی که به او فرصت داده شود دوباره به جبهه باز خواهد گشت.

رسیدگی به اتهامات دانشجوی بورسیهی ارتش هادی ح.

کیفرخواست بعد به متهم «هادی ح.» تعلق داشت که به عضویت و فعالیت در شبکهی مخفی نظامی، پرداخت حق عضویت ماهیانه، اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان، حمام و منزل خود، دادن اطلاعات محل کار خود به «کاظم» (خسرو لطفی) و ادامهی فعالیت پس از فرمان حضرت امام، متهم بود.

دفاع متهم

«هادی ح.» تمامی موارد مندرج در کیفرخواست را پذیرفته آنها را صحیح دانست. او مدعی شد که اطلاعات مربوط به مسائل عمومی را در اختیار حزب قرار میداد و گمان نمیکرد که آن اطلاعات به امنیت و استقلال کشور ضربه بزند. وی تصریح کرد که تمامی اعمالی را که دادستان در کیفرخواست قرائت کرد مرتکب شده است و دفاعی از خود ندارد و نیز حکم دادگاه عدل اسلامی را میپذیرد. او اظهار کرد: «من در پیشگاه اسلام و امام امت و امت حزبالله به خاطر عملکردی که در گذشته داشتم خجل و شرمنده هستم و هیچ وقت فکر نمیکردم از حزبی سر در بیاورم که به امنیت و استقلال کشور ضربه بزند.» او در ادامهی دفاع خود به جوانان توصیه کرد که فریب شعارهای توخالی و پرزرق و برق احزاب و

گروه‌های وابسته را نخورند. «هادی ح.» افزود که جوانان نباید فریب گروهی را بخورند که حاکمیت را از آن یک قشر خاص می‌داند و گفت که آن‌ها باید بدانند که این گروهها طرفدار هیچ خلقی ـ حتی کشاورز و کارگر ـ نیستند؛ زیرا نمونه‌ی عملکرد آن‌ها در افغانستان به وضوح مشهود است. وی خود اشخاص را عامل عمده‌ی گرایش به احزاب چپ دانست و گفت که پیش از این فکر نمی‌کرد اسلام چنان قدرتی داشته‌باشد تا بتواند عقاید مادیون و کاخ‌های استکبار جهانی را به لرزه درآورد و فقط اسلام را در نماز و روز خلاصه می‌کرد. «هادی ح.» در بیان علل گرایش خود به حزب توده بیان کرد که در شرایط انقلابی، به انقلاب عشق می‌ورزید، ولی اسلام را در نماز و روزه خلاصه می‌کرد؛ به طوری که گمان می‌کرد اسلام توانایی به پیش بردن انقلاب را ندارد و بدین سبب به حزب توده ملحق شد.

متهم «هادی ح.» دوباره ادعا کرد اطلاعاتی که به حزب می‌داد مربوط به مسائل جاری جامعه و مواضع احتمالی انجمن اسلامی دانشکده‌ی افسری نسبت به حزب توده و سایر گروه‌ها بود و تکرار کرد که هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد اخبار نظامی که از محیط دانشکده‌ی افسری به حزب می‌دهد به استقلال کشور ضربه بزند. وی در آخرین دفاع متذکر شد که تمامی اتهاماتی را که دادستان بیان کرد می‌پذیرد و اعلام می‌کند که همه‌ی آن اعمال را به علت ناآگاهی از احکام رهایی‌بخش اسلام و از روی غفلت انجام داده است.

رسیدگی به اتهامات دانشجوی بورسیه‌ی ارتش رضا پ.

در ادامه‌ی جلسه، کیفرخواست متهم «رضا پ.» قرائت شد که به عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی، اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان، تشکیل جلسات تشکیلاتی در منزل خود و معرفی «محمود د.» به تشکیلات مخفی متهم بود.

دفاع متهم

متهم «رضا پ.» در دفاع از خود، نخست به این مسئله اشاره کرد که نام مستعار نداشته و

به حزب کمک مادی نکرده است و تنها فعالیت‌اش مطالعه‌ی نشریات حزب بوده است. او افزود که پس از انقلاب فرهنگی و بازگشایی دانشگاه‌ها، کلیه‌ی قرارهای تشکیلاتی خود را لغو کرده است. همچنین مدعی شد که آخرین قرار تشکیلاتی او هشت ماه قبل اجرا شده است.

دفاع دادستان از کیفرخواست

من از دادستان خواستم چنان‌چه مطلبی را لازم می‌داند در دفاع از کیفرخواست بیان کند. دادستان با استناد به سابقه‌ی تشکیلاتی متهم و حکمی که پیشتر در دادستانی انقلاب ارتش درباره‌ی او صادر شده بود، تأکید کرد که «رضا پ.» در محاکمات پیشین خود نیز با دادگاه برخورد تشکیلاتی کرده و از اعتراف به فعالیت در تشکیلات حزب توده به نحوی خودداری نموده است. همچنین دادستان با استناد به لیست دانشکده‌ی افسری اظهار کرد که بیش از ۱٦۰ هزار تومان از اموال بیت‌المال برای تحصیل متهم هزینه شده است، اما وی به جای خدمت، به ملت ایران خیانت کرده است و در دادگاه نیز به مخفی‌کاری خود ادامه می‌دهد و اعتراف نمی‌کند.

پاسخ متهم به اظهارات دادستان

سپس متهم اظهار کرد که همه‌ی نشریات حزب توده را می‌خواند، اما به حزب گرایش نداشته است. او گفت: «من گرایشی به حزب توده نداشتم و کسی را هم به حزب معرفی نکردم.» اما پس از آن توضیح داد که «محمود د.» را برای دریافت نشریات حزب به یکی از اعضای حزب معرفی کرده است. من از مسؤول تشکیلاتی او «خسرو لطفی»، خواستم نظر خود را درباره‌ی اظهارات او ابراز دارد. «خسرو لطفی» گفت که متهم در خانه‌ی خود با وی قرار گذاشته بود و تحلیل‌های هفتگی حزب را دریافت می‌کرد.

توضیحات پرتوی درباره‌ی نشریات هفتگی حزب

پس از آن، درباره‌ی کیفیت نشریات هفتگی حزب از «پرتوی» توضیح خواستم، او گفت

انتشار نشریه‌ی هفتگی حزب زمانی شروع شد که نشریات علنی توقیف شده بودند. وی اضافه کردکه این نشریات در سطح جامعه پخش نمی‌شدو تنها در اختیار اعضا یا هواداران حزب قرار می‌گرفت.

سخنان دادستان

در اینجا دادستان در رد دفاع متهم تذکر داد که نشریه‌ای که تنها در اختیار اعضا یا هواداران حزب قرار می‌گیرد نمی‌تواند علنی باشد و باید مخفی بماند.

پاسخ متهم به دادگاه

«خسرو لطفی» در پاسخ پرسش من درباره‌ی کیفیت ارتباط «رضا پ.» با شاخه‌ی نظامی تحت مسئولیت‌اش اظهار داشت که او را عضو محسوب نمی‌کرد و در نظر داشت که بیشتر روی او کار کند تا صلاحیت عضویت در حزب را به دست آورد.

توضیحات معزز

«معزز» در این باره توضیح داد که طبق رهنمودهای حزب برای عضوگیری افراد نظامی، ابتدا قرار ارتباطی افراد از حزب گرفته می‌شد و پس از مدتی ارتباط آن‌ها ارزیابی و در صورت لزوم، قرار عضو آزمایشی برای آن‌ها تعیین می‌شد. «پرتوی» گفت آن‌طور که اطلاع دارد تشکیلات با یکی از افراد تحت مسؤولیت «خسرو لطفی» قطع ارتباط کرده بود که احتمالاً آن شخص «رضا پ.» بوده است. همچنین اضافه کرد که معمولاً قرار برای کسانی تعیین می‌شد که به صورت آزمایشی عضو شده بودند. او گفت که تمامی عناصر تحت مسؤولیت «خسرو لطفی» از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۶۰ فعالیت علنی داشتند و پس از ارزیابی به عضویت در می‌آمدند.

آخرین دفاع متهم

«رضا پ.» در آخرین دفاع خود اظهار داشت که نمی‌تواند از خود دفاع کند، اما می‌داند که قربانی مطالعه‌ی نشریات حزب شده‌است و اطمینان داد که دادگاه با عدالت به اتهامات او رسیدگی خواهد کرد.

رسیدگی به اتهامات دانشجوی بورسیه‌ی ارتش محمود د.

در ادامه، کیفرخواست متهم «محمود د.» قرائت شد که با نام مستعار «رسولی» و تحت مسؤولیت «کاظم» (خسرو لطفی) در تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت. او مبلغ ۱۰۰۰ تومان از مسؤول حزبی خود قرض گرفته بود و از منزل خود جهت فعالیت‌های حوزه‌ای، تشکیل جلسات و قرارهای حزبی استفاده کرده بود. او نیز مانند قریب به اتفاق متهمین تشکیلات نظامی مخفی، پس از پیام حضرت امام به فعالیت در تشکیلات ادامه داده بود.

دفاع متهم

متهم «محمود د.» در دفاع خود موارد اتهامی را در مجموع پذیرفت و دلیل قرض گرفتن مبلغ ذکر شده در کیفرخواست را نیاز مالی پس از اخراج از ارتش ذکر کرد. او گفت که همیشه قرارها را در منزل خود ترتیب می‌داد، اما به طور دقیق نمی‌دانست به عضویت حزب درآمده یا خیر. علاوه بر این مدعی شد مسؤولان حزبی هیچ‌گاه به او نگفتند که عضو است یا نیست. «محمود د.» به طور تلویحی دلیل اصلی پیوستن به فعالیت مخفی در حزب توده را اخراج از ارتش دانست. و اظهار کرد که پس از انقلاب فرهنگی و در جریان تعطیلی دانشگاه‌ها، از حزب تقاضای عضویت کرده بود؛ اما در محاکمه‌ی پیشین خود از بیم اخراج از دانشگاه، ارتباط خود را با حزب انکار کرده است.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در رد دفاع این متهم و دفاع از کیفرخواست اشاره کرد که «محمود د.» در بازجویی گفته است که تقاضای عضویت به آن علت بود که به رغم اخراج از دانشگاه، دست کم حزب را از دست ندهد و تقدم و تأخر این مطالب تناقض دارد. در ضمن متهم پس از اخراج از دانشکده‌ی افسری، به یکی از دوستان حزبی خود گفته بود که تازه نفس راحتی کشیده است و این گفته با ترس اخراج از دانشگاه تضاد دارد.

آخرین دفاع متهم

متهم «محمود د.» در آخرین دفاع خود عضویت در حزب، تخلف از فرمان امام و سایر موارد اتهامی را پذیرفت و گفت هنگامی که از دانشگاه اخراج شد نگران این امر نبود که چرا اخراج شده است، بلکه فکر می‌کرد که با حمایت از خط حزب، به انقلاب خدمت می‌کند. او در پایان اظهار داشت با محرومیت از ادامه‌ی تحصیل، در مقابل خانواده و جامعه چیزی جز سرافکندگی به بار نیاورده است.

رسیدگی به اتهامات سروان حسن م.

آخرین متهم این جلسه‌ی دادگاه سروان «حسن م.» بود که مطابق کیفرخواست به عضویت و فعالیت در تشکیلات مخفی با نام مستعار «بابک»، پرداخته بود و به پرداخت در مجموع ۹۰۰ تومان حق عضویت، انتقال اخبار و اطلاعات محیط کار خود از جبهه، اجرای قرارهای تشکیلاتی در خیابان، تشکیل جلسات حزبی در منزل خود، معرفی سروان «ایرج ط.» به تشکیلات برای جذب و ادامه‌ی فعالیت پس از پیام حضرت امام متهم بود.

دفاع متهم

متهم «حسن م.» در آغاز دفاع خود مدعی شد که پیش از دستگیری تصور می‌کرد حزب

برای دفاع از انقلاب و تحکیم دستاوردهای آن می‌کوشد و گفت که مسؤول حزبی‌اش به او رهنمود می‌داد که در جبهه در برابر تهاجم رژیم صهیونیستی(؟) عراق از کشور دفاع کند. او در ادامه اظهار کرد که با این شناخت از حزب، در اوایل سال ۱۳۶۱ با «کاظم» (خسرو لطفی) تماس گرفته در جلسات و قرارهایی که با او داشت درباره‌ی این مسائل صحبت کرده است. او ضمن پذیرفتن اتهام پرداخت حق عضویت گفت که جلسات تشکیلاتی او با مسئول‌اش هردو ماه یک بار، در هنگام مرخصی‌هایی که وی از جبهه باز می‌گشت، با «کاظم» (خسرو لطفی) انجام می‌گرفت و اذعان داشت که در این دیدارها رهنمودهای حزبی را دریافت کرده است. به علاوه، درباره‌ی معرفی سروان «ایرج ط.» به حزب اضافه کرد که این معرفی به درخواست حزب و با همکاری خودش صورت گرفته است.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در دفاع از کیفرخواست و جهت پاسخگویی به دفاع، متذکر شد که چنان‌چه متهم از سوابق حزب آگاهی داشت باید می‌دانست که از این حزب خیرخواهی برنمی‌آید و در صورت عدم شناخت نیز پذیرش عضویت قابل توجیه نیست. در ضمن وی خطاب به متهم یادآور شد که عضویت نظامیان در احزاب ممنوع و از نظر قانونی خطاست.

«حسن م.» در ادامه‌ی دفاع خود، ضمن پذیرش ارتباط پنهان خود با حزب و عدم اطلاع فرماندهان نظامی‌اش از ارتباط او با حزب، گفت که نخستین آشنایی‌اش با حزب از سال ۱۳۵۵ از طریق نشریات علنی حزب آغاز شد و مدعی شد که هیچ‌گاه خود را عضو حزب توده نمی‌دانست و تفاوت عضو آزمایشی و تشکیلاتی را در زندان دریافت. او افزود اطلاعاتی که به مسؤول خود ارائه داده است، محرمانه نبود، اما دادستان نسبت به این ادعا واکنش نشان داد و با استناد به پرونده، نمونه‌ی اطلاعات محرمانه‌ی نظامی را که متهم از جبهه به حزب انتقال داده بود ذکر کرد.

اظهارات خسرو لطفی

من از مسؤول تشکیلاتی متهم خواستم که نوع اطلاعاتی دریافتی از متهم را تشریح کند. «خسرو لطفی» اظهار داشت که «حسن م.» در یک مورد، اطلاعاتی را در گفت‌وگویی شفاهی از جبهه به او داده است که به دلیل مسائل امنیتی اجازه خواست محتویات آن را در یک جلسه‌ی غیرعلنی مطرح کند. «حسن م.» در این باره مدعی شد که در قرارهای تشکیلاتی نظرات خود را درباره‌ی مسائل نظامی جبهه به مسؤول خود انتقال می‌داد و اطلاعاتی در اختیار تشکیلات نمی‌گذاشت، اما دادستان با ذکر نمونه‌هایی به این مسئله اشاره کرد که متهم، اطلاعات ـ و نه نظریه ـ به حزب منتقل می‌کرد.

آخرین دفاع متهم

«حسن م.» در آخرین دفاع خود ضمن اشاره به سابقه‌ی عملکرد خود در جبهه، ابراز کرد که احکام دادگاه انقلاب اسلامی را می‌پذیرد و به عدالت آن اطمینان دارد.

جلسه‌ی دوم محاکمه‌ی گروه خسرو لطفی

گروهی دیگر از اعضای تشکیلات مخفی نظامی حزب توده در شاخه‌ی تحت مسؤولیت «خسرو لطفی» (کاظم) در جلسه‌ای دیگر محاکمه شدند. این جلسه، دادگاه مربوط به رسیدگی به اتهامات هشت متهم بود که همگی تحت مسؤولیت «خسرو لطفی» در تشکیلات مخفی فعالیت کرده بودند؛ این متهمان عبارت بودند از: ستوان یکم «نجم‌الله م.»، «فریدون م.»، سروان «علی ک.»، ستوان یار «محمدحسن ک.»، ستوان دوم «بهمن ک.»، «مقداد د.»، ستوان یکم «عبدالحمید الف.» و «ناصر گ.».

رسیدگی به اتهامات ستوان یکم شهربانی نجم‌الله م.

دادگاه با قرائت کیفرخواست ستوان یکم شهربانی «نجم‌الله م.» آغاز شد. «نجم‌الله م.» با نام

مستعار «مهربان» و تحت مسؤولیت «کاظم» (خسرو لطفی) در شبکه‌ی مخفی نظامی عضویت و فعالیت داشت و اخبار و اطلاعات محیط کار خود را جمع‌آوری و برای اهداف حزب به مسئول‌اش منتقل کرده بود. وی ابتدا ماهیانه ۳۰۰ تومان و بعدها ۵۰۰ تومان حق عضویت پرداخته بود. استفاده از منزل شخصی جهت اجرای قرارها و جلسات تشکیلات و ادامه‌ی همکاری بعد از پیام حضرت امام نیز سایر اتهامات وی بودند.

دفاع متهم

پس از آنکه از متهم خواستم از خود دفاع کند اظهار داشت: «من به آن صورت دفاعی که بشود اسمش را دفاع گذاشت، ندارم» و به تشریح نحوه‌ی گرایش خود به حزب توده پرداخت. بنا به گفته‌ی خود، وی پس از مهاجرت از روستا و مدتی بیکاری، خدمت سربازی خود را تمام می‌کند و پس از آن به اجبار در شهربانی استخدام می‌شود. به علت نارضایتی از محیط کار و نحوه‌ی عمل همکارانش، به مخالفینی که شهربانی برای سرکوب آن‌ها تلاش می‌کرد، علاقه‌مند می‌شود و در صحبت‌های همکارانش نام حزب توده را می‌شنود و به تعبیر خودش «حالت رغبتی» نسبت به این حزب پیدا می‌کند. مطابق اظهارات خودش، وی در جریان انقلاب می‌کوشید بیشتر با انقلابیون همگام باشد. او مدعی شد که در آن مقطع به حزب توده گرایش نداشت و برای مثال ذکر کرد که نام گروهی از افراد تحت تعقیب را که در آموزش و پرورش شاغل بودند، به یکی از اعضای «حزب ملت ایران» می‌دهد.

«نجم‌الله م.» به گفته‌های خود چنین ادامه داد که در جریان انقلاب، گاه به مطالعه‌ی نشریه‌ها و کتاب‌هایی که فروخته شده‌بود، علاقه‌مند می‌شود و ظاهراً در آستانه‌ی پیروزی انقلاب، کتاب *اطاعت کورکورانه* نوشته‌ی «خسرو روزبه» را می‌خواند و به آن اشتیاق پیدا می‌کند. پس از پیروزی انقلاب، وی می‌کوشد که حفاظت رادیو و تلویزیون را به عهده بگیرد و در این میان، تمام نشریه‌های سیاسی را می‌خواند و احساس می‌کند که حزب توده مخالف انقلاب حرکت نمی‌کند و می‌کوشد که انقلاب را حفظ کند و بدین سبب به حزب گرایش پیدا می‌کند و

سرانجام توسط یکی از همکاران نظامی سابق خود در صدا و سیما، به حزب معرفی و جذب آن می‌شود. «نجم‌الله م.» مدعی شد که در آن زمان از اهداف بعدی و دسایس پشت پرده‌ی حزب اطلاع نداشته است و تصور می‌کرد حزب در خط امام است.. همچنین اظهار کرد که آرزو دارد دادگاه عدل اسلامی و حضرت امام او را عفو کند.

دفاع دادستان از کیفرخواست

از دادستان خواستم مطالب خود را در دفاع از کیفرخواست بیان کند. دادستان به بخشی از پرونده اشاره کرد که در آن نخستین ارتباط متهم با حزب تشریح شده بود. ظاهراً معرف وی به او گفته بود که فردی از اعضای حزب با او ارتباط خواهد گرفت و برای این ارتباط رمزی مشخص خواهد شد. این رمز بدین صورت بود که فرستاده‌ی حزب می‌پرسد: «شما انگور دوست دارید؟» و «نجم‌الله م.» پاسخ می‌دهد: «می‌ترسم شراب شود». دادستان استدلال کرد که اگر متهم از مخفی‌کاری‌های حزب اطلاع نداشت، لزومی نبود با چنین رمزی به حزب وصل شود.

همچنین دادستان با ارجاع به پرونده‌ی متهم اظهار داشت که «نجم‌الله م.» در میان مردم رشت مورد توجه و احترام بود، بنابراین در صورت برخورد با عوامل ضدانقلاب به راحتی می‌توانست آن‌ها را معرفی کند تا مسؤولان نسبت به تصفیه‌ی آن‌ها اقدام کنند. در ضمن، گویا شخصی از وابستگان حزب از شهربانی تهران به سراغ متهم رفته به او گفته بود که اسم رمز حزب «کرکس» است.

افزون بر این، دادستان به مجموعه‌ی مطالعات متهم که در پرونده ذکر شده بود اشاره کرد و استدلال کرد که وی فردی ساده و بی‌مطالعه نبود. مطابق اظهارات مندرج در پرونده، وی کتاب ماتریالیسم دیالکتیک دکتر «ارانی»، *نهضت‌های آزادی‌بخش* اثر یک نویسنده‌ی روس، پرسش و پاسخ‌های «کیانوری» و نوشته‌های «بیژن جزنی» و «مسعود احمدزاده» را خوانده بود و بدین ترتیب دادستان این تلقی را که وی فردی ساده‌ای بود رد کرد. به علاوه، «نجم‌الله م.» در

اظهارات پیشین خود گفته بود که برای حفظ خود نهایت تلاش‌اش را کرده است.

«نجم‌الله م.» درباره‌ی آخرین قرار خود، که پس از دستگیری سران حزب اجرا شده بود، اظهار کرد که رابطش سران حزب توده را مردانی بزرگ معرفی کرده بود، اما متهم گفته بود: «من بیشتر به احسان طبری و کی‌منش علاقه داشتم». در این دیدار ظاهراً رابط وی، ضمن در اختیار قرار دادن نشریه‌ی حزب، از متهم راهی برای نجات افراد دستگیرشده خواسته بود، اما متهم راهی به نظرش نرسیده بود. دادستان با توجه به بخش‌های مختلف پرونده، تصریح کرد که متهم افراد بسیاری را از میان توده‌ای‌ها می‌شناخت و فردی فعال و معتقد بوده است و این مواضع را در زندان نیز حفظ کرده است.

پاسخ متهم به سخنان دادستان

از متهم خواستم اگر دفاعی دارد بیان کند. او درباره‌ی عبارت رمزی که به وسیله‌ی آن به حزب جذب شده بود، گفت که گمان می‌کرد این رمز یک امر عادی است و هر شخص دیگری نیز بدین طریق به حزب جذب شده است. البته وی افراد غیرنظامی و علنی را از این حالت مستثنی دانست و گفت که آن‌ها در دفتر حزب نام‌نویسی می‌کردند. او مدعی شد که هرگونه اخبار و اطلاعاتی را درباره‌ی ضدانقلاب به فرمانداری، استانداری و ... گزارش می‌کرد و وزیر کشور در مدت خدمتش او را تشویق کردەبود.

آخرین دفاع متهم

از متهم «نجم‌الله م.» خواستم که آخرین دفاع خود را مطرح کند. او در دفاع آخر اظهار کرد کتاب‌هایی که دادستان نام برد، هر کسی ممکن است مطالعه کند و گفت که از کتاب دکتر «ارانی» چیزی نفهمیده است. وی در ادامه ادعا کرد که با تمام وجود در خدمت جمهوری اسلامی بوده و فعالانه کار کرده است. او به پرونده‌ی خدمتی خود اشاره و اظهار کرد که سعی داشت خود را از لغزش‌هایی که در شهربانی طاغوت وجود داشت مبرا سازد، اما گرفتار حزب

توده شد. «نجم‌الله م.» در پایان از حضرت امام عذرخواهی کرد و اظهار امیدواری نمود که به خانواده و جامعه بازگردد و لغزش‌هایش را جبران کند.

رسیدگی به اتهامات دانشجوی بورسیه‌ی ارتش فریدون م.

کیفرخواست بعدی متعلق به «فریدون م.» دانشجوی سال سوم دانشکده‌ی پزشکی بورسیه‌ی ارتش بود که با نام مستعار «امید» تحت مسؤولیت «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) در تشکیلات نظامی مخفی حزب توده عضویت و فعالیت داشت. او ماهیانه ۵۰ ـ ۱۰۰ تومان و بعدها ۲۰۰ تومان حق عضویت به حزب پرداخته بود. او متهم «رضا پ.» را به حزب معرفی کرده بود. علاوه بر این، اجرای قرارهای تشکیلاتی در پارک، خیابان و منزل با مسؤولین‌اش «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) و «کاظم» (خسرو لطفی) و نیز فعالیت بعد از پیام حضرت امام سایر اتهامات وی بودند.

دفاع متهم

«فریدون م.» در ابتدای دفاعش به انگیزه‌ی خود از گرایش به حزب سخن گفت. او جو دانشگاه و محیط زندگی خود را در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تهران دلیل اصلی گرویدن خود به حزب برشمرد و دلیل دیگر آن را دفاع و حمایت از انقلاب دانست. او همچنین تحلیل‌های درست حزب را درباره‌ی مبارزه با لیبرالیسم و فئودالیسم و معرفی عناصر به اصطلاح ناپاک در انقلاب، مجموعه‌ی عواملی دانست که در آن روزها موجب گرایش‌اش به حزب شده‌بود. «فریدون م.» ارتباط خود را با تشکیلات در سطح بسیار پایینی توصیف نمود و مدعی شد که تا هنگام دستگیری از این موضوع که عضو سازمانی شده است، ارزیابی درستی نداشت. او گفت که خود را فقط یک هوادار قلمداد می‌کرد و در ضمن از وجود شبکه‌ی مخفی هیچ اطلاعی نداشت.

«فریدون م.» اتهام معرفی «رضا پ.» به تشکیلات را رد کرد و گفت که «بابک» (محمد

بهرامی‌نژاد) نام این فرد را مطرح کرد و از او پرسید که آیا او را می‌شناسد و بدین ترتیب «رضا پ.» به خواست «بابک» به تشکیلات وصل شد.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در دفاع از کیفرخواست، ادعای متهم را مبنی بر بی‌خبری از وجود تشکیلات مخفی و رابطه‌اش در سطح یک هوادار رد کرد. دادستان با استناد به گفته‌های متهم در جریان تحقیقات، که در پرونده درج شده بود، اشاره کرد که او گفته است نخستین بار مسئله‌ی شبکه‌ی مخفی را از زبان «کیانوری» شنیده است و در ضمن اظهار داشته که به طور مرتب به آن‌ها توصیه می‌شد برای حزب تبلیغ نکنند و این امر خود دال بر مخفی‌کاری است. «فریدون م.» ضمن آنکه خود را فردی درون‌گرا و کم‌حرف معرفی کرده بود، با این حال به او توصیه شده بود که برای حزب تبلیغ نکند؛ بنابراین دادستان این امر را دلیل دیگری برای مخفی‌کاری دانست. به علاوه، متهم در جریان تحقیقات مدعی شده بود که پیام امام را با مسؤول خود در میان گذاشته و به وی گفته شده است که فعالیت او شامل فعالیت سیاسی نمی‌شود و در ضمن «فریدون م.» قصد داشته مسئله را با رئیس سیاسی ـ ایدئولوژیک دانشکده‌ی افسری ـ که به تعبیر او فردی مهربان بود ـ در میان گذارد، اما به علت ترس از این مشورت خودداری کرده است. دادستان استدلال کرد که اگر فرد خود را یک هوادار ساده بداند، لزومی ندارد از چیزی بترسد. همچنین دادستان به حساس شدن متهم به دفاع بیش از حد حزب از شوروی اشاره کرد و گفت شخصی که در معرض این‌گونه تحلیل‌ها قرار دارد نمی‌تواند یک هوادار ساده باشد. همچنین دادستان ضمن اشاره به نام مستعار متهم، مدعیات او را درباره‌ی معرفی نکردن «رضا پ.»، طبق اظهارات مندرج در پرونده، نپذیرفت.

پاسخ متهم به اظهارات دادستان

متهم در دفاع از خود دوباره به این نکته پرداخت که ملاقات‌های تشکیلاتی‌اش هر ۲۰ روز

یا یک ماه یک بار به مدت یک ساعت بود و در این مدت نمی‌توانست ارزیابی کند که آیا این کار یک فعالیت سیاسی است یا خیر. همچنین تکرار کرد که نام شبکه‌ی مخفی را برای اولین بار در مدت بازداشت شنیده است. او مبالغ پرداخت شده‌ی حق عضویت را پذیرفت و فقط گفت که این مبالغ را به صورت نامنظم پرداخته است.

آخرین دفاع متهم

«فریدون م.» در آخرین دفاع خود مدعی شد که هدف‌اش ـ آن‌گونه که حزب در تبلیغات علنی‌اش در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها اظهار می‌کرد ـ دفاع و حمایت از انقلاب بوده و از تغییر شکل این ارتباطات اظهار تأسف کرد.

رسیدگی به اتهامات سروان شهربانی علی ک.

سپس دادستان کیفرخواست سروان شهربانی «علی ک.» را قرائت نمود که با نام مستعار «شبرو» تحت مسؤولیت «عباس» (فرزاد جهاد) و «کاظم» (خسرو لطفی) در شبکه‌ی مخفی نظامی عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه مبلغ ۲۰۰ تومان حق عضویت به حزب پرداخته بود. «علی ک.» ضمن دادن اطلاعات و گزارش‌های مربوط به محیط کار خود به «کاظم»، یک نفر را به حزب معرفی کرده، اجرای قرارهای تشکیلاتی و ارتباط خود را پس از پیام حضرت امام نیز ادامه داده بود.

دفاع متهم

او در دفاع از خود نخست اظهار کرد که حزب با استفاده از جنبه‌ی قانونی که به آن داده شده بود و مستمسک قرار دادن و سوءاستفاده از احساسات و علاقه‌ی او نسبت به انقلاب اسلامی، او را ـ به تعبیر خودش ـ به این روز خفت‌بار و این فریب دردناک مبتلا کرده است.

او چنین ابراز داشت که گرچه شخصیت و حیثیت اجتماعی‌اش لکه‌دار و لگدمال

شده‌است، ولی خدا را شکر می‌کند که عملی خلاف مصالح انقلاب اسلامی و کشور و مردم انجام نداده است. وی مدعی شد که کشانده شدنش به حزب به او تحمیل شده‌است و گفت که حتی هنوز هم نمی‌داند چه کسی او را به حزب معرفی کرده است. او اظهار کرد که ابتدا جواب رد به حزب داده اما بعد منصرف شده است و دلیل انصراف خود را دفاع جانانه‌ی نشریه‌های حزب از انقلاب و شعارهای فریبنده‌ی حزب ذکر نمود. «علی ک.» افزود که فریب ظواهر را خورده است و نمی‌دانست که در باطن چه مقاصد سوئی وجود داشت. او با توصیف وضعیت زمان طاغوت گفت که مبارزان را انسان‌هایی شرافتمند و وطن‌دوست تشخیص داده بود که زیر بار جور و ظلم نرفته از مواضع حق دفاع می‌کنند و حتی حبس و زجر و شکنجه را بر خود هموار می‌کنند. «علی ک.» مدعی شد که در زمان پیروزی انقلاب اسلامی شخصاً گرایش سیاسی خاصی نداشت و گرچه در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران تحصیل می‌کرد و شبانه رشته‌ی سیاسی می‌خواند، اما شم و گرایش خاص سیاسی نداشته است. او حتی مدعی شد که روزنامه‌ی مردم را هم نمی‌خواند، تا اینکه سرانجام فردی به نام «مسعود» او را با حزب آشنا می‌کند.

او درباره‌ی اتهام پرداخت حق عضویت اظهار کرد تا زمانی که در تهران بود و مدت یک سال و نیمی که تحت مسؤولیت «عباس» (فرزاد جهاد) فعالیت می‌کرد، به رغم اصرارهای پیاپی، هیچ گونه حق عضویتی نپرداخته است، اما پس از رفتن به شهرستان، مسؤول او بابت مخارج سفرش از وی مبالغی طلب می‌کند که بدین ترتیب یک سال و نیم ماهیانه مبلغ ۲۰۰ تومان به مسئول‌اش داده است.

«علی ک.» مدعی شد که در گزارش‌ها و اطلاعات ارائه شده هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره‌ی محیط کار در اختیار حزب قرار نداده است. وی ادعا کرد که مطالب سر زبان‌ها و اخبار مربوط به نماز جمعه‌ها را به مسؤول خود ارائه داده است که جنبه‌ی خبری و اطلاعاتی خاصی نداشته است. «علی ک.» همچنین اظهار کرد که در اوایل فعالیت خود به دلیل کم‌کاری و عدم ارائه‌ی اطلاعات، از سوی «عباس» (فرزاد جهاد) تهدید به توبیخ شده است و مدعی شد که در پاسخ

مسؤول خود گفته است: «من مطلقاً هیچ تمایلی به خبرچینی و جاسوسی ندارم و اگر می‌خواهید این مسئله را مطرح کنید هیچ تماسی با شما نخواهم گرفت».

من پرسیدم: «مگر ایشان چه چیزی به شما گفته بود؟»

متهم در پاسخ گفت که در روزهای نخست ارتباط با حزب، به او توصیه شده بود که چنان‌چه به اخبار و اطلاعاتی از محیط کار خود دسترسی دارد آن‌ها را در اختیار حزب قرار دهد. متهم مدعی شد که در قبال این درخواست، برخورد تندی داشت و پس از آن هر بار از او پرسیده می‌شد که آیا نشریه‌ها و کتاب‌های حزب را خوانده است، جواب منفی می‌داد که به همین دلیل تهدید به توبیخ می‌شود. او به ادعای خودش در پاسخ به این تهدید گفته بود: «شما نمی‌توانید من را توبیخ کنید. من اگر قرار باشد توبیخ بشوم باید در ارتباط با کارم توبیخ شوم.» ولی به گفته‌ی او مسؤول حزبی‌اش با بی‌خیالی از کنار این موضوع گذشته بود.

«علی ک.» درباره‌ی اتهام معرفی یک نفر به حزب، ادعا کرد که معرفی آن شخص به نحوی تحصیل حاصل بوده است و آن فرد پیشتر به حزب گرایش داشته نشریات حزبی را مطالعه می‌کرد و حتی مدعی شد که ممکن است همان فرد وی را به حزب معرفی کرده باشد. وی در این باره افزود که آن فرد اگر بنا بود معرفی شود قبلاً معرفی شده و فعالیت‌هایی داشته است. همچنین متهم، اتهام اجرای قرارهای تشکیلاتی را پذیرفت.

«علی ک.» پس از آنکه دادستان اتهام ادامه‌ی همکاری پس از پیام حضرت امام را یادآوری کرد، این اتهام را پذیرفت و گفت که در این مورد خود را سرزنش می‌کند و از امام طلب عفو نمود.

دفاع دادستان از کیفرخواست

در ادامه، دادستان به دفاع از کیفرخواست پرداخت. دادستان اظهارات متهم را نافی ادعای اولیه‌ی او دال بر انجام ندادن اعمال خلاف دانست و به استفاده‌ی متهم از نام مستعار نیز اشاره کرد. متهم در مرحله‌ی تحقیقات مدعی شده بود که هرگاه از او درباره‌ی گرایش‌های سیاسی

افسران، رؤسا و مأموران شهربانی پرسش می‌شد به این بهانه که قسمت اداری ذی‌ربط، ارتباط زیادی با سایر بخش‌های شهربانی ندارد، از پاسخگویی طفره می‌رفت. دادستان به استناد چهار نمونه از اطلاعاتی که «علی ک.» درباره‌ی محیط کار خود به «کاظم» (خسرو لطفی) داده بود و در اعترافات «لطفی» ذکر شده بود، این ادعا و بخش‌هایی از دفاعیه‌ی متهم را رد کرد.

دادستان با اشاره به این موضوع که «علی ک.» ۷۰ یا ۸۰ واحد درسی از دانشکده‌ی حقوق را گذرانده است، ادعای فریب خوردن متهم را نپذیرفت؛ بخصوص که رشته‌ی تحصیلی متهم علوم سیاسی بوده و مشحون از مباحثی است که تضاد ریشه‌ای و عمیق مکتب ماتریالیسم و چپ را با اسلام توضیح می‌دهد. در ادامه، دادستان ضمن یادآوری گفته‌های متهم درباره‌ی فردی که توسط او به حزب معرفی شده بود، این مسئله را که در صورت معرفی نکردن فرد نامبرده از سوی متهم نیز وی به حزب وصل می‌شد، محل بحث ندانست و نفس معرفی فرد مذکور را جرم دانست. در ضمن اظهارات متهم در پرونده گویای آن بود که وی به خائنانه بودن عمل خود شک داشته، اما متأسفانه به فعالیت خود ادامه داده است. در آخر دادستان به تاریخ آخرین قرار متهم که در روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۲ اجرا شده بود، اشاره کرد و گفت که این قرار دو سال بعد از پیام حضرت امام مبنی بر خروج نظامیان از احزاب اجرا شده است.

آخرین دفاع متهم

«علی ک.» در آخرین دفاع خود از آلوده شدن اش به فعالیت مخفی برای حزب توده اظهار ندامت و پشیمانی کرد و تقاضا کرد که با عطوفت اسلامی با او برخورد شود.

رسیدگی به اتهامات ستوان‌یار محمدحسن ک.

متهم بعدی ستوان‌یار «محمدحسن ک.» نام داشت که تحت مسؤولیت مهندس «س.» و «کاظم» (خسرو لطفی) در شبکه‌ی مخفی نظامی عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه ۵۰ تومان و بعدها ۱۰۰ تومان حق عضویت به حزب می‌پرداخت. وی جلسات و قرارهای تشکیلاتی

حزبی را در منزل مسکونی خویش اجرا کرده، اطلاعات و اخبار محیط کاری را در اختیار حزب گذاشته و فعالیت خود را پس از پیام حضرت امام نیز ادامه داده بود.

دفاع متهم

متهم «محمدحسن ک.» بزرگ‌ترین اشتباه خود را گرایش به حزب پس از پیام حضرت امام برشمرد و به فقر و تنگدستی خانواده‌ی خود و وضعیت دوران کودکی‌اش اشاره کرد. او اظهار داشت که اطلاعات کافی از خط‌مشی حزب و سازمان مخفی نظامی آن نداشته است و از آنجایی که معرف او پدرش بود از سر انگیزه‌های پدر و فرزندی و بدون هیچ‌گونه مطالعه‌ای به حزب جذب شد. «محمدحسن ک.» گفت که مطالعات‌اش محدود به روزنامه‌ی مردم بود و شعارهای مترقیانه و تظاهر آن به دفاع و پشتیبانی از انقلاب، خط امام و نهادهای انقلابی را دلیل گرایش خود به حزب عنوان نمود. او پرداخت حق عضویت و اجرای قرارهای تشکیلاتی را در منزل خود پذیرفت و درباره‌ی اتهام ارائه‌ی اخبار و اطلاعات محل کار به حزب اظهار کرد که فقط یک بار خبری را که در سطح عادی بود به مسؤول خود منتقل کرده است. وی مدعی بود که مورد شماتت مسؤول خود قرار می‌گرفت؛ زیرا عضو فعالی به حساب نمی‌آمد و حتی روزنامه‌ی محلی خود را نیز مطالعه نمی‌کرد. «محمدحسن ک.» همچنین اضافه کرد که مسؤول تشکیلاتی‌اش همواره خود را انقلابی دوآتشه نشان می‌داد و به او توصیه می‌کرد که در محیط کار خود فعالانه و صادقانه عمل کند و ضمن موقع‌شناسی در محل کار، افراد ضدانقلاب را شناسایی نماید. او افزود که محل کارش دادسرای نظامی مشهد بود و اختلافی را که بین رئیس دادگاه عادی و رئیس دادگاه تجدیدنظر پیش آمده بود به مسؤول خود گزارش داده است.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در دفاع از کیفرخواست به اظهارات متهم در جریان تحقیقات اشاره کرد که گفته بود پس از یک سال فعالیت به عنوان هوادار، عضویت در حزب به او ابلاغ شده‌است و به طور

مرتب تذکر داده می‌شد که به نحوی رفتار کند که هیچ کس ـ حتی نزدیک‌ترین افراد زندگی مانند همسر و فرزندانش ـ متوجه رابطه‌ی او با حزب نشوند. افزون بر این، دادستان بر این نکته تأکید کرد که «محمدحسن ک.» اساساً بیش از ۹ یا ۱۰ ماه پس از ابلاغ پیام امام به عضویت حزب درآمده است.

آخرین دفاع متهم

متهم در آخرین دفاع خود نفرت و ندامت و پشیمانی خود را نسبت به عضویت در حزب توده اعلام کرد و اظهار امیدواری نمود که حضرت امام و مردم او را عفو کنند.

رسیدگی به اتهامات ستوان دوم بهمن ن.

کیفرخواست بعدی مربوط به ستوان دوم «بهمن ن.» بود که با نام مستعار «نریمان» و تحت مسؤولیت «کاظم» (خسرو لطفی) در بخش نظامی تشکیلات مخفی عضویت و فعالیت داشت. وی ماهیانه مبلغ ۲۰۰ـ ۳۰۰ تومان حق عضویت به حزب پرداخته، پس از پیام حضرت امام نیز به عضویت خود ادامه داده بود.

دفاع متهم

متهم «بهمن ن.» در دفاع خود به روستازاده بودنش و سوابق سیاسی برادرش در هواداری از چریک‌های فدایی اشاره کرد. ظاهراً برادر او در دانشکده‌ی پزشکی اصفهان، پیش از انقلاب، به دلیل این‌گونه گرایش‌ها دستگیر شده بود و با توجه به مسئله‌ی برادرش، رژیم شاه در خانواده‌ی او منفور بود. او گفت که برادرش بعدها پزشک شد و پس از انقلاب گرایش‌های سیاسی خود را کنار گذاشت. «بهمن ن.» ابراز داشت که به مدت سه سال هوادار چریک‌های فدایی بود، اما با توجه به اینکه مواضع آن‌ها را بعد از انقلاب مواضعی ضدانقلابی یافت از آن‌ها برید. وی، بنا به گفته‌ی خودش، در دوران تعطیلی دانشکده‌ی افسری به چند نهاد اعزام نیرو

مراجعه می‌کند که به عنوان پزشک به جبهه‌ها فرستاده شود، اما به او گفته می‌شود که باید از طریق ارتش به این کار اقدام کند. بدین صورت در اوایل جنگ به منطقه‌ی «فارسیات» اهواز می‌رود؛ در اواخر سال ۱۳۵۹ دانشکده‌ی افسری او را برای مصاحبه دعوت می‌کند، وی ـ به تعبیر خودش ـ برداشت‌های خود را بدون هیچ پوشش و انکاری در مصاحبه بیان می‌کند که بالاخره در اواخر سال ۱۳۶۰ به دلیل وابستگی گروهی، به عنوان دانشجوی تصفیه‌شده از دانشکده‌ی افسری دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تهران اخراج می‌شود. متهم پذیرفت که مواضع سیاسی‌اش را به صورت علنی با دانشجویان انجمن اسلامی در میان می‌گذاشت. در این فاصله، «بهمن ن.» با فردی به نام «علی‌رضا ک.» آشنا شده به حزب جذب می‌شود.

متهم اظهار کرد که پیش از آن، با توجه به سوابق و دیدگاه‌های سیاسی در خانواده، از حزب توده متنفر بود، اما «علی‌رضا ک.» با صحبت‌های خود او را قانع کرد که حزب توده خائن نیست و هوادار انقلاب است. در ضمن «علی‌رضا ک.» کارتی را برای تقاضای عضویت آزمایشی به «بهمن ن.» داده بود که وی نیز آن را پر کرده بود. ظاهراً پس از مدتی، «علی‌رضا ک.» پس از فارغ التحصیلی به خرم‌آباد می‌رود و مسؤولیت متهم را به شخص دیگری واگذار می‌کند. «بهمن ن.» گفت که فعالیت‌اش در این مدت مطالعه‌ی کتب حزبی بود و افزود که به علت پیگیری مسئله‌ی تصفیه‌ی خود، فرصتی برای مطالعه نیز نداشته است. بدین سبب، بنا به گفته‌ی «بهمن ن.»، «علی‌رضا ک.» به او تذکر می‌دهد که لازم است در حزب فعال باشد و او تقاضا می‌کند که کارت درخواست عضویت را پس گرفته پاره کند.

دفاع دادستان از کیفرخواست

من از دادستان خواستم که چنان‌چه مطلبی در دفاع از کیفرخواست دارد بیان کند. دادستان این مطلب را تذکر داد که متهم به طور اجمالی اتهامات را پذیرفته است و در عین حال اعتراض متهم را به تصفیه‌اش نادرست دانست؛ زیرا وی به دلیل گرایشی که به چریک‌های فدایی داشت تصفیه شده است و این دو جریان سیاسی فقط به لحاظ مشی تاکتیکی با یکدیگر

اختلاف دارند.

آخرین دفاع متهم

«بهمن ن.» در آخرین دفاع خود از دادگاه خواست که اجازه‌ی ادامه‌ی تحصیل به او داده شود تا با فعالیت در نقاط محروم کشور، دین خود را در قبال تخطی از قانون ادا کند.

رسیدگی به اتهامات مقداد د.

کیفرخواست بعدی متعلق به «مقداد د.» بود که با نام مستعار «بهنیا» و تحت مسؤولیت «کاظم» (خسرو لطفی) در شبکه‌ی مخفی نظامی عضویت و فعالیت داشت و اطلاعات و اخبار و گزارش‌های محیط کار خود را به حزب داده بود. او ضمن معرفی دو نفر به نام‌های «علی‌اکبر ر.» و سروان بازنشسته «ش.» به تشکیلات حزب توده و ادامه‌ی ارتباط بعد از پیام حضرت امام، در مجموع مبلغ ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ تومان به مسؤول خود پرداخته بود.

دفاع متهم

متهم در دفاع خود نخست به دلایل گرایش خود به حزب توده اشاره کرد و گفت که در سن ۱۰ سالگی شاهد شورش دهقانی در منطقه‌ی گیلان بود که در آن شورش حزب توده از دهقانان حمایت کرد. او همچنین به فعالیت‌های حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد اشاره کرد و گفت که حزب توده در روستای محل سکونت وی فعال بود. البته اشاره کرد که در آن زمان هیچ‌گونه وسایل ارتباط جمعی، حتی رادیو، در اختیار آن‌ها نبود و به عنوان مثال، از این مسئله که فراکسیون حزب توده در تهران قصد داشتند امتیاز نفت شمال را به روسیه بدهند، بی‌اطلاع بود. او، با توجه به محیط زندگی و تربیتی خود، بدین‌نحو گرایش خود را به حزب توده توجیه کرد و مدعی شد که عضو رسمی حزب توده نبود و خود را از هواداران و دوستداران حزب توده می‌داند. وی اظهار داشت که تشریفات معمول که حزب نسبت به اعضای خود اعمال می‌کرد، در مورد او اعمال نشده است. او پرداخت خود را به حزب کمک مالی دانست نه حق

عضویت. و اظهار کرد که گمان می‌کرد حزب نیز به طور جمعی و گروهی به کشور، جبهه، رزمندگان و نهادهای کشور کمک می‌رساند. او به این نکته نیز اشاره کرد که فردی قصد داشت علیه جمهوری اسلامی ایران کودتا کند و این موضوع را به من گزارش کرده است.

در اینجا من به یاد آوردم که پیش از جریان‌های مربوط به حزب توده، متهم «مقداد د.» در دادستانی به دیدن من آمده بود و درباره‌ی یک کودتای در حال وقوع به من گزارش داده بود. من فردی را مأمور کار در این باره کردم و آن شخص طی چهار یا پنج ماه با متهم در ارتباط بود و در نهایت غلط بودن اطلاعات ارائه شده از جانب «مقداد د.» مشخص شد. من به همین دلیل به متهم یادآور شدم که این مسئله نیز از جرایم اوست که قصد داشت بدین طریق در دادستانی نفوذ کند.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در دفاع از کیفرخواست به این مسئله اشاره کرد که برخورد متهم در مرحله‌ی تحقیقات نیز صادقانه نبوده و برخلاف اظهارات او در دفاعش در پرونده به عضویت خود و داشتن اسم مستعار اشاره کرده است. در ضمن متهم «مقداد د.» در تحقیقات درباره‌ی نحوه‌ی پرداخت حق عضویت ابتدا در مجموع مبلغ ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ تومان را ذکر کرده بود و بلافاصله گفته بود که هرچه را که مسئول‌اش بگوید قبول دارد. در این باره «خسرو لطفی» ـ مسؤول تشکیلاتی متهم ـ اظهار کرده بود که «مقداد د.» ماهیانه، ابتدا ۱۰۰ و بعدها ۲۰۰ تومان حق عضویت پرداخته است. با توجه به اینکه متهم محرمانه بودن اطلاعاتی را که در اختیار حزب قرار داده بود رد کرده بود، دادستان به اطلاعات مربوط به خرید وسایل مخابراتی از کره شمالی اشاره کرد که توسط متهم به حزب انتقال یافته بود و در محرمانه بودن آن تردیدی وجود نداشت.

همچنین دادستان به اتهام معرفی دو نفر توسط «مقداد د.» اشاره کرد و یادآور شد که متهم در مرحله‌ی تحقیقات اظهار کرده که برادرزن خود «علی‌اکبر ر.» و سروان بازنشسته «ش.» را به

حزب جذب کرده است و بخصوص در جذب نفر اخیر، به علت داشتن مواضع چریکی کوشش بسیار نموده است. همچنین، متهم مطابق اظهارات مندرج در پرونده گفته بود که در سال ۱۳۳۲ به علت خردسالی ممکن نبود در حزب عضو شود، بنابراین این گرایش از سنین پایین در ذهن وی بوده است. به علاوه، دادستان ضمن یادآوری وضعیت شش میلیون روستایی در قحطی مصنوعی اوکراین ـ که آن روزها بحرانی جدی تلقی میشد ـ اظهارات متهم دربارهی حمایت حزب از روستاییان را خارج از بحث دادگاه دانست.

پاسخ متهم به اظهارات دادستان

«مقداد د.» در دفاع از خود اظهار کرد که در روستای محل تولدش افراد هیچ امکاناتی نداشتند و او فقط با این اندیشه رشد کرده بود که حزب توده مدافع کشاورزان و مخالف اربابهاست. همچنین افزود که پیش از انقلاب هیچگاه هوادار یا عضو حزب توده نبوده است و در غیر این صورت، این موضوع در بررسیها مشخص میشد و وی به استخدام ارتش درنمیآمد. او دوباره گفت که مواضع حزب را پس از انقلاب در مسیر شعارهای انقلاب دیده به آن گرایش پیدا کرده است. وی با اشاره به مسئلهی حق عضویت، اظهار کرد که موظف نبود این مبالغ را به صورت منظم بپردازد. «مقداد د.» دربارهی عضویت خود اشاره کرد که در ادامهی جملهای که در برگهی بازجویی نوشته بود اضافه کرده است که از جانب حزب، سندی دال بر عضویت به او داده نشده و بدین سبب مدعی شد که فقط هوادار حزب بوده است.

متهم تمامی گزارشها و اطلاعاتی را که به حزب منتقل کرده بود اخبار عادی دانست و مدعی شد که هیچیک طبقهبندی شده نبود. «مقداد د.» اظهار داشت از آنجایی که افسر تدارکاتی است، فقط با فرمهای تدارکاتی و فرمهای آماری سروکار داشته که هیچ کدام محرمانه یا سری نبودند. او گفت دقیقاً به یاد ندارد چگونه اخبار و اطلاعاتی را به «خسرو لطفی» ارائه کرده است و ذکر کرد که با مسؤول خود صحبتها و درددلهایی میکردند و دربارهی اوضاع مملکت و نگرانیهای خود از شکست انقلاب صحبت میکردند. وی ادعا کرد که حتی یک بار هم از

مخیله‌اش عبور نکرده‌بود که حزب توده قصد خیانت یا جاسوسی دارد و افزود که به ایران، جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی علاقه‌مند است. او مدعی شد که تلاش و کوشش بسیاری برای خدمت به انقلاب کرده است و عضویت در حزب را نیز یکی از راه‌های خدمت به انقلاب دانست. او قصد براندازانه‌ی حزب را سیاست منافقانه‌ای دانست که همان طور که در قبال جمهوری اسلامی اعمال می‌شد در مورد اعضای حزب نیز اعمال شده بود و ابراز داشت که قصد براندازی یا جاسوسی نداشته است.

پاسخ متهم به سؤال دادگاه

من از متهم پرسیدم: «اسم مستعار شما چه بود؟» او ضمن اظهار بی‌اطلاعی از نام مستعارش، گفت که بنا به گفته‌ی دادستان و اعترافات «لطفی» اسم مستعارش «به‌نیا» بود، اما با این اسم کار نکرده است. او گفت از آنجایی که هیچ‌گاه گزارش کتبی به حزب نداده بود از این، اسم استفاده نکرده و اصلاً این نام در ذهنش نبوده است. و افزود که علاقه‌مند به نویسندگی درباره‌ی مسائل دهقانی بوده اما به این کار مبادرت نکرده است.

من خطاب به «مقداد د.» گفتم: «شما چرا به طور غیرقانونی با این حزب همکاری می‌کردید؟ مگر نظامی‌ها اجازه دارند با احزاب همکاری کنند؟» متهم عمل خود را این‌گونه توجیه کرد که مطابق قانون اساسی نظامیان از ورود به احزاب منع نشده‌اند و گفت: «فقط امام فرمانی صادر کردند که نظامی‌ها از گروه‌گرایی و پیوستن به احزاب دوری کنند، به طوری که میان حزب و کارشان یکی را انتخاب نمایند.» من پرسیدم: «مگر امام فرمانده کل قوا نیست؟» گفت: «فرمانده کل قواست.» گفتم: «مگر دستور امام لازم‌الاجرا نیست؟» گفت: «لازم الاجرا هم هست.» پرسیدم: «پس چرا شما از این پیام تخلف کردید؟» متهم «مقداد د.» در پاسخ این سؤال من، توجیه عجیبی آورد که روح فرمان امام آن است که در ارتش دودستگی و تفرقه ایجاد نشود و در ادامه گفت: «من در واحد خودم سمبل وحدت بودم.»

من برای توضیح ناموجه بودن این دلایل از او پرسیدم: «مگر شما مجتهد هستید که مقصود

و روح فرمانی را که از سوی فرمانده صادر میشود استخراج کنید؟» او کماکان به توجیه خود ادامه داد و گفت که «به طور فیزیکی» لغو فرمان کرده و از امام عذرخواهی میکند. من دوباره برای روشن شدن مطلب از متهم «مقداد د.» پرسیدم: «یک فرد نظامی به چه دلیل به طور مخفی و غیرقانونی با یک حزب همکاری میکند؟» او به اختصار گفت که دلیل آن همین است که امروز به خاطر تخلف محاکمه میشود.

آخرین دفاع متهم

از متهم خواستم در آخرین دفاع آنچه را لازم میداند بیان کند. «مقداد د.» نخست از امام به دلیل اطاعت نکردن از امر مطاع ایشان عذرخواهی کرد و از امام، مردم و من (رئیس دادگاه) تقاضای عفو و بخشش کرد و خواست که به او فرصت داده شود تا با توجه به تخصصاش به خدمت خود ادامه دهد. او متذکر شد که متخصصانی نظیر او در کشور ما اندک هستند و تقاضا دارد که با صرفنظر از گناهان او، مجال داده شود که دوباره به دامان جمهوری اسلامی بازگردد و صادقانه خدمت نماید. همچنین او در پایان اظهار کرد که حاضر است تمام سیستم تدارکات سپاه را مدرنیزه و کامپیوتری کند.

رسیدگی به اتهامات ستوان یکم عبدالحمید الف.

سپس دادستان به قرائت کیفرخواست ستوان یکم دندانپزشک «عبدالحمید الف.» پرداخت که با نام مستعار «علی میرزایی» و تحت مسؤولیت «کاظم» (خسرو لطفی) در شبکهی مخفی نظامی عضویت و فعالیت داشت. وی جلسات و قرارهای تشکیلاتی را از لحظهی عضویت تا هنگام دستگیری در منزل مسکونی خود اجرا کرده بود و علاوه بر ادامهی فعالیت پس از پیام حضرت امام ماهیانه ۲۰۰ تومان و به طور جداگانه ٤۰۰۰ تومان حق عضویت و کمک مالی به حزب پرداخته بود.

دفاع متهم

«عبدالحمید الف.» نیز در دفاع خود نخست به انگیزه‌های خود از گرایش به حزب اشاره کرد. او توضیح داد که در خانواده‌ی نظامی بزرگ شده پدرش درجه‌دار بازنشسته و مأمور بوده است و بدین سبب به نوعی به ارتش بی‌علاقه بوده است. او، بنا به گفته‌ی خودش، در سال ۱۳۵٤ ـ پس از دو سال که در کنکور موفق نشده بود ـ به توصیه‌ی پدرش مبنی بر اینکه رشته‌ی پزشکی نسبت به سایر بخش‌های ارتش خلعت راحت‌تر دارد، از بورسیه‌ی ارتش استفاده کرده و رتبه‌ی اول دندانپزشکی را به‌دست آورده‌بود. پس از ورود متهم به دانشگاه، ظاهراً ارتش قصد می‌کند که از نیروهای دانشگاهی خود در نیروی گارد و پلیس، علیه فضای غیرنظامی دانشگاه استفاده کند و این موضوع منجر به درگیری‌های بسیاری می‌شود. بدین ترتیب «عبدالحمید الف.» برای خروج از ارتش تقاضای استعفا می‌کند، اما از آنجایی که هزینه‌ی تحصیل را دریافت می‌کردند و پس از آن اجازه‌ی تحصیل نمی‌دادند، استعفای او پذیرفته نمی‌شود. به گفته‌ی او، طریقه‌ی اخراج از ارتش بدین نحو بود که فرد به علت نداشتن استعداد تحصیلی از مراکز آموزشی ارتش اخراج می‌شد و از دادن هزینه‌ها نیز معاف بود. و او به ادعای خودش چهار ترم متوالی خود را مشروط می‌کند و سرانجام در سال ۱۳۵٦ از دانشگاه اخراج می‌شود و در سال ۱۳۵۷ در دانشکده‌ی علوم دانشگاه ملی (دانشگاه شهید بهشتی فعلی) ثبت‌نام می‌کند.

«عبدالحمید الف.» اظهار کرد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اعلام دانشگاه تهران برای بازگرداندن دانشجویان اخراجی، انصرافی و استعفایی به رشته‌ی مورد علاقه‌ی خود، به دانشگاه تهران بازگشت. از این رو، دوباره به دانشکده‌ی افسری مراجعه می‌کند و طی صحبتی با رئیس وقت دانشکده‌ی افسری، نامه‌ای دریافت می‌کند که بر مبنای آن گواهی می‌شود با ارتش تصفیه حساب کرده است و پس از آن از دانشگاه ملی (دانشگاه شهید بهشتی فعلی) نیز انصراف می‌دهد. در سال ۱۳۵۸ ارتش دانشجویان بورسیه را موظف به عقد قرارداد مجدد می‌کند و بدین ترتیب «عبدالحمید الف.» نیز به گفته‌ی خودش با بی‌میلی قرارداد مجدد را با ارتش منعقد

می‌کند. وی توضیح داد که در سال ۱۳۵۹ پس از انقلاب فرهنگی و آغاز جنگ تحمیلی به مدت چند ماه به طور داوطلبانه به جبهه رفته پس از بازگشت، با توجه به اینکه منزل قبلی خود را تخلیه کرده بود، دو تا سه ماه را در کوه می‌گذراند. ظاهراً وی، بنا به اظهارات خودش، در این فاصله به شهید «نامجو» ـ رئیس وقت دانشکده‌ی افسری ـ مراجعه می‌کند و با توجه به قانون تصفیه‌ی دانشجویان وابسته به گروه‌ها، از ایشان می‌خواهد که وضعیت‌اش را روشن کنند؛ زیرا به گمان خودش به درد ارتش نمی‌خورد. این برخورد ظاهراً به کدورت می‌کشد و «عبدالحمید الف.» به شهید «نامجو» می‌گوید که برای ادامه‌ی خدمت در ارتش نیاز به روان‌درمانی دارد.

متهم در ادامه به طرزی مبهم اظهار کرد که گرچه در دادگاه مجرم محسوب می‌شود، اما در واقع فقط مرتکب «اشتباه» شده است؛ زیرا انگیزه‌های همکاریش انگیزه‌های ایدئولوژیک نبوده است. او گفت: «یک بچه مسلمان بودم، هستم، بعد از این هم خواهم بود.» او اضافه کرد که مطالعه‌ای نداشته و ندارد و رابط خود را در این زمینه گواه گرفت. او گفت که هیچ‌گونه انگیزه‌ی سیاسی یا اقتصادی و بینش و آگاهی قوی برای فعالیت در حزب نداشته است. در ادامه ساده‌ترین راه اثبات تنفرش از نظامی‌گری را ورود به حزب دانست و این کار را ابلهانه خواند. وی گویا در دو سه ماهی که در کوه ساکن شده بود، با یک دانشجوی توده‌ای همراه بود. دانشجوی مذکور او را به حزب دعوت کرده بود و بعدها در سال ۱۳۶۰ از طریق همان فرد تقاضای عضویت کرده بود. در مهر ماه ۱۳۶۰ متهم همراه دانشجویان عضو گروه‌های سیاسی دیگر از دانشکده اخراج می‌شود و به حزب می‌پیوندد. وی مدعی بود که در مدت عضویت، بیش از ۱۰ ـ ۱۲ بار مسؤول حزبی خود را ندیده است.

«عبدالحمید الف.» در ادامه‌ی دفاع خود ادعا کرد که مسئله‌ی عضویت در حزب را سهل و ساده تلقی می‌کرد و حزب را هوادار انقلاب و مدافع حاکمیت می‌دانست، ولی طی جریان‌های بعدی متوجه شد که در چه منجلاب و انحرافی افتاده است. او اطلاع از ماهیت حزب را برای خود شوک‌آور توصیف کرد و اضافه کرد که در واقع امر خود را ارتشی نمی‌دانست. او گفت که تا دو ماه پیش از دستگیری دانشجو بوده‌است و درجه‌ی نظامی‌اش را نیز در همان زمان به

او اعلام کردند. او اضافه کرد که تا لحظه‌ی دستگیری حقوق افسری دریافت نکرده طی هفت سال دانشجویی در دانشکده‌ی افسری (از ۱۳۵٤ تا ۱۳٦۱) برخورد مستقیم با ارتش نداشته است. متهم از این مسئله اظهار تأسف کرد و گفت اگر بعد از انقلاب برخورد بیشتر و مستقیمی با ارتش داشت، تفاوت ارتش جمهوری اسلامی را با ارتش شاهنشاهی بیشتر درک و لمس می‌کرد.

متهم «عبدالحمید الف.» اتهام پرداخت حق عضویت را پذیرفت. او مدعی شد که در سخت‌ترین شرایط، تخصص کسب کرده و به مردم مسلمان ایران و انقلاب علاقه‌مند است. او جان خود را کم‌ترین چیزی دانست که می‌تواند در راه انقلاب بدهد.

من پس از استماع کامل دفاع طولانی متهم، از او پرسیدم: «هدف یک فرد نظامی از عضویت در یک حزب چه می‌تواند باشد؟» «عبدالحمید الف.» در پاسخ، ظاهر و باطن حزب را کاملاً از یکدیگر متفاوت توصیف کرد و گفت که از پشت پرده‌ی فعالیت‌های حزب بی‌خبر بود و نمی‌توانست عاقبت کار را پیش‌بینی کند. او توضیح داد که نمی‌دانست ممکن است حزب فردی را برای ارتباط با او که درجه‌ای نگرفته و در محل ارتش خدمت نکرده است، بفرستد و چنین شبکه‌ای را با این اهداف طراحی کرده باشد.

من از متهم پرسیدم: «شما نمی‌توانستید تصور کنید که یک حزب به چه منظوری افراد نظامی را به طور غیرقانونی و مخفی جذب می‌کند؛ برایشان اسم مستعار تعیین می‌کند؛ از ایشان کمک مالی می‌گیرد و آن‌ها را سر قرار می‌برد؟»

متهم «عبدالحمید الف.» در پاسخ گفت که به صورت علنی تقاضای عضویت کرده بود و تصور وجود یک شبکه‌ی مخفی غیرقانونی را نداشته است. او همچنین تکرار کرد که خود را ارتشی نمی‌دانست و در دانشگاه محل تحصیل‌اش افراد نظامی و غیرنظامی توأمان درس می‌خواندند.

آخرین دفاع متهم

سپس من خواستم که متهم آخرین دفاع خود را بیان کند. او در آخرین دفاع اظهار ندامت

کرد و گفت حاضر است با تمام وجود جان خود را در راه انقلاب بدهد. وی متذکر شد که سال‌های متمادی از بیت‌المال مسلمین استفاده کرده و هیچ کار مثبتی برای آن‌ها انجام نداده است و در پایان تصمیم دادگاه را با کمال خضوع می‌پذیرد.

رسیدگی به اتهامات دانشجوی بورسیه‌ی ارتش ناصر گ.

کیفرخواست بعد که توسط دادستان قرائت شد، مربوط به «ناصر گ.»، دانشجوی بورسیه‌ی ارتش بود که با نام مستعار «اصغر» و تحت مسؤولیت «حمید» و «کاظم» (خسرو لطفی) در شبکه‌ی نظامی مخفی حزب عضویت و فعالیت داشت و اطلاعات و اخبار و گزارش محیط کار خود را به مسئول‌اش «کاظم» ارائه داده بود. «ناصر گ.» همراه «خلیل الف.» و «کاظم» (خسرو لطفی) یک حوزه‌ی سه نفره‌ی حزبی را تشکیل داده بودند و علاوه بر همکاری با حزب پس از پیام حضرت امام، وی به پرداخت ماهیانه ۱۰۰ تومان حق عضویت و یک کمک مالی ۵۰۰ تومانی به «کاظم» (خسرو لطفی) نیز متهم بود.

دفاع متهم

«ناصر گ.» دفاع خود را با صحبت درباره‌ی اتهام عضویت آغاز کرد و اظهار داشت که چهره‌ی کریه حزب که رهبری آن در مصاحبه‌ها از حزب ترسیم کرد و هدف آن را جاسوسی و براندازی اعلام کرد، به طور کامل برایش ناشناخته و بیگانه بوده است. او مدعی شد که پس از پخش مصاحبه‌ها با چهره‌ی اصلی حزب آشنا شده نهایت انزجار و تنفر خود را از حزبی که چنین ریاکارانه با اعضا، هواداران، مردم ایران و انقلاب ایران برخورد کرده است، اعلام می‌کند.

«ناصر گ.» گفت که شناخت پیشین‌اش از حزب با آنچه در مصاحبه‌های رهبری حزب اعلام شد کاملاً متفاوت بود. او اظهار کرد که این گفته‌ها با موضع‌گیری‌های پیشین حزب ۱۸۰ درجه تفاوت داشت. وی افزود که تصور می‌کرد حزب توده برای دفاع، تثبیت، تعمیق و گسترش انقلاب تلاش می‌کند و حرکت خود را برای افشای گروه‌های ضدانقلاب نشان

می‌دهد. «ناصر گ.» گفت تصور او از حزب توده، حزبی بوده که به قانون اساسی و حکومت جمهوری اسلامی ایران رأی «آری» داده در تمام انتخابات شرکت کرده است و مردم را نیز به شرکت در آنها دعوت می‌کرد. وی ادعا کرد بر پایه‌ی این شناخت به عضویت حزب درآمده است؛ زیرا آن را تمام و کمال در خلمت انقلاب می‌دید و در ضمن به صراحت گفت که عضو حزب بود.

سپس «ناصر گ.» درباره‌ی اتهام داشتن نام مستعار گفت که نام مستعار «اصغر» به توصیه‌ی «کاظم» و به انتخاب خودش به او پیشنهاد شد، اما هیچ‌گاه از این اسم استفاده نشد. او در این مورد ادعا کرد: «نه من با این اسم با کسی تماس گرفتم، نه کسی با من از طریق این اسم تماس گرفت و نه از این اسم برای فریب شخص یا اشخاص استفاده کردم». او گفت نمی‌داند انتخاب این اسم به چه منظور بوده است.

او اتهام پرداخت حق عضویت را پذیرفت و افزود که طی یک سال و چهار ماه تماس با «خسرو لطفی» ماهیانه ۱۰۰ تومان به وی پرداخت کرده است. او گفت که هدفش از پرداخت این مبلغ، کمک به حزبی بود که از انقلاب دفاع می‌کند و برای منافع مردم ایران تلاش می‌کند.

«ناصر گ.» درباره‌ی اتهام ارائه‌ی اخبار و اطلاعات مدعی شد که فقط یک بار گزارشی کتبی از فردی ضدانقلاب در خارج از محیط ارتش و محیط تحصیل خود به حزب داده است. البته سپس به اطلاعاتی اشاره کرد که درباره‌ی تعویض فرماندهی بخشی از ارتش به حزب انتقال داده بود. افزون بر این گفت که پس از محاصره و تحریم اقتصادی، کمبودهایی در دانشکده‌ی دندانپزشکی به وجود آمده بود که این مسائل را نیز به مسؤول خود اطلاع داده است.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان ضمن بیان مطالبی توضیح داد که متهم، اتهامات ذکر شده در کیفرخواست را پذیرفته است، اما توجه به این نکته را لازم دانست که «ناصر گ.» مطابق اعترافاتش ابتدا به

چریک‌های فدایی، سپس به اکثریت و پس از آن به حزب توده گرایش پیدا کرده است. سپس در اشاره‌ای به اظهارات متهم، که در پرونده درج شده بود، گفت که او از مسئول‌اش شنیده بود که باید خطّ فکری و سیاسی خود را از دیگران پنهان کند و حق تبلیغ و بحث با دیگران را ندارد. دادستان این اظهارات را نشانگر آن دانست که ادعای متهم مبنی بر اینکه هدفی جز دفاع از انقلاب نداشته کذب است؛ زیرا برای دفاع از انقلاب نیازی به مخفی‌کاری نیست. در ضمن دادستان افزود که آخرین قرار متهم ۳۵ روز قبل از دستگیری و بیش از دو سال بعد از پیام حضرت امام بوده است.

پاسخ متهم به دادستان

متهم در پاسخ به اظهارات دادستان گفت که در اواخر سال ۱۳۵۸ به گروهک چریک‌های فدایی و بعدها به اکثریت متمایل شد و نشریات آن‌ها را در دانشگاه می‌خواند؛ اما هرگونه ارتباطی را با این گروه‌ها منکر شد و گفت که در شهریور ماه ۱۳٦۰ با حزب توده تماس گرفته است. او دلیل اشاره نکردن به این موضوع را در دادگاه، گرفته نشدن وقت دادگاه عنوان کرد و اظهار کرد که این مطالب در پرونده‌ی بازجویی‌اش موجود است. وی همچنین درباره‌ی توصیه‌های مسئول‌اش درباره‌ی تبلیغ نکردن و پنهان کردن گرایش‌های سیاسی‌اش گفت: «من نظامی بودم و می‌دانستم که فرد نظامی نباید در گروه سیاسی باشد. در این باره که به من گفتند تبلیغ نکن و جایی صحبت نکن، این برداشت را داشتم که من نظامی هستم و امکان از دست دادن امکان تحصیل و شغلم هست». او در ادامه، دوباره اطلاع خود را از وجود شبکه‌ی مخفی انکار کرد، اما اذعان داشت که می‌دانست به عنوان عضو علنی فعالیت نمی‌کند. وی افزود که می‌دانست نباید تبلیغ کند و در فعالیت‌های علنی حزب شرکت نماید، اما از اهداف حزب آن‌چنان که در مصاحبه‌های تلویزیونی سران حزب مطرح شد، اظهار بی‌خبری کرد.

آخرین دفاع متهم

«ناصر گ.» در آخرین دفاع خود ابراز امیدواری کرد که دادگاه وضعیت او و اشخاصی مانند

او را که، به تعبیر وی، با خلوص نیت و کمال صداقت به این راه کشیده شده‌اند و هدفشان خدمت به انقلاب و دفاع از انقلاب اسلامی بوده است درک کند. او تقاضا کرد که دادگاه میان افرادی که اشتباه کرده‌اند و کسانی که آگاهانه به مردم و انقلاب خیانت نموده‌اند، تفاوتی قایل شود. «ناصر گ.» در پایان خواست که فرصتی یابد تا از طریق تخصص و علم خود به مردم کشورش خدمت کند.

۱۰/۲۳

محاکمه‌ی هفتمین گروه نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح

هفتمین گروه از نظامیان نفوذی حزب توده که رسیدگی به پرونده‌ی آن‌ها به من سپرده شد، تحت مسؤولیت فردی به نام «اکبر مغاره عابد» فعالیت کرده بود. متهمین حاضر در این دادگاه، علاوه بر «اکبر مغاره عابد»، سه تن دیگر از افراد نظامی تحت مسؤولیت وی بودند. این افراد عبارت بودند از: استوار «غلامعلی و.»، درجه‌دار ارتش «ابوالقاسم ع.» و درجه‌دار ارتش «آقاوردی الف.».

رسیدگی به اتهامات اکبر مغاره‌عابد

پس از اعلام رسمیت جلسه‌ی دادگاه، کیفرخواست «اکبر مغاره‌عابد» توسط دادستان قرائت شد. مطابق متن کیفرخواست، «اکبر مغاره‌عابد» با نام مستعار «بهروز» در شبکه‌ی مخفی حزب توده عضویت و فعالیت داشت و به عنوان کادر، مسؤولیت یک شاخه‌ی نظامی سه نفره را بر عهده گرفته بود. وی علاوه بر جمع‌آوری مبالغ حق عضویت افراد تحت مسؤولیت خود، خودش نیز ماهیانه ۵۰۰ تومان حق عضویت به حزب پرداخته بود و اخبار و اطلاعات نظامی مربوط به جبهه را از زیرمجموعه‌ی خود جمع‌آوری کرده در اختیار حزب قرار داده بود.

من در آغاز از «اکبر مغاره‌عابد» خواستم که درباره‌ی نحوه‌ی ارتباط وآشنایی خود با حزب

توده توضیح دهد و چنان‌چه دفاعی درباره‌ی اتهامات خود دارد آن را مطرح کند. او به گفته‌ی خودش، پیش از انقلاب و از طریق «پرتوی» با حزب آشنا شده بود. وی از توضیح پیشینه‌ی فعالیت سیاسی خود در حزب به سرعت گذشت و اتهام عضویت و فعالیت در شبکه‌ی مخفی را پذیرفت. «مغاره‌عابد» درباره‌ی اتهام مسؤولیت بخش نظامی سه نفره مدعی شد که ارتباط‌اش با افراد تحت مسئولیت‌اش به صورت انفرادی بود نه شاخه‌ای. همچنین گفت که رده‌ی تشکیلاتی او کادر نبوده است.

من منظور متهم را از «ارتباط انفرادی» پرسیدم. او گفت از آنجایی که ارتباط‌اش با این افراد شکل حوزه‌ای و شاخه‌ای نداشته است این رابطه را انفرادی می‌داند. همچنین «مغاره‌عابد» درباره‌ی رده‌ی تشکیلاتی خود اضافه کرد که اگر رده‌ی کادر داشت از حزب حقوق می‌گرفت و چون رده‌اش پایین‌تر از کادر بود حق عضویت می‌پرداخت. وی اتهام جمع‌آوری اخبار و اطلاعات جبهه از افراد زیرمجموعه‌اش را انکار کرد و مدعی شد که به تمامی اشخاص تحت مسئولیت‌اش، دفاع از جمهوری اسلامی را توصیه کرده است.

توضیحات پرتوی

من از «پرتوی» خواستم درباره‌ی عضویت «مغاره عابد» در حزب و تشکیلات مخفی توضیح دهد. «پرتوی» اظهار کرد که ارتباط‌اش با متهم به سال ۱۳۵۲ باز می‌گردد و در آن زمان درباره‌ی مسائل سیاسی با یکدیگر صحبت می‌کردند. به گفته‌ی «پرتوی»، «مغاره‌عابد» بتدریج تمایل خود را به سمت حزب نشان می‌دهد و از سوی «پرتوی» به تشکیلات مخفی «نوید» دعوت می‌شود. بنا به ادعای «پرتوی»، فعالیت او پیش از انقلاب به پخش نشریات حزبی و سایر نشریات، بخصوص در فضای دانشگاه منحصر می‌شد و در سال ۱۳۵۷ نیز طی یک یا دو ماه مسؤولیت یکی از شاخه‌های پخش نشریه‌ی سازمان «نوید» را به عهده گرفته بود.

«پرتوی» درباره‌ی فعالیت‌های پس از انقلاب «مغاره‌عابد» نیز اضافه کرد که در ارتباط انفرادی با وی همراه بوده و مسؤولیت دو سه نفر از افسران یا پرسنل شهربانی را بر عهده داشته

است. طبق گفته‌های «پرتوی»، از سال ۱۳۵۹ یا اوایل ۱۳٦۰ ارتباطات «مغاره‌عابد» به «معزز» سپرده می‌شود و وی با شاخه‌ی نیروی زمینی در ارتباط قرار می‌گیرد؛ به طوری که بعدها در حوزه‌ای مشترک با «خسرو لطفی» و «معزز» شرکت می‌کرد. «پرتوی» دلیل محدود بودن فعالیت‌های متهم را در شاخه‌ی نظامی تشکیلات مخفی به مشغله‌های کاری وی در صدا و سیما مربوط دانست. به علاوه، «پرتوی» برداشت «مغاره‌عابد» از رده‌ی کادر را نادرست دانست و گفت که در تشکیلات، هر عضوی که مسؤولیت حوزه یا افراد خاصی را بر عهده داشته باشد، کادر محسوب می‌شود. در عین حال مسئله‌ی حقوق گرفتن از حزب را به کادرهای حرفه‌ای مربوط دانست و گفت که «مغاره‌عابد» کادر غیرحرفه‌ای بوده است.

توضیحات معزز

با توجه به رابطه‌ای که متهم مدتی پس از انقلاب با «معزز» داشت، از «معزز» مسؤول مستقیم متهم خواستم توضیح بیشتری درباره‌ی عضویت و فعالیت او در حزب بدهد. «معزز» ارتباطات «مغاره‌عابد» را پس از سال ۱۳٦۰ نخست به یکی از افسران شهربانی با نام مستعار «مزدا» و بعد به افسری از دانشجویان دانشکده‌ی ژاندارمری که پس از انتقال به ماکو مسؤولیت وی به «جهانگیر» (شاهرخ جهانگیری) سپرده شده بود، مربوط دانست. او سایر روابط حزبی متهم را محدود به سه نفر متهم حاضر در دادگاه دانست و افزود که «مغاره عابد» هردو هفته یک بار در جلساتی با حضور «پرتوی» شرکت می‌کرد که در آن تحلیل‌ها و رهنمودهای حزبی را دریافت و بعدها به افراد تحت مسؤولیت خود منتقل می‌کرد. «معزز» همچنین گفت که متهم، اطلاعات و اخباری را که پیشتر نوشته بوده در هر جلسه به «پرتوی» داده بود و اضافه کرد که نمی‌داند این اخبار مربوط به افراد تحت مسؤولیت متهم بوده یا «مغاره‌عابد» از محیط کار خود اخبار را جمع‌آوری می‌کرد. او اطلاعات بیشتر را به پرتوی ارجاع داد.

«پرتوی» در توضیح نوع اطلاعاتی که از «اکبر مغاره‌عابد» دریافت کرده بود گفت که بندرت اطلاعی از وی دریافت کرده است و گزارش‌های دریافتی به محیط کار خود وی و همسرش

مربوط می‌شد.

سپس من از متهم خواستم که پیش از دفاع دادستان از کیفرخواست، چنان‌چه مطلبی دارد بیان کند.

او افسر ژاندارمری را که در گفته‌های «معزز» بدان اشاره شد، فقط یک دانشجو دانست و دوباره انتقال اخبار مربوط به جبهه‌ها را به حزب انکار کرد و اظهار کرد اخباری را که به «پرتوی» می‌داد به شنیده‌هایش در جامعه مربوط بود.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در دفاع از کیفرخواست، نخست از اشاره به مستندات کادر بودن متهم خودداری کرد و گفته‌های پیشین «پرتوی» را در این باره صحیح دانست. سپس ادعای متهم را مبنی بر مسؤولیت انفرادی سایر متهمین، محل بحث ندانست و گفت این موضوع تفاوتی در نوع اتهام ایجاد نمی‌کند. به علاوه، به برخی از بخش‌های پرونده اشاره کرد که در آن‌ها اتهامات «مغاره‌عابد» به اثبات می‌رسید. «مغاره‌عابد» دوباره به این مسئله بازگشت که در میان اعضای حزب، کسانی را که حقوق می‌گرفتند کادر می‌نامیدند نه کادر حرفه‌ای. همچنین افزود که نمی‌داند آیا پرداخت حق عضویت جرم است یا خیر و اگر جرم است چرا؟ او مدعی شد که حق عضویت خود را به حزبی علنی پرداخته بوده که نیات جاسوسی و براندازی آن روشن نشده بود و به همین دلیل پرداخت این مبلغ را جرم ندانست.

در این باره از دادستان خواستم مسئله را روشن کند؛ زیرا متهم فعالیت خود را علنی و قانونی دانسته بود و مدعی بود که عمل خلاف قانون مرتکب نشده است. متهم «مغاره‌عابد» در ادامه افزود که فعالیت‌اش در حزب، مخفی و غیرقانونی بوده، اما پرداخت حق عضویت را غیرقانونی نمی‌داند. من برای او توضیح دادم که پرداخت مبلغی برای یک عمل غیرقانونی در هر حال غیرقانونی است. وی مدعی شد که حق عضویت را به حزب پرداخته است نه به تشکیلات مخفی. من به متهم متذکر شدم که می‌تواند هرچه را لازم بداند برای دفاع از خودش

بیان کند، اما منظور از گفته‌هایش باید برای دادگاه روشن باشد. او در ادامه به اتهام جاسوسی و براندازی معترض شد. متهم گفت در حزب کسی که علم غیب داشت می‌توانست از جاسوسی مطلع باشد و اضافه کرد: «چگونه است که مقام دادستانی انقلاب نمی‌دانست در حزب توده جاسوسی می‌شود و ما می‌دانستیم؟!» این گفته مانند سایر استدلال‌های متهم متناقض بود؛ زیرا قاعدتاً پیش از آنکه نهاد قانونی بتواند چنین جرمی را کشف و موشکافی کند عاملان بدان از آن مطلع بوده‌اند. «مغاره‌عابد» همچنین مدعی شد که به هیچ وجه از هدف براندازی اطلاعی نداشته است.

من خطاب به دادستان یادآور شدم که متهم، اتهام اصلی خود را قبول ندارد و چنان‌چه بیان مطلبی را برای دفاع از کیفرخواست لازم می‌داند بگوید. دادستان با اشاره به اظهارات «پرتوی» در جلسات پیشین دادگاه، متذکر شد که هدف براندازی به وسیله‌ی سران و رهبران حزب به طور کامل تشریح شده بود. به طوری که «پرتوی» در جلسه‌ی دادگاه ناخدا «افضلی» اشاره کرده بود، حتی اشخاصی مانند «افضلی» نیز که در تشکیلات رده‌ی کادر نداشتند، از هدف حزب آگاه بوده‌اند؛ ولو اینکه با برخی افراد به طور صریح صحبت نمی‌شد. دادستان اضافه کرد که آنچه از نظر تحقق عنوان جزایی برای محکمه کافی است صرف علم است و طریق حصول این علم لزوماً نباید به شیوه‌ی القا بوده باشد. سپس دادستان رده و مسؤولیت تشکیلاتی متهم را یادآوری کرد و این پرسش را مطرح نمود که اگر هدف یک حزب براندازی نباشد نیاز آن به بخش مخفی نظامی چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ همچنین دادستان به این نکته پرداخت که گرچه متهم ادعا می‌کند به جبهه‌ها کمک می‌کرد، اما از آنجایی که اعضای این شبکه اصولاً به دنبال تثبیت جایگاه خود بوده‌اند چه بسا ماه‌ها در جبهه‌ها حضور داشته اطلاعات نظامی را به حزب می‌رساندند. بنابراین کمک به جبهه‌ها نافی هدف براندازی نیست؛ زیرا مطابق اعترافات، گاه به اعضا توصیه می‌شد که در عین حال که عضو شبکه‌ی مخفی هستند در انظار علیه حزب توده موضع‌گیری کنند.

سؤال دادگاه و پاسخ متهم

من در ادامه‌ی گفته‌های دادستان، از متهم پرسیدم: «آیا می‌توان از تشکیل شاخه‌ی نظامی در یک حزب، هدفی غیرنظامی داشت؟» متهم «اکبر مغاره‌عابد» از من خواست مفهوم هدف نظامی را توضیح دهم. او هدف غیرنظامی را فقط مترادف با عضویت افراد نظامی در حزب دانست و گفت که هدف نظامی می‌تواند این باشد که افراد نظامی در صورت برخورد با یک توطئه، آن را به حزب خبر دهند. گفتم: «یعنی جاسوسی کنند؟» گفت: «نه.» گفتم: «پس چه می‌خواهند بکنند؟ یک حزب با شاخه‌ی نظامی چه کار می‌خواهد بکند؟ آن‌ها می‌گفتند شاخه‌ی نظامی را برای چه می‌خواهند؟» گفت: «می‌گفتند شاخه‌ی نظامی را برای دفاع از جمهوری اسلامی می‌خواهند.» گفتم: «دفاع از جمهوری اسلامی به شکل مخفی و غیرقانونی؟» گفت: «این موضوع را باید از کسانی که شبکه‌ی مخفی را تشکیل دادند بپرسید.»گفتم: «شما هم یکی از آن‌ها هستید. نیستید؟» گفت: «من اذعان کردم که این کار اشتباه بوده است.» گفتم: «اگر مطلب دیگری دارید بفرمایید.» متهم «مغاره‌عابد» از ادامه‌ی دفاعیه‌ی خود صرف‌نظر کرد.

رسیدگی به اتهامات استوار غلامعلی و.

مطابق کیفرخواست، متهم بعدی استوار «غلامعلی و.» بود که با نام مستعار «مجیدی» و تحت مسؤولیت افرادی به نام‌های «فرهاد»، «جهانگیر» (شاهرخ جهانگیری) و «بهروز» (اکبر مغاره‌عابد) در تشکیلات نظامی مخفی عضویت و فعالیت داشت. وی اطلاعات و اخبار محرمانه‌ی محیط کار خود را به مسؤولان تشکیلاتی‌اش گزارش می‌داد و هر ۱۵ روز یک بار قرارهای تشکیلاتی را اجرا و جلسات تشکیلاتی را در منزل خود تحت مسؤولیت «بهروز» (اکبر مغاره‌عابد) برگزار می‌کرد. به علاوه، یک نفر ارتشی را به نام استوار دوم «م.»، به عنوان کسی که زمینه‌ی جذب شدن به حزب را دارد، به تشکیلات معرفی کرده بود. وی در اوایل ۲۵۰ تومان، بعد ۳۰۰ تومان و در اواخر ۵۰۰ تومان حق عضویت به تشکیلات پرداخته بود.

دفاع متهم

متهم استوار «غلامعلی و.» کلیت کیفرخواست را پذیرفت. او با اشاره به این ادعا که هدف از فعالیت حزبی‌اش دفاع از انقلاب بود، متذکر شد که قصد تکرار این‌گونه مدعیات را ندارد. وی درباره‌ی معرفی استوار دو «م.» به حزب گفت که فقط او را به علت علاقه‌ی فردی‌اش به حزب معرفی کرده است، اما نشانی و مشخصات او را به مسئول‌اش ارائه نداده است. استوار «غلامعلی و.» کشیده شدن کارش به دادگاه را باعث شرمندگی دانست و عذرخواهی کرد.

دفاع دادستان از کیفرخواست

سپس دادستان در دفاع از کیفرخواست گفت که متهم در مرحله‌ی تحقیقات ذکر کرده است که در قرار دوم یا سوم، «فرهاد» یا «جهانگیر» (شاهرخ جهانگیری) ـ که مسؤولیت تشکیلاتی وی را به عهده داشتند ـ به او تذکر داده‌اند که باید از دوستان هم محلی خود که از گرایش‌های او به حزب توده مطلع‌اند، فاصله گرفته حتی به حزب ناسزا بگوید تا فکر کنند که دیگر از حزب هواداری نمی‌کند. آن‌گاه دادستان اظهار کرد که این نحوه‌ی دفاع از انقلاب بی‌معناست. از سوی دیگر، دادستان به متن پرونده استناد نموده اطلاعات و اخبارانتقال یافته از طریق متهم را فراتر از توطئه‌ی ضدانقلاب عنوان کرد؛ زیرا «غلامعلی و.» جزئیات مناطق جنگی، پیروزی‌ها، شکست‌ها و عقب‌نشینی‌ها را به مسؤول خود گزارش می‌داد و این امر فقط به مبارزه با ضدانقلاب مربوط نمی‌شد.

پاسخ متهم به دادستان

«غلامعلی و.» در پاسخ به دادستان مدعی شد که به دلیل موقعیت شغلی‌اش به جبهه نرفته و فقط در سال ۱۳۵۸ مدتی را در درگیری‌های داخلی کردستان گذرانده است. او اعترافات مندرج در پرونده را مربوط به درگیری‌های کردستان عنوان کرد. متهم «غلامعلی و.» اطلاعات گزارش شده را در حد گفت‌وگوهای دوستانه دانست و گفت اخباری را دقیقاً به منظور انتقال

به تشکیلات از جبهه‌ها جمع‌آوری نکرده است.

آخرین دفاع متهم

متهم در آخرین دفاع خود ادعا کرد که فریب تبلیغات و طرح‌های حزب را خورده است و به جای آنکه انقلاب را جزئی از خود بداند و به آن خدمت کند به حزب توده گرایش پیدا کرده است. او خود و سایر افراد جذب شده به حزب را آلت و ابزاری در دست سران حزب توصیف کرد که به اربابان شوروی خدمت می‌کردند. «غلامعلی و.» از اینکه در جایگاه متهم در دادگاه حاضر شده است اظهار شرمساری و شرمندگی کرد و از حضرت امام و مردم عذرخواهی نمود.

رسیدگی به اتهامات ابوالقاسم ع.

کیفرخواست بعدی مربوط به متهم درجه‌دار ارتش «ابوالقاسم ع.» بود که وی نیز تحت مسؤولیت «بهروز» (مغاره‌عابد) در شبکه‌ی مخفی نظامی عضویت و فعالیت داشت و ماهیانه ۵۰ تومان حق عضویت به مسؤول خود پرداخت کرده بود. وی علاوه بر اینکه هر ماه دو بار جلسات تشکیلاتی را در منزل خود برگزار و قرارها را اجرا کرده بود، پس از پیام حضرت امام نیز رابطه‌ی خود را با تشکیلات مخفی قطع نکرده بود.

دفاع متهم از کیفرخواست

متهم «ابوالقاسم ع.» در دفاع از خود ابراز داشت که از سال ۱۳۵۹ و آغاز جنگ تا هنگام دستگیری در جبهه‌ها بوده است و حدود تیر ماه ۱۳۶۱ از طریق «مغاره‌عابد» به حزب جذب و قرارهایش به صورت هر ۱۵ روز یک بار هماهنگ شده است. او گفت دو یا سه جلسه‌ی نخست معارفه بوده پس از آن به درخواست مسؤول تشکیلاتی‌اش جلسات در خانه‌اش برگزار شده است. او مدت ارتباط خود را با حزب شش ماه عنوان نمود و مدعی شد بیش از

هفت یا هشت بار با مسؤول خود تماس نداشته است. وی با اشاره به اینکه در خرداد ۱۳۶۱، پس از فتح خرمشهر، در اثر موج انفجار دچار ناراحتی قلبی شده و به توصیه‌ی کمیسیون پزشکی شش ماه استراحت داشته است، گفت که ارتباط‌اش با حزب طی این شش ماه استراحت برقرار شد.

متهم «ابوالقاسم ع.» مدعی شد که هیچ‌گونه اطلاعات و اخبار مربوط به محیط کارش را در اختیار حزب قرار نداده است. او کل حق عضویت خود را ۲۵۰ تومان ذکر کرد و اتهام ارتباط با تشکیلات را پس از پیام حضرت امام پذیرفت و افزود که با کمال شرمندگی از امام و دادگاه تقاضا دارد فرصت بازگشت به جبهه به او داده شود تا بتواند اشتباه خود را جبران نماید. با توجه به اینکه متهم کلیه‌ی موارد مذکور در کیفرخواست را پذیرفته بود، دادستان مطالب زیادی در دفاع از کیفرخواست بیان نکرد.

آخرین دفاع متهم

سپس متهم در آخرین دفاع خود دوباره عنوان کرد که چهار ماه پیش از دستگیری ارتباط خود را با حزب قطع کرده بود و از وجود شبکه‌ی نظامی اظهار بی‌اطلاعی نمود. سپس گفت که مسئول‌اش خط حزب را خط دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی توصیف کرده بود.

من پرسیدم: «شما چهار ماه قبل از دستگیری قطع ارتباط کرده بودید؟»

متهم پاسخ مثبت داد و من ادامه دادم: «به چه وسیله‌ای قطع ارتباط خودتان را اعلام کردید؟» «ابوالقاسم ع.» مدعی شد که به دلیل نداشتن فعالیت مطالعاتی عضوی بی‌علاقه و ناراضی به حساب می‌آمده است و بعد از دوران استراحت به جبهه اعزام و بدین ترتیب ارتباط‌اش با مسئول‌اش قطع می‌شود.

من برای روشن‌تر شدن مطلب از «مغاره‌عابد» در این باره توضیح خواستم.

«مغاره‌عابد» اظهار داشت که با متهم تماس نگرفته؛ زیرا طی آن مدت خود نیز با «پرتوی» تماس نداشته است. بعدها گویا «پرتوی» با «مغاره‌عابد» تماس می‌گیرد و آخرین قرار را با او در

پنجم اردیبهشت ماه ۱۳٦۲ اجرا می‌کند.

متهم «ابوالقاسم ع.» نیز در ۲۱ اردیبهشت ماه دستگیر می‌شود و نمی‌تواند مسؤول‌اش را ببیند. من برای «ابوالقاسم ع.» توضیح دادم که آنچه او قطع ارتباط می‌نامد برای دادگاه پذیرفتنی نیست؛ زیرا فقط در این فاصله‌ی زمانی قراری اجرا نشده است و این امر قطع ارتباط نامیده نمی‌شود.

رسیدگی به اتهامات درجه‌دار ارتش آقاوردی الف.

متهم بعد، درجه‌دار ارتش «آقاوردی الف.» بود که با نام‌های مستعار «کمال» و «حسن» و تحت مسؤولیت «جهانگیر» (شاهرخ جهانگیری) و «بهروز» (مغاره‌عابد) در شبکه‌ی مخفی نظامی عضویت و فعالیت داشت و قرارهای تشکیلاتی را در خیابان و پارک‌ها اجرا و جلسات حزبی را تحت مسؤولیت «بهروز» (مغاره‌عابد) برگزار کرده بود و ماهیانه مبلغ ۱۰۰ تومان حق عضویت به حزب پرداخته بود. در ضمن وی پس از پیام حضرت امام با تشکیلات مرتبط بود.

دفاع متهم

«آقاوردی الف.» گفت که شرایط بد اجتماعی و تبلیغات و شعارهای حزب علت جذب شدنش به حزب بود و اظهار کرد که تا سال ۱۳۵۹ فقط هوادار حزب بوده است. طبق اظهارات او، در اواخر سال ۱۳۵۹ شخصی به نام «جهانگیر» (شاهرخ جهانگیری) به منزل او رفته می‌خواهد که تحلیل‌های حزبی و مطالب دیگری را درباره‌ی مسائل کشور برای او توضیح دهد که وی نیز می‌پذیرد. «آقاوردی الف.» مدعی شد که هیچ‌گاه شخصاً تقاضای عضویت نکرده است و نمی‌داند معرف وی به حزب چه کسی بود. سپس متهم درباره‌ی مشکلات خانواده‌ی خود صحبت‌هایی کرد و اتهام دادن حق عضویت را نپذیرفت و گفت که با توجه به میزان حقوق خود قادر به پرداخت عضویت نبوده و فقط مبلغی را جهت تسهیل در رفت و آمد مسؤول حزبی‌اش پرداخته است.

دفاع دادستان از کیفرخواست

من از دادستان خواستم چنان‌چه مطلبی در دفاع از کیفرخواست قابل بیان می‌داند بگوید. دادستان با اشاره به اعتراف صریح متهم به عضویت در حزب توده، این مسئله را متذکر شد که متهم پس از آنکه رابط حزبی با وی تماس می‌گیرد، ارتباط خود را به حصول اطمینان از وابستگی رابط به حزب توده منوط می‌کند و بدین سبب کد رمزی برای وی در نظر گرفته می‌شود که در روزنامه‌ی مردم به چاپ می‌رسد. دادستان همچنین به جمله‌ی دیگری از اعترافات متهم اشاره کرد که گفته بود: «از ما می‌خواستند که افسران ضدانقلاب را به آن‌ها معرفی نماییم، ولی در آن موقع اکثر افسران و درجه‌داران ضدانقلاب پاکسازی شده بودند و بقیه هم خودشان را جمع و جور کرده بودند که ما نمی‌توانستیم اطلاعاتی به دست بیاوریم». دادستان این اظهارات را نشانه‌ی جدیت متهم در جمع‌آوری اطلاعات دانست و همچنین در مورد پرداخت حق عضویت، به اعترافات «مغاره‌عابد» اشاره نمود که گفته بود «آقاوردی الف.» هر ماه ۱۰۰ تومان به حزب می‌پرداخت. دادستان ضمن تأکید بر این نکته که آخرین قرار متهم پس از فرمان حضرت امام بوده است، متذکر شد که مطابق اعترافات «مغاره‌عابد»، «آقاوردی الف.» از جمله افراد علاقه‌مند به تشکیلات و حزب بود و با پیگیری کامل مواضع حزب را دنبال می‌کرد.

پاسخ متهم به اظهارات دادستان

متهم «آقاوردی الف.» در دفاع از خود اظهار داشت که اطلاعاتی که به حزب انتقال داده است جملگی مربوط به افسران هوادار رژیم سابق بود و گمان می‌کرد از این اطلاعات برای تضعیف انقلاب استفاده می‌شود. او درباره‌ی ادامه‌ی فعالیت خود پس از پیام امام نیز مسئله را این‌گونه توجیه کرد که از مسؤول خود شنیده بود که این فرمان فقط به سپاه مربوط است و ارتش را دربرنمی‌گیرد. وی در آخرین دفاع خود بیان کرد که هیچ‌گاه گمان نمی‌کرد روزی به عنوان متهم در دادگاه انقلاب ارتش محاکمه شود. او جرم خود را «اشتباه» نامید و تقاضا نمود به وی فرصتی داده شود که اشتباه خود را جبران کند.

۱۱/۲۳

محاکمه‌ی هشتمین گروه نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح

گروه هشتم از نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح، افرادی بودند که تحت مسؤولیت فردی به نام «فرزاد جهاد» (عباس) در تشکیلات مخفی فعالیت می‌کردند. متهمان این محاکمه عبارت بودند از: گروهبان «هدایت ز.»، فردی به نام «قاسم س.»، گروهبان «محمدرضا ی.»، استوار «غلامرضا پ.»، ستوان «عیسی ح.» و «صفرعلی م.».

رسیدگی به اتهامات فرزاد جهاد «مسؤول گروه»

در آغاز دادگاه، پس از اعلام رسمیت جلسه، دادستان کیفرخواست «فرزاد ج.» را قرائت کرد. «فرزاد جهاد» با نام مستعار «عباس» و با رده‌ی تشکیلاتی کادر به عنوان مسؤول یکی از شاخه‌های نظامی تشکیلات مخفی حزب توده فعالیت کرده بود. وی عده‌ای از نظامیان را تحت مسؤولیت خود گرفته، دو تن را به نام‌های سروان شهربانی «علی ک.» و سروان «حسین ع.» به حزب جذب نموده بود. «فرزاد جهاد» ضمن دریافت حقوق و خرج هزینه‌های مسافرت‌های تشکیلاتی جهت اجرای قرارهای تشکیلاتی، مخفیانه از افراد تحت مسؤولیت خود، ماهیانه مبلغ ۱۱۰۰ تومان نیز حق عضویت جمع‌آوری کرده‌بود. وی پس از انقلاب، مدتی مسؤولیت چند کارگر توده‌ای را نیز برعهده داشت.

اظهارات فرزاد جهاد و دفاع وی

پس از استماع کیفرخواست از متهم «فرزاد جهاد» خواستم درباره‌ی نحوه و زمان آشنایی خود با حزب توضیح دهد و چنان‌چه دفاعی دارد بیان نماید. «فرزاد جهاد» در ابتدا با اذعان به روشن و صحیح بودن اتهامات مذکور در کیفرخواست، اظهار کرد که صحبت خاصی ندارد. با وجود این، اتهام دریافت حقوق از تشکیلات را رد کرد و گفت که نیازی به حقوق نداشته است. او مدعی شد که در تشکیلات حزب توده جریان‌های متعددی وجود داشت که باید شناخته شوند، و گفت: «ما در فاصله‌ی یک مصاحبه‌ی حدوداً نیم ساعته از اوج افتخار و عزت خدمت، به حضیض ذلت و بدنامی افتادیم!»

وی اضافه کرد:

«حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ـ حاکمیتی که رژیم شاه را سرنگون کرد ـ با آن افتخار، به وسیله‌ی هر فرد و نیروی انقلابی زیبنده‌ی دفاع بود، مگر آنکه نیروی انقلابی مالیخولیا داشته یا بی‌انصاف باشد.»

او عضویت و فعالیت خود در تشکیلات مخفی را به وجود برخی نیروهای ضعیف درون جمهوری اسلامی ـ نظیر دولت موقت، «بنی‌صدر» و کودتاچی‌ها ـ ربط داد و مدعی شد که از آنجایی که هر فرد با انصاف موظف به دفاع از جمهوری اسلامی بود، اعضای تشکیلات مخفی این راه را برای دفاع از جمهوری اسلامی انتخاب کردند. وی اظهار داشت که هدف خودش و نیروهای زیرمجموعه‌اش دفاع از انقلاب بود و به عنوان شاهد موضوع به حضور اعضای تشکیلات مخفی در جبهه‌ها اشاره نمود و درباره‌ی یکی دیگر از متهمین مطالبی را بیان کرد.

من به متهم یادآور شدم که سایر متهمین از خود دفاع خواهند کرد و وی باید فقط درباره‌ی اتهامات خود صحبت کند. او انگیزه‌ها و دلایل اصلی پیوستن خود به حزب توده را در درجه‌ی اول رأی «آری» این حزب به جمهوری اسلامی در رفراندوم ۱۲ فروردین و در درجه‌ی دوم به شعارهای حزب در دفاع از انقلاب مربوط دانست.

متهم «فرزاد جهاد» به خاطرات خود از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اشاره کرد و این نکته را متذکر شد که پیش از این از ارادتمندان «شهید دستغیب» بوده است. او گفت که در دانشگاه، دوستان

مسلمان زیادی داشت که پس از انقلاب همگی صادقانه در مسئولیت‌های مختلف فعالیت می‌کردند. او اظهار کرد به دلیل شناختی که از این‌گونه افراد داشت به جمهوری اسلامی اعتماد می‌کرد. «فرزاد جهاد» مدعی شد که گمان می‌کرد چنان‌چه روزی فعالیت‌های وی در تشکیلات مخفی آشکار شود، نیروهای جمهوری اسلامی روی او را خواهند بوسید! او گفت که نیروهای توطئه‌گر ضدانقلاب باید وی را محاکمه نمایند و در مقابل دادگاه جمهوری اسلامی حرفی برای گفتن ندارد.

دفاع دادستان از کیفرخواست

من از دادستان خواستم که از کیفرخواست دفاع کند. دادستان ضمن اشاره به نحوه‌ی آشنایی متهم با حزب ـ که در پرونده ذکر شده بود ـ و میزان علاقه و پایبندی وی به تشکیلات، ادعای «فرزاد جهاد» را که گفته بود به علت دفاع از جمهوری اسلامی به عضویت حزب درآمده است رد کرد. «فرزاد جهاد» در مرحله‌ی تحقیقات گفته بود که برای ترک سیگار، به حزب قسم خورده که سیگار نکشد.

پاسخ متهم به اظهارات دادستان

متهم در پاسخ به اظهارات دادستان با تأکید بر اینکه عضویت در حزب و اعتقاد نسبت به آن را رد نمی‌کند متذکر شد که از طریق مطالعه‌ی جزوه‌ای به نام «به سوی حزب» به سمت حزب توده جلب شده است. وی مدعی شد که هیچ‌گاه نسبت به شخصیت امام یا «شهید دستغیب» بی‌احترامی نکرده است و گرایش خود را به حزب توده باعث آن دانست که از سایر گروه‌ها نظیر «پیکار»، «اقلیت»، «رزمندگان»، «راه کارگر» و... دور شود و پرهیز نماید.

«فرزاد جهاد» اشاره کرد که در اعترافات خود گفته است برای ترک سیگار به حزب قسم خورده است، اما بعد از مصاحبه‌ی تلویزیونی «کیانوری» دلسرد شده دوباره کشیدن سیگار را شروع کرده است و این موضوع را نشانه‌ای از بی‌اعتقاد شدن به حزب می‌دانست.

طبق گفته‌ی «فرزاد جهاد»، وی پس از مشاهده‌ی مصاحبه‌ی تلویزیونی سران حزب ـ به دلیل آنکه «معزز» دو هفته سر قرار حاضر نشده بود ـ قصد داشته با رابط خود «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) تماس بگیرد و به او پیشنهاد کند که خود را به نهادهای قضایی معرفی نمایند. او مدعی شد با وجود آنکه احتمال دستگیری زیاد بوده است با «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) قرار می‌گذارد و مسئله‌ی دستگیری را مسئله‌ای علی السویه تلقی می‌کرد.

«فرزاد جهاد» ابراز داشت که در لحظه‌ی دستگیری به هیچ‌وجه متعجب نشده است. وی گفت: «پس از آن مصاحبه، از اعتقاد و ایمان گذشته‌ی خودم که بر مبنای آن زندگی‌ام را از عمق جان و گوشت خودم درست می‌دانستم، دلسرد شدم».

اظهارات دادستان

دادستان در رد مدعیات متهم اظهار داشت که «فرزاد جهاد» در سال ۱۳۵۶ در سازمان «نوید» عضو شده است؛ بنابراین ادعای وی مبنی بر اینکه اگر حزب توده از انقلاب دفاع نمی‌کرد به عضویت آن در نمی‌آمد درست نیست. دادستان همچنین متذکر شد که اعتقاد به جمهوری اسلامی از طریق مطالعه‌ی جزوه‌ی به سوی حزب غیرممکن است؛ زیرا جمهوری اسلامی از لحاظ مبنایی با کمونیسم و توده تضاد بنیانی دارد. «فرزاد جهاد» در پاسخ گفت که ویژگی‌های شخصی‌اش، زندگی با دوستانش و روابطش در دانشگاه مجموعه اعتقاداتی را در او به وجود آورده بود که موجب اعتقاد به انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی شده بود.

پرسش‌های دادگاه و پاسخ متهم

من از متهم پرسیدم: «چند نفر نظامی تحت مسؤولیت شما بودند؟» او گفت: «چهار نفر قبل و هفت نفر بعد.» پرسیدم: «شاخه‌ی نظامی در یک حزب به چه دلیل به طور غیرقانونی به وجود می‌آید؟» وی مدعی شد که هنگامی که هدف یک حزب دفاع از انقلاب باشد، شاخه‌ی نظامی در آن برای تکمیل دفاع از حاکمیت است تا از نقاط ضعف خود آسیب نبیند و از آن

مراقبت و مواظبت کند.

پرسیدم: «چرا تمامی این مقاصد از طریقی غیرقانونی صورت بگیرد؟»

متهم با این توجیه که دولت موقت فعالیت حزب را ممنوع اعلام کرده بود و نیروهای علنی حزب از سوی برخی نهادهای دولتی در محل کار خود تحت فشار بودند، مخفی بودن تشکیلات حزبی را موجه جلوه داد.

من پرسیدم: «چرا شما باید مخفی باشید؟» او با حالتی حق به جانب و به نحوی که گویی اتهامش یک فعالیت سیاسی ساده بوده است گفت: «به هزار دلیل.»

پرسیدم: «چرا اسم مستعار داشته باشید؟»

او با نوعی قیاس مع الفارق به این نکته اشاره کرد که چهره‌ی بازجوی خود را ندیده است و نام مستعار نیز توجیهی نظیر این مسئله دارد که متهم، چهره‌ی بازجوی خود را نمی‌بیند. سپس افزود که با توجه به وجود جریان‌های سیاسی متعدد که هر یک به نوعی با اعضای حزب توده خصومت داشتند، لازم بود که نام مستعار داشته باشند.

رسیدگی به اتهامات گروهبان هدایت ز.

متهم بعدی که کیفرخواست او قرائت شد گروهبان «هدایت ز.» بود که با نام مستعار «نبی» و تحت مسؤولیت «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) و «عباس» (فرزاد جهاد) در شبکه‌ی مخفی نظامی عضویت داشت و فعالیت کرده بود. وی علاوه بر دادن اطلاعات و گزارش‌هایی به حزب، از منزل مسکونی خود برای اجرای قرارها و ملاقات‌های تشکیلاتی استفاده کرده بود و نیز یکی از همکاران نظامی خود را به نام «حسن ر.» به تشکیلات معرفی نموده بود. وی ماهیانه مبلغ ۱۵۰ تومان حق عضویت به حزب پرداخته بود. همچنین دو عدد نارنجک جنگی را سرقت کرده به مسؤول خود «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) داده بود. ادامه‌ی فعالیت پس از پیام حضرت امام نیز از جمله اتهامات این شخص بود.

دفاع متهم

گروهبان «هدایت ز.» در دفاع از خود گفت که در سال ۱۳۵۹ به عضویت حزب توده درآمد و از ابتدا ملاقات‌ها و قرارها شکل مخفی داشت. وی پرداخت حق عضویت و ادامه‌ی فعالیت پس از پیام حضرت امام را پذیرفت. او مدعی شد که همواره حزب توصیه می‌کرد گروه‌های مخالف نظام هدف قرار گیرند و به علت مقاصد براندازانه‌ی آن‌ها لازم است اعضای نظامی حزب توده مخفی بمانند. «هدایت ز.» درباره‌ی اتهام معرفی یک نظامی به حزب گفت که آن شخص خود به حزب توده گرایش و تمایل داشت؛ روزنامه‌ها را می‌خواند و به علت آشنایی با من، از آن طریق خود را به حزب معرفی کرده و پس از دو سه ماه از حزب اخراج شده است.

متهم «هدایت ز.» درباره‌ی اتهام سرقت دو نارنجک جنگی مدعی شد که نارنجک‌ها را به سرقت نبرده است، بلکه پس از سقوط خرمشهر مقداری اسلحه و نارنجک به اصفهان آورده و آن‌ها را به مقامات مسؤول در پادگان تحویل داده است. وی ادعا کرد که دو نارنجک مذکور بعدها توسط یک سرباز به او داده شده است که او آن‌ها را به یکی از مسؤولان خود «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) داد. او همچنین اضافه کرد که بخشنامه‌ی ارتش درباره‌ی تحویل سلاح و مهمات بعد از این صادر شده بود. متهم «هدایت ز.» گزارش‌هایی را که به حزب ارائه داده بود غیرمحرمانه دانست و گفت که این گزارش‌ها برای تحکیم جمهوری اسلامی و معرفی ضدانقلابیون و کودتاچیان ارائه شده است. وی افزود که هرگاه شخصی توهینی به مسؤولان حکومتی می‌نمود به حزب گزارش کرده است و این گزارش‌ها جنبه‌ی دفتری، بایگانی یا طبقه‌بندی شده نداشته است. افزون بر این، متهم اتهامات اجرای قرارهای تشکیلاتی در منزل شخصی و ادامه‌ی فعالیت بعد از پیام امام را پذیرفت.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در دفاع از کیفرخواست به تناقض‌های میان اظهارات متهم و «محمد ب.» ـ متهمی

که نارنجک‌ها را از او تحویل گرفته بود ـ اشاره کرد. در اظهارات متهم مطلبی بود حاکی از این که وی پس از تحویل اسلحه و مهمات، دو عدد نارنجک را در جیب اورکت خود گذاشته است، بنابراین اتهام سرقت از این بخش مستفاد می‌شد. در ضمن «هدایت ز.» اشاره کرده بود که با توجه به اینکه از نگهداری نارنجک‌ها بیم داشته است آن‌ها را به «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) تحویل می‌دهد و «بابک» می‌گوید که آن‌ها را به مقامات سپاه یا کمیته خواهد داد. دادستان با اشاره به این گفته‌ها، به گفته‌های «بهرامی‌نژاد» نیز در این باره اشاره کرد. «بهرامی‌نژاد» در اعترافات خود گفته بود که «هدایت ز.» در بازگشت از جبهه با خود یک نارنجک و حدود ۱۰ عدد فشنگ آورده بود و گمان می‌کرد مسؤول تشکیلاتی‌اش از این عمل خشنود خواهد شد و آن‌ها را با خود خواهد برد. «بهرامی‌نژاد» در ادامه گفته بود که وی هیچ‌گاه چنین دیوانگی نمی‌کرد و طبق اعترافات «بهرامی‌نژاد»، وی به «هدایت ز.» اظهار ناراحتی کرده و توضیح داده بود که حزب یک تشکیلات سیاسی غیرنظامی است و این‌گونه وسایل به کار حزب نمی‌آید. علاوه بر این، مدعیات «بهرامی‌نژاد» دال بر این بود که آن دو نفر نارنجک‌ها و فشنگ‌ها را در داخل توالت ترانسپورت انداخته‌اند. دادستان همچنین به این موضوع اشاره کرد که متهم برای گذراندن دوره‌ی اطلاعات در نظر گرفته شده بود و پس از گذراندن این دوره، تمامی آنچه را که دیده و آموخته بود به حزب انتقال داده بود و به طور قطع این اطلاعات و مطالب طبقه‌بندی شده بودند.

متهم در پاسخ به گفته‌های دادستان در اظهاراتی آشفته و ضد و نقیض، گفته‌های «محمد بهرامی‌نژاد» را تأیید کرد و از جمع‌آوری مهمات توسط حزب اظهار بی‌اطلاعی نمود.

رسیدگی به اتهامات قاسم س.

کیفرخواست بعدی متعلق به متهم «قاسم س.» بود که با نام مستعار «سعید» و تحت مسؤولیت «عباس» (فرزاد جهاد) در شبکه‌ی مخفی نظامی عضویت و فعالیت داشت و ضمن پرداخت مبلغ ۵۰۰ تومان به صورت ماهیانه و حق عضویت، از منزل خود به منظور اجرای

جلسات تشکیلاتی و انجام قرار استفاده کرده بود و نیز به عنوان یک نظامی پس از پیام حضرت امام به فعالیت خود در تشکیلات ادامه داده بود.

دفاع متهم

«قاسم س.» در دفاع از خود، ابتدا عضویت در شبکه‌ی مخفی را با نام مستعار «سعید» به کلی تکذیب کرد. سپس اظهار کرد که بعد از پیروزی انقلاب، فضای باز سیاسی ایجاد شد و گروه‌های مختلفی که رشد و فعالیت کردند وی را به سمت مطالعه کشاندند و وی نیز به عنوان یک نظامی که در رژیم سابق همواره تحمیق شده بود، قصد داشت از مسائل آگاه شود و از این رهگذر با افسران توده‌ای آشنا شده شناختی اجمالی و جسته گریخته از فعالیت‌های آنان در مبارزه با رژیم شاه به دست آورد. وی از طریق روزنامه‌ی مردم (ارگان حزب توده) با شعارهای حزب از قبیل دفاع از انقلاب و خط امام آشنا می‌شود و به گفته‌ی خودش در پاییز ۱۳٦۰ در یک تماس سیاسی ـ روشنفکرانه‌ی فردی با حزب مرتبط می‌شود. او گفت مجموعه‌ی ملاقات‌هایش با «عباس» (فرزاد جهاد) به شش هفت جلسه محدود می‌شد. سپس متهم «قاسم س.» اظهار کرد که ٦ ماه پیش از آغاز جنگ به مأموریت مرزی رفته بود و تا لحظه‌ی دستگیری در جبهه‌ها انجام وظیفه می‌کرد. وی حضور خود را در جبهه‌های جنگ بهترین خدمت به انقلاب دانست. متهم «قاسم س.» اضافه کرد که ۸ ماه پیش از دستگیری، ارتباط خود را با مسئول‌اش قطع کرده بود و در این فاصله فقط یک بار «عباس» (فرزاد جهاد) اتفاقی در مدت مرخصی به منزل او می‌رود و او را می‌بیند. وی مدعی شد که «سعید» نام مستعار او نیست و نامی است که در میان خانواده و دوستان وی را بدین نام صدا می‌کنند.

متهم «قاسم س.» اتهام پرداخت حق عضویت را رد کرد و گفت مبالغ پرداختی کمک‌هایی بود که به حزب می‌رساند. او گفت که خود را همواره هوادار حزب می‌دانست، اما پیش از آنکه حزب را بشناسد آن را رها کرد و تمام افعال و اعمالش نیز در خدمت به انقلاب بوده است. او درباره‌ی اتهام ادامه‌ی فعالیت پس از پیام حضرت امام نیز اظهار کرد که خود را همیشه

عضو حزب می‌دانست، اما بعدها برید و کنار رفت.

دفاع دادستان از کیفرخواست

دادستان در دفاع از کیفرخواست اظهار کرد که متهم در آخرین عبارت خود عضویت در تشکیلات را پذیرفته است و در ضمن به بخشی از پرونده اشاره کرد که در آن متهم «قاسم س.» به نحوه‌ی آشنایی خود با حزب ـ از طریق شرکت در دو میتینگ و آگاهی‌هایی که از طریق دوستی که در جبهه‌ی غرب کشته شده بود ـ اشاره کرده بود. دادستان با ارجاع به اعترافات «عباس» (فرزاد جهاد) ـ مسؤول تشکیلاتی متهم ـ درباره‌ی انتخاب نام مستعار «سعید» برای متهم، گفت که انتخاب این اسم در عین آنکه در محیط خانواده نیز فرد به همین اسم نام برده می‌شود، با یکدیگر منافاتی ندارد. دادستان با اشاره به مبالغ پرداختی متهم به حزب، متذکر شد که هواداران هیچ‌گاه حق عضویت نمی‌پردازند.

دفاع متهم

«قاسم س.» در دفاع از خود گفت که با «عباس» (فرزاد جهاد) به صورت ارگانی مرتبط شده است؛ زیرا نیاز داشت که سؤالات سیاسی‌اش برطرف شود، اما پس از شش هفت ماه احساس کرده اهل سیاست نیست و ارتباط را قطع کرده است. او گفت تصوری که از حزب داشت مطابق شعارهایی بود که حزب در روزنامه‌ی خود برای تبیین دیدگاههایش ذکر می‌کرد.

وی گفت که می‌توان پرداخت‌هایش را به حزب به تعداد ماه‌هایی که با آن در تماس بود است تقسیم کرد و آن را حق عضویت به حساب آورد. «قاسم س.» درباره‌ی نام مستعار نیز دوباره تکرار کرد که گمان نمی‌کند کسی برای او نام مستعار تعیین کرده باشد؛ زیرا به تعبیر او هیچ فرد عاقلی اسم مستعاری را انتخاب نمی‌کند که تمام دوستان و آشنایان او را به آن نام صدا می‌کنند. سپس بار دیگر به جدا شدن خود از حزب، هشت ماه پیش از دستگیری اشاره کرد.

من از متهم «قاسم س.» پرسیدم: «شما گفتید در شبکه‌ی مخفی نبودید. آیا در شبکه‌ی علنی

بودید؟»

او گفت: «من نمیدانستم در چه شبکهای بودم».

پرسیدم: «یعنی نمیدانستید که در شبکهی مخفی بودید؟»

او گفت: «عضویتم را در شبکهی مخفی کلاً رد میکنم چون هیچ مسئلهی خاصی که دال بر مخفی بودن فعالیتم باشد ندیدم».

آخرین دفاع متهم

«قاسم س.» در آخرین دفاع خود از اینکه هشت ماه در زندان جمهوری اسلامی به سر برده است و در محضر دادگاه انقلاب ارتش جمهوری اسلامی محاکمه میشود ابراز تأسف کرد و گفت که تصور میکند به خاطر مدت محدودی که به یک جریان سیاسی گرایش داشته است، محاکمه شده است. او خود را از نخستین نظامیانی دانست که به انقلاب پیوستند و ادعا کرد که همواره به انقلاب عشق داشته است و با اشارهای به مأموریتهای خود در جبهههای جنگ تحمیلی، بابت اشتباهها و تخلفات خود، از حضرت امام پوزش خواست و از دادگاه خواست که بر اساس عدالت و رفتار اسلامی برای وی حکم عادلانهای صادر نماید.

رسیدگی به اتهامات استوار غلامرضا پ.

کیفرخواست بعدی مربوط به استوار «غلامرضا پ.» بود که با نام مستعار «رازی» و تحت مسؤولیت «عباس» (فرزاد جهاد) در شبکهی مخفی نظامی عضویت و فعالیت داشت. و اطلاعات و اخبار محیط کار خود را از طریق مسؤول حزبیاش در اختیار حزب قرار میداد و به اتفاق دوستانش «صفرعلی م.» و «محمدرضا ی.» قرارها و ارتباطهای تشکیلاتی را در خیابان اجرا و جلساتی را در منزل خود برگزار کرده بود. «غلامرضا پ.» دو نفر را به نامهای «محمدرضا ی.» و «رضا ق.» به تشکیلات مخفی حزب معرفی و متصل کرده بود و علاوه بر پرداخت ماهیانه ۱۰۰ تومان حق عضویت، پس از پیام حضرت امام نیز به فعالیت تشکیلاتی

خود ادامه داده بود.

دفاع متهم

«غلامرضا پ.» در ابتدای دفاع خود، عضویتش در سازمان مخفی نظامی حزب توده را پذیرفت و تخطی از فرمان حضرت امام را نیز قبول کرد. او گفت که پس از طرح مسئله‌ی پیام حضرت امام با مسؤول تشکیلاتی‌اش، «فرزاد جهاد» به وی گفت که حزب علیه نظام جمهوری اسلامی ایران کاری صورت نمی‌دهد و هدف آن جلوگیری از توطئه‌ها و شناسایی طرح‌ها و نقشه‌هایی است که علیه جمهوری اسلامی در جریان است. متهم این جرم خود را مایه‌ی افسوس برشمرد.

او گفت تا آن هنگام در حزب جز دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن کار دیگری صورت نداده است و گزارش‌هایی که به حزب رسانده، جنبه‌ی سری و طبقه‌بندی شده نداشته است. «غلامرضا پ.» همچنین به نمونه‌ای از گزارش‌هایی که به حزب ارائه داده بود اشاره کرد که در آن به وضعیت یکی از نظامیان پرداخته بود.

وی افزود که در ابتدا حق عضویت نمی‌پرداخت، ولی بعد طی ۱۶–۱۷ ماه ماهیانه، ۱۰۰ تومان حق عضویت به حزب می‌داد و در ماههای آخر نیز به دلیل وضع مالی نامساعد دوباره از پرداخت حق عضویت معاف شده است. او خود را گناهکار دانست و تقاضای عفو و بخشش نمود.

دادستان با این تذکر که متهم تمامی اتهامات خود را پذیرفته است، به بخش‌هایی از اعترافات «غلامرضا پ.» اشاره کرد که وی گفته بود، مسؤولان حزب، درجه‌داران را برای روز مبادا و پیشمرگان خود می‌خواستند و نیز به جان مادرش قسم خورده بود که نسبت به تشکیلات تنفر پیدا کرده است.

دادستان در این باره از متهم پرسید که چرا پس از این چرخش دیدگاه، خود را معرفی نکرده است؟

متهم در پاسخ، ضمن پذیرش اشتباه خود، اظهار کرد که بیم آن را داشت که به عنوان نظامی محاکمه شود؛ سرانجامی که دست آخر دچار آن شده بود. وی گفت از آنجایی که خود را مقصر می‌دانست و نسبت به جرم خود آگاهی داشت از معرفی خود اجتناب ورزیده است.

رسیدگی به اتهامات ستوان سه توپخانه، عیسی ح.

کیفرخواست بعدی مربوط به ستوان سه توپخانه «عیسی ح.» بود که با نام مستعار «هوشنگ» و تحت مسؤولیت «بابک» (محمد بهرامی‌نژاد) و «عباس» (فرزاد جهاد) در شبکه‌ی مخفی نظامی عضویت و فعالیت داشت و علاوه بر پرداخت حق عضویت و اجرای قرارهای تشکیلاتی، متهم به ادامه‌ی فعالیت تشکیلاتی پس از پیام حضرت امام بود.

دفاع متهم

«عیسی ح.» در دفاع از خود توضیح داد که از سال ۱۳۶۰ به عضویت حزب توده درآمده است. وی به تفکرات سلطنت‌طلبانه‌ی خود پیش از انقلاب اشاره کرد و گفت از طریق دوستی که در حزب توده فعالیت می‌کرد به انقلاب گرایش یافته و دریافته است که مردم به خاطر احقاق حق خود به پا خاستند. متهم «عیسی ح.» اظهار کرد که پس از وقوع انقلاب، با مشاهدات عینی خود هر روز احساس تنفر و انزجار بیشتری نسبت به رژیم پهلوی پیدا می‌کرد و به علت خاستگاه اجتماعی‌اش که از قشر محروم و فقیر جامعه بود و گفته‌هایی که دوستش درباره‌ی انقلاب داشت، به حزب توده گرویده است. وی گفت که در ابتدای امر با حزب توده و سایر گروهک‌ها ضدیت داشت، ولی گاه در برخی میتینگ‌های آن‌ها شرکت می‌کرد.

او در عین حال که تمامی گروههای سیاسی خارج از حاکمیت را خائن نامید، اظهار کرد که به دلیل ادعاهای حزب توده مبنی بر عدم وابستگی و سرسپردگی به شوروی ـ که در مناظره‌های تلویزیونی «کیانوری» گفته شده بود ـ و تلاش برای احقاق حقوق ملت ایران، سرانجام در این حزب آغاز به فعالیت کرده بود. وی مدعی شد که گمان می‌کرده حزب توده

قصد مبارزه‌ی همدوش و همگام با سایر مبارزین امت مسلمان را دارد و بسیار اظهار تأسف کرد که به این وضع مبتلا شده است.

«عیسی ح.» تمامی اتهاماتی را که توسط دادستان قرائت شده بود پذیرفت و از اینکه خود را زودتر به دادگاه معرفی نکرده است ابراز شرمندگی کرد. او، به گفته‌ی خودش، چنان تحت تأثیر شعارهای پوچ و فریبنده‌ی حزب قرار گرفته بود که از دستور فرمانده کل قوا نیز تخطی کرده بود. متهم این امر را برای خود بسیار بسیار ناگوار برشمرد و اظهار امیدواری کرد که روزی به صورت حضوری از حضرت امام عذرخواهی کند. «عیسی ح.» خود را از آن جهت که به عنوان فردی نظامی حق ورود و فعالیت در حزبی را نداشته است مقصر دانست و گفت که خوشحال است از اینکه از روابط سران حزب با شوروی اطلاع نداشته، تا حدی شرف و حیثیت خود را در خدمت به ملت ایران، انقلاب و اسلام حفظ کرده است. او در پایان آرزو کرد که روزی به جامعه باز گردد و با نیت اسلام به جامعه و ملت خود خدمت نماید.

رسیدگی به اتهامات صفرعلی م.

متهم بعد «صفرعلی م.» نام داشت که با نام مستعار «مازیار» در شبکه‌ی مخفی نظامی حزب توده عضویت و فعالیت داشت و به دادن اطلاعات و اخبار نظامی محیط کار خود به مسؤول حزبی‌اش مبادرت ورزیده بود. «غلامرضا پ.» ـ متهم دیگر همین محکمه ـ نیز از طریق وی به تشکیلات وصل شده بود. وی مطابق متن کیفرخواست ماهیانه مبلغ ۲۰۰ تومان حق عضویت پرداخته و پس از پیام حضرت امام نیز به فعالیت خود ادامه داده بود.

دفاع متهم

«صفرعلی م.» نخست ابراز داشت که در مورد اتهامات مطروحه دفاعی ندارد و تصمیم دادگاه را هرچه که باشد ـ به جهت آنکه حکم اسلامی است ـ قابل احترام می‌داند. سپس افزود که هیچ‌گونه اطلاعی از شبکه‌ی مخفی نداشت و پیش از پیروزی انقلاب، به علت تعلق به

خانواده‌ای مستضعف، از خدمت خود در ارتش شاهنشاهی ناراضی بود و تلاش می‌کرد که از ارتش خارج شود. او گفت متهم پیشین، «عیسی ح.»، را از گرایش‌های سلطنت‌طلبانه دور کرد و مدعی شد که دوستان نظامی خود را با پیام‌ها و رهنمودهای حضرت امام آشنا می‌کرد. وی با اشاره به حضور خود در میثاق نیروی هوایی در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ متذکر شد که در آن زمان به هیچ حزب سیاسی گرایش نداشته است. متهم «صفرعلی م.» اظهار کرد که پس از انقلاب به علت برخی کنجکاوی‌های روشنفکرانه به مطالعه‌ی روزنامه‌ها پرداخته، به حزب توده و روزنامه‌ی مردم علاقه‌مند شده است. وی دوباره مدعی شد که از وجود شبکه‌ی مخفی بی‌اطلاع بوده است.

«صفرعلی م.»، به گفته‌ی خودش، روزی که از یک روزنامه‌فروشی ناآشنا نشریه‌ی مردم را خریداری می‌کند با پیرمردی خوش‌برخورد روبه‌رو می‌شود و آن پیرمرد ازاو می‌پرسد: «از چه موقع این روزنامه را می‌خوانی؟» او می‌گوید: «شش هفت ماه است که از اول انقلاب این روزنامه را می‌خوانم.» پیرمرد می‌پرسد: «نظرت چیست؟» و او ـ به ادعای خودش ـ نظر مثبت خود را به علت دفاع روزنامه‌ی مردم از امام و جمهوری اسلامی نسبت به آن ابراز می‌دارد. «صفرعلی م.» در میانه‌ی این نقل مدعی شد که پیش از آن از حزب توده اطلاع دیگری جز از طریق روزنامه نداشته است.

او در ادامه گفت که پیرمرد با او برای روز بعد قرار می‌گذارد و بدین ترتیب به دفتر حزب در شهر اصفهان می‌رود. در انتخابات ریاست جمهوری نیز مطابق خط حزب توده، در مخالفت با «بنی‌صدر» به دکتر «حسن حبیبی» رأی می‌دهد. پس از کودتای نوژه نیز، به گفته‌ی «صفرعلی م.»، توصیه‌ی حزب این بوده است که نیروهای ضدانقلاب نباید به انقلاب ضربه بزنند و تحت عنوان مقابله با پاکسازی‌های دوران «بنی‌صدر»، به اعضا سفارش می‌شد که مواضع خود را در پادگان آشکار نکنند و به صرف مطالعه‌ی روزنامه‌ی مردم اکتفا نمایند.

متهم در یک مورد اخبار و اطلاعاتی را به حزب منتقل کرده بود: بدین صورت که وی اشاره کرد ظاهراً ۳۵ هلی‌کوپتر طی ۲۰ روز، به دلیل نداشتن باتری، در پادگان متوقف بود و

متهم ادعا می‌کرد که در این‌باره با فرمانده پادگان مشاجره‌ای داشت که مشروح این مشاجره را به اطلاع حزب رسانده است.

اظهارات دادستان

من از دادستان خواستم چنان‌چه مطلبی را قابل ذکر می‌بیند بیان کند. دادستان در اثبات مخفی‌کاری متهم و آگاهی از فعالیت پنهانی خود، به نمونه‌ای از اظهارات وی در پرونده اشاره کرد که در آن جمله رمزی برای اجرای یک قرار مشخص شده بود. دادستان با استناد به این مورد، استدلال کرد که متهم «صفرعلی م.» از فعالیت غیرعلنی خود آگاهی کامل داشت.

پاسخ متهم به مطالب دادستان

«صفرعلی م.» در پاسخ به اظهارات دادستان دوباره مدعی شد که از وجود شبکه‌ی مخفی کاملاً بی‌اطلاع بوده است و برای اثبات این موضوع به فعالیت‌های علنی خود برای حزب از قبیل: نوشتن شعار، ایستادن در چهارراه‌ها و پخش تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری اشاره کرد. وی بنا به ادعای خود، از فعالیت مطالعاتی خود و سایر اعضای حزب تصور مثبتی داشته است و در ضمن گفت که مسؤول تشکیلاتی‌اش هیچ‌گاه به او دستور نداده است که خبر یا اطلاعات خاصی را به حزب بدهد و اطلاعات ارائه شده به حزب از قبیل: تعداد شهدا، آمار غنایم، مناطق خارج شده از دست عراق و... همگی طی محاورات دوستانه (!) انتقال یافته است.

متهم «صفرعلی م.» اظهار کرد که سران حزب، آبرو، حیثیت، احساسات و شرف افرادی را لگدمال کردند که هدف و نیتی صادقانه و پاک داشتند و به حفظ انقلاب متمایل بودند. سپس وی از سختی‌ها و دشواری‌های زندگی خود گفت و اینکه در جنگ مجروح شده است و گفت هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد که روزی به جرم جاسوسی و ارائه‌ی اطلاعات به شوروی محاکمه شود. متهم، همدردی دادگاه را خواست و تقاضا کرد که عدم شناخت کامل او نسبت

به حزب و سوءاستفاده‌ی حزب از نظامیان درک شود. سپس از حضرت امام، دادستان و حاکم شرع درخواست کرد که، به تعبیر خودش، میان «یعلمون» و «لا یعلمون» تفاوت قائل شوند.

سپس دادستان خطاب به متهم «صفرعلی م.» گفت که نشستن او پشت میز اتهام به دلیل خدمات او در ارتش نیست، بلکه به علت عضویت در تشکیلاتی است که قصد براندازی و خیانت داشت. دادستان در ادامه از متهم پرسید که چرا بعد از پیام حضرت امام به فعالیت تشکیلاتی خود ادامه داده است؟

متهم در پاسخ توجیه خود را ساده‌لوحانه نامید و گفت که به دلیل درگیری شدید در جنگ و ۲۰ ساعت فعالیت روزانه، تصور می‌کرد که عضو تشکیلات نیست و فعالیت‌اش در حزب در حد یک یا دو نفر هوادار ساده است. وی همچنین مدعی شد که اساسنامه‌ی حزب را نخوانده است که در مجموع به اتهام وی ربطی نداشت.

متهم «صفرعلی م.» در پایان ادعا کرد که هنگام بازداشت متوجه شد خطاب این پیام با افرادی نظیر او بوده است و به خطا، تخلف و بی‌توجهی خود اقرار کرد.

۱۲/۲۳

آخرین دفاع سرشاخه‌های سازمان مخفی حزب توده

آخرین جلسه از محاکمات مربوط به بخش نظامی تشکیلات مخفی حزب توده به دفاع نهایی هفت نفر از سرشاخه‌های بخش نظامی مخفی اختصاص داشت. در این جلسه ٤٠ نفر از خبرنگاران، فیلمبرداران، عکاسان، گزارشگران خبری و رسانه‌های عمومی کشورهای انگلستان، فرانسه، چین، یوگسلاوی، فنلاند، سوریه، کانادا، لیبی، ژاپن و خبرنگاران روزنامه‌ها و صدا و سیما حضور داشتند و خبرنگاران خارجی با دقت و کنجکاوی خاصی مطالب متهمین را ثبت می‌کردند. آنچه بعدها در گزارش‌های خبری رسانه‌های خارجی انعکاس جدی یافت، صحنه و محل دادگاه بود که بسیار ساده و خالی از تشریفات برگزار شده بود. گویا نمایندگان رسانه‌های خارجی انتظار چنین فضایی را نداشتند و بعدها هم نوشتند که هنگام ورود، تشخیص محل متهمین و رئیس دادگاه ـ به علت کوچکی فضا و فاصله‌ی کم بین من و متهمان ـ دشوار بوده است. بعضی از عکاسان خبری خارجی روی صورت و گردن متهمین به دنبال آثاری از شکنجه می‌گشتند که در عمل با وضعیت جسمی و روانی مناسب و شادابی متهمین روبه‌رو شدند.

در آن جلسه، «نورالدین کیانوری» دبیراول حزب، «محمدمهدی پرتوی» مسؤول تشکیلات مخفی، «شاهرخ جهانگیری»، «محمد معزز»، «حسین شجاعی»، «غلامرضا خاضعی»، «اکبر

مغاره‌عابد»، «محمد بهرامی‌نژاد» و «فرزاد جهاد» حضور داشتند.

در آغاز این جلسه من درباره‌ی تشکیلات مخفی حزب و دادگاه‌های پیشین توضیحاتی دادم و گفتم که محاکمه‌ی افراد نظامی در جلسه‌ی گذشته به پایان رسیده است و این جلسه به استماع آخرین دفاع مسؤولان شاخه‌های نظامی تشکیلات مخفی حزب توده اختصاص دارد که همگی غیرنظامی هستند. سپس از «محمدمهدی پرتوی» خواستم که فشرده‌ای از ماجرای تشکیلات مخفی را از بدو تأسیس تا هنگام دستگیری توضیح دهد.

توضیحات محمدمهدی پرتوی

«محمدمهدی پرتوی» صحبت خود را با اشاره به مطلبی در روزنامه‌ی *پراودا* (ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی) شروع کرد. این روزنامه در آن روزها به جریان محاکمات اعضای شبکه‌ی مخفی حزب توده در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش حمله و آن را دادگاهی نمایشی و هدایت‌شده از سوی واشینگتن معرفی کرده بود. «پرتوی» گفت که از ابرقدرتی که مانند همتای غربی‌اش همواره در پی تسلط بر جهان بوده و هست جز این انتظار نمی‌رود که نسبت به دادگاهی که حقایق و چهره‌ی واقعی آن را افشا می‌کند خشمگین شود. او افزود: «در واقع محاکمه‌ی حزب منحله‌ی توده افشای ماهیت ریاکارانه و مداخله‌جویانه‌ی ارباب او شوروی نیز هست». «پرتوی» در ادامه گفت که شوروی طی ٤١ سال از طریق این حزب به طور پنهان و آشکار در امور داخلی ایران مداخله کرده و کوشیده است آن را به زیر سلطه‌ی خود در بیاورد. وی گفت: «اکنون که شوروی تمام رؤیاهای خود را در مورد تسلط بر ایران از طریق حزب توده بر باد رفته می‌بیند و شاهد رسوا شدن چهره‌ی واقعی خود از پشت نقاب عدالتخواهی و دفاع ادعایی از حقوق ملت‌هاست، حق دارد که این‌چنین سراسیمه و خشمگین به انکار حقایق بپردازد و طبق معمول این محاکمه را به دسیسه‌های رقیب غربی خود نسبت دهد».

«پرتوی» درباره‌ی خود و سایر فعالان حزب توده اظهار کرد که سال‌ها فریب تبلیغات و تئوری‌پردازی‌های به ظاهر علمی اما در واقع رذیلانه‌ی شوروی را خورده‌اند و عمر خود را در

خلعت به حزب توده و مدعیات دروغین شوروی تباه کرده‌اند. او خود و سایر فعالان حزب را در مقابل انقلاب، مسؤولان و مردم گناهکار و شرمسار دانست.

سابقه‌ی تشکیلات مخفی

«پرتوی» درباره‌ی سابقه‌ی تشکیلات مخفی، پیشینه‌ی این جریان را به سال ۱۳۵۲ بازگرداند و گفت که در آن سال، پس از آزادی از زندان شاه، برای مبارزه با رژیم پهلوی از طریق رادیو «پیک ایران» که از بلغارستان پخش می‌شد، با خط‌مشی حزب توده آشنا شده همراه عده‌ای از دوستان خود به این حزب پیوستند. به گفته‌ی «پرتوی»، رفته رفته این فعالیت‌ها گسترش پیدا کرد و گروهی که تشکیل داده بودند به سازمان «نوید» معروف شد. این سازمان، پیش از انقلاب، به انتشار مخفی و پخش نشریه و نشریاتی که در خارج حزب منتشر می‌کرد می‌پرداخت. در آستانه‌ی پیروزی انقلاب، این سازمان حدود ۲۰۰ نفرعضو در تهران و شهرستان‌ها داشت و آخرین تیراژ روزنامه‌ی «نوید» قبل از پیروزی انقلاب ٤۰ هزار نسخه در هفته بوده است. «پرتوی» ضمن آنکه فعالیت این نشریه را عمدتاً در جهت افشای ماهیت رژیم شاه توصیف کرد، به دلیل وابستگی سازمان «نوید» به حزب توده، فعالیت آن را خلاف جنبش انقلابی ملت ایران دانست؛ زیرا به گفته‌ی خودش سازمان «نوید» باعث شد حزبی که به دلیل اعمالش فاقد وجهه‌ی عمومی بود، دوباره در جامعه مطرح شود و گروه زیادی به آن گرایش پیدا کنند.

«پرتوی» چنین ادامه داد که پس از پیروزی انقلاب، «کیانوری» دبیراول حزب، به سازمان «نوید» دستور ادامه‌ی اختفا و باقی ماندن در وضعیت پنهان را می‌دهد و این دستور را تصمیم پلنوم شانزدهم حزب در خارج از کشور عنوان می‌کند؛ حال آنکه در واقع این تصمیم، دستور مستقیم شوروی به حزب بوده است. «پرتوی» این مورد را تنها نمونه‌ی دستوردهی شوروی و دستورپذیری حزب توده ندانست و گفت که این حزب طی ٤۱ سال حیات خود مو به مو دستورهای ارباب خود (شوروی) را اجرا می‌کرد و حتی تشکیل و تأسیس حزب نیز به دستور

شوروی صورت گرفته بود. وی هدف از ایجاد تشکیلات مخفی درون حزب را ایجاد چاپخانه‌ی مخفی، گسترش سازمان و ارتباط دادن آن دسته از افراد نظامی برشمرد که در سال‌های نخست پیروزی انقلاب به حزب پیوسته بودند. طبق گفته‌ی «پرتوی»، در آغاز سال ۱۳۵۹ تصمیم گرفته می‌شود که سازمان جداگانه‌ای در درون تشکیلات مخفی برای افراد نظامی به وجود آید و بدین منظور تشکیلات نظامی از تشکیلات سیاسی غیرنظامی جدا می‌شوند و عده‌ای از کادرهای باسابقه در قسمت نظامی قرار می‌گیرند.

ساختار شبکه‌ی مخفی

«پرتوی» درباره‌ی ساختار شبکه‌ی مخفی گفت که فعالیت این تشکیلات به صورت غیرمتمرکز یا جداگانه بود و بر این اساس، تربیت افراد به کادرهای حزبی سپرده می‌شد. او وظایف مرحله‌ای تشکیلات مخفی را به ترتیب گسترش تشکیلات، جذب افراد تازه‌ی نظامی، مخفی‌کاری جهت نفوذ در ارگان‌ها و کسب اطلاعات مختلف سیاسی و نظامی از محیط کار آن‌ها دانست. وی این‌گونه اطلاعات را به سه بخش عادی، محرمانه و فوق سری تقسیم کرد و گفت که هدف تشکیلات مخفی دستیابی به اطلاعات فوق سری بوده است.

«پرتوی» به این موضوع نیز اشاره کرد که رهبری حزب از طرح صریح این مسئله و اهداف خود، حتی با کادرها و مسؤولان ابا داشت؛ زیرا این اهداف با سیاست‌های جاری حزب هماهنگ نبود و حزب سعی می‌کرد که هدف‌های درازمدت خود را حتی الامکان پنهان نگه‌دارد. وی اضافه کرد که اصولاً نوعی سیاست پنهانکاری در درون حزب وجود داشت که موجب طبقه‌بندی اطلاعات و مقاصد حزب می‌شد و بر اساس آن، دبیر حزب اطلاعاتی داشت که هیئت دبیران نداشت؛ هیئت دبیران اطلاعاتی داشت که هیئت سیاسی از آن‌ها آگاه نبود؛ هیئت سیاسی اطلاعاتی داشت که کمیته‌ی مرکزی آن‌ها را نمی‌دانست و.... او توضیح داد که گرچه از هدف نهایی تشکیلات مخفی سخنی به میان نمی‌آمد، اما با توجه به سابقه‌ی حزب در شاخه‌ی افسری، در سال‌های پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعالیت کمونیستی در

نیروهای مسلح و کشورهای مختلف بدین سبب گسترش می‌یافت که تئوری‌پردازان شوروی اصولاً انقلاب سوسیالیستی را از طریق پادگان‌ها میسر می‌دانستند. «پرتوی» با تأکید بر این نکته که تشکیلات مخفی حزب توجیه تئوریک داشت، تصریح کرد که بدین ترتیب مسؤولان تشکیلات کاملاً از اهداف آن آگاه بودند و هدف از سازماندهی مخفی نظامی به طور قطع براندازی بود، اما نحوه، زمان و شرایط انجام این هدف به شرایط کشور بستگی داشت.

«پرتوی» نیاز مبرم حزب را به شوروی نتیجه‌ی فقدان نفوذ آن در میان مردم دانست و گفت که خواست تصاحب قدرت و تثبیت کمونیسم بدون کمک مستقیم شوروی ممکن نبود و با اشاره به وضعیت افغانستان اعتراف کرد که کمونیسم در ایران تثبیت شدنی نیست.

فعالیت‌های بخش نظامی و غیرنظامی تشکیلات مخفی

من از «پرتوی» خواستم در زمینه‌ی فعالیت‌های بخش‌های نظامی و غیرنظامی تشکیلات مخفی توضیح دهد. او وظیفه‌ی بخش غیرنظامی تشکیلات مخفی را ایفای نقش نیروی ذخیره عنوان کرد و گفت از آنجایی که حزب به صورت علنی فعالیت داشت، در صورت غیرقانونی اعلام شدن آن، برای ادامه‌ی فعالیت‌ها به نیروی فعال احتیاج داشت و بدین منظور بنا بود چاپخانه‌های مخفی متعددی در تهران و سایر استان‌ها دایر شود که از این میان تعدادی چاپخانه دایر شد و تعدادی دیگر نیز در دست اقدام بود.

«پرتوی» وظیفه‌ی دیگر بخش غیرنظامی تشکیلات مخفی را ایجاد امکانات لازم برای خروج رهبران حزب از کشور، در صورت تعقیب آنان دانست. او راه‌های در نظر گرفته شده را عبور از مرز شوروی و افغانستان و استفاده از وسایل نظامی از راه هوایی، دریایی و زمینی برشمرد. وی گفت که در شاخه‌های نظامی، یک اتومبیل بنز سواری تهیه شده بود که می‌توانست عده‌ای را به عنوان مسافر به مرکز آستارا برده، از طریق اطلاعاتی که قبلاً از جانب شوروی داده شده بود به آن سوی مرز برساند. طریقه‌ی دیگر خروج را استفاده از یک قایق ماهیگیری موتوری عنوان کرد که می‌توانست هفت الی هشت نفر را از بندر انزلی به آستارای

شوروی انتقال دهد. طریقه‌ی دیگری که «پرتوی» به آن اشاره کرد خروج به وسیله‌ی یک هواپیمای مسافری نظامی بود که می‌توانست رهبری، مسؤولان و کادرهای حزب را سوار و از طریق هوایی از مرز خارج کند. به گفته‌ی «پرتوی»، بدین منظور شناسایی‌هایی نیز انجام شده بود و از آنجایی که انتقال مستقیم عده‌ای به شوروی و به وسیله‌ی یک هواپیمای نظامی مسئله‌ساز بود، بنا می‌شود که این انتقال از طریق خاک افغانستان صورت پذیرد. او گفت همچنین صحبتی درباره‌ی استفاده از قایق‌های نیروی دریایی در خلیج فارس نیز به میان آمده بود که پیگیری نشد. «پرتوی» به امکاناتی از قبیل اتومبیل، وانت و منزل که در بخش غیرنظامی تدارک شده بود نیز اشاره کرد و گفت افرادی در آستارا و سرخس خانه‌هایی را گرفته بودند. به علاوه افزود که امکانات دیگری نیز در شبکه‌ی علنی حزب وجود داشت که به عبور از مرز شوروی و افغانستان مربوط بود. «پرتوی» به تدارک خانه‌های امن از سوی تشکیلات مخفی نیز اشاره کرد که پس از سری اول دستگیری سران حزب در ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ برای مخفی کردن برخی از رهبران حزب به کار گرفته شده بود.

وظیفه‌ی درازمدت تشکیلات مخفی

«پرتوی» مهم‌ترین وظیفه‌ی درازمدت تشکیلات مخفی را براندازی دانست و وظایف مرحله‌ای آن را گسترش نظامی‌ها در پست‌های حساس و کسب اطلاعات عنوان کرد. او گفت که جمع‌آوری اطلاعات فقط در بخش نظامی مطرح نبود و در بخش غیرنظامی تشکیلات مخفی نیز نفوذ دادن افراد در دسته‌ها و گروه‌ها و ارگان‌های دولتی و انقلابی برای کسب اطلاعات مخفی انجام می‌گرفت که منجر به کسب اطلاعات محرمانه‌ی دولتی برای ضربه زدن به جریان‌ها و گروه‌های مخالف حزب و مخالف شوروی و نفوذ افراد برای تصاحب مناصب حساس و القای نظریات حزب از طریق افراد نفوذی بویژه در زمینه‌های اقتصادی می‌شد. او افزود به طور کلی اطلاعاتی که بخش‌های مختلف تشکیلات جمع‌آوری می‌کردند در قسمتی گزینش می‌شد و اطلاعات با اهمیت در اختیار شوروی قرار می‌گرفت و از سایر اطلاعات

برای مقاصد حزب استفاده می‌شد.

تأسیس حزب توده به دستور شوروی

«پرتوی» با اشاره به این نکته که حزب در سال ۱۳۲۰ به دستور شوروی تأسیس شد، توضیح داد که در جلسه‌ی مؤسسین، رابط سفارت شوروی حضور داشت و به جلسه دیکته کرده بود که بنا به ماهیت فکری مردم مسلمان ایران، صلاح نیست این حزب عنوان «حزب کمونیست» داشته باشد و از این رو عنوان «حزب توده» برای آن برگزیده شد. وی گفت که حزب از ابتدای تأسیس، مناسبات نزدیکی با سفارت شوروی داشت و در تمام طول عمر خود فقط مجری سیاست‌های شوروی در ایران بوده است.

«پرتوی» گفت که یکی از فعالیت‌های حزب جاسوسی برای شوروی بود که از سال‌های پیش از انقلاب آغاز شده بود و به دو طریق انجام می‌گرفت. نخست، به ارتباط‌های مستقیم و رسمی اعضای حزب مربوط بود که به دستور رهبری حزب با رابطین شوروی در داخل یا خارج از کشور تماس داشتند؛ طریقه‌ی دیگر جاسوسی نیز به مأمورینی مربوط می‌شد که به صورت انفرادی با شوروی در ارتباط بودند و وظیفه‌ی کنترل شبکه‌ی جاسوسی حزب را بر عهده داشتند. به گفته‌ی «پرتوی» این افراد ۳۰ الی ۳۵ سال قبل از انحلال حزب به خارج از کشور گریخته در شوروی مقیم شده بودند و بعد از بازگشت به ایران در کمیته‌ی مرکزی با رده‌ای بالاتر به فعالیت جاسوسی خود ادامه می‌دادند. این افراد به طور جداگانه با مأموران کا.گ.ب. تماس داشتند و مسائل درون حزب را به آن‌ها گزارش می‌دادند؛ به طوری که هیچ‌یک از ارتباط دیگری با شوروی اطلاعی نداشت.

«پرتوی» توضیح داد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و انتقال رهبری حزب به داخل کشور، امکان فعالیت علنی حزب جهت جاسوسی گسترده برای شوروی فراهم شد. بر اساس اظهارات «پرتوی»، در سال ۱۳۵۹ در یک قرار خیابانی «کیانوری» به او می‌گوید: «ارتباطی را با برادران بزرگتر به تو می‌دهیم.» او گفت که در ابتدای امر متوجه منظور «کیانوری» نشد، اما

بلافاصله «کیانوری» در توضیح مطلب خود می‌گوید: «دوستان شمالی». در آن ملاقات، «کیانوری» یک قرار تایپ شده را روی یک کاغذ نازک به «پرتوی» می‌دهد که سر قرار برود. پیش از آن «پرتوی» مدتی مأمور تهیه‌ی مجموعه‌ای از اطلاعات نظامی خاص شده بود که برای شوروی اهمیت داشت. او اظهار کرد که این اطلاعات را در سال ۱۳۵۸ تهیه کرده است و در قرار آخر سال آن را در قالب به «جوانشیر» (فرج‌الله میزانی) ـ از دبیران کمیته‌ی مرکزی حزب ـ تحویل داده که وی نیز شخصاً آن را به عوامل شوروی تسلیم کرده است.

«پرتوی» در ادامه اظهار داشت که در اوایل سال ۱۳۵۹، پس از چهار الی پنج ماه تماس با عوامل شوروی، به دلیلی غیر از فعالیت‌هایش در حزب توده دستگیر می‌شود و ارتباطاش با عوامل شوروی قطع می‌گردد. وی، به گفته‌ی خودش، طی سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ چند ملاقات نامنظم دیگر نیز با آن عامل شوروی داشت که در مجموع حدود ۲۰ ملاقات را شامل می‌شود. سپس فردی با نام «آران» با او تماس می‌گیرد که از اهالی جمهوری‌های شرقی شوروی بود و قیافه‌ای شبیه به ایرانیان داشت. «پرتوی» ملیت دو رابط بعدی را ترک عنوان کرد.

به هر صورت گویا پس از چند جلسه ملاقات، «آران» مأموریت خود را در ایران پایان یافته اعلام می‌کند و به جای خود فرد دیگری را به نام «حسین» به «پرتوی» معرفی می‌کند. «پرتوی» ارتباط‌های خود را با فرد دوم از طرق مختلفی از جمله، قرار خیابانی با سیستم علامت‌گذاری روی دیوار برقرار می‌کند و در ملاقات‌های اولیه در چند محل به او آدرس داده می‌شود که در آن‌جا آجری را از دیواری برداشته پشت آن بسته‌ای را جاسازی کرده آجر را سرجایش قرار می‌دهد. رابط اخیر شوروی، در ملاقات آخر، رادیویی را به «پرتوی» می‌دهد که از طریق فرستادن علایم رادیویی روی طول موج و در ساعت خاصی پیام‌های خودش را به وی برساند. این پیام‌های رادیویی در مورد حاضر شدن سر قرار و اخطار در مواقع اضطراری بود که به وسیله‌ی علایم مورس و بوق زدن‌های مختلف فرستاده می‌شد و ترکیب آن‌ها مشخص کننده‌ی مقاصد خاصی بود که از سفارت شوروی می‌فرستاد. این رادیو را برای استحضار رسانه‌ها در دادگاه آورده بودند.

تأکید مأمور شوروی بر اطلاعات نظامی

«پرتوی» اشاره کرد که مأمور شوروی همواره بر اطلاعات نظامی تأکید خاصی داشت و دولت شوروی به دسترسی بر آن‌ها علاقه‌مند بوده است. مأمور شوروی همچنین چمدانی را حاوی یک دوربین برای فیلمبرداری از اسناد، به صورت میکروفیلم، به «پرتوی» داده بود که این چمدان نیز در منظر خبرنگاران قرار داشت. من برای روشن‌تر شدن مطلب از «پرتوی» خواستم که کیفیت کار دوربین را توضیح دهد. «پرتوی» توضیح داد که چمدان مزبور شامل یک دوربین، یک پایه و یک صفحه است که دوربین روی پایه و اسناد روی صفحه قرار می‌گیرد و با به‌کار انداختن دوربین می‌توان به سرعت از اسناد عکس گرفت. همچنین وی گفت که حلقه‌های فیلمی که از مأمور شوروی دریافت کرده هزار تایی است و ۱۰۰۰ صفحه را یک جا عکس می‌گیرد. در ضمن تذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که این دوربین ساخت شوروی نبود بلکه محصول ژاپن بود، اما فیلم‌ها از تولیدات شوروی بود که چاپ‌شان تنها به کمک مواد خاص موجود در شوروی ممکن بود.

ابزار جاسوسی

سپس «پرتوی» درباره‌ی سایر وسایل جاسوسی که در دادگاه موجود بود توضیحاتی داد و گفت فعالیت وی با همان دوربین و رادیو بوده است، اما در سال ۱۳۵۹ ـ به دلیل درخواست قبلی حزب ـ مأمور حزب نوعی دستگاه ضبط صوت کوچک را در اختیار حزب قرار داد که برای ضبط مکالمات به صورت مخفی به کار می‌رفت. «پرتوی» ضمن نشان دادن ضبط صوت، طرز کار آن را برای دادگاه تشریح کرد و گفت که حسین سه دستگاه از این نوع ضبط صوت را به وی داده است و وی آن‌ها را به «کیانوری» تحویل داده است. «کیانوری» در بدو امر، یکی از این ضبط صوت‌ها را به «پرتوی» می‌دهد و بعدها در سال ۱۳۶۱، در قسمت اطلاعات و جذب خبر حزب دو ضبط صوت دیگر نیز برای تحویل و نگهداری به «پرتوی» سپرده می‌شود.

سلاح‌های حزب توده

در ادامه، من از «پرتوی» خواستم که مسائل را درباره‌ی سلاح‌ها نیز تشریح کند. او توضیح داد که سازمان «نوید» در جریان پیروزی انقلاب اسلامی سلاح‌هایی را به دست آورد که خود وی آن‌ها را نگهداری کرد و پس از بازگشت رهبری حزب به ایران، «کیانوری» دستور داد که این سلاح‌ها جمع‌آوری و جاسازی شود که پس از جمع‌آوری و روغن‌کاری جاسازی شدند. به گفته‌ی «پرتوی»، بی‌شک این سلاح‌ها برای همان هدف نهایی حزب می‌توانست به کار رود. وی اضافه کرد که یک بار مأمور شوروی چند قبضه کلت را که حزب از عوامل شوروی خواسته بود، به وی تحویل داده است و بعدها یکی از این کلت‌ها را در جیب «کیانوری» دیده است. «پرتوی» همچنین افزود که ارتباط با عوامل شوروی پس از وی طی هفت یا هشت ماه به «رحمان هـ.» و پس از آن به یکی دیگر از مسؤولان حزب به نام «سعید آ.» واگذار شد که فرد دوم زیر نظر «رحمان هـ.» این مسؤولیت را به انجام می‌داد.

مرتبطین حزب توده با مأموران شوروی

من پرسیدم: «چند نفر از سوی حزب با مأموران شوروی ارتباط داشتند؟» «پرتوی» اظهار کرد که پیش از او «رحمان هـ.»، «سعید آ.» و «شاهرخ جهانگیری» ارتباطات جداگانه‌ای با سفارت داشتند و مأمور شوروی به «شاهرخ جهانگیری» گفته بود که بناست وی را برای گذراندن یک دوره‌ی رادیویی به مسکو اعزام کند، اما به دلیل نامعلومی این مأموریت انجام نشد. پرسیدم: «دوره‌ی رادیویی یعنی چه؟» «پرتوی» گفت: «نگفته بودند برای چه». در این میان «کیانوری» سر خود به سؤال من پاسخ داد و گفت: «برای تماس رادیویی با خارج»، که من خطاب به «کیانوری» گفتم: «شما بعداً توضیح بدهید». «پرتوی» در ادامه گفت که از ارتباط «جوانشیر» (فرج‌الله میزانی) با «حسین» (رابط سفارت شوروی) از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ اطلاع داشته است. او اظهار کرد که از سایر ارتباط‌ها مطلع نبوده است، اما از صحبت‌های مأموران سفارت دریافته بود که «کیانوری» خود به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با آن‌ها در تماس بوده

است.

«پرتوی» در آخر صحبت‌های خود اشاره کرد که یک بار پس از تأخیری که در ارائه‌ی اطلاعات صورت گرفته بود، «حسین» به «پرتوی» پیشنهاد پول در قبال اسناد را می‌دهد و وی، بنا به ادعای خود، ناراحت شده به مأمور شوروی توضیح می‌دهد که فرد جمع‌آوری‌کننده عضو حزب است و به دلیل اعتقاداتش این کار را انجام می‌دهد، اما به گفته‌ی «پرتوی» چند بار دیگر نیز پیشنهاد پول در قبال اسناد تکرار می‌شود که وی رد می‌کند.

توضیحات کیانوری درباره‌ی مسئله جاسوسی حزب

پس از خاتمه‌ی اظهارات «پرتوی»، از «کیانوری» خواستم که درباره‌ی مسئله‌ی جاسوسی حزب توضیحاتی به دادگاه ارائه دهد. «کیانوری» کلیت آنچه را که «پرتوی» درباره‌ی اطلاعات جاسوسی گفته بود تأیید کرد و اضافه کرد از آنجایی که پیش از انقلاب نیز شوروی از حزب اطلاعات می‌خواست و حزب تشکیلاتی برای این منظور نداشت، بنابراین می‌کوشید تا آن‌جا که می‌تواند از کسانی که گرایش موافق نسبت به آن داشتند، جهت کسب این اطلاعات بهره‌گیری کند. او اطلاعات درخواستی مأموران شوروی را متنوع توصیف کرد و گفت که یک کانال ارتباطی به طور مستقیم به او مربوط بود و به همین طریق او سه بار با یکی از مسؤولان شوروی مستقیماً برخورد داشته است و ماهی یک بار و گاه در صورت نیاز در فواصل نزدیک‌تر برای تبادل اطلاعات با رابطین شوروی تماس می‌گرفت. رابطه با شوروی مدتی توسط فردی به نام «فروغیان» ـ از افسران اطلاعاتی شوروی ـ و سپس توسط «رحمان هـ.» برقرار می‌شد، اما بعدها «رحمان هـ.» تحت تعقیب قضایی قرار گرفت و این ارتباط برای وضعیت اضطراری به «شاهرخ جهانگیری» سپرده شد.

چگونگی ارتباط رادیویی

من درباره‌ی نحوه‌ی آموزش و ارتباط رادیویی سؤال کردم و «کیانوری» گفت که بنا به

پیشنهاد عوامل شوروی، قرار بود حزب توده فردی را برای کار در شرایط دشوار به مسکو اعزام کند که در آن‌جا دوره‌ای را برای کار کردن با رادیو بگذراند تا در صورت قطع ارتباط شوروی با حزب، حزب قادر باشد از طریق رادیو با شوروی ارتباط بگیرد، ولی این پیشنهاد عملی نشد.

سپس «کیانوری» در توضیح ماجرای تحویل کلت‌ها از مأموران شوروی گفت با مهندسی که رابط شوروی بود در اروپا آشنا شدم و از وی اسلحه‌ی جیبی برای رهبری حزب تقاضا کردم؛ زیرا سلاح‌های کلت مورد استفاده در ایران اغلب آمریکایی، بزرگ و غیرقابل حمل بود. بدین ترتیب پس از مدتی هشت کلت کوچک به حزب داده می‌شود که بین هیئت دبیران تقسیم می‌شود و یکی از آن‌ها نزد «کیانوری» می‌ماند. دو کلت نیز نزد یکی از اعضای دیگر بود که ظاهراً بعدها وی با «کیانوری» تماس می‌گیرد و می‌پرسد این سلاح‌ها را چه کار کند و «کیانوری»، به گفته‌ی خویش، به او می‌گوید آن‌ها را به خاکروبه بیندازد.

در اینجا برای تکمیل اظهارات «کیانوری» از «پرتوی» پرسیدم که آیا در این باره صحبتی ندارد؟ «پرتوی» اظهار کرد که تماس‌اش با مهندس مأمور شوروی بدین صورت بود که از وی می‌خواهند یک نفر مطلع به مسائل ایران، که عضو حزب و متمایل به شوروی نباشد، به آن‌ها معرفی شود و «پرتوی» این درخواست را به «کیانوری» اطلاع می‌دهد.

آخرین دفاع شاهرخ جهانگیری

از «شاهرخ جهانگیری» خواستم که ابتدا نظر خود را درباره‌ی مسائل مطرح شده توسط «پرتوی» و «کیانوری» ابراز کند و سپس آخرین دفاع خود را بیان نماید. «جهانگیری» درباره‌ی رابطه‌ی خود با سفارت شوروی گفت که در اوایل سال ۱۳۶۱ در ملاقاتی با «کیانوری»، به عنوان رابط سفارت شوروی ـ در شرایطی که حزب زیر ضربه قرار گیرد ـ انتخاب شده است. او اظهار داشت که طی مدت یک سال، هفت ملاقات با مأمور شوروی داشت که در یکی از این دیدارها بسته‌ی کوچکی را از جانب «کیانوری» به مأمور شوروی داده است؛ یک بار پیامی

شفاهی را از جانب «پرتوی» ارائه کرده و در آخرین ملاقات نامه‌ای را از مأمور شوروی گرفته به «کیانوری» تحویل داده است.

«جهانگیری» در آخرین دفاع خود ضمن اشاره به انگیزه‌ی عضویت خود در حزب، به طور مشخص تمامی اتهامات خود را پذیرفت و گفت که کلیه‌ی اعمال وی در چارچوب فعالیت‌های حزبی انجام می‌شد و در شرایطی قرار داشت که نمی‌توانست از مقررات حزبی تخطی کند. «جهانگیری» ابراز کرد که در شروع فعالیت حزبی‌اش، به دلیل افکار خود، مقررات حزبی را قبول داشت، اما بعدها به دلیل اطلاعات گسترده‌ای که از جریان اداره‌ی تشکیلات حزب داشت نمی‌توانست از فعالیت حزبی کناره‌گیری کند. او گفت که «پرتوی» نیز همواره به او یادآور می‌کرد که اصرار بر کناره‌گیری به معنای اخراج از حزب است و او نمی‌خواست از حزب اخراج شود. او موضع‌گیری‌های ظاهری حزب را در حمایت از انقلاب اسلامی فریبنده دانست و گفت خطاهای حزب پس از مصاحبه‌ی تلویزیونی سران آن و اعتراف آن‌ها به جاسوسی برایش روشن شده است. «جهانگیری» اعترافات سران حزب توده را حایز اهمیت توصیف کرد و گفت این مصاحبه‌ها حقایق آشکاری داشتند که آگاهانه و به دور از فشار و تهدید برگزار شد. در پایان، او از اعمال گذشته‌اش ابراز ندامت کرد و تقاضای عفو نمود.

آخرین دفاع محمد معزز

پس از «جهانگیری» از «معزز» خواستم که آخرین دفاعش را بیان کند. «معزز» نخست ضمن تأیید اظهارات «پرتوی» درباره‌ی نحوه‌ی اختفای سلاح‌ها، تشریح کرد که بعد از جمع‌آوری سلاح‌ها از افراد حزبی، آنها را در زیرزمین خانه‌ی پدری‌اش جاسازی کرده است و اضافه کرد که این سلاح‌ها طی دو مرحله توسط «خسرو لطفی» روغنکاری و جاسازی شدند. «معزز» گفت:

> «من امروز بعد از چهارده سال رنج و زندان و آوارگی قربانی مطامع سلطه‌گرانه و تجاوزکارانه‌ی شوروی گردیده‌ام و امروز هم‌صدا با تمام مردم مسلمان و انقلابی میهنم به آن‌ها می‌گویم مرگ بر شوروی».

«معزز» هنگام گفتن این عبارات به گریه افتاد که من از او خواستم خود را کنترل کند و با تعادل به دفاع از خود بپردازد.

در ادامه، «معزز» دادگاه عدل اسلامی را تبلور اراده و خواست مردم مسلمان و انقلابی ایران دانست و تمامی گناهان خود را پذیرفته اظهار کرد که هیچ دفاعی ندارد. وی گفت در پیشگاه خداوند توبه می‌کند و از حضرت امام پوزش خواست؛ زیرا به رغم فرمان امام با افراد نظامی تماس گرفته آنان را وادار به ارائه‌ی اطلاعات و اخبار کرده است و پس از جمع‌آوری، اخبار را به ابرقدرت شوروی داده است. «معزز» در پایان از امام و دادگاه تقاضای عفو و بخشودگی نمود و فرصتی خواست تا ضمن جبران گذشته‌اش، در جبهه‌ها به عنوان سرباز راستین انقلاب اسلامی خدمت کند.

آخرین دفاع حسین شجاعی

سپس «حسین شجاعی» آخرین دفاع خود را با درود به حضرت امام و مردم و عذرخواهی از خانواده‌های محترم شهدا آغاز کرد و اظهار تأسف نمود که در دادگاهی محاکمه می‌شود که قطب‌زاده‌ها، نیمایی‌ها و نوژه‌ای‌ها در آن محاکمه شده‌اند. او دادگاه را تبلور شعار «نه شرقی، نه غربی» دانست و اتهامات مندرج در کیفرخواست خود را تکرار کرده در مورد اتهام مربوط به اختفای سلاح‌ها گفت که فقط عامل بوده و آگاهی دیگری نداشته است.

وی به اتهام ازدواج تشکیلاتی‌اش اشاره کرد و مدعی شد که پیشتر در دانشگاه با همسرش آشنا شده بود و در هنگام ازدواج، همسرش ارتباط چندانی با حزب نداشته است. سپس به نحوه‌ی جذب خود به حزب پرداخت، که من به او متذکر شدم لزومی ندارد تمام آنچه را قبلاً گفته تکرار کند و این جلسه برای آخرین دفاع او تشکیل شده است. او در بیان آخرین دفاع خود به تناقضات میان عملکرد سران حزب در جاسوسی برای شوروی و شعارها و تحلیل‌های سیاسی آن‌ها اشاره کرد و از سران حزب خواست که در این باره بیشتر توضیح دهند. او یادآور شد که حزب همواره شعار اتحاد استراتژیک با خط امام را مطرح می‌کرد و حتی به طور مرتب

روی مسئله‌ی استقلال خود از شوروی تأکید می‌نمود. وی همچنین گفت که حزب، جنگ را تحمیل امپریالیسم می‌دانست و توصیه می‌کرد که با تمام جان خود باید به دفاع از وطن برویم و حتی در جواب این سؤال که «چرا شوروی موضع نمی‌گیرد؟» پاسخ می‌دادند که این نشانه‌ی استقلال حزب از شوروی است؛ زیرا شوروی بی‌طرفی اختیار کرده اما حزب در خط امام عمل می‌کند.

«شجاعی» درباره‌ی تشکیل سازمان مخفی و بعدها تفکیک بخش نظامی و غیرنظامی اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت وظیفه‌ای جز انتقال تحلیل‌های حزبی مطابق دستور مسؤولان رده بالا نداشته است و همان مسائلی را که مخصوص تمامی اعضا و هواداران حزب بوده به زیرمجموعه‌ی خود منتقل کرده است. وی افزود که قبل از هر چیز تأسف و انزجار خود را از عضویت در حزب توده اعلام می‌کند و به واسطه‌ی جعل و تحریف مقامات رده بالای حزب با هدفی پاک در این جریان قرار گرفته است. او از دادگاه برای جبران خطاهای خود فرصت خواست و گفت: «می‌خواهم فرصتی به من داده شود که حداقل دیگر سود نمی‌رسانم بدهکاری را که دارم پس بدهم». او دوباره از مردم، خانواده‌ی شهدا و حضرت امام تقاضای عفو نمود. «حسین شجاعی» در پایان دفاع خود این بیت را خواند:

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را　　　نجستم زندگانی را تبه کردم جوانی را

آخرین دفاع غلامرضا خاضعی

پس از استماع آخرین دفاع «حسین شجاعی» از «غلامرضا خاضعی» خواستم آخرین دفاع خود را بیان کند. او در آغاز این بیت حافظ را خواند:

مدعی خواست که آید به تماشاگه راز　　　دست غیب آمد و بر سینه‌ی نامحرم زد

وی با بیانی شاعرانه به توصیف ظلم و ستم دوران پهلوی پرداخت و به زادگاه خود (استان سیستان و بلوچستان) اشاره کرد و گفت که در چنین محیطی با حزب توده آشنا شده است. «غلامرضا خاضعی» دو دلیل عمده برای گرایش خود به حزب برشمرد که نخستین دلیل، شعار

حزب بود مبنی بر اینکه «انقلاب، کار توده‌هاست». در عین حال اضافه کرد که در ابتدا نسبت به گذشته‌ی حزب و بویژه عملکرد آن در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با دیده‌ی شک و تردید می‌نگریست، اما پاسخ پرسش‌های خود را گرفته است و رفع این شبهات را دومین دلیل برای پیوستن خود به حزب دانست.

«خاضعی» اذعان داشت که هرگاه عناصر حزب، در پاسخگویی به این‌گونه سؤالات در می‌ماندند، مسؤولان حزب این قبیل پرسش‌ها را ساخته‌ی دست شاه، سیا و ساواک می‌نامیدند. وی خود را پیش و پس از پیوستن به حزب توده، همراه با اعتراضات مردم معرفی کرد و چند بار به مجروح و بستری شدن خود در بیمارستان اشاره کرد.

«خاضعی» فعالیت‌های پس از انقلاب خود را در چارچوب تئوری‌های حزب توده و در خدمت انقلاب توصیف کرد. وی گفت که در جریان انتخابات ریاست جمهوری، ۶۰ ـ ۷۰ هزار اعلامیه را به نفع کاندیدای حوزه‌ی علمیه‌ی قم پخش کرده است و افزود که در اولین هفته‌ی جنگ به جبهه رفته است. «خاضعی» در ادامه به گفته‌ی حضرت امام که حزب توده را ماری خوش خط و خال توصیف کرده بودند اشاره نمود و اظهار داشت که جای دندان‌های این مار را بر زندگی خود و همسرش احساس می‌کند. وی همنشینی با برادران پاسدار را طی هشت ماه بازداشت خود سازنده دانست و در پایان گفت که آرزومند است که امام گوشه‌ی چشمی به زندگی وی و خانواده‌اش بیفکند. او آخرین دفاع خود را با این بیت به پایان برد:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند　　آیا بود که گوشه‌ی چشمی به ما کنند؟

آخرین دفاع اکبر مغاره‌عابد

پس از استماع آخرین دفاع «غلامرضا خاضعی» از «اکبر مغاره‌عابد» خواستم که آخرین دفاع خود را بیان کند. «اکبر مغاره‌عابد» در آخرین دفاع خود، حزب توده را به لوکوموتیوی تشبیه کرد که رانندگان آن مسافران یا اعضای حزب را برای مقصد دفاع از جمهوری اسلامی سوار می‌کردند، اما آنها را به سمت جاسوسی و خیانت سوق می‌دادند. او بر این نکته تأکید کرد که

از جاسوسی و براندازی بی‌اطلاع بود و مدعی شد که فقط افراد زیرمجموعه‌ی خود را تشویق به کشف توطئه‌ها و افشای آن‌ها می‌کرد و با وجود این، اذعان کرد که ادعاهای شوروی در دفاع از محرومان، خلق‌ها و انسانیت در لبنان و فلسطین نقض شده است؛ زیرا این خلق‌ها تحت سلطه و ستم امپریالیسم قرار دارند و شوروی در حمایت از آن‌ها هیچ حرکتی انجام نمی‌دهد. «مغاره‌عابد» مسؤولان تشکیلاتی خود را به عجوزه‌هایی تشبیه کرد که زشتی خود را پنهان کرده بودند. او اشتباه خود را پذیرفت و با توجه به آنچه خود، نیت خیر می‌نامید تقاضای عفو نمود.

آخرین دفاع محمد بهرامی‌نژاد

سپس «محمد بهرامی‌نژاد» به ایراد آخرین دفاع خود پرداخت و گفت انقلاب اسلامی در کنار سایر جریان‌های دست نشانده سرانجام ماهیت حزب توده را نیز افشا کرد و شناخت جدید خود را نسبت به حزب توده مدیون انقلاب دانست. او ایده‌های حزب توده را حاصل اندیشه‌های بیگانه و سیاستی ریاکارانه معرفی کرد و ضمن عرض شرمندگی نسبت به مردم مدعی شد که کلاه گشادی به سرش رفته است. او از خبرنگاران خواست که در افشای حزبی که ادعای رهبری مستضعفان جهان را دارد و می‌خواست به انقلاب جهانی شوروی و پرولتاریای جهان کمک کند، کوشش نمایند. «محمد بهرامی‌نژاد» در پایان علاوه بر عذرخواهی از رهبر انقلاب و مردم ایران، اشد مجازات را برای خود خواستار شد.

آخرین دفاع فرزاد جهاد

آخرین متهمی که در این جلسه دفاع نهایی خود را بیان کرد «فرزاد جهاد» بود. «فرزاد جهاد» گفت آن‌طور که به او گفته شده است تشکیلات مخفی بنا بود برای حفظ و نگهداری انقلاب فعالیت کند. «فرزاد جهاد» افزود که در آخرین ملاقات تشکیلاتی با «پرتوی»، که پیش از عید سال ۱۳۶۲ صورت گرفت، تحلیل حزب این بود که خط انقلابی حاکمیت به علت توطئه‌های

آمریکایی و نیروهای ضدانقلاب و جریان راست در معرض سرنگونی قرار دارد. او گفت «پرتوی» مدعی بود که خط امام و حزب توده؛ توأمان! در موضع اپوزیسیون قرار خواهند گرفت، اما اکنون ادعا می‌کند که حزب مقصودی جز جاسوسی و براندازی نداشته است. متهم منظور خود را از اظهار دفاع نهایی، تخفیف مجازات ندانست و گفت امیدوار است در زندان فرصت آشنایی با تفکر اسلامی را پیدا کند. در پایان، «فرزاد جهاد» اضافه کرد: «ما اشخاصی بودیم که از فاصله‌ی نیم‌ساعت و طی یک مصاحبه‌ی تلویزیونی به ذلت و بدنامی أفتادیم».

۱۳/۲۳

اعلام پایان محاکمات و احکام دادگاه

پس از پایان محاکمات و برگزاری جلسه‌ی آخر دفاع سرشاخه‌های بخش نظامی تشکیلات مخفی حزب توده، لازم دانستم که درباره‌ی روند پرونده ونیز احکام صادر شده توضیحاتی را به رسانه‌های عمومی داخلی و خارجی بدهم. چکیده‌ی آنچه را در آن‌جا گفته شد، در اینجا ذکر می‌کنم.

افرادی که در این دادگاه‌ها محاکمه شدند، در چهار عنوان اتهامی خلاصه می‌شدند:

۱. اقدام علیه نظام جمهوری اسلامی و براندازی؛

۲. جاسوسی؛

۳. جمع‌آوری و مخفی نمودن سلاح؛

٤. مخالفت با قانون ممنوعیت ورود نظامیان در احزاب.

متّهمینی که در رابطه با این اتهامات محاکمه شدند، به چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته‌ی اول ـ متهمینی که هر چهار اتهام در دادگاه در رابطه با آن‌ها احراز شد.

دسته‌ی دوم ـ افرادی که از مسئله‌ی براندازی اطلاعی نداشتند؛ البته لازم به توضیح است که هدف درازمدت این حزب ـ همان‌طوری که مسؤولان حزب اعتراف کردند ـ براندازی بود، نه

اینکه در حال حاضر می‌خواستند کودتا کنند؛ بلکه در موقعیت مناسب این هدف را داشتند و این مسئله برای دادگاه مهم است.

دسته‌ی دوم ـ افرادی که از مسئله‌ی براندازی، ولو به عنوان هدف درازمدت اطلاع نداشتند و همچنین مسئله‌ی سلاح‌ها را نمی‌دانستند؛ از مخفی کردن اسلحه خبر نداشتند ولیکن جاسوسی آن‌ها برای دادگاه محرز است.

دسته‌ی سوم ـ افرادی که جرم آن‌ها فقط مخالفت با قانون ممنوعیت ورود نظامیان به احزاب بوده است؛ به طوری که نه مسئله‌ی جاسوسی در مورد آن‌ها ثابت شد و نه مسئله‌ی اطلاع از هدف درازمدت حزب.

دسته‌ی چهارم ـ افرادی که با حزب رابطه داشته‌اند، ولی بعد از ممنوعیت ورود نظامیان در احزاب و اعلام آن به وسیله‌ی امام رابطه‌ی خودشان را با حزب قطع کرده‌اند.

چند مسئله هم به عنوان مخففه‌ی جرم در نظر بود ـ البته عوامل مخففه در مورد سایر مجرمین نیز در نظر گرفته می‌شود ـ عوامل مخففه‌ای در نظر گرفته شده عبارت بودند از:

اول ـ معرفی نمودن خود؛ اگر افرادی خودشان را معرفی کرده باشند، این در کیفرشان تأثیر می‌گذارد و چه بسا در شرایطی آزاد شوند.

دوم ـ همکاری در کشف تشکیلات مخفی؛ افرادی که با مسؤولان مربوطه، پس از دستگیری در رابطه با کشف این تشکیلات همکاری کرده‌اند، در کیفر آن‌ها تخفیف داده می‌شد.

سوم ـ ندامت و توبه‌ی واقعی؛ اگر برای دادگاه احراز شد که تعدادی از آن‌ها واقعاً پشیمان هستند و به یقین توبه کرده‌اند و تصمیم دارند در آینده راه درست را انتخاب کنند، کیفر آن‌ها تخفیف پیدا می‌کند.

با توجه به مسائلی که عرض کردیم، برای متهمین مذکور احکام زیر صادر شد:

دسته‌ی چهارم، یعنی افرادی که بعد از اعلام ممنوعیت خود را از حزب کنار کشیدند، تعدادی بودند که دادگاه آن‌ها را تبرئه کرد و آزاد شدند.

دسته‌ی سوم، یعنی افرادی که جرمشان فقط مخالفت با قانون ممنوعیت ورود نظامیان در احزاب بوده مسئله‌ی جاسوسی نداشتند، مسئله‌ی اتهام براندازی هم برای آن‌ها احراز نشد و به زندان محکوم شدند.

در میان دسته‌ی دوم، افرادی که فقط جاسوسی آن‌ها محرز بوده شماری از آن‌ها عفو شدند و دسته‌ی اول و شماری از افراد فعال دسته‌ی دوم احکامشان بعداً قطعی شد.

از افراد محکوم به حبس قطعی شش نفر به حبس دائم محکوم شدند، یک نفر ۳۰ سال، پنج نفر ۲۰ سال، شش نفر ۱۵ سال، یک نفر ۱۴ سال، سه نفر ۱۲ سال، شش نفر ۸ سال، ۱۴ نفر ۱۰ سال، ۹ نفر، پایین‌تر از پنج سال، سه نفر، پایین‌تر از یک سال، یک نفر، هفت سال، یک نفر، شش سال، ۳۰ نفر، پنج سال که مجموع افراد مذکور ۷۰ ـ ۸۰ نفر می‌شدند که محکومیت قطعی به زندان دارند و بقیه‌ی افراد چون رأی دادگاه اعدام بود، پرونده جهت بررسی و تنفیذ حکم به دادگاه عالی منتقل گردید. از متهمین یک نفر هم تبرئه شد.

شمار افراد نظامی که محاکمه نشدند، حدوداً به ۳۰ نفر می‌رسید؛ چون پرونده‌شان هنوز آماده نبود، و دلیل دیگر اینکه آنها از اعضای چریک‌های فدایی اکثریت بودند که در نیمه‌ی سال ۱۳۶۱ رهبران سازمان اکثریت آن ها را تحویل حزب توده داده بودند و حدود سه چهار ماه برای این حزب فعالیت می‌کردند. البته این موضوع بعد از دستگیری مشخص شد و بدین جهت جداگانه محاکمه خواهند شد و این نشان می‌دهد که چریک‌های اکثریت و حزب توده از یک ریشه هستند و همین معنا یعنی داشتن اعضای نظامی به صورت مخفی و تحویل آن به حزب توده کافی است که این حزب غیرقانونی اعلام شود و لازم است پس از اینکه توسط مسؤولان مربوطه این مسئله اعلام شد، افرادی که با این سازمان رابطه دارند خود را به مراکز مربوطه معرفی کنند. گفتنی است که رهبران اکثریت، طبق اطلاعاتی که در آن زمان به ما داده شد، به خارج از کشور گریخته بودند.

پس از این توضیحات، خبرنگاران سؤالات خود را مطرح کردند که به جهت اهمیت، متن کامل این پرسش‌ها و نیز پاسخ‌های اینجانب ذیلاً ذکر می‌گردد.

پاسخ به پرسش‌های خبرنگاران داخلی و خارجی

خبرگزاری یوگسلاوی: چند نفر از عضوهای غیرنظامی سازمان مخفی حزب توده محاکمه خواهند شد؟

رئیس دادگاه: افراد غیرنظامی مربوط به دادگاه ارتش نمی‌شود، چون تعداد آن‌ها زیاد است و الان من نمی‌دانم دقیقاً چند نفر هستند.

خبرگزاری یوگسلاوی: کجا محاکمه خواهند شد؟

رئیس دادگاه: در دادستانی انقلاب مرکز محاکمه می‌شوند.

تهران تایمز: با توجه به تجربیات چندساله‌ی شما، دادگاه انقلاب اسلامی ارتش اعتراف صریح متّهمین را چگونه ارزیابی می‌کند؟

رئیس دادگاه: خیلی ساده است، در یک مصاحبه‌ی دیگر هم عرض کردم که افرادی که معتقد به یک راه هستند و تا پای جان در راه آن عقیده فعالیت کرده‌اند، چطور می‌شود که وقتی دستگیر می‌شوند به صراحت به جرایم خودشان اعتراف می‌کنند و اظهار توبه و ندامت می‌نمایند؟ البته سؤال‌کننده شاید حق داشته باشد که نتواند این مسئله را به درستی هضم کند؛ زیرا در دنیا این مسئله بی‌سابقه است که متّهمی بیاید در دادگاه و با آزادی کامل بر علیه خودش حرف بزند و حتی در بعضی از موارد خودش به جای دادستان تقاضای اشد مجازات برای خود کند، همان‌طور که در جلسه‌ی روز سه‌شنبه آقایان دیدند ـ هم خبرنگارهای داخلی بودند هم خبرنگارهای خارجی ـ که یکی از متهمین خودش به جای دادستان برای خودش تقاضای اشد مجازات کرد.

افرادی که مادی فکر می‌کنند نمی‌توانند این مسائل را تجزیه و تحلیل بکنند، ولی اگر کمی دقت کنند متوجه می‌شوند که حلّ این مسئله بسیار ساده است. وقتی انسان مدعی کار خلافی کند وقتی با افرادی مثل خودش برخورد می‌کند؛ یعنی در حکومتی دستگیر می‌شود که ایده و آرمان‌اش نظیر خود اوست، اگر این به ناحق آدم می‌کشد آن حکومت هم کارش همین است؛ اگر او خیانت کرده این حکومت هم همان کار را می‌کند، طبیعی است که حاضر نمی‌شود در

برابر مسؤولان چنین حکومتی اظهار عجز کند؛ نمی‌تواند بگوید من خائن هستم؛ او هم از راه‌های مختلفی سعی می‌کند بلکه مسؤولان را فریب بدهد یا جرم خود را توجیه کند و خود را از کیفر نجات دهد، ولی وقتی انسان با حق برخورد می‌کند و متوجه می‌شود که مدت‌ها علیه حق فعالیت کرده برخلاف آنچه به او گفته بودند برای بهره‌گیری از او در مقاصد خودشان استفاده کرده‌اند، بعد از آمدن به زندان، حجاب‌های تعصب و لجاجت از جلوی چشمش برداشته می‌شود. همان‌طور که «کیانوری» در یکی از جلسه‌ها گفت: «ما کور بودیم.» همان تعبیری که قرآن از این افراد دارد؛ تعصب، لجاجت، گروه‌گرایی، قدرت‌طلبی چشمان حقیقت‌بین آن‌ها را کور کرده است. وقتی که می‌آیند با واقعیت‌ها برخورد می‌کنند و آن پرده‌ها از جلوی چشمشان برداشته می‌شود، در نتیجه‌ی فشار وجدان که این چه راهی بود من انتخاب کردم؟! چرا به ملت خودم می‌خواستم خیانت کنم؟! در نتیجه‌ی فشار وجدان همه‌ی مسائل خودش را می‌گوید و در دادگاه هم به صراحت اعتراف می‌کند و حتی بعضی از این‌ها می‌گویند من مسائل خودم را می‌خواهم بگویم تا سبک بشوم؛ یعنی احساس سنگینی می‌کند و پس از اینکه پرده‌ی تعصب و لجاجت و گروه‌گرایی و قدرت‌طلبی از جلوی چشمش زایل شد احساس سنگینی می‌کند، احساس گناه می‌کند و این یکی از معجزات این انقلاب است که می‌تواند مجرم را به فطرت اولیه‌ی خودش برگرداند؛ می‌تواند حجاب‌های تعصب را از جلوی چشمانش بردارد. به هر حال، در نتیجه‌ی فشار وجدان حاضر می‌شود، اعتراف کند همه‌ی مسائل خودش را می‌گوید بلکه دیگران که دنبال او افتادند و دستگیر نشدند، آن راه را نپیمایند و آن‌ها گناه وی را سنگین‌تر نکنند. این مسئله جنبه‌ی روانی دارد.

مسئله‌ی دیگر این است که مسؤولان مربوطه به قدری حساب شده کار کرده‌اند که قبل از دستگیری، همه‌ی مسائل متهم برای آنان مشخص است؛ یعنی قرارهایی که داشته، کارهایی که انجام داده، فعالیت‌هایی که در رابطه با اتهامات مربوطه انجام داده... از این رو فرد نمی‌تواند اعتراف نکند چون هم مسؤولان بالاترش گفته‌اند که چه کارهایی کرده، هم سلاح‌ها را از خانه‌اش آورده‌اند، هم اطلاعاتی که داده منعکس شده و هم رده‌های زیردستش همه‌ی مسائل

را گفته‌اند و پرونده به شکلی تنظیم شده که اگر حتی خود او هم هیچ چیزی را اعتراف نکند، از اطلاعات دقیقی که در پرونده موجود هست دادگاه می‌تواند حکم صادر کند که در بسیاری از موارد مسئله به این شکل است. این است که متهم چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه به جرایم خود اعتراف کند.

تهران تایمز: محاکمه‌ی سران و رهبران سازمان علنی از چه موقع شروع خواهد شد؟

رئیس دادگاه: چون محاکمه‌ی این افراد با دادگاه انقلاب ارتش نیست و در دادستانی انقلاب مرکز محاکمه می‌شوند وقت آن را هم خود آن‌ها باید تعیین کنند و بنده در این رابطه نمی‌توانم اظهار نظری بکنم.

تهران تایمز: آقای پرتوی با رهبران دیگر بخش علنی حزب محاکمه خواهند شد؟

رئیس دادگاه: بله، چون آقای «پرتوی» مسؤول تشکیلات نظامی و غیرنظامی بوده‌است، شاید حدود ۲۰۰ نفر یا کمی بیشتر در تشکیلات غیرنظامی هستند و آقای «پرتوی» مسؤول آن‌ها هم بوده‌است. آقای «پرتوی» مسؤول کل تشکیلات مخفی بود، لذا باید در جلسات محاکمه‌ی آن‌ها هم حاضر شود و ایشان در این دادگاه به عنوان مطلع شرکت کردند.

تهران تایمز: آیا احکام صادره در خصوص متهمین و تقاضای عفو و بخشش آن‌ها از امام تأثیری در تصمیم این احکام داشته یا خیر؟

رئیس دادگاه: عفو متهمین بر اساس قانون اساسی ضوابط مخصوصی دارد و باید به وسیله‌ی ریاست محترم دیوان عالی کشور به امام پیشنهاد بشود تا امام عفو کنند؛ یعنی امام هیچ‌گاه طبق قانون اساسی مستقیماً عفو نمی‌کنند. حق عفو با رهبر است؛ ولیکن بعد از پیشنهاد ریاست دیوان‌عالی کشور و تا به حال هم هر موردی که رئیس دیوان‌عالی کشور پیشنهاد کرده‌اند، امام عفو کرده‌اند و این مربوط به ما نیست.

روزنامه‌ی جمهوری اسلامی: در صورت امکان، نحوه‌ی دستگیری سران و اعضای حزب جاسوس توده را تشریح نموده بفرمایید تاکنون چه تعداد از آن‌ها دستگیر شده‌اند و تا چه اندازه تشکیلات حزب منحله‌ی توده از بین رفته است؟

رئیس دادگاه: اینکه تا چه اندازه این تشکیلات از بین رفته است، شاید از محاکمات گذشته مشخص شده باشد که اساس تشکیلات حزب توده در ایران به هم ریخته شد و اما اینکه چه تعداد از آن‌ها دستگیر شدند، ظاهراً حدود ۸۰ درصد دستگیر شده‌اند و اما نحوه‌ی دستگیری در دو مرحله بود: در مرحله‌ی اول سران دستگیر شدند، (تعدادی از سران) و در مرحله‌ی دوم که اوایل اردیبهشت سال (۱۳۶۲ همین امسال)، بود سازمان مخفی و تعداد دیگری از سران دستگیر شدند.

خبرگزاری ژاپن: آیا احکام در مورد محکومین به اجرا درآمده‌است؟

رئیس دادگاه: احکام زندان آری، ولی احکام غیر زندان خیر.

روزنامه‌ی اطلاعات: احکام صادره چه موقع اجرا می‌شود؟

رئیس دادگاه: پس از قطعیت؛ ولی هنوز قطعی نیست.

روزنامه‌ی اطلاعات: آیا از شاخه‌ی نظامی‌ها کسی هست که تاکنون دستگیر نشده باشد؟

رئیس دادگاه: بله، تعدادی هستند که فرار کرده‌اند.

روزنامه‌ی اطلاعات: آیا از شاخه‌ی نظامی کسی هست که تاکنون محاکمه نشده باشد؟

رئیس دادگاه: آنهایی که با اکثریت ارتباط داشتند و در نیمه‌ی اردیبهشت سال ۱۳۶۱ به حزب توده داده شده‌اند هنوز محاکمه نشده‌اند.

روزنامه‌ی اسپانیا: توده‌ای‌هایی که پشیمان شده و به آغوش اسلام پناه آورده‌اند و جرم چندانی نداشته‌اند آیا آزاد شده‌اند؟

رئیس دادگاه: بله، تعدادی از آن‌ها آزاد شده‌اند و در این محاکمه‌ای که انجام شد از این افراد چهار نفرشان آزاد شده‌اند.

خبرگزاری ژاپن: از چند نفر باقی مانده چند نفر آزاد شده‌اند و برای چند نفر هنوز حکمی قطعی نشده است؟

رئیس دادگاه: ۱۳ نفر احکامشان قطعی نیست.

خبرگزاری ژاپن: گویا افرادی که اعلام کردید ۸٦ نفر است؛ اگر ممکن است تصحیح بفرمایید.

رئیس دادگاه: درست است این افرادی که اعلام شد ۸٦ نفر می‌شود، یک نفر را هم که آزاد شده است ما روی آن‌ها حساب کرده بودیم.

خبرگزاری ژاپن: اسامی محکومینی را که احکام آن‌ها قطعی نشده اعلام بفرمایید.

رئیس دادگاه: لزومی ندارد الان اعلام شود. جزو همان اسامی که محاکمه شدند اسامی آنها هم هست، دیگر لزومی ندارد. اسامی افرادی که حکمشان قطعی است اعلام می‌شود. بعداً توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی اسامی‌شان اعلام می‌شود ولیکن دیگران لزومی ندارد؛ بعد از قطعیت احکام اعلام می‌شود.

خبرگزاری فرانسه: به‌جز لوازم الکترونیکی که به ما نشان دادید و پیدا کردید چه مدرک دیگری داشتید؟

رئیس‌دادگاه: مدارکی که در رابطه با دستگیری این حزب وجود داشت مدارکی اطلاعاتی است که قابل مطرح کردن نیست. غیر از لوازم الکترونیکی ظاهراً چیز دیگری که قابل مطرح کردن باشد نبود.

در خاتمه از زحماتی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای دستگیری این افراد متحمل شد، این جانب به سهم خودم تشکر می‌کنم و امیدوارم که خداوند بزرگ به این سربازان گمنامی که برای حفظ دستاوردهای انقلاب شب و روز نمی‌شناسند و فوق العاده زحمت می‌کشند و تلاش می‌کنند اجر جزیل مرحمت بفرماید.

و السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته.

اسامی محکومین و مدت محکومیت آنان

حبس ابد: ابوالقاسم الف.، رحیم ش.، صابر ظ.، سیف‌الله غ.، تیمور ر.، هدایت‌الله ز.، جعفر ب.

۲۰ سال: رحیم ص.، مهرپور، محمدحسن ج.، مقداد د.، بهمن ق.

۳۰ سال: محسن ب.، ابوالفضل م.، بیژن ح.، محمدهاشم س.

۱٤ سال: طوفان ر.

۱۳ سال: قدرت م.، خلیل الف.، محمدرضا س.

۸ سال: نبی‌الله ز.، جمشید ب.، محمد ر.، غلامرضا پ.، صفرعلی م.، حسن ص.

۱۰ سال: محمد م.، محمدامین م.، خیرالله الف.، خلیل ق.، غلامعلی و.، ابوالقاسم ع.، محمد چ. ، هادی ح.، فریدون م.، علی ک.، ناصر ش.، محمداسماعیل م.، سیروس ح.، محسن ح.، داود ق.

۷ سال: فیروز ش.

٦ سال: حجت‌الله ح.

۵ سال: بهمن ح.، عباس هـ.، اسدالله د.، مهدی م.، اباذر غ.، خلیل م.، محمدرضا گ.، شفیع ح.، ناصر الف.، ناصر ب.، ابراهیم ل.، علی خ.، آقاوردی الف.، منوچهر ذ.، سلیمان ح.، جمال م.، محمد الف.، نعمت‌الله ع.، قاسم ب.، محمدرضا ی.، عیسی ح.، رضا ب.، غلامعلی د.، هادی ح.، رضا پ.، محمود د.، حسن م.، حمید الف.، ناصر گ.، مجید س.

زیر ۵ سال: باقر س. ۲ سال، حسین ر.۱ سال، حسین خ. ٤ سال، صابر پ. ۲ سال، علی ن. ٤ سال، حافظ ق. ٤ سال، محمدرضا ب. ۲ سال، حسین الف. ۱ سال، علی‌اکبر ر. ۳ سال.

زیر یک سال: فالح ف. ۸ ماه، محمد ح. ۸ ماه، داود خ. ۸ ماه.

۱۳ نفر هم در شعبه‌ی اول و دوم دادگاه انقلاب اسلامی ارتش محکوم به اعدام شدند که احکام آنان برای بررسی به دادگاه عالی ارسال گردید.

گفتنی است که شماری از این احکام مورد تأیید نهایی قرار نگرفت و حکم اعدام تبدیل به

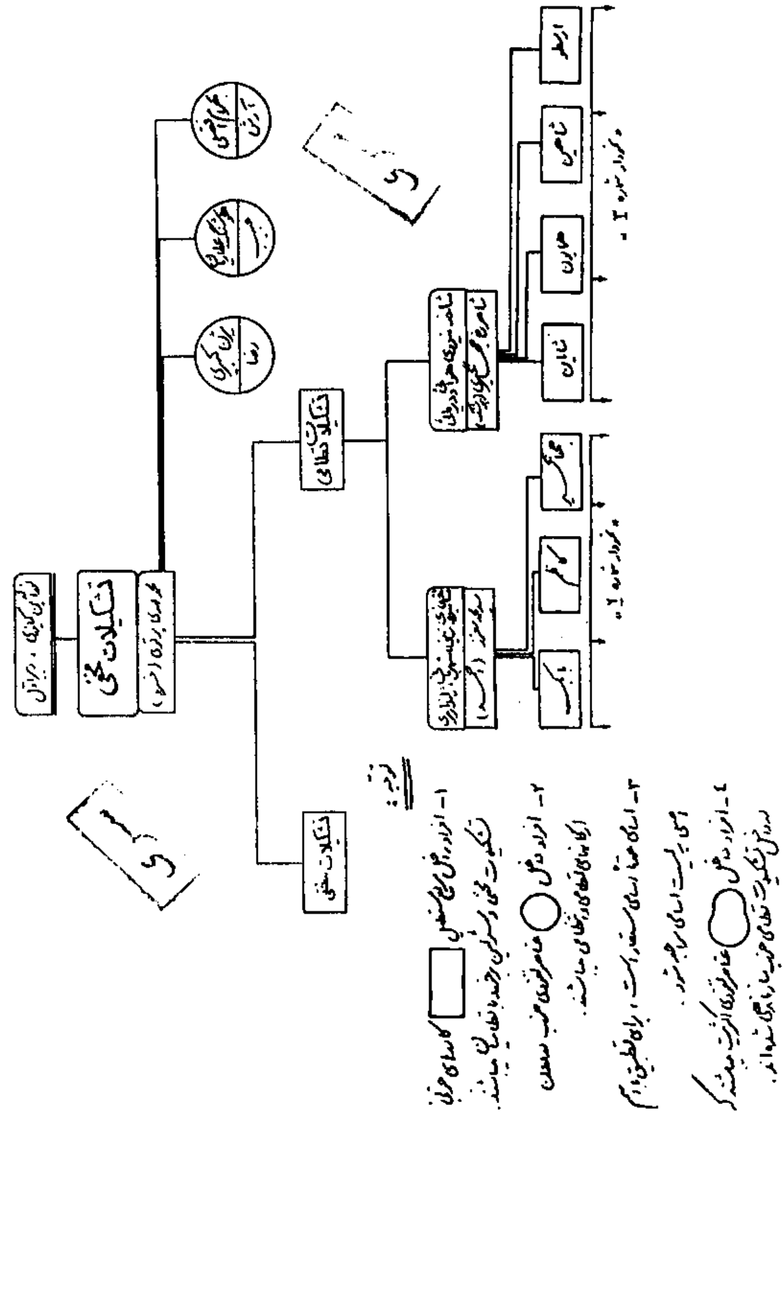
حبس گردید.[۱]

۱. برای نمونه نگاه کنید به پیوست‌های شماره ٦ و ٧

پیوست‌ها و تصاویر

[پیوست شماره‌ی ۱]

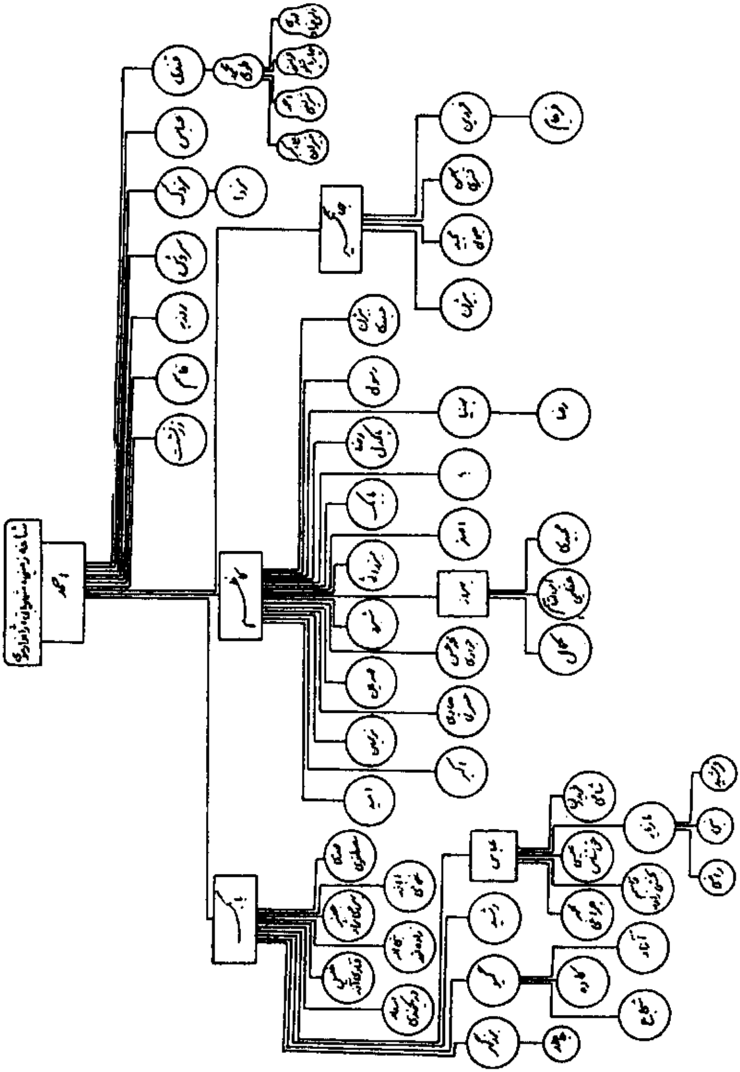
[نمودار تشکیلات مخفی حزب توده]

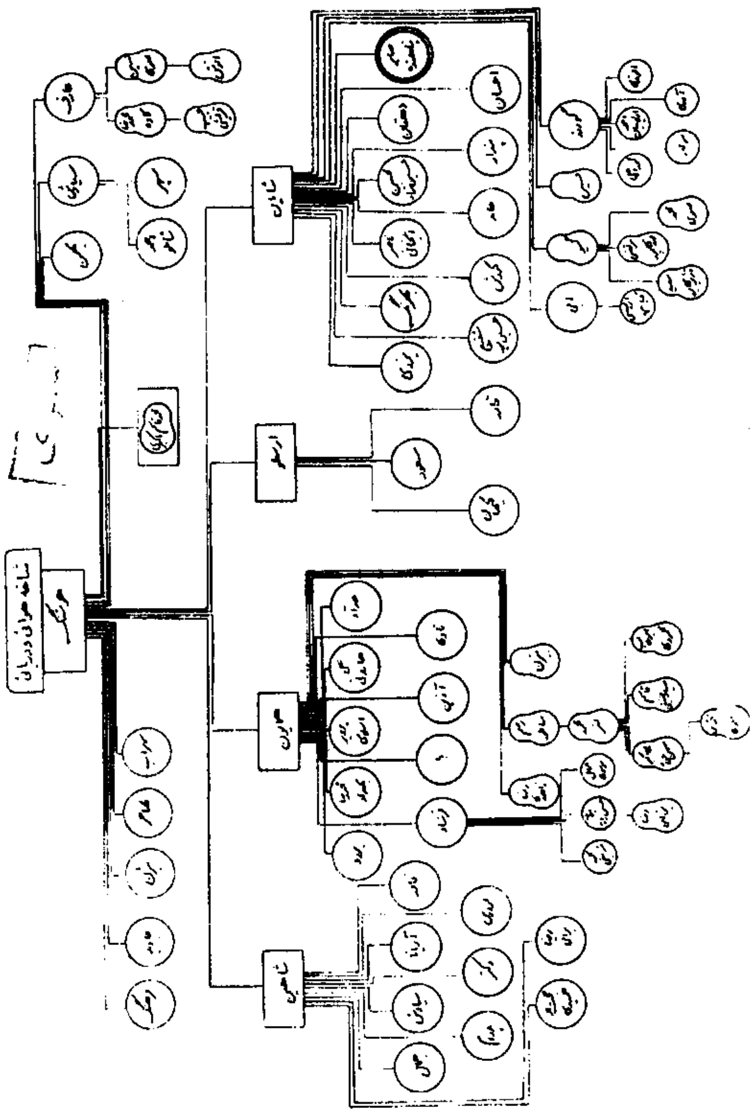


((نمودار شماره ۱))
شمای ارگانهای مرکزی و رهبری تشکیلات نظامی حزب منحله توده

((نمودار شماره ۲))

نمای روابط تشکیلاتی شاخه نیروی زمینی، شهربانی و ژاندارمری تشکیلات نظامی حزب توده

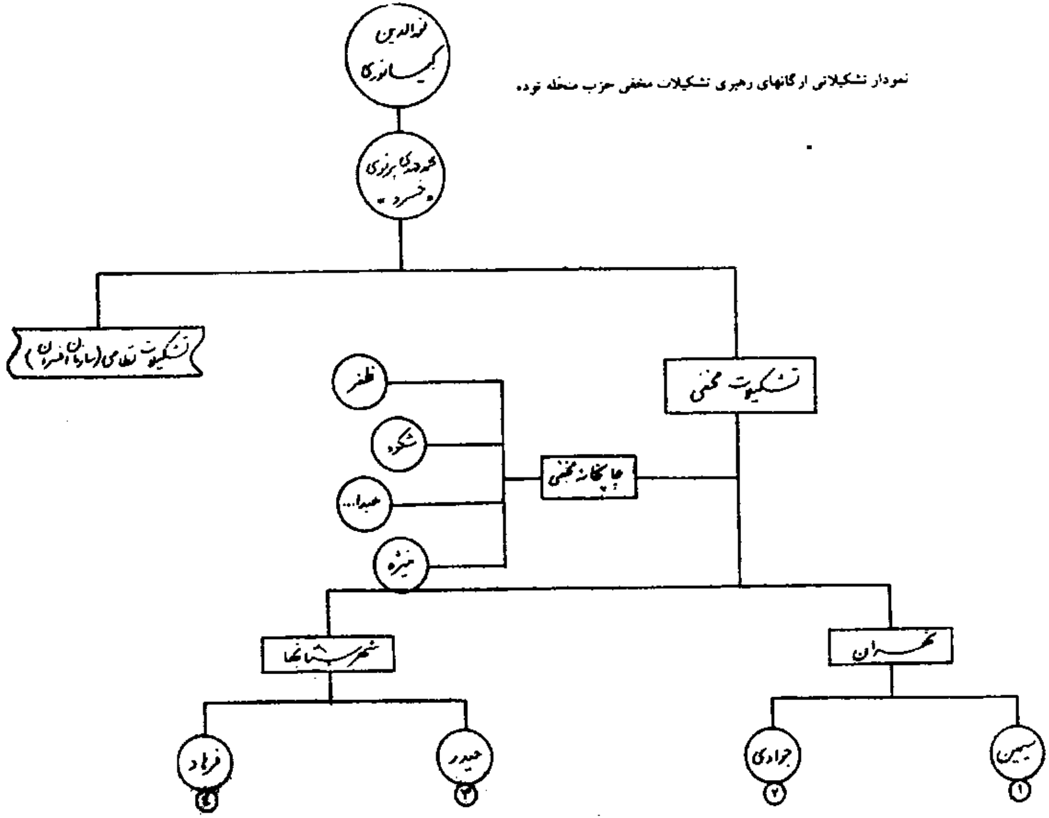




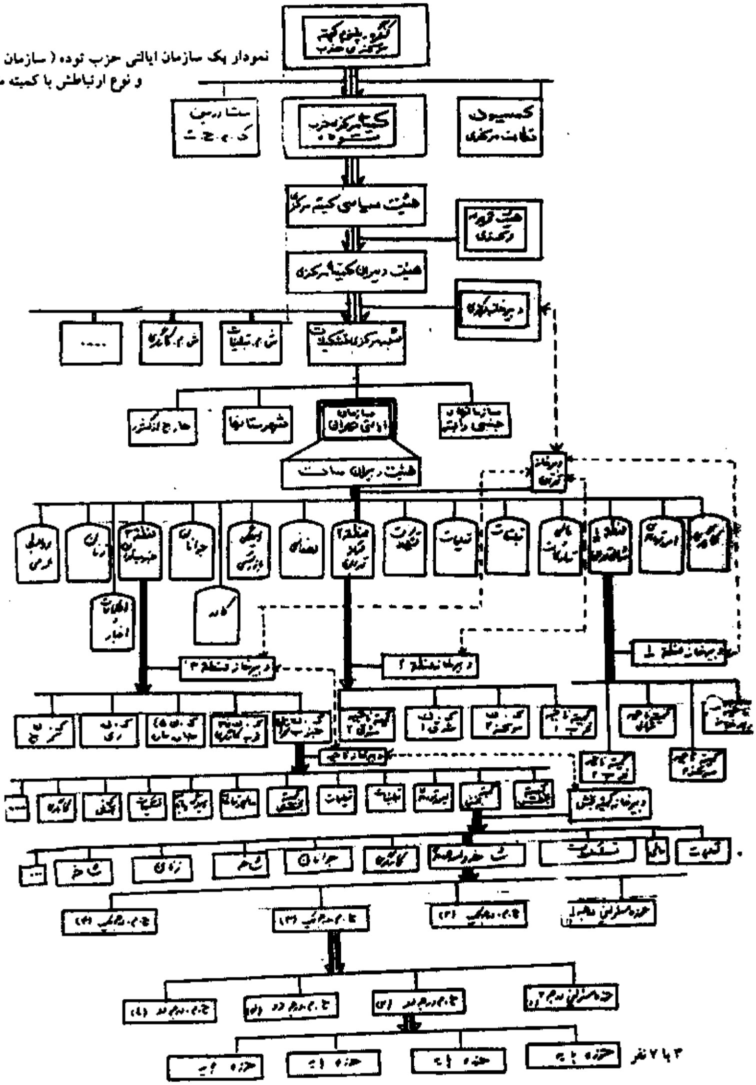
(نمودار شماره ۳)

شمای روابط تشکیلاتی شاخه ی نیروی هوائی و دریائی تشکیلات نظامی منحل حزب توده

نمودار تشکیلاتی ارگانهای رهبری تشکیلات مخفی حزب منحله توده



نمودار یک سازمان ایالتی حزب توده (سازمان ایالتی تهران) و نوع ارتباطش با کمیته مرکزی حزب



[پیوست شماره‌ی ۲]

[نمونه‌ای از بازجویی‌های ناخدا افضلی]

ص ۲-۱	برگ بازپرسی		روز ...۴/[illegible]/۱۳۶۲		

بسمه تعالی

از این جانب خواسته شده است [illegible] سیستم کلیه اطلاعات که [illegible] را محدوداً [illegible]

بنویسم. هرچند قبلاً کلیه اطلاعات لازم را [illegible]

[illegible]

مطالب فوق را از نظر طبقه‌بندی اطلاعات [illegible] مختصراً شرح

دهم تا [illegible] :

الف ـ [illegible] عملیات را [illegible]

مخصوصاً در عملیات [illegible]

ONLINE [illegible]

ب ـ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] framing [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] هست [illegible]

پ ـ [illegible]

روز ۱۳۶

و صد بیراتیس و مجهز الجبیل در سواحل جنوبی خلیج فارس عربستان مستقر شده این
ناوها که مجهز به سیستم موشکهای هارپون - ترپیدهای تمام اتوماتیک استاندارد اتوملارا و
لذا هم مجهز به سیستم پدافند هوایی موشکی پیشرفته آمریکایی مانند فالانکس FOELANX
و همچنین مجهز به بهترین سیستم جنگهای الکترونیکی امروزه جهان می‌باشند. در مقابل این
در دوره ناوچه‌های موشک نیروی دریایی و نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران هیچگونه سیستم
موشکی پدافند هوایی و ... ندارند تا در برابر حملات ... تن به تن ...
کنند. با فرسوده شدن ناوشکن‌ها و ... ۱ ... دشمن نسبت به نیروی
دریایی ایران ... علاوه بر این ... باید ... که ... کند
نیروی دریایی ... تحت فشار ... برای نیروی ... ایران در ...
... و ... آن کارگران و ... سیستم‌های ناوها آشنا می‌باشند هم
ایران ... الجبیل مشغول کار می‌باشند
۴- لذا ... ایران ... بیشتر روابط ... کشور
... اسلامی ... احتیاط ...
عرض ... ریاست جمهوری و ... ریاست مجلس شورای اسلامی ... ملاحظه
می‌رساند

با تقدیم احترامات فائقه - ... [illegible]

ص-۴	برابر اصل		روز ۲۳-۴-۱۳۶۲	

با [illegible] ارزیابی شود. [illegible] گسترش نیروی دریایی [illegible] مشخص [illegible]

آن قبل از انقلاب دارای اهمیت [illegible] شد [illegible] ترکیب

[illegible] را [illegible] ۴۰٪ [illegible] انگلیسی [illegible] جلد

کتاب Jane's Fighting Ship [illegible] هم [illegible]

[illegible] ذکر شده است [illegible]

[illegible] Jane's [illegible] پیدا کرد.

[illegible] حزب کثیف توده هیچ [illegible]

اشاره شده [illegible] با هیچ فردی تماسی نداشته‌ام و آنچه توسط اینجانب

[illegible]

[illegible] دیگر [illegible]

در حال [illegible] به شرح زیر جواب [illegible] ارائه می‌نمایم:

۱- اطلاعات تاکتیکی: هیچ [illegible]

[illegible]

غیره را [illegible] هیچ [illegible] نداشته‌ام.

۲- هیچ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] | [illegible] | [illegible]

لذا در حدود یک سال جاری برابر شده و با پرداخت هزینه‌های گران لازم است [illegible] رسماً در [illegible]
لازم نیست باید [illegible] هفتم آذر ۱۳۵۹ یعنی [illegible] ۲ سال قبل از [illegible]
[illegible] بالکل غرق گردید
[illegible] قطع یعنی [illegible]
[illegible] است و [illegible] خود [illegible]
[illegible] ۹ [illegible] ۱۷ [illegible] کشتی‌ [illegible]
[illegible] سال [illegible]
[illegible]
[illegible] تجهیزات [illegible] تقریباً محال است.

۳ـ [illegible] الان [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible]

۴ـ [illegible] انگلیسی [illegible]
[illegible]
[illegible] C.T.T. [illegible]

۵ـ [illegible] تهران [illegible]
[illegible] را گفتم.

		۱۳۶۲/۳/۴		بهرام افضلی	ص - ج ۶

۶- موضوع [illegible] بابت [illegible] حزب [illegible] TIRRENA اطلاعات را [illegible]
گفتم [illegible] نیروی [illegible] اطلاعات را [illegible]

۷- [illegible] با [redacted] [illegible]
[illegible] را [illegible] گفتم.

۸- موضوع [illegible] F-4 [illegible]

۹- [illegible] هواپیمای [illegible] ۷۰۷ [illegible] PANAM [illegible]
هواپیماهای [illegible] ۱۲۶ [illegible].

[پیوست شماره‌ی ۳]

[نمونه‌ای از بازجویی‌های محمد معزز]

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

برگ بازجوئی و صورتمجلس

صفحه ۱

نام	نام خانوادگی	شعبه	تاریخ	کلاسه پرونده
سید	معزز		روز ۹ / ۹ / ۱۳۶۲	[illegible]

س: [illegible]؟

۱- رده تشکیلاتی در رزمیه کادر

۲- تحت مسئولیت کار من عبارت بودند از — ۱- رحیم عراقی — ۲- عطا اسماعیل زاده — ۳- عزیز موسوی — ۴- شایان (رضا جهنی) غلامرضا — ۵- کاظم (خسرو لطفی) — ۶- داود ابراهیمی — ۷- رضا قنبری —

۳- از نظر مسئولیتم در رزمیه سرشاخه بودم تحت مسئولیت خسرو بودم

سید محمد معزز

س: دقیقاً بنویسید که ناخدا افضلی تحت مسئولیت شما بوده یا خیر؟

در سال ۵۸ بود که خسرو اسم تیم درس ناخدا افضلی را به من داد تا با ناخدا تماس بگیرم و من هم شبانه با ناخدا مراجعه کردم و ارتباط او را با حزب برقرار نمودم و هر نزدیک چند ماه به این طریق ارتباط من و افضلی برقرار بود تقریباً تا اواسط سال ۵۸ از این تاریخ ارتباط ناخدا افضلی را مستقیماً خود خسرو داشت تا شهریور ۵۹ که در این تاریخ خسرو به زندان افتاد و مدت ۳ ماه هم ارتباط افضلی قطع بود تا زمستان ۵۹ در این تاریخ وقتی خسرو از زندان آزاد شد مرا دوباره برای برقراری ارتباط با افضلی [illegible] و از این تاریخ تا دستگیری خود خسرو در جلسات [illegible] افضلی شرکت می‌کرد و مسئول مستقیم ناخدا بود. پس نفراً از تاریخ اوایل سال ۵۸ تا اواخر سال ۵۸ مسئولیت مستقیم ناخدا افضلی به عهده من بوده است.

سید محمد معزز

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

برگ بازجوئی و صورتمجلس

صفحه . ۲ .

نام	نام خانوادگی	شعبه	تاریخ	کلاسه پرونده
سعید محمد	محمد زاده		روز ۱۳۶۲/۹/۹	

س ۱: ضمن تشریح جامع فعالیت تشکیلاتی خود از اوایل سال ۵۹ لطفاً مشخص بفرمائید که چه کسانی مسئولین و
اعضای کار تشکیلاتی (ضمنی) شما بوده‌اند؟

س ۲: شما به عنوان مسئول شاخه زمینی، با توجه به اطلاعاتی که از تشکیلات نظامی به جهت مسئول بودنتان داشته‌اید درباره‌ی
سایر تشکیلات آنان توضیحات چه کاری جز در چهارچوب ... داده‌اید و به فعالیت چه با آنها همکاری داشته‌اید؟

جواب سؤال یک: در اوایل سال ۵۹ بود که خسرو به من گفت از این به بعد تو و چند نفر دیگر ارتباط افراد ارتشی را خواهید داشت که از این تاریخ ارتباطات دیگر مرا گرفت و افراد ارتشی که تا آن موقع تعدادی بودند خودشان به دفتر حزب مراجعه کرده بودند و ثبت نام کرده بودند با ما بود: در از این تاریخ من و بابک و جهانگیر (جواد معتق) ۳ نفر زیر مسئولیت خسرو کارمان را در این زمینه شروع کردیم که بعداً ۳ نفر دیگر به نام‌های عباس - بهروز - و کاظم هم به این جمع ما پیوستند و از همان اول خود خسرو در حوزه‌های ما شرکت داشت و بعداً من به عنوان مسئول غیرمستقیم (بابک و جهانگیر کاظم و عباس و بهروز) از طرف خسرو معرفی شدم ولی تا دستگیری خسرو در حوزه‌های ما شرکت داشت و مسئولیت مستقیم آنها با خود بود و بعداً من چند نفر زیر مستقیم ارتشی هم داشتم (قاسم - رحیم شمس) (زرتشت - سرهنگ آزادی) (پرویز - آذرفر) (عباس - سرهنگ دکتر صادق زاده) (روزبه - سرهنگ مقدسی) (مزدک - دکتر مفیدی) (مزدا - دکتر ...) (فدی - سروان علوی) (محمود طوقی) که هر کدام از اول تشکیل این کار تا لحظه دستگیری شرکت کردن در حوزه‌ها را این افراد ارتشی تحت مسئولیتشان بود و به آنها نشریات و تحلیل‌های حزب را دادن

۶۲/۱۲۶ - ب

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

برگ بازجوئی و صورتمجلس

صفحه ـــ۳ـــ

نام	نام خانوادگی	شعبه	تاریخ	کلاسه پرونده
سید محمد	عزیزی		روز ۹/ ۹/ ۱۳۶۲	

چه به صورت کتبی و چه بیان آن به صورت شفاهی و در این تشکیلات که اکثر آنها را بعد از انقلاب و حمایت خط امام تشویق می‌کردیم و حرکت در جبهه که دعوا هم برای انقلاب فعالیت کردن و حزب ما طوری را در ما به وجود آورده بود که از انقلاب دفاع می‌کنیم و ما هم اعتقاد که با انقلاب و امام داشتیم آنها را در این زمینه فعال می‌ساختیم و اگر هم خبری بود آنرا به خود حزب گزارش به رهبری می‌دادیم و دیگر اینکه حق عضویت آنها را هم می‌گرفتیم و یا کتابهای حزب را هم به آنها جهت مطالعه می‌دادیم این کل کارها بوده از اول از اول سال ۵۹ تا لحظه دستگیری در ارتباط با افراد ارتشی.

سید محمد عزیزی

جواب سؤال ۲ــ شما به عنوان مسئول شاخه زمینی ژاندارمری، شهربانی .....

قبل از آنکه به جواب این سؤال بپردازم می‌خواهم از محضر رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی پیشوای این یک تراب و یک فردی که به اسلام رو آورده‌ام طلب عفو و بخشش نمایم خیانتی که در این تشکیلات انجام داده‌ام.

اما جواب سؤال: خود وقتی ارتباط ارتشی که را با من داد در اوایل سال ۵۹ و بعد در مراحل بعد از آن ابتدا به حزب برای ما اینطور تشکیل می‌گردد که این افراد ارتشی که عضو حزب می‌آیند چون افراد انقلابی هستند و وجودشان در ارتش که تمام تار و پودش را فرهنگ و ریشه‌های غربی تشکیل ضروری است که باشند و از طریق آنها حرکات ضد انقلابی و توطئه آمیز را که در آن صورت می‌گیرد زیر نظر داشته باشند و از این بابت ما توجیه می‌شدیم که با افراد ارتشی تماس بگیریم و به آنها رهنمود بدهیم که با آنکه تمام مراحل فعالیت در ارتباطها در این مدت با ارتشی‌ها این مسئله را

سید محمد عزیزی

۶۲/۱۲۶ - ن

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

برگ بازجوئی و صورتمجلس

صفحه ۴

نام	نام خانوادگی	شعبه	تاریخ	کلاسه پرونده
سید محمد	معززی		روز ۹ / ۹ / ۱۳۶۲	

نشان میدهد که ما آنها را در جبهه‌های جنگ چگونه آماده میکردیم و اطلاعات ارتش را که در رابطه با جبهه انقلاب بدست میکردیم از طریق خود افراد ارتش در اختیار مقامات صلاحیت دار جمهوری اسلامی قرار میدادیم که توضیحی در این مسائل را در بازجوییهای اولیه ذکر کرده‌ام این اولین موضوعی بوده که حزب ما را با آن توجیه کرده بود ولی امروز پس از دستگیری از مصاحبه‌های سرجوان خائن حزب متوجه شدم که دوروئی این پرستی کادرها و هدف‌های شوم دیگری داشته‌اند که مایه شرمندگی و پشیمانی من گردیده که چرا با یک چنین جریان ناصادقی در ارتباط بوده‌ام این علت تماس ما بود

سید محمد معززی

[پیوست شماره‌ی ٤]

[رأی هیئت منتخب شورای عالی قضایی درباره‌ی شماری از محکومان دادگاه انقلاب ارتش]

بسمه تعالی

شورای عالی قضائی
دادگستری جمهوری اسلامی ایران
دادستانی انقلاب اسلامی ارتش

از ....
به ....
موضوع ....

دارشماره ٦٩٢ - ٣/١١/٦٢

شماره ٩٦/٤٠٨/ق - ٦٦ - ٣٠١٠
تاریخ ....
پیوست ....

(تلفن)

بسمه تعالـــــی

شعبه اول دادگاه انقلاب ارتش در تاریخهای ١٩/٩/٦٢ و ٢١/٩/٦٢ جهت رسیدگی به پرونده اتهامی غیرنظامی سید محمد معزز و هفت نفر نظامیان تحت مسئولیت وی در رابطه با عضویت و فعالیت در شبکه مخفی - نظامی تشکیلات حزب منحله توده تشکیل جلسه داد.
پس از قرائت کیفرخواست توسط دادستان انقلاب ارتش و استماع اظهارات و دفاعیات آنان بشرح ذیـــــل درباره هریک مبادرت به اظهارنظری نماید.

متهمین عبارتند از:

١- غیرنظامی سید محمد معزز فرزند حمزه با نام مستعار (احمد)
٢- سرهنگ حسن آذرفر فرزند عباس با نام مستعار (سروش)
٣- سرهنگ بازنشسته ابوالقاسم اقرائی مهربانی فرزند گل آقا با نام مستعار (زرتشت)
٤- سروان بازنشسته رحیم شمس فرزند رحمان با نام مستعار (قاسم)
٥- سرهنگ رحیم صادق زاده فرزند حسین با نام مستعار (عبـــــاس)
٦- سرهنگ سید محمود طیبی فرزند سید محمد با نام مستعار (مزدک)
٧- سرهنگ محمد امین مقدسی فرزند اسماعیل با نام مستعار (روزبه)
٨- سرهنگ خیراله ایران نژاد فرزند صادقعلی با نام مستعار (مزدا)

نظریــــه دادگـــــاه

١- ردیف اول (سید محمد معزز)

نامبرده در رکمیته مرکزی حزب منحله توده در تشکیلات مخفی با نام مستعار (احمد) تحت مسئولیت مستقیم محمد مهدی پرتوی (خسرو) مسئول کل تشکیلات مخفی فعالیت میکرده و خود مسئول شاخه نظامی در

تاریخ ... [illegible] ۱۳۶
شماره ... [illegible]
پیوست ...

شورای عالی قضائی
دادگستری جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

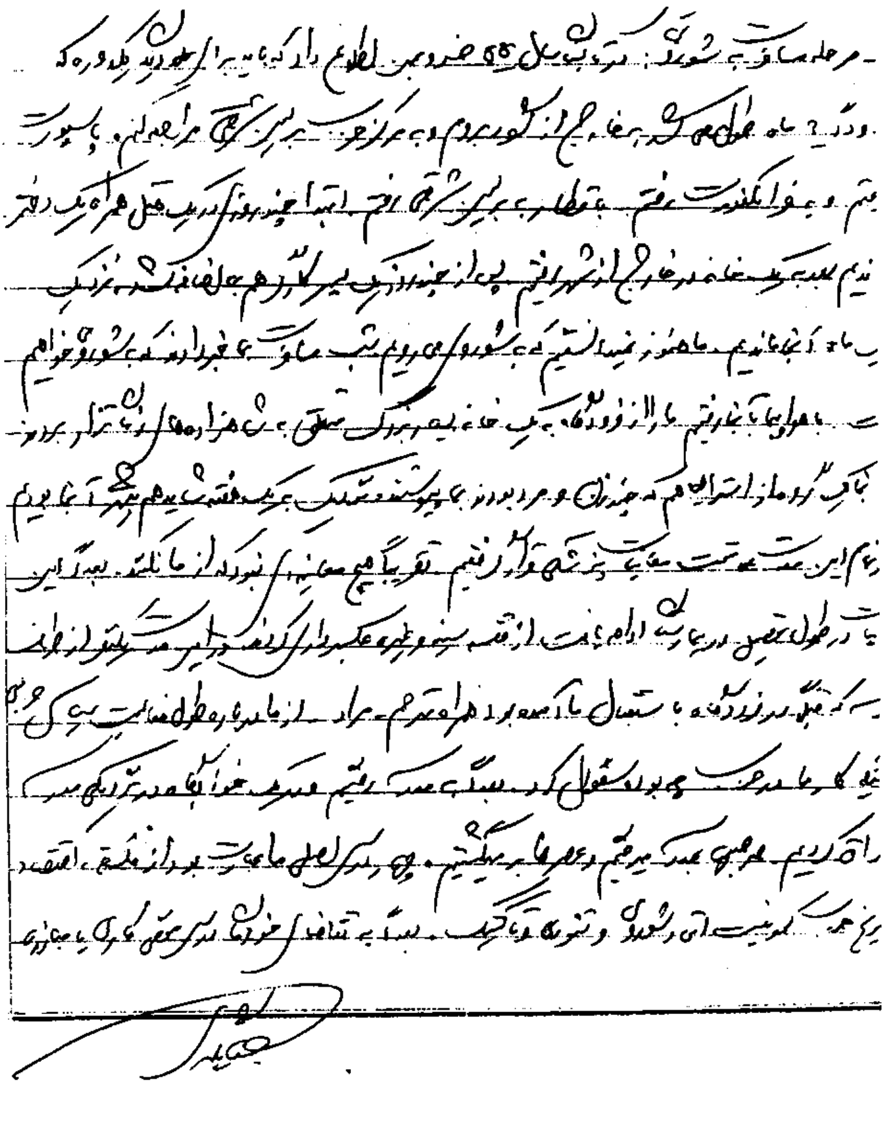
پرونده کلاسه ۲۸۴۹۱ / ۶۶ / ۲۰۱ دادسرای انقلاب اسلامی ارتش مرکز اتهامی ۸ نفر که یکی از آنها که غیر نظامی است بنام سید محمد معزز با نام مستعار امیر و احمد فرزند حمزه که به اتهام جهت فعالیت گسترده در تشکیلات مخفی نظامی حزب خائن توده زیر مسئولیت متهم محمد مهدی پرتوی (جمشید) مسئول کل تشکیلات مخفی و داشتن ۸ نفر از افسران نظامی تحت مسئول خود بعد از محاکمه نظر به اینکه امضاء داده شده بود زیر نظر هیأت منتخب شورای عالی قضائی مورد بررسی قرار گرفت و نتیجه بشرح زیر اعلام گردید:

حسب اوراق پرونده متهم نامبرده در جلسه اول دادگاه اعتراف کرده که از سال ۵۵ در ارتباط با چریکهای فدائی بوده و همکاری داشتم و عضو سازمان نوید گردیده و بعد از انقلاب مسئول شاخه مخفی سازمان شدم البته با جریانات سیاسی از سال ۲۸ آشنا شده و در زمان طاغوت سه سال زندان بودم هم فراری بوده و پس از مدتی توسط پرتوی به سازمان نوید ملحق و در چاپ و نشر کتاب فعالیت میکردم و از سال ۵۸ به دستور پرتوی در تشکیلات مخفی مسئولیت پیدا کرده و برای افسران تحت مسئول خود مانند ناخدا افضلی و سرهنگ مهندسی و غیره ها ارتباط برقرار میکردم و حداکثر تا ۱۰ نفر تحت مسئول داشته که بعضی از آنان غیرنظامی ولی سر شاخه بوده اند مانند بابک و عطا و شایان و کاظم و دیگر آهنین جگر و عباس (اسامی مستعار) که از طریق پرتوی معرفی شده بودند و با آنها ارتباط داشتم. راجع به اسلحه من و پرتوی تصمیم گرفتیم مثلا سلاحهائی که در دوران انقلاب بدست افراد حزبی افتاده جمع کرده تعدادی کلت و تفنگ ژ۳ و نارنجک و تیربار آرپی جی حدود ۱۰۰ قبضه بدست آورده با نگهداری مهمات همه بدستور و توسط اسماعیل زاده و کاظم در جائی جاسازی کردیم. و با مسئولیت من در مورد نظامیان به دستور حزب مأموریت داشتم خط مشی حزب را به ارتشیها آموزش بدهم و افرادی که آنها میشناسند اسم آنها را به حزب بدهم در ضمن اخبار و اطلاعات آنها را با واسطه میگرفتم از آنها گرفته با حق عضویت آنها ماهی ۲۰۰ تومان تا ۲۰۰۰ تومان بحزب دادم و با آنها سفارش میکردم که در محیط کار خود تظاهر باسلام بکنند اخبار و اطلاعات از هر افسری مربوط بمحیط کارش بود مثلا از آذرفر که در دانشکده افسری بود راجع به مسائل ایدئولوژی و کلیه دانشکده خبر میداد و وقتی به نیروی زمینی منتقل شد اخبار آنجا را میداد و دیگران از وضعیت رادارها و نیروی هوائی و شهربانی و منطقه کردستان و ... اطلاعات خبر میدادند و هکذا و بالجمله پس از خواندن اظهارات کیانوری و پرتوی و افسران تحت مسئول علیه خود تا حدود زیادی تائید مینماید و در جلسه دوم دادگاه نیز بهمین ترتیب اعتراف و اظهار شرمندگی مینماید.
[illegible]

با توجه بمراتب مذکوره و سایر محتویات پرونده و [illegible] تردیدی نیست در مجرمیت و محارب بودن وی یکی از مصادیق بارز ماده ۱۹۶ قانون حدود و قصاص بوده چنانچه توبه قبل از دستگیری او برای قاضی محرز نباشد نظریه اعدام منطبق با موازین قضائی و مورد تائید است.

[پیوست شماره‌ی ۵]

[نمونه‌ای از بازجویی‌های شاهرخ جهانگیری]



نسبت ... و بقیه برایم نگذاشته. کلاس از ساعت ۸ صبح شروع میشد و بعد از ساعت ۱۰ یا ۱۲ دقیقه

استراحت میکردیم. معلم به روسی صحبت میکرد و مترجم ترجمه میکرد و مسئولین کار ما هم به روسی ترجمه میکردند

موضوع درسها هم عبارت بودند از [illegible] تشریح میکرد. مثلاً [illegible] ماتریالیسم دیالکتیک، ماتریالیسم

تاریخی و ماتریالیسم [illegible] و یکی از مباحث [illegible] یک نفر دیگر هم به کلاس آمد و درباره آزادی مذهب

در شوروی چند ساعت صحبت کرد. همچنین [illegible] این [illegible] از شورای یک منطقه از شهر مسکو بازدید کردیم

که برای ما توضیح [illegible] شوراها چطور عمل میکنند. [illegible] یک بار در دانشگاه هم برای

[illegible] از آزمایشگاه [illegible] و [illegible]

با [illegible] تقویت شود. [illegible] اقتصاد هم [illegible] بود. اقتصاد

شامل اقتصاد سرمایه‌داری، [illegible] و اقتصاد سوسیالیستی بود. [illegible] روابط ما از یک

کارخانه [illegible] در مسکو بازدید کردیم و کارگران برای ما صحبت کردند

[illegible] کار میکنند، چطور [illegible] مسئولیت [illegible] کارگران [illegible]

از [illegible] و غیره و از این [illegible] صحبت کردند و گفته ترجمه شود [illegible]

[illegible] استخدام بود به [illegible] دارند.

گفتند حالا [illegible] منظور [illegible] هر [illegible]

[illegible] حقوق میگیرند [illegible]

[illegible] اقتصاد [illegible] هر یک یا دو هفته یک دیدار از موزه

همراه بود [illegible] آثار [illegible] تاریخ [illegible] به جا مانده بود [illegible] به ما نشان میدادند

[illegible]

	روز ۱۰/۲/۱۳۶۳		[illegible]

در این رابطه از جاهای زیر بازدید کردم: آرامگاه لنین، موزه‌ای در جنب میدان سرخ، موزه مربوط به
جنگ دوم جهانی، موزه انقلاب اکتبر و انقلاب ۱۹۰۵، از سوی آکادمی لنین در یک شهر کوچک اطراف
مسکو، موزه آثار جنگ و [illegible] واقع در [illegible] چند موزه دیگر. تمام اسناد تاریخی در تشکیلات لنین
[illegible] در جریان انقلاب، [illegible] سیاسی جنگ دوم جهانی و انقلاب اکتبر خیلی کمک می‌کرد
همراه با ورقه توضیحی مربوط به آن که به فارسی ترجمه شده بود برای ما توضیح داده می‌شد. چنانکه من
اواخر دوره در کلاس درس انگلیسی همراه با چند نفر [illegible] شرکت کردم. درس تئوری و تاکتیک که
[illegible] انقلابی جهان از انقلاب کبیر فرانسه به بعد را شامل است، انقلاب اکتبر، انقلاب چین
انقلاب ویتنام، انقلابهای آزادیبخش مانند الجزایر، لیبی، مصر و غیره تشریح و تدریس می‌شد
مدرسین [illegible] چگونگی مراقبت کردن که تعقیب [illegible] و تشریح [illegible] نگاه
کردن، [illegible] را [illegible] و از این قبیل صحبت می‌شد. اینکه چگونه پلیس مخفی را بصورت
انقلابی مشهور می‌کنند و وارد گروههای سیاسی می‌شود و گروه را منهدم می‌کنند. یا اینکه [illegible] از درون یک
گروه سیاسی تغییر عقیده می‌دهد یا در مشت پلیس با آن همکاری می‌کرده است. [illegible] اینست در این
مورد که در کشورهایی که فعالیت سیاسی ممنوع است هیچ گروه سیاسی نمی‌تواند بجز از یک مدت معین
فعالیت کند و بالاخره دستگیر می‌شود و از آن طرف هیچ حکومتی نمی‌تواند فعالیت سیاسی گروههای
مختلف را از بین ببرد. من در اینجا [illegible] سئوال کردم [illegible] توضیح داد که گروه سیاسی که فعالیت
می‌کند ناچار از یکی [illegible] قرار می‌گیرد این اجتناب ناپذیر است. چون حاکمیت دولتی
از امکانات خیلی زیادی برخوردار است و دستگیری افراد گروهها [illegible] شیوه کار را جمع آوری

[illegible]

اطلاعات عام. اطلاعاتی که از نفوذ گروه‌های سیاسی هر کدام بطور منفرد چندان ارزش ندارد و حفظ
و تشکیلات گروه سیاسی را می‌برد و دستگیر می‌کند. مثلاً یکبار یک تیپ کشته اعلامیه را با نقش کسانی
و ... متواری سکونت می‌یابند و یکبار دیگر هم همین آدم را به جای دیگر می‌کشد بدون اینکه هر کدام
از آنها متوجه باشند که دیده شده‌اند. در اینصورت پلیس وظیفه مواظبت خود را به شناسائی همین
افراد محدود می‌کند و با گرفتن رد پای جدید بالاخره یک یا چند نفر را پیدا می‌کند و پس از تعقیب
به خط حرکت آنها پی می‌برد. او معتقد بود که با شرایط فعلی هیچ گروه سیاسی از یکدوره معین بستگی دارد
با اوضاع مملکت میتوانند مقاومت کنند و اما اینکه هیچ حرکتی تا در نتیجه فعالیت گروههای سیاسی
الانسب بپردازیم برای من بیشتر سئوال بود با اینصورت جواب داد: اولاً از نظر ... بعهده
از کشورهای سرمایه‌داری فعالیت گروههای سیاسی آزاد است و بهمین خاطر است که آنها ...
بنابراین نتیجه رسیده است که نمیتوان فعالیت گروههای سیاسی را متوقف کرد. هزینه‌ای را که باید صرف
سرکوب گروهها کنیم صرف مواظبت کردن آنها می‌کنیم و بعضی از فعالیت آنها و نمیگذاریم خطر ایجاد
کنند. البته سطح خفقان کار بسیار موثر است. آنوقت میتوانند تبلیغ بکنند که ما کشور آزادی هستیم
اصولاً از دید شوروی آزادی بمعنی آزادی سیاسی نیست بلکه آزادی از بیکاری و از ... برخوردار
بودن ولذا این قبیل مقولات به همین خاطر آنها مطلب مسخره میکنند. بعقیدت منظور از
اینکه نمیتوان فعالیت سیاسی گروههای الزامی نمود اینکه شکست گروه مشخص ... گردد بلکه گروههای
سیاسی یعنی اینکه یک گروه از بین میرود و یک گروه دیگر با ترکیب جدید پیدایش پیدا میشود. از آن
طرف پلیس با هر کشف هر گروه جدید تجارب جدیدی بدست می‌آورد و گروه سیاسی جدید

		۱۳۶۳/۳/۱۵		ش. م [illegible]

با توجه به اینکه تجارب تبلیغات سازمان ما از شیوه جدید استفاده می‌کند. شاخص فعالیت در وقف انتقال افکار عمومی در دست گروه‌های [illegible] است. امکانات و قدرت و استفاده از وسایل تشکیلات در دست پلیس است. هیچ‌کدام نمی‌توانستند دیگری را به موقع از بین ببرند! من سؤال کردم بنابراین هیچ حکومتی ساقط نمی‌شود. جواب داد فقط مردم می‌توانند حکومتی را از بین ببرند.

گذشته از [illegible] گفت که از [illegible] کار تدریس شد این مهم‌ترین مطلبی بود که من یاد گرفتم. مطالعه شش ماه [illegible] عمومی صورت می‌گرفت که در آن تئاتر همه جمع می‌شدند و سخنرانان درباره مسائل مختلف صحبت می‌کردند [illegible] سخنرانی [illegible]. [illegible] آلمان [illegible] و [illegible] مختلف که [illegible] کشورهای [illegible] تقریباً از همه احزاب کمونیست دنیا در آنجا تدریس می‌خواندند [illegible] سؤال کردم گفت [illegible] کرده [illegible] [illegible] گروه [illegible] [illegible] [illegible] دستگیر شدند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [اینجانب [illegible] از موضع [illegible] بلکه از موضع دلسوزی توصیه می‌کنم از کارهای [illegible] در روش‌ها [illegible] انقلاب [illegible] داده شود. خواهش می‌کنم این [illegible] حکومت [illegible]]

تقریباً [illegible] مختلف [illegible] کشورهای [illegible] اصلی در آنجا [illegible] می‌شد. [illegible] در [illegible] ساعت ۳ بعد از ظهر

[illegible]

شماره صفحه	.	روز ۱۳۶۲/۴/۱۰		

تمام شد. تازه [illegible] بود [illegible] از این قبیل [illegible] است. [illegible] را هم در [illegible]
[illegible] خورده ام. در تمام این مدت [illegible] تعلیم اطلاعاتی [illegible] با من بود [illegible] خواهر زن [illegible] ام
تقویت شده. بعد به خوابگاه میرفتم [illegible] بود که بازی میکردم
[illegible] در خوابگاه هم [illegible] بودند [illegible] کنسرت [illegible] بود.
روزهای اول [illegible] به خیابان میرفتیم [illegible] ولی بعد هوا بد و سرد شد
که [illegible] بیشتر از نیم ساعت [illegible] بود. روز انقلاب اکتبر ما را به میدان سرخ بردند در رژه
ارتش سرخ و کارگران که چند ساعت طول کشید تماشا کردیم. سایر جاهائی که دیدن رفتیم لنینگراد
[illegible] و چند بار به کنسرت [illegible]
[illegible] گروه [illegible] شهر لنینگراد رفتیم [illegible]
[illegible] شهر لنینگراد را [illegible] موزه ارمیتاژ [illegible] کاخ زمستانی تزار [illegible] با عده [illegible]
[illegible] چند جای دیگر [illegible] ۲ روز آنجا بودیم و بعد [illegible] پنج روز به شهر [illegible]
[illegible] رفتیم [illegible]
به کنسرت رفتیم. یک روز [illegible]
[illegible] شوروی [illegible] کردیم و در چند [illegible] ترتیب داده شده بود
[illegible]
[illegible] صحبت [illegible]
[illegible] انجام میگرفت و تقریباً همه [illegible]

[پیوست شماره‌ی ۶]

[حکم دادگاه آقای سیدمحمد معزز]

دادسرای انقلاب اسلامی تهران ـ اوین

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

تاریخ
شماره
پیوست

دادنامه

ک م ۱۵۴۴۴ـ

بتاریخ ۶۳/۲/۲ در وقت فوق‌العاده شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران برای رسیدگی به اتهام سیدمحمد معزز فرزند [illegible] و کمیته مرکزی حزب الحادی توده، مسئول شاخه نظامی در نیروی زمینی [illegible] مربوط به تشکیلات مخفی و تحت مسئولیت داشتن ده عضو نظامی از [illegible] مسئول [illegible] و انتقال آن به تشکیلات مخفی [illegible] و جمع‌آوری اسلحه و مهمات و [illegible] آن با همکاری محمدمهدی پرتوی مسئول کل تشکیلات مخفی حزب الحادی توده تشکیل جلسه داد [illegible] ۶۲/۱۱/۲ [illegible] دادگاه انقلاب اسلامی [illegible] ۹۴۳ [illegible] ۶۲/۱۱/۲ [illegible] ۶۲/۱۱/۲۰ [illegible] دادگاه انقلاب اسلامی [illegible] دادگاه انقلاب اسلامی تهران [illegible] شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران برای رسیدگی به اتهام متهم تشکیل جلسه [illegible] رأی می‌نماید:

رأی دادگاه [illegible] تشکیلات مخفی حزب الحادی [illegible] ۱۳۵۸ مسئولیت [illegible] تشکیلات [illegible] مسئولیت داشتن ده عضو نظامی [illegible] اطلاعات [illegible] مسئولیت و انتقال آن به تشکیلات مخفی [illegible] محمدمهدی پرتوی مسئول کل تشکیلات مخفی [illegible] جمع‌آوری اسلحه و مهمات [illegible] براندازی [illegible] مرکزی حزب الحادی توده [illegible] انقلاب اسلامی [illegible] دادگاه انقلاب اسلامی [illegible] دادگاه انقلاب اسلامی تهران مستنداً به ماده ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۲ قانون حدود و قصاص [illegible] محارب [illegible] مفسد فی‌الارض [illegible] و از تاریخ [illegible] سال حبس محکوم می‌نماید. این رأی قطعی و لازم‌الاجرا است. /ت

قاضی شرع شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران

[پیوست شمارهی ۷]

[حکم دادگاه آقای سیدحسن شجاعی]

جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ۱۳۶۵/۳/۲۹
شماره
پیوست

دادنامه دادگاه ۱۴۳۰۷-

بتاریخ ۶۵/۳/۲۹ در وقت فوق العاده شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران برای رسیدگی به اتهام سیدحسن شجاعی فرزند سیدجلال با نام مستعار حسین از اعضای شبکه مخفی حزب الحادی توده و مسئول یک شاخه نظامی تشکیل جلسه داد. دفاعیات متهم استماع گردید و در صورتجلسه دادگاه منعکس است دادگاه پس از بررسی اوراق پرونده و ملاحظه نظریه شماره ۹۰۶/ق مورخ ۶۴/۱۱/۲۰ دادگاه عالی انقلاب اسلامی و اعلام کفایت رسیدگی بشرح زیر انشاء رای مینماید:

رای دادگاه: بموجب مندرجات اوراق پرونده سیدحسن شجاعی فرزند سیدجلال با نام مستعار حسین متهم است بهواداری از حزب الحادی توده و همکاری با سازمان مخفی نوید پیش از انقلاب اسلامی و عضویت در تشکیل یک حوزه با عضویت هاشمی (شاهسوان) ولطف اله (فرشید) وعیسی الهقلیادی (فرخ) وعضویت در شبکه مخفی حزب الحادی توده پس از پیروزی انقلاب اسلامی و فعالیت بنفع حزب الحادی توده بطور مخفی زیر مسئولیت شایان، مسئولیت یک شاخه شبکه مخفی در شهرستان مشهد و انتقال به تهران در سال ۱۳۵۹ و مسئولیت یک شاخه نظامی متشکل از تعدادی از افراد نظامی نیروی هوائی و دریائی و تشکیل جلسات مرتب با این افراد و دریافت کمک مالی و حق عضویت از آنان و تحویل آن به مسئولین شبکه مخفی و اعطاء مقداری فشنگ و آگاهی از محل اختفای یک قبضه سلاح جنگی متعلق به ... که در اوراق پرونده منعکس است. که با توجه به اعترافات متهم در مراحل تحقیق و بازپرسی و در محضر دادگاه مجرمیت او در موارد مذکور محرز و مسلم است و دادگاه انقلاب اسلامی تهران مستنداً بماده [illegible] آئین نامه تشکیل دادسراها و دادگاههای انقلاب و بر مبنای ضوابط شرعیه و با توجه به نظریه دادگاه عالی انقلاب اسلامی (که بموجب آن نظریه ابتدا چهار سال حبس متهم مورد تأکید قرار گرفته است) و با توجه بکمیت و کیفیت اعمال ارتکابی متهم و بلحاظ حق الله ... متهم را به تحمل ... سال حبس محکوم مینماید. این رای قطعی است. /ت

قاضی شرع شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران

فهرست اعلام

اشخاص

اماکن

سازمانها، احزاب، گروهها و...

کتب و نشریات

فهرست منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به تفکیک حوزه‌های پژوهشی

ردیف	عنوان	قیمت
	نهضت اسلامی ایران	
۱	نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ تومان
۲	بررسی مشی چریکی در ایران	۱۰۰۰ 〃
۳	تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی	۱۱۰۰ 〃
۴	رژیم شاه و آزمون‌گیری از طلاب	۵۰۰ 〃
۵	مشهد در بامداد نهضت امام خمینی	۱۱۰۰ 〃
۶	حماسه ۱۹ دی قم	۱۴۰۰ 〃
۷	حماسه ۱۷ خرداد۱۳۵۴	۹۰۰ 〃
۸	جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی	۵۰۰ 〃
۹	ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه	۱۰۰۰ 〃
۱۰	زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی (ره)	۲۵۰۰ 〃
۱۱ـ۲۰	نهضت روحانیون ایران (دوره ۱۰ جلدی)	۱۰۰۰۰ 〃
۲۱ـ۲۲	نهضت امام خمینی (جلد ۲ و ۳)	۴۵۰۰ 〃
۲۳	حماسه ۲۹ بهمن تبریز	۱۲۰۰ 〃
۲۴	روزنامهٔ صدای سمنان	۱۲۰۰ 〃
۲۵	روزنامهٔ نبرد ملت ارگان رسمی فداییان اسلام	۴۵۰۰ 〃
۲۶	نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱ ـ ۱۳۵۷)	۱۱۰۰ 〃
۲۷	جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی ـ اجتماعی ایران	۲۲۰۰ 〃
۲۸	بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰ـ ۱۳۴۰)	۳۴۰۰ 〃
۲۹	روشنفکری دینی و انقلاب اسلامی	۲۴۰۰ 〃
۳۰	اصلاحات آمریکایی ۱۳۳۹ـ ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد	۱۸۰۰ 〃
۳۱	انقلاب اسلامی در شهرستان میانه	۲۳۰۰ 〃
۳۲	همه‌پرسی‌های رژیم شاه	۱۴۰۰ 〃
۳۳	امام خمینی و انتفاضه فلسطین	۱۲۰۰ 〃
۳۴	گروه ابوذر	۱۷۰۰ 〃
۳۵	مواضع امام خمینی (ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن	۱۳۰۰ 〃
۳۶	انقلاب اسلامی به روایت خاطره	۱۳۰۰ 〃
۳۷	سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۳ـ ۱۳۴۱)	۴۲۰۰ 〃
۳۸	انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (دگرگونی در آموزش عالی)	۱۸۰۰ 〃
۳۹	انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های معاصر	۱۹۰۰ 〃
۴۰	دولت بختیار و تحولات انقلاب اسلامی	۱۸۰۰ 〃
۴۱	سفر به کشورهای مختلف جهان در ارتباط با انقلاب اسلامی	۵۳۰۰ 〃
۴۲	مساجد بازار تهران در نهضت امام خمینی	۲۰۰۰ 〃
۴۳	چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران	۷۲۰۰ 〃
۴۴	بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۵۴ هـ ش	۲۷۰۰ 〃
۴۵	یک‌شنبه خونین مشهد (۱۳۵۷)	۲۴۰۰ 〃
۴۶	انقلاب دوم (تسخیر لانه‌ی جاسوی آمریکا، آثار و پیامدها)	۲۵۰۰ 〃
۴۷	یکسال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷)	۶۵۰۰ 〃
۴۸	نقش روحانیت در قیام ۱۵ خرداد	۲۵۰۰ 〃
۴۹	انتخابات نهم ریاست‌جمهوری	۴۶۰۰ 〃
۵۰	سال‌های تبعید امام خمینی(ره)	۲۵۰۰ 〃
	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران	
۵۱	تاریخ شفاهی انقلاب	۹۰۰ 〃
۵۲	تاریخ شفاهی انقلاب تاریخ حوزه علمیه قم	۱۸۰۰ 〃
۵۳	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۰۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۵۴	تاریخ شفاهی گروه ابوذر	۱۶۰۰ تومان
۵۵	تاریخ شفاهی مسجد جلیلی	۱۱۰۰ 〃
۵۶	تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفت‌گانه‌ی مسلمان	۳۷۰۰ 〃
۵۷	تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی	۲۸۰۰ 〃
۵۸	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران (از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی)	۲۵۰۰ 〃
۵۹	تاریخ شفاهی مدرسه‌ی حقانی	۱۷۰۰ 〃
۶۰	تاریخ شفاهی سازمان مهدویون	۲۷۰۰ 〃
۶۱	تاریخ شفاهی مسجد ارک تهران	۱۲۰۰ 〃
۶۲	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی «ج۲»، امام خمینی در تبعید	۱۸۰۰ 〃
۶۳	تاریخ شفاهی مسجد همت تجریش	۱۹۰۰ 〃
۶۴	تاریخ شفاهی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی	۲۸۰۰ 〃
	تاریخ معاصر ایران	
۶۵	نقش علماء در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت	۱۳۰۰ 〃
۶۶	قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری	۱۶۰۰ 〃
۶۷	دولت موقت	۱۶۰۰ 〃
۶۸	برگ‌هایی از تاریخ حوزهٔ علمیه قم	۱۱۵۰ 〃
۶۹	پلیس جنوب ایران	۱۹۰۰ 〃
۷۰	مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه	۱۸۰۰ 〃
۷۱	قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب	۲۱۰۰ 〃
۷۲	تاریخ دخانیه	۱۸۰۰ 〃
۷۳	آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی	۱۹۰۰ 〃
۷۴	مدرس و سیاست‌گذاری عمومی	۱۷۰۰ 〃
۷۵	داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب	۱۹۰۰ 〃
۷۶	چالش مشروعیت در رژیم شاه و قتل نخست‌وزیران	۲۰۰۰ 〃
۷۷	جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی ایران	۷۰۰۰ 〃
۷۸	شیخ محمد خالصی‌زاده (روحانیت در مصاف با انگلیس)	۱۴۰۰ 〃
۷۹	ناپایداری کابینه‌ها در ایران	۱۴۰۰ 〃
۸۰	شهید رابع (آیت‌الله اصطهباناتی عالم مشروعه خواه)	۳۱۰۰ 〃
۸۱	دو نامه مهندس کاظم حسیبی به آیت‌الله کاشانی و پاسخ آن	۶۰۰ 〃
۸۲	کودتای ۲۸ مرداد در آئینه تصویر	۲۹۰۰ 〃
۸۳	نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران	۹۰۰ 〃
۸۴	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و فداییان اسلام اندیشه‌های سیاسی ـ اجتماعی	۲۰۰۰ 〃
۸۵	مدارس اسلامی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۵۰۰ 〃
۸۶	دهه سرنوشت‌ساز (بررسی تحولات سیاسی ایران در بهمن ۱۳۵۷)	۱۹۰۰ 〃
۸۷	استادان امام (مروری بر زندگی، آثار و اندیشه‌ها)	۱۷۰۰ 〃
۸۸	تجربه‌ی مشروطیت	۹۰۰ 〃
۸۹	نقش زنان در نهضت امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ 〃
۹۰	اتحاد جماهیر شوروی و رضاشاه(بررسی روابط ایران‌وشوروی میان دو جنگ...)	۲۱۰۰ 〃
۹۱	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و...(جلد ۲)	۲۳۰۰ 〃
۹۲	اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام	۲۸۰۰ 〃
۹۳	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و...(جلد ۲)	۳۶۰۰ 〃
۹۴	سیدمجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او	۲۲۰۰ 〃
۹۵	بازخوانی نهضت ملی ایران	۲۳۰۰ 〃
۹۶	شکنجه در رژیم شاه	۱۸۰۰ 〃
	تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران	
۹۷	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان(جلد اول)	۳۵۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۹۸	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان(جلد دوم)	۳۵۰۰تومان
۹۹	انقلاب اسلامی در ورامین	〃 ۳۶۰۰
۱۰۰	انقلاب اسلامی در بجنورد	〃 ۵۲۰۰
۱۰۱	انقلاب اسلامی در لرستان (جلد اول)	〃 ۲۹۰۰
۱۰۲	انقلاب اسلامی در لرستان (جلد دوم)	〃 ۲۶۰۰
۱۰۳	انقلاب اسلامی در سیرجان (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی)	〃 ۲۷۰۰
۱۰۴	انقلاب اسلامی در زنجان	〃 ۵۰۰۰
۱۰۵	انقلاب اسلامی در اهواز (جلد ۱)	〃 ۵۸۰۰
	جمهوری اسلامی ایران	
۱۰۶	ماجراهای هاشم آغاجری	〃 ۵۰۰
۱۰۷	بازشناسی حکومت ولایی	〃 ۱۶۰۰۰
۱۰۸	مجلس هفتم(جلد اول و جلد دوم)	〃 ۷۲۰۰
۱۰۹	تحولات حوزه‌ی علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی	〃 ۲۵۰۰
	سیاست و روابط خارجی	
۱۱۰	تحولات سیاست خارجی آمریکا	〃 ۵۵۰
۱۱۱	سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی	〃 ۷۰۰
۱۱۲	رفتارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی ایران	〃 ۱۲۰۰
۱۱۳	نه شرقی، نه غربی	〃 ۱۱۰۰
۱۱۴	روابط سیاسی ـ اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی	〃 ۱۶۰۰
۱۱۵	بررسی روابط شاه با سازمانهای بین‌الملل حقوق بشر	〃 ۱۰۰۰
۱۱۶	اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران	〃 ۱۵۰۰
۱۱۷	روس و انگلیس در ایران	〃 ۱۲۵۰
۱۱۸	ایران و سازمان‌های بین‌المللی	〃 ۱۹۰۰
۱۱۹	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷	〃 ۳۰۰۰
۱۲۰	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از مرداد ماه ۱۳۶۷ تا خرداد ماه ۱۳۸۰	〃 ۳۶۰۰
۱۲۱	چالشهای ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	〃 ۱۲۰۰
۱۲۲	مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم	〃 ۱۸۰۰
۱۲۳	سیاست حقوق بشر کارتر و انقلاب اسلامی ایران	〃 ۱۲۰۰
۱۲۴	الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران	〃 ۲۵۰۰
۱۲۵	سیاست در ایالات متحده آمریکا	〃 ۲۷۰۰
۱۲۶	نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق ۱۳۷۸ـ ۱۳۷۵	〃 ۲۳۰۰
۱۲۷	همه چیز فرو می‌ریزد	〃 ۳۲۰۰
۱۲۸	سیاست صدور انقلاب اسلامی	〃 ۱۲۰۰
۱۲۹	محور شرارت (روایت سلطه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر)	〃 ۲۱۰۰
۱۳۰	قدرت‌های بزرگ و جمهوری اسلامی ایران	〃 ۱۷۰۰
۱۳۱	ژاندارم و ژنرال	〃 ۱۶۰۰
۱۳۲	تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل	〃 ۱۸۰۰
۱۳۳	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸	〃 ۱۹۰۰
	سیاست و حکومت	
۱۳۴	سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی	〃 ۱۷۰۰
۱۳۵	سیاست و انتخابات در ایالات متحده آمریکا	〃 ۱۲۰۰
	اقتصاد سیاسی	
۱۳۶	دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران	〃 ۵۰۰
۱۳۷	نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی	〃 ۸۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۱۳۸	اقتصاد و انقلاب اسلامی	۲۵۰۰ تومان
۱۳۹	اصلاحات اقتصادی رضاخان و تأثیر عوامل خارجی	۱۰۰۰ «
۱۴۰	از توسعه لرزان تا سقوط شتابان	۱۳۰۰ «
۱۴۱	بر لبه‌ی پرتگاه مصرف‌گرایی	۱۰۰۰ «
۱۴۲	از اعتصاب کارکنان صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶۰۰ «
۱۴۳	دولت پهلوی و توسعه اقتصادی	۱۶۰۰ «
۱۴۴	بررسی مقایسه‌ای توسعه‌ی اقتصادی در ایران و کره‌ی جنوبی (۱۳۴۱–۱۳۵۷)	۱۸۰۰ «
	حقوق سیاسی	
۱۴۵	سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران	۲۲۰۰ «
۱۴۶	بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی در قوانین مشروطه و انقلاب‌اسلامی	۱۲۰۰ «
۱۴۷	تحول نظام قضایی ایران جلد اول	۲۸۰۰ «
۱۴۸	تحول نظام قضایی ایران جلد دوم	۱۹۰۰ «
۱۴۹	حقوق و آزادیهای فردی از دیدگاه امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ «
۱۵۰	تجدیدنظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه	۱۴۰۰ «
۱۵۱	تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا، فرانسه	۲۳۰۰ «
۱۵۲	تطبیق قوانین با شرع در نظام قانون‌گذاری ایران	۱۶۰۰ «
۱۵۳	دادسرا و دادگاه ویژه‌ی روحانیت	۲۰۰۰ «
۱۵۴	مجمع تشخیص مصلحت نظام (بررسی سیاسی ـ حقوقی جایگاه، ساختار و...)	۱۴۰۰ «
۱۵۵	سنای ایران جایگاه حقوقی و عملکرد سیاسی	۲۱۰۰ «
۱۵۶	شورای انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ «
۱۵۷	سه نظام در یک نگاه	۱۵۰۰ «
۱۵۸	مصونیت پارلمانی در ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۵۰۰ «
۱۵۹	سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا	۲۶۰۰ «
۱۶۰	پاسداری از قوانین اساسی در نظام‌های سیاسی غرب و جمهوری‌اسلامی ایران	۲۱۰۰ «
۱۶۱	دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران	۲۲۰۰ «
۱۶۲	بررسی تطبیقی نظام انتخابات جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه	۱۷۰۰ «
۱۶۳	سیر تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی	۱۶۰۰ «
	اندیشه سیاسی	
۱۶۴	ساختارهای قدرت	۱۲۰۰ «
۱۶۵	مبانی فراماسونری (چاپ دوم)	۳۲۰۰ «
۱۶۶	حکومت مقایسه‌ای	۱۸۰۰ «
۱۶۷	بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی، سیدقطب	۷۰۰ «
۱۶۸	پارلمانتاریسم در ایران	۱۸۰۰ «
۱۶۹	درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)	۱۵۰۰ «
۱۷۰	تأملاتی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	۷۰۰ «
۱۷۱	تحول ناسیونالیسم در ایران	۱۰۰۰ «
۱۷۲	مذهب و مدرنیزاسیون در ایران	۲۰۰۰ «
۱۷۳	سازمان پرورش افکار	۲۱۰۰ «
۱۷۴	انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه محققان شوروی	۱۲۰۰ «
۱۷۵	رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۳۲۰۰ «

ردیف	عنوان	قیمت
۱۷۶	اندیشه‌های سیاسی سیدقطب	۲۰۰۰ تومان
۱۷۷	نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه	۱۸۰۰ 〃
۱۷۸	امت و ملت در اندیشه‌ی امام خمینی(ره)	۲۳۰۰ 〃
۱۷۹	مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی	۲۴۰۰ 〃
۱۸۰	رسائل سیاسی اسلامی در دوره‌ی پهلوی (۲ جلد)	۷۶۰۰ 〃
۱۸۱	جایگاه هولوکاست در پروژه‌ی صهیونیسم	۱۸۰۰ 〃
۱۸۲	امام خمینی (ره) و هویت ملی	۱۵۰۰ 〃
۱۸۳	نقد و ارزیابی نظریه‌ی کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی(ره)	۲۰۰۰ 〃
۱۸۴	بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا	۲۰۰۰ 〃
۱۸۵	تنبیه الامه تنزیه المله	۱۵۰۰ 〃
۱۸۶	رسائل سیاسی آیت‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده	۱۸۰۰ 〃
	جهان اسلام	
۱۸۷	سازمان کنفرانس اسلامی	۹۵۰ 〃
۱۸۸	دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز	۹۰۰ 〃
۱۸۹	عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی	۱۴۰۰ 〃
۱۹۰	مناسبات امام خمینی (ره) با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی(۱۳۴۳ـ۱۳۵۷)	۱۵۰۰ 〃
۱۹۱	اخراج ایرانیان از عراق	۲۴۰۰ 〃
	هنر و ادبیات سیاسی	
۱۹۲	توصیف خاکیان از آفتاب	۱۸۰۰ 〃
۱۹۳	شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۹۰۰ 〃
۱۹۴	درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶۰۰ 〃
۱۹۵	چراغ عجم	۱۸۰۰ 〃
۱۹۶	سینمای دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ـ ۱۳۸۰)	۱۹۰۰ 〃
۱۹۷	فرآیند تعامل سینمای ایران و حکومت پهلوی	۲۸۰۰ 〃
	جامعه‌شناسی سیاسی	
۱۹۸	فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی	۱۰۰۰ 〃
۱۹۹	دولت رضاشاه و نظام ایلی	۱۲۰۰ 〃
۲۰۰	طبقات اجتماعی و رژیم شاه	۱۴۰۰ 〃
۲۰۱	مسجد و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۲۰۲	علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران	۶۰۰ 〃
۲۰۳	نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۰۴	ارتش و انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ 〃
۲۰۵	بهائیت در ایران	۲۱۰۰ 〃
۲۰۶	جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ 〃
۲۰۷	دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول	۱۳۰۰ 〃
۲۰۸	تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم	۱۵۰۰ 〃
۲۰۹	انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی	۱۵۰۰ 〃
۲۱۰	قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی	۲۳۰۰ 〃
۲۱۱	جایگاه حقوقی ـ سیاسی شوراها در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ 〃
۲۱۲	نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰ 〃
۲۱۳	حقوق سیاسی ـ اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۱۴	روشن‌فکری و سیاست (بررسی تحولات روشن‌فکری در ایران معاصر)	۲۵۰۰ 〃
۲۱۵	مهاجرت روستاییان به شهرها وتأثیرات اقتصادی‌وسیاسی آن دردورهٔ پهلوی دوم	۱۷۰۰ 〃
۲۱۶	مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۱۷	رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی ایران	۲۲۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۲۱۸	قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ تومان
۲۱۹	گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ «
۲۲۰	اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده‌ها	۱۸۰۰ «
	احزاب و گروهها	
۲۲۱	استالینیسم و حزب توده ایران	۵۰۰ «
۲۲۲	حزب پان ایرانیست	۹۰۰ «
۲۲۳	احزاب دولتی و نقش آن در تاریخ معاصر	۱۰۰۰ «
۲۲۴	حزب مردم	۱۹۰۰ «
۲۲۵	سازمان مجاهدین خلق ایران	۲۰۰۰ «
۲۲۶	مجاهدین خلق در آئینه‌ی تاریخ	۳۵۰۰ «
۲۲۷	شرح تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن	۱۰۰۰ «
۲۲۸	جمعیت فدائیان اسلام به روایت تصویر	۲۳۰۰ «
۲۲۹	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد هفتم (مجموعه‌ی‌بیانیه‌های۱۳۶۹ـ۱۳۷۶)	۲۱۰۰ «
۲۳۰	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد هشتم (مجموعه‌ی‌بیانیه‌های۱۳۸۴ـ۱۳۷۷)	۲۵۰۰ «
۲۳۱	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد سوم (زندگی‌نامه‌ی اعضای جامعه‌ی مدرسین)	۳۶۰۰ «
۲۳۲	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد چهارم (مجموعه‌ی‌بیانیه‌های۱۳۴۱ـ۱۳۵۷)	۲۰۰۰ «
۲۳۳	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد پنجم (مجموعه‌ی‌بیانیه‌های۱۳۵۸ـ۱۳۶۱)	۲۶۰۰ «
۲۳۴	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد ششم (مجموعه‌ی‌بیانیه‌های۱۳۶۲ـ۱۳۶۸)	۲۷۰۰ «
۲۳۵	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد اول (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۵۷ـ ۱۳۴۱)	۴۰۰۰ «
۲۳۶	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد دوم (از آغاز تاکنون فعالیتها ۱۳۸۴ـ ۱۳۵۷)	۸۸۰۰ «
۲۳۷	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از تأسیس تا انحلال (۱۳۵۸ـ ۱۳۶۵)	۲۲۰۰ «
۲۳۸	جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران از شکل‌گیری تا انشعاب	۲۰۰۰ «
	شخصیت‌ها	
۲۳۹	مفاخر اسلام جلد ۱	۱۵۰۰ «
۲۴۰	مفاخر اسلام جلد ۲	۲۵۰۰ «
۲۴۱	مفاخر اسلام جلد ۳	۲۲۰۰ «
۲۴۲	مفاخر اسلام جلد ۴	۲۵۰۰ «
۲۴۳	مفاخر اسلام جلد ۷ (دانشمندان لاهیجان)	۱۲۰۰ «
۲۴۴	مفاخر اسلام جلد ۸ (علامه مجلسی)	۱۲۰۰ «
۲۴۵	مفاخر اسلام جلد ۹ (وحید بهبهانی)	۳۵۰۰ «
۲۴۶	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش اول (حاج‌شیخ عباس قمی، زندگینامه)	۲۵۰۰ «
۲۴۷	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش دوم (حاج‌شیخ عباس قمی، گزیده آثار)	۲۵۰۰ «
۲۴۸	مفاخر اسلام جلد ۱۲ (آیت‌الله العظمی بروجردی)	۲۸۰۰ «
۲۴۹	زندگی و مبارزات آیت‌الله قاضی‌طباطبائی	۲۲۰۰ «
۲۵۰	مرآت‌الاحوال جهان‌نما	۱۵۰۰ «
۲۵۱	تاریخ و سفرنامه حزین (شیخ محمدعلی حزین لاهیجی)	۱۱۰۰ «
۲۵۲	حاج شیخ عبدالکریم حائری	۷۵۰ «
۲۵۳	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید هاشمی‌نژاد	۲۳۰۰ «
۲۵۴	سیداسدالله خرقانی (روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه)	۱۶۰۰ «
۲۵۵	مصدق و خاندان مستوفیان آشتیانی	۱۸۰۰ «
۲۵۶	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید رجایی	۲۱۰۰ «
۲۵۷	زندگی و مبارزات حجة‌الاسلام والمسلمین شهید مهدی شاه‌آبادی	۱۵۰۰ «
۲۵۸	شهید دکتر محمدجواد باهنر (مبارزات، مواضع و دیدگاه‌ها)	۲۵۰۰ «
۲۵۹	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتح	۳۲۰۰ «
۲۶۰	زندگینامه‌ی شهید آیت‌الله علی قدوسی	۱۹۰۰ «

ردیف	عنوان	قیمت
۲۶۱	یادواره‌ی شهید نواب صفوی	۲۳۰۰ تومان
۲۶۲	رهبری به نام نواب	۱۵۰۰ 〃
۲۶۳	دست‌بوس (زندگی امیر عباس هویدا)	۸۰۰ 〃
۲۶۴	زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله بهشتی	۷۰۰ 〃
۲۶۵	مبارزات آیت‌الله سیدیونس اردبیلی به روایت اسناد و خاطرات	۸۰۰ 〃
۲۶۶	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی	۱۹۰۰ 〃
۲۶۷	عروج از زندان «زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی»	۱۵۰۰ 〃
۲۶۸	کافی واعظ شهیر	۲۰۰۰ 〃
	دفاع مقدس	
۲۶۹	مدرسه عشق (زندگی‌نامه شهید تیمسار سرلشکر سیدموسی نامجو)	۱۲۰۰ 〃
۲۷۰	امیرخستگی‌ناپذیر (زندگی‌نامه شهید سرلشکر ولی‌الله فلاحی)	۱۲۰۰ 〃
۲۷۱	خاطرات سپهبد شهید صیاد شیرازی	۵۰۰ 〃
۲۷۲	بر فراز کنگرک	۸۰۰ 〃
۲۷۳	منظومه عشق	۶۰۰ 〃
۲۷۴	یاد آن روزها	۱۰۰۰ 〃
۲۷۵	زندگی‌نامه و خاطراتی از شهید اقارب‌پرست	۱۳۰۰ 〃
۲۷۶	یاد یاران	۱۰۰۰ 〃
۲۷۷	مرد ره	۱۳۰۰ 〃
۲۷۸	میان خون	۱۴۰۰ 〃
۲۷۹	باید رفت	۱۰۰۰ 〃
۲۸۰	نبرد میمک	۹۰۰ 〃
۲۸۱	سرود آزادی	۷۰۰ 〃
۲۸۲	تپه‌ی سبز	۹۰۰ 〃
۲۸۳	شیر صحرا	۱۱۰۰ 〃
۲۸۴	دلاوران حاج عمران	۱۰۰۰ 〃
۲۸۵	لشکر نه نفره	۱۳۰۰ 〃
۲۸۶	کوچه‌ی مرگ	۷۵۰ 〃
۲۸۷	در محاصره	۹۵۰ 〃
۲۸۸	چزابه	۱۵۰۰ 〃
۲۸۹	اهالی آسمان (زندگی‌نامه شهدای هوانیروز)	۲۹۰۰ 〃
۲۹۰	سکوت رادیویی	۱۳۰۰ 〃
۲۹۱	اردوگاه عنبر (خاطرات آزادگان هوانیروز)	۹۰۰ 〃
۲۹۲	شکارچی	۶۰۰ 〃
۲۹۳	پرواز در پرواز	۱۴۰۰ 〃
۲۹۴	پل شناور	۱۰۰۰ 〃
۲۹۵	تقویم تاریخ دفاع مقدس (آخرین روزهای صلح)	۳۵۰۰ 〃
۲۹۶	تقویم تاریخ دفاع مقدس (غرش توپها)	۴۷۰۰ 〃
۲۹۷	تقویم تاریخ دفاع مقدس (پل‌های تسخیرناپذیر)	۴۰۰۰ 〃
۲۹۸	تقویم تاریخ دفاع مقدس (تثبیت متجاوز)	۴۵۰۰ 〃
۲۹۹	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گام‌های نخستین)	۶۰۰۰ 〃
	خاطرات	
۳۰۰	خاطرات و مبارزات شهید محلاتی	۹۰۰ 〃
۳۰۱	خاطرات و مبارزات حجة‌الاسلام فلسفی (چاپ چهارم)	۷۰۰۰ 〃
۳۰۲	خاطرات امام کائوپانگ	۴۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۳۰۳	خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی	۱۴۰۰ تومان
۳۰۴	خاطرات حجةالاسلام سیدعلی اصغر دستغیب	۶۰۰ «
۳۰۵	ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری	۱۴۰۰ «
۳۰۶	خاطرات عبدخدایی	۱۵۰۰ «
۳۰۷	هفتاد سال خاطره (آیت‌الله سیدحسین بدلا)	۹۰۰ «
۳۰۸	خاطرات حجةالاسلام عمید زنجانی	۱۶۰۰ «
۳۰۹	خاطرات آیت‌الله یزدی	۳۰۰۰ «
۳۱۰	خاطرات آیت‌الله میانجی	۱۳۰۰ «
۳۱۱	خاطرات شهید سیدمحمد واحدی	۱۱۰۰ «
۳۱۲	خاطرات آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی (ره)	۱۳۰۰ «
۳۱۳	خاطرات مرحوم حجةالاسلام موحدی ساوجی	۲۰۰۰ «
۳۱۴	خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی	۲۳۰۰ «
۳۱۵	خاطرات حجةالاسلام جعفر شجونی	۱۵۰۰ «
۳۱۶	خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی	۲۷۰۰ «
۳۱۷	خاطرات علی جنتی	۱۶۰۰ «
۳۱۸	خاطرات حجةالاسلام و المسلمین سیدسجاد حججی	۱۶۰۰ «
۳۱۹	خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی	۱۵۰۰ «
۳۲۰	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان	۲۶۰۰ «
۳۲۱	خاطرات حجةالاسلام علی‌اکبر ناطق نوری	۲۱۰۰ «
۳۲۲	خاطرات حجةالاسلام حسینی همدانی	۱۷۰۰ «
۳۲۳	خاطرات حجةالاسلام محسن دعاگو	۲۵۰۰ «
۳۲۴	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین پورهادی	۱۶۰۰ «
۳۲۵	جام شکسته (خاطرات حجةالاسلام عبدالمجید معادیخواه) (جلد اول)	۳۷۰۰ «
۳۲۶	خاطرات سرهنگ محمدمهدی کتیبه	۱۸۰۰ «
۳۲۷	از غبار تا باران (خاطرات دکتر عبدالله جاسبی)(چاپ دوم)	۱۹۰۰ «
۳۲۸	حدیث رویش	۲۵۰۰ «
۳۲۹	خاطرات حاج احمد قدیریان	۲۱۰۰ «
۳۳۰	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین رسول منتجب‌نیا	۱۹۰۰ «
۳۳۱	عبور از شط شب (خاطرات علی‌محمد بشارتی جهرمی)	۲۳۰۰ «
۳۳۲	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین مرحوم سیدصفیرالدین شیرازی	۲۰۰۰ «
۳۳۳	خاطره‌ها(جلد اول)	۴۰۰۰ «
۳۳۴	از جنوب لبنان تا جنوب ایران(خاطرات سردار سرلشکر سیدیحیی(رحیم) صفوی	۲۰۰۰ «
۳۳۵	خاطرات نیرةالسادات احتشام رضوی (همسر شهید نواب صفوی)	۱۶۰۰ «
۳۳۶	خاطرات محسن رفیق‌دوست	۱۸۰۰ «
۳۳۷	خاطرات آیت‌الله سیدهاشم رسولی محلاتی	۱۳۰۰ «
۳۳۸	خورشیدواره خاطرات طاهره سجادی(غیوران)	۱۹۰۰ «
۳۳۹	خاطرات محمدحسن خاکساران	۲۲۰۰ «
۳۴۰	خاطرات آیت‌الله احمد صابری همدانی	۲۰۰۰ «
۳۴۱	خاطرات ابوالفضل توکلی‌بینا	۱۹۰۰ «
۳۴۲	خاطرات محمدرضا اعتمادیان	۱۱۰۰ «
۳۴۳	جام شکسته (خاطره‌های عبدالمجید معادیخواه) (جلد دوم)	۳۳۰۰ «
۳۴۴	خاطرات حجةالاسلام دری نجف	۲۱۰۰ «

ردیف	عنوان	قیمت
۳۴۵	خاطرات دکتر محمود شروین	۲۵۰۰ تومان
۳۴۶	خاطرت حجةالاسلام حسنی امام جمعه ارومیه	« ۳۱۰۰
۳۴۷	خاطرات آیت‌الله اسماعیل صالحی مازندرانی	« ۲۵۰۰
۳۴۸	خاطرات علی دانش‌منفرد	« ۱۴۰۰
۳۴۹	خاطرات عزت شاهی (مطهری)	« ۱۸۰۰
۳۵۰	خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی (جلد دوم)	« ۲۸۰۰
۳۵۱	خاطرات آیت‌الله سیدحسین موسوی کرمانی	« ۱۴۰۰
۳۵۲	خاطرات دکتر احمد توکلی	« ۱۶۰۰
۳۵۳	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق‌نوری (جلد دوم)	« ۳۴۰۰
۳۵۴	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین محمد سمامی	« ۱۶۰۰
۳۵۵	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین غلامحسین جمی	« ۱۹۰۰
۳۵۶	خاطرات آیت‌الله علی آل‌اسحق	« ۲۲۰۰
۳۵۷	خاطره‌ها «جلد دوم» (نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح)	« ۲۹۰۰
۳۵۸	خاطرات سیدابوفاضل رضوی اردکانی	« ۱۱۰۰
۳۵۹	خاطرات محمد پیشگاهی‌فرد	« ۱۹۰۰
۳۶۰	خاطرات آیت‌الله مسلم ملکوتی	« ۱۸۰۰
۳۶۱	خاطرات آیت‌الله محمدتقی شاهرخی خرم‌آبادی	« ۲۱۰۰
۳۶۲	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد اول) تا سقوط خدایگان	« ۲۳۰۰
۳۶۳	خاطره‌ها، جلد سوم (تأسیس وزارت اطلاعات مقابله با شبکه‌های جاسوسی و تروریستی)	« ۳۶۰۰
۳۶۴	خاطرات حاج علی‌اکرام علی‌اف	« ۱۸۰۰
۳۶۵	خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی	« ۳۹۰۰
۳۶۶	خاطرات حجةالاسلام شیخ احمد سالک	« ۱۹۰۰
۳۶۷	خاطرات آیت‌الله نورمفیدی جلد اول از تولد تا پیروزی انقلاب	« ۲۵۰۰
۳۶۸	خاطرات احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره (تاریخچه جبهه‌ی ملی...)	« ۱۵۰۰
۳۶۹	خاطرات آیت‌الله شیخ مرتضی بنی‌فضل	« ۱۹۰۰
۳۷۰	آئینه‌دار مهر (خاطرات آیت‌الله غیوری)	« ۱۸۰۰
۳۷۱	خاطرات زندگی صبحی و تاریخ: بابیگری و بهائیگری	« ۳۵۰۰
۳۷۲	حال اهل دل (مروری بر خاطرات و اشعار حمید سبزواری)	« ۱۸۰۰
۳۷۳	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد دوم)	« ۳۵۰۰
۳۷۴	ده دوران خاطرات و مخاطرات	« ۳۷۰۰
	اسناد	
۳۷۵	ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم	« ۲۲۰
۳۷۶	تصمیم شوم، جمعه خونین	« ۳۰۰
۳۷۷	آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران	« ۲۸۰
۳۷۸_۳۷۹	تاریخ قیام ۱۵ خرداد (دوره ۲ جلدی)	« ۵۰۰۰
۳۸۰_۳۸۲	شریعتی به روایت اسناد (دوره ۳ جلدی)	« ۵۴۰۰
۳۸۳	استاد شهید به روایت اسناد (چاپ دوم)	« ۲۵۰۰
۳۸۴	زندگی و مبارزات شهید اندرزگو	« ۱۰۰۰
۳۸۵	شهید صدوقی (عملکرد، مبارزات و دیدگاهها)	« ۱۲۰۰
۳۸۶	جامعه تعلیمات اسلامی (شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)	« ۱۵۰۰
۳۸۷	نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد	« ۲۵۰۰
۳۸۸	همکاری ساواک و موساد	« ۲۱۰۰
۳۸۹	مستشاران آمریکایی در ایران به روایت اسناد	« ۳۹۰۰
۳۹۰_۳۹۱	جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد (دوره ۲ جلدی)	« ۴۸۰۰
۳۹۲	زندگی‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی	« ۳۸۰۰
۳۹۳	جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی (نیروی سوم)	« ۲۳۰۰
۳۹۴	نقش مساجد و دانشگاه‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی	« ۲۱۰۰
۳۹۵	فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی محمد نخشب به روایت اسناد	« ۲۵۰۰
۳۹۶	سیداحمد خوانساری به روایت اسناد	« ۱۶۰۰
۳۹۷	زندگی و عملکرد حسنعلی منصور به روایت اسناد	« ۱۹۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۳۹۸	اللهیار صالح به روایت اسناد	۲۹۰۰ تومان
۳۹۹	حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران(سومکا)	۵۷۰۰ 〃
۴۰۰	حزب ملیون به روایت اسناد	۳۱۰۰ 〃
۴۰۱	حزب ایران به روایت اسناد ساواک	۳۲۰۰ 〃
۴۰۲	مفاسد خاندان پهلوی	۳۵۰۰ 〃
۴۰۳	حجةالاسلام غلامحسین جعفری همدانی به روایت اسناد	۲۲۰۰ 〃
۴۰۴	حزب پان ایرانیست به روایت اسناد	۱۹۰۰ 〃
۴۰۵	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد اول)	۲۷۰۰ 〃
۴۰۶	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد دوم)	۲۷۰۰ 〃
۴۰۷	آخرین ارتشبد عباس قره‌باغی به روایت اسناد	۲۵۰۰ 〃
۴۰۸	قیام مسجد گوهرشاد به روایت اسناد	۲۶۰۰ 〃
۴۰۹	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد	۳۲۰۰ 〃
	دانستنیهای انقلاب اسلامی برای جوانان	
۴۱۰	ستاره صبح انقلاب	۲۲۰ 〃
۴۱۱	صورتک	۲۵۰ 〃
۴۱۲	ساواک	۳۰۰ 〃
۴۱۳	سند بردگی	۳۰۰ 〃
۴۱۴	مثنوی بی‌تابی	۳۰۰ 〃
۴۱۵	قلب روشن دانا	۳۰۰ 〃
۴۱۶	کشف حجاب	۳۰۰ 〃
۴۱۷	در گوادلوپ چه گذشت	۶۰۰ 〃
۴۱۸	تبریز در خون	۳۰۰ 〃
۴۱۹	دولت صالحان	۳۰۰ 〃
۴۲۰	آن سوی آفتاب	۸۰۰ 〃
۴۲۱	یاس در قفس	۳۰۰ 〃
۴۲۲	رهبر الهی	۵۰۰ 〃
۴۲۳	سوخته عشق	۳۰۰ 〃
۴۲۴	مبارز نستوه	۳۰۰ 〃
۴۲۵	پلنگ سیاه	۳۰۰ 〃
۴۲۶	گلبانگ سربلندی	۳۰۰ 〃
۴۲۷	چکمه‌ی سیا	۴۵۰ 〃
۴۲۸	آذرخشی بر تاریکی	۴۰۰ 〃
۴۲۹	شیفته خدمت	۷۰۰ 〃
۴۳۰	حدیث عاشقی	۴۵۰ 〃
۴۳۱	پیام‌آور امید	۴۰۰ 〃
۴۳۲	سیری در اندیشه‌های استاد مطهری	۴۰۰ 〃
۴۳۳	تا آسمان	۴۵۰ 〃
۴۳۴	روزهای سیاه، روزهای سپید	۷۰۰ 〃
۴۳۵	یک فتوا یک اراده	۴۰۰ 〃
۴۳۶	یک روز تأخیر	۵۰۰ 〃
۴۳۷	دو هفته تا مهر	۳۰۰ 〃
۴۳۸	از کویر تا بهشت	۶۰۰ 〃

قیمت	عنوان	ردیف
۶۰۰ تومان	بن‌بست غرور	۴۳۹
۶۰۰ 〃	مثل باران	۴۴۰
۶۰۰ 〃	رؤیاهای بر باد رفته	۴۴۱
۴۵۰ 〃	خمینی آذربایجان	۴۴۲
۵۰۰ 〃	از محراب تا معراج	۴۴۳
۴۵۰ 〃	برق غیرت	۴۴۴
۳۰۰ 〃	مسافر ملکوت	۴۴۵
۸۰۰ 〃	پا به پای ستاره	۴۴۶
۶۰۰ 〃	دربار به روایت دربار (فساد اخلاقی)	۴۴۷
۷۰۰ 〃	دربار به روایت دربار (فساد سیاسی)	۴۴۸
۶۰۰ 〃	سیری در اندیشه‌های شریعتی	۴۴۹
۴۰۰ 〃	ستاره‌ای بر دار	۴۵۰
۶۰۰ 〃	کودتای شب	۴۵۱
۷۰۰ 〃	سال‌های خاکستری	۴۵۲
۵۰۰ 〃	همپای ذوالفقار	۴۵۳
۹۰۰ 〃	دربار به روایت دربار (فساد مالی اقتصادی)	۴۵۴
۷۰۰ 〃	شاهد عتیق	۴۵۵
۷۰۰ 〃	عروس آخر	۴۵۶
۵۰۰ 〃	یار قدوسیان	۴۵۷
۸۰۰ 〃	خرم، ولی خونین	۴۵۸
۴۰۰ 〃	بازیچه‌ی شهبانو، جشن هنر شیراز	۴۵۹
۴۰۰ 〃	نواب: اسطوره‌ی مهر	۴۶۰
۱۱۰۰ 〃	شقایق در محراب (حیات و سیره‌ی دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)	۴۶۱
۷۰۰ 〃	عاشق‌ترین صیاد	۴۶۲
۸۰۰ 〃	توت‌فرنگی‌های روی دیوار	۴۶۳
۶۰۰ 〃	ششهر هزار سنگر (روایتی از مقاومت تاریخی مردم شهر آمل)	۴۶۴
۷۰۰ 〃	رساله‌ی ناتمام (زندگی‌نامه‌ی شهید دکتر سیدرضا پاک‌نژاد)	۴۶۵
۶۰۰ 〃	عقاب در آتش	۴۶۶
۹۰۰ 〃	داستان یک مرداب	۴۶۷
۸۰۰ 〃	۵۳ سال عصر پهلوی به روایت دربار	۴۶۸
۶۰۰ 〃	دکتر علی شریعتی	۴۶۹
	داستان‌های انقلاب اسلامی	
۵۰۰ 〃	برگی از باغ	۴۷۰
۷۵۰ 〃	شریف جان سلام	۴۷۱
۷۰۰ 〃	سربالایی جنگ	۴۷۲
	تاریخ اسلام	
۲۰۰۰ 〃	تاریخ سیاسی تشیع	۴۷۳
۳۳۰۰ 〃	چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه	۴۷۴
	مرجع	
۹۰۰ 〃	یادنامه شهدای قم	۴۷۵
۱۵۰۰ 〃	تقویم تاریخ خراسان	۴۷۶
۴۰۰ 〃	کتابشناسی ۱۵ خرداد	۴۷۷
۴۴۰۰ 〃	انقلاب اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی جهان (دوره ۳ جلدی)	۴۸۰_۴۷۸

ردیف	عنوان	قیمت
۴۸۱	فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ تومان
۴۸۲	اسناد انقلاب اسلامی جلد اول (بیانیه‌ها، نامه‌ها... آیات عظام و مراجع تقلید)	۱۱۵۰ «
۴۸۳	اسناد انقلاب اسلامی جلد دوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... علمای شهرها)	۱۱۵۰ «
۴۸۴	اسناد انقلاب اسلامی جلد سوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... کثیرالامضاء)	۱۱۵۰ «
۴۸۵	اسناد انقلاب اسلامی جلد چهارم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مجامع مذهبی)	۱۱۵۰ «
۴۸۶	اسناد انقلاب اسلامی جلد پنجم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مراجع تقلید)	۷۰۰ «
۴۸۷	فراماسونرها، روتارینها و لاینزهای ایران	۲۲۰۰ «
۴۸۸	علمای مجاهد	۶۰۰۰ «
۴۸۹	شیوه‌نامه‌ی نگارش، پانوشت، کتابشناسی و صفحه‌پردازی مرکز...	۵۰۰ «

دفتر فروش تلفن / فکس ۲۲۲۱۱۱۷۴ (پیام‌گیر شبانه‌روزی)

شماره حساب: جاری ۳۰۵۹۰۲۲۶ نزد بانک رفاه کارگران شعبه تجریش

به نام انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

و

حساب جام به شماره‌ی ۳۸۴۸۹۰۶۷ نزد بانک ملت شعبه پل رومی

ABSTRACT:

Due to recounting of the sensitive happenings of the beginning of the revolution,memoirs of Mr. Mohammadi Reyshahri enjoy particular significance.

His responsibility as the chief of the Islamic Revolution courts as well as being in charge of processing the dossiers of infiltrating elements of Toodeh Party in the armed forces, presents valuables information from the course of the events which can enlighten a corner of the history of the Islamic Revolution.

This book will treat the trail of the eight groups of infiltrating elements of Toodeh Party in the armed forces, which had continued their activities and were spying for foreigners after 1982(1361 H.SH) directive of Imam Khomeini (may Allah bless him)on the military forces to leave political parties.

Memoirs

Vol.2

(Infiltrators of tudeh(mass) Party in Armed forces)

By:

Mohammad Mohammadi Reishahri

The Center for
Islamic Revolution Documents

September 2007